تذکره نویسی در زبان فارسی

جلد اول

بکوشش
آذرمیدخت صفوی



مرکز تحقیقات فارسی
دانشگاه اسلامی علیگر

بسم الله الرحمن الرحیم

تذکره نویسی در زبان فارسی

مجموعه مقالات سمینار بین المللی

جلد

بکوشش

آذرمیدخت صفوی



مرکز تحقیقات فارسی

A-4، خیابان شبلی

دانشگاه اسلامی علیگره

سرپرست : لفتیننت جنرل ضمیرالدین شاه

رئیس دانشگاه اسلامی علیگره



انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، دانشگاه اسلامی علیگره

نام کتاب : تذکره نویسی در زبان فارسی

بکوشش : آذرمیدخت صفوی

نوبت چاپ : ۲۰۱۲م

چاپ خانه : تهری وی پرنتر، بنی اسراییلان، علیگر

فهرست مقالات

(ترتیب اسامی نویسندگان گرامی طبق حروف الفبا)

پیشگفتار:

کلمهٔ تذکره در زبان عربی بمعنی یادکردن، و یاد آوری و یادکرد و یادگار، و گذرنامه و در فرهنگ های فارسی بمعنی یاد داشت و یاد آوردن و کتاب در احوال شعرا و یادگار و یاد داشت آمده است.

اولین کتاب فارسی که اسم آن بکلمهٔ تذکره شروع می شود تذکرهٔ الاولیا، تالیف شیخ فرید الدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است و دومین رساله ای بنام' تذکره' تالیف شیخ نصیر الدین طوسی. سومین کتاب تذکرهٔ الشعراء دولت شاه است که او کلمهٔ تذکره را بمعنی یادگار و کتابی در شرح حال شعرا بکار برده است. طبق اصطلاحات ادبی تذکره کتابیست که در آن شرح حال و آثار شاعر یا عده ای از شعرا و ادبا و عرفا و علما نوشته شده باشد.

تذکره نویسی در زبان فارسی مقام مهم و شامخی دارد و در سالهای دراز و قرون متمادی و در هر عصر ادبی تذکره های شعرا، ادبا، علما، صوفیا وغیره، در هند و در ایران، بوجود آمده است . میتوان گفت کتب تذکره برای بررسی ارتقا و تغییر های فکری و ادبی دوره های مختلف منبع مهم می باشد و مطالعه و استیعاب ازآن ما را با روندها و روش های مختلف در مسیر طولانی شعر و ادب فارسی آشنا میسازد.

تذکره در زنده نگاه داشتن اسم بسیاری از شعرا و اشعار آنان نقش مهمی را باز کرده است و اگر امروز کتب تذکره وجود نداشت ما از عده کثیری از شعرا که ذکر شان در کتب دیگر نیامده است بیخبر و از آثار آنان بکلی محروم بودیم. یکی از مزیت های تذکره و ویژگی آن اینست که گاهی

برخی از تذکره نگاران در ذیل شرح حال شعرا در ضمن بیان وضع سیاسی دوره شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا به شرح آن وقایع می پردازند که به علل مختلف از قلم مورخین افتاده یا باین شرح و بسط ذکر نشده است.

هدف سمینار حاضر توسط زمینه های زیر نقد و بررسی تذکره های زبان فارسی و سنجش و تنقید جهت های گوناگون و زوایای مختلف کتب تذکره و تشریح و تحلیل سهم تذکره نویسان هند و ایران در حفظ و نگهداری میراث علمی و ادبی مشترک این دو کشور می باشد.

زیر محور های همایش:

۱. آغاز تذکره نویسی: در هند، در ایران
۲. پیشگامان تذکره نویسی
۳. ارزش ادبی تذکره ها
٤. امکان بررسی تاریخی با کمک تذکره ها
٥. شیوهٔ نقد در تذکره ها
٦. بررسی تحول و تطور و تکامل شعر و ادب فارسی در دوره های مختلف از روی تذکره ها
۷. تحلیل و تجزیه آرای ناقدان و ادیبان دربارهٔ تذکره های مهم و معروف فارسی مثل راحهٔ الصدور، آتشکدهٔ آذر، عرفات العاشقین ، ریاض الشعرا و.....
۸. تذکره از حیث تاریخچه ای شعر و ادب فارسی
۹. تذکره نویسی در دورهٔ تیموریان اواخر هند
۱۰. کشف المحجوب من حیث تذکرهٔ صوفیا
۱۱. تذکره نویسان برجسته ایران وهند

۱۲. تذکره های معروف ایران: تذکره دولت شاه سمر قندی ،آتشکده آذر ، مجمع الفصحا،روضۀ الصفا،تذکرۀ میخانه، هفت اقلیم،تحفه سامی ،راحۀ الصدور و...

۱۳. تذکره های معروف هند:لباب الالباب عوفی،عرفات العاشقین، ید بیضا،سرو آزاد،خزانۀ عامره، نتایج الافکار،مجالس النفائس و...

۱٤. تذکره صوفیا: اخبار الاخیار، تذکرۀ الاولیا،اخبار الاصفیا،سفینۀ الاولیا، سکینۀ الاولیا،بحر ذخار و...

۱۵. تذکره اطبا

۱٦. تذکره نویسان هند در قرن هیجدهم ونوزدهم میلادی

۱۷. هند در تذکره ها

۱۸. معرفی نسخه های خطی تذکره ها در کتابخانه های مختلف جهان

۱۹. نقش و کارکرد تذکره ها د رادبیات فارسی

۲۰. انتخاب شعر در تذکره ها

۲۱. تذکرۀ شعرای فارسی به زبان اردو

۲۲. سفینه ، بیاض و مرقع وغیره

....

کتاب حاضر مبنی بر مجموعه از مقالات اساتید است که در همایش تذکره نویسی قرات شده بود.

پروفسور آذرمیدخت صفوی
رئیس مرکز تحقیقات فارسی
دانشگاه اسلامی علیگر

جلد اول

مقالات فارسی

نگرشی تحلیلی بر تذکره نویسی و تذکره های فارسی

دکتر اسحاق طغیانی*
علی چلنگر*

مقدمه

تذکره واژه عربی است و به معنی: یاد کردن ، یادآوری ، یادکرد ، یادگاری و چیزی که مطلب را با آن به یاد می آورند آمده است، در قرآن مجید نیز چندبار به کار رفته و درآنجا به معنی نصیحت، عبرت، یاد و یا چیزی یاد داشتن آمده است.

در زبان فارسی واژه تذکره معانی و کاربردهای بیشتری دارد . دهخدا در لغت نامه خود با استفاده از هشت کتاب لغت و ادب فارسی و عربی، معانی تذکره را بدین گونه شرح داده است: «یادآوردن، به یاد آوردن، پند دادن، یادگار، یادداشت، آنچه بدان حاجت به یاد آید و یاد کرده شود، آنچه به حاکم بنویسند تا جواب بستانند، شهادت سفر، چک مسافر، گذرنامه، پاسپورت و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته شده باشد.»

در دائره المعارف فارسی دکتر مصاحب هم آمده که تذکره کتابی است که در ترجمه حال و ذکر آثار کسی یا کسانی از یک گروه، به مثل شاعران، نویسندگان، دانشمندان، صوفیان و جز این ها پردازند، مانند لباب الالباب عوفی که تذکرهٔ شعرای ایران تا اوایل قرن هفتم هجری است. مؤلف کتاب « تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان» معتقد است که «در تمام کتب ادبی فارسی، غیر از تذکرهٔ دولتشاه، قبل از زمان صفویه، کلمه تذکره به معنی یادگار و یادداشت و یادآوری به کار رفته است، و به تدریج در زمان صفویه، معنی کتابی در شرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است» (نقوی، ۱۳۸۳، ص ۲).

---

* استاد دانشگاه اصفهان

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه اصفهان

به هر حال در روزگار ما، به کتاب های شرح حال و آثار شاعران اطلاق می شود. برای اینکه تعریف جامع تری به دست داده باشیم تعریفی را که در همان کتاب آمده نقل می کنیم: «تذکره کتابی است که در آن شرح حال و آثار شاعری یا عدّه ای از شعرا آمده باشد. در این کتاب، تذکره نگار نه تنها اشعار شعرا را نقل می کند بلکه شرح حال آنها را هم می نویسد و گاهی اسم آثار و تألیفات هر شاعر را در ذیل شرح حال وی ذکر نموده، یا درباره آن منحصراً بحث می کند و همچنین در موقع نقل اشعار، گاهی دربارهٔ آن، نظر خود و دیگران را دربارهٔ گویندهٔ آن نیز ذکر می کنند (همان/۸).

اصطلاحات دیگری هم هست که مفهوم تذکره از آنها بر می آید، از جمله: «بیاض، که کتاب مستطیل شکلی است که از درازا باز می شود و پهنای آن بسته است و در آن، خاطرات و احادیث و مراثی و نوحه ها و مادّهٔ تاریخ ها و مطالب دیگر ادبی، مذهبی و ... درج می شود. دیگر اصطلاح «سفینه» است که آن هم دفتری است که در آن برگزیده اشعار شعرای مختلف گردآوری می شود. درباره این که چرا واژهٔ سفینه را که به معنی کشتی است، مناسب این گونه منتخبات دانسته اند، مؤلف فرهنگ نظام توضیح می دهد : «وجه تسمیه کتاب شعر به سفینه، شاید از این جهت بوده که دفتر اشعار منتخب، عموماً مستطیل بوده به شکل کشتی و از طول باز می شده. ممکن است وجه تسمیه این باشد که دفتر اشعار منتخب، تشبیه به کشتی شده که در آن هر قسم مال التجاره وجود دارد» .(بیهقی، شماره ۱)

اصطلاح دیگر، واژهٔ چینی «جُنگ» است. کلمه جنگ در زبان چینی به معنی کشتی بزرگ به کار می رود. «ظاهراً این کلمه از راه هند وارد زبان فارسی شده است و به اصطلاح ادبی فارسی به معنی کتابی است مثل بیاض که در آن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی و عادتاً آثار نظم و نثرها را یادداشت می کنند. و این کتاب ها به علت مستطیل بودن و در بر داشتن همه نوع مطالب مانند کشتی که طویل و در بردارندهٔ همه نوع کالا و مردم می باشد اصطلاحاً جُنگ نامیده میشود». (نقوی ، ۱۰/۱۳۸۳).

بجز آن برای کتابهایی که ترجمهٔ احوال است، به حسب مورد، یکی از اصطلاحات «طبقات، انساب، معجم و یا اخبار» نیز به کار می رفته است؛ مانند نزهه الادباء فی طبقات الادبای ابن انباری، الانساب سمعانی، معجم الادبای یاقوت حموی (نک: نقوی، ۱-۲)

تألیف کتابهایی در ترجمه احوال شاعران که به حسب عادت «تذکره خوانده می شود، از عهد سلجوقیان آغاز شد. اما در اوایل کار تألیف کتابی که واقعاً به قصد تذکره نویسی فراهم آمده باشد، متداول نبود و بیشتر به جمع آوری حکایاتی درباره احوال شاعران یا نویسندگان اکتفا می شد (صفا، ۱۳۶۳ ... ۸۰/۱) در کشورهای هند و پاکستان نیز ابتدا «تذکره» حاوی شرح احوال بزرگان بود، مانند تذکره علمای هند از رحمان علی، و تذکرهٔ خوش نویسان از غلام محمد هفت قلمی دهلوی، اما در دوران حاضر تذکره بر کتابی که مشتمل بر شرح احوال شاعران است، اطلاق می شود (نقوی، ۷-۸)

نخستین کتاب در شرح احوال شاعران به زبان فارسی که عنوان تذکره ندارد، لباب الالباب از محمد عوفی است و کهن ترین کتاب در ترجمهٔ احوال شاعران که عنوان تذکره بر آن ثبت است، تذکره الشعرای دولتشاه سمرقندی است (گلچین معانی، ۷۷/۲)

طبقه بندی تذکره ها :

تذکره ها را از جهات مختلف می توان چنین طبقه بندی کرد:

الف: از جهت استقلال یا عدم استقلال

۱- تذکره های مستقل، که با هدف معرفی شاعران و شعر آنان تألیف شده اند، مانند لباب الالباب.

۲- تذکره های غیر مستقل، آثاری است که در ضمن آنها از شاعران و شرح حال آنان نیز سخن به میان آمده است، مانند صبح صادق از محمد صادق اصفهانی. این گونه آثار خود دارای اقسامی چند است: یکم، کتب تاریخی، که ضمن آنها به مناسبت، شاعرانی نیز معرفی شده اند و از مسائل ادبی و تأثیر ادبیات بر پادشاهان و وزیران سخن به میان آمده، یا در لاحقهٔ این گونه کتاب ها فصل و باب جداگانه ای

درباره شعرای نامور و ناموران سخن آورده شده است (زهیر، ۱۳۵۲، ٦٥)، مانند راحه الصدور راوندی و مآثر رحیمی از عبدالباقی نهاوندی. دوم، مجموعه هایی به نام بیاض، جنگ، خریطه، کشکول و کراسه که حاوی مطالب گوناگون تاریخی، عرفانی، اخلاقی و از جمله شرح احوال و آثار شاعران نیز هست (نقوی، ۱۳٤۳، ١٤). کشکول شیخ بهائی و بیاض آزاد بلگرامی از این گونه اند. سوم، فرهنگ های زبان دری، که ضمن شرح و توضیح لغات، برای استشهاد، اشعاری با ذکر نام سرایندگان آنها نقل شده، و بدین سان نشانی از شاعر به دست داده است (زهیر، همانجا)، مانند لغت فرس اسدی و فرهنگ آنندراج.

ب : از لحاظ موضوع :

۱- تذکره العلماء، شامل حال دانشمندان یک دانش، مانند تذکره الکحّالین علی بن عیسی در چشم پزشکی.

۲- تذکرهٔ هنرمندان، شامل شرح حال هنرمندان در یک حوزه هنری، مثل تذکره الخطاطین از میرزای سنگلاخ (آرین پور، ۱۳۷۲، ۱۹۵/۱)؛

۳- تذکره عارفان، شامل شرح حال و سیر مشایخ و وصف مقامات و کرامات آنان، مانند تذکره الاولیاء (نک:عطّار، ۱۰) و نفحات الانس (نک:جامی،۳) ؛

٤- تذکره شاهان، مشتمل بر شرح حال و کارهای شاهان و امیران، مانند تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی، شامل سرگذشت او از ابتدای جلوس (ستوده، ۱۳۷۱، ۱۰۱)؛

۵- تذکرهٔ شاعران، که به معرفی شاعران و نمونهٔ آثار آنان اختصاص دارد، مانند خلاصهٔ الاشعار تقی الدین کاشی (صفا ، ۱۳٦۹ ، ۵(۳)/۱۵۹۲)

ج: به لحاظ عمومیت یا خصوصیت :

۱- تذکره های عمومی، یعنی تذکره هایی که به معرفی شاعران از گذشته های دور تا روزگار مؤلف پرداخته اند.

۲- تذکره های خصوصی، تذکره هایی که به گونه ای محدودیت و خصوصیت دارند. اینگونه تذکره ها دارای اقسامی چند است که هرقسم با قیدی خاص مقید

و محدود می شود؛ یکم مقید به محل، شامل تذکره هایی است که فقط به معرّفی شاعران منطقه یا ناحیه ای خاص اختصاص دارند مانند تذکرهٔ دانشمندان و سخن سرایان فارس تألیف آدمیت، و بزرگان و سخن سرایان همدان از مهدی درخشان (ماهیار، ۱۳۷۵،۱۵۳)؛ دوم، مقید به زمان، تذکره هایی که منحصراً به معرفی شاعران در زمانی معین و دوره خاصی می پردازند، مثل تذکرهٔ محمد طاهر نصرآبادی (صفا، همان، ۵(۳) ۱۵۹۱-۱۹۵۲) و یا تذکره شعرای معاصر ایران از عبدالحمید خلخالی (ماهیار، ۱۵۱)؛ سوم، مقید به نوع شعر، تذکره های که حاوی احوال و اشعار شاعرانی است که به قالب خاصی توجه کرده اند و نوع خاصی شعر سروده اند، مثل تذکرهٔ میخانه از عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، حاوی تراجم ساقی نامه سرایان و ذکر نمونه ساقی نامه های ایشان (گلچین معانی، ۳۷۷/۱). نیز از اینگونه است: بستان الفضایل، تألیف علیرضا میرزای قاجار که در آن شرح احوال و نمونه اشعار ۱۳۰ تن شاعر قصیده پرداز گرد آمده است، و تذکرهٔ هفت آسمان، تالیف احمد علی که در بر دارندهٔ شرح حال و نمونه آثار مثنوی سرایان است؛ چهارم، مقید به طبقهٔ اجتماعی خاص، شامل تذکره هایی که حاوی ترجمه احوال و نمونه اشعار امیران، زنان ویا طبقه خاص دیگری از شاعران است، مانند تذکرهٔ زنان سخنور از علی اکبر مشیر سلیمی و کتاب از رابعه تا پروین از کشاورز صدر (ماهیار، ۱۳۷۵، ۱۵٤)

د: به لحاظ تشخّص:

عوامل تشخص عبارتند از کلیت و عمومیت، شمار شاعران، میزان اشعار و صورتگری.

۱- کلیت و عمومیت، ویژگی و عامل تشخص تذکره های است که «امّهات» تذکره ها به شمار می آیند و راه را برای تذکره نویسان بعدی هموار ساخته اند و همواره مورد استفاده و استناد تذکره نویسان متأخّر بوده اند، مانند خلاصه الاشعار و عرفات العاشقین (گلچین معانی ، ۱۳٤۸ ، ٤/۱)؛

۲- شمار شاعران، ویژگی و عامل تشخص تذکره هایی است که شمار شاعران معرَفی شده در آنها شایان توجه است، مانند تذکرهٔ عرفات که مشتمل بر سه هزار مدخل است و بزرگترین تذکرهٔ الفبای محسوب می شود (همو، ۳/۲-۲۱) همچنین خلاصه الاشعار که حاوی تراجم احوال ۶۵۱ تن شاعر است و یا تذکرهٔ مجمع الفصحا که شرح احوال و آثار ۸۰۷ تن شاعر را در بر دارد (خاتمی، ۱۳۷۳، ۶۸)؛

۳- میزان اشعار، ویژگی و عامل تشخیص تذکره هایی است که شمار ابیات ضبط شده در آنها چشم گیر است، مانند تذکرهٔ مجمع النفایس از سراج الدین آرزو مشتمل بر ۴۰ هزار بیت (گلچین معانی ، ۱۵۸/۲) ؛

۴- صورتگری، عامل تشخیص معدود تذکره هایی است که چهره و صورت شاعران معرَفی شده در آنها تصویر شده است، مانند «تذکرهٔ» زین العابدین راوندی که مشتمل بر اشعاری است همراه با تصویر سرایندگان آنها، این تذکره با همکاری جمال نقاش اصفهانی و زین العابدین فراهم آمده است (نک: راوندی،۱۳۶۴،۵۷) و یا تذکرهٔ انجمن ناصری تألیف میرزا ابراهیم مدایح نگار که متضمن ترجمه احوال ۲۶ تن شاعر است که تصاویر سیاه قلمی آنان در کنار شعرشان دیده می شود (نک: مدایح نگار، سراسر کتاب) تذکره ها در زنده نگه داشتن نام بسیاری از شعرا و شعر آنها نقش عمده ای داشته اند(نقوی، ۱۸) واگر تذکره نویسان بدین مهم اهتمام نمی ورزیدند، آگاهی ما درباره شاعران زبان فارسی، ناقص، و احیانا عین بی خبری بوده. بی تردید آنان اساس تحقیق و تتبّع پژوهندگان دوره های پس از خود را مهیّا ساخته اند (جلالی نائینی،۱۳۷۷، ۱۴۹). در قرن های ۹ و ۱۰ق کمتر به تذکره نویسی توجه شده است. امّا در سدّه ۱۱ ق تذکره نویسی رواج یافت و تذکره های بسیاری از این زمان به بعد پدید آمد (نفیسی،۱۳۴۴، ۱۸)

اجزاء ترکیبی تذکره ها را، مقدمه، متن یا اصل تذکره و خاتمه تشکیل می دهد. مقدمه شامل حمد خدا و نعت و منقبت پیامبر (ص) صحابه و ائمه و مدح پادشاه زمان و سبب و سال تألیف تذکره است. متن یا اصل تذکره مشتمل بر ترجمه

احوال و نمونه اشعار شاعران است و خاتمه، ذکر شعرایی است که به جهتی در اصل تذکره معرّفی نشده اند. خاصه معاصران مؤلف (نقوی ، ۳۸-۳۹)

آغاز تذکره نویسی:

نخستین تذکره فارسی، کتاب «لباب الالباب» عوفی است. البته نویسنده، واژه تذکره را به کار نبرده است ولی به هر حال اولین کتابی است که در شرح حال شعرای فارسی زبان نوشته است و از آغاز شعر فارسی تا روزگار مؤلف را شامل می شود. سدیدالدین محمد عوفی در پایان فصل دوم مقدمه الکتاب، به این موضوع اشاره کرده و کتاب خود را اولین کتاب فارسی در شناخت طبقات شعرا دانسته و نوشته است: «شک نیست که در این شیوهٔ شعرای عرب چند تألیف ساخته اند و لکن در طبقات شعرای عجم، هیچ تألیف مشاهده نیفتاده و هیچ مجموعه در نظر نیامده است» (نقوی / ۱۵)

با این حال محققین اشاره کرده اند که پیش از لباب الالباب، آثاری در این زمینه وجود داشته است، مثل مناقب الشعرای ابوطاهرخاتونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری زندگی می کرده است و کتاب چهار مقاله عروضی سمرقندی که در آغاز نیمه دوم قرن ششم تألیف شده است. مرحوم پروفسور ادوارد براون در مقدمه ای که بر لباب الالباب نوشته، به این موضوع چنین اشاره می کند: «قبل از این چند تذکره دیگر در احوال و مآثر شعرای فُرس نوشته شده، از قبیل مناقب الشعرای ابوطاهرخاتونی وغیره، ولی اکنون اکثر آنها دستخوش حوادث و پایمال مرور زمان گشته، الّا کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که در اوایل قرن ششم نوشته شده در آن کتاب هم اگر چه ضمناً از گروهی از مشاهیر شعرای متقدمین ذکر رفته است، ولی مقصود اصلی مؤلف غیر از آن بوده است، به خلاف کتاب لباب الالباب که اصل مرام مؤلف همین بوده است که حتی المقدور از شعرای مشهور ذکری و از افکار ابکار و منتخب اشعار ایشان بر سبیل نمونه، یادگاری در صحایف کتاب به جا گذارده» (لباب الالباب، مقدمه مصحح)

دولتشاه سمرقندی که به هنگام نگارش تذکره الشعرای خود، از کتب پیشین یعنی لباب الالباب و مناقب الشعرا و چهار مقاله بی اطلاع بوده، کتاب خود را نخستین کتاب، در موضوع مورد نظر دانسته و در سبب تألیف کتابش نوشته است: «علمای دین داد آثار و اخبار داده اند و ابواب قصص انبیا بر رخ خلق گشاده اند. شیخ عطّار که مرقد او از ریاحین انوار معطّر باد، در تذکره الاولیاء یدبیضا نموده و مورّخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین توانا، مجلّه ها پرداخته اند و کتاب ها ساخته و همچنین در معرفت بلاد و مصلحت عباد، آنچه بایستنی است فضلا در آن کار جهد نموده و یادگاری گذاشته اند.

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصهٔ شعراست

و با توجه به این نکته که در تاریخ و تذکره و حالات این طایفه (شعرا) را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده اند»، خود به نگارش کتابی در این زمینه دست زده و آن را تذکره الشعرا نامیده است. بی شک لباب الالباب نخستین تذکره فارسی می باشد و بعد از آن تذکره الشعرای دولتشاه سمرقندی است و پیش از این دو کتاب، فقط کتاب های مناقب الشعرا و چهارمقاله را می شناسیم. هر چند این دو «از نظر طرح و تنوع موضوع، تذکره شمرده نمی شوند» (دانشنامه ادب فارسی/یکم/۲٦۹)

علاوه بر اینها مؤلف تاریخ تذکره های فارسی از کتاب تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن زیدبن بیهقی معروف به ابن فندق در اوایل نیمه دوم قرن ششم هجری نام می برد که فصلی از این تاریخ در ذکر شعراییست که از ناحیت بیهق برخاسته اند (ص ۲۵۵) و فصلی دیگر در ذکر فضلائی که ذوالّلسانین بوده اند (ص۲٦۲). این کتاب با مقدمه و تصحیح و تعلیقات استاد فقید مرحوم احمد بهمنیار، استاد دانشگاه تهران و مقدمه فقید مرحوم محمد قزوینی طاب ثراهما در تهران بسال ۱۳۱۷ خورشیدی در ۲۳+۳٦۲ صفحه به طبع سربی رسیده و در سال ۱۳٤۵ تجدید طبع شده است (نک: گلچین معانی،۱۳٤۸، ج۲/ص٥۲٤). همچنین از «تذکره مصوّر» تألیف زین الدین راوندی و جمال نقاش اصفهانی یاد می کند که به سال ٥۸۰ هـ.ق به رشته تحریر در آمده است (گلچین معانی، ۱۳٤۸، ج۱ / ص ۳۷٤)

مناقب الشعرا

مناقب الشعرا، تألیف ابوطاهرخاتونی است که در حدود ۵۳۰ هجری در گذشته است. دولتشاه دوبار در تذکرهٔ خود، از این کتاب نام می برد و از آن نقل قول می کند ولی متأسفانه، این کتاب امروزه در دست نیست. علامه فقید مرحوم میرزا محمدخان قزوینی در مقدمه لباب الالباب (ج۱ صص و-ح) می نویسد: «... دو کتاب دیگر شبیه به تذکره می دانیم که قبل از لباب الالباب تألیف شده است. یکی مناقب الشعراء لابی طاهرالخاتونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری می زیسته است و دیگر چهار مقالهٔ نظام الدین احمدبن عمر بن علی النّظامی السّمرقندی که در حدود سنه ۵۵۰ تألیف شده است، ولی هیچ کدام از این دو تألیف را نمی توان حقیقتاً از قبیل تذکره الشعرا به معنی مصطلح، یعنی کتابی که مقصود اصلی مؤلف آن، ترجمه احوال شعرا باشد شمرد. امّا مناقب الشعرا اگر چه ظاهراً از میان رفته است و نمی دانیم موضوع آن چه بوده، ولی قریب به یقین است که تذکرهٔ شعرا نبوده است، بدلیل اینکه دولتشاه (که لباب الالباب را ندیده بوده است، و از وجود آن نیز اطلاع نداشته و در این شکی نیست) در مقدمه تذکرهٔ خود ادّعا می کند که تاریخ و تذکره و حالات شعراء فارسی را هیچ آفریده ای از فضلا ضبط ننموده با وجود آنکه خود او یکی دو موضع از مناقب الشعرا نقل می نماید، و اگر مناقب الشعرا حقیقهً تذکرهٔ شعرا بوده است، دولتشاه این تناقض واضح را بین قول و فعل خود مرتکب نمی شده است، و شاید مناقب الشعرا عبارت بوده است از بعضی حکایات ادبی بمحاضرات و مشاعرات شعرا و منتخباتی از اشعار ایشان، والله اعلم بحقیقه الامر» . (مقدمه لباب الالباب ، ج۱ ، و- ز)

لباب الالباب

این کتاب از تألیفات سدیدالدین محمد عوفی بخاری است، زادگاهش بخارا ست و سال تولد او معلوم نیست ولی مرحوم دکتر معین، با توجه به قراین، آن را بین سالهای ۵۶۷ و ۵۷۲ ذکر می کند (جوامع الحکایات / ۹/۱-۸) وی از اولاد عبدالرحمن بن عوف، از صحابه پیامبر(ص) است و بهمین جهت مشهور و

معروف به «عوفی» است. در بخارا تحصیلات خود را به انجام رسانید و طلب علم و دیدار با مشایخ به سیر و سفر پرداخت. بیشتر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و برخی از بلاد هندوستان را به گام پیمود و با فضلای هر سرزمین دیدار کرد.

لباب الالباب قدیمی ترین تذکره ای است که در ترجمه احوال شعرای فارسی نوشته شده است. یا به عبارت بهتر قدیمی ترین تذکره ای است که بدست ما رسیده است. این کتاب مشتمل بر دوازده باب به این شرح است:

باب اول: در فضیلت شعر و شاعری،

باب دوم: در معنی شعر از طریق لغت،

باب سوم: در معنی اول کسی که شعر گفت،

باب چهارم: در معنی اول شعر پارسی که گفت،

باب پنجم: در لطایف اشعار سلاطین و ملوک و امرا،

باب ششم: در لطایف اشعار وزرا و صدور و کفاه،

باب هفتم: در لطایف اشعار ائمه و علما و صدور و فضلا،

باب هشتم: در لطایف اشعار شعرای آل طاهر و آل لیث و آل سامان، و این طبقهٔ اول اند،

باب نهم: در طبقات شعرای آل ناصر، و این طبقه دوم اند،

باب دهم: در طبقات شعرای آل سلجوق تا آخر عهد سلطان سعید و این طبقه سیوم بوده اند،

باب یازدهم: در ذکر شعرای این قرن که بعد از عهد دولت سنجر بوده اند تا این عهد،

باب دوازدهم: در لطایف اشعار صدور و شعرا و افاضل که بدین حضرت موسومند.

مرحوم علامه قزوینی می نویسد: «لباب الالباب اگر چه در ترجمه احوال شعرا غالباً معلوماتی مفید بدست نمی دهد و مخصوصاً سنهٔ وفات را که اهم مواضیع تراجم رجال است، در اکثر اوقات جهلاً او غفلهً ذکر نمی کند، و هم واحد او استعمال استعارات سمج و تشبیهات بارد و تسجیعات متکلف ثقیل و جناسات مستکره است که از وراء آنها هیچ معنی بچنگ خواننده نمی آید، و نیز

منتخباتی که از اشعار شعرا می دهد بسیاری از اوقات اشعار متوسط بلکه اشعار ردی ایشان است بطوریکه از روی این منتخبات نمی توان به سبک و اسلوب شاعر مبحوث عنه پی برد، با وجود همه اینها این کتاب از حیث نظر تاریخی و ادبی اهمیتی بس عظیم دارد، و چنانکه غلام علیخان آزاد در مقدمهٔ خزانهٔ عامره گوید: «جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعراء اقدام القدماء عیال اویند». و در حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود، تراجم جماعتی کثیر بل اکثر از شعرای متقدمین بکلی از میان رفته بود، و الآن ابداً اسمی و رسمی از ایشان باقی نمانده بود. باری هرچه در باب اهمیت و قدر لباب الالباب بگوئیم باز حق آنرا ادا نتوانیم نمود، و همین قدر برای اشارهٔ اجمالی کافی است» (نقوی /ج۲/۷۹-۷۷)

عوفی لباب الالباب را در حدود سال ۶۱۸ هـ در دو جلد تألیف نموده و شرح حال سیصد و هفتاد شاعر را در آن درج کرده است.

در مقدمه لباب الالباب اینگونه آمده است «در اوایل قرن سابع هجری نوشته شد و حالا بتاریخ ۱۳۲٤ هجری مطابق ۱۹۰٦ میلادی به سعی و اهتمام و تصحیح اقلّ عباد ادوارد براون انگلیسی، مدّرس السنهٔ شرقیه در دارالفنون کمبریج در ممالک محروسه انگلستان بزیور طبع آراسته گردید». و مؤلف تاریخ تذکره های فارسی می نویسد:

«مجلد دوم این کتاب بسال ۱۹۰۳م باهتمام پروفسور ادوارد براون و مجلّد اول آن در ۱۹۰٦ باهتمام علامه فقید مرحوم محمد قزوینی در لیدن بطبع رسید، و هر دو مجلد باهتمام استاد سعید نفیسی و بسرمایه کتابفروشی ابن سینا در اسفند ۱۳۲۵ ش، در یک مجلّد بچاپ دوم رسید و مصححان بر دو چاپ حواشی و تعلیقاتی افزوده اند که بسیار مفید و ممتّع است، ولی هنوز چنانکه باید و شاید حق این کتاب عزیز ادا نشده است.» (گلچین معانی، ۱۳٤۸، ج۲/ ص۸۰)

تذکره الشعرا

تذکره الشعرا از تذکره های معروف زبان فارسی، مشتمل بر زندگی ۱۵۱ شاعر و ادیب است که توسط دولتشاه سمرقندی در سده ۹ق / ۱۵م گرد آوری شده است.

امیر دولتشاه بن امیر علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی حدود سال ۸٤۲ق/۱٤۳۸م به دنیا آمد. خاندانش در قرن ۹ ق در خراسان از مکنت و شهرتی بسزا برخوردار بود (صفا، ۱۳٦۹، ج٤/۵۳۲) پدرش اهل اسفراین بود (علیشیر،۱۰۸) و خودش در هرات به تحصیل علم پرداخت (همائی، ۲۷۱). دولتشاه و خانواده اش مانند پدر، برادر و پسر عمویش از رجال دربار تیموریان به شمار می رفتند (دولتشاه ، ۳۳۷-۳۳۸ ، ٤۵۵-٤۵٦ ، نفیسی ، ج۱/۲۵۵).

دولتشاه در حدود ۵۰ سالگی از مناصب دولتی دوری گزید، زهد پیشه کرد و به کسب فضائل و کمالات پرداخت و به کار تألیف، تصنیف و سرودن شعر مشغول شد و تخلّص «علائی» را برگزید (گلچین معانی ، ج۱ /۲٦۵ ، ۲٦٦). وی در سالهای پایانی عمر، ملازم و همنشین سلطان حسین بایقرا، علیشیر نوائی و عبدالرحمن جامی بود (رضازاده شفق ،۱۳۵۲،۵٤۳) و در ۸۹۲ ق/۱٤۸۷ م ، یعنی در سن ۵۰ سالگی اثر معروف خود تذکره الشعراء (نک : ص ۱۱، ۱٤ ، ۱۵) را به نام علیشیر نوائی تألیف کرد خود در باب نحوهٔ تألیف کتاب می گوید « از آنچه شکسته بسته در مدت العمر دیده و از آن خوشه، که از خرمن کرام چیده بودم ، از تواریخ معتبره و از دواوین استادان ماضی و اشعار متقدمین و متأخّرین و از رسایل متفرقه و کتب سیر و غیر ذالک تاریخ و مقامات و حالات شعرای بزرگ که ذکر دواوین اشعار ایشان در اقالیم مشهور و مذکور است، جمع نمودم از عهد اسلام الی یومنا هذا و به تقریب شمه ای از تواریخ سلاطین بزرگ که شعرای نامدار به روزگار آن طایفه بوده اند، در این تذکره به قلم آوردم و از منشآت اکابر و لطایف اعاظم و تحقیق معرفت بلدان آنچه توانستم بقدرالوسع و الامکان در این تذکره به ایراد رسانیدم» (تذکره الشعراء / ۱۲)

تذکره الشعراء دومین تذکره از نوع خود پس از لباب الالباب عوفی در تاریخ ادب فارسی است. این تذکره در یک مقدمه، ۷ طبقه و یک خاتمه تدوین شده است. مقدمهٔ کتاب در ذکر ۱۰ تن از شاعران عرب، از جمله فرزدق دعبل، متنبّی و ابوالعلاء معرّی است. در طبقات هفت گانه کتاب و خاتمه آن، زندگی نامهٔ ۱٤۱ شاعر پارسی گوی آمده است که از رودکی آغاز شده و به خواجه آصفی ختم گردیده است. طبقات ترتیبی تاریخی دارد که از سدهٔ ٤ ق شروع می شود و به سده ۹ ق (روزگار مؤلف) پایان می پذیرد. در پایان کتاب پس از زندگی نامه شاعران: مؤلف به «ذکر شطری» از احوال سلطان حسین بایقرا پرداخته است (ص۵۲۱). در توضیح طبقات هفت گانه کتاب باید بگویم که: طبقه اول به «بیست فاضل» از جمله رودکی، غضایری، اسدی، عنصری، فردوسی، مسعود سعد و ... اختصاص دارد.

در طبقه دوم «بیست فاضل» دیگر را معرّفی می کند از جمله ازرقی، عبدالواسع جبلی، خاقانی، انوری، وطواط، سنائی و... . طبقه سوم «شانزده فاضل» از جمله نظامی گنجوی، ذوالفقارشیروانی، جمال االدین محمد عبدالرزاق و پسرش کمال الدین اسماعیل و ... و طبقه چهارم را به «بیست فاضل» دیگر از جمله عطّار، جلال الدین رومی، سعدی شیرازی، اوحدی، عراقی و ... اختصاص می دهد. در طبقه پنجم به «هجده فاضل» در طبقه ششم به «بیست و یک فاضل» و در طبقه هفتم به «بیست فاضل» اشاره می کند. بخش «خاتمه» کتاب در ذکر اکابر و افاضل روزگار نویسنده است، از جمله عبدالرحمان جامی، امیر علیشیر نوائی، شیخ احمد سهیلی، خواجه افضل الدین محمود وزیرکرمانی، خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید و سرانجام خواجه آصفی (همان /۱۷-۱٤)

دولتشاه در تدوین اثر خود، به منابع «معتبر» استناد کرده (ص۱۳)، و به ذکر منابعی مانند حدایق السحر، سیر الملوک، مناقب الشعراء، تاریخ گزیده، چهار مقاله، جواهر الاسرار ریال تاریخ آل سلجوق، تاریخ فخری، تاریخ جهانگشا، نزهه القلوب، نفحات الانس، گلستان، بوستان، نظام التواریخ و دیوان های بسیاری از شاعران

(نک: ص۲٤ ، ۲۹ ، ۳۱) پرداخته است. این امر نشان می دهد که او به منابع مکتوب بیشتر اعتنا داشته، و از استناد به اقوال شفاهی مردم، امتناع ورزیده است، چنان که خود درباره قتل شمس تبریزی گفته است: «این قول را در هیچ نسخه و تاریخ که بر آن اعتماد باشد ندیده ام، بلکه از درویشان و مسافران شنیده ام، لاشک اعتماد را نشاید» (ص ۲۰۱) و یا درباره کشته شدن امیر حسینی می نویسد: «در هیچ نسخه و تاریخ ندیده ام و نخوانده ام. همانا اصل ندارد، چون سخن عوام است» (ص ۲۲۵) اعتقاد به این اصل سبب شده بود که گزیده اشعار هر شاعر را، نه از روی حافظه و یا بر پایه شنیده های خود، بلکه مستقیما از آثار همان شاعر نقل کند(ص۲۰۸، ۲۱۵، ۲٤۱). تذکره الشعرا در دوره معاصر توسط بسیاری از منتقدان بررسی و نقد شده است. بیشترین مسائلی که درباره این کتاب مطرح شده، پیرامون موضوعاتی چون ارزش و اعتبار مطالب کتاب به لحاظ تاریخی و بررسی نگرش مؤلف درباره مسائل ارزشی شعر است.

- نخستین کسی که به نقد این اثر پرداخت، محمد تقی بهار بود. او در عین اعتقاد به نفاست تذکره الشعراء آن را «نمونه لاقیدی و تکاسل و عدم تحقیق و تتبع و آشنا نبودن مؤلف آن به کتب قدیم، خاصه کتب عربی» می داند (بهار، ج۳ /۱۸۵، ۱۸٦، ۱۸۹). بهار همچنین اشتباهات تاریخی تذکره الشعراء را بویژه درباره کسانی مانند ابوالعلاء معرّی، نظامی عروضی، نظامی گنجوی، فخرالدین اسعد گرگانی و ناصرخسرو متذکر شده است (ج۱۸۹/۳-۱۹۲). نفیسی مطالب تذکره الشعراء را درباره شاعران پیش از سده ۹ ق، بی اعتبار می داند (نفیسی ، ۱۳٤٤، ج۱ / ۲۵۵) و زرین کوب این اشتباهات را در اعلام، انساب، اسناد، اشعار و انتساب کتابها می بیند (زرین کوب،۱۳٦۱، ج ۲٤۲/۱)، ولی صفا اندکی ملایم تر داوری کرده و گفته است که هر چه مطالب کتاب به سده ۹ ق نزدیک تر می شود، درجه اعتبار و اعتماد بدان افزایش می یابد (صفا ،ج۵۳۳/٤). در دفاع و یا در توجیه این اشتباهات، نظراتی نیز بیان شده است که این مقال را مجال پرداختن به آنها نیست. از تذکره الشعراء دست نویسهای بسیاری باقی است (نک: منزوی، خطی مشترک،۱۳٤۸، ۷۲۹/۱۱-۷۳۲).

نخستین چاپ آن در ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷م به کوشش ملک الکتاب شیرازی در بمبئی صورت گرفت؛ اما معروفترین چاپ توسط ادوارد براون در ۱۹۰۰م در لیدن صورت پذیرفت. ترجمه هایی از این کتاب به زبان های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و ترکی انجام شده است (همو، ۱۳۷٤ ، ۱۸۷٦/۳)

تذکرهٔ نَصرآبادی:

تذکره ای به فارسی، تألیف میرزامحمد طاهر نصرآبادی، مؤلف اثر خود را در ۱۰۸۳ق/۱٦۷۲م ، آغاز کرده و تا ۱۰۸۹ق/۱٦۷۸م به تکمیل آن سرگرم بوده است. گلچین معانی احتمال می دهد که نصرآبادی، پس از فراغت از تألیف تذکره، برخی وقایع و وفیات را نیز تا ۱۱۱۵ق/۱۷۰۳م (۸۸سالگی خود) ثبت کرده باشد (گلچین معانی،۱۳٤۸ ، ۳۹۹/۱-٤۰۰).

در این تذکره که به نام صفی میرزا، معروف به شاه سلیمان صفوی (د ۱۱۰۵ ق)، تدوین شده، ترجمه احوال و گزیدهٔ سرودهای نزدیک به یک هزار شاعرِ دورهٔ صفویه و معاصر مؤلف گرد آمده است.

این تذکره مشتمل است بر یک مقدمه، در ذکر شاهان و شاه زادگان؛ ٥ «صف» (=بخش)، شامل احوال و اشعار امیران و خوانین ایران و هندوستان، مستوفیان، خوش نویسان و شاعران عراق، خراسان، ماوراءالنهر و هندوستان؛ و خاتمه ای در ذکر تواریخ و لغز و معما از متقدمان و متأخران. این کتاب، علاوه بر احوال و اشعار شاعران دورهٔ صفوی، حاوی اطلاعات ارزشمند دیگری نیز هست، از جمله: نام برخی از کتابداران و شیخ الاسلام های شهر های مختلف، نام برخی مدرسه ها، محلّات و روستاهای اصفهان، مساجد و مقابر امامزاده گان، تکایای درویشان، برخی بازارها، بیمارستان ها، قبرستان ها، و اشاره به برخی از بیماری های سخت آن روزگار، میزان مواجب دولتی، اسامی برخی از مشاغل، بعضی مجازات ها، چند اصطلاح دیوانی و اطلاعات کتابداری و کتاب شناسی و نیز ارتباط شاعران با قهوه خانه ها (نک: افشار، ۳۳-۳٦، گلچین معانی، ٤٤۷-٤٤۹، ٤٥۲ ، ٤٥۷-٤٥۸ ؛ جعفریان،۱۳۷٦، ٥٥-٥۹).

افشار برخی از لغات، ترکیبات، تعبیرات و اصطلاحات کمیاب این تذکره را فهرست کرده است (نک :«چند لغت ... » ، ۲۴۳-۲۵٤). نثر نصرآبادی فصیح، ساده، و عبارات وی در مجموع استوار است. بیشتر ابیاتی هم که از شعرا گرد آورده، شیرین و دلپذیر است، و از لحاظ محتوی در بیشتر آنها غم بر شادی غلبه دارد (دامادی، ۳۲۳؛ وحید،۱۳۱۷، « ز»). زرین کوب (۱۳٦۷،۱/۲٦٥) معتقد است که کلام نصرآبادی در بیان احوال شعرا از چاشنی انتقاد خالی نیست، اما در داوری های او احتیاط بیش از صراحت به چشم می خورد. گلچین معانی بر آن است که نصرآبادی در نگارش برخی سرگذشت نامه ها از خلاصه الاشعار تقی الدین کاشی و عرفات العاشقین اوحدی بلیانی بهره برده است (گلچین معانی،۱۳٦۹، ۹۷٦/۲)، اما خود نصرآبادی در هیچ جا به این موضوع اشاره نکرده است. تذکره نصرآبادی، از منابع کتاب هایی نظیر خزانه عامره و سرو آزاد، اثر آزاد بلگرامی (نک: آقا بزرگ ، ۳٦/٤) بوده است. به تصریح وحید دستگردی (همان جا)، تذکره نویسانی مانند آذر بیگدلی، صاحب آتشکده، از این تذکره استفاده بسیار کرده ولی نامی از آن نبرده اند. این تذکره تا کنون ۳ بار چاپ شده است. نخست به تصحیح حسن وحید دستگردی (تهران ،۱۳۱۷ش) و پس از وی، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی (تهران ، ۱۳۷۸ش) و سپس از سوی احمد مدقّق یزدی (یزد ، ۱۳۷۸ش)؛ اما پیش از آنها محمد شفیع لاهوری، بخش هایی از کتاب را در ۱۹۳۵م، تصحیح و چاپ کرده بود (نک: استوری،۸۲۱/(۲) I). در حاشیه نسخه خطی تذکره نصرآبادی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (شمـ ۳۳٤۲)، نویسنده ای ناشناس در ۱۱۳٤ ق /۱۷۲۲م، به درج احوال و اشعار ۱٤۱ شاعر پرداخته که بیشتر آنها از تحفه سامی نقل شده است (نک : گلچین معانی، ۱۳٤۸، ٤۰٤/۱-٤۰٦). ۱٦ تن از این شاعران، برخاسته از کهگیلویه هستند. به گفته گلچین معانی (همان، ٤۰٥/۱). نام این ۱٦ شاعر در هیچ تذکره ای نیامده است. ناجی بخش مربوط به این ۱٦ نفر را تصحیح کرده، و به صورت پیوست در تذکره نصرآبادی چاپ خود، نقل نموده است (نک : ۷۹٥/۲-۸۰٥)

منابع:

١- آرین پور، یحیی، ١٣٧٢، از صبا تا نیما، تهران، زوار

٢- احمد، ظهورالدین، ١٣٧٨، آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره، اسلام آباد

٣- ــــــــــــ ، ١٣٧٤، نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، اسلام آباد

٤- افشار، ایرج، اطلاعات کتابداری و نسخه شناسی در تذکره نصرآبادی، تهران

٥- انوری، حسن، ١٣٥٥ ، اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی، تهران

٦- بهار، محمد تقی، ١٣٨٠، سبک شناسی، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر

٧- تهرانی، شیخ آغا بزرگ، ١٤٠٣ هـ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء

٨- جعفریان، رسول، ١٣٧٦، اصفهانِ قرن یازدهم از نگاه تذکرهٔ نصرآبادی

٩- جلالی نائینی، ١٣٧٧ ، تذکره نویسی، تاریخ و نقد، تهران

١١- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی

١٢- خاتمی، احمد، ١٣٧٣، تاریخ ادبیات ایران در دورهٔ بازگشت ادبی، تهران

١٣- دهخدا، علی اکبر، ١٣٤٢، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا

١٤- دولتشاه سمرقندی، ١٣٨٢، تذکره الشعراء، چاپ اول، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر

١٥- راوندی، محمد، ١٣٦٤، راحه الصدور، به کوشش محمد اقبال، تهران

١٦- رضازاده شفق، صادق، ١٣٥٢، تاریخ ادبیات ایران، شیراز

١٧- رمضانی، محمد، ١٣٣٨، مقدمه بر تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، تهران

١٨- زرین کوب، عبدالحسین، ١٣٧٥ ، از گذشتهٔ ادبی، تهران

١٩- ــــــــــــ ، ١٣٦١ ، نقد ادبی، تهران

٢٠- ــــــــــــ ، ١٣٦٧ ، نظری به تذکرهٔ نصرآبادی، تهران

٢١- زهیر، عبدالرزاق، ١٣٥٢ ، تذکره نگاری در ادب دری، کابل

٢٢- ستوده، غلامرضا، ١٣٧١ ، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، سمت

٢٣- صفا، ذبیح الله، ١٣٦٩ ، تاریخ ادبیات در ایران، تهران

٢٤- ــــــــــــ ، ١٣٦٣ ، گنجینهٔ سخن، تهران، امیرکبیر

٢٥- علیشیر نوائی، ١٣٦٩ ، مجالس النفائس به کوشش علی اصغر حکمت، تهران

۲۶- عوفی، محمد، ۱۹۰۶م ، لباب الالباب، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، لیدن
۲۷- فخرالزمانی، عبدالنبی، ۱۳٤۰، تذکره میخانه، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، اقبال
۲۸- قزوینی، محمد، ۱۹۰٦م، مقدمه بر لباب الالباب محمد عوفی، به کوشش ادوارد براون، لیدن
۲۹- گلچین معانی، احمد، ۱۳٤۸، تاریخ تذکره های فارسی، تهران، کتابخانه سنائی
۳۰- گلچین معانی، احمد، ۱۳٦۹ ، کاروان هند، تهران
۳۱- ماهیار، عباس، ۱۳۷۵ ، مرجع شناسی ادبی و روش تحقیق، تهران
۳۲- منزوی، احمد، ۱۳۷٤، فهرست واره کتاب های فارسی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۳۳- ــــــــــ ، ۱۳٤۸، فهرست نسخه های خطی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه ای
۳٤- ناجی نصرآبادی، محسن، ۱۳۷۸ ، مقدمه و تعلیقات بر تذکرهٔ نصرآبادی، تهران
۳۵- نفیسی، سعید، ۱۳٤٤ ، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران
۳٦- نقوی، علیرضا، ۱۳٤۳ ، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی
۳۷- وحید دستگردی، حسن، ۱۳۱۷ ، مقدمه بر تذکرهٔ نصرآبادی، تهران
۳۸- هلاکو قاجار، ۱۳٤٤ ، مصطبهٔ خراب، به کوشش عبدالرسول خیام پور تبریز
۳۹- همائی، جلال الدین، ۱۳۷۵ ، تاریخ ادبیات ایران، به کوشش ماهدخت همائی، تهران، طوس

***

نگاهی به نشر و تحقیق تذکره های فارسی در تاجیکستان

پروفسور امیدا غفاراوا*

در ادبیات فارسی در شمار دگر آثار علمی و ادبی و دیوان و منتخب و جنگ و بیاض و تذکره های زیادی آفریده شده اند. تذکره ها در رشد و گسترش و تحول تاریخ ادبیات فارسی نقش معینی دارند. زیرا بدون آموزش و استفادهٔ تذکره ها تاریخ ادبیات را کاملاً از خود کردن و مسائل گوناگون آن را روشن کردن و عائد به سبک و سلیقهٔ نمایندگان یک دورهٔ ادبیات حرف زدن عموما دائر به ادبیات خلاصهٔ قطعی برآوردن امکان ناپذیر است.

از این رو آموزش ویژگی های ادبی و سرچشمهٔ وی تذکره ها یکی از مسائل مهم و ارزشمند ادبیات شناسی معاصر دانسته می شود.

در این مقاله اساساً به مسألهٔ تهیهٔ نشر و تحقیق تذکره های فارسی در تاجیکستان توجه ظاهر می شود که سمت های ذیل را در بردارد:

۱. بررسیِ تهیه و نشر تذکره های فارسی در تاجیکستان.

۲. مورد پژوهش قرار دادن تذکره های فارسی از جانب محققان تاجیک

۳. مرتب نمودن تذکره های حوزه های ادبی در تاجکیستان

در ماوراءالنهر در عصر های ۲۱-۲۰ تحول تذکره نگاری به مشاهده می رسد و پیاپی تذکره تالیف می گردد که مهمترین شان اینهایند: «تحفهٔ الاحباب فی تذکرهٔ الاصحاب» قاری رحمهٔ الله واضح، «افضل التذکار فی ذکرالشعراء والاشعار» افضل مخدوم پیر مستی، «تذکره الشعراء» میر صدیق خان حشمت بخارایی، «تذکرهٔ الشعراء» حاجی عبدالعظیم شرعی، «تذکرهٔ الشعراءِ متاخرین» عبدالله خواجه عبدی «تذکرهٔ الشعراء» حاجی نعمهٔ الله محترم «تذکار و اشعار» شریف جان مخدوم صدر ضیاء، «تذکرهٔ

---

* گروه ادبیات تاجیک، دانشگاه دولتی خجند، تاجیکستان

فهمی» فهمی «ارمغانِ سباق» شیخ عبدالقادر کرامهٔ الله سباق بخارائی و «نمونهٔ ادبیات تاجیک» صدردین عینی. آموزش آنها در تحقیق و بررسی ویژگی های اشعار شاعران حوزهٔ ادبی بخارا و آموزش زندگیِ ایشان اهمیت مهم دارد[۱].

فضائل مهم این تذکره ها قبل از همه در آن ظاهر می گردد که اغلب مؤلفان اسناد و مدارک کتاب خویش را از خود صاحبان ترجمهٔ حال یا نزدیکان ایشان به دست آورده اند. این تذکره ها ویژه سخنوران ماوراء النهر می باشند، به ندرت اسمی از شاعران دائره های دگر ادب فارسی تذکر یافته است. در این قسم هم آن شاعر و نویسندگانی شامل هستند که اختیار سفر این سر زمین کرده با صاحبان این تذکره ها آشنایی پیدا نموده اند.

تذکرهٔ «نمونهٔ ادبیات تاجیک» اثریست که با نشر آن استاد صدرالدین عینی ادبیات تاجیک را در ابتدای عصر ۲۰ به عالمیان معرفی کرد. این اثر در تاسیس یابی جمهوری تاجیکستان نقش نمایانی داشت و امروز هم اهمیت خود را حفظ کرده است.

در این مجموعه نه تنها اثر ادیبانِ معاصر صدرالدین عینی یا شعرهای انقلابیِ شاعران ابتدای قرن ۲۰ بلکه پارچه های ادبیِ شاعران و محررانِ تاجیک را که از زمان قدیم تا دورهٔ انقلاب در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر رسیده اند، درج گردیده است. از عهدِ استاد رودکی تا زمان مؤلف از آثار ادبی مشهور که به این سرزمین مناسبتی به هم رسانیده اند، به قدر وسع تتبع جامع و گنجانش حجم کتاب نمونه های منظوم و منثور جمع کرده شده است. به اثرهای متاخرین نسبت به پیشینیان بسیار تر جای داده شده است. در قسم نمونه های آثار معاصرین باب علیحده ای برای ادیبان جدید و انقلابی تخصیص کرده شده است[۲].

در دورهٔ معاصر تهیه و نشر تذکره های «تذکرهٔ الشعراء» دولتشاه سمرقندی، «نشتر عشق» حسین قلی خان عظیم آبادی، «تذکرهٔ الشعراء» محترم، «تذکار الاشعار» شریف جان مخدوم صدر ضیاء از جانب اصغر جانفدا، محمد جان شکوری، به میدانِ پژوهش واگذار شدن رساله های علمی دانشمندان تاجیک سلطان سعیداو،

ضمیره غفاراوه، ش. محمدی یو، مطلوبهٔ مرزا یونس و دگران که تحقیق تذکره های مانند«لباب الالباب»، «تحفهٔ سامی»، «تذکرهٔ الخواتین»، «حدیقهٔ الشعراء»، «کلمات الشعراء» و «سفینهٔ خوشگو»، «مآثر رحیمی»، «جواهرالعجائب» وغیره را فرا می گیرد، دید و نظرهای تازهٔ علمی را باز گوئی کرده، از گسترش روندهای تازهٔ پژوهشی پیام می رسند.

تذکره نگاری در ادبیات فارس و تاجیک تاریخ دور و درازی داشته آن در ردیف سرچشمه های دگر ادبی چون اثرهای علمی، فرهنگ ها و شروحات برای آموزش و تحقیق ادبیات نقش سزاواری بازیده است. بی مبالغه بدون آموزش تذکره ها به طور مکمل و مفصل دانستن تاریخ ادبیات و وضع ادبی هر دوره مقام و منزلت این یا آن سخنور معیارهای ادبی وغیره امکان ناپذیر است. اولین تذکره ها در آخرهای عصر ۱۰ و ابتدای عصر ۱۲ روی کار آمده اند و عصرهای من بعده انکشاف یافته و دور عصرهای ۱۹ـ ۱۶چه در ماوراءالنهر و خراسان به اوج اعلای خود رسید. مخصوصاً در عصرهای ۳۸ـ۳۷ در هندستان عنعنهٔ تذکره نویسی فارسی بیشتر گسترش یافت.

مقالهٔ عبدالغنی مرزایو«کشمیر در شعر فارسی و ارزش یک منبع مهم ادبی» از کوششهای اول آموزش ادبیات فارسی در کشمیر بوده از دو قسمت عبارت است. مؤلف در قسم اول به مسالهٔ توصیف طبیعت کشمیر در ادب فارسی توجه نموده در قسمت دوم آن ارزش «تذکرهٔ شعرای کشمیر» راشدی را در آموزش تاریخ ادبیات فارسی زبان کشمیر تاکید نموده است.[۳]

سال ۱۹۸۵ ادبیات شناس تاجیک عثمان کریماو کتاب «ادبیات تاجیک در عصر ۱۶»را به طبع رسانید. قسم یکم کتاب «مهمترین مأخذهای ادبی و تاریخی عصر ۱۶ و تصنیف آنها» نام داشته در آن سرچشمه ها به سه گروه ـ تذکره های ادبی و اثرهای یادداشتی و اثرهای تاریخی قسمت شده اند و مورد بررسی قرار گرفته اند.

در باب یکم که از تحلیل یکی از سرچشمه های مهم ادبی«مجالس النفائس» و ترجمه های آن آغاز می یابد، مأخذهای ادبی و تاریخی عصر ۱۶ از نظر تدقیق می گذرد.

در رساله خصوصیت علاوه های مترجمان این تذکره و تفاوت ترجمه های تذکره «مجالس النفائس» نوائی در مثال دو ترجمهٔ فارسی تاجیکی، آن که به قلم فخری هروی با نام «لطائف نامه» و حکیم شاه قزوینی تعلق دارند بررسی گردیده است.

مؤلف اخبار و اشارات جداگانهٔ «تحفهٔ سامی» را در مقایسه با «مجالس النفائس» تحلیل کرده به این وسیله تصورات خواننده را دائر به وضع ادبیات، نوعها و رویه های ادبی، تمایلات غایی شاعران، طبقات اجتماعی، شرح احوال و امثال آنها روشن می گرداند.

محقق ارزش معلومات تذکره را در آموختن ترکیب طبقات اجتماعی و فعالیت آنها تقدیر کرده چنین نگاشته است: «از معلومات این تذکره آشکار است که در حیات مادی و معنوی مملکت طبقهٔ پایانی اجتماعی از جمله اهل حرفت و صنعت و نمایندگان گوناگون آن مقام ارزنده ای داشتند... از بین ۷۱۳ ادیب این تذکره بیشتر از ۱۵۰نفر نمایندگان مختلف اهل هنر بودند. در اثر برای روشن کردن بدیعیت خاص نثر سام مرزا نمونه ها آورده شده است.

در این اثر همچنین تذکرهٔ «مذکر الاحباب» خواجه حسن نثاری که سرچشمهٔ مهم ادبی بوده ذکر احوال و اشعار ادیبان آسیای مرکزی را در بر می گیرد. عثمان کریما و فضیلتهای معرفتی هر یک باب این تذکره را تدقیق نموده جهت های مهم و مفید، امتیازهای علمی و به حل بعضی مساله های ادبی، از جمله برای آموزش نمایندگان اهل صنعت و حرفت و ادارهٔ ادبی بخارا دستورها داده توانستن آنها را تاکید نموده است.[٤]

در کتاب هند شناس تاجیک ضمیره غفاراوه «تذکره های سرخوش و خوشگو همچون سرچشمهٔ نقد و سخن سنجی دو تذکرهٔ بزرگ ادبیات فارسی زبان هندوستان «کلمات الشعرا» محمد افضل سرخوش و«سفینهٔ خوشگو» بیندرابن داس خوشگو به رشتهٔ تحقیق کشیده شده است که از سرچشمه های معتمد ادبی این دور محسوب می شود.[٥]

ادبیات تاجیک در همه دور و زمان به حوزه های ادبی تقسیم شده نمایندگان آن وابسته به شرائط روزگار روحیهٔ ایام و همدستیِ اهل ادب توانسته اند با

آفریدن اثرهای مقبول در بزرگداشت این گنجینهٔ بی بهای ملت خدمتگذار باشند. در دهساله های آخر تذکره های حوزه های ادبی تاجیکستان به مانند تذکرهٔ شعرای بدخشان، تذکرهٔ دانشمندان و سخن سرایان خجند، تذکرهٔ ادیبان ولایت سغد از جانب محققان حبیباو، عبدالمنان نصرالدین، نیت حیات مرتب گردیده به طبع رسیده اند.

تذکرهٔ ادیبان ولایت سغد زندگینامهٔ مختصر و نمونه های ایجاد شاعر و نویسندگان معاصر حوزهٔ ادبیِ ولایت سغد را فراگرفته است.

در تذکرهٔ دانشمندان و سخن سرایان خجند دربارهٔ روزگار و آثار ادیبان و عالمان عصر میانه گی خجند باستان که مرکز علم و تمدن، خواستگاه دانشمندان و سخن سرایان صاحب ذوق بوده تاریخ بیش از دو هزار و پنج صد ساله دارد، معلومات مهم گردآوری شده است. فرزندان فرزانهٔ این دیار: ابومحمود خجندی منجم و ریاضی دان مشهور عهد سامانیان، استادالأطباء نظیرالدین محمود بن محمد خنجدی، عارف ربانی عمر بن هارون خجندی، ضیاءالدین پارسی خجندی و خاندان های معروف آل خجند و آل ترکه و صدها دانشمند و شاعر و هنرمند دگر که نام نیک شان در منابع ادبی و تاریخی مستور است شهرت آفاق کرده است. مرتب تذکرهٔ مذکوره از اهل علم و دانش خنجد ٦١ نفر کسانی را برگزیده است که با سخنوری و سخن سنجی ارتباط تنگا تنگی داشتند. در تذکره از آثار و روزگار اقدم شعرای خجندی، به مانند صدرالدین خجندی، جمال الدین خجندی، شهابیِ خجندی، بهاءالدین خجندی، عجمئی خجندی، کمال الاسلام عبدالله بن محمود خجندی، ضیاءالدین پارسی خجندی، کمال خجندی وغیره که در رواج و انتشار ادبیات و فرهنگ اقوام فارسی زبان نقش مؤثر ومقام شامخ داشته اند، معلوماتِ سرچشمهٔ وی آورده شده است. باب مخصوص این تذکره به بازگوئی روزگار و نمونه های اشعار بانوان سخنگوی خجند از قبیل مونسه مهستی، زیبای خجندی، قمبرخان خجندی، معظم خان خجندی، معطرخان خجندی، فضیلت خجندی، شریفه بی بی عاجز خجندی اختصاص یافته است.[٦]

پی نوشتها:

۱. رجوع شود به: عبدی عبدالله خواجه. تذکرهٔ الشعراء با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا. دوشنبه ۱۹۸۳، عظیم آبادی حسین قلیخان. نشترعشق. با تصحیح و مقدمه اصغرجانفدا. دوشنبه ۱۹۸۸، واضح، قاری رحمهٔ الله. تحفهٔ الاحباب فی تذکرهٔالاصحاب. با مقدمه و تصحیح اصغرجانفدا. دوشنبه ۱۹۷۷، محترم حاجی نعمت الله. تذکرهٔالشعراء. با تصحیح و مقدمه اصغرجانفدا. صدر ضیاء شریف جان محدوم. تذکار اشعار. با کوشش محمد جان شکوری بخارائی. تهران، ۲۰۰۱، سمرقندی ملیحا. مذکرالاصحاب یا تذکرهٔالشعراء. به اهتمام کمال الدین صدرالدین زاده عینی. دوشنبه ٢٠٠٦.

۲. صدرالدین عینی. نمونهٔ ادبیات تاجیک. دوشنبه،۲۰۱۰.

۳. عبدالغنی مرزایو. کشمیر در نظم پارسی و موقع یک منبع ادبی مجلهٔ صدای شرق. دوشنبه، ۱۹۸۰، رقم،ص.۱۱۰-١٢٤

٤. عثمان کریماو. ادبیات تاجیک در عصر...... دوشنبه،۱۹۸۵.ص۲۲۸

5. ضمیره غفاراوه. تذکره های سرخوش و خوشگو همچون سر چشمهٔ نقد و سخن سنجی .خجند ۲۰۰۱،۳۰۰ص

٦. نصرالدین او عبدالمنان. دانشمندان و سخن سرایان خجند - خجند۲۰۰۳ همین طریق، پزوهش تذکره نگاری در تاجیکستان در سه سمت رشد و نمو دارد: نشر تذکره های فارسی با مقدمه و توضیحات مرتّب نمودن تذکره های حوزه های ادبی در تاجیکستان و مورد پژوهشات عظمی قرار دادن تذکره های فارسی تاجیکی.

***

بعضی تذکره های شعرا که به همت و شوق دانشمندان هندو بقلم آورده شد

پروفسور سید انوار احمد*

بعد از درگذشت اورنگ زیب در سال ۱۱۱۸ه ق که یک امپراطوری ضخیم و فرهمند بود و حزم و حوصلهٔ فوق العاده می داشت، سلطه و اقتدار گورکانیان هند از هم پاشید و متدرّجاً سلطنت اینها براه انحطاط و انحلال افتاد و با وضعیت فترت و فساد دُچار گشت. و این صورت هرج و مرج منتج به این موقعیت شد که چندین ریاست کوچکی در طول و عرض سرزمین هند به ظهور آمدند و یکپارچگی و استحکام قدرت فرمانروائی شکوهمند گورکانیان مضمحل گشت و در این هنگام هندوها در اداره های مالیه و انتظامات سلطنتی بر مناصب مهمی فایز شدند و تعداد شعراء و انشاپردازان هندو خیلی صعود کرد و ایشان در جمله شعبه حکومتی از لحاظ حد و شمار افزایش فوق العاده یافتند. امرای هندو مانند مهاراجا تکیت رای، راجا بینی بهادر و راجا پتر چند بر عهده های جلیله در دولت اوده متمکن بودند. منصبداران مذکور ذوق و قریحهٔ شعر و ادب فارسی فراوان می داشتند و سخن گویان و نویسندگان را تقویت مالی می کردند و برای خلق کارهای ادبی آنها را به سر شوق می آوردند. بنابر این در آن هنگام هندوها در اصنافی گوناگون ادب فارسی مثلاً تاریخ، داستان نویسی، تذکره نویسی، انشا و بیوگرافی آثار ارزنده به نگارش آوردند و به ویژه کایستها که متعلق به یکی از طبقات هندو می باشند در فروغ و پیشرفت ادب فارسی سعی فراوان کردند و بالاخص در بخش تذکره نگاری کارهای خیلی چشمگیر به انجام رسانده اند. تذکره های وقیع و با اهمیتی که از جذبه و جدّیت هندوها که به لباس های تصنیف متحلّی شد به قرار ذیل می باشد:

«همیشه بهار» تصنیف کشن چند اخلاص ۱۱۳۶ه ق، «سفینهٔ خوشگو» مصنفه بندرابن داس خوشگو ۱۱۵۵ه ق، «سفینهٔ عشرت»

---

* استاد بازنشسته، دانشگاه پاتنا

تألیف درگا داس عشرت ۱۱۷۵ه ق، «گل رعنا» تألیف لچهمی نراین شفیق ۱۱۸۷ه ق، «انیس الاحباء» تصنیف موهن لعل انیس ۱۱۹۷ه ق، «سفینهٔ هندی» تصنیف بگهوان داس هندی ۱۲۱۹ه ق.

اکنون تذکره های فوق الذکر در سطور آینده معّرفی می شود:

همیشه بهار

همیشه بهار مصنفه کشن چند اخلاص یک تذکرهٔ معتبر و مفید است ولی از لحاظ مقدار احوال و اشعار شعرا مجمل و مختصر می باشد. کشن چند اخلاص پسر اچل داس به طبقهٔ کهتری اتصال می داشته. کهتری، یکی از طبقات هندوان می باشد. مولد ومنشای اخلاص دهلی است. مشارالیه یک دانشمندی ممتاز در عهد اواخر مغولها در هند متصور می شد. خیلی وسیع المشرب و صاحب سعهٔ صدر بود. به وجه اختلاط و ارتباط با مسلمانان در شهر دهلی مقبولیت فراوان می داشته. تذکرهٔ هذا احوال و اشعار شعراء از عهد اکبری تا هنگام جلوس محمد شاه پادشاه را در بر می دارد. نام این تذکره «همیشه بهار» هم تاریخ تألیفش می باشد از روی تقویم هجری که سال ۱۱۳۶ را نشان می دهد.

اخلاص یکی از تلامذهٔ عبدالغنی بیگ قبول بود. وی در اوایل عهد احمد شاه بادشاه دیده از جهان بست. نسخهٔ خطّی از «همیشه بهار» در کتابخانهٔ خدا بخش پتنا نگهداری می شود. به علاوهٔ این نسخه نسخه های خطی این تذکره در کتابخانهٔ ایوان هند لندن محفوظ است. در فهرست مخطوطات عربی، فارسی و هندوستانی در کتابخانه های شاهان اوده مرتبه اسپرانگر هم یک نسخه همیشه بهار معرّفی شده است. ولی ترتیب و نظم اندراج شعراء در این نسخه ها یکسان نیست. در نسخه های خدابخش و کتابخانهٔ ایوان هند لندن اولین شاعر میر الهی است. ولی در فهرست اسپرانگر اوّلین شاعر که بذکر آورده شد انجام است.

سفینهٔ خوشگو

تذکره «سفینهٔ خوشگو» تصنیف بندرابن داس خوشگو می باشد. او در سهارن پور زاده شد. تاریخ تولدش دقیقاً معلوم نیست. موصوف در خصوص احوال حیات

خود هیچ نه نوشته است ولی از بیانات تذکره های دیگر و هم از شواهد داخلی این کتاب می توان تخمین زد که تولدش محتملاً یک روزی مابین تاریخهای ۱۰۷۸ و ۱۰۸۸ ه ق به وقوع می آمده باشد. خوشگو را با راجا رام نراین موزون روابط محکم و مودّت آمیز بود و بر بنای سفارش وی او به سلک مستخدمان نواب هیبت جنگ منسلک شد، ولی طولی نکشید که از خدمت و ملازمت نواب موصوف کناره گرفت و روش درویشی اختیار کرده از علایق دنیوی مجزاً شد. وفاتش در سال ۱۱۷۰ه ق در عظیم آباد (بهار) به وقوع پیوست. خوشگو سالها در مصاحبت و منادمت میرافضل سرخوش، سراج الدین علی خان آرزو، سعدالله گلشن و عبدالقادر بیدل اوقات حیات را گذراند. ولی نسبت به دیگر هممعصران خوشگو بیدل را عزیزتر می داشته و با او علاقهٔ ارادتمند می ورزید و به موجب قول خود او هر روز به رفاقت و همنشینیٔ بیدل برخوردار می شد.«سفینهٔ خوشگو» در اثنای سال ۱۱۳۷ه ق تا ۱۱۲۷ ه ق نگاشته شد. بطوریکه از مصرعهٔ اول شعر مندرجه ذیل سال آغاز و از مصرعهٔ دوم سال انجام این تذکره استنباط می شود:

آغازش در «سفینهٔ خوشگو» بود		انجامش در «سفینهٔ خوشگوی» است
۱۱۲۷ه		۱۱۳۷ه

سفینهٔ خوشگو محتوی بر سه دفتر می باشد. دفتر اول احوال و اشعار شعرای متقدم دربر می دارد که شمارش ایشان به سه صد و شصت و دو می رسد (۳۶۲)و در این بخش سفینهٔ خوشگو اولین شاعر که ذکرش اینجا گنجایش داشته رودکی می باشد و شاعر آخر الذکر کافی شامل این قسمت است. و بخش دوم متضمّن بر شعرای دور متوسط می باشد که تعداد ایشان مبنی بر هشت صد و یازده (۸۱۱) می باشد و اولین شاعر در این دفتر جامی است و به پایان می رسد بر ذکر شگونی. بخش سوم این تذکره محیط بر احوال و اشعار شعرای معاصر می باشد که نسخه اش منحصر بفرد در کتابخانهٔ خدا بخش پتنا محفوظ و مضبوط می ماند. ولی اول دوازده صفحه در این دفتر غیر متعلق می باشد. مشتملات دفتر ثالث از صفحهٔ سیزده آغاز می یابد. قیاساً می توان حدس زد که این فصل حاویٔ دوزاده

صفحه جزو دفتر دوم شده باشد که آنرا کاتب به دفتر ثالث پیوست کرده است و این اندازه گیری به این جهت به مرحلهٔ تحقق و تیقّن می رسد که جمله شعرای این فصل از دایرهٔ هم عصران خوشگو بیرون اند. این فصل منحصر به هفده (۱۷) شاعر می باشد. اولین شاعر این فصل فطرت است و بر تذکرهٔ شفیعا اثر اختتام می پذیرد. بعد بپایان رسیدن این فصل غیر متعلق دفتر ثالث به قرار ذیل آغاز می شود:

بسم الله الرحمن الرحیم---قسمت سیوم احوال معاصرین دفتر ثالث سفینهٔ خوشگو مشتمل بر ذکر معاصرینی است که بعضی از آنها نسبت همعصری داشت. دفتر ثالث را مرحوم پروفسور عطا الرحمان ترتیب داده از ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنا به سال هزار و نُه صد و پنجاه و نُه طبع و نشر کرد ولی هفده شاعر متعلق به بخش دوم که در این نسخهٔ دفتر دوم پیوسته بود را خارج کرده است.

به استثنای این تذکره هیچ تصنیف از خوشگو اکنون دستیاب نمی شود. در حالیکه خوشگو در ضمن احوال بیدل نوشته است که او ملفوظات بیدل را جمع کرده بود ولی متأسفانه این مجموعهٔ ملفوظات که به همت و کاوش خوشگو مرتب شده بود نابود گشته است. و یک مرقع را هم به خوشگو نسبت می دهند که در آن نمونه های نگارش معاصران خود را فراهم آورده بود نیز وجود ندارد. بهرحال، تذکرهٔ زیر بحث «سفینهٔ خوشگو» مبنی بر سه دفتر حجم و گنجائی فوق العاده دارد و دفتر سوم بر این بنا که متعلق به شعرای معاصر است بیشتر درخور اهمیت می باشد.

هرچند که لچهمی ناراین شفیق مولّف تذکرهٔ «گل رعنا» مولد و منشای خوشگو متهرا را که یک شهرکی در استان اتراپردش هنوز واقع است، قرار می دهد ولی راقم این سطور خیالِ مرحوم پروفسور عطاء الرحمان را مناسب می داند که بدین موجب که وطن بزرگان وی سهارن پور بوده او می توان در آن شهر به دنیا می آمده باشد و بعداً متهرا را وطن خود ساخت.

احوال خوشگو در «مجمع النفایس» مصنفه سراج الدین علی خان آرزدو، «گل رعنا» نوشتهٔ لچهمی نرائن شفیق، مخزن الغرائب تألیف شیخ احمد علیخان سندیلوی نسبت به دیگر تذکرهٔ مفصل تر تذکر داده شده.

اگرچه خوشگو ذکر مراجعی که در تألیف این تذکره از آنها استفاده کرده است فروگذاشته است ولی در دفتر سوم در ضمن تذکر دادن احوالِ شعرا کتابی چند را نام برده است که از آنها مستفید گشته بود. مثلاً «همیشه بهار»، «ریاض الشعراء»، «کلمات الشعراء» وغیره. بعضی از شعرای ممتاز و معروف که خوشگو احوال و اشعار آنها را در دفتر ثالث شامل کرده است، به قرار ذیل می باشد:

بیدل، سعدالله گلشن، سرخوش، حکیم شیخ شهرت حسین، میرزا مظهرجانجانان، محمد اکرم غنیمت، میان شاه ناصر علی، فقیه دردمند، محمد علی حزین، میر عظمت الله بیخبر، نعمت خان عالی و آنند رام مخلص وغیره.

دربارهٔ بعضی از شعرایی که اشعار و سوانح آنها را در تذکرهٔ خود درج کرده است، واقعات و رویداد های لطیف و جالب بذکر آورده است و اشعار برخی از شعرا را مورد انتقاد قرار داده است و هم اشارات نقد و مطائبات و معارضات و ملاحظات طنزآمیز شعرای حاضر مجالس را خوشگو مشروحاً بیان کرده است. مثالی چند از خرده گیریها و کنایات اعتراض آمیز که شعرا بر یکدیگر وارد کرده اند، به قرار ذیل می باشد:

خوشگو ابتداءً شعرو شخصیت فقیرالله آفرین مورد مدح و ستایش قرار می داشت ولی هنگامیکه بقصد سیر و سیاحت پنجاب عازم شد و به بتاله ورود کرد و آنجا دیوان آفرین را در خانهٔ نورالعین واقف اوّلین بار ملاحظه کرده خیلی آزرده خاطر شد و اعتقاد و اعتماو او بر فضل و هنر شعریٔ آفرین از لوحِ دلش محو شد و راجع به اشعار آفرین اینطور اندازه گیری می کند:

«اکثر پالغز نمایان دارد، بنابر آنست که صحبت به از خودی در نیافته شاعر خانه نشین است، چنانچه از این قسم اشعار قریب پنجاه و شصت از مطلع الف تا تا برآورده که غلط عروض و قافیه و عبارت بندوبست بسیار داشت، فقیر بسیار نامعتقد شده».

در این مسئله دو شعر از دیوانِ آفرین بطور مثال آورده است که از تقصیرات عروضی مبرّا نیست:

به رخ امید مبند در به هوای گل بخور جگر
ز بهار زخم بچین ثمر چه فسرده ای بچمن درا
تعریف را حق آفرین خجلی ز بلاست آتشین
چو سپند لب خمش اینچنین چه نشسته ای به سخن درآ

دربارهٔ سعدالله اختر خوشگو یاد آورد می شود که او با مشارٌ الیه ارتباط و اختلاط دوستانه می داشته. یک بار در خانهٔ خان آرزو هنگام محفل شعر و سخن در حضور گُر بخش حضوری و لاله حکم چند ندرت او بر یک شعر خوشگو که در ج ذیل است ایراد کرد:

زاهد از مستان مصلّای نمازی دور دار ورنه گر داغ شراب افتد برو معذور دار

به اعتبار عقیده و اندیشه اختر داغ افتادن نزد اهل زبان مستند و متداول نیست. اعتراض اختر در حضور سخن سرایان کثیر خوشگو را خفّت و خواری داد ولی چندی بعد در مجمع عرس بیدل خوشگو یک نظم آماده کرده جواب مستند و موجّه بر اعتراض اختر وارد کرد. سند از یک شعر صایب اخذ کرده بود که در نظم خود این را تضمین داده. چند شعر از مزبور شرح ذیل می باشد:

حضرت صائب که قرباند خورشید و مهش سرمهٔ چشم صفاهانست خاک درگهش
آنکه باشد هر زباندان را کلامش معتمد همچو قول شرع کآمد در اصول دین سند
داغ می گلگل به طرف دامنم افتاده است همچو مینا می کشی بر گردنم افتاده است
چون شجر موجدِ این کار داغ افتاده است صحت این فارسی بر اهل بینش روشن است

خوشگو در ضمن احوال لاله شیورام داس حیا می نویسد که یک مرتبه او موصوف را همراه دیگر شعرا در خانهٔ خود به ضیافت مدعو کرده بود و در آن موقعه یک غزل که قبلاً در یک جلسهٔ شعر و سخن پیش معنی یاب خان شاعر و دیگر بزرگان خوانده بود و همه آن غزل را مورد تحسین و ستایش قرار داده بود، انشاد کرد. لاله شیورام اگرچه این غزل را پسندید ولی در مطلع ایراد کرده گفت که

مفهوم شعر معکوس بسته شده است بدین موجب که پهلو نزدن چشم سخن گو با نرگسی هجو چشم می شود نه ستایش که قصد شاعر است. شعر مذکور اینطور است:

کجا بر نرگسی پهلو زند چشم سخن گویش هلالی خط به بینی می کشد در پیش ابرویش

در شرح حال گرامی خوشگو تذکّر می دهد که موصوف بر او خیلی مهربان بود و دوبار به مناسبت محفل مشاعره به خانه اش تشریف آورده بود و بیت مندرجه ذیل را به خط خود در سفینهٔ او مرقوم داشته:

گرانبها ترش از در همین نه دندانست دو سرخ لعل لب او فزون ز مرجانست

غلام علی آزاد بلگرامی بیت مزبور را مورد اعتراض قرار داده، بدین دلیل که مرتبهٔ مرجان از لعل افزون نیست و می گوید که تفصیل لعل از زبان شاعر مانند اینست که گویند فلان بهتر از خر است.

خوشگو در ضمن نوشتن احوال و اشعار غلام علی آزاد شعر او که درج ذیل می شود را هدف نقد ساخته است. طبقِ ملاحظهٔ خوشگو در این شعر بجای مژگان، چشمان، مناسبتر می باشد. از آنکه مژگان به گوشهٔ میخانه مناسبت دارد و چشم هم گوشه دارد و هم میخانه ولی بر حاشیهٔ این تذکره این عبارت در قوسین مندرج است:

«فقیر عزلت گوید که در طاعت افتادن و برخاستن است و آن در مژگان هر دو اعتبار درست است که محراب ابرو و میخانهٔ نه چشم دارد به خلاف چشم.»

تذکرهٔ گل رعنا

«گل رعنا» یکی از تألیفات لچهمی نرائن شفیق اورنگ آبادی از لحاظ محتویات خیلی با ارزش می باشد. شفیق یک شخصیتی چند بعدی بود. گذشته از اینکه دو تذکره متعلق به شعرای فارسی و یک تذکره که احوال شعرای اردو را در بردارد. او در قسمت تاریخ نویسی تالیفاتی متعدد بنگارش آورده است. مثلاً حقیقتهای هندوستان، مآثر آصفی، مآثرحیدری، بساط الغنایم، و حالات حیدرآباد وغیره. و هم شاعری ارجمند دو زبانه بود که در زبان فارسی و نیز اردو اشعار معتبر و معنی خیز گفته است.

لچهمی نراین پسر منسارام بسال ۱۱۵۸ه متولّد شد. پدرش منسا رام که در سلطنت دکن بر عهده های جلیله مامور بوده هم یک نویسندهٔ عالی مقدار بود و تصنیفات او مانند مآثر نظامی و قانون دربار آصفی، ارج و اعتبار فراوان دارد. شفیق وقتی که به سنّ شعور رسید تحت سایهٔ تربیت و مواظبت میر غلام علی آزاد بلگرامی رشد و نمو یافت، سپس در ایّام جوانی به دربار نواب نظام علی خان استخدام شد. وهم دوران نوّابی شاه نواز خان او به بر مناصبی موقّر گمارده شد و به خطاب «دولت چند» مشرف گشته بود. سال وفات شفیق یک قضیه متنازع فیه می باشد. نویسندهٔ «سخنوران بلندفکر» سال وفاتش ۱۲۰۱ه نوشته است. ولی بدین موجب که یکی از تصنیفاتش موسوم به«بساط الغنایم» به سال ۱۲۱۲ه به مرحلهٔ تحریر آورده شده بود تاریخ فوق الذکر راجع به وفاتش از صحت و درستی بعید می باشد که او بدان تاریخ در قید حیات بود. ولی در دیوان اشعار یکی از تلامذهٔ شفیق غلام مصطفی خان سخن قلعه ای موجوداست که مصرعهٔ آخرینش شعر بر تاریخ در گذشت شفییق می باشد که بدین طور می باشد: «وای مشاطهٔ معانی رفت» که عدد ۱۲۲۳ را نمایان می سازد و تاریخ وفات شفیق را به سند و ثبوت می رساند.

«گل رعنا» تذکره ایست مبنی بر احوال و اشعار شعرای هند که حاوی دو فصل می باشد. فصل اوّل دربارهٔ شعرای مسلم که درآن اولّین شاعر غلام علی آزاد بلگرامی است و بر احوال میریوسف بلگرامی این فصل بپایان می رسد. و فصل دوم متعلق به شعرای هندو که اولین شاعر اینجا اچل داس است و شاعر آخر الذکر گیان رای هنر می باشد. احوال و اشعار شعرا در این تذکره به شرح و تفصیل آمده است.

شفیق در ضمن ترجمهٔ احوال شعرا در بعضی جاها از تذکرهٔ هذا رخدادهای با اهمیتی را تبیین نموده است و حکایاتی لطیف و لذیذ به عرض تحریر آورده است. تذکرهٔ هذا من حیث مجموع حایز قدر و اهمیت است و هرچه در خصوص شعرای همزمان بقلم آورده بیشتر مفید و معتبر می باشد.

اسلوب نویسندگیِ این تذکره غالباً سهل و ساده می باشد و الاّ به بعضی مواقع طرز مصنوع را بکار آورده است.

دیگر یک تذکره مصنفه شفیق موسوم به «شام غریبان» می باشد. تاریخ تصنیف این تذکره ۱۱۸۲ه می باشد. دربارهٔ نسخهٔ واحد از این تذکره مملوکهٔ مرحوم مولوی عبدالحق در مقدمهٔ چمنستان شعراء(تذکرهٔ شعرای ریخته) موصوف گزارش می دهد که «شام غریبان» تذکره ایست پیرامون احوال شعرای ایران که به اسباب گوناگون عزم سفر هند کرده و اینجا ماندگار شدند. اگرچه حالات شعرا اجمالاً بذکر آمده ولی خیلی مفید و جالب توجه می باشد و اشارات انتقادی هم متعلق به بعضی اشعار بذکر آمده است. جناب آقای اکبرالدین صدیقی تذکرهٔ هذا را در مجلّه سه ماهه موسوم «به اردو» در سال ۱۹۶۹م بالاقساط درمیان ماه ژویهٔ تا دسامبر به انتشار داده بود.

انیس الاحبا

مؤلف تذکره«انیس الاحبا» ولد کنور سین و نبیرهٔ دیان اودهیراج در لکهنؤ زاده شد. تاریخ تولدش دقیقاً مشهود نیست. انیس در تذکرهٔ زیر بحث از ذکر تاریخ ولادت خود صرف نظر کرده است و نویسندگان همزمان او در این بابت هیچ اطلاعی نداده است. ولی به موجب ذکری مختصر که مصحفی در تذکرهٔ خود موسوم به «ریاض الفصحا» آورده است می توان دربارهٔ پیدایش وی حدس زد. مصحفی هنگامی که در تصنیف ریاض الفصحا مشغول بود اینطور نوشته: «عمرش به هفتاد رسیده و مزهٔ شعرش نگردیده.» مصحفی ریاض الفصحا را درمیان زمانی از آغاز تا انجام ۱۲۲۱ه تا ۱۲۳۶ه) نوشته بود. و بدین دلیل موهن لعل یک وقتی درمیان ۱۱۵۱ه تا ۱۱۶۶ه بدنیا می آمده باشد. گذشته از سهم او در تذکره نگاری انیس در عصر خود یک شاعر خوش قریحه و شیرین سخن بود و دیوان خود را مدوّن کرده. یک نسخهٔ خطی دیوانش در کتابخانهٔ ملّی کولکته و دیگری در کتابخانهٔ رامپور نگهداری می شود. راجع به در گذشت انیس آگاهی قطعی دستیاب نیست. ولی قیاساً می توان گفت که او یک وقتی بعد از سال ۱۲۳۹ه دیده

از جهان می بسته باشد که در دیوانش مشمولهٔ کتابخانهٔ ملی کولکته یک قطعهٔ تاریخ درج است که ازان سال ۱۲۳۹ مستخرج می شود. قطعهٔ فوق الذکر اینطور است:

ساخت بر ساحل دریا ملک حیدر دل طرفه منزل که برو فخر کند چین و چگل
روحِ روح القدس از بام فلک سازش گفت روح افزاست چه زیبنده مبارک منزل
۱۲۳۹ه

موهن لعل انیس در مقدمهٔ انیس الاحبا راجع به محرکات و موجبات تألیف این تذکره می نویسد که بعد گرد آوری دیوان او در صدد ترتیب یک تذکره بود محتوی بر اشعار و احوال تلامذهٔ فاخر مکین (استاد انیس) ولی سبب بعضی موانع و اشکالات به انجام دادن این کار وقیع و گرانمایه ای موفّق نشده بود تا اینکه راجا تکیت رای روزی او را به خانهٔ خود فراخواند و آنجا شخصی از روی اتفاق تذکرهٔ شیخ علی حزین به شرف ملاحظهٔ راجا موصوف گذرانید. او از استماع برخی از محتویات«تذکرهٔ معاصرین» شیخ علی حزین خیلی محظوظ شد وبه پیروی تذکرهٔ حزین انیس را برای نوشتن یک تذکره متمایل ساخت. او این مسؤلیتی مهم را پذیرفت.

انیس این تذکره را دوبار تألیف کرده بود. در وهلهٔ اوّل به سال ۱۱۹۷ه به مرحلهٔ تکمیل رسانید. سال اتمامش از این فقرهٔ یک قطعه اش بر می آید« این بود باغ انیس». این تالیف اوّل مشتمل بر احوال و اشعار پنجاه شاعر تلامذهٔ فاخر مکین و شاگردان تلامذهٔ فاخر مکین می باشد. ابواب این تألیف به قرار ذیل می باشد:

۱. افتتاح: متعلق به احوال میرزا عظیمای اکسیر استاد فاخر مکین
۲. فتح الباب: مبنی بر احوال و اشعار میرزا فاخر مکین استاد موهن لعل انیس
۳. فصل: در این بخش احوال و اشعار بیست و یک تلمیذ فاخر مکین که مسلمان بودند شامل است.
٤. فاصله: این باب احوال شش تلمیذ فاخر مکین که هنوذ بودند در برمی دارد.
٥. اختتام: این قسمت حالات پنج شاگرد تلامذهٔ فاخر مکین بیان می کند که مسلمان بودند.
٦. خاتمه: این حصه مبنی بر احوال شش شاگرد تلامذهٔ فاخر مکین می باشد که هندو بودند.

انیس در اواخر ایّام زندگی خود بر تألیف اوّل این تذکره تجدید نظر کرد و عدّهٔ معتنا به را از شعرای دیگر در تألیف دوم اضافه کرد و بسیاری اشعار شعرا که در تألیف اوّل شامل بود را حذف کرد. تاریخ تکمیل این تألیف که بعد توسیع و تجدید نظر آماده شده بود از فقرهٔ «باغ جاوید بهار» حامل می گردد که جزوِ یک قطعه ای ذیل از انیس می باشد.

از باد خزان باد خدایا بکنار　　　این نسخهٔ تازه شد ز رشک گلزار

بشگفت و بگفت «باغِ جاوید بهار»　　　سالش ز چمن طراز دانش جُستم

۱۲۵۳ه

ابواب این تالیف که بعد از تجدید و توسیع به ترتیب آورده شده از تألیف اوّل فرق دارد. اینجا فصل مشتمل بر پنجاه شاعر می باشد و در فاصله دوزاده شاعر مندرج شده است. اختتام حاوی یازده شاعر می باشد و حسن خاتمه هجده شاعر در بردارد.

تذکرهٔ انیس الاحباء مبنی بر احوال شعرای همعصر مصنف می باشد و به ویژه تلامذهٔ فاخر مکین و شاگردانِ تلامذهٔ فاخر مکین را احاطه می کند. انتخاب یک دایرهٔ محدود برای ترتیب و گرد آوریِ احوال شعرا نامناسب نمی توان تصور کرد. در نگاشتن واقعات حیات شعرا تذکره نویس را لازم بود که روشِ صحت و صداقت را ترک نکند و انصاف و بی طرفی را از یاد نبرد.

در تاریخ ادب فارسی روایت تذکره نویسی خیلی دیرینه است. اگرچه این تذکره ها دربارهٔ احوالِ شعرا آگاهی می دهد ولی عدّه زیادی در این زمره به طریق تکرار گام می زند. تذکره نگاران در ذکر شعرا شیوهٔ اغراق آمیز می پسندند و ا یشان را مورد ستایش بیجا قرار می دهند و بر تفاوت معیار فکر و هنر شعرا توجه نمی دهند و همه را یک طور می پندارند. بدین موجب این تذکره ها از اشارات انتقادی عاری می باشد. فرهاد آبادانی در این مسئله واکنش عاطفی خود را اینطور بروز می دهد: «مؤلفین تذکره در نوشتن شرح حال شعرا و سخنوران راه مبالغه را پیموده و همه را همسنگ و در ردیف هم قرار داده اند. آنچه که امروز به نقدِ

سخن معروف اند در تذکره ها بکار برده نشده است. شیوهٔ سخن سنجی که امروز در اروپا معمول اند در تذکره عاریست». ولی صرف نظر از فقد اعتبار انتقادی، این تذکره ها از مختصاتِ ارزش تاریخی و ثقافتی خالی نباشد. واقعات تاریخی مانند فتوح و یورشهای سلاطین و کارهای بزرگی که به همت و حزم امرا و سر لشکران به انجام داده شد از این آثار گرانبها مشهود می شود.

القصّه تذکره های فارسی باوجود نقایص و معایب که در جمیع آثار این صنف وجود دارد، خیلی منفعت بخش و ارزنده می باشد. اگر این کتابها نوشته نمی شده ما از احوال و آثار شعرای عظام و اخبار ذی ربط مستحضر نمی شدیم.

قبل از اینکه راجع به ماهیت و مرتبت انیس الاحباء اظهار نظر کرده شود لازم می آید که سخنی چند مورد نیاز در بابت اصول و ضوابط تذکره نگاری بذکر آید. اولاً اینکه ناگزیر می ماند که تذکره نگار در کتاب خود اسم،تخلص و کنیت شاعر را حتماً بقلم بیاورد و دربارهٔ زادگاه و تاریخ زاده شدن شاعر مبنی بر مراجع معتبر اطلاعات فراهم آورد و سر گذشت شاعر را باید مشروحاً تبیین داده باشد. و تذکره نگار وادار می ماند که دربارهٔ معیار و اندازهٔ شاعر داوری کند و عقیدهٔ خود را در این مورد اظهار داشته باشد. و از عصبیت و طرفداری، مبالغه و دروغ گویی اجتناب ورزیده باشد. این است فقط چند نکته از تفصیل طولانی در بابت لوازم و واجبات تذکره نویسی که دکتر علیرضا نقوی پژوهشگر معروف شعر و ادب فارسی و کتاب با ارزشی به عنوان «تذکره نویسی فارسی درهند و پاکستان» به تحریر آورده است.ولی متاسّفانه هیچیک تذکره از تقصیرات گوناگون متخلص نمی ماند. و همگی بر محک و معیار فوق الذکر کامل و بی نقص به ثبوت نمی رسد. بالنتیجه دکتور نقوی همه را نادرست قرار می دهد و فاقِد شرایط لازمه می پندارد. ولی عقاید و افکار دکتر موصوف متعلق به اوضاع واقعی تذکره نگاری افراطی و دور از میانه روی متصور می شود. اگر کسی یک اثر ادبی را مورد بررسی قرار می دهد لازم بود که او به روند و روش ادبی نگاه داشته باشد. اگر مبصر از مناسبات فرهنگی و اجتماعی صرف نظر کند وِ گرایشهای عصری را لایق توجه نفهمد، نتیجه گیری های

او متعلق به سایل زیر نقد و نثر محتملاً به اشتباه و خطا به پیوندند. این روش نظر هیچ طوز مناسب نیست که تذکره های فارسی فقط بدین جهت ناقص و بی قدر قلمداد کرده شود که اینها شرایط انتقادی که در عصر حاضر متداول است را ایفا نمی کند.

هرچند این تذکره ها بروفقِ قواعد و ضوابط نقد و سنجش جدید نگاشته نشده باز هم حایز اهمیت و افادیت فراوان می باشد و دانشمندان تیز هوش و فرهیختگان دانش پژوه از لابلای صفحات این تذکره ها نکته های گرانبها کشف می کنند.

تذکره «انیس الاحبا» طوریکه در سطور گذشته مذکور شده، مبنی بر احوال و اشعار شعرای معاصر می باشد و همه سخنگویان تلامذۀ فاخر مکین یا شاگردان تلامذۀ فاخر مکین هستند. باوجود اینکه انیس با همگی ربط و رفاقت می داشته جای افسوس است اطلاعی که دربارۀ آنها در تذکرۀ خود بهم رسانده خیلی ناکافی و غیر رضایت بخش بنظر می آید و واقعات مهمی متعلق به روزهای زندگی و ایشان را فروگذاشته است و از تاریخهای تولّد استاد خود فاخر مکین را هم ذکر نکرده است. دکتر نقوی تذکرۀ هذا را مورد بحث و نظر قرار داده می گوید که در تمام تذکره فقط در بابتِ دو واقعه اشارات تاریخی یافته می شود اولاً اینکه نواب محبت علیخان بعد از شهادت پدر خود حافظ رحمت علیخان که به سال ۱۱۸۸ه به وقوع پیوسته بود به لکهنو ورود کرد و ثانیاً اینکه شیخ فایض در ستایش فاخر مکین یک رباعی ای به سال ۱۱۹۰ه نوشته بود. ولی بعضی دیگر اطلاعات تاریخی هم درین تذکره موجود است که احتمالاً دکتر نقوی آنها را فروگذاشته است. ممکن است که موصوف تصنیف دوم این تذکره را ملاحظه نمی کرده باشد.

انیس بذکر می آورد که میدی لعل بیمار به سال ۱۱۸۰ه راهی ملک عدم شد و در بارۀ مکرم عیاّش انیس می نویسد که او دوران جنگ با سکهان جام شهادت نوشید و راجع به محمد عالی عاصی انیس متذکر می شود که او یک تاریخی نوشته بود مشتمل بر دو بخش. بخش اوّل محتوی بر حیات طیّبۀ رسول کریم و

صحابهٔ رسول کریم، انبیا و اولیا و بخش دوم واقعات شاهان از کیومرث پیشدادی تا شاه عالم آفتاب را در بر می داشت.

یکی از مختصات «انیس الاحبا» این است که مصنف فقط شعرای یک حلقهٔ مخصوص که بلا واسطه یا بالواسطه با فاخر مکین وابسته بودند را شامل تذکرهٔ خود کرده است. انیس همه شعرای این حلقه را مورد ستایش و تحسین قرا ر می دهد و این قدر استاد را محترم و محبوب می داشت که احوال آن شعرا را در تذکرهٔ خود نیاورده است که وقتی آنها با فاخر مکین دوستی و وفاداری به صدق و صمیمیت می ورزیدند ولی چندی بعد رشتهٔ تعلقات را منقطع کردند. و در این مورد انیس اینطور می نویسد:

«ذکر اشخاصی که دل صاف نداشتند و بعد گرفتن اصلاح سخن خود را از این دولت محروم گذاشتند پسند خاطر نیفتاد و قلم انصاف رقم آنها را در این صحیفه جا نداد»

عدّه ای از این شعرایی که شامل تذکره هستند، دو زبانه بودند که به علاوهٔ فارسی به ریخته سخن گفته اند. معروفتر درمیان این زمره به قرار ذیل هستند:

شاه عالم آفتاب، نواب محبت خان محبت، جعفرخان راغب، میر انشاءالله خان انشا، ظهور الحق نوا، محمد یحیی جرأت، شیخ بقاء الله بقا، سرب سکه دیوانه، تیکارام تسلی، جعفر علی حسرت.

سفینهٔ هندی

سفینهٔ هندی تذکره ایست محتوی بر احوال و اشعار شعرای فارسی که در زمانِ پادشاهیِ شاه عالم ۱۱۷۳ه تا ۱۲۱۹ه که تاریخ تصنیف این تذکره می باشد بمنصهٔ ظهور آمدند. نویسندهٔ این کتاب ارزشمند، بهگوان داس متخلص به هندی در سال ۱۱٦٤ه پا به عرصهٔ هستی نهاد. بگهوان داس که سابقاً بسمل تخلص می کرد به علاوهٔ این تذکره تصنیفات متعدد در اصنافیِ مختلف از نثر و نظم می دارد. در قسمتِ شعر و سخن دو دیوان و سه مثنوی بر سخن پردازی او دلالت می کند. و در شعبهٔ نثر افزون بر تذکرهٔ هذا و «سوانح نبوّت» حاوی احوال رسول اکرم و

دوازده امام، یک تذکره ای دارای قطر زیاد هم نگاشته بود. ولی متأسفانه بجز تذکرهٔ زیر بحث همه آثار بهگوان داس ناپدید گشته است. این تذکره موسوم به «سفینهٔ هندی» طوریکه مادهٔ تاریخش آگاهی می دهد در سال ۱۲۱۹ه به حلّهٔ تکمیل آراسته شد.

نسخهٔ خطّی این تذکره منحصر به فرد است که در کتابخانهٔ خدا بخش پتنا نگهداری می شود. مرحوم پروفسور عطاءالرحمان در سال ۱۹۵۸م به ماه مارس از ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی بچاپ رسانیده انتشار داد.

بر بنای اطلاعاتی که بهگوان داس پسر دلپت داس دربارهٔ خود در تذکرهٔ هذا فراهم کرده، او در قصبه ای موسوم به صیدپور من مضافات لکهنو سال ۱۱٦٤ه زاده شد. «صبی جوان بخت» تاریخ تولدش می باشد. هنگام اوایل کودکی که عمرش هنوز بیش از دو سالگی نبود همراه پدر و مادر به لکهنؤ آمد و اینجا چون به سن تمیز رسیده تحصیلات مقدّماتی را در خدمت مولوی یوسف سهارن پوری به اتمام رسانید. چندی بعد به منظور فراگرفتن نکاتِ هنر شعر گویی در حلقهٔ تلامذهٔ فاخرمکین شاعری برجسته از لکهنو شامل شد. در آوان جوانی بهگوان داس بر عهدهٔ میر بحر فایز بود. سپس در زمان فرمانروایی آصف الدّوله، نواب اوده (۱۲۱۲-۱۱۸۹) مشارٌ الیه بر مناصب جلیله متکمن بوده و تحت نظامتهای راجا ندهی سینگه، راجه پترچند و مهاراجا تکیت رای کارهای مهمی و درخور توجه انجام داده بود. جای تأسف است که مراجع احوال بهگوان داس زیاد نیست. گذشته از اطلاعاتی که در تذکرهٔ هذا دربارهٔ خود آورده است، فقط یک تذکره موسوم به «انیس الاحبا» مؤلفه موهن لعل نیس احوالی مختصر راجع به بهگوان داس در بر دارد. طورێ که به سطور گذشته به ذکر آمده است که بهگوان داس به علاوهٔ این تذکره چند کتابی دیگر هم مرتّب کرده بود که از دستبرد حوادث زمان ناپید گشته است و این تصنیفات گمشده به قرار ذیل می باشد:

۱. مثنوی سلسلهٔ المحبت، در پیروی سلسلهٔالذهب جامی

۲. مثنوی «مظهر الانوار» در تقلید مخزن الاسرار نظامی

۳. «مهر ضیا» که تحتِ تأثیر یوسف زلیخا، از جامی به نظم آورده شد.
٤. دیوان ذوقیه
۵. دیوان شوقیه
٦. تذکرهٔ حدیقهٔ هندی مشتمل بر شعرای متقدمه، متوسط و معاصر.

«سفینهٔ هندی» بدین موجب که نسخهٔ واحد این تصنیف در کتابخانهٔ خدابخش پتنا موجود است دارای ارزش فراوان می باشد و مشتملات این کتاب از این جهت خیلی وقیع است که مصنف احوالِ شعرای معاصر را مورد بحث قرار داده است و دربارهٔ ذکر تاریخهای تولد و در گذشت شعرا و اشخاصی با اهمیت دقّت و توجه زیاد بکار آورده است. و اضافه بر این در ضمن سوانح شعرا، محیط و ماحول عصر ذی ربط را هم تذکّر داده است.

تذکرهٔ هذا مشتمل بر سه صد و سی و هفت ۳۳۷ شاعر می باشد که به اعتبار حروف تهجّی به ذکر آورده شد. معتبر و معروفتر ازین میان زمرهٔ این شعرا به قرار ذیل می باشد. میرزا عظیما اکسیر، شاه عالم آفتاب، میرغلام علی آزاد بلگرامی، میرزا عبدالقادر بیدل، شیخ محمد علی حزین، جعفر علی حسرت، میر شمس الدین فقیر، میرزا محمد فاخر مکین، محبت علی خان محبت، میر قمرالدین منت.

یک عدهٔ شعرای این تذکره دو زبانه بودند که در فارسی و هم در ریخته سخن گویی می کردند. زبان و اسلوب نگارش این تذکره یکسر سهل و غیر مصنوع می باشد.

انیس ا لعاشقین

مؤلّفه رتن سینگه زخمی تذکره ایست حاوی احوال و اشعار شعرای فارسی که به سال ۱۲٤۵ه نوشته شد. زخمی خود دربارهٔ اتمام این تذکره در دیباچه اینطور می نویسد. «تا در سن ۱۲۲٤۵ه هزار و دو بست و چهل و پنج بقلم سپردم» ولی در ترقیمهٔ جلد دوم این تذکره تاریخ تصنیف ۱۲۲٦ه بذکر آمده است. تذکرهٔ هذا مشتمل بر دو جلد می باشد. جلد اوّل نسخهٔ خطّی این تذکره در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب (لاهور) محفوظ می ماند و جلد دوم که در کتابخانهٔ گوری پرساد (لکهنو) قبلاً موجود بود اکنون در کتابخانهٔ دانشگاه لکهنو مضبوط است. تعداد شعرایی که

این تذکره حاوی دو بخش گنجایش دارد تخمیناً دو هزار می باشد. بخش اول این تذکره از آبرو آغاز می یابد و به ضیائی اختتام می پذیرد و اولین شاعر بخش دوم طالب جاجرمی است و به ذکر یونس ابری به پایان می رسد. سهم رتن سینگه در شعر و ادب فارسی ابعاد گونا گون دارد. گذشته از این تذکره آثار ادبی وی مشتمل بر تألیفات منثور در فنون متنوّع می باشد. و او یک شاعری مستند و ممتاز فارسی از شهر لکهنو بود. دیوان اشعار خود را تدوین کرده بود. نسخهٔ خطّی از دیوان زخمی در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب (لاهور) محفوظ است. رتن سینگه زخمی در اواخر عهد شاهان اوده زندگی می کرد و به تاریخ بست و سه محرم سال هزار و یکصد و نود و هفت در لکهنو به دنیا آمد. و بعد از تحصیلات مقدّماتی به فراگرفتن علوم متعالی اشتغال ورزید و در بیشتر رشته های معمول و متداول مهارت و لیاقت نامه اکتساب کرد. صرف نظر از تذکرهٔ زیر بحث زخمی دیگر کتابی چند دارد مثلاً شرح گل کشتی تصنیف میر عبدالعال نجات اصفهانی. در ایّام پیری زخمی یک کتاب در فن تاریخ مفصل و مشروح مشتمل بر شرح حال شاهان اوده موسوم به سلطان التواریخ نوشته بود و یک رساله ای بر موضوع گاه شناسی بعنوان «معیار الازمان» به رشتهٔ تحریر درآورده است. به موجب تحریر فهرست نگار دیو رتن سینگه یک رساله ای بر موضوع فلسفه به موسوم به «جام گیتی نما» هم نگاشته است. نسخهٔ خطّی این رساله در موزهٔ بریتانیا موجود است. زخمی بقول دکتور عبدالله مصنف «سهم هندوها در ادبیات فارسی» در فن ستاره شناسی هم قدرت می داشته و کتابی در این فن موسوم به«حدایق النجوم» نوشته است.

اطلاعاتی که این تذکره راجع به احوال شعرا بهم می رساند خیلی مختصر می باشد و انتخاب اشعار هم بسنده نیست ولی انتخاب اشعار خود که در این تذکره داخل کرده است چشمگیر است و مشتمل بر هفتاد و سه صفحه می باشد.

مصنف تذکره صبح گلشن سید محمد علی حسن خان خبر می دهد که زخمی سه سال پیشتر از وفات خود در سال هزار و دویست و شصت و چهار مشرف به اسلام شده بود. سال وفات زخمی ۱۲۶۷ه است.

مراجع و منابع

۱. سفینهٔ خوشگو، چاپی، تصنیف بندرابن داس خوشگو، مرتّبه شاه عطاءالرحمان، انتشار ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی پتنا۔ ۱۹۵۹م

۲. سفینهٔ هندی،چاپی، تصنیف بهگوان داس هندی،انتشار ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۹۵۹

۳. گل رعنا خطّی تصنیف لچهمی نرائن شفیق ، مملوکه کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا

٤. انیس الاحبا، چاپی، تصنیف موهن لعل انیس، مرتّبه پروفسور انوار احمد، انتشار کتابخانه خدا بخش، پتنا، ۱۹۹٦م

٥. همیشه بهار، خطّی، تصنیف کشن چند اخلاص، کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا،

٦. صبح گلشن،چاپی، تصنیف سید علی حسن خان، ۱۸۷۸، هند

۷. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، چاپی ،مصنفه دکتور علیرضا نقوی، انتشار، تهران

۸. دیوان رتن سنگه زخمی، چاپی، مملوکه کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا

۹. رساله معیارالازمان، خطی، تصنیف رتن سینگه زخمی، شماره ۱۰۵۳،کتابخانهٔ خدابخش، پتنا

۱۰. فهرست توضیحی نسخ خطی فارسی، کتابخانه خدابخش، پتنا

۱۱. فهرست نسخ خطی فارسی، موزهٔ برتیانیا، لندن

۱۲. فهرست نسخ خطی فارسی، کتابخانهٔ ایوان هند، لندن

***

تذکره های غلام علی آزاد بلگرامی، گنج گرانمایه

پروفسور عبدالقادر جعفری*

شعراء و نویسندگان که در پاسداری زبان و ادبیات فارسی نقش پر ارزشی نموده اند همواره در آئینهٔ ذهن و اندیشه های محققان و نویسندگان نمایان باشند. میر غلام علی آزاد بلگرامی یکی از آنها است و دارای آثار پاینده و جاودان است. و مانند مردمان بزرگ جهان گروهی طرفدار و گروهی مخالف دارد. این خود بر عظمت و اهمیت آثار او دلیلی است روشن، زیرا شخصیتهای بزرگ هرچه تاثیر افکار و آثار آنها بیشتر باشد عقیده ها نیز دربارهٔ آنان مختلف تر و تناقض و تضاد آن شدیدتر باشد.

بدون هیچ تردید آزاد دارای شخصیت مختلف الابعاد است. او نویسنده است توانا که شعر و نثرش از وی به یادگار مانده است. می دانیم که همزمان با رشد و گسترش اسلام در هند زبان و ادبیات فارسی وسیلهٔ ابلاغ فرهنگ اسلامی در منطقه بوده رو به رشد گذاشت تا بدآنجا که امروز هزاران کتابها و تذکره های فراوان غنی و پربار فرهنگی، تاریخی، ادبی وغیره به این زبان موجود است. تذکره های آزاد بلگرامی میان آنها جای مهمی دارد. اینجا فقط از تذکره های وی در محضر استادان گرامی سخن می رانم.

یدبیضا: دارای احوال وآثار۵۳۲ شعرای فارسی گو است و این تذکره مخصوصاً در تذکرهٔ میر عبدالجلیل بلگرامی نوشته است. آزاد خود در تمهید آن نوشته که «بر مطالعه کنندگان این سطور مخفی نماند که علت غایی تسوید این کتاب ذکر آنجناب تقدس مآب است. پس اگر عندلیب ناطقه زمزمهٔ بلند کشد و از دراز

---

* ریس بخش عربی و فارسی ،دانشگاه اله آباد

نفسی نیندشد کلیم وار معذور لذت گفتار است». گمان اغلب این است که این نخستین تالیف آزاد بلگرامی است. این تذکره در سیوستان (سنده) نوشته شد. بعداً به بلگرامی و جاهای دیگر در آن اضافه نمود. نسخهٔ دومین این تالیف در سال ۱۱٤۸ه به اتمام رسانید. علامه شبلی نعمانی در مقالات خود نوشته که او نسخهٔ خطی این تذکره از دست نوشتهٔ خود مولف آزاد بلگرامی دیده است.

خزانهٔ عامره: مخصوصاً راجع به آن شعرا است که از دربار شاهان جایزه یافتند. این تذکره تا هند محدود نیست بلکه در آن تذکرهٔ شعرای ایران هم نموده شده. این تذکره در سال ۱۱۷٦ه به اتمام رسید. خزانهٔ عامره تا حدی مفصل و مبسوط است. در دیباچه اش مآخذ وی را نشاندهی نموده است. در این ضمن تذکره لباب الالباب را هم ذکر نموده ولی متاسفانه از مطالعهٔ خزانهٔ عامره بر می آید که آزاد از آن کتاب زیاد استفاده نموده است ولی باز هم مشخصات خزانهٔ عامره چندان است که ازآن صرف نظر نتوان نمود. علامه شبلی نعمانی می نویسد:

''اول تو اکثر شعرا کے ذکر میں ایسے شاعرانہ دلچسپ مباحث لکھے ہیں جن میں تنقید کی جھلک پائی جاتی ہے۔ دوسرے جا بجا ضمناً ایسے فوائد بیان کیے ہیں جو تحقیقات علمی کی جان ہیں۔ بعض جگہ دقیق علمی مباحث بیان کیے ہیں جن سے ان کی علمی دقت نظر کا ثبوت ہوتا ہے۔''

مختصر اینکه این تذکره دارای احوال ۱۳۵ شعرای قدیم و جدید است که با الف هجایی آغاز شده و درآن تاریخ مختصر مراتها و واقعاتی که آزاد بلگرامی خود مشاهده نمود درج است. دربارهٔ این تذکره آزاد نوشته:

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ   در جیب ورق ریخت نقود سرهٔ
حق داده عجب خزانهٔ عامرهٔ   گنجور خرد گوهر تاریخ فشاند

مآثرالکرام: این تذکره راجع به تاریخ بلگرام و بالعموم دربارهٔ حالات بزرگان و علمای هند است. در سال ۱۱۵۰ه این تذکره آغاز شد ولی به علّت سفر حج این تذکره ناتمام ماند. وقتی در سال ۱۱۵۲ه به اورنگ آباد مراجعت نمود از وطن مالوف خود نسخهٔ خطی اش را طلبیده به اتمام رسانید. مآثرالکرام از لحاظ تذکرهٔ

علما و دانشمندان قابل اعتنا است. اگرچه درآن حالات زندگانی علما با اختصار تمام نوشته باز هم هر چه نوشته وقیع و مستند است. این جا یک نکته مورد توجه است که اگر آزاد دربارهٔ بیان نمودن حالات قدما به علت کمبود مواد به اختصار کار برده می توانست در بیان معاصرین خود اختصار را ترک نموده به تفصیل بکار می برد. ولی آزاد چنین نه کرد بلکه اختصار را در آن هم رعایت نموده.

مآثرالامراء: از کارنامه های علمی آزاد تذکره مآثرالامراء را فراموش نتوان کرد. این تذکره در فن تاریخ از لحاظ موضوع خود بی عدیل و نظیر است. صمصام الدوله شهنوازخان از امرای نواب آصفجاه دکن بود. می خواست که کتابی از زمان بابر تا عهد تیموریان راجع به حالا ت زندگانی امرای دولت نوشته شود. چنانچه خود کتابی از عنوان مآثرالامراء آغاز نمود و تقریباً تا پنج سال برآن کار کرد و تدوین و ترتیب وی داد ولی چونکه در امور دولتی و چیزهای دیگر اشتغال زیادی داشت ازین جهت حس نمود که از نوشتن این کتاب عهده برآ نمی شود لذا آزاد بلگرامی را برای این کار مهم انتخاب نمود. آزاد در آن زمان در وطن مالوف خود بود. نواب صمصام الدوله قاصدی با نسخهٔ مآثرالامراء در خدمتش فرستاد. این واقعه را آزاد بلگرامی در یک مکتوب خود که به دوست خود نوشته ذکر نموده است و نوشته است که من نسخهٔ مآثرالامراء را دیدم کتابی است خوب ولی از لحاظ ترتیب محتاج اصلاح فراوان است لذا من نواب موصوف را نوشته ام که این کار از دور بر نمی آید. نواب موصوف انتظام سفر من نموده است و من در دو ماه به اورنگ آباد می رسم .آزاد اورنگ آباد رسیده این کار را انجام نمود. ولی بدبختانه نواب صمصام الدوله در یک جنگ کشته شد و از کتابخانه وی این نسخه هم مانند جلاجل خزان خراب و برباد شد. آزاد بعد از تلاش بسیار نسخه را بدست آورد ولی همه ترتیبش و اجزایش پریشان و پراگنده شده بود. بعد از زحمت تمام بار دیگر نسخه را ترتیب داد. در نسخهٔ صمصام الدوله احوال قطب الملک عبدالله خان نبود و تذکرهٔ امیرالامراء حسین علی خان از آغاز ناقص بود. احوال

آصف جاه و نظام الدوله را صمصام الدوله نوشته بود. آزاد آنها را در تذکره جا داد. احوال ابوالفضل و سعد الله خان هم نبوده. مختصر اینکه آزاد نسخهٔ ناقص را مرتب نموده همه احوال را تکمیل داده بار دیگر نسخهٔ مآثرالامراء را آماده کرد و حمد و نعت نوشته تذکره را به پایان رسانید. و در تذکره نویسی یک گنج گران مایه را اضافه نمود. مقبول احمد صمدانی در تالیف خود «حیات جلیل» نوشته که:

''مآثر الامراء کی ترتیب جدید اور اس کی تہذیب وتکمیل آزاد کی حیات علمی کا ایک بڑا کارنامہ ہے اور ان کی بقائے شہرت کی ضامن''

سروآزاد: دارای تذکره ۱۴۳شعرای فارسی و اردو که در هند زائیده و پرورده شدند است. نخستین این در سیوستان وقتی آزاد به سمت نائب وقائع نگار بوده نوشته است.

روضهٔ الاولیاء: احوال صوفیاء که در خلدآباد مدفون هستند در این تذکره ذکر شده. در این تذکره سه تا حکمرانان ۱- برهان نظام شاه ۲- اورنگ زیب ۳- نظام الملک آصفجاه هم سخن رفته که در آن محوطه مدفون هستند.

انیس المحققین ـ تذکره راجع به صوفیای هند است. چونکه آزاد از خانوادهٔ دولتمردان سرشناس و کار آزموده بود و مشاغل اجرایی و سیاسی مهمی را به عهده داشته به همین خاطر از نزدیک با اوضاع سیاسی و احوال تحولات سیاسی اجتماعی هند معاصر آشنا بود. لذا در ضمن معرفی آثار و احوال شاعران مروری کوتاه بر وقایع عصر خود و سر گذشت تاریخی زمان خود نیز ذکر نموده.

آنچه از مطالعهٔ تذکره های وی بر می آید این است که چنین بررسی و شناسایی عمیق در بیشترآثار موجود و بویژه در تذکره ها انجام نداده شده است و بسیاری از نظرات وی در مورد شعرا و آثار آنها کاملا مبنی برحقیقت و بی طرفی می باشد.

تذکره های وی از منابع معتبر و موثق راجع به احوال شعرا به شمار می رود و ارزش زیادی دارد. هرچه که دیده خوانده و شنیده بدون اغراقات بی فائده و

اظهار فضیلتهای بیجا به زبان ساده و بی پیرایه نوشته است. تالیفات وی برای شناسایی احوال شعرا حائز ارزش و اهمیت زیادی است. تذکره هایش مثل آئینه نمودار حقیقت و صداقت است و آزاد بلگرامی را می توان تذکره نگار منصف و امین دانست. شیوهٔ نگارش آزاد بسیار ساده و دارای زیبایی طبیعی است و این سادگی و نزدیکی به طبیعت و فصاحت نویسنده به حدی است که نثرش را همدوش فصحای بزرگ توان دانست. علامه شبلی دربارهٔ وی می نویسد:

His Tazkirahs are considered noble proofs of his proficiency in every thing connected with prosody, versification ,and composition,both in Persian and Arabic.

His works in Persian and Arabic are of great value and have been relied uopn by the scholars and historians ever since they appeared, though Azad's Persian works have received more scholarly attention than his Arabic ones. He was celebrated all over India, Arabia and Egypt for his Pearning and literary productions.

در محضر استادان گرامی فقط یک نکته را خواهم بیان کنم که در تذکره های آزاد یک نقص است که در آن انتخاب اشعار که در تذکره های دیگر فارسی یافته می شود در آنها خیلی کم است و اگر هست انتخاب اشعار خوب نیست.

گذشته از همه توان گفت:

جز تو آزاد ندیدم که باین حسن و ادا | تذکره گوید بزبان عربی و عجمی

آزاد در زندگانی خود دارای مصروفیت عظیمی بود و عظمت وی فقط تا هند محدود و محصور نبود بلکه تا ایران و عرب رسیده بود لذا خودش گفته.

ز صاحبان سخن کیست همچو من آزاد | که در بلاد عرب نیز گشته ام مشهور

کلام و تالیفات آزادبلگرامی را دانشمندان مورد توجه خود ساخته اند. اگر بگویم که:

ز خیل درد کشان غیر ما نه ماند کسی | بیار باده که ما هم غنیمتیم بسی

اشتباه نه کرده باشم.

نگاهی به «تذکرهٔ بی نظیر» از میر سید عبد الوهاب بخاری

پروفسور علی محمدّ مؤذنی*

مقدمه

تذکره، عنوان کلی کتاب هایی است در شرح احوال و آثار شعراء، ادبا، علما، امرا وغیره که گاهی با نقد و داوری اشعار آنها توسط تذکره نگار همراه است. تذکره با عنوان هایی نظیر جُنگ، سفینه و بیاض نیز به کار رفته است.

هر چند در کتاب هایی که با عنوان تذکره یا جنگ و.... مشخص نشده اند می توان شرح احوال و آثار نویسندگان و شعرا و.... را مطالعه نمود مثل کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی (تالیف حدود ۵۵۰ق) مناقب الشعرا از ابی طاهر خاتونی (سده۶ـ۵ ق) سیرالمشایخ حمیدالدین ناگوری و کشف المَحجوب علی بن عثمان هجویری.

نخستین تذکره فارسی، لباب الالباب عوفی است که در حدود سال ۶۱۸ق تالیف شده است. عوفی در نیمه دوم سدهٔ ششم هجری در بخارا به دنیا آمد و در همان شهر تحصیل کرد و سپس به بسیاری از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و سیستان سفر کرد ـ او تا اواخر حکومت سلطان محمد خوارزم شاه در خراسان به سر می برد و ضمن دیدار و گفت و گو با بزرگان و مشاهیر هم عصرش به گردآوری اطلاعات تاریخی دست پیدا می کرد که در کتاب هایش انعکاس یافته است. وی در هنگام حملهٔ مغول رهسپار هندوستان شد و عمر خود را در دستگاه مملوک های غوری در سند گذراند. او علاوه بر تذکرهٔ معروف خود_ لباب الالباب_ کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات که اثری مهم و گسترده و شامل حکایات ادبی و تاریخی است درحدود سال ۶۳۰ ق تالیف نمود و کتاب «الفرج بعد الشده» نوشتهٔ تنوخی را از عربی به فارسی بر گرداند.

---

* استاد گروه فارسی، دانشکدهٔ ادبیات، دانشگاه تهران، ایران

تذکره نویسی فارسی در شبه قاره را به لحاظ تاریخی می توان به ۵ دوره تقسیم نمود:

۱ـ شروع حکومت مسلمانان در هند (از سده ۷ ق تا تاسیس حکومت بابریان ۹۳۲ ق)

۲ـ از آغاز سلطنت بابریان تا پایان حکومت شاه جهان (۹۳۲ـ۱۰٦۸ق)

۳ـ از جلوس اورنگ زیب تا شروع حکومت انگلیسی ها (۱۰٦۸ـ۱۲۷٤ق)

٤ـ از شروع حکومت انگلیسی ها (۱۲۷٤ـ۱۳٤۹ق)

۵ـ از ۱۳٤۹ تا حال (دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ۱۱۰۸ـ۱۱۱۰)

تذکره ها از نظر موضوع نیز به:

۱ـ تذکره های عمومی مثل تذکره لباب الالباب عوفی

۲ـتذکره های شعرا مثل تذکرهٔ دولت شاه سمرقندی

۳ـ تذکره های صوفیه از حیث سلسله و فرقه ها مثل طریقه چشتیه، قادریه، شطاریه و.....

٤ـ تذکره های محلی صوفیه، شامل تذکره های صوفیه ای می شود که هر کدام به یک ناحیه هند تعلق دارد مثل تذکره های سند، کشمیر، پنجاب و (هما ن پیشین)...

تذکره بی نظیر

این تذکره اثری است از «افتخار» نام کامل وی مولانا میر سید عبدالوهاب بخاری دولت آبادی است که در شعر فارسی «افتخار» و در اشعار اردو «بیگل» تخلص می کرده است. نام پدرش مشخص نیست ولی به گفتهٔ خود اجدادش، سالیان قبل به هند و اطراف آن کوچ کرده و سکنا گزیده اند و از سادات بخارا بوده اند. نیای او به ترتیب به سید جلال الدین سرخ بخاری (۸٦۹ـ۹۳۲ ق)، سید احمد کبیر و سپس به مخدوم جهانیان سید جلال الدین حسینی جهان گشت می رسد. (تذکره بی نظیر یازده ،۳۰)

سال تولد افتخار معلوم نیست ولی به گفتهٔ خودش در احمدنگر دیده به جهان گشوده است و از کودکی تا جوانی در سایهٔ تربیت خانواده اش به تحصیل

علوم مختلف فقه،کلام، صرف و نحو، طب، ادبیات فارسی و عربی پرداخته و در کنار آنها در نزد پدرش تعلیم خط فرا گرفته است. (همان،پیشین)

وی در تاریخی نامعلوم با دختر مرتضی خان بخاری، مسؤول حراست قلعهٔ دولت آباد ازدواج کرده و ازاین پس بخش زیادی از زندگی اش را در دولت آباد سپری کرده از این روی «دولت آباد ی» نیز نامیده شده است.

وی بعدها با میر غلام علی آزاد بلگرامی آشنا شده و نظم و ادب فارسی را شاگرد وار ازاو فرا گرفته که این رابطهٔ شاگرد و استادی به رفاقت بدل شده است.

آثار افتخار

۱. دیوان:

از دیوان وی که شامل اشعار فارسی و اردوی او بوده تا کنون نسخه ای به دست نیامده و تنها اشعار باقی مانده از وی همان است که در تذکره ها و به خصوص در تذکره بی نظیر آمده است. (بی نظیر، سیزده)

۲. دقایق الاشعار:

در فهرست بادلیان نسخه ای تحت عنوان دقایق الاشعار به وی نسبت داده اند که بر اساس تحقیق محمد قزوینی و مجتبی مینوی و احمد گلچین معانی، نسخهٔ دیگر از مونس الاحرار فی دقایق الاشعار تالیف احمد بن محمد کلاتی است و اساساً معلوم نیست که اشتباه ازکجا روی داده است. (همان، همانجا)

۳. تذکرهٔ بی نظیر:

در تذکره بی نظیر شرح احوال و نمونهٔ برخی از اشعار ۱۳۵شاعری پارسی گوی هندی و ایرانی در سال های ۱۱۰۰تا ۱۱۷۲ق آمده است.

در واقع این تذکره ۷۲ سال را در بر می گیرد. اسامی این شاعران بر اساس تخلّص آنها و به صورت الفبایی تنظیم شده است. هرچند در این تنظیم کاستی هایی صورت گرفته است مثلاً «شاعر» که تخلص میر سید محمد بلگرامی است پس از «شعله» و« شهرت»و «شهید»، و «شوکت» و.....شهید قرار دارد. (رک: حرف الشین

ص ۸۱-۸۸) و یاخود «افتخار» بعد از «امداد»و «انصاف» و «ایجاد» و «اقدس» آمده است (رک:صفحات ۲۶-۳۰)

با این وجود این تذکره از «آزاد بلگرامی»آغاز و به میر یوسف بلگرامی به پایان می رسد.

افتخار در آغاز این تذکره می گوید: شاعرانی که دراین تذکره نام برده است برخی در قید حیات بوده و برخی رخت وجود را به بهشت افکنده اند و چنین می گوید:

«و چون نهال این اراده در گلزمین دل ریشه بند گردید و عشق پیچان این تمنا به دار همت بلند پیچید، از ریاض آثار و اشعار معنی طرازان متاخرین بنا بر تازگی این مرغزار بسامان به طرح چمنی برداشت و سیر گلزار احوال و اقوال سخن پردازان متقدمین به باغستان تذکره های سلف وا گذاشت و تحریر این تالیف از آغاز سدهٔ دوازدهم هجری قرار داد و زبان قلم را به نشر آثار معنی طرازان هفتاد و دوسال بر گشاد و اسامی این ناموران به ترتیب حروف تهجّی به تحریر رسید و سرخی نام های سیمین بران اوراق را غازهٔ تازه بر رو مالید. میر صاحب والامناقب ـ سلّمه الله الوهاب ـ یعنی میرغلام علی آزاد ـ نام و تاریخ این مختصر «بی نظیر» یافتند و آن را در تاروپود نظم بافتند:

سید صاحب معانی «افتخار» کلک گوهر ریز او ابر مطیرکرد ازآثار
عالی فطرتان طرح تالیف لطیف دلپذیربنده «آزاد» مقیّد با سخن
نام و تاریخش رقم زد «بی نظیر» (بی نظیر،۲)

«بی نظیر» به حروف ابجد ۱۱۷۲ می شود که پایان تالیف این تذکره را نشان می دهد. نثر افتخار به ویژه در مقدمه این تذکره و نیز در معرفی استادان و صاحب منصبان، پخته و مصنوع است و این نشانه ای است که در انتخاب و نقد اشعار دیگران به خطا نرفته است به جز در مواردی که بعداً بدان اشاره خواهد شد.

مقدمه این تذکره را با این عبارات می آغازد :«جهان جهان حمد، معروض بارگاه صنعت طرازی که پریزادگان را در شیشه های الفاظ جا داد و لیلی و شان

را در سیاه خیمه های حروف، بند قبا بر گشاد و قلم معجز رقم را در مدّعا طرازی با بی زبانی، زبانی کرامت فرمود و خط کرامت نمط را در اظهار مافی الضمیر، منصب ترجمانی عطا نمود....(همان ،۱)

از ویژگی های این تذکره آن است که افتخار هر جا فرصت را مناسب دیده به نقد برخی از اشعار و تذکره های معاصرانش پرداخته و به این طریق بر ادّعای دقت نظر و صحت روش تحقیق خویش تاکید کرده است. برای نمونه وی در دفاع از نقدی که وارستهٔ لاهوری (م۱۱۸۰ق) به یدبیضا (اثر استادش آزاد بلگرامی) وارد کرده، اغلاطی چند از تذکره وارسته برشمرده و می گوید علت ناکامی وارسته در آثارش، نامسلمانان بودن اوست و سپس از دلیل اعلام نسخ یدبیضا یاد کرده و گفته آزاد را در دیباچه سرو آزاد به عنوان مدرک اراهٔ می کند. (بی نظیر،چهارده،۱ـ۶،۴)

بر اساس محتوای این تذکره می توان به منابعی که «افتخار» از آن ها سود جسته و بدانها اشاره کرده است پی برد:

تأدیب الزندیق از سید شاه عبدالقادر معروف به مهربان اورنگ آبادی، دیوان آزاد بلگرامی، تذکره وارسته لاهوری، اخبارالاخیار شیخ عبدالحق محدث دهلوی، دیوان افصح مشهدی، دیوان ایجاد برهانپوری، تذکره المعاصرین حزین لاهیجی، مآثر الامرا تالیف صمصام الدوله و...

نثر فارسی افتخار در بیشتر جاها ساده و قابل فهم و به دور از آرایه های لفظی و لغات دشوار است بجز در مقدمه و شاعرانی که با آنها میانه خوبی داشته است با نثری مصنوع به معرفی آنها پرداخته و اشعار بیشتری را از آنها نقل کرده است و بر عکس در مورد شاعرانی که دل خوشی از آنها نداشته و یا به علتی مورد توجهش نبوده اند مطالب مهم و زیادی نیاورده و اشعار نسبتاًسست آنها را بر گزیده است. البته گروه دیگری از شاعران نیز در این تذکره وجود دارند که در برخورد با آنها بی طرف بوده و در ذکر احوال و نمونه شعر شان متنّوع عمل کرده است. (همان، شانزده)

به عنوان نمونه وقتی که استادش آزاد بلگرامی را که اولین شاعر این تذکره است نام می برد با عباراتی موزون و مصنوع او را معرفی می کند واشعار او را از دریچه نقد بر رسی نموده و طرفداری خود را نسبت به او نمایش می گذارد و چنین می گوید:

«آن میر میدان سخن دانی، امروز سکهٔ سلطانی در قلمرو معنی طرازی می زند و اشهب جهانگیری در ممالک سخن پردازی، جولان می دهد، در مضمار فارسی از فارسان همرکاب گوی سبقت می برد و در بزمگاه طرح اشعار عربی با صنادید فصاحی عرب مربع می نشیند. هر گوهری که از رگ ابر قلم واسطی او در صدف قرطاس می بندد، موزون خیالان آن را واسطه العقد معانی می دانند و هر نقش دلنشین که از پرکار مانی اندیشه او خط و خال روی صفحه می گردد، نقش طرازان سخن سر مشق تعلیم می شناسند... (همان ،۳)

و از این روی مشخص می شود که نسبت به استادش نظری خوش بیانه و طرفدارانه دارد.

همچنین صاحب منصبان و بزرگانی که دستی هم در شعر و شاعری دارند با نگاهی مثبت بدان ها نگریسته و از آنها یاد کرده است. مثلاً در معرفی «ناصر» مخاطب به نظام الدوله ناصر جنگ (همان ،ص۱۳۸) و در معرفی «وقار» که تخلص نواب صمصام الدوله ثانی میر عبدالحی خان بهادر و فرزند نواب صمصام الدوله شاهنواز خان است، راه افراط پیموده وسیزده صفحه این تذکره را بدو اختصاص داده است که این ۱۳ صفحه را می توان یک شرح حال تاریخی به حساب آورده نه تذکره شعری. و از سوی دیگر حزین لاهیجی که یکی از ستارگان پر فروغ شاعران سبک هندی است وآثار متعددی در علوم مختلف دارد و دارای چند دیوان فارسی و صاحب تذکرهٔ المعاصرین است و خود «افتخار» از آن تذکره استفاده کرده است، در این تذکره به اختصار از اویاد شده و کمتر از ۲ صفحه را بدان اختصاص داده است. افتخار دربارهٔاو می گوید:

شیخ ، دیوان ضخیمی دارد، تمامش به نظر تصفح درآمد و این چند بیت اختیارافتاده (همان، ص ٥٦)

با این وجود، انتخاب اشعار نغز توسط «افتخار» دلیل ذوق هنری و سخن سنجی اوست که به عنوان نمونه برخی از آنها آورده می شود :

از «اثر» که تخلص شفیعای شیرازی است:

خاک آدم را چو از آب روان تر ساختند		تا یکی از صد درست آید مکرر ساختند
فلک از رشک نگذارد به حال خود دو همدم را		به سنگ از یکدیگر سازد جدا، بادام توأم را

(همان، ١٦)

از «ایما» (میرزا اسماعیل صفاهانی):

از دولت سپهر ز قارون گذشته ایم   از بس به جای مال به ما خاک مال داد

از «انجام» (امیرخان)، خلف میر میران امیرخان یزدی:

به اوج بیکسی ما پر هما نرسد   رسیده ایم به جای که کس به ما نرسد

(همان، ١٨)

فریاد که پیراهن دیوانگی من   چون دامن صحرا خبر از چاک ندارد

(همان، همانجا)

«ایجاد» (میر محمد احسن):

شد غبار آلوده کلفت ها زلال زندگی   مشت خاکی از بدن تا بر سر ما ریختند

(همان، ١٩)

«افسر» (محمد علی بیگ اصفهانی):

نمی خواهم که گردد ناخن من بند در جایی   مگر خاری بر آرم گاهگاهی از کف پایی

(همان ،جا١٩)

«افصح» (میر محمد علی) که ازسادات رضوی مشهد مقدس است:

شود معلوم، ظرف نیک و بد وقت سخن گفتن   نمی باشد صدای کاسهٔ چینی سفالی را

(همان ، ٢١)

«امیر» (میرزا محمد رضا خان قزلباش خان):

اظهار محبت چه ضرور است به فریاد کس جنس گرانمایه به افغان نفروشند

(همان، ۲۳)

چون صید زخم خوردهٔ صیاد در قفا من بی قرار و یار زمن بی قرارتر

(همان، ٢٤)

من نمی گویم گل و باغ و بهار از دست رفت یک بهشت آرزویعنی که یار از دست رفت

(همان، ٢٤)

«افتخار» (عبدالوهاب افتخار) از سادات بخاری:

گرفتم در دهان تنگ تو حرفی نمی گنجد سرت گردم چرا بیکار داری رمز و ایما را

(همان ،ص، ۳۱)

بیقراران را به بال دیگران پرواز نیست احتیاج دلو نبود چشمهٔ سیماب را

(همان ،همانجا)

می کشد شاخ طلا میلی به چشم اغنیا دیدهٔ عبرت بود بی نور این اشخاص را

(همان، ۳۱)

«جرأت» (میرزا محمد هاشم مخاطب به موسوی خان):

اتفاق ناتوانان مایهٔ دولت بود اوج و موج جویبار از اجتماع قطره هاست

(همان، ۵۳)

«یکدل» (شیخ محمد انور):

روی تو هر که دید به مصحب شبیه گفت هر کس شنید ذالک لاریب فیه گفت

عابد ز کعبه گفت سخن عارف از رخش قربان او شوم که وجه وجیه گفت

(همان، ١٦٥)

نتیجه

افتخار در تالیف تذکره بی نظیر علاوه بر معرفی ۱۳۵ شاعر معاصر خود که برخی از آنها در زمان مؤلف زنده و گروهی چهره در نقاب خاک پنهان کرده

بودند با نگاهی نقادانه به اشعار آنها نگریسته و با ذوق هنری خود نمونه هایی از آنها را ذکر کرده است. البته چنانکه از خصوصیات انسان است، عواملی باعث شده که «افتخار» به برخی با نگاه مثبت و طرفدارانه بنگردو گروهی را هم در آوردن نمونه اشعار، مورد بی مهری قرار دهد. مثلاً از حزین لاهیجی که از تذکره المعاصرین او نیز سود جسته است هم در معرفی و هم نمونه اشعار کوتاهی کرده و کم تر از دو صفحه را بدو اختصاص داده است.

منابع

۱. تذکره بی نظیر، میر عبدالوهاب افتخار بخاری دولت آبادی، به تحقیق و تصیح امید سروری، ۱۳۹۰، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲. تذکره نویسی در هند و پاکستان ۱۳۴۳، علی رضا نقوی، انتشارات علمی تهران.
۳. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره جلد دوم ۱۳۷۸، زیر نظر علی مؤذنی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
٤. سرو آزاد ،۱۹۱۳میلادی، میر غلام علی آزاد بلگرامی، چاپ سنگی، دارالسلطنه، پنجاب.

***

جواهر العجایب فخری هروی - نخستین تذکره زنان سخنور

پروفسور مطلوبه میرزا یونس*

سلطان محمد فخری بن محمد امیر هروی(۱۹۴۳-۱۵۶۲/۶۳) شاعر، نثرنویس، ترجمان، تذکره نگار و ادبیات شناس نوآوریست، که از حوزهٔ ادبی هرات برخاسته، به حلقهٔ ادبی هندوستان پیوسته است. پدر فخری هروی مدتی عمارت هرات را بر عهده داشت و بدین سبب در شعرهایش امری تخلص کرده بود. این مرد فرهنگ پرور با شاعران معروف هم زمانش بدرالدین هلالی، عبدالله هاتف و دیگران رابطه داشت.

فخری هروی که مدتی در هرات زیسته، بعدا با سبب بد شدن وضع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خراسان به هندوستان کوچ بسته است و باقی عمر را در همین کشور گذرانیده است. از او آثار زیرین به یادگار مانده است:

۱. «هفت کشور» اثر منثور آمیخته با افسانه و تاریخ.

۲. «لطایفنامه» - ترجمهٔ فارسی «مجالس النفایس» علیشیر نوائی است که مترجم به آن اندکی افزوده و نام اثر را عوض کرده است.

۳. «تحفة الحبیب» مجموعهٔ اشعار، که شاعران در اقتفای یکدیگر سروده اند و به ترتیب قوافی تنظیم شده است.

٤. «صنایع الحسن» اثر در علم بدیع.

٥. «روضهٔ السلاطین» تذکرهٔ سلاطین شاعر طبع.

٦. «جواهر العجایب» تذکرهٔ شاعران.

۷. دیوان اشعار

از نامگو آثار او معلوم می شود، که فخری هروی مردی فاضل و خوش طبع بوده، بیشتر به آموزش و جمع آوردن اشعار شاعران متقدم و معاصر میل داشته

---

* گروه ادبیات تاجیک، دانشگاه دولتی خجند، تاجیکستان

است و از آثار نامبرده سه تای آن در شکل تذکره و یکتایش در شکل «ردایف الاشعار» نوشته شده است. اما قابل قید است، که هر کدام مخصوصیت خود را دارد و یک نوع ابتکار از جانب مصنف است. چنانچه «لطایفنامه» ترجمه و تکمیل تذکرهٔ «مجالس النفایس» میر علیشیر نوائی است و کاریست غیرعادی، زیرا نمی شود آن را ترجمه محض گفت یا اثر تالیفی و تا حال بعضی ها آن را اثر فخری هروی می حسابند. «تحفه الحبیب»- اولین و قدیمترین ردایف الاشعار است که در آن غزل های استقبالی ۲۵٤ نفر شاعران عصرهای XIV-XVI موافق ردیف شان به ترتیب الفبایی عربی جای داده شده اند. بعد از «تحفه الحبیب» ردایف الاشعار سازی در ادبیات فارس و تاجیکی به حکم عنعنه در آمد.«روضهٔ السلاطین» تذکرهٔ سلاطین است، که در آن ذکر ۸۰ نفر پادشاه و حاکم شاعر از بهرام گور تا شاه حسن ارشن آورده شده است. اگر باب پنجم «لباب الباب» محمد عوفی بخارایی در ذکر ملوک استثناء شود، اثر فخری هروی نخستین نمونه تذکرهٔ مخصوص سلاطین می باشد.

و نهایت، «جواهر العجایب»- اولین تذکرهٔ زنان سخنور است، که در بارهٔ آن بحث مفصل تری در نظر است. معلوم می شود، که فخری هروی ادیب نوپردازیست، که در انواع مختلف تذکره موضوعی دست اول داشته است و اورا به حیث سرآمد ردایف الاشعار، تذکره سلاطین و تذکره نویسان می توان معرفی کرد.

احمد گلچین معانی در «تاریخ تذکره فارسی» در باره همه نسخه های که تا امروز از این اثرها محفوظ مانده اند، معلومات داده است.

تقی الدین اوحدی در «عرفات العاشقین» خبر می دهد، که «افتخار زمان مولانا فخری در سنه نهصد و هفتاد در هند بوده ومداح سلطان سلیم بیگم- حرم اکبر پادشاه و مداح شاه حسن ابن شجاع (شاه بیگ) ارشنی بسیار کرده، دیوانش قریب به پنج هزار بیت در اگره به نظر رسید.» امّا به قول سعید حسام الدین راشدی، که سالیان زیاد در تحقق آثار فخری هروی زحمت کشیده است، دیوانش تا امروز دسترس نیست.

دیوان ناپره فخری هروی عبارت از ۱۱۰ غزل و برگرفته از «تحفهٔ الحبیب» او یکجا با «روضهٔ السلاطین» و«جواهرالعجایب» با تصحیح و تحشیهٔ راشدی سال ۱۹۶۸ در حیدرآباد به طبع رسیده است و از این نسخه چند مطلع غزل به دلیل شعرایی این مرد فاضل، نقل می شود:

نباشد ره به خود سوی درت هر بی سر و پارا — خیال نرگس مست تو بیخود می برد مارا

کار مارا چون نمی خواهد به سامان یار ما — هیچ سامانی نخواهد داشت هرگز کار ما

دی صباح از بام رخ بنماید یارم بی حجاب — مه گمان می بردمش، اما برآمد آفتاب

اشعار فخری هروی عبارت از رباعی و مثنوی، قصیده و غزلیات است.

نخستین سرچشمه هایی که در بارهٔ فخری هروی معلومات داده اند، به این ترتیب ذکر شده اند: «تاریخ سند» میر معصوم، «خلاصه الاشعار» تقی کاشی، «عرفات العاشقین» تقی اوحدی، «مآثررحیمی» عبدالباقی نهاوندی، «خزینهٔ گنج الهی» واله داغستانی، «مجمع النفایس» خان آرزو و «مقاله الشعرا» علیشیرقانع، «صحف ابراهیمی» ابراهیم علیخان، «خلاصهٔالافکار» ابوطالب خان تبریزی.

هنگامی در سند بودن بر اثر یک غزلی مهری به خاطر فخری هروی فکر جمع آوردن و ترتیب دادن تذکره عبارت از ذکر نام، اصل و نسب و اشعار زنان رسیده است. به قول مصنف «جواهرالعجایب»به نام حاجی بیگم نوشته شده است.

حاجی ماهم بیگم، چنانکه از مضمون دیباچه «جواهرالعجایب» بر می آید، مجلس های گرمی گرد آورده و اهل مجلس را برای تالیف آثار تازه انگیزه می داده است. فخری هروی بعدی یکی از مجلس ها به خانه برگشته، «تحفه الحبیب» را می خواند و از غزل نظیره مهری موثر شده، به جمع آوردن «جواهر العجایب» می پردازد.

در دیباچه به نام «حاجی بیگم»، که او را مؤلف «بلقیس زمان، رفیع مکان و همای دوران و دلشاد زمان و قیدافه عالی شان» می نامد، قصیده ی نیز ثبت شده، که از خوش سخنی او درک در مقاله دانشمند تاجیک قمچین چله، که به صفت پیشگفتار «هفت کشور» (دوشنبه، عرفان، ۱۹۹۲) آمده است، راجع به تاریخ تالیف اثر نیز همین مطلب تاکید شده است: «سلطان محمد فخری» جواهر العجایب

«تازه بنیاد خویش را برگرفت و به همان سال ۱۵۵۶ راه هند پیش گرفت. چون او وارد اکبر آباد شد، دیباچهٔ اثر خویش را کمی دگرگون ساخت و به نام ماهیم- اینکه موشّح ساخت، که دایه اکبر شاه بود و با قصیده در ستایش پادشاه پیشکش دایه کرد». اما سعید حسام الدین راشدی سلسله حاجی بیگم را در تعلیقات کتاب خود آورده، که با گفتهٔ احمد گلچین معانی موافقت ندارد. موافق این شجره حاجی ماهم بیگم همسر قاسم کوکه، بعد مرگ حرم حاجی حسن ارشنی و در آخر حرم میرزا عیسی ترخون بوده، از این سه عقد تنها از قاسم کوکه یک دختر با نام ناهید بیگه به دنیا آورده است.

باید گفت، در پایان حاکمیت عیسی ترخون، که به ۱۵۵۶ میلادی موافق می آید، وضع سیاسی و تاریخی تغییر یافت و بعد هجوم پادشاه لیان جلال الدین محمد اکبر پادشاه به سر مسند آمد. فخری هروی به دربار او آمده، مداح او و همسرش سلیم بیگم گشته است. سلیم بیگم هم، که نبیرهٔ ظهیرالدین بابر بود، طبع شاعری داشته است و از او یک بیت در سرچشمه ها باقی مانده است.

حسام الدین راشدی، که «روضهٔ السلاطین»، «جواهرالعجایب» و اشعار فخری هروی را به طبع رسانیده و پیشگفتار خیلی پر ارزشی نیز نوشته است، در مورد ماهم بیگم، که اسمش بعد از جلال الدین محمد اکبر در آغاز کتاب آمده است، شبهه دارد، که او دایهٔ اکبر باشد: در خیال نگارنده این ماهم بیگم دایهٔ اکبر نباشد، ولی این حاجی ماهم بیگم بنت محمد مقیم ارشنی است، که در عقد قاسم کوکه بود و بعد در ازدواج شاه حسن ارشنی آمد و بعد از فوت وی میرزا عیسی اورا عقد آورد.

این قول به آن دلیل راست می نماید، که «جواهرالعجایب» در نسخه های مختلف دیباچه های متفرق دارد و در دیباچهٔ اول نام حاجی بیگم و در دیباچهٔ دوم نام ماهم بیگم آمده است. قصیدهٔ آخر «جواهرالعجایب» نیز، که به نام ماهم بیگم است، در بعضی نسخه ها وجود ندارد و از این گفته ها میتوان خلاصه کرد، که دیباچهٔ نو و قصیدهٔ آخر دیرتر به اثر افزوده شده است.

تاریخ تالیف تذکره، چنانکه ذکر شد، با غزل مهری، که به فخری هروی الهام بخشیده است، علاقمند است و سبب تاثیر این غزل بر رسایی و نزاکت آن است. شعر مهری بر پیروی غزل حافظ با مطلعی:

یاد باد آن که سر کوی تو ام منزل بود
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

گفته شده است. و اگر به این غزل از نظر هنر توجه شود، به سرشت «فوق العاده» داشتن صاحب آن در شعر جای شک نمی ماند:

حل هر نکته، که بر پیر خرد مشکل بود
آزمودیم، به یک جرعهٔ می حاصل بود

موافق معلومات احمد گلچین معانی «جواهرالعجایب» بار اول در لکهنو سال ۱۸۷۳میلادی در ۲۳ صحیفه به طبع سنگی مغلتی رسیده است، به طوری که در ذکر مسمات حیات (۱۹-۲۰)ترجمه و شعر سه شاعره درهم ریخته شده، که یکی تنی آتن است، دیگری را نشناختم، بعد از این در همان سامان یک چاپ دیگر هم شده است، که تاریخ آن را نمی دانم و سپس در مجله اردو «اورنگ آباد» با حواشی حکیم شمس اله قادری به طبع رسیده »

در«جواهرالعجایب» اسم شاعره ها به ترتیب زیرین آمده است:

۱-دل آرام ۲- حضرت عایشه ۳- حضرت خیرنساء فاطمه الزهرا ٤- حضرت زلیخا ٥- مهستی گنجوی ٦- پادشاه خاتون ۷- جهان خاتون شیرازی ۸- هیات بی بی شیرازی ۹- مهری بی بی هروی ۱۰- مغل خاتون، حرم محمد خان شیبانی ۱۱- آفاق بیکه، دختر امیر علی بیکی جلایر ۱۲- نهانی، همشیرهٔ خواجه افضل کرمانی ۱۳- بیچی منجم هروی ١٤- عصمت خافی ۱٥- بیدلی، حرم مولانا شیخ عبدالله دیوانه هروی ١٦- نهانی شیرازی ۱۷- دختر قاضی سمرقند ۱۸- نسایی فخر نساء، دختر امیر یادگار ۱۹- خانم خانزاده تربت، دختر امیریادگار خراسانی۲۰- پرتوی تبریزی ۲۱- شاه ملک سید بیگم، بنت سید کرکیای جرجانی۲۲- دختر غزالی یزدی ۲۳- آرزو

سمرقندی ٢٤- ضعیفی ٢٥-حیات هروی ٢٦- آتون، زن مولانا بقائی ٢٧- حجابی، دختر مولانا بدرالدین هلالی ٢٨- عفت اسفراینی ٢٩- فاطمه خاتون دوستی، دختر درویش قیام سبزواری ٣٠- بی بی یزدی، از خویشان مولانا عاقی ٣١- نسائی.

در ترتیب جای گیری شاعره ها در تذکره معیار دقیق رعایت نشده است. باید گفت، که در نسخه های عبارت از ذکر ٣١ نفر شاعره تذکره از دل آرام، محبوبه بهرام گور شروع شده، بعد او اسم دو نفر زنان پیغمبر حضرت عایشه و حضرت فاطمه، بعدا ذکر حضرت زلیخا آمده است.

در متن خود تذکره نیز بعضی خطاها به نظر می رسد. چنانچه، یک قسم مقاله جهان خاتون به آخر مقاله حیات ملحق شده است که اشتباه کتابدان است.

از میان ٣١ نفر ٢٦ نفر به فارسی، ٣ نفر به عربی و دو نفر به ترکی شعر گفته اند. پس، معلوم می شود، که مؤلف تذکره به این سه زبان خوب بلد بوده، نزاکت شعر را در هر سه زبان درک نموده است. اما در این مورد نکته زیرین نیز مورد اعتبار است، که از هر سه زنی، که به عربی شعر گفته اند، از هر کدامشان تنها یک بیتی به صفت نمونه آورده شده است.از شاعران ترکی گوی تنها مغول خانم و بی بی یزدی مورد اعتبار صاحب تذکره قرار گرفته اند، که اولی حرم محمد خان شیبانی و دومی از خویشان مولانا عاقی، از شاعران نامور هرات و معاصران صاحب تذکره بوده است. از هردو شاعره تنها یک بیتی نمونه آورده شده است.در مورد ٢٦ شاعر فارسی زبان نیز باید گفت که نمونه اشعار آنها زیاد نیست. تنها از مهری ١٣بیت، از نساء فخر نساء ٩ بیت، از سید بیگم ٧ بیت ،از پادشاه خاتون و آفاق بیکه ٦ بیت، از مهستی، حیات، حجابی و فاطمه خاتون دوستی ـ ٥ بیتی، از دختری غزالی و ضعیفی ـ (بیتی، از جهان خاتون، نهانی، آتون ـ٢ بیتی، از باقی شاعران تنها یک بیتی نمونه هست. صاحب تذکره پیش از همه به اصل و نسب شاعره ها اعتبار داده است. اکثر مقالات با جمله های، مثل این سر می شود:

«مهستی از نجادی مردم جامیل القدر بوده »

«دختر امیر بیک جلایر و همشیره میر حسن علی جلایر، پدر سلطان اویس و شوهر دلشاد خاتون...»

در تذکره از کجا بودن قریب همه شاعره ها ذکر شده است. چنانچه، معلوم می شود، که یک قسم زیاد، از جمله آرزو، مهری، حیات، بچه، بیدلی از هرات، جهان خاتون و نهانی از شیراز، دختر قاضی و بی بی آرزو از سمرقند ، آفاق بیکه از بلخ، نهانی از کرمان، عصمتی از خاف، نساء از خراسان، نساء دیگر- از نسا، پرتی از تبریز، سید بیگم از جرجان، غزالی از یزد وغیره هستند.

در بعضی موردها صاحب تذکره در بارۀ مکان زیست و مردم آن خطه نیز حرف ستایش می گوید. چنانچه، «پرتی از خطۀ پاک تبریز است». یا که: «عفیفه سالیه سید بیگم بنت سید حسن کارکیاست و از سادات استان جرجان است، که به استرآباد شهرت دارد و پایتخت مازندران است. در آن دیار در تتق عصمت و سرادیق اعتباز از تعریف مستغنی اند.»

راجع به زمان زندگی شاعره ها مؤلف اسناد دقیق و سنه ها را ذکر نکرده است، و لی از روی اشاره های او، که فلانی در دورۀ فلان حاکم و سلطان عمر به سر برده است یا با فلان شخص مشهور خویشاوندی داشته است، می شود، دورۀ زندگی آنها را معین نمود. مثلاً مهستی در دربار سنجر خدمت کرده است، بی بی مهری در ایام دولت شاهرخ میرزا در ملازمت گوهر شاد بیگم بوده است، توصیف های که فخری هروی در بارۀ شاعره ها آورده است، یکرنگ نیستند. در اکثر مورد سخن از فهم و فراست و حسن و جمال شاعره ها می رود: مثلا، در بارۀ دل آرام می گوید: «در حسن و جمال نادرۀ دوران و به فهم و فراست شهرۀ ایام».

«مهستی» بغایت خوش طبع و به اهل نظم مایل بوده...«پادشاه خاتن» فاضله و عادله و زیبا طینت بود و به انواع فضایل و کمالات آراسته بود.»

از این توصیف ها معلوم می شود، که صاحب تذکره کوشش کرده است فردیت هر کدام شاعره را مخصوص ذکر کند و یکی را زیبا و با فراست، دیگری

را عفیفه و سالیه، سوم را ظریفه و عارفه و شیره وصف کرده است. و اشعاری که از آنها آورده است، به توصیفات هر کدام موافق است.

چنانچه عصمت را «سالیه و ساجده» می گوید و بیتی از او می آرد:

از پا شکستگان طلب کعبه مشکل است
آن کعبهٔ که دست دهد، کعبهٔ دل است

دربارهٔ دختر غزالی یزدی می گوید، که «طبعش در نظم بسی پرشور است». نمونه، که می آرد، واقعا درست بودن این توصیف را تصدیق می کند:

کوه کن بیهوده شوری در جهان افکنده است
کنده سنگ چند و پندارد، که کوهی کنده است

بی بی حیات را «ظریفه» می نامند و بیت زیر، که به مناسبت ازدواج خواجه قوام الدین با جهان خاتون گفته است، به تصدیق این حرف است:

هر که غم جهان خورد، کی خورد از حیات بر
رو، تو غم جهان مخور تا ز حیات برخوری

نقطهٔ دیگر این است، که فخری هروی موافق سنت تذکره نگاری عمل کرده، کوشش نموده است، در بارهٔ شاعره ها حکایت جالب و خاطرمان آرد. چنانچه، در بارهٔ دل آرام، عایشه، مهستی، جهان خاتون، با عبید زاکانی وغیره. غالب آمدن جهان خاتون، با عبدالرحمان جامی برابری جستن بیجی منجمه و شیره. در این مورد، صاحب تذکره پیش از سر کردن حکایت کلمه ها «گویند» یا «لَوردند» را میآرد. چنان که: «گویند: شب مهستی بر سبیلی کسب هوا، از مجلس سلطان بیرون آمد ---»

یاکه : «آوردند ، که جهان خاتون از خواجه حافظ ملاقات کرده و خواجه این غزل خود را به او خوانده است، که:

دردم از یار است و درمان نیز هم،
دل فدای او شد و جان نیز هم»

در ارتباط با حکایات تذکره همین نکته نیز قید کردنست، که مؤلف کوشش کرده است، هجو و مطایبه و ظرافت را، که میان شاعران بوده است، ذکر نماید و با همین راه تذکرهٔ خود را موثر و خاطرمان و حکایات آن را نمکین سازد. اکثر حکایاتی که هجو و مطایبه دارند، در زمینهٔ مناسبت های جنسی به میان آمده اند. چنانچه، مناسبت مهری، بی بی آتون، ضعیفی با شوهران پیر شان مطایبه بیجی منجمه با عبدالرحمان جامی، جهان خاتون با عبید زاکانی وغیره.

در برابر این بعضی ظرافت های از زنان در حالت های دیگر نیز بداهتا گفته شده است. این ابیات چند نکته را می تواند روشن کند:

۱. زنان در مجلس های سلاطین و سخنوران شرکت داشته اند.

۲. در مشاعره ها شرکت کرده، گاهی غالب می آمدند.

۳. در هجو و مطایبه نه کمتر از مردان ظرافت داشته اند.

زنان توسط شعر آزاد فکری خویش را نشان داده اند زبان «جواهرالعجایب» ساده و شیرین است و با لطف سخن آراسته. صاحب تذکره که خود شاعر نیز بوده است، ترکیب و عبارت شاعرانه و صنعت سجع را فراوان به کار برده است. مثلا، در بارهٔ بهرام گور گفته، که او «پادشاه بود بغایت ذی شوکت زبردست، هیچ کس را تاب سرپنجهٔ دلاوری او نبودی» و در باره دل آرام افزوده: «و او محبوبی داشت دل آرام نام در حسن و جمال نادرهٔ دوران و به فهم و فراست شهرهٔ ایام».

یا دربارهٔ دختر غزالی گفته : «گویند، به حسن صورت و سیرت آراسته است» طبعش در نظم بسی پرشور است».

فخری هروی در تذکرهٔ خود از پرگویی حذر کرده، در اکثر مورد جمله های کوتاه می آرد. دربارهٔ بعضی شاعران تنها با یک-دو جمله و نمونه از شعر آنها اکتفا ورزیده است. مقالات نسبتا کلانتری در برای مهستی، جهان خاتون، مهری و بچه است و تماما مختصر درباره دختر قاضی سمرقند، خانم خانزاده تربتی، پرتی، بی بی آرزو سمرقندی، حیات، دختر عفت اسفراینی، نساء به نظر می رسد.

در مقالات همچنین کوشش شده، که ارتباط شاعره ها با شخصیت های بزرگی روزگار، از جمله با سلاطین و اکابر و شاعران نشان داده شود. از جمله صاحب تذکره بارها نامهای خواجه حافظ و عبدالرحمان جامی عبید زاکانی و علیشیر نوایی را ذکر می کند. به غیر از این در یک چند مقاله بیتی شاهد زنان سخنگویی را درمیان ابیات همگون شاعران زمان می آرد و با همین راه گویا می خواهد هنر بانوان را مخصوص تاکید کند. چنانچه در مقاله نهانی، بیتی را از مولانا جامی با قافیه «پری رورا ـ نیکورا» می آرد و در همین بحر و قافیه ابیات مولانا بساطی، مولانا نرگسی، مولانا آهی، مولانا حیرتی، میرهادی مشهدی، مولانا قاسم کاهی و خود مؤلف را افزوده، در پایان مقاله بیت نهانی را می آرد.

در مورد نساء، فخر نسا بیتی را از او آورده، ابیات دیگران را به آن در همین بحر و قافیه علاوه می کند.

مقاله «مغول خانم» نیز به همین اصول مطرح شده است. صاحب تذکره بیت را از مغول خانم آورده، به جواب بیت عبید خان بودن آن اشاره می کند، بعدا بیتی عبید خان را نقل کرده، تتبع بیت امیر علیشیر بودن آن را ذکر می کند و بعد آوردن بیت امیر علیشیر ابیات قاسم ترکی گوی، محمد ساله، مولانا شوقی، ولی بیگ را شاهد می آرد.

همین طریق، معلوم می شود، که سلطان محمد فخری هروی با تذکره خود «جواهرالعجایب» خدمت بزرگ ادبی و تاریخی را انجام می دهد.

۱. بار اول تمام اسناد و حکایات برایش دسترس را راجع به احوال و اشعار زنان سخنور جمع کرده، در کتابی علیحده تنظیم می نماید.

۲. فخری هروی به زنان صاحب قلم با کمال احترام مناسبت کرده است، اما چون مقصد او فراهم آوردن کتاب به خاطر خوشحالی ماهم بیگم بوده است، بیشتر خوشی و ظرافت جمع آورده است، که در آن میان گاهی خبسیات نیز به مشاهده می رسد.

۳. موادی که فخری هروی در بارهٔ زنان سخنگویی آورده است، بسیار اسناد روزگار آنها را روشن می نماید و ارزش ادبی و تاریخی دارد.

٤. در همه تذکرهٔ شاعرات بعدی، از جمله در «اختر تابان» ابوالقاسم محتشم شیروانی بهوپالی، «خیرات حسان» محمد حسن مراغی، «حدیقهٔ عشرت» کنگر درگه پرسد، «مشاهیر نساء» محمد ذهنی افندی، «تذکره الخواتین» ملک الکتاب «پرده نشینانی سخنگوی» ماگی رحمانی، «از رابعه تا پروین» کشاورز صدر، «زنان سخنور»- علی اکبر مشیر سلیمی، «مشاهیر زنان ایرانی» - محمد حسن رجبی، « در پویه ادب فارسی» عطا، «هفت شهر عشق»- مهری شاه حسینی، «جواهرالعجایب» سرچشمهٔ اساسی قرار گرفته است و مقالات آنها دربارهٔ بانوان شاعر، که ذکر شان در«جواهرالعجایب» هست، مأخوذ از همین اثراست. متن انتقادی «جواهرالعجایب» را دانشمند پاکستانی حسام الدین راشدی در زمینه سه نسخه به طبع رسانیده است:

۱. نسخه ی که در مطبعه نول کشور چاپ شده است.

۲. نسخه، که سید شمس الله قادری به رساله اردوی خود همراه کرده، به طبع رسانیده است.

۳. نسخهٔ خطی منحصر به فرد راشدی.

از این سه نسخه در نسخهٔ اول ذکر ۲۷ نفر، در نسخهٔ سعید شمس الله قادری اسم ۲٦ نفر و در نسخهٔ اساسی ۳۱ نفر شاعره ها ذکر شده اند.

در نسخهٔ راشدی پیش از قصیده آخر «تمتی «تذکره النسا» آمده است، بنابر این در بعضی سرچشمه ها این اثر با نام «تذکره النسا» نیز یاد شده است.

***

تراژدی حلاج و تذکره الاولیاء عطّار

دکتر احمد جولائی*

تذکره الاولیاء

این اثر ظاهراً تنها اثر منثور شیخ فریدالدین محمد ابراهیم بن اسحاق می باشد که بین سال های ۵٤۰ تا ٦۱۸ ه . ق می زیسته یعنی زمان تسلط ترکان بر ایران، دولتشاه سمرقندی مرگ او را دهم جمادی الثانی ۲٦۷ به دست مغولی نوشته (این واقعه را ٦۳۲ و ٦۱٦ هم ذکر کرده اند.)

قاضی نورالله شوستری، هدایت در مجمع الفصحا و ریاض العارفین جامی و امین احمد رازی سال ٦۲۷ و حاج خلیفه (چلبی) سال ٦۳۷ و ٦۲۷ ذکر کرده اند. مقبره او در شهر نیشابور، شمال شرق ایران کنونی قرار دارد و این همان مقبره ای است که در عهد تیموریان با توصیه امیر علی شیر نوایی جغتایی، وزیر معروف سلطان حسین بایقرا تعیین و تعمیر شده است. آرامگاه نزدیک مقبره حکیم عمرخیام نیشابوری است. البته دیدگاه های مختلفی نسبت به محل تولد او وجود دارد. از جمله نوشته اند: او در شهر شادیاخ تولد یافت[۱]. دیگر قدما محل تولدش را کدکن در جلگه رخ از ولایت قدیم نشابور کهن، ذکر کرده اند، و دلیل آن مقبره و زیارتگاهی است به نام (پیر زروند) که همان مزار شیخ ابراهیم پدر عطّار باشد، و استاد شفیعی کدکنی هم نوشته اند: فریدالدین محمد بن ابراهیم بن اسحاق کدکنی که خاکجای خودش امروز در شهر نیشابور، زیارتگاه است و مزار پدرش به نام (پیر زروند) در کدکن در ولایت رخ از ولایت دوازده گانه نیشابور قدیم[۲].

عطار از شعرای پارسی گویی است که در زمره صوفیان شناخته می شود، و صوفی کسی است که سالک راه است، و اصلاح از خواهش های نفسانی پاک

---

* عضو هیات علمی و مدیر اسبق گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر

شده اند، و سیر لحاظ ظاهری به پشمینه پوش و پوستین نشین یاد کرده اند، آن ها که سعی می کردند با تصفیه باطن و تزکیه نفس به حقیقت برسند و انوار الهی بر قلبشان بتابد، و برای این کار دستورالعمل های ذکر کرده اند، و تمرین ها و ریاضت های خاصی در راه سالک یاد آور شده اند. البته گاه این مسلک ها را به دو شاخه منفی و مثبت هم تقسیم نموده اند : که ترک همه لذایذ دنیوی و اعراض از دنیا و به طور کلی تارک الدنیایی که کمتر مقبول افتاده و تصوف مثبت، شامل سلوک و طلب و طی مراحل اخلاص و ایثار و خدمت خلق و تربیت نفس و محبت و کسب معرفت و وصول به مقام عشق الهی است[۳].

منشاء صوفی شدن را نسبت به پیامبر اسلام(ص) می رسانند، گاه دیگر بزرگان دینی از جمله حضرت علی رضی الله عنه اول امام شیعه و حتی به دیگر نزدیکان نبی اکرم چون سلمان نخستین صوفی ایرانی خواهد بود و پیشگام بسیاری از ایرانیان دیگر که بعدها به تصرف پیوستند [۷].

اولین نماد معماری و جایگاه صوفیان در قرن دوم هجری قمری در زمان خلافت مأمون در بغداد شکل گرفت در (رمله) عراق، و از این پس در قرون سوم از مرحلهٔ عملی به سمت تصوف نظری هم کشیده شده و از دو آبشخور فلسفی اشراقی و رواقی یونان و مشرب فهلوبین ایرانی در هم آمیخت و تعالیم نو افلاطونی در بغداد در آن بی تاثیر نبود. اولین آثار مکتوب صوفیه در قرن چهارم هجری شکل یافت و قرون پنجم و ششم حوادث مختلفی رخ می دهد، از ویژگی های این دوره ورود و ساخت اصطلاحات عرفانی و بکارگیری آن ها در شعر این دوره است. در حالی که تا پیش از آن اغلب از نثر سود می بردند. شناخت و معرفت، وحدت وجود، کثرت و وحدت و... مورد بحث جدی صوفیان قرار گرفت و اندیشمند بزرگ عرفان چون محی الدین ابن العربی افکار خود را به رشته تحریر در می آورد. و دامنه این آثار به ایران، ترکستان، هندوستان، روم، شامات و مصر کشیده شد. شیخ شهاب الدین ابوحفض عمر بن محمد سهروردی (۶۳۲ه .ق) سلسلهٔ سهروردیه را شکل می دهد که موجد گروه هایی از جمله جلالیه، جمالیه،

زینبیه، خلوتیه و روشنیه گردید و دیگری طریقه کبرویه است که مؤسس آن شیخ ابوالجناب نجم الدین احمد بن عبدالله عمر الخیوقی ملقب به کبری است معروف به (شیخ ولی تراش) و از شاگردان او مجدالدین بغدادی و از جمله فریدالدین عطّار نیشاپوری که از شاگردان و مریدان مجدالدین بغدادی محسوب می شود.

به طور کلی ؟؟؟ صوفی رسیدن به کمال و به طور کل تربیت و تزکیه نفس، که منجر به انسان کامل می شود. چنانکه نوشته اند: این انسان کامل که به هر حال نوعی مرد بر تر ست، متعلق به قلمرو روحانی، مظهر کمال و هدف غایی تربیت صوفیه به شمار [می رود] وجود وی در نظر صوفیه جامع تمام عوالم و مظهر جمیع اسماء و صفات حق است[۵].

و البته این رشته چونان دایره ای به ابتداء خود می گردد، یعنی چون آغاز آن با نبی اکرم اسلام حضرت ختمی مرتبت بوده، چنانکه به حقیقت محمدیه مشهور است، و انسان کامل و عامل اتصال خلق و خداست. چنانچه به حقیقت از دوران آدم ابوالبشر وجود داشته و همه انبیاء در این مسیرند.

تذکره الاولیاء شرح و ذکر احوال هفتاد و دو تن از بزرگان، و مشایخ صوفیه است که با جعفر بن محمد صادق (ع) شروع می شود و به حکایت معروف و ماجرای چگونگی بر دار شدن منصور حلاج پایان می یابد.

البته این کتاب دارای پیوستی است که شامل بیست و پنج قسمت است، و از ابراهیم خواص شروع و به امام محمد بن باقر (ع) ختم می شود، گفته اند که این بخش را (متأخرین) به این مجموعه افزوده اند. اما نباید نا دیده انگاشت که آن ها نیز به لحاظ نگاه به زندگی و امور به عطّار نزدیک بوده ا ند، و یا اینکه پاره نوشته هایی از عطّار بجا مانده بوده که دستمایه کار آنان شده است. به لحاظ شیوهٔ نگارش عطّار ملک الشعراء بهار می نویسد: سبک عطّار همان شیوه نثر دورهٔ سامانیان است با این تفاوت که در به کار بردن حروف اضافه به روش قرن ششم گرایش یافته و ..... سجع های سرآغاز هر باب تذکره الاولیا متکلفانه است[۶].

و یا استاد زرین کوب نوشته اند: از پاره ای جهات طرز بیان غزالی (۴۵۰ ـ ۵۰۵) را در کیمیای سعادت دارد و به نحو بارزی تحت تأثیر آن به نظر می رسد. لغات و عبارت عربی در سراسر کتاب از حدی که متداول فارسی زبانان خراسان بوده است تجاوز نمی کند و اگر هم جهت دستوری یا انشایی که گاه غریب و نا آشنا به نظر می رسد، در حدی نیست که فهم کلام را دشواریاب سازد[۷].

تراژدی حلاج

این تراژدی داستان بر دار کردن ابوالمغیث حسین بن منصور ملقب به حلاج است که در حدود سالهای ۲۴۴ هجری قمری در منطقه بیضا در استان فارس چشم به جهان گشود. و در منطقه واسط رشد و نمو کرد. او از مشایخ بزرگ صوفیه در عهد خود و یکی از مشهورترین آن ها در همه ادوار است، وجه تسمیه حلاج را بدان جهت به او داده اند که بنا به گفته عطّار برگرفته از این کرامت شیخ است که: روزی بر انباری از پنبه برگذشت، اشارتی کرد، در حال دانه از پنبه بیرون آمد و خلق متحیر شد.

و یا بنا بر قول روژه آرنالد و ما سینیون، این نامگذاری را هم از آن جهت دانسته اند که : او وجدان ها و قلوب مستمعین را با ایراد مواعظ و حکم، پاک و مصفا می ساخت، او در سرزمین اهواز ..... در حین وعظ اسرار شنوندگان و نهانی ترین افکار و آراء آن ها را فاش می ساخت[۸].

حلاج برای آموختن و آموزندان، سفرهای زیادی کرد، ابتدا به تستر و بغداد، آنگاه به مکه و سپس به خوزستان، خراسان و فرارود (ماوراءالنهر)، بعد به سیستان، هندوستان و ترکستان رفت، عاقبت الامر به بغداد بازگشت با کوله باری از تجربه وسخنان، کردار و موعظه های تند و آتشین، خصوصاً در اوج ادعایی یکی و ذوب شدن در خدا و پرچم آن بانگ اناالحق. و همین تهمت کافی بود تا او را حلولی، مجنون و فردی خطرناک تشخیص و بنا به امر حکومت، محبوس و در تاریخ۲۹ ذی القعده سال ۳۰۹ هجری به شکلی فجیع مقتول و مثله نمایند. حتی جسدش را سوزانده و خاکسترش به آب سپارند.

تم این تراژدی

عشق و شوریدگی و تسلیم جان در این راه است، به عبارت ساده تر، همان جذبه و عشق است که به مرگ قهرمان ختم می شود.

دستمایه و حکمت تراژدی

سرگذشت حسین بن منصور حلاج، که در عنفوان جوانی و هیجده سالگی در تستر دو سال در مجلس سهل بن عبدالله حاضر گشت و سپس به بغداد و بصره رفت و محضر عمر و بن عثمان را درک کرد و همانجا با دختر ابویعقوب وصلت نمود، آزردگی میان او و عمرو بن عثمان باعث گردید تا به بغداد باز گردد، و به همراه تنی چند از صوفیان مجلس جنید بغدادی و محضر جنید باز گشت. اکنون در مجلس جنید آن منصور قبلی نبود، سؤالات تند و بی باک او در مجلس جنید باعث گردید، تا شیخ در جوابش گوید: زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی. کنایه از برباد دادن سرسبز با این زبان سرخ است، منصور رنجیده خاطر، بدون اذن، محضر او را ترک و تستر مراجعت کرد. و چون یک سال آنجا ماند، مریدان یافت و شهره گشت ولی حقد حاقدان و حسد حسودان کارگر افتاد و چون اطلاع یافت که عمرو بن عثمان در مذمت او نگاره هایی به خوزستان و نزد کسان روان داشته، کی باره بر آشفت و خرقه از تن بیرون کرد. و به جانب خراسان و فرا رود (ماوراءالنهر) رهسپار گردید، و آنگاه به سیستان و در نهایت به اهواز باز گشت، در این سفر های پنج ساله، تلاش او در هر مکان دعوت مردم به نکاتی بود که می یافت و مریدانی گرد کرد و میزان علاقه مردم به او فزونی یافته به همراهی گروهی صوفیانَ به مکه شتافت در مکه شیخ ابویعقوب اسحاق بن محمد نهر جوری او را به ساحری منسوب و باعث گردید تا حلاج به بصره و سپس اهواز عودت نماید. و با فکر تبلیغ افکار خود، به هندوستان، فرا رود (ماوراء النهر) و چنین سفر کند، این دور از سفرها باعث شهرت زیادی برای او گردید، و در پایان سفرها آشکار گشته بود و مردم را به نوعی معنویات می خواند،

خواص نپذیرفتند و عوام از درک آن عاجز بودند، به گونه ای که در مدتی اندک او را از پنجاه درگاه و سرای براندند، و روزگار غریبی یافته بود.

ذکر احوال او بر خلیفه وقت معتصم گفتند و قصد خود آشکار ساختند، به دستور خلیفه او را یک سال محبوس نمودند، اما باز هم عده ای گرد او بودند و سؤالات و راهنمایی هایی خود را از او می خواستند. ناچار ممنوع الملاقاتش نمودند، و سرانجام ۲۹ ذیقعده او را به میدان شهر برده، بر وی بنا به دستور شحنگان و مفتیان سنگ زدند، دست ها و پاهایش را بریدند، چشمانش از حدقه کندند، گوش و بینی و آخرالامر زبانش را بریدند. و چون هر بار از او آواز اناالحق بر می آمد، ناچار جسدش را به آتش کشیده و خاکسترش را به آب دجله سپردند، رودخانه طغیان کرد، و خطر آب همه جا را گرفت. خرقه شیخ به لب رودخانه بردند، تا آب آرام گرفت و باقی مانده خاکسترش را دفن کردند.

بن اندیشه تراژدی

چون بنده لایق گردد، راز بر او آشکار گردانند، و الهام شود و چون شکل پذیرد، هیچ در خاطر و دل نماند، مگر او، و چون عشق در میان آمد، وجود از میان برخیزد و نیز در عشق دو رکعت است. که وضوی آن درست نیاید مگر به خون.

نقشه داستانی در تراژدی حلاج

شیوه داستان گویی عطار در ماجرای همان شیوه مرسوم و مورد نظر ارسطو در پیگیری امر تراژدی است که به شیوه (اوجگاهی) در میان نمایشنامه نویسان معروف است، در این شیوه لحظه به لحظه موضوع به نقطه اوج داستان کشیده می شود، لحظاتی که او را آماده سنگسار در میدان می کنند، و یا قطع اندام بدن، چون دست، پا، بینی و گوش، اما چون به زبان بریدن می رسند، حلاج رخصت می خواهد تا پیش از بریده شدن زبانش به مناجات بپردازد، لحظه به لحظه حسی و ارتباط مخاطب با حلاج در اوج خود قرار دارد، بنده (عاشق) آخرین فرصت را بدون در نظر گرفتن بریده شدن اعضا و جوارح در ارتباط بی واسطه با معشوق خویش

است، و این اوج هنر نمایی صوفی (حلاج) و یا اوج کار قصه پردازی شیخ عطّار نیشابوری است.

و بعد از آن بحران فروکش می کند تا به نقطه پایانی و فرود خود در آرامش رودخانه دجله و دفن حلاج می انجامد، با این عبارت در خور دقت که: قتیل الله فی سبیل الله، عطّار به شهرت حلاج شهادت می دهد.

شخصیت محوری در تراژدی حلاج

در ماجرای منصور بن حلاج بر محور این شخصیت شکل می گیرد، و پیش می رود، عطار کوشیده است، از لحظات مختلف را برای پردازش شخصیت خود سود ببرد، عطار در پرورش شخصیت بر فصاحت کلام، بلاغت، وقوف شخصیت به علوم معمول زمان خویش، پایداری و استواری او در عقیده و اعتقادات و باورهایش به خوبی هویدا می سازد، عطّار برای سخت ترین ادعای حلاج و عبارت اناالحق که موجب تعجب دیگران است از قرآن نشانه، می آورد که: مرا عجب آید از کسی که روا دارد که از درختی آواز انی انا الله[۷] بر آید و درخت در میان نه، چرا روا نبود که از حسین، اناالحق بر آید؟ و حسین در میانه نه !

شخصیت های فرعی

علاوه بر شخصیت اصلی و محوری که خود حلاج می باشد، شخصیت های دیگری به عنوان شخصیت های فرعی هم در این داستان مطرح اند، از جمله:

جنید بغدادی، که خود از مشایخ شناخته شده صوفیه است و حتی به عنوان معلم حلاج در داستان معرفی شود، اما نگاه این دو باعث می گردد، پس از مشاجره، و صمیمیت جنیذ که می تواند حتی از سر خیرخواهی و دلسوزی برای حلاج هم باشد، شاگرد بدون اجازه و خدا حافظی محضر او را ترک می کند، در حقیقت نطفه اولیه و در دیدگاه حلاج از همین جا شروع می شود، و در حکم نهایی هم پس از ترک خرقه صوفیانه جنید رأی خود را به قتل حلاج صادر می کند، گرچه اظهار نوعی عدم شفافیت در گفتارش آشکار است.

شبلی[۹]، از آن دسته از شخصیت های ماجرا هستند که دیدگاه حلاج را بر می تابد، تا جای که خود در سلک مریدان او می شود و در یک مکالمه بین او حلاج، معلوم می شود که حلاج او را مردی فریفته ظاهر می بیند، که از درک باطن حقایق عاجز است و حتی در پایان ماجرا در صف سنگ زنان به حلاج دیده می شود. و خوشحال که پس از بازداشت با حلاج به دلیل مجنونی از محبس و مرگ رهایی یافته است.

عمر و بن عثمان مکّی

ابوعبداللّه عمر و بن عثمان مکّی، از شاگردان جنید محسوب می شود، حرکت آغازین و بر انگیختن حکومت بر علیه حلاج، توسط او و با نامه های که به مردم خوزستان و بلاد اطراف مبنی بر تهمت و تخفیف حلاج و دیدگاه های او اولین جرقه این تراژدی مهیب است. نامه های او مقدمه ای شد تا مؤخره اش توسط جنید بغدادی، به پایان رسد.

خلیفه معتصم

گر چه رأی خلیفه در این ماجرا جای تأمل و دقت دارد، ابتدا باید گفته شود که زمان وقوع تراژدی حلاج به لحاظ .گاه شماری و تاریخ حدود یک قرن مغایرت نشان می دهد، بنا به گفته عطّار، حادثه در زمان معتصم، یعنی ابواسحاق محمد بن هارون الرشید (۲۲۷ ـ ۱۸۰ه .ق) و هشتمین خلیفه رخ می دهد، در حالیکه رخداد مربوط به حکومت المقتدر باللّه و وزیر او علی بن عیسی معروف به ابن جراح است. در هر صورت خلیفه بر اساس نگاه سیاسی، از مهتر صوفیان می خواهد تا حکم حلاج را صادر کند، چون خلیفه محیّل عباسی دیدگاه آنان را نسبت به حلاج می داند، اما نمی خواهد خون حلاج را به گردن بگیرد و طبق پیش بینی آنچه او می خواهد همان می شود.

دیگر شخصیت های تراژدی

تعداد نظیر چهار صد نفر از مریدان، گروهی از مردم و....اما کسانی هم به اسم مشخص شده اند، که اغلب از مشایخ سرشناس و اکابر زمان خویش بوده اند،

نظیر ابن عطا و ابو عبدالله خفیف که با حلاج تقریباً همراهند در باطن، اما صلاح در آشکارسازی نظر خود ندارند، و ظاهراً برای نصیحت و آزادی حلاج با فرستادن پیکی به زندان تلاش می کنند، اما آنها می دانند حلاج از موضع خود عقب نشینی نمی کند، دیگری شخصیت عبدالجلیل صفار است. او نیز در زمره علاقه مندان به حلاج است، و تنها عمل او گریه به حلاج است، هنگامی که چوب بر پای حلاج می بندند، و گونه ای در یک کلام کوتاه، شهادتی می دهد، که کم از ردّ موضوع نیست، و اظهار تعجب می کند که ضارب با آنکه می دانست، حلاج بی گناه است و مرتبط و متوسل به عالم بالا، بی آنکه حتی شک کند یا دستش بلرزد، هنچنان محکم می زند.

زمان و مکان در تراژدی حلاج

دو عنصر مهم مکان و زمان گر چه قابل تفکیک اند، اما برای سهولت امر و به حسب ارزش موضوعی به آن هابه طور یک جا پرداخته می شود، بر اساس تقویم زمان حیات حلاج حدود ٦٥ سال به درازا کشیده است. از نوجوانی (١٨سالگی) تا زمان بردار شدن (٦٥سالگی) و این دوران را ٢ سال در تستر، ١٨ ماه در بصره، مدتی در بغداد، یک سال در حجاز، یک سال در تستر، پنج سال خراسان و فرارود، و سپس به اهواز، مکه، بصره، هندوستان و چین سیری می نماید، آنگاه دو سال مجاور مکه می گردد، و پایان سیر دنیوی او با به زندان رفتن آغاز می شود. و یکسال زندان را تجربه می کند. یکی از زمان های مهم و تأثیر گذار سه روز منتهی به تراژدی است. در هنگام غروب روز اول مثله و سر از بدنش جدا می کنند، در روز دوم جلد او را می سوزانند و چون روز سوم می رسد، خاکسترش را به آب دِجله می سپارند.

فضا و حالت در تراژدی حلاج

اگر حالات روحی، روانی، و کنش های بیرونی شخصیت های این حادثه را در نظر بگیرید، عطار به خوبی مخاطبش را هدایت و باعث خلق این فضا و حالت می گردد. اولین اِتفاق مهم و حادثه ساز، رنجش عمرو بن عثمان مکی و

واکنش و نامه نگاری به قصد تخریب شخصیت محور واقعه (حلاج) است. عدم بخشش شیخ مرید را، و برعکس دنباله ماجرا تغییر حالت حلاج است، پس از شنیدن پاسخ جنید، که به حالت قهر و بی خدا حافظی آنجا را ترک می کند، این بار مرید شیخ خود را وا می گذارد و می گذرد. مجاورت در مکه و فضای آنجا باعث می گردد، حلاج گویش و حالات جدیدی بیابد، و در جایگاه نویی قرار گیرد. حاسدان و توطئه ی که با همراهی در بار تدارک دیده می شود بر علیه حلاج و فضای آکنده از احساس در آن تراژدی میدانگاه شهر و نحوه کردن حلاج است.

هر قسمی از بدن او چون می برند فریاد خشم و گریه خلق درهم می پیچد و عجبا که در مقابل، حلاج (به نوشته) عطار آرام و صبور است، و چون در بریدن اعضا بدنش نوبت زبان می شود فرصت مناجات می خواهد و چون بدن مثله شده اش را می سوزانند اشمئزاز این صحنه بر کس پوشیده نیست، و هنگامی که طبیعت کژم خود را با ریختن خاکستر حلاج به رود خانه نشان می دهد و طغیان می کند، تنها خرقه اوست که از لهیب خشم طبیعت می کاهد، و زند گی صورت قبلی خود را می یابد.

تراژدی حلاج و گفتا شنود

در حین پیشبرد حوادث در تراژدی حلاج که اغلب بی شیوه (روایت) استفاده شده است، تکنیک روایت در روایت نیز بکار گرفته شده است، شیوه ای که علمای سلف، همعصر و خلف عطّار نیز از آن سود برده اند.گاه روایت را عطّار متوقف و موضوع را به قبل می برد.

به عبارت دیگر او از شیوه فلاش بک [باز گشت به قبل] سود می برد، گفتگوی بین شخصیتی و سایر عوامل بدقت و با وسواس خاصی انتخاب شده است، درست همانگونه که از یک گفتگوی نمایشی انتظار می رود، یعنی کوتاه و موجز، تصویری، افشا کننده زمان و مکان، پرورش دهنده شخصیت و پیش برنده حوادث، در عین حال رعایت اصول زیبایی شناسی در حوزه ادبیات فراموش نشده. این دقت عطار تا بدانجا ادامه می یابد که اگر به واژگان و ترکیب آنها

دست بزنی دیگر از عهده وظیفه ادبی خود بر نیایند. برای مثال: جنید: زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی.

حلاج: آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه اهل صورت پوشی.

و یا هنگامی که بالای دار با ابلیس مواجه می شود و عطّار می نویسد، ابلیس آمد و او را گفت.

ابلیس: یکی انا تو گفتی و یکی من، چون است که از آن تو رحمت بار آورد از آن من لعنت؟

حلاج: از آن که تو انا به در خود بردی و من از خود دور کردم.

جایگاه عقلی و نگاه مطمئن حلاج به عنوان یک پیش برنده حوادث تراژدی و ثابت قدمی او در همه جای داستان و گفتا شنودها، هویدا است. جایی که عطّار می نویسد، در باب الطاق مردم گرد آمدند و سنگ بر حلاج می زنند، شبلی گلی به سوی او پر تاب می کند، حسین آهی و فریادی بر می آورد می پرستد: جماعت: از این همه سنگ آه نکردی، چرا بر گلی آه کنی؟

حلاج: آن ها نمی دانند، معذورند، از او سختم می آید که می داند، نباید انداخت. تراژدی حلاج بر خلاف پاره ای از آثار کلاسیک که قهرمان نادانسته مبتلا و گرفتار می شود. در حقیقت از آن نوع کارهای ویژه ادبی است، آن دسته از تراژدی ها که قهرمان و شخصیت محوری دانسته و با گزینش گری مسیر سخت را انتخاب می کند، و ثبات جوهره و باور درونی او را یاری می رساند تا کرا را به انجام برساند. او باور دارد که با مرگ دلقی عاریتی و ارزان با حیات جاوید و جایگاهی رفیع تعویض می کند، ذره ای در او ندامت راه ندارد و به مصداق همان عبارت است که به جنید گفته بود. آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه اهل صورت پوشی در این بیان او کنایه از دو نمونه لباس خرقه صوفیانه و دیگری دستار و دراعه دارد، که چون پوشندگان و صاحبان آن ها یکی را درونی سیرتی پنداشته و دیگری بیرونی و صورتی معنا کرده است. و عطّار کار دو مقول حماسه و عرفان را به هم گره می زند.

سایر خصوصیات هنری تراژدی حلاج: این داستان در نوع تراژدی از نوع کلاسیک قرار می گیرد، زیرا قهرمان و شخصیت محوری در پایان با مرگی فجیع به لحاظ ظاهر مواجه می شود اما تکنیک های به کار رفته در آن، نظیر حوادث طبیعی چون خروش رود دجله، آرامش آب با دیدن خرقه حلاج در حد یک نگاه سور رئالیستی [فرا واقعیتی]پیش می رود، مکالمه و ملاقات او با ابلیس واقعاً از صحنه های مهیج دراماتیکی است، که فقط تصور ادبی و تصوری سینمایی می خواهد.

لحظاتی که عطّار به کرامات حلاج می پردازد از نکات جالب این واقعه است، خصوصاً روایت واره هایی که در روی تنه اصلی داستان حلاج چون شاخه هایی می رویند، نظیر: حلاج چون با چهار صد صوفی به صحرا می روند، برای هر یک مرغی بریان با دو قرص نان از پشت سر بیرون می آورد، و چون حلوا شکری گرم حاضر می کند، یکی گوید:

یکی: این حلوای باب الطاق بغداد است.

حلاج: پیش من چه بادیه و چه بغداد. و یا در ایام زندانی شدن، شب اول هر چه زندان را می کاوند او را نمی یابند، شب دوم نه او را می بینند و نه زندان را، شب سوم او را در زندان می یابند. علت را جویا می شوند. می گوید:

حلاج: شب اول من در حضرت بودم. از آن اینجا نبودم ، شب دوم حضرت اینجا بود، پس من و زندان هر دو غیاب بودیم.

و شب سوم مرا باز فرستادند، برای حفظ شریعتت بیایید کار خود کنید.

حواشی

۱. دولتشاه سمرقندی- نویسنده تذکره الشعرا- ۸۹۲ه، ق شرح حال ۱۰۵ شاعر از جمله عطار.

۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا. زبور پارسی، نگاهی به زندگی و غزل های عطّار، چاپ دوم، انتشارات آگاه ۱۳۸۰، تهران، صص ۳۶و۳۵.

۳. رزمجو، حسین. انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر،۱۳۷۵،ص ۲۰۱

-٤ جان او بری آرتور، گزیده های از تذکره الاولیاء، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۷۷، ص ۱۳.

-٥ از نشانه های کرامت او که چون به کسی نظر خاص می انداخت به درجه وی و مرشدی می رسید.

-٦ زرین کوب، عبد الحسین. ارزش میراث صوفیه، چاپ پنجم، امیر کبیر تهران، ۱۳٦۲، ص ۱۰۲

-٧ استعلامی، محمد. عطار نیشاپوری تذکره الاولیاء، چاپ دوازدهم، انتشارات زوار، ص ۲۰، مقدمه.

-٨ محمد بن احمد طوسی، ملقب به ابوحامد، دارنده کتب کیمیای سعادت و احیاء العلوم .....در عهد سلجوقیان.

-٩ زرین کوب، عبدالحسین: صدای بال سیمرغ، دربارهٔ زندگی و اندیشه عطار، چاپ اول، تهران، سخن ، ۱۳۷۸،ص٥۳

.۱۰ اشرف زاده، رضا، تجلی شاعرانه، رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، چاپ اول، تهران اساطیر، ص ۲۲۸

-۱۱ قرآن کریم، سورهٔ قصص،آیهٔ،۳۰، اشاره به درخت مقدس و شعله های آن که خداوند درمیان آن با موسی سخن گفت.

-۱۲ ابوبکر دلف بن مجدر شبلی(۲٥۷-۳٤٤ه.ق) زمانی امیر دماوند بود اما جذبه تصوف او را به خود کشید، حالاتش بی شباهت به دیوانگان نبود، و همین امر او را از مجازات مرگ نجات بخشید، از یاران حلاج بود.

منابع:

.۱ استعلامی، محمد. عطار نیشاپوری تذکره الاولیاء، چاپ دوازدهم، انتشارات زوار، .۱۳۸۰

-۲ اشرف زاده، رضا، تجلی شاعرانه رمز و روایت. در شعر عطار نیشاپوری، چاپ اول، تهران اساطیر ۱۳۷۳

-۳ جان او بری آتور،گزیده هایی از تذکره الاولیاء، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۷۷

۴- دولتشاه سمرقندی، مربوط ابن علاء الدوله سمرقندی، از امیرزادگان و رجال قرن نهم هجری نوشته معروف او تذکره الشعراء به حدود ۸۹۲ ه.ق، که در آن شرح حال ۱۰۵ شاعر فارس زبان و از جمله عطار آمده است.

۵- رزمجو، حسین. انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵،

۶- زرین کوب، عبد الحسین .ارزش میراث صوفیه، چاپ پنجم، امیر کبیر تهران، ۳۶۲.

۷- زرین کوب، عبد الحسین: صدای بال سیمرغ، دربارهٔ زندگی و اندیشه عطار، چاپ اول ، تهران، سخن، ۱۳۷۸،

۸- شفیعی کدکنی- محمد رضا. زیور پارسی، نگاهی به زندگی و غزل های عطار، چاپ دوم، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰، تهران،

۹- قرآن کریم،سورهٔ قصص،آیهٔ،۳۰

۱۰- ناظر زاده کرمانی فرهاد. معنا در نمایشنامه و نمایش ... فصلنامه هنر شماره ۵۴ تابستان-

***

تحلیل و نقد دیدگاههای تذکره نویسان دربارهٔ شعر و شاعر و مقایسهٔ آنها با نظر منتقدان ادبی

دکتر احمد رضایی*

مقدمه

به نظر می رسد شعر و ویژگیهایش و به تبع آن شاعر و خصوصیات وی از جمله نخستین مسائلی است که منتقدان بدان پرداخته اند؛ اگر به تاریخ نقد توجه شود خواهیم دید پرسشهایی نظیر: اینکه شعر چیست؟ چه مختصاتی دارد؟ تقلید است یا آفرینش؟ شاعر مقلّد است یا آفریننده؟ فرق میان شعر و تاریخ چیست؟ و پرسشهایی از این دست، از جمله اولین و اساسی ترین مسائلی است که صاحب نظرانِ حوزهٔ ادبیات بدان پرداخته اند. جالب اینکه فلاسفه نخستین کسانی اند که چنین سؤالاتی را مطرح نموده و در تلاش برای پاسخ بدان بوده ند؛ افلاطون و ارسطو نمونه های مشهور این عرصه اند.[1] علاوه بر بیان ویژگیهای شعر، شاعر نیز شرایطی داشته است؛ مثلاً افلاطون این اعتقاد را که شاعرا ن می توانند در آموزش و خردپروری سهمی داشته باشند، تکذیب می نماید (Harland,9:1999) و در مدینه فاضله جایگاهی برای شاعران متصوَر نیست و معتقد است باید شاعران از آرمانشهر تبعید نمود، مع الوصف، استثنائاتی را برای برخی شاعران بر می شمارد؛ از جمله اینکه شاعر باید درست کار باشد، نزد حکومت احترام داشته باشد و وظیفه اش ستایش جنگاوران است. (Bressler,22:2007) در ادبیات فارسی نیز منتقدان، پس بحث از ویژگیهای شعر، به بیان ویژگیهای شاعر پرداخته اند؛ برای نمونه عنصر المعالی باب سی و پنجم قابوسنامه را به آیین و رسم شاعری اختصاص داده و در آن ویژگیهای شعر و شاعر را برشمرده است. (عنصرالمعالی،۱۸۹: ۱۳۷۱)؛ نیز نظامی عروضی، در مقالهٔ دوم کتاب چهارمقاله به ماهیت علم شعر و صلاحیت

---

* دانشیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه قم

شاعر پرداخته است (نظامی عروضی،۴۲:۱۳۷۲). کوتاه سخن اینکه این دو موضوع از اهمّ مسائل ادبی بوده که نظر منتقدان و صاحب نظران را بسیار به خود معطوف داشته است و بیراه نخواهد بود اگر گفته شود که در گذشته گویا حوزهٔ ادبیات را عمدتاً شعر می دانسته اند و تنها شاعر را ادیب می شمرده اند.

بر اساس چنین سنتی عمدهٔ آثاری که به مباحث ادبی، از جمله تاریخ ادبیات، توجه می کردند، نخست به دو مقولهٔ شعر و شاعر می پرداختند وآن گاه وارد موضوع اصلی می شدند. تذکره های فارسی نیز از این امر مستثنی نبوده ؛ در آغاز بیشتر تذکره ها، نویسنده ابتدا دو موضوع مذکور پرداخته است، سپس به احوال شاعران یا افراد مورد نظر.از این رو، تحلیل آراء تذکره نویسان که می توان آنها را منتقدان شعر نیز محسوب نمود، دربارهٔ شعر و شاعر، می تواند دیدگاه نسبتاً جامعی از دریافت و تعریف گذشتگان (متخصص) عرضه نماید و زمینهٔ مقایسهٔ آن را با نگاه منتقدان و نظریه پردازان امروزی فراهم آورد؛ بر این اساس، در این پژوهش چهار تذکرهٔ مشهور زبان فارسی را که همگی در این موضوع سخن گفته اند، برگزیدیم و نگرش آنها، به ترتیب تاریخی، را دربارهٔ مختصات شعر و ویژگیهای شاعر، بررسی و تحلیل نموده ایم.

۱- لباب الباب

می گفت لباب الباب (اواخر قرن۶و اوایل قرن۷) عوفی کهنترین تذکرهٔ شعر فارسی است که از آن آگاهیم. دو باب این کتاب که در دوازده باب تألیف گردیده، به **فضیلت شعر و شاعری و معنی شعر** تعلق دارد؛ در این دو باب عوفی به نکته های درخور تأملی دربارهٔ این دو موضوع اشاره کرده که ذیلاً بدان می پردازیم:

۱-۱- رجحان سخن منظوم بر منثور و صدق و کذب در شعر: عوفی پس از مقدمهٔ لباب الالباب، باب اول این کتاب را به فضیلت شعر و شاعری اختصاص داده است. وی نخست، فصلی در فضیلت سخن آورده و در آن سخن را تاج فضیلت آدمیان و چشمهٔ حیوان دانسته است؛ از دید او هم نثر و هم نظم درخور مدح و ستایش اند، زیرا هردو، گونه ای از همان سخن اند که مفخر آدمی است از

این رو، نثر را «فراخ چشمان عجمی نژاد» و نظم را «ترکان تنگ چشم» می نامد. (عوفی،۱۱:۱۳۶۱) مع الوصف معتقد است حکما نظم را بر نثر ترجیح داده اند و با بیان داوری ابومحمد خازن در مجلس صاحب بن عباد، که در پاسخ به این پرسش که نثر بهتر است یا نظم؟ اذعان دارد: شعر از همهٔ چیزها بهتر است، از بهر آنکه دروغ با هر چیزی که بیامیزد، زشتی دروغ رخسار آن معنی را بی فروغ کند، امّا اگر مس کذب را با زر نظم امتزاجی دهند و در کورهٔ قریحت زیرکان تابی یابد، مس همرنگ زر شود و حسن شعر بر قبح کذب راجح آید. (همان،۱۱-۱۲). ترجیح سخن منظوم بر منثور در آثار دیگر نیز بسیار به چشم می خورد از جمله مؤلف قابوسنامه در رجحان سخن منظوم بر منثور، نظم(شعر) را پادشاه می داند و نثر را رعیت (عنصرالمعالی،۱۹۰ :۱۳۷۱). نکتهٔ دیگر اینکه عوفی اصلی ترین و مهمترین مبحث شعر یعنی بحث **صد و کذب** را مطرح کرده است؛ هرچند می توان گفت کذب در این جا به معنی اغراق در شعر است، ولی باید اذعان نمود این موضوع، قدیمی ترین مساله ای است که شاید ریشهٔ آن به افلاطون و ارسطو برسد؛ افلاطون صدق و کذب فلسفی را در شعر مطرح می کند و استدلال می نماید که آثار شاعران سرشار از دروغ دربارهٔ واقعیت غایی است، برای نمونه در ایلیاد خدایان دروغگو از مسبّبان رنج بشری محسوب می شوند (Bressler,22:2007). ارسطو نیز با مقایسهٔ شعر و تاریخ، به افلاطون پاسخ می دهد که کار شاعر بر خلاف مورّخ، بیان ماوقع نیست، بلکه کار وی این است که امور را بدن گونه که باید باشند، ارائه کند (Ibid,24). این موضوع تا روزگار ما ادامه یافت؛ از کسانی که در روزگارِ حاضر به این موضوع بسیار توجه کرده، ریچاردز است؛ به نظر وی قضیه های شاعرانه، شبه گزاره (جمله) اند و این شبه گزاره ها ارزش ارجاعی ندارند، زیرا عاطفی اند. منظور از زبان عاطفی، زبانی است که گوینده آن را برای بیان احساسات و عواطف خود در باب یک موضوع، برای ایجاد تأثیر مطلوب در شنونده به کار می برد (موحد،۱۸:۱۳۷۷).

۱-۲- معنی شعر و شاعر در دیدگاه عوفی: از نظر عوفی شعر به معنی علم و دانش است؛ ولی دانشی که تنها زیرکان و هوشمندان بدان دست پیدا می کنند: «از طریق لغت بباید دانست که شعر را معنی علم است، یعنی دانش، یعنی دانشی که ارباب فطنت بدان چیزی فهم کنند و ادراک این طبقه بدان محیط شود.» (همان،۱۵). چنین دریافتی از شعر با دریافت عوفی از شاعر نیز، تناسب دارد، زیرا معتقد است اگرچه شاعر هم با توجه به معنی شعر، به معنای عالم است، لیکن در این جا هر عالمی را در بر نمی گیرد، بلکه به معنی عالمی است که معنای دقیق برترین چیزها را درک کند. به دیگر سخن، شاعر در هر نوع، والاترین آن را در می یابد یا همان گونه که عوفی می گوید شاعر: «یعنی دانا که معنی دقیق را ادراک کند ... و علم عمومی دارد و شعر خصوصی، زیرا هر کس که چیزی ادراک کند و معنی دقیق را دریابد او را شاعر نشاید خواند و اطلاق این لفظ بر وی خطا بود الاّ هر چیزی که در نوع خود فاضل تر بود و به زیادت شوق اختصاصی دارد و اسم آن نوع بدان جنس دهند.» (همان،۱۵). گویا به همین دلیل است که دیچز شعر را گزارش بهترین و سعادت آمیزترین لحظاتِ سعادت مند ترین و بهترین ذهنها و شاعران را آفریده از مهذّب ترین ارواح می داند (دیچز،۱۳۷۳،۲۰۳-۲۰۴). از نظر وی نیز شاعران صاحب بهترین یا دقیق ترین اذهانند و گویا به همین دلیل است که آنچه را آنان در می یابند، دیگران درک نمی کنند.

۱-۳- ویژگیهای شعر: از نظر عوفی شعر شریف ترین انواع فضایل است و موجب بقای نام می شود.(همان،۱۶). به همین دلیل است اگر بپذیریم فرهنگ ذاتاً فرا تاریخی است «آفرینندگان فرهنگ- و مهمترین آنان یعنی شاعران تا قبل از پایان آفرینش شان – از زمان و مکان فراتر می روند. یک فرهنگ جاودانه ضرورتاً مخلوق اندیشه هایی جاودان است که دست کم موقتاً می توانند از جهان پیرامون شان چشم بپوشند» (برنتس،۱۳۸۴:۱۶). در مجموع می توان گفت نظرات عوفی دربارهٔ شعر و شاعر عبارت است از:

۱- شعر بر نثر رجحان دارد.

۲- کذب (اغراق) در هر امری ناشایست است الاّ در شعر.
۳- شعر دانش ویژه ای است که زیرکان و هوشمندان بدان دست می یابند.
٤-شعر برترین فضایل آدمی است و موجب جاودانگی می شود.
۵- شاعر یعنی کسی که دقیق ترین معانی را در می یابد، معانیی که دیگران بدان دسترسی ندارند.

۲- تذکرهٔ الشعرا

تذکرهٔ دولتشاه (قرن ۹.ق) سمرقندی که در بر دارندهٔ شرح حال صد و پنجاه تن از شعرای فارسی زبان در هفت طبقه یا گروه است، پس از ستایش خداوند و توجه به فصاحت و بلاغت، فصلی را به رجحان شعرا درمیان فصحا و بلغا اختصاص داده است؛ در این بخش وی بیش از آنکه به شعر و ویژگیهای آن توجّه نماید به بیان خصوصیّات شاعر پرداخته و در ضمن تبیین ویژگیهای شاعر، خواننده با مختصات شعر نیز آشنا می شود.

جایگاه شاعران

۱- شاعران مشاطگان عرایس افکار و ناقدان نفایس اسرارند. «شاعران را از قدیم جن زده، مجنون، و به تعبیر افلاطون، ملهم از الوهیت دانسته اند. چنان که در ایران نیز حافظ را «لسان الغیب» گفته اند.واین به دلیل حالتی است که در برابر آثار شاعران بزرگ به انسان دست می دهد. در این آثار راز و رمزهایی است که ادراک حسی و تحلیل عقلی از شناخت آنها عاجز می ماند» (موحد،۱۳۷۷:٤٦).
۲- پیامبر اسلام همواره شعرا را عزیز و مکرّم داشتی و بر زبان ایشان گذشته که انّ من البیان لحکمةً.
۳- پیامبر شعرا را حکما دانسته اند.
٤- هرکس در علم شعر ماهر بوده، امیر قوم یا قبیله ای می شده است؛ مانند امرؤالقیس. (سمرقندی،۱۳۸۲:۵-۱۱)

۳- تحفهٔ سامی

تحفهٔ سامی (قرن۱۰.ق)، نوشتهٔ سام میرزای صفوی، دربارهٔ زندگینامهٔ بیش از هفتصد تن از شاعران و ادیبانِ اواخر دورهٔ تیموری و اوایل دورهٔ صفوی است. وی در مقدمهٔ این اثر سخنانی دربارهٔ سخن ، شعر و شاعر آورده است؛ دیدگاه های مذکور اگرچه گسترده نیست، از این زاویه که تا حدودی بیان کننده نظر غالب، در روزگار نویسنده پیرامون شعر و شاعری است در خور تأمّل است. در این کتاب، نخست مؤلف ویژگهایی برای شعر ذکر کرده، سپس به شاعر و ویژگیهای وی پرداخته است:

۳-۱- مختصّات شعر

۳-۱-۱ شعر از خصیصه ای روحانی است: سخن یکی از خصایص انسانی است، ثمرهٔ او و شعر که یکی از محسنات روحانی است، منتج از او. (سام میرزا،۱۳۸۹:۳) در این بخش نویسنده بیشتر بر جنبهٔ روحانی شعر تأ کید می نماید؛ می توان گفت روحانی بودن شعر، موضوع الهامی بودن شعر را در ذهن تداعی می کند، موضوعی که درمیان اندیشمندان ایرانی، یونانی و عرب شایع بوده است: «سقراط و افلاطون نه تنها شعر و مفاهیم آن را، القاء و الهامی از سوی خدایان در دل شاعر می دانند، بلکه همهٔ امور و مقولات مربوط به شعر، و از آن جمله روایت و نقد آن را نیز، بیرون از تأثیر الهام و القای آسمانی نمی بینند». (درگاهی،۱۳۷۷:۲۳).

۳-۱-۲- شعر برترین گوهر وجود است: از نظر سام میرزا شعر بهترین موجود هستی است: شعر،گوهر گرانمایهٔ کان وجود است بلکه اختر بلندپایهٔ سپهر مقصود. (همان،۳).

۳-۱-۳- شعر و پیامبر: همینکه قرآن ساحت پیامبر را از شاعری دور دانسته دلیلی واضح بر ارتقاء مرتبهٔ شعر است (همان،۳).

۳-۲- ویژگیهای شاعر

سام میرزا برخلاف دولتشاه که ویژگیهای متعددی برای شاعران برشمرده بود، تنها به ذکر خصیصه ای بسنده کرده است:

۳-۲-۱- شعرا، برگزیدهٔ درگاه الهی اند و ذات ایشان مهبط انوار نامتناهی. (همان،۳).
چنین دیدگاهی در آثار افلاطون نیز دیده می شود ؛ در رسالهٔ ایون، آنگاه که سقراط و ایون به بحث دربارهٔ شاعران می پردازند و ایون از سخن گفتن دربارهٔ دیگر شاعران غیر از هومر، اظهار ناتوانی می کند، سقراط دربارهٔ شاعران چنین می گوید: «خدای شعر نیز کسانی را مجذوب می سازد و مجذوب شدگان جذبه ای را که به ایشان روی آورده است به دیگران منتقل می کنند و بدین سان زنجیره ای از مجذوبان پدید می آید. مقصودم این است که شاعران بزرگ حماسه سرای، شعرهای شیوای خود را به یاری هنری که در آنان باشد و خود به آن واقف باشند نمی آفرینند ؛ بلکه آن اشعار زادهٔ جذبه ای است که به آنان دست می دهد. شاعران غزلسرا نیز تابع همین قاعده اند....تا جذبهٔ خدایی به ایشان روی نیاورد و عقل و هوششان را نرباید شعر نمی گویند.» (افلاطون: ۱۳۸۰،۵۷٦-۵۷۷)
۳-۲-۲- شعرا دو دسته اند: سام میرزا به تبعیت از آیات پایانی سورهٔ الشعراء، شاعران را به دو گروه تقسیم می کند؛ لکن بر خلاف قرآن که آنان را به دو گروه مؤمنان و گمراهان تقسیم کرده، نویسنده از مداح لئیمان به عنوان شاعران شقی و از صاحبان معرفت، به عنوان شاعران به حقیقت رسیده، نام می برد: الف) فرقه ای از ایشان بنابر مدح و ذم لئیمان، خلعت شقاوت ابدی در جامه خانهٔ «والشّعراء یتّبعهم الغاون» پوشیده اند. ب) امّا دیگران را به جهت سعادت حسن معرفت از اقداح راح «الّا الذّین آمنوا و عملواالصالحات» ساغر ناب حقیقت نوشیده و چشانیده، ابواب تلقین ذکر به روی آمال و امانی ایشان گشاده اند. (همان،۳)

٤- تذکرهٔ نصرآبادی

تذکرهٔ نصرآبادی (قرن۱۱ق) دارای یک مقدمه، پنج صف (گروه) شعرا و یک خاتمه است؛ در مقدمه پس از ستایش خداوند، به مبحث سخن به صورت عام و شعر به طور خاص پرداخته است:
٤-۱- سخن منظوم و شعر: گویی نصرآبادی مصداق سخن را، سخن منظوم می داند و به نظر می رسد غرض وی از سخن منظوم همان **شعر** است ؛ وی سخن منظوم

را بدین گونه تعریف می کند: «سخن منظوم عقد گوهری است از بحر خاطر در صدف صفحه جلوه گر، و شاهدی است که از خامه لباس قصب در بر، بزم افروز اهل هنر است و مشعلی است که از صرصرِ حوادث نمیرد و چراغی است که از ملاقات نفس روشنی پذیرد و فروزندهٔ او، روسفید و روشن کنندهٔ او حیّ جاوید است». (نصرآبادی۱۳۷۸:۲) چنانکه ملاحظه می شود در این عبارات ویژگیهایی که به صورت انشایی یا توصیفی برای شعر آمده عبارتند از:۱-سخن منظوم برخاسته از ضمیر و دل است. شاید بتوان گفت این سخن برخاسته از خاطر همان الهام است که پیشتر بدان پرداختیم یا به قول را بین اسکلتن «شاعر در خود یک عادت یا یک حس داوری را پرورش می دهد، حسی که می تواند تمامی طرح یک شعر را به گونه ای ناخودآگاه ارائه دهد ؛ البته این نهایت الهام است (اسکلتن، ۱۱٤ : ۱۳۷۵).۲- با گذشت زمان از بین نمی رود یا حوادث روزگار آن را نابود نمی کند. ۳- باعث جاودانگی شاعر می شود.

٤-۲- ترجیح سخن منظوم بر سخن منثور

نصر آبادی سپس با نقل ابیاتی از مخزن الاسرار نظامی، سخن منظوم یا شعر را بر سخن منثور رجحان داده، آن گاه با نقل همگان داستان ابومحمدخازن که در لباب الباب آمده و ما در همان بخش بدان اشاره نمودیم، سخن منظوم را بر منثور راجح می داند. (همان،۲-۳) به عبارتی وی مانند عوفی بحث صدق و کذب را مطرح می کند و اغراقهای شاعرانه را موجب بقای شعر می داند.

٤-۳- ضرورت نقد شعر

نصرآبادی معتقد است اگر شعر را ناقدان و سخن سنجانی نباشد، روایی نمی یابد. ناقدان، نقد خیال شاعران را با محک می گدازند و الفاظ سره را انتخاب می کنند و موجب حفظ آن می شوند. به دیگر سخن، ناقدان و سخن سنجان سه کار اساسی انجام می دهند: ۱) **امتحان اشعار**، ۲-)۳،) **انتخاب آن، حفظ و نگهداری اشعار و رواج آن.** به نظر می رسد مهمترین کار ناقد انتخاب اشعار است، زیرا امتحان اشعار هم در دل انتخاب آن نهفته است؛ از سوی دیگر نگهداری و رواج

اشعار نیز حاصل انتخاب و گزینش ناقد است؛ گویا به همین دلیل است که نصرآبادی وجود ناقد را لازمهٔ کار شاعری می داند، زیرا نبود آنان موجب نسیان و فراموشی اشعار شاعران می شود. (همان،۳-٤)

نتیجه

همانطور که ملاحظه شد صاحبان تذکره های مذکور، دربارهٔ ویژگیهای شعر و شاعر به نکته هایی توجه کرده اند که امروزه هم می تواند نو باشد و چه بسا در کتب نقدالشعر به زبانی دیگر بیان شده اند؛ در میان تذکره های پژوهش حاضر، لباب الباب بیش از سایر تذکره به مسائل مختلف شعر توجه کرده است، در این تذکره مباحثی نظیر رجحان نظم بر نثر، صدق و کذب در شعر، معنی شعر و شاعر توجه شده است؛ در حالیکه دولتشاه بیشتر به ویژگیهای خود شاعر، آن هم از منظر دینی توجه کرده و تلاش نموده با تمسک به سخنان پیامبر، جایگاه والای شاعر را، بر همگان آشکار نماید. در تحفهٔ سامی نخست همانند عوفی شعر برترین فضیلت محسوب می شود، آن گاه معتقد است چون قرآن ساحت پیامبر را از شعر دور دانسته است، همین می تواند دلیلی بر جایگاه والای شعر باشد. از نظر سام میرزا شعراء دو دسته اند: شاعران مداح که پست و لئیم اند و شاعران صاحب معرفت. نصرآبادی نیز مانند عوفی و سام میرزا شعر را برترین ویژگی انسانی محسوب می کند، سپس به تقلید از عوفی آن را برتر از نثر می داند؛ تنها نکتهٔ منحصر بفرد نصرآبادی که دیگران بدان اشاره نکرده بودند، ضرورت نقد و ناقد است.

با توجه به دیدگاههای مطرح شده می توان گفت در تذکره های مورد بحث، بجز تذکرهٔ دولتشاه که دربارهٔ شعر سخنی نگفته، عمدتاً شعر و نظم به یک معنی به کار رفته، همگی شعر را فضیلتی بزرگ و روحانی می دانند و آن را بر نثر ترجیح می دهند. همگی کار شاعری را بزرگ دانسته و شاعران را برترین مردمان روزگار محسوب کرده اند؛ با وجود این، در این تذکره به مباحث صوری و شکلی شعر توجه نشده است و بیشتر دریافتهایشان دربارهٔ شعر ذوقی است.

منابع و مآخذ

- اسکلتن،رابین.(۱۳۷۵). ***حکایت شعر***، ترجمهٔ مهرانگیز اوحدی، چاپ اوّل، تهران: نشرمیترا.
- افلاطون.(۱۳۸۰). ***دورهٔ آثار افلاطون***،ترجمهٔ محمد حسن لطفی،چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- برنتس، هانس.(۱۳۸٤). ***مبانی نظریهٔ ادبی***،ترجمهٔ محمدرضا ابوالقاسمی،چاپ اوّل، تهران: نشرماهی.
- درگاهی، محمود.(۱۳۷۷). ***نقد شعر در ایران***، چاپ اوّل، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دیچز، دیوید.(۱۳۷۳). ***شیوه های نقد ادبی***، ترجمهٔ محمد تقی صدقیانی و دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
- سمرقندی، دولتشاه.(۱۳۸۲). ***تذکرةالشعرا***، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، چاپ اوّل، تهران: انتشارات اساطیر.
- صفوی، سام میرزا.(۱۳۸۹). ***تحفهٔ سامی***، به کوشش احمد مدقّق یزدی، چاپ دوم، یزد: انتشارات سامی.
- عنصرالمعالی،کیکاووس بن اسکندر بن قابوس.(۱۳۷۱). ***قابوسنامه***، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عوفی، محمد.(۱۳٦۱). ***لباب الباب***، به سعی و اهتمام ادوارد براون، توضیحات محمد عباسی، چاپ اول، تهران:کتابفروشی فخر رازی.
- موحد، ضیاء.(۱۳۷۷). ***شعر و شناخت***، چاپ اوّل، تهران: انتشارات مروارید.
- نصرآبادی، محمدطاهر.(۱۳۷۸). ***تذکرهٔ نصرآبادی***، چاپ اولّ، تهران: انتشارات اساطیر.
- نظامی عروضی، احمدبن عمر بن علی.(۱۳۷۲). ***چهار مقاله***، تصحیح علامه قزوینی، چاپ اول، تهران: جامی.

-Bressler, Charles E.(2007).***Literary Criticism***,4th ed, Pearson Prentice Hall:Us.

-Harlad,Richard.(1999).***Literary Theory from Plato to Barthes***, first Publication, Macm illand Press, London.

***

بیان ارزشهای تاریخی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی «تذکره‌ی مرآت خیال» همراه با برخی نکات انتقادی

دکتر الیاس نورایی*

مقدمه

تذکره مرآت الخیال در واقع دایره المعارف یا دانشنامه ای است که مؤلف آن شیرعلی خان لودی در آن به بحث دربارهٔ موضوعات گوناگون پرداخته است و در ضمن موضوع اصلی کتاب- تذکره شاعران- مطالب دیگری هم آورده است؛ مباحثی در زمینه خط و عروض و قافیه و صنایع شعری و انشاء و نیز تفسیر و تأویل و عرفان و تصوف، همچنین دانشهائی مانند موسیقی و تعبیر خواب و فراست (قیافه شناسی) و طب و جغرافیا، نیز عجایب دنیا و اخلاق، همه در این کتاب طرح شده اند.

شیرعلی خان نگارش کتاب را در سال ۱۱۰۲ه.ق/ ۱۶۹۱-۱۶۹۰ م. در عهد سلطنت محیی الدین محمد اورنگ زیب معروف به عالمگیر به انجام رسانده است. پدر مؤلف، علی امجد خان نام داشته و بنا به گفته خود شیرخان(ص۱۰۵) وی را به همراه برادرانش در بلده جهانگیرنگر جهت تعلیم به ملا فرخ حسین سپرد. پس از درگذشت ملا، در «صحبت والد و یاران ایشان» به کسب فیض روزگار می گذرانیده است. پس از درگذشت پدرش (۱۰۸٤ه.ق.) و برخی یاران و شهادت برادرش عبدالله خان و دوری هم صحبتان، پس از سفرهای دراز و تحمل مشقتهای فراوان، در سال ۱۰۹۰ه.ق. به نزد شکرالله صاحب که در چکلهٔ سِرهند کامروائی و کامیابی داشته، می رود و مدتی در خدمت او به سر می برد. (لودی، مقدمه مصحح: پانزده). همانگونه که گفته شد، این تذکره در حکم دایره المعارفی است که مؤلف در آن

---

* استاد یارگروه زبان وادبیات فارسی دانشگاه ایلام، ایران

علاوه بر رعایت اصول و مبانی تذکره نویسی، فراتر از این مسائل به دانشهای رایج زمانه و نیز نکات و حواشی اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و حتی سیاسی اشاراتی داشته است؛ توجه کردن مؤلف تذکره به این مسائل، باعث شده است که این تذکره از درجهٔ اهمیت بالائی برخوردار شود. هدف عمده از نگارش این مقاله با توجه به اهمیت و جایگاه تذکره مرآت الخیال، به دست دادن برخی اطلاعات مفید و ارزشهای تاریخی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی آن است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

۱- آوردن اطلاعات دقیق، معتبر و منحصر به فرد: شاعرانی که مولف تذکره از آنها نام می برد، به طور کلی به دو دسته تقسیم شده اند: شاعرانی که شرح حال آنها براساس منابع تاریخی و تذکره های پیشینیان جمع آوری شده و نیز شاعرانی که معاصر با مولف کتاب بوده اند. شاعرانی که «شیرعلی خان» به عنوان معاصر خود آورده است، اغلب یا آنها را خود و معتمدان و نزدیکانش دیده و با آنها دوستی و الفتی داشته و یا نیز بر اساس منابع معتبر دیگر درباره ی آنها اظهار نظر کرده است. برای نمونه هنگامی که شرح احوال ابوطالب کلیم را بازگو می کند، می آورد که «عموی مولف این اوراق را ناصرخان نام داشت و مجموعه خوبیها بود، با طالب کلیم الفتی کامل بود و همواره صحبت اتفاق می افتاد» (۷۲). یا هنگام ذکر شرح حال شیخ عبدالقادر، اطلاعاتی را نیز درباره پدر او که از نزدیک با او ملاقات داشته است، می آورد؛ «مولف این اوراق را در هنگام صبی از خدمت پدر شیخ عبدالقادرخان که شیخ اولیا نام داشت و اسم با مسمی بود، فیضی فراخور استعدادی که در آن عمری باشد، رسیده است... او در فضایل صوری و لطایف معنوی در ذات الکمالش مجتمع بود و علوم موهوبی و مکتسبی در باطن قدسی مواطنش فراهم....»(۲۵۸)

اطلاعاتی از این قبیل که در این تذکره بسیار است، در نوع دارای اهمیت است؛ زیرا براساس اصول تحقیق، از نوع منابع دست اولی و میدانی محسوب می شوند. هرچند خبط و اشتباهات و اغلاط تاریخ در این تذکره فراوان دیده می شود، اما از

بعضی جهات دیگر از جمله آوردن اطلاعات معتبر درباره ی شرح حال شاعران و هنرمندان می تواند حائز اهمیت باشد.

۲- **آوردن تاریخ حوادث و ماده تاریخها:** مولف کتاب می داند که تذکره نویسی همرا ه با ذکر تاریخ است.او درآوردن تاریخها هیچ گونه هراسی ندارد. هرچند که در بعضی موارد اشتباهات تاریخی در متن تذکره دیده می شود. شیرعلی خان تاریخ فوت اکثر شاعران را ذکر کرده است و شاعرانی را که معاصر مولف بوده با وسواس بیشتری از جمله ذکر محل فوت آورده است. برای مثال درباره ی ابوطالب کلیم می‌گوید که «وفات وی در سنه ألف و إثنين و ستين[۱۰۶۲] بوده و مرقدش در یکی از دیهات لاهور واقع است» (۷۲).

از شیوه های ذکر تاریخ در این تذکره، استفاده از ماده تاریخ است. ماده تاریخ یک نوع تفنن ادبی است که تاریخ را با ادبیات پیوند می دهد. مولف تذکره نیز بدین شیوه نظر داشته است؛ برخی از ماده تاریخهایی که در این تذکره آمده است، عبارتند از:

۱- «طوطی شکر مقال» تاریخ وفات (۷۲۵) امیر خسرو دهلوی است(۳۹)

۲- «وفات آن عارف یقینی [حافظ] در زمان شاه منصور بن شاه مظفر واقع گردید و «خاک مصلی» تاریخ[۷۹۱] است» (٤١).

۳- « ماده تاریخ وفات بابرشاه «راسخ» است[۸٦۱]:

بود راسخ چو در سخا و کرم/ گشت تاریخ فوت او راسخ» (۵۷).

٤- «تاریخ جلوس شاه اورنگ مرا/ «ظل الحق» [۱۰٦۹] گفت الحق این را حق گفت» (۱۱۳).

۵- ماده تاریخ وفات غنی کشمیری:

«تهی چون کرد بزم شیخ را گردید تاریخش/ که آگاهی سوی دار بقا از دار فانی کرد» (١٤٢).

که از «آگاهی» تا پایان مصراع به حساب حروف ابجد، معادل ۱۰۷۹ است.

٦- ماده تاریخ اتمام تألیف تذکره مرآت الخیال:

«صورت تاریخ انجامش توان بی پرده دید/ گر تأمل «پرده» بردارد ز مرآت الخیال» (۲۸۵) که اگر از مرآت الخیال، حروف به حساب ابجد جدا کند و عدد حرف «پرده» خارج کند، عدد ۱۱۰۲ نشان داده می شود (همان صفحه).

۳- **آوردن اطلاعات کتاب‌شناسی:** یکی از ویژگی های برجسته ی این تذکره، آوردن اطلاعات درباره ی کتب و آثاری است که بعضاً اثری از آنها نیست. برای مثال هنگام ذکر حال «خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان» به رساله ای از او به نام «رساله شمسیه در علم منطق» اشاره می کند که «تا دور قیامت از نامشان نشان خواهد بود» (۳۲) و یا ذیل شرح احوال امیر نظام الدین میرعلی شیر می گوید: «کتب معتبره و متبرکه به نام نامیش در عرصه تالیف و تسطیر درآمده، مثل تفسیر حسینی و نفحات الانس و تذکره دولت شاه بن بختی شاه سمرقندی به حدی مقبولی و مطبوعی نیفتاده که از صرصر حوادث دوران گرد اندراس اوراق آن تواند نشست» (۵۸). اگر این قول مولف تذکره صحیح باشد، حق با مصحح تذکره است که در جلوی این عبارت با گذاشتن علامت سوال(؟) از فقدان این کتاب ها خواننده را بیاگاهاند. از دیگر ویژگی های این تذکره اشاره و ارجاع به کتب معتبری است که امروزه موجودند؛ از جمله: احیاء العلوم(۲٦۰)، تاریخ شاه رخی (۲۲۸)، تاریخ گزیده(۱۸)، تاریخ مغربی(۲٤۱)، تاریخ هند(۳۹)، تذکره دولت شاه (٦، ۲۳، ۳٦)، تفسیر قرطبی(۱۱۸)، جواهرالاسرار(۲٤، ٤٦)، روح الارواح(۱۲۹)، روضه الصفا(۲٤۳)، شاه جهان نما(۷۰)، ظفرنامه(٥٤)، عجایب المخلوقات(۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸)، کشف المحجوب (۱۳۳)، کنزالحقایق(۲۳)، لوامع(۱۹٤)، مثنوی معنوی(۲۷، ۳٥، ۲۰۷، ۲۲۱)، مجمل فصیحی(۲٥)، معجم البلدان(۲۳۰)، ترعاالقلوب (۲۲٤، ۲۳۲، ۲۳۷) و....

٤- **اشاره به صفات شاعران و افراد:** اگرچه مولف این تذکره همچون اکثر تذکره های دیگر، هنگام ذکر و شرح احوال شاعران و هنرمندان، گرفتار و مفتون بازی های لفظی و سجع سازی شده است اما گاهی در مقام یک روانشناس برجسته ظاهر شده است. او شخصیت شناس ماهری است و درباره صفات و اشتهار هر شاعری، به درستی انگشت بر روی وجهه ی غالب او گذاشته است. برای نمونه درباره برخی

از شاعران چنین گفته است؛ فردوسی: سحبان العجم(۲۱)، خاقانی: گنجور گنجینه معانی و فغفور ملک نکته دانی (۲٤)، انوری: مسندنشین دیوان سخن گستری (۲٦)، سنایی: موسس بنیان نکته پیرایی و مشید ارکان سخن سرایی، مسیح جان بازان عشق (۲۷)، کمال الدین اسماعیل: برآورده رب الجلیل و جان داروی عشاق علیل(۳۰)، عطّار: عطرآمیز مشام ابرار(۳۳)، مولانا: کاشف الاسرار املاکی و نجومی سعدی: قائل قول صواب و مقتدای شیخ و شاب، جامع علوم طبیعی و ریاضی (۳٦)، حافظ: مایه سرافرازی اهل سخن(٤۱) و....

۵- اشاره به خاندان شاعران و بزرگان: مولف تذکره از این جهت نیز، اصل تذکره و تاریخ نویسی را رعایت کرده است. او حتی الامکان سعی کرده است که به خاندان و نیاکان شاعران و بزرگان اشاره کند.

از جمله آورده است که: «نسب شریف مولانا با امیرالمومنین حضرت ابوبکر صدیق (رض) منتهی می شود» (۳٤). رکن صاین «از قاضی زادگان سمنان است و منصب بلند پیش نمازی بدو مفوض بود» (۳۸)

«نسب خواجه عصمت الله بخاری به امام جعفر صادق (ع) منتهی می شود» (۵۰). «گویند جمال الدین ابواسحاق اطعمه از قوم حلاج بود» (۵۰). «مورخان ذکر کرده اند که ملوک بدخشان از خاندان قدیم پادشاهان کریم بودند و بعضی از آنها به اسکندر فیلقوس می رسانند» (۵۷). یا درباره ی جامی گوید: «لقب اصلی وی عمادالدین است. والد بزرگوارش مولانا نظام الدین احمد دشتی و جد وی مولانا شمس الدین دشتی نام داشتند.

نسب شریف به امام محمد شیبانی که از تلامذه عالم عارف،مجتهد محقق، حضرت امام اعظم ابوحنیفه کوفی و یکی از صحابه اند، می رسد(۵۹-۵۸). «میرزا جلال اسیر شهرستانی از خویشان شاه عباس بود» (٦۱)

«نواب عاقل خان از سادات صحیح النسب خواف و از عمده خوانین شاه عالمگیر است» (۲۰۵).

«محمد افضل سرخوش از مغولان عبدالله خانی است» (۲٤٤). «میرزا عبدالقادر بیدل از قوم جغتای برلاس است و در هند نشو و نما یافته» (۲٤۹) و....

٦- اشاره به تخلص شاعران و نیز وجه تسمیه تخلص: مولف تذکره، به تخلص اکثر شاعران اشاره کرده است: «منیر در ابتدای فکر شعر، سخن بنع تخلص می کرد، آخر لفظ منیر دلپذیرش افتاد» (۱۰٤) یا میرزا محمد بیک «حقیقی» (۱۷٦)، شیخ عبدالعزیز «عزتی (۱۸۹)، میرزا اعجم قلی ترکمان «ترکمان» (۲۱۷)، میرجمیل «سوزی» (۲۱۸)، فیض علی «حکیم» (۲۱۹)، معصوم علی خان «تاجی» (۲٥٦)، میرزا محمد مقیم «انصاف» (۲٥۷)، میرزا مبارک الله «واضح» (۲٥۹) و....

شیر علی خان گاهی به وجه تسمیه تخلص نیز اشاره می کند؛ از جمله: محمد مقیم فوجی «چون همواره نوکری سپاهیگری می کرد، فوجی تخلص قرار داد» (۱٤۷). «حضرت ملا محمد صالح کابلی از فرط شکستگیهای نفس اماره، لفظ شکسته را برای تخلص اختیار نموده بود» (۱۷٤). حجابی «دختر خواجه عادی استرآبادی است ...... ار فرط حیا و عصمت در خلأ و ملأ، نقاب از رخسار نازنین برنگرفتی. از آن روی حجاب تخلص می کرد» (۲۸۱). عصمتی «چون او را از بنات آدم ممتنع الوجود است» همانا که وجه تخلص عصمتی همین خواهد بود» (۲۸۱).

۷- اشاره به مشاغل و گذران معیشت شاعران: بیشتر شاعرانی که مولف تذکره از آنها نام می برد، شغل درباری و دیوانی داشته اند، از جمله: «پدرش [امیر خسرو دهلوی] امیر محمود، عهد محمد تغلق شاه، در هند درجه امارات داشت و بعد از شهادت پدر، همان منصب بر وی مقرر ماند» (۳۸) و یا شیخ عبدالقادر«چندگاهی در سرکار شاهزاده والاتبار، سلطان محمد اکبر به عنوان منشی گری بوده» (۲٥۷). از دیگر شاعران* که طبق قول مولف تذکره شغل درباری داشته اند: ملاظهوری ترشیزی (٦۲)، ملاعرضی(٦٥)، نواب قاسم خان (٦٦)، حاجی محمد جان قدسی (٦۸)، میرزا صائب تبریزی (۷۱)، ابوطالب کلیم (۷۲)، منعم لاهوری (۱٤۳)، محمد صالح کابلی (۱۷٤)، خواجه معین الدین (۲۱۳) و....اما در کنار این مشاغل درابری، به دیگر مشاغل نیز اشاره کرده است؛ از جمله: شغل خوش نویسی مجیدالدین

فارسی(۳۰) و مولانا کاتبی (۵۲). یا مشاغل دیگر: «گویند کمال الدین محمد بن غیاث الدین شیرازی وقت نماز دیگر در چار سوی بازار، بساطی انداخته، اودیه و مرکب فروختی و از این باب مبلغی درآمد داشتی» (۵٤). «میرشاهی در خط و تصویر و موسیقی مهارت لازم داشت» (۵۵).

۸- **نظر خود و دیگران درباره ی شعر:** شیرعلی خان در خلال مطالبش درباره ی شرح احوال و آثار شاعران، گاهی نیز گریزی به مسائل نقد و نظر می زند. صراحت بیان و مستند بودن مطالب از ویژگی های بارز این تذکره است که مولف توجه ویژه ای بدانها دارد.

آوردن نقد و نظرات دیگران درباره شعر، باعث گردیده است که ما در دوره ی حاضر از مسائلی انتقادی عصر مولف تذکره نیز آگاه باشیم. برای نمونه به چندین نمونه «شعری که از یک مرتبه خواندن یا شنیدن به فهم من در نیاید، بی معنی است» (۱٤۳).

۸-۲- «مشهور است که حضرت عالمگیر شاه در اوایل ایام سلطنت حکم کرده بود که دیوان خواجه حافظ شیرازی را مردم از کتابخانه های خود برآرند و معلمان ممالک محروسه به صبیان تعلیم ننمایند؛ اما دیوان مذکور هموراه در مطالعه خاص آن سر حلقه اهل اختصاص می بود، چون بعضی مقربان درگاه ظل اللهی از سرّ این معنی استفسار نمودند، بر زبان مبارک گذشت که هر کسی را قدرت فهم رموز این کلمات نیست، یُمکن که ارباب غفلت بر ظاهر عبارت حمل نموده، در ورطه بی باکی و عصیان فرو روند و برای شرب خمر و شاهد پرستی دست آویز به دست داده....» (۱۹۳) و یا ناز عالمگیر شاه در جایی دیگر هنگامی که شاعری به نام ملافطرت متخلص به شادمان قصیده ای در مدح آن حضرت می خواند، عالمگیر شاه آشفته می شود و....«از آنجا که شاه مستقیم الاحوال بنابر پاس مراتب شریعت به شعر میل ندارد. و این صنعت را فعلی عبث می شمارد، فرمود: ما به دولت می خواهیم که بعد از این گرد این اندیشه به گرد خاطر تو نگردد. شادمان .... از این کار توبه کرد و باقی عمر در فکر سخن نیفتاد»(۱٤۵).

۸-۳- «طریق میرزا یوسف بیگ شائق آن بود که شعر مشتمل بر تعریف می و ساقی نمی گفت و اشعار بعضی بزرگان مثل خواجه و غیره که محتوی بر این معنی است، اگر چه آن را رد نمی کرد، ولیکن تکرار نمی فرمود» (۱۹۳)

۸-٤- نظر میرزا محسن درباره ی شعر: «دستورش چنان است که شعر کم می گوید به جهت آنکه بی تحاشی هر چه بر ظاهرش وارد گردد، می نویسد و زیاد گویی نمی کند؛ چه مطمح نظرش این معنی است که شعر می باید آمدنی باشد نه آوردنی و نیز آنچه می گوید به حضور مردم کمتر می خواند مگر در هنگامی که اهل استعداد جمع آمده باشند» (۲٥٦).

گاهی خود نیز درباره ی شاعران نیز اظهار نظر کرده است. برای مثال قضاوت و داوری او هنگامی که در محفلی سخن از مقایسه ی ظهوری ترشیزی و نظامی گنجوی به میان می آید، جالب است. او می گوید: «اگر هزار سال ظهوری و دیگر زمانیان، تلاش کنند آن قبولیت و اعتبار که بنابر تصفیه باطنی و کمال استعداد به آن مردان خدای حاصل بود، نیابند» (٦۳)

شیوه ی شاعری موسوم به «طرز خیال» را بسیار می ستاید و معتقد است که «اگر چه طرز خیال به ندرت از قدیم است، چنانچه در بعضی اشعار رودکی و کسائی نیز یافته می شود، ولیکن میرزا جلال اسیر شهرستانی اساس سخنوری بر همین طرز نهاد» (٦۱). و در ادامه درباره ی سخن او می گوید: «امعان نظر را در اینجا روز بازار است و فکرهای صحیح را با این سخن سروکار باید که عالی فطرتان از این اشعار سرسری نگذرند که هرچند تعمق به کار رود، معانی و لطایف حاصل آید و....» (٦۱).

۹- اشاره به دانش های زمانه: مولف تذکره از علوم نام می برد که امروزه یا از آنها خبری نیست و یا دچار تحول و دگرگونی شده اند. همانگونه که در ابتدای مقاله نیز گفته شد، مولف به تناسب موقعیت گاهی ناچار شده است که مطالب و مقدماتی درباره ی برخی مسائل ادبی از جمله بحث قافیه، عروض، منابع ادبی

و.......... و غیرادبی(موسیقی، طب، علم تعبیر خواب و...) بیاورد. مهمترین علومی که مولف تذکره مطلبی درباره ی آنها آورده است عبارتند از:

۱- علم نفس: «این علم از سرایر و مخفیات حکمای هند است.... در کتب قدیمه آمده است که این علم از مخترعات مهادیو است و این راز را با زن خود پاربتی ظاهر نمود و از آنجا شایع گردید. اما از فقرای هند، فرقه جوگیان در این فن ممتاز باشند، خاصه مردم قریه جوگی هستند ....حکمت اشراق رسم و آئین ایشان است. کاملاً آن گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر روی آب روند و امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج نمایند....» (۱۰۷)

۲- علم تعبیر خواب: «این علم شریف است و معجزه یوسف صدیق بوده و حضرت یوسف آن را در برابر ملک نهاد. این علم همیشه نزد انبیاء و اولیاء و حکما و سلاطین معتبر بوده است و علما در شرح و تفصیل آن، کتب متداوله بر روی کار آورده اند .... » (رک: ۱۶۸-۱۵۲).

۳- علم فراست یا علم قیافه: « ... و آن عبارت است از یافتن اخلاق درون و صفات باطن انسان از اعضای ظاهره و اشکال محسوسه تا اگر بر حال شخصی غور کنند، از صورت او بدانند که خوی نیک دارد یا بد و چه کار مناسب است» (۱۶۹). در این باره فهرستی از نکات جالب و البته مورد تأمل آورده است، از جمله: «اگر پیشانی کوچک بود بر جهل... اگر سوراخ بینی فراخ بود، دلیل قوت خشم است... لب باریک علامت بسیاری رنجوری و کثرت بیماری است... پاشنه باریک علامت شرّ و فتنه است...» (رک: ۱۷۳-۱۶۸)

۴- علم طب: «..... شریف ترین علوم، دو علم اند؛ **العلم علمان**: علم الابدان و علم الادیان. و علم ابدان را مقدم داشت. چه اول صحبت بدن باید تا ادای عبادت را شاید. از اینجاست که تکالیف شرقی به مردم بیمار کمتر آید....» (۲۲۲).

۵- علم اخلاق: «نزدیک اهل بصیرت واضح است که هر علمی یا صنعتی که مقصود از آن اصلاح جوهری باشد، شرف آن علم و صنعت بلکه شرف صانع و عالم نیز بر حسب شرف آن جوهر است. نفس ناطقه انسانی شریفترین جوهر است از

موجودات این عالم و ترقی او در مراتب فضایل و کلمات به رعایت قوانین این علم اخلاق است، پس اشرف علوم باشد»(۲٤٦).

۱۰- اشاره به مکان های جغرافیایی: این تذکره به نوعی یک منبع جغرافیایی نیز هست. مولف از مکانهایی سخن می گوید که امروزه موجود نیستند. او هرگاه مولد شاعری را ذکر می کند، حتی الامکان موقعیت جغرافیایی آن را نیز به دست خواننده می دهد؛ برای نمونه در ذکر حال امیرخسرو دهلوی آورده است که «ولادتش در پرگنه پتیالی، مضاعف به دار ...... واقع شده» (۳۸) یا هنگام ذکر مولد خواجه رستم جوزیانی می گوید که «جوزیان قریه ای است از اعمال بسطام» (۵۳). اما در کنار ذکر مولد شاعران و به دست دادن برخی اطلاعات جغرافیایی درباره ی آنها، او اطلاعات مفید و معتبری را نیز از این نواحی و دریاها ارائه داده است: اقلیم سوت(۲۲٦)، ادرجش(۲۲٦)، بدرخش(۲۲٦) اورپرست(۲۲۷)، حوشت(۲۲۷)، کوه هندوکش(۲۳۱)، کوه آب سنگ(۲۳۱)، جبال القمر(۲۳۱)، جبل ثلج(۲۳۲)، کوه چین(۲۳۲)، بحر هند(۲۳۳)، بحر عمان(۲۳۳)، بحر قلزم(۲۳٤)، بحر مغرب(۲۳۵)، دریای اسکندریه(۲۳۵)، چشمه سلیمان(۲۳۷)، باغ قاهره(۲۳۹)، کوه کشمیر(۲٤۰)، دریای سناکارم(۲٤۰)، دخمه نوشیروان(۲٤۱) و....

۱۱- معیار گزینش اشعار نقل شده: مولف تذکره از این جهت، جانب انصاف را رعایت کرده و تقریباً به توازن و اعتدال پس از ذکر اصول و آثار شاعر، اشعاری نیز از او نقل کرده است. مهمترین اساس و معیار، گزینش اشعار، نقد ذوقی مولف است. او هرگاه می خواهد شعری را نقل کند، دلیل انتخاب آن را نیز عمدتاً بازگو می کند که عبارتند از:

۱- مولف تذکره گاهی براساس «تیمن و تبرک» اشعار را انتخاب و نقل کرده است. از جمله: «این چند بیت از مثنوی معنوی به اراده تیمن و تبرک ثبت می گردد» (۳۵).

۲- گاهی ملاک گزینش شعر، میزان «تتبع» شاعران دیگر از آن است. از جمله هنگام نقل شعری از سعدی می گوید: «در این مقام احترازاً لإطناب به تحریر یک غزل اکتفا نمود که اکثری از شعرای ماضی و حال، تتبع آن غزل نموده اند» (۳۷).

۳- گاهی یک روایت «تاریخی» دلیل نقل شعر است: «گویند خواجه هُمام روزی خواجه هارون پسر خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان را دعوت نمود...... در اثنای صحبت این غزل بر بدیهه گفت: ....» (۳٦)

٤- گاهی اشعار را از حافظه نقل کرده است. چنانکه می گوید: «اشعار مخدومی ملا فرخ حسین، بنابر آنکه دست تمادی ایام از لوح سینه محو نمود و سفینه هایی که در آن مندرج بود، متفرق گردید، به خاطر نمانده مگر این چند بیت.....» (۱۱۲)

۵- گاهی جالب توجه بودن « ردیف» غزل ملاک گزینش است. از جمله انتخاب غزل حکیم فیض علی با ردیف «سرود»، این غزل ردیف سرو از آن سرو خیابان فصاحت است: ....» (۲۲۰)

٦- گاهی «تفنن های ادبی» ملاک انتخاب است؛ از جمله: «این غزل بی نقطه هم از اوست[حکیم فیض علی] که از فرط خوبی نقطه انتخاب نیز ندارد:

در سرم کاکل او سودا کرد/ در دلم درد و الم مأوا کرد» (۲۲۱).

۷- گاهی نیز اشارات داستانی دلیل می شود برای انتخاب آن شعر از جمله: «آورده اند که چون خواجه [حافظ] به کمال بی تعینی و رند مشربی می زیست، مشایخ وقت بعد از رحلت وی به نماز جنازه تن در نمی دادند، آخرالامر قرار بر آن افتاد که اشعارش را .... جمع نموده، در سبویی اندازند و کودکی معصوم یکی از آنها بیرون آورد، بر طبق مضمون آن عمل نمایند..... کاغذی که این بیت مرقوم بوده برآمد: قدم دریغ مدار از جنازه حافظ / اگرچه غرق گناه است می رود به بهشت» (٤۲)

۱۲- **آوردن اصطلاحات و الفاظ زیبا:** هنر دیگر شعر علی خان، آوردن واژگان و ترکیبات زیبا و نادر فارسی و بعضاً هندی است. برای نمونه به ترکیبات و واژگانی که از عبارات مولف استخراج شده و شامل اشعار و نامه ها و عبارات نقل شده نیست، اشاره می شود: آتشین مزاج(۳)، یاوه درایی(۱٦)، درمان پژوه(٤)، چمن پیرا (۱٦)، خاکی خصال(۳)، آدم شناس(٦۹)، انور رای(۳۲)، خُم خُم(٦۲)، رند مشربی (٤۱)، درد آمیز(۵۰)، افسرده درون(۲۸٤)، پاتنوین(۸۵)، با سرانجام(۲۸۰)، بخشش گری

(۱۳۰)، بزرگانه(۱۳۰)، کور سواد(۲۱۹)، هیچ مدانی(۲۸۳)، دخمه بانی(۲٤۲)، بدقماش(۷۳)،چاک رقم(۲۵۸)، ترانه ریزی(۱۳۱)، بد معاملگی(۳۰)، ترزبانی(۲٤۵)، تفته جگر(۱۵٦)، تازه طرزی(۲۵۷)، چهره خیز(۲٤۷)، کرامت آمود(۲۰۷). و برخی واژگان هندی از جمله: کلیان(۱٤٦)، هار جیتای(۱٤٦)، جیله(۱٤۸)، مجرای(۱٤۸) و...

۱۳- توجه به صنایع ادبی در شرح حال شاعران: تذکره ی مرآت الخیال تذکره ای است که در آن به شگردهای لفظی و معنایی سخن توجه شده است. مولف تذکره هنگام ذکر احوال شاعران گویی خود را پای بند استفاده از سجع و دیگر صور خیال و صناعات ادبی دیده است. او رعایت صنایع ادبی را لازمه ی تکامل سخن می داند و هنگام گزارش درباره ی تعریف شعر می گوید: « باید که شعر با کمال صورت لفظی و جمال معنوی، متناسب الاعضاء و موزون بود» (۹٦). و در ادامه صنایع مهم شعری را بر می شمرد و به تفصیل درباره ی هر کدام بحث می کند (رک: ۱۰۳-۹٤). این مسأله از نظر او آنقدر اهمیت دارد که گاهی هنگام شرح احوال شاعری، فقط به این جنبه از شعر و زندگی او اشاره کرده است. برای نمونه درباره ی سیف اسفرنگ می گوید: «وی در یکی از قصاید خود، در صنعت اغراق بیتی دارد که همه اهل زمان اتفاق داشتند که این بیت برابر است با دیوانی و بهتر از آن نتوان گفت، آن بیت این است:

سونش لعل یزد از پَر همای در هوا/ گر بخورد ز کشته لعل لب تو استخوان» (۳۵).

هنگام ذکر حال عبدالواسع جبلی، قصیده ای از او می آورد که «مشتمل بر صنعت تقسیم» (۲٤) است. اساس انتخاب این قصیده از عبدالواسع، جالب توجه بودن صنعت تقسیم برای اوست و در ادامه نیز می گوید که «اکثری از قدما اتفاق دارند که بهتر از او کسی نگفته .... » (۲٤).و

یا درباره امیرخسرو دهلوی گفته است: «...... و لهذا به یک بیت از آن عارف یقینی که در صنعت ایهام ذی الوجوه واقع شده و عجب تر از آن کسی نگفته است، اکتفا نمود. او در این بیت لفظی آورده که هفت معنی صحیح از آن بر می آید و آن بیت این است:

پیلتن شاهی و بسیار است بارت بر سریر/ ز آن مرنج ای ابر و باغ ارگویمت بسیار بار» (۳۹) که لفظ مورد نظر«بار» است و مولف هفت معنی مختلف بیت را در ادامه آورده است.

۱۴- ذکر برخی نکات انتقادی درباره ی تذکره: به شیوه ی معمول و مرسوم اغلب تذکره ها، در این تذکره نیز برخی اغلاط و اشتباهات تاریخی دیده می شود. این عیب نیز غالباً در بخش اول کتاب یعنی شرح حال شاعران متقدم یعنی از رودکی تا خواجه آصفی(٦٠) دیده می شود. دلیل این امر نیز عدم دسترسی مولف به منابع و اطلاعات مکتوب و مستند بوده است. او گاهی مطالب تذکره های پیشین را طوطی وار بیان کرده است و این عیبی است که بر اکثر تذکره های معاصر او وارد است. در زیر برای نمونه به چندین مورد از این اشتباهات تاریخی اشاره می شود:

۱- اسدی طوسی را استاد فردوسی می داند(۱۹). این اشتباه تاریخی معروف، در بیشتر تذکره های هم عصر او دیده می شود و به نظر می رسد منشأ صدور این اشتباه تذکره دولتشاه سمرقندی باشد. مرحوم استاد صفا، با دلایل قانع کننده ای این نظر را بی اساس می دانند و می گویند که: «اسدی توسی در سال ٤٦٥ ه.ق. [یعنی پنجاه سال پس از وفات فردوسی] در گذشته است و تقریباً محال است که استاد فردوسی بوده باشد» (صفا، ٤٠٣: ١٣٦٨).

۲- مولف در تذکره آورده است که «اصل عسجدی از هرات است...... و از شاگردان عنصری است».(۲۱)

استاد صفا در تاریخ ادبیات خود این دو نظر را رد کرده است(همان: ٥٧٧)

۳- نام فردوسی را «حسن بن اسحاق بن شرفشاه» آورده است(۲۱). این نظر نیز توسط دکتر صفا رد شده است و همچنین گفته است که منشأ این خبط تاریخی به درستی روشن نشد (همان: ٤٥٨).

٤- اصل ناصر خسرو را از «اصفهان» می داند(۲۳). در حالی که بر همگان روشن است که ناصر خسرو متولد قبادیان از نواحی بلخ است. (رک: همان، ج ۲: ٤٤٣).

۵- گفته است که ناصرخسرو «در اثنای راه به ملازمت شیخ المشایخ، خواجه ابوالحسن خرقانی رسید و از مشاهده کرامتهای خواجه، اعتقادی راسخ در خدمتش به هم رسانید...»(۲۳). این نکته تاریخی هر چند قابل رد شدن نیست، اما در منابع معتبر تاریخی از جمله تاریخ ادبیات دکتر صفا به آن اشاره ای نشده است.

۶- نام خاقانی را «ابراهیم بن علی شیروانی» آورده است(۲٤). در حالی که خاقانی، شروانی است منسوب به شروان شهری در جنوب شرقی قفقاز و این نکته به تصریح خود خاقانی است. (سجادی مقدمه دیوان، ۱۳۷۳: ۸)

۷- تاریخ فوت انوری را ٤٤۹ه.ق.(۲٦) و تاریخ ولادت سنایی را ه.ق.٤۳۷(۲۸) ذکر کرده است که هر دو تاریخ محل تأمل دارد(رک: صفا، ج ۲: صص ٦٦۳ و ۵۵۳).

جدای از برخی از نکات انتقادی دیگر از جمله غلط بودن برخی بحور اوزان شعری(۲۲۱) ناقص بودن برخی مصرعهای شعر که احتمالاً بر عهده ی کاتب است(۲۲۳) و نیز به دست دادن اطلاعات غلط درباره ی کتاب حدائق السحر رشیدوطواط که آن را «در علم عروض و قافیه» دانسته است(۱۰۲)، این تذکره در نوع خود ارزشمند و معتبر است. حسن ویژه ای که در این تذکره دیده می شود این است که مولف در انتهای تذکره خود، فهرستی از زنان شاعر را که مشتمل بر ۱۵ شاعره است،(۲۸۲-۲۸۹) به صورت جداگانه آورده است و این نکته ای است که در کمتر تذکره ای به آن توجه شده است.

منابع و مآخذ

- خاقانی شروانی(۱۳۷۳)، دیوان، به اهتمام: ضیاء الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار.
- صفا، ذبیح الله(۱۳٦۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ۵ج، تهران، انتشارات فردوس.
- گلچین معانی، احمد(۱۳۵۰)، تاریخ تذکره های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران
- لودی، شیرعلی خان(۱۳۷۷)، تذکره مرآت الخیال، تهران، انتشارات روزنه.
- نقوی، علیرضا(۱۳٤۳)، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، انتشارات علمی.
- وامق یزدی، محمد علی(۱۳۸۱)، تذکره میکده، به کوشش: حسین مسرت، یزد، ناشر: بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه الرسول یزد با همکاری انتشارات اندیشمندان.

***

شیوه های نقد شعر در لباب الالباب

دکتر تورج عقدایی*

تذکره ی لباب الالباب، اثر سدیدالدین محمد عوفی بخاری، قدیم ترین تذکره ی شاعران زبان فارسی است.عوفی پیش از حمله ی مغول در ماوراالنهر می زیست. امّا در آوان حمله ی مغول به سند گریخت و به دستگاه حکام غوری پیوست و در خلال سال های ۷۱۷ تا ۷۳۰ دو اثر خود را به نام های لباب الالباب و جوامع الحکایات به نام دو وزیر ممالیک غوری، پدید آورد.

لباب الالباب تذکره یی است عام و احوال و اشعار شاعران ایران را از آغاز تا اوایل قرن هفتم هجری ثبت کرده است. این اثر را به دلیل تمایل عوفی به آرایش های کلامی به ویژه در معرفی شاعران، باید از زمره ی نثرهای مصنوع فارسی به شمار آورد. (صفا،ج ۲،۱۰۲۹)

عوفی با تالیف این اثر، نه تنها اولین تذکره ی شاعران فارسی را نوشت؛ بلکه با آوردن شعر برخی از معاصران خود که دیوان شعرشان در حمله ی مغول از بین رفته است،خدمتی ارزشمند به فرهنگ و ادب ایران نمود. (همان)

ازآن جا که لباب الالباب تذکره ی شاعران است، عوفی در مقدمه ی کتابش بحثی در تقسیم سخن به نظم و نثرمی آورد و می کوشد برتری نظم را بر نثر نشان دهد. به اعتقاد وی «شعر شریف ترین انواع فضل آمد و خود از راه معنی، گویی آب حیات است».(عوفی،۱۳۸۳:۱۷)

تذکره ها بنای تاریخ ادبیات های امروز اند. و به رغم تفاوت های بسیاری که با هم دارند، یکی از مباحث مشترک آنها نقد است. چیزی که تینیانف آن را وظیفه ی اصلی تاریخ ادبی می داند و می گوید موضوع تاریخ ادبیات تغییر

---

* دانشیار دانشگاه آزاداسلامی واحد زنجان

ادبیات است نه تکوین آن.یعنی کار تاریخ ادبیات بررسی سخن ادبی است نه آثار ادبی، که درآن صورت، بخشی از بوطیقا قلمداد می شود. (مکاریک، ۱۳۸۳:۸٤)

بی تردید کار تذکره نویسان در شکل دادن و پیش برد نقد ادبی، به دلیل نیاز به سنجش و انتخاب شعرها، درکنار نقد شاعران، علمای بلاغت، عروضیان و گاه مورخان، از اهمیت ویژه یی برخوردار است.زیرا «تذکره ها با جمع و حذف و ثبت و نقد و تحلیل ادبیات، هرچند، گاه خام و ابتدایی، جریانی، مهم و دوران ساز، در تجدید حیات نقد ادبی راه انداختند. چه تذکره ذاتاً امری است که اساسش مبتنی بر نوعی نقد و تحلیل است» (مجتبی،۱۳۸۳:،ج۱٤٥،۱)

اگر نقد درتذکره ها بسیار ابتدایی و خام است، نمی توان بی توجهی به آن را گناه تذکره نویس دانست. زیرا عوامل متعددی نظیر ایستایی جامعه و نبود تحوّل در سبک ها، سیطره ی زبان عربی و تلاش و رقابت ایرانیان برای عربی نویسی و کشف ریزه کاری های این زبان، وابستگی شعر به دربارها و قدرت ها و تبدیل شدن آن به ابزاری برای تأمین منافع قدرتمندان و نبود فکر و تعقل واندیشه ی فلسفی و ناگزیر پذیرش کلی مسایل به جای تحلیل آنها و کلّی گویی، دراین میان تأثیر بیش تری داشته است. به همین دلیل است که دکتر عبدالحسین زرین کوب، عیب بزرگ تذکره ی عوفی را عبارت پردازی های مصنوع او، که مجال نقد شعر را از وی می گیرد، می داند و می افزاید «نقد وی نیز در غالب احوال مبهم و یک نواخت و عاری از دقت است. عبارات او در اغلب موارد بین یک شاعر درجه ی اول با یک قافیه بند بی هنر، تفاوت نمی گذارد».(زرین کوب، ۱۳٦۱،ج۱:۲٤۰)

ولی با این همه نمی توان و نباید لباب الالباب را با همه ی این ضعف ها، دست کم بدان دلیل که دیدگاه قدمایی نقد ادبی را در اختیار ما می گذارد، کم اهمیت دانست. به همین دلیل است که دکتر زرین کوب با وجود این داوری آشکار و تند می گوید «گاه نیز در باره ی بعضی از شعرا ملاحظاتی انتقادی با روشنی و وضوحی بیش تر اظهار می کند که بیش و کم ارزش واقعی آن ها را بیان می نماید و از دقت و تتبع عوفی در شعر آن ها حاکی است».(همان)

به هر روی ازآن جا که بسیاری از محققان در باب ارزش کار تذکره نویسان و ازآن جمله عوفی، به طورکلی سخن گفته و به شیوه ی نقادی آنان با ذکر جزئیات اشاره یی نکرده اند، می کوشیم به گونه یی مشخص تر و با بر شماری ابزارهای نقد ادبی در تذکره ی عوفی، راه را بـــرای ارزیابی دقیق تـــر تذکره ها بگشاییم. با توجه به آن چه از مطالعه ی لباب الالباب به دست آمده می توان گفت که عوفی داوری هایش را حول دو محور لفظ و معنی یا به تعبیری دقیق تر و شامل تر، حول دو مقولـــــه ی صورت و محتوا گرد آورده است. امّا بی گمان آن چه او در باب «صورت» می گوید بسی مفصل تر از چیزی است که در باره ی معنا از او شنیده می شود و این مساله بیانگر پیروی عوفی از روال کلی نقد جمال شناسانه در ایران است.

البته نقد صورت هم در تذکره ی عوفی، غالباً کلی است و از روی واژگان، تعابیر و اصـطـلاحاتی کـه برای نشان دادن جمال شعر به کار می برد، نمی توان منظور او را به دقت دریافت. امّا با تأمل بر داوری هایش مـی توان گفـت معیار نقد در نـزد او اساساً «ذوق» و بنـابر این به نقد امپرسیونیستی یا تأثری نزدیک است.

زیرا او غالباً «تاثیری» را که شعرها در یک لحظه ی معین بر او نهاده اند شرح می دهد. امّا البته همان طور که «امپرسیونیسم یک هیجان ساده دلانه نیست و همیشه معیارها و احکام یا قواعدی را به کار می برد که در محافل ادبی یا اجتماعی پذیرفته شده اند» (کارلونی و فیلو،۵۶:۱۳۸۶)، عوفی نیـــز در بیان تأثر خود از شعرها از دانش های ادبی به خوبی استفاده می کند. شاید یکی از دلایل کلی گویـــی های عوفی در داوری هایش این باشد که مخاطبان او که فرهیختگان جامعه و از زمره ی آشـنـایان به شعر و ادب اند، از آن مفاهیم کلی همان معانی ای را که او در ذهن دارد، در می یابند و آن ها را برای ارزیابی شعرها معتبر و کافی می دانند. امّا البته جای این پرسش همواره در ذهن خواننده ی لباب الالباب باقی می ماند که آیا عوفی، به رغم دانش و ذوق سرشاری که در او سراغ داریم، از شـعـر سنایی و فردوسی همان تأثیری را می پذیرد کـه از سخن منظوم برخی ناظمان دیگر؟ اگر نه چنین

است پس چرا در ارزیابی شعر این دو گروه بسیار متغایر و متفاوت از اصطلاحات واحدی استفاده می کند؟

به هر روی با خواندن لباب الالباب درمی یابیم که عوفی برای تألیف اثرش متن ها را می خواند و پس از برقراری ارتباط مستقیم با آن ها، بدون تکیه بر قواعد علمی، عکس العمل نشان می دهد و بدین سان برداشت های شخصی خود را از شعرها به جای ارزیابی انتقادی آن ها می نشاند. اگرچه این نقد گونه ها ارزش علمی چندانی ندارد، امّا هم چنان که گفته شد، نمی توان آن ها را کاملاً بی فایده دانست. ازاین ها گذشته باید افق فکری زمانه ی عوفی را در نظر داشته باشیم و اثر او را با توجه به زمینه ی تاریخی اش مطالعه کنیم و آن را با معیارهای دقیق و پیش رفته ی امروز نسنجیم و سخن مولانا را در مورد شعر و افق فکری زمانه ی شاعر در نظر داشته باشیم:

شعر من نان مصر را ماند　　شب بر او بگذرد نتانی خورد
آن زمانش بخور که تازه بود　　پیش از آن که بر او نشیند گرد

(مولوی،۱۳۸۶: ۱۵۱۳)

به هر روی اگر چه نقد شعر در زبان فارسی، رویکرد ی تازه به شمار می آید، نمی توان به نقد گونه هایی که درمیان شاعران، ادیبان، عارفان و تذکره نویسان متداول بوده، بی توجه ماند. بلکه باید پذیرفت که آن چه به نام نقد ادبی در تمام آن kHkروزگاران، دست کم درمیان اهل علم وهنر، رواج داشته زمینه و پیشینه ی نقد پیش رفته ی امروز است. اگر چه به دلایلی که پیش تر بدان اشاره کردیم، می دانیم که هرگز نقد به مثابه ی جریانی اصیل در تاریخ ادبیات ما پیدا نشده است. به همین دلیل و با توجه به درک مخاطبان تذکره، عوفی در تذکره ی خود، بیش تر بر یکی از معانی «تذکره»؛ یعنی یاد کرد، تکیه دارد وکم تر به نقد آن چه ثبت می کند، می پردازد و فقط گه گاه در باب شعرها داوری می کند. بنابر این نقد او نه منسجم است و نه از تنوع برخوردار.

به هر روی موضوع مقاله ی حاضر بررسی «شیوه های نقد شعر در لباب الالباب» است و می خواهد اشاره های عوفی را به مباحث نقد شعر بیابد و طبقه بندی نماید تا معلوم شود که این تذکره نویس ادیب در داوری هایش در باب شعر از چه معیارهایی استفاده کرده و تا چه حد توفیق یافته است. یاد آوری می شود که به دلیل ارجاع های متعدّد به لباب الالباب، از این پس به ذکر شماره ی صفحه در پرانتز، در کنار هر نقل قول از این کتاب، بسنده می کنیم.

وجود نقد و نقادان

پیش از ورود به مباحث اصلی نقد در تذکره ی عوفی، توجه به این نکته ضرورت دارد که برخی مخاطبان یا خریداران شعر، بر شعر شاعران انگشت می نهاده و آن را با معیارهایی که از دانش آن ها بر می خیزد، نقد می کرده اند. مثلاً عوفی در سخن گفتن از شعر لطیف فرخی، می گوید«هیچ قادح انگشت بر حرف او ننهاد». (۲۸۲) در جای دیگر در مورد شعر مصنوع انوری هم گفته است«هیچ کس انگشت بر یکی از آن نتواند نهاد». (۳۳۹) از این عبارت ها می توان دریافت که «انگشت نهادن بر شعر» در حوزه های شعر و شاعری، امری معمول بوده است.

امّا از این اشارت های کلی که بگذریم، یک نمونه ی دیگر هست که نشان می دهد مخاطبان به ساختار و محتوای شعرها توجه داشته و در صورت مشاهده ی خطا، آن را به رخ شاعران می کشیده اند. عوفی در باره ی یک قطعه ی انوری که به یکی از ممدوحان خود فرستاده و به دلیل عدم مطابقه ی نهاد با فعل، با خرده گیری او مواجه شده، سخن می گوید. بیت های منظور این ها است:

همه با داغ طاعتت باد اند   هر که نسبت به انس و جان دارند
پای بر خاک هر زمین که نهی   منتی تا به آسمان دارند (۳۴۰)

عوفی یادآور می شود که انوری، این ایراد را پذیرفته و در شعر دیگری که برای ممدوح فرستاده، از خطای خویش چنین عذر خواهی کرده است:

زحرص مدح تو باشد که از درخت سخن
لطیفه یی مثلاً نیم پخته باز افتد. (همان)

نقد و سنجش

نقد با «سنجش»رابطه یی تنگاتنگ دارد. زیرا وقتی از ارزش یک اثر سخن می گوییم بی گمان آن را با چیزی از جنس خودش مقایسه کرده ایم. عوفی در داوری هایش، گاه اثری را با اثری دیگر می سنجد و با این سنجش است که به ارزش گذاری می رسد. مثلاً می توان برآن بود که در داوری شاهنامه ی فردوسی، آن را با حماسه های دیگر مقایسه کرده که می گوید: فردوسی «داد سخن بداده و برهان فضل نموده و جمله گذشتگان را در خجلت انداخته و آیندگان را در تک و پوی فکرت افکنده» است.(۳٦۹)

لطف طبع،طبع سلیم،ذوق

با توجه به این که عوفی در داوری هایش بارها از واژگان لطف، لطافت و لطیف در ترکیب ها و عبارت های «مطبوع لطیف» (۴۲) «ابیات لطیف» (۴۳)، «درغایت لطافت»(٤٤)، «در غایت لطف»(٦٦)، «به لطافت و سلاست مشهور» (۱۱۳)، «لطیف و مصنوع» (۱۲۵)، «لطف لفظ»(۲٤۱) و نظایر این ها، استفاده کرده است، به نظرمی رسد «لطف طبع» (۲۰٤) را علت بنیادین آفرینش زیبایی سخن می داند که به گمان او برای ادراک این لطف طبع، باید«طبع سلیم» داشت. مثلاً در باره ی شعر فریدالدین کاتب می گوید «ذات او در فنون هنر چون لقب او فرید، نظمی رایق و نثری رایع، طبایع سلیم را نظم معجز او چون روح در خور آمد». (۱۳٤)

بدیهی است که این معیار، «ذوقی» و لاجرم فردی است و ذوق تنها در جایی که، تربیت شود و حاصل دانش و بینش منتقد باشد، می تواند درست ارزیابی کند و در غیر این صورت چه بسا سبب شود که منتقدی شاهکاری را به دلیل آن که با ذوق او سازگار نیست، نپسندد و رد کند.

هم چنان که مثلاً عوفی از کنار شعر عرفانی عطّار آسان می گذرد. در حالی که انتظار می رود در جایی که در باره ی برخی از ناظمان با طول و تفصیل و با لحنی ستایش آمیز سخن می گوید، در ارزیابی سروده های پر محتوای «عطّار نیشابوری» به این مقدار که بگوید «روح سخنش روح اهل ذوق و چاشنی

کلامش جان فزای ارباب شوق و ذوق«(۴۸۱) است، بسنده نکند. شاید این برخورد، بدان دلیل است که عوفی از عوالم عرفان بی بهره و به همین دلیل از درک مبانی جمال شناسی شعر عطّار ناتوان است. زیرا التذاذ از شعرعطّار، «برای کسی که بیرون این منظومه قرار گرفته است، بسیار دشوار و تقریباً محال است» (عطّار، ۱۸:۱۳۸۳)

با توجه به موارد مشابه در تذکره ی عوفی، شاید بتوان این طرز برخورد او را با شاعران معنی گرا، دلیلی بر علاقه مندی بیش ترش به«صورتگرایی» دانست.

نقد صورت

نقد هر پدیده، از آن جمله یک سروده، اگر آن را یک کل نظام مند یا ساختار در نظر گیریم، متضمن دو جنبه ی روساخت و ژرف ساخت خواهد بود. روساخت وجه عینی و ملموس ساختار و حامل وجه ضمنی یا ژرف ساخت آن است. بنابر این به طور کلی بررسی شعر از لحاظ روساخت یا ژرف ساخت یا تعامل این دو با هم، صورت می پذیرد. این نقد از دیر باز در بررسی آثار مطرح بوده و بر پایه ی آن شاعران را به دو گروه صورت گرا و معنی گرا تقسیم می کرده اند.

نقد صورت به مثابه ی یکی از شاخه های پرکاربرد نقد، در عصر ما مورد توجه صورتگرایان روس قرار گرفت و با تکیه بر قواعد و اصولی مبتنی بر زبان شناسی، احیا گردید. صورتگران معتقداند «اثر ادبی را تنها باید از جنبه ی ادبی بودن آن مورد توجه قرار داد» (میرصادقی، ۱۷۳:۱۳۷۶) و رازادبیت(literariness) آن را با روش علمی کشف کرد.

تا گفته پیداست که در گذشته، نقد صورت، با وجود آن که قدما آگاهی خوبی از دانش های ادبی داشته اند، بسیار کلی بیان و در حوزه های خاصی فهمیده می شده است. امّا به هر حال این گونه از نقد با تمام کلیتش، ابزار پیشینیان برای تعیین شعر خوب و بد بوده است. در این جا، می کوشیم از لابه لای تعابیری که عوفی برای تعیین میزان ادبیت شعرها به کارگرفته است، چگونگی نقد صورت را در کار او بررسی نماییم.

عوفی در تحلیل ادبیت شعرها، نه تنها کلّی گویی می کند؛ بلکه از تعابیری برای نقد صورت ها استفاده می کند که به دلیل کیفی بودن، ارائه ی تعریفی عام از آن ها، ممکن نیست. طبیعی است که از تعابیری نظیر لطف، لطیف، لطافت، رقّت، سلاست، جزالت، مصنوع و مطبوع، نمی توان راز زیبایی صورت شعرها را دریافت.

اگرچه از طریق کتاب های لغت به معنی این واژگان پی می بریم و حتی گاه به معانی اصطلاحی آن ها نیز توجه داریم و مثلاً لطف را به معنی دقیقه یی از زیبایی و لطیف را برای معانی غامض و پوشیده و لطافت را برای سخنان نغز در نظر می گیریم و نیز می دانیم که در نزد اهل ادب رقّت برای سخنان نرم، سلاست برای روانی الفاظ، جزالت برای روانی و استحکام سخن و مطبوع برای توصیف سخنان خوشایند به کار می رود، به دلیل آن که این واژگان و تعابیر ارزش های کیفی چهره ی شعر ها را نشان می دهند و از عهده ی ارزش گذاری کمّی و علمی آن ها برنمی آیند، به آسانی نمی توانیم «ادراک» و ازآن دشوارتر «احساس» عوفی را از ورای این واژگان در یابیم.

گاهی در ارزیابی صورت شعر شاعری ناشناخته مثل جمال الدین ازهری که امروز با توجه به خیل شاعران نامدار، برای او جایی در تاریخ ادبیات نمی یابیم، بدین سان سخن می گوید: «نظم با نظام او در غایت ذوق و جزالت و نهایت رقّت و سلاست» (۱۸۱) است. امّا در خور تأمل است که امیرمعزّی را به حق شاعری صورتگرا و در نهایت مضمون ساز و نه معنی آفرین، می داند و در ارزش گذاری شعرا و اساساً برجنبه های صوری آن تأکید می ورزد. او معزی را سلطان جهان بیان «لشکرکش امرای کلام و شهسوار میدان فصاحت» (۳۰۰)، معرفی می کند. او انوری را هم به حق شاعری صورتگرا دانسته ومی گوید: «تمامت قصاید او مصنوع است و مطبوع». (۳۳۹) شاید منظور عوفی از «مصنوع و مطبوع این است که گوینده «چند صنعت بدیعی را درشعرخود رعایت کند». (واعظ کاشفی،۱۳۶۹: ۱۷۵)

اشاره ی او به سخن نرم و لطیف فرخی و بیان ویژگی بارز آن؛ یعنی «سهل ممتنع» که پیش تر در کتاب قابوس نامه هم به این ویژگی شعر اشاره رفته است، (عنصر المعالی،۱۳۸۶:۱۸۹) از دقت او در ساختار شعر حکایت می کند. امّا مهم تر این که به رغم دشواری تعریف اصطلاح سهل ممتنع یا بـه گفته ی فرخی در بیت

کردار او به نزد همه خلق معجز است

چون نزد شاعران سخن سهل معنوی (دیوان فرخی،۴۰۰)

«سهل معنوی» ، می کوشد ویژگی های این نوع شعر را مشخص کند. به نظر او این ویژگی همان است کـه در سیر تکوینی شعر فرخی دیده می شود: «به اول در صـنعت سخـــن و به دقـــت معانی کوشید و درآن بر اقران سابق آمد و به آخر، سخن سهل ممتنع ایراد کرد». (۸۴-۲۸۳) بدین ترتیب از سخن او می تواند دریافت که برای رسیدن به مرحله سهل ممتنع باید بر صنعت سخن که می تواند تمام ظرافت های زبانی را در بر گیرد، تسلط یافت و از آن پس آن را با دقت معانی، به هم آمیخت.

عوفی در باب شاهنامه هم، گذشته از بیان کلیاتی در باب فصاحت و بلاغت و فطنت فردوسی، به یک داوری درست و دقیق نایل می آید. به گفته ی او شاهنامه ازیـن نظر بسیار ارزشمند است که ساختاری محکم و استوار دارد. زیرا «کمال صنعت درآن است که از اول تا آخر بر یک نسق رانـــده است و بر یک شیوه گفته و مختتم او ذوق مفتتح دارد و این کمال قدرت و غایت استادی بود».(۲۶۹)

نقد معنا

شعر برخی از شاعران در این تذکره معروضٌ علیه نقد معناست. می دانیم که معنی در شعر فارسی تا عصر مؤلف اساساً «چیزی جز دو مقوله ی امور حکمی و تعلیمی (شامل وعظ و عبرت و پند و آموزش اصول دین و اخلاق) نبوده است و هرکس ادعای شعر معنادار می کند یا خود را معنی گرا می داند، بی تردید مرادش یکی از دو مقوله ی عام و شامل فوق بوده است». (مجتبی،۱۳۸۸، ج۱ :۱۲۱)

ناگفته پیداست که این معناها در نزد شاعران متفاوت عمق و ژرفایی یک سان ندارد. امّا عوفی، هم چنان که در نقد صورت، در این جاهم از مفاهیم و تعابیر کلی برای ارزیابی این معناها ی متفاوت استفاده کرده است.

مثلا وقتی در باره ی معنای شعر بزرجمهر قاینی از «غرر فکر بکر» (۳۳) او، بی آن که نمونه یی ازآن به دست دهد، سخن می گوید، نمی دانیم منظور او از فکر بکرچیست.

از این قبیل است جایی که در باب معنی شعر مجدالدین احمد سجاوندی می گوید «در اختراع معانی غرّا و افتراع ابکار عذرا، خاطر خطیر او عدیم النظیربود». (۲۳٤) امّا از نمونه هایی که از شعر او آورده، نمی توان این شکوهمندی معنا را دریافت. در نظر عوفی و به رغم باور منتقدان امروز، عنصری هم معناگرا ست. زیرا در معرفی او می گوید «دقت معنی با رقّت فحوی» را جمع دارد. (۲٦۹) بنابر این وقتی درباره ی معنی گرایی شاعرگمنامی چون اسماعیل باخزری می گوید «هر معنی بکرکه نتیجه ی بنات فکر او بود، انگشت احتقار در دیده ی ابکار جنان و دلبران جهان زدی» ، (۳۵۷) باید نقد اورا از مقوله ی کلی گویی های مبالغه آمیز دانست. زیرا از روی دو غزل و چند رباعی این شاعر هرگز نمی توان او را معنی گرا دانست. امّا در کنار این داوری های ناپذیرفتنی، عوفی در باب شعر ابوسلیک گرگانی که می گوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین   به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست   پند گیروکار بندوگوش دار (۲٤۲)

به معنای مشخص ابیات، یعنی «صیانت عرض خود از تعرض ابتذال» اشاره و داوری درستی کرده است.

نقد توأمان صورت ومعنا

در تذکره ی لباب الالباب گاه صورت و معنا در تعامل با یکدیگر در نظر گرفته شده است. نقد توامان صورت و معنا از آن جهت برای سیر نقد شعر اهمیت دارد که صورت تنها راه عرضه ی معناست و تعادل این دو می تواند به

خلق آثار برجسته بینجامد. اگرچه در سرزمین ما همواره نقد صورت، بر نقد معنی پیشی گرفته است تا بسیاری از مسایل مربوط به معنا و از آن جمله ضعف و سخافت معنا را پنهان کند.

در این جا هم مثل سایر موارد، نباید انتظار داشت که نقد دو سویه ی عوفی با ذکر جزئیات همراه باشد. امّا آنچه اهمیّت دارد این است که او به تعامل دو وجه بارز یک متن؛ یعنی صورت و معنا، یک جا توجه داشته است. به هر روی او در مواردی و از آن جمله در شعر محمد پسر محمود (۲۷)، امیرمظفر چغانی(۷۲) کمالی بخاری(۸۳)، شمس الدین علی کاشانی (۱۵۹) و شاعران دیگر، به هم سویی صورت و معنا اشاره کرده است. اگرچه با مطالعه ی نمونه های ذکر شده، به نظر می رسد صورت این شعرها باز هم بر معنایشان برتری دارند.

امّا در نقد دوسویه ی اشعار اثیرالدین اخسیکتی(۴۰۷)، سعید طایی(۴۱۶)، فخرالدین اسعد گرگانی (۴۱۷)، راه صواب پیموده و حتی در وصف شعر اثیرالدین اخسیکتی، کلام او به شعر می گراید تا شیفتگی اش به این شاعر، بهتر نمایان شود: «دیوان شعر او چون نگارخانه ی چین پرابکار دل پذیر و خاتونان چین ضمیر او اگرچه مرد افکنند، امّا همه دختر اند و شعر او آن چه هست مصنوع است و مطبوع و معانی، اوراملک است».(۴۰۷)

قصیده ی معروف سعید طایی به مطلع

غم مخور ای دوست کاین جهان بنماند هرچه تو می بینی آن چنان بنماند

در نظر او به دلیل برخورداری از جمال ظاهر، «طرب انگیز و دل آویز» است و چون به «انقراض دهور و انقضای سرور ناپایدار ایام دولت و سرعت زوال موسم راحت» که دل خردمندان و هنرمندان را می آزارد، اشاره کرده، به درست، معنی دار دانسته شده است.

امّا دقیق ترین داوری دو سویه ی او را در ارزیابی شعر سنایی که درآن لفظ و معنی دوشا دوش حرکت می کنند، می توان یافت. به گفته ی او، سنایی «از قصرخاطر خود گنج ها نهاد و به دست بیان برجهانیان گوهر پاشید. محققان

را از نصاب تحقیق خود نصیبی داد و مذکّران را از لطایف الفاظ خود حظّی بخشید و راویان را از خزانه ی لطف خود مستظهر گردانید و حکما را از بیان خـــود در خوی خجلت غرق کرد». (۴۲۸) بدین سان صورت سخن اورا نصیب مذکّران صورت گرا و لفاظ و عمق و ژرفای معنایش را نصاب محققان حقیقت طلب می داند.

در نقد شعر نظامی به مثابه ی شاعری صورتگرا، کم تر سخن گفته و یا بهتر است بگوییم جز آن که بگوید این شاعر بزرگ «گنج فضایل» را به دست «بیان بر پاشید» ، به جزئیات زبان و بیان این صورتگرا ی کم نظیر و نیز به اندیشه ی او اشاره یی نمی کند.(۵۳۹)

در باب شعر جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی هم به این مقدار که بگوید «در لطف طبع یگانه و در فضل و هنر نشانه» بود (۵۳۵)، بسنده می کند.

نقد شعر و مخاطب

بی گمان توجه به مخاطب، به شعرجهت می دهد. پس می توان چگونگی رابطه ی شاعر و خریداران شعر او را یکی از مباحث نقد ادبی به شمار آورد. به ویژه در جایی که شاعری «حرفه» به شمارآید، این مساله ابعاد گسترده تری پیدا می کند. به هر روی توجه به محیط های عرضه ی شعر؛ یعنی دربارهای قدرتمند و مستبد و نیز طرز تلّقــی مخاطبان، در بررسی شعرها و داوری در باب آن ها، یک ضرورت است. عوفی با نقـل این سخن عنصری که می گوید «نظر اصحاب دولت را آن اثراست که آفتاب را. چنان که آفتاب سنگ بی رنگ را لعل و یاقوت می گرداند، اثر نظر ارباب اقبال سنگ نهاد خاملان را لعل قبول کاملان می کند»، (۲۶۷-۲۶۶) نشان می دهد که به شرایط و اوضاع و احوال سروده شدن شعر در رابطه با مخاطبان توجه داشته است.

این مساله سبب شده است، کـه برخی از گویندگـان بپندارند، از میان عوامل و علـل متعدد و مؤثر در رشد شعر عامل«عنایت مخدوم» علت العلل است. عوفی خود از این گروه است و این باور را در جاهای مختلف تذکره اش آورده است. در جایی نقل می کند که وقتی حاکم خراسان از شاعری جرجانی

پرسید نام که آیا می تواند مثل رودکی شعر بگوید؟ گفت: «حسن نظم من از آن بیش است. امّا احسان و بخشش تو در می یابد». (۲۴۹)

همین امر سبب شده است که در سخن گفتن از شاعران، غالباً به ممدوحان و یا مخاطبان آنان اشاره کند و نشان دهد که چه گونه این مخاطبان سروده ها یی متناسب با موقعیت خود، از شاعران طلب می کرده اند. سخن او در باب برخی از شاعران معروف که با فراغت بال در دربارها زیسته اند بر این گفته ی ما صحّه می گذارد: او می گوید «سه کس از شعرا در سه دولت اقبال ها دیدند و قبول ها یافتند» و می افزاید این سه کس رودکی، عنصری و معزی بودند که از آل سامان، محمود غزنوی و سلطان ملکشاه، نعمت یافتند. (۳۰۱) به نظر می رسد عوفی دلیل رجحان عنصری را بر اقرانش، عنایت مخدوم می داند. و الاّ دلیلی ندارد که در باب محمد حقوری، شاعری سخت گمنام، بگوید «شعرش از شعری گذشته و فضلش بساط هنر عنصری در نوشته». (۲۹۳)

نقد و سبک

از آن روی که در سبک شناسی شیوه های خاص به کارگیری زبان، و در گونه یی از نقد هم به ویژگی ها و شگردهای زبانی توجه می گردد، این دو مرز مشترکی می یابند.

در لباب الالباب، گاه مسایل نقد به مباحث سبک شناسی نزدیک می شود و عوفی در داوری آثار، به گونه یی سخن می گوید که می توان آن را بر نظریه ی «سبک شخصی مولف»، حمل کرد. مثلاً در سخن گفتن از یک اثر منثور محمد دقایقی مروزی که خود به خط مؤلف دیده، می گوید «سخن او بر مذاق مقامات حمیدی است و آن طرز» دارد. (۱۷۹) در معرفی عبدالواسع جبلی و ویژگی های شعر او از سخنش بوی سبک شناسی به مشام می رسد: «گفته های او همه دُرِ ناسفته است، هیچ کس بدان منوال نسج فضلی نتوانست بافت و هیچ سوار میدان بیان، گرد جواد قریحت او نشتافت» . (۳۲۱)

عوفی، خاقانی را هم به درست صاحب طرز ویژه یی که کسی قادر به تقلید آن نیست، دانسته و گفته است «جماعتی برآنند که **شیوه ی** سخن برخاقانی، ختم شده است و بعد از او کس بر منوال بیان، چنان نسیج نظم نبافته». (۴۰۵)

نقد و سرقت ادبی

یکی از مباحث مهم نقد ادبی، تعیین میزان اصالت متن است. زیرا پیش از هر داوری درباره ی متن ها باید «مرز میان نگارش اصیل از یک سو و اقتباس و تقلید و عاریت گرفتن و انتحال و امثال آن را از سوی دیگر معین کنند. بخشی از دشواری تعیین کردن این مرز ازآن جا ناشی می شود که منطقاً و محققاً می توان پذیرفت که دو یا چند نویسنده یا پژوهشگر، هم زمان یا با فاصله ی زمانی، به اندیشه و نظر یک سان، یا مشابهی برسند». (پاینده،۱۳۸۵:۲۳۸)

عوفی درسخن گفتن از احوال و آثار فرید کاتب وقتی بیتی از قاضی منصور را، در آغاز قصیده ی فرید می بیند به بحث سرقات ادبی کشیده می شود. امّا از آن جا که هر دو شاعر را بزرگ و بی نیاز از سرقت می داند، در انتساب سرقت به فرید کاتب جانب احتیاط را نگه می دارد و احتمال می دهد که این«انتحال» ؛ یعنی «سخن دیگری را برخویشتن بستن» ،(شمس قیس رازی، ۱۳۶۰:٤٦٤) دراثر «توارد خاطر» ، اتفاق افتاده باشد. که درآن «دو شاعر بدون اطلاع و آگاهی از حال و سخن یک دیگر، شعری را عیناً مثل هم ». (همان،۳۹۳) می سازند. ولی با بیان این که مساله ی سرقات «دقیقه»یی است که نباید ازآن غافل شد، نشان می دهد که در گردآوری شعر های اثرش، به مقوله سرقات ادبی هم توجه داشته است.

امّا از این گذشته او در خلال بحث سرقات می گوید «اگر منحول است کتاب را از انتحال عیب نباشد».(۱۱۱) شاید بتوان از این سخن عوفی به این نتیجه رسید که او به مکالمه ی بین متون ویا مساله ی **بینامتنیّت** که نظریه یی جدید در نقد ادبی است، اعتقادی داشته است. زیرا این مساله که بدون اندیشه های موجود نمی توان اثری پدید آورد و از کتاب ها کتاب ها پدید می آیند، حقیقتی است انکار ناپذیر و این سخن عوفی نشان می دهد که تعیین «اصالت» و «اولویت» متن

برای او هم کار آسانی نبوده است. اگر این دریافت ما از عوفی درست باشد، این اندیشه اش با نظریه ی مکالمه گرایی باختن سنجیدنی است. زیرا «باختین در مکالمه گرایی اش با استفاده از تعبیری از کریستوا ؛یعنی«ساخته شدن یک متن از دیگر متن ها» به رابطه ی میان هر گفته با گفته ی دیگر، اشاره کرده است. (پین،۱۳۸۲: ۱۷۰)

نقد بلاغی

گذشته ازاین اشارت های کلّی، گاه عوفی، مشخصاً "به یکی از مصادیق نقد صورت، می پردازد. می توان این بخش از نقد ادبی اورا زیر عنوان نقد بلاغی طبقه بندی کرده. نقد بلاغی، به مثابه ی یکی از گونه های پرکاربرد نقد در زبان فارسی، از شاخه های نقد کاربردی (pragmatic crticism) است که موضوع آن بررسی تأثیر اثر ادبی برخواننده است. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷) این تأثیر از رهگذر عنصرهای زیر تحقّق می یابد.

موسیقی شعر یکی از عنصرهای برجسته در ساختمان شعر و یکی از مصادیق نقد بلاغی به شمار می آید و صورتگران بدان توجه خاصی دارند. عوفی هم در جایگاه منتقدی صورتگرا، با بررسی گاه گاهی عروض، قافیه و ردیف شعر، وارد حوزه ی نقد بلاغی می شود. مثلاً در وصف شعر فرید کاتب، نشان می دهد که سنگینی اوزان را بر نمی تابد و لابد اوزان نرم و لطیف را وسیله یی برای زیبایی و تأثیرگذاری شعر می داند. به هرروی او در بررسی قصیده یی از این گوینده به مطلع

حبّذا به نظمی کان شفای جان شد   هم چو راح روحش راحت جنان شد

می نویسد«اگر چه این قصیده از دایره ی متّفقه است، فامّا بر تقطیع فاعلن فعولن پیش شعر کم تر گفته اند و سخت مصنوع است و نگاه داشت عروض او به غایت دشوار» (۱۱۲)

می دانیم که در شعر فارسی، شکل مثمن سالم از بحر رمل؛ یعنی چهار بار فاعلاتن بسیار کم کاربرد است و بسیاری از شاعران و ازآن جمله حافظ به دلیل

سنگینی، ازآن استفاده نکرده اند. امّا نکته ی مهم این است که عوفی در بحث از یکی از سروده های شاعری عالم به مطلع

غم نیارد بیش بر دل های ما بیداد کردن

شاد باش، ای پیشه ی عدل تو دل ها شاد کرد

می گوید، دلیل متروک بودن این وزن اختصاص داشتن آن به شعر عربی است. عین سخن او این است: «اگر چه بحر عرب است، سخت استادانه آورده است». (۱٤۷) در حالی که از قدیم بحر رمل جزو بحور عربی به شمار نمی آمده، بلکه جزو بحور مشترک بوده است.

قافیه هم در موسیقایی کردن شعر نقشی مؤثر دارد. امّا در همان حال که برخی قافیه را جزو ذاتی شعرمی دانند، جماعتی دیگر«آن را نپسندیده و سّد راه آزادی احساس و عواطف شاعرانه پنداشته اند». (شفیعی،۱۳۶۸:۱۶۳) در گذشته قافیه جزء ضروری شعر شمرده می شده است. به همین دلیل رعایت دقیق آن را لازم می شمردند. و گاه شاعران را با التزام قوافی دشوار امتحان می کردند و با این عمل «شعر را به صور ت یک عمل هندسی و ریاضی در» می آوردند.(همان، ۱۷۱)

عوفی در بیان توانمندی شاعران در ایجاد شعرهای«کوششی» که عملاً «کششی» در خواننده ایجاد نمی کنند، بارها به این آزمون دشوار اشاره کرده است. ازجمله در احوال جامی کاتب گفته است که او در جواب یکی از فضلای نیشابور که قصیده یی «بر قافیت با وتیغ» گفته بود، قصیده یی با همین قافیه و ردیف و به مطلع

دی دلبرم رسید، چو زد آفتاب تیغ با روی هم چو آتش و در کف چو آب،تیغ

ساخت و مشهور شد «و به حضرت خوارزم رفت و شنیدم کار او بالا گرفت و دیوان انشا به اسم او نامزد شد». (۱۳۲)

در جای دیگر در نقد قصیده یی از محمد بن بدیع نسوی،به مطلع

زهی ز نسخ رقاع تو عقل برده نسخ نهاده علم تو در زیر سر حکمت فخ

دشواری قافیه نظر او را جلب کرده و گفته است: «این قافیه غریب به حکم امتحان اختیار کرده است». (۱۹۹)

عوفی در جاهای دیگر هم به نقد قافیه و ردیف پرداخته است. ازآن جمله است ردیف «دشوار» «لک لک» در سروده ی دهقان علی شطرنجی،(۳۹۰)و ردیف «تیغ و قلم» در سروده ی محمد فرقدی. (٤٦٥) او در نقد قافیه نه تنها به ساختار درست آن باور دارد ؛ بلکه تکرار آن را نیز عیب می شمارد. به همین دلیل به شعرهای رشیدی که از«ایطا و شایگان» ، تهی است (۳۳۵) و در شعرهای سعد کافی که «اشعار او در جام کلام، بی درد سر خمار ایطا و شایگان مست کننده است» (۵۱۱)، اشاره می کند. با توجه به این نمونه ها می توان پنداشت که یکی از معیارهای او در انتخاب شعرها، رعایت دقیق وزن و قافیه آن ها بوده است.

صنعت های بدیعی

عنصر دیگری که در نقد بلاغی مورد توجـــه قرار می گیرد، آرایه های لفظی و معنوی شعر است. عوفی در جای جای تذکره ی خود به این آرایش های کلامی اشاره کرده و در داوری هایش به آن ها توسّل جسته است.

جناس یکــی از صنایعی است که در بلاغت کلام نقشی برجسته دارد. با وجود آن که جناس در زمره ی آرایه های لفظی دسته بندی شده، بی گمان «آن چه تجنیس را برتری و فضیلت می دهد، امری است که جز به یاری معنی حاصل نمی گردد». (جرجانی،۱۳٦٦:٤)

عوفی از این راز آگاه است و از آن به مثابه ی ملاکی برای تعیین زیبایی شعر استفاده می کند. او در برخورد با جناس زاید«قابوسا و بوسا» در یک سروده ی عربی قابوس وشمگیر به وجد می آید و از آن با توصیف «تجنیس بدین لطیفی و لفظی بدین پاکی» ،(۳۰) یاد می کند.

می دانیم که «عنصرغالب» شعر قطران تبریزی، جناس است. عوفی در معرفی این سراینده که «اشعار او در کمال صنعت و اوستادی»است، به این آرایش

کلامی او توجه کرده، می گوید: «قصاید او همه لطیف و اغلب رعایت تجنیس کرده است» .(۴۰۱)

صنعت لفظی «التزام» هم در گذشته کار برد وسیعی داشته و مورد توجه سرایندگان بوده است. این صنعت به مثابه ی یکی از ابزارهای امتحان کردن شاعران نظر عوفی را جلب کرده است. او در احوال عمر بن اسحاق واشی، آورده است که او را به سرودن قصیده یی با رعایت «چهار طبع در یک بیت»(۲۳۶)، الزام کردند. عوفی به «التزام» در شعر شاعران دیگر و از آن جمله فرید کاتب توجّه نشان داده و می گوید فرید در یک ترکیب بند خود هنر نمایی کرده و «در هر بیتی از آن صنعتی لازم دارد و در هر خانه یک چیز رعایت» می کند. (۱۳۴)

قصیده ی زین الدین سنجری که در هر بیت آن «چشم و روی» التزام شده و «سحر حلال فرا نموده» (۲۹) است، عوفی را به خود فرا می خواند. در جای دیگر عوفی به یک التزام دوگـــانه هم در شعر ادیب صابر اشاره کرده، می گوید او در تغزّل یک قصیده اش، «سرو و یاقوت» و در متن قصیده «آفتاب و آسمان»را التزام کرده است.(۳۳۰) او به التزام واژه ی «دست» هم در یک قصیده ی انوری توجّه داشته است. (۳۴۴)

ترصیع و موازنه در سروده هـــای عبدالواسع جبلی(۳۲۳) و ترصیع و تسجیع در شعر سید ناصر علوی (۴۳۶) اسباب ارزیابی شعر اینان بوده است.

عوفـــی از آرایه های دیگری هم در نقد شعر برخی شاعـــران یاد کرده است. برای جلوگیری از اطناب، مهم ترین آن ها را فقط بر می شماریم: «تلمیع» در شعر عبدالواسع جبلی، (۳۲۴)، «معما» در شعر رشیدی (۳۳۵) و اثیراخسیکتی، (۴۰۷)، «لغز» در شعر ابوالمظفر چغانی (۲۸)، «سوال وجواب» در سروده ی حقوری هروی (۲۹۳)، «ایهام و ذوالوجهین در شعر عمر بن مسعود» (۳۱۸) و هنر وصف شاعرانه در سروده های کسایی مروزی (۲۷۰) ابراهیم طالقانی (۳۰۰)، حکیم جوهری (۳۲۵)، فخرالدین اسعد گرگانی(۳۷۵) و عتبی یمینی کاتب (۴۴۹).

جز آن چه گفته شد مسایل بسیار دیگری که می تواند ابزار نقد آثارقرار گیرد، در تذکره ی عوفی مشاهده می شود که، پرداختن به همه ی آن ها مجال فراخ تری می طلبد. بنابراین با طرح مساله ی شکل و قالب آثار، این نوشته را به پایان می بریم.

در نقد شعر، نمی توان سهم قالب آن را به مثابه ی ظرف نمایش هنرنمایی و ابزار انتقال پیام شاعر، نادیده انگاشت. به همین دلیل است که عوفی در معرفی سروده های برگزیده ی خود، غالباً به شکل و قالب شعرها هم اشاره می کند. او درباب برخی از قالب ها، به ویژه قصیده که هم قالب غالب عصر و رسانه ی اصلی و هم شکل رسمی ابلاغ پیام های سیاسی و اجتمای است، جز در موارد نادر سخنی نمی گوید.

امّا به نظر می رسد قالب غزل به مثابه ی قالبی که آرام آرام جای قصیده را می گیرد، بیش از قالب های دیگر برای او خوشایند است. زیرا عموماً در برخورد با این شکل بیرونی شعر به وجد می آید و احساسات خود را پنهان نمی کند. مثلا در معرفی یکی از غزل های صدر مرو رودی به مطلع

آن گه که خواب بود، ترا دل به خواب دید
در تیره شب به دیده ی جان آفتاب دید

چنان تحت تاثیر قرار می گیرد که می گوید«این غزل که از لذت امان و حصول امانی خوش تر است او راست» (۱۱۷) عوفی در پیوند با غزل رابعه با مطلع

مرا به عشق همی محتمل [متّهم]کنی به حیل
چه حجت آری پیش خدای عزّوجل؟

می گوید «این غزل از وصال یار صاحب جمال در طراوات بیش» است. (۲۹٤) به نظر او غزل های آبدار علی سمایی مروزی «تاب در دل عشاق می آورد». (۳٤۷) غزل عبدالواسع جبلی «مزاج نسیم شمال دارد» (۳۲۳) و غزل سیفی نیشابوری برای او «از حصول امل خوش تر است» (۳٦۰)

کتاب نامه

۱- پاینده،حسین،۱۳۸۵،نقد ادبی و دموکراسی،چاپ اول،تهران،انتشارات نیلوفر
۲- پین،مایکل(ویراستار)،فرهنگ اندیشه ی انتقادی،چاپ اول،تهران،نشر مرکز
۳- جرجانی،عبدالقاهر،۱۳۶۶،اسرارالبلاغه،چاپ دوم،تهران،انتشارات دانشگاه تهران
٤- زرین کوب،عبدالحسین،۱۳۶۱، نقد ادبی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
۵- شفیعی کدکنی،محمد رضا،۱۳۶۸،موسیقی شعر،چاپ دوم،تهران،انتشارات آگاه
٦- شمس قیس رازی،۱۳٦۰، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار
۷- شمیسا،سیروس،۱۳۸٦،معانی ،چاپ نخست از ویرایش دوم،تهران،نشر میترا
۸- صفا،ذبیح الله،۱۳۶۳،تاریخ ادبیات درایران(ج۲)،چاپ ششم،تهران،انتشارات فردوسی
۹- عطّارنیشابوری،فریدالدین،۱۳۸۳،منطق الطیر، تصحیح شفیعی کدکنی، محمد رضا، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن
۱۰-عنصرالمعالی کیکاوس،۱۳۶۸، قابوس نامه، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۱-عوفی،محمّد،۱۳۸۹،لباب الالباب،چاپ اول،تهران،انتشارات پیامبر
۱۲-فرخی سیستانی،۱۳۶۳،دیوان،چاپ سوم،تهران،کتاب فروشی زوآر
۱۳- کارلونی، ژ.س و فیلو. ژان. س، نقد ادبی،چاپ اول،تهران،سازمان انتشارات وآموزش انقلاب اسلامی
١٤-مکاریک،ایرناریما،۱۳۸۳، دانش نامه ی نظریه های ادبی معاصر، ترجمه ی مهران مهاجر و محمّد نبوی،تهران،آگه
۱۵-مولوی، جلال الدین محمّد،۱۳۸٦،کلیات شمس،چاپ اول،تهران،انتشارات هرمس
۱٦-محبّتی،مهدی،۱۳۸۸،از معنا تا صورت،چاپ اول،تهران،انتشارات سخن
۱۷-میر صادقی،میمنت،۱۳۷٦،واژه نامه ی هنر شاعری،چاپ دوم،تهران،انتشارات مهناز
۱۸-همایی،جلال الدّین،۱۳۵٤،فنون بلاغت وصناعات ادبی،چاپ،تهران،انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران
۱۹- واعظ کاشفی، میرزا حسین، ۱۳۶۹، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، چاپ اول، تهران، نشر مرکز

***

نقد و بررسی و تحلیل تذکره نصر آبادی

دکتر تهمینه بیگم*

مقدمه

میرزا محمد طاهر نصرآبادی یکی از معروفترین شاعران و نویسندگان ادبیات فارسی است که درمیان سالهای ۱۰۸۶ه.ق. تا ۱۰۹۰ه.ق. تذکره نصرآبادی تألیف کرد[1]. این کتاب شامل شرح احوال و آثار علما و فضلا، شعرا، خوش نویسان، فقرا و درویشان، شعرای عراق و خراسان، ماوراءالنهر و هندوستان است. اوضاع تواریخ و الغاز متقدمین و متأخرین هم در این تذکره به طور خلاصه بیان نموده است. این تذکره مشتمل بر شرح احوال و آثار قریب هزار شاعر عصر صفوی و معاصران نویسنده است. این تذکره در یک مقدمه، پنج صف و یک خاتمه تنظیم شده است. مقدمه ای که در آن ذکر اشعار پادشاهان و پادشاه زادگان بیان نموده است.

نگاهی به شرح حال میرزا محمد نصرآبادی

میرزا محمد طاهر نصرآبادی در سال ۱۰۲۷ ه. ق. به دنیا آمد و حدود هفتاد و سه سالگی عمر خویش در سال ۱۱۰۰ه. ق. چشم از جهان فروبست. خواجه صدرالدین اعلی که جد اعلای میرزا محمد طاهر نصرآبادی در روزگار سلطان محمد گورکار حاکم اصفهان بوده. وی مدرسه ای در نصرآباد تأسیس کرد که هنوز هم نشانه ی عظمت و مهارت و شهرت می دهد. جایی که این مدرسه بنا شده است خانقاه ابوالقاسم هم به مدرسه اتصال یافته و اگر محمد طاهر درباره* این مدرسه اطلاع نمی داد هرکس فکر می کرد که این سردر خانقاه ساخته شده است نه که مدرسه. پدر میرزا محمد طاهر دارای کمالات صوری و معنوی میراثی بوده. اجداد و اعمای وی همه دارای مشاغل دیوانی بوده اند.[2]

میرزا محمد طاهر نصرآبادی روزگار جوانی به لهو و لعب گذرانده که پدرش در هفده سالگی او از دنیا رفته بود. گرچه پس از طی جوانی خود پشیمان

---

* استادیار، گروه زبانها، دانشگاه راجشاهی،بنگلادش

شده. وی به کسب علم و هنر، شعر و شاعری پرداخته و به قهوه خانه دل انداخته که آن زمان جایگاه شعرا و دانشمندان بوده. او در زمان شاه سلیمان صفوی می زیسته. آثار منظوم او زیاد است. وی در سرودن قطعه شهرت دارد که در سال ۱۰۸۲ ه.ق. سروده و تمام مصرعهای آن به حروف ابجد تطبیق می کند.[۳] او دارای ذوق سرشار و طبع روان بوده و به سبک عصر صفوی و پیرو صائب و کلیم شعر می گفته. او دارای خوی خرسندی و قناعت بود و به خدمات ادبی مشغول، در نظر بزرگان عصر محترم و در نزد امرا و سلاطین و درگاه شاهی معزز بوده. هرگاه که شاه سلیمان صفوی به نصرآباد سفر می کرد در خانهٔ وی که اکنون هم اثری از عمارت ظریف و شاعرانه آن باقیست، منزل گزین می شده است.[٤]

نقد و بررسی و تحلیل تذکره نصرآبادی

تذکره در ادبیات فارسی قبل از دورهٔ صفوی به معنی یادگار و یاد داشت و یاد آوری به کار رفته است. پس از دورهٔ صفوی کلمهٔ تذکره به معنی تذکره الشعرا به کار برده است. امروز کلمهٔ تذکره در ادبیات فارسی به معنی کتابی است که محتوای شرح احوال و نمونه اشعار شعرا باشد.[۵] تذکره نصرآبادی یکی از مهمترین و پرمایه ترین آثاری است که از حیث یک آینهٔ فرهنگ و تمدن و آثار شعرای دورهٔ صفوی به حساب می آید.

تذکره نصرآبادی حاوی یک مقدمه و پنج صف و یک خاتمه است. این تذکره با حمد باری تعالی آغاز گردیده است. سپس دربارهٔ شعرای معاصر و پیشین خود مانند نظامی گنجوی و خاقانی شروانی بیان نموده است. پس از توضیح غرض از تسوید این تذکره به شاه سلیمان صفوی مدح گفته است.[٦]

مقدمه ای که در ذکر اشعار پادشاهان و پادشاهزادگان است، با شاه عباس ماضی آغاز گردیده است. سپس دربارهٔ اشعار پادشاهان و پادشاهزادگان توضیح داده است. اشعاری که دربارهٔ پادشاهان و پادشاهزادگان سروده شده، بیان نموده است. شاه عباس اول (۹۹۸-۱۰۳۸ ه.ق.) نه تنها بزرگترین پادشاه سلسله صفوی، بلکه مهمترین شهریار ایران بعد از اسلام است.

ایران در عصر این پادشاه به اوج قدرت سیاسی و نظامی رسید و در همان حال ثروت و توانمندی آن زبانزد خاص و عام گشت.[۷] ملا لطفی دربارهٔ شاه عباس که معروف به شاه عباس بزرگ است، می گوید:

شاها ز کرم جهان منوّر کردی ملک دل عالمی مسخّر کردی
شاعر که بخاک ره برابر شده بود برداشتی و برابر زر کردی[۸]

شاه عباس بزرگ هم نابغهٔ شاعری است، چنانکه خود او می گوید:

نه ز هر شمع و گلم چون بلبل و پروانه داغ یک چراغم داغ دارد یک گلم در خون کشد[۹]

شاعران از باغ و دریاچه و عمارات سعادت آباد که دارالسلطنه اصفهان بود، بسیار شعر سروده اند. حتی خود شاه عباس ثانی در مورد سعادت آباد می سراید:

بیاد قامتت در پای سروی گریه سر کردم
چو مژگان برک برکش را بخون دیده تر کردم[۱۰]

علاوه بر این میرزا محمد نصرآبادی در مقدمه دربارهٔ اشعار سلطان میرزا، مظفر حسین میرزا، ابو القاسم میرزا، میرزا علاءالدین محمد، میرزا محمد طاهر، میرزا عبدالله و میرزا داود بیان نموده است. صف اول این تذکره عبارت است از: ذکر امرا و خوانین و سایر ملازمان پادشاه. این صف دارای سه فرقه است که در آن ذکر مقربان و امرای ایران، ذکر امراء و خوانین هندوستان، ذکر وزراء و مستوفیان و کتاب دفترخانه همایون اعلی است. امرا و وزراء و خوانین ایران به مدح، مرثیه، در تعریف مناظر طبیعی شعر سروده اند. در اشعار آنها قوالب مختلف مانند مثنوی، غزل، رباعی، قطعه و غیره ملاحظه می شود. خلیفه سلطان که اسم شریفش سید علاءالدین حسین است، وزیر اعظم دورهٔ شاه عباس ثانی بوده در مورد آموزش اخلاقی شعر سروده. چنانکه در رباعی ذیل می گوید:

افسوس که عمر گشت بیهوده تلف دنیا بتعب گذشت و دین رفت زکف
رنجید خدا و خلق راضی نشدند ضایع کردیم پارهٔ آب و علف[۱۱]

کیخسرو خان اشعار عاشقانه سروده که در آثار او قابل توجه است. چنانکه شاعر می گوید:

پیش رویش سوختم آخر دل دیوانه را چون نگهدارد کسی از سوختن پروانه را
چاک میسازم بناخن سینه چون بینم رخش چون برآید مهر بگشاید ز روزن خانه را[۱۲]

امراء و خوانین هندوستان در مورد نعت نبی، عشق، تعریف بنگاله، تعریف جنگ، تعریف شراب و غیره شعر سروده اند. آنها در قوالب گوناگون احساسات و عاطفه های درون دل را اظهار کرده اند. وزراء و مستوفیان دربارۀ موضوعات گوناگون شعر سروده که قوالب رباعی و غزل و قطعه در آن مشهور است.

صف دوم عبارت است از: ذکر سادات و نجبا و سایر جماعت که در مدح خداوند تعالی، در مدح شاه عباس ثانی، پند و نصیحت، تعریف هند و تعریف کوه اشعار سروده شده است. صف سوم عبارت است از: ذکر علما و فضلا و آن مشتمل بر سه فرقه است که دارای ذکر علما و فضلا، ذکر خوش نویسان، ذکر فقرا و درویشان است. ایشان در مورد امیر المومنین علیه السلام، تعریف شراب، تعریف فیل، تعریف رودخانه، صفت معشوق، در مدح امام رضا علیه السلام، پند و نصیحت و غیره شعر سروده اند. اشعار آنها در شکل مثنوی، قصیده، غزل، قطعه و رباعی ملاحظه می شود. صف چهارم در ذکر شعرا که مشتمل بر ذکر شعرای عراق و خراسان، ماوراءالنهر، هندوستان است. شعرای عراق و خراسان و غیره در مورد توحید، نعت نبی صلعم، تعریف اصفهان، تعریف اسب، تعریف فیل، تعریف راه کشمیر، صفت عشق، قناعت، تعریف شاه عباس، تعریف اصفهان، تعریف کوه، باغ، گلشن، عمارت شعر سروده اند. شعرای هندوستان در نعت رسول اکرم صعلم، تعریف بهار و غیره شعر سروده اند. صف پنجم در ذکر اقوام کمینه {مولف} و این فقیر بی وجود است.

خاتمه در ذکر تواریخ و لغز و معمیات متقدمین و متأخرین که مبتنی بر دو دفعه است. دفعهٔ اول که اسم قائل مشخص است و آن مشتمل بر سه حرف

است که حرف اول در ذکر تواریخ، حرف دوم در ذکر الغاز و حرف سوم در ذکر معمیات است. دفعهٔ دوم که اسم قائل مشخص نیست.

بررسی محتویات تذکره نصر آبادی

شرح احوال حدود هزار تن از پادشاهان و امراء و وزراء و خوانین و شعرا و غیره در تذکره نصرآبادی بیان نموده. علاوه بر این، این تذکره با شرح احوال آنها، دارای محتویات متنوع است که عبارت است از: توحید خداوند باری تعالی، نعت نبی صعلم، شعر و شاعری، شغل شاعران، ذکر قهوه خانه، اطلاعات مدرسه و مسجدها، جغرافیای تاریخی، قلندریه و درویشان، فرهنگ و تاریخ ایران. این تذکره از لحاظ مضامین و سبک زبانی به درجهٔ اوج ادبیات فارسی رسیده است.

توحید خداوند باری تعالی

بسیاری از شعرای این تذکره در مورد توحید خداوند تعالی شعر سروده اند. برخی به عنوان توحید و بعضی بدون عنوان به حمد باری تعالی شعر گفته اند. اشعاری که در صفت خداوند متعال سروده شده، بیان آنان در این کتاب قابل توجه است. مثلا محمد شریف تجرید دربارهٔ حمد باری تعالی می گوید:

ای درد کش بادهٔ حمد تو بیانها یک موج ز دریای ثنای تو زبانها
از کوچه هر ره بسر کوی تو راهی است وز داغ غمت بر سر هر راه نشانها[۱۳]

نعت نبی صلعم

نعت نبی صلی الله علیه وسلم یکی از مهمترین محتویات اشعار فارسی است که نویسنده در این تذکره در آورده است. بسیاری از شعرا به طور مستقیم و غیر مستقیم به نعت رسول اکرم ص. شعر سروده اند. چنانکه حکیم شفائی می گوید:

مهر او چون ز مشرق آدم ساخت روشن تمامت عالم
هریک از انبیا چو سایه او می نمودند پایه پایه او[۱۴]

شرح احوال شاعران

شرح احوال شاعران در این تذکره موجز و مختصر است. نویسنده به اخلاق خوب و رفتار نیکو و نیز صورت ظاهری افراد توجه کرده است. آثار،

شغل، منصب، خویشان، دوستان و استادان شاعران گاهی مستقیم و گاهی توسط حادثه مهمی که در زندگی شان روی داده، بیان نموده است. نویسنده یک یا چند بیت از هر شاعر نقل کرده است و گاه عباراتی نیز به نقد و بررسی اشعار آنها پرداخته است. اشعار آنها که در این تذکره بیان نموده، پر از محتویات متنوع و معتبر است. مثلا میرزا حسن الله ظفرخان در این باره می گوید:

استاد مرا چو درس می نوشی گفت اول سبقم حدیث بیهوشی گفت
تا خاطر عالمی پریشانی گردد احوال دلم زلف بسر گوشی گفت[۱۵]

شعر و شاعری

تذکره نصرآبادی از لحاظ بررسی شعر و شاعری در دوره ی صفوی بهره مند است. شعرا احساسات و عاطفه های درون دل را عاشقانه و شاعرانه می سرودند که از لحاظ ارزش ادبی و هنری به درجۀ عالی ادبیات فارسی رسیده است. حافظ محمد حسین احوال عاشقانه خود را در غزل ذیل چنین بیان می کند:

ترا گر دوست تر از جان ندارم به کیش دوستی ایمان ندارم
دلی دارم ولی در دست من نیست سری دارم ولی سامان ندارم
نه دل نه دین نه ایمانم درست است شکستن لیک در پیمان ندارم[۱۶]

شغل شاعران

اکثر شاعران دوران صفوی برای تجارت یا برای پیوستن به دربار پادشاهان هند، به آن سرزمین رفت و آمد داشته اند. بسیاری از آنان مدتی از عمر خویشان در هند گذرانده اند که بیشتر شاعران آن دوران پیشه وران بوده اند. شرح احوال شاعران با ذکر پیشۀ آنان ذکر شده است.

ذکر قهوه خانه

ذکر قهوه خانه های مشهور ایران مانند قهوه خانه عرب در اصفهان وغیره در این تذکره مورد بحث است. قهوه خانه های آن زمان از حیث شاعری و شعرخوانی مشهور بود. گاهی اشاره ای به مراکز لهو و لعب مانند شرابخانه و قمار خانه هم ملاحظه می شود.

اطلاعات مدرسه و مسجدها

اطلاعات در مورد مدرسه ها و مسجدهای آن دوره در این تذکره بسیار اهمیت دارد. بیان مدرسه جدۀ شاه عباس دوم و مدرسه شیخ لطف الله از آنان معروفتر است. مسجد های دیگر مانند مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم، مشهور به مسجد عتیق هم بیان نموده است.

جغرافیای تاریخی

بیان تکیه ها، بازارها، بیمارستانها و محله ها، رودخانه ها، کوه ها، مناظر طبیعی و غیره برای مطالعات جغرافیای تاریخی و شهری بسیار ارزش دارد. گاهی توسط نثر و گاهی توسط نظم اطلاعات جغرافیای تاریخی بیان نموده است. مثلا حسینا در مورد تعریف شهر اصفهان می گوید:

چه شهری ز وسعت برون از گمان — نگین دان فیروزه آسمان
چو خندق زمین از میان بردۀ — محیط از برش موج رم خوردۀ
صحابش از آن آب خواهد زهور — که سرچشمه نزدیک و دریاست دور[۱۷]

قلندریه و درویشان

اشاره ای به قلندران و درویشان یکی از مهمترین مختصات تذکره نصرآبادی است که در آن مداحی درویشان، مراسم شاهنامه خوانی، رواج تصنیف آهنگ سازی، آوازخوانی، ذکر نغمه ها و مقام های موسیقی ملاحظه می شود. چنانکه میر معز می گوید:

دل از محبت غیر از خدا تهی دارند — خلاص خویش ز راه دگر نمی دانند
نجات از دو جهان رستن ز خود باشد — هزار حیف که این رهگذر نمی دانند[۱۸]

فرهنگ و تاریخ ایرانی

منابع تاریخ اجتماعی و فرهنگی و ادبی ایران در دورۀ صفوی دوران از دیدگاه تجربه بیان نموده است. فرهنگ و تمدن ایران با شرح احوال و آثار شاعران توضیح شده است. خصوصا وفات تاریخ پادشاهان، وزیران و دانشمندان

هم توسط شعر سروده شده است. اوضاع سیاسی و فرهنگی و ادبی ایران و هندوستان و ماوراءالنهر هم در این کتاب به طور خلاصه توضیح شده است. چنانکه ولی قلی خان به عنوان قطعه تاریخ می گوید:

بروز مصاف و بهنگام کار چو بست از پی کین کمر ذوالفقار
سراپای خصم و سرای و وطن زر و سیم بدخواه و فرزند و زن
بخست و ببست و بکند و بسوخت بگفت و بداد و خرید و فروخت[۱۹]

سبک تذکره نصرآبادی

ابیات و غزلها و رباعیات و قطعات شاعران عصر صفوی در این کتاب از لحاظ مثال بیان نموده است که خوانندگان می توانند به آسانی به آنان توجه کنند. در این کتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی معاصر به طور خلاصه نوشته شده است که برای مورخان و ادبا بی نهایت مفید است. گاهی ذکرهای اشعاری به گویش قدیم تهرانی سروده شده. علاوه بر اینکه خود نویسنده هم دارای ذوق سرشار و طبع روان است. او به سبک عصر صفوی و پیروی صائب تبریزی و کلیم شعر سروده است. این سبک هنوز هم در هند و افغانستان رایج است ولی در ایران خیلی مشهور نیست.

نتیجه گیری

تذکره نصر آبادی دارای شرح احوال و آثار و اندیشه های قریب هزار شاعران دورهٔ صفوی است. در این کتاب اطلاعات تاریخی و مذهبی و جغرافیایی علی مقتضی الحال بیان نموده است. این تذکره از حیث ادبی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی، جغرافیایی ارزش و اهمیت زیاد دارد. میرزا محمد نصرآبادی توسط نگارش این تذکرهٔ پر ارزش، علم و دانش و فرهنگ و تمدن دورهٔ صفوی را جاودان کرد.

***

معرفی و هیت تذکره نویسی فارسی بحواله تذکره طور معنی

دکتر جهانگیر اقبال*

بنده عنوان مقاله خود را « معرفی و هیئت، بحوالۀ تذکره طور معنی از منشی احمد حسین سحر کاکوروی» انتخاب کردم.

تذکره نویسی چیست:

تذکره بمعنی یادآوری یا یاد کردن هست. کتابهای گوناگون معرفی گوناگونی دارند. بعضی تذکره را به معنی یاد آوری، شرح حال شاعران، مورخان، خطاطان، علما و.... آورده اند. برخی از این نوع تذکره ها عبارت اند از منتخبات نظم و نثر مثل التذکرۀ السعدیه از محمد بن عبدالرحمان عبیدی[1] و جز آن.

معرفی و هیئت تذکره:

تذکره نویسی فارسی تا پیش از سدۀ هفتم به صورت سرگذشت شاعران و نمونۀ شعر آنان به طور پراگنده در برخی آثار تاریخی و جغرافیایی و ادبی- نظیر چهار مقاله، اخبارالعباد و.... وجود داشت. در اوائل سده هفتم لباب الالباب تالیف شده که قدیم ترین و معروف ترین تذکره فارسی است. این تذکره مشتمل بر تذکره شاعران است. از جمله تذکره الاولیاء عطّار که مشتمل بر احوال و آثار اولیا و مشایخین تصوف است، نویسندگان اواخر قرن ششم آن را مرقع گونه ای دانسته است. سمرقندی در ذکر شعرای این کتاب نشان می دهد که مناقب الشعرا دست کم تا قرن نیم شناختبه شده بوده است. پس از تذکره لباب الالباب تذکره الشعرا سر مشق تذکره نویسان شد. دولتشاه سمرقندی برای نخستین بار واژه تذکره را به معنای حال شاعران در عنوان اثر خود، تذکره نصرآبادی بکار برد. این تذکره مشتمل بر شرح حال شاعران و نمونۀ اشعار آنان است.[2]

---

* دانشیار، گروه زبان وادبیات فارسی، دانشگاه کشمیر

تذکره نویسی فارسی در هند

تذکره نویسی فارسی در هند سیر آن را به پنج دوره تقسیم کرده اند. ابتدای سلطنت مسلمانان در هند در سده هفتم تا تاسیس حکومت تیموریان هند و از آغاز سلطنت ظهیرالدین بابر تا پایان حکومت شاه جهان، از سلطنت اورنگ زیب تا آغاز حکومت انگلیس. از دورهٔ تسلط انگلیس در هند تا اکنون (دورهٔ سوم) با ۵۹ تذکره در خور توجه، از دوره های دیگر شگوفه تر بوده است. تذکره های تخصصی در هند از نخستین تحولات در روند تذکره نویسی بود. برخی از تذکره های مشهور در هند اینهاست: روضهٔ السلاطین درباره هشتاد تن از سلاطین که شعر می سرودند، تذکره میخانه درباره سرایندگان ساقینامه ها و هفت آسمان درباره مثنوی سرایان. در دورهٔ سوم، برعکس در دورهٔ پیشین تقریباً تمام تذکره های فارسی تالیف شده در هند را خود مؤلفان هند نوشته اند. سبک انشای بیشتر تذکره نویسان این دوره ساده بود و بعضی از آنان برای اولین بار واژگان اردو و هندی را در تذکره های به کار بردند.[۳]

تذکره ها غالباً از مقدمه و متن اصلی و خاتمه تشکیل می شوند. متن اصلی که در بردارندهٔ اطلاعات زندگینامه ای است، فصل بندیهای متنوع و ویژه ای دارد و تذکره نویسان در نامگذاری آنها گاه از تعابیر ادبی و کنایتی بهره جسته اند. مثلاً نام فصلهای آتشکدهٔ آذر بیگدلی مجمر، شعله، اخگر و شراره است و فصلهای شبستان تالیف مدرسی یزدی. نویسندگان تذکره نام و تخلص شاعر و ترتیب مدخلها را از لحاظ تاریخی ترتیب داده اند، مانند طبقات شاهجهانی، مرآة الخیال، خزانهٔ عامره[۴] و...

در پایان زندگی نامه هر شاعر نمونه ای از اشعار او به انتخاب تذکره نویس می آید و بدین ترتیب ذوق ادبی تذکره نویس نمایان می شود. در واقع، شهرت و برتری برخی تذکره ها به سبب حسن انتخاب نمونه های شعری است مانند بتخانه، ریاض الشعرا در مقابل بعضی تذکره نویسان به سبب انتخاب نمونه های ضعیف به بی ذوقی معروف شده اند مانند تذکره نوا. گزینش های شعری تذکره نویسان

تذکره ها را به نحوی به نوع دیگری از آثار ادبی، یعنی گلچینها و منتخبات اشعار، شبیه ساخته است مانند تذکره خاور.

در رویکرد خاص در تذکره نویسی به غنای نقد و نظریه پردازی های ادبی نیز انجامیده است. چنانچه در عقد ثریا گزیده اشعار با نقد آنها همراه است یا در هفت آسمان در باره مثنوی و اوزان آن سخن گفته است. انتقاد تذکره نویسان از یکدیگر بابی در تضارب آرایی ادیبان در شعر شناسی باز کرد، مثلا انتقادهای معتمد الدوله فرهاد مرزا از سلیقهٔ لطفعلی بیگ آذر بیگ دلی در انتخاب اشعار آتشکده یا مباحثات آرزو و صهبای وقاری.

تذکره ها علاوه بر اطلاعات سودمند در حوزه تاریخ ادبیات در بارهٔ وقایع سیاسی و اوضاع اجتماعی نیز اشاره های مهمی دارند که در تدوین کتب تاریخ سیاسی و اجتماعی به کار می آید. چنانکه اشاره سام مرزا در تحفهٔ سامی به پیشه شاعران، مثلاً تاج دوز بودن تذریقی بیارجمندی و توشمال بودن یوسف بیگ توشمال و قورجی بودن مولانا سوسنی وضع اجتماعی آن دورهٔ را نشان می دهد.[۵]

معرفی طور معنی

طور معنی تالیف منشی احمد حسین سحر کاکوروی که توسط آقای دکتر رئیس احمد نعمانی تصحیح و به چاپ رسیده؛ مطالب آن شرح حال و نمونه اشعار دویست و نود و پنج نفر از سخنوران متقدم و متاخر فارسی ایران و هند است.

مولف این تذکره را از لحاظ حروف هجا (از الف تا یا) ترتیب داده و سپس با عنوان شرح حال استاد خود شیخ غلام مینا ساحر کاکوروی و دوست خویش سعیدالدین عزیزی عظیم آبادی و مرزا محمد حسین قتیل و چند تن دیگر را به رشته نگارش کشیده است. اصل تذکره از آفرین لاهوری آغاز و با ذکر ساحر کاکوروی انجام می پذیرد و بخش ترتیب حاضر نیز از «آرزو» آغاز شده و با نام «یقینی» پایان می یابد.[۶] و شرح احوال و آثار شاعران که در تذکره طور معنی آمده، ذکر شده است.

قبل از ذکر شاعران مؤلف دیباچه ای را در بیست و چهار سطر نگارش کرد، و در آن دیباچه پس از حمد و نعت حضرت محمد مصطفی جواز شرعی شعر و شاعری را مورد بحث قرار داده و شاعران را «تلامیذ الرحمن» خوانده است. پس از آن از ملاقات و هم نشینی های خود با شاعران آن روزگار و بی فایده بودن مطالعۀ تذکره های پیشین نقطه خوبی نشان داد و تذکره خود طور معنی را ستایش کرده است. سحر در ادامه از عاشق پیشگی خود سخن رانده و علت عدم شعر سرایی خود به فارسی را توضیح داده است. طویل ترین زندگینامه طور معنی در باره شیخ علی حزین لاهیجی است که مشتمل بر ٤ صحفه است و بعد از این شرح حال و منتخب اشعار سخنوران ذیل قدری مختصر است مثلاً صائب تبریزی، واله داغستانی، شیدا، افضل پانی پتی، بیدل، میر نجات، علی رضا تجلی، عبدالرحیم خانخانان، غلام مینا ساحر، سرمد، عزیزی، فردوسی و باقی مانده شاعران به اختصار شرح حال وی تنها در یک یا نیم سطر نوشته است. ولی شعرای مشهور فارسی را اصلا در این تذکر نیاورده است.[۷]

آثار منشی احمدحسین سحر

چنانکه در مقدمه طور معنی رئیس احمد نعمانی بحواله تذکره شعرای کاکوروی نوشتند که منشی احمد حسین سحرکاکوروی نثر نویس و انشاپرداز چیره دست بوده، می توان حدس زد، وی آثار دیگری نیز از خود بر جای گذاشته که بر اثر دستبرد ایام از بین رفته است. آثاری که پس از صد و سی سال از درگذشت او باقی مانده و به دست دانشمندان و ادب دوستان رسیده، همین سه تذکرۀ- «آئینه حیرت»، «طور معنی» و «بهار بیخزان» است. که به گمان بیشتر ابتدا در کتابخانه حکیم سید فخرالدین خیالی رای بریلوی مولف مهرجهانتاب بوده و

سپس به وارث وی بعضی فرزند نام آورش حکیم سید عبدالحی مولف اعلام نامه هیئت جلدی معروف به نزهةالخواطر و مسؤل دارالعلوم ندوهٔ العلوم لکنؤ رسیده.[۸]

نویسنده تذکره طور معنی

در کتاب مرآهٔ علام فی مآثرالکرام معروف به تذکرهٔ مشاهیر کاکوری آورده است که «احمد حسین حاجی، منشی حسین بن شیخ عبدالحسیب که مقیم قصبهٔ دیوه از شهرستان باره بنکی بود، پدرش شیخ عبدالحسیب بنابر علاقهٔ آبادی مادری در کاکوری اقامت گزیده و تمامی نزیکان و خویشاوندان به تبعیت از وی در همان جا ماندگار و کاکوروی خوانده شدند. در حال حاضر نیز خانوادهٔ بزرگشان در آنجا اقامت دارند. وی قریشی بوده و نسب نامه اش به قرار ذیل است: از شیخ عبدالحسیب ابن شیخ غلام محمد ابن شیخ لطف الله،ابن شیخ غلام قاضی محمود ابن شیخ محمد غوث...و این نسب نامه تا به عبد مناف جد حضرت پیامبر(ص) می رسد.[۹]

جناب منشی احمد حسین در علوم متعارفه توانای کامل داشت و منشی بی ماندی، فخر خاقانی و ظهوری، رشک ظهیر فاریابی بود. در نثر نویسی در حد کمال بود. بسیاری از مردم این قصبه در فن انشا و نثرنویسی شاگرد او بودند. علت همین اشتغال در اکثر اوقات جمع کثیری در منزل ایشان حضور داشتند و وی در این کار استاد دورهٔ خود شناخته می شد. والد ماجد وی مولانا حافظ شاه علی انور قلندر قدس سره نیز در انشاءپردازی و نثر نویسی افتخار شاگردی ایشان را داشتند و در بیشتر اوقات قابلیت و مهارتش را بر سبیل تذکره به معرض بیان می آوردند. ایشان در تاریخ ١٤صفر روز پنجشنبه ۱۲۸۹ه به سفر آخرت شتافت.[۱۰]

در همین تذکره نیز نوشته است که احمد حسین سحر دودمان قریش و اصلاً عرب بوده و سلسلهٔ نسبش به سی واسطه به عبد مناف جدّ رسول خدا می رسد. نخستین کسی که از خاندان او به هندوستان مهاجرت کرد، امیر حسام بود که از بغداد آمده و در قصبه دیوه ماندگار شده بود و از سلالهٔ ایشان دوازده بیت در

همان جا اقامت داشتند. احمد حسین سحر دستی توانا در دانشهای شناخته شدهٔ آن روزگار داشت. وی با عنوان استادی چیره دست در فن انشا و نویسندگی در زمان خود شناخته می شد و جمع کثیر افتخار شاگردی او را در این فن داشتند.[۱۱]

ویژگیهای تذکره طور معنی

تذکره طور معنی به زبان روان و آسان نوشته شده است و نویسنده هیچ جای کتاب واژه های دقیق بکار نبردند و مطالب تازه و جالب بروکار آمده مخصوصاً درباره ای آن شاعران در تذکره خود ذکر کردند که قبل از آن معروف نبودند یا در تذکره های دیگران جا ندادند. نویسنده طور معنی شعر خوبی برای نمونه بکار بردند که از لحاظ ادبی، تاریخی و عروضی جاذبیت دارد. این نظریه خود بنده است که این تذکره خیلی مختصر و بر تذکره های چاپ قبلی از این فوقیت دارد. چون در این تذکره اطلاعات نو تازه و جالب داده شده است.

مطالب تاریخی و نقص در تذکره طور معنی

در این تذکره با مطالعهٔ تقابلی تذکره های که طی ایام، تالیف شده است از نظر انتقادی سنجیده است و نقطه تاریخی را بروی کار آورده شده است. مثلاً در بعضی جا شعر تاریخی را بطور نمونه آوردند که تاریخ وفات یا ولادتش معلوم می شود. این نقطه مهم تاریخی است. شیوه نگارش طور معنی نیز مانند آئینه حیرت تقلیدی است که سبک ریاض الشعرای داغستانی و تذکرهٔ حسینی سنبهلی و در ترتیب مطالب نیز همان اشتباهات راه یافته که در تذکره داغستانی و سنبهلی فراوان است.

بعضی جا به اختصار شاعر را معرفی کردند نه شعر نمونه ای آوردند و نه مشخصات کامل شاعر نوشتند. فقط مشتمل بر دو سه سطر معرفی شاعر کردند. بعضی وقت نام نوشتند و تخلص نه نوشتند. بعضی جا نام شاعر نوشتند و شرح حال شاعر دیگر ی را آوردند. بعضی از موارد از یک شاعر چند شاعر مستقل و جداگانه ساخته است[۱۲]. مثلاً در ذکر شریف تبریزی، سلیم تهرانی، شهیدی قمی اختصار زیاد کرده و با تصرف نا درست عبارت را مسخ کرده.

مدوّن تذکره طور معنی

مصحح این تذکره آقای دکتر رئیس نعمانی که یکی از نویسنده چیره دست و عالم و مفکر امروزه است در تصحیح و تدوین این تذکره خیلی زحمت کشیدند. حد اقل چهار نسخه خطی معتبر را جمع کردند و چاپ اول که ناقص بود از آن هم مقایسه کر دند. چون خودش نوشته که در هنگام تصحیح، اشعار هر شاعر را با اصل دیوانش مقابله کردم و در این خصوص کوشش خود را بکار برده تا هرچه از نسخه های خطی یا چاپی دیوان شاعر مربوط در دسترس است مطالعه و پس از مقابله اشعار باهمه آنها، درست ترین صورتی را که در حیطهٔ ادراک و شعور از هر بیت می تواند بیابد، در متن قرار داده، و باقی را تحت عنوان (اختلاف نسخه) در پایان درج ساخته. اگر موفق نگردید که نسخه خطی یا چاپی دیوان شاعری را به دست بیاورد، اشعارش را با همان اشعار موجود در تذکره های دیگر مقابله کرده و کوشیده تا درست ترین قرأت آنها متعین گردد.

در اصل نسخه خطی طور معنی احوال عده ای از شاعران به طوری نوشته شده که نام و تخلص آنها اصلاً نیامده است. نگارنده پس از تفحص در تذکره های مختلف نام و تخلص و---آنان را در پرانتز اضافه کرده است[۱۳].دوران تحقیقات دکتر از رنج و ژرف بینی این کار را تمام کردندو از همان منابع که نویسنده حواله آن داده و منابع اصلی را مقایسه کرده است.

بطور خلاصه می توان گفت که تذکره طور معنی نه تنها بر چیره دستی و تسلط کامل مولف این تذکره بر صنف تذکره نویسی را نشان می دهد بلکه مظهر قریحهٔ شعری او نیز هست که انتخاب اشعار شاعران دال براین امر است. و می توان گفت که این تذکره از آثار نماینده این دورهٔ و الگوی نگارشها در این زمینه است.

منابع و مآخذ

۱. طورمعنی، منشی احمد حسین سحر ، تصحیح و تدوین رئیس احمد نعمانی،مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ، دهلی نو،
۲. دائرهٔ المعارف اسلامیه، دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان

۳. سحر کاکوروی،شیخ فضل حق، دیوان، کتابخانه مولانا آزاد، علیگر
٤. حسین سنبهلی مرادآبادی، میر حسین دوست، تذکره حسینی نولکشور لکهنو،۱۲۹۲ه
۵. سحر کاکوروی، منشی احمد حسین ، آیینه حیرت، تصحیح و تدوین رئیس احمد نعمانی، کتابخانه خدا بخش پتنا، ۱۹۹۴
٦. لباب الالباب عوفی چاپ مطبع بریل، لندن، ۱۹۵۳
۷. تذکرة الشعرا، علایی سمرقندی، دولت شاه، ملک الکتاب بمبئی، ۱۳۱۸ء
۸. دانش، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد، پاکستان
۹. مقالات شعرا، قانع تتوی میر علی شیر، چاپ کراچی، ۱۹۵۷ء

حواشی

۱. قرآن مجید، سورة طه، مقدمه طور معنی، ص ۹
۲. دائرة المعارف ، ص ۱۱۸
۳. مقدمه طور معنی، ص ۱۲
٤. تذکره نویسی ، ص۳۲
۵. تذکره شعرا، ص ۱۱۳
٦. لباب الالباب، ص ۱۰
۷. مقدمه طورمعنی، ص ٤۵ بر خواطر
۸. دانش، ص ۱۸۸، بحواله مقدمه طورمعنی، ص ٥٤
۹. حیات عبدالحی، ص ۲۳٤
۱۰. کاکوری، ص ۳٤، بحواله مقدمه طور معنی ، ص ۳٤
۱۱. مقدمه طور معنی، ص٤۵، بحواله کاکوری، ص۳۵۸، روشن ص ۳۳۸، نگار، ص۸۲ طور ص۱۰۱
۱۲. مقدمه طور معنی، ص ٥٤
۱۳. مقدمه طور معنی، ص ۵۷

⌘⌘⌘

معرفی تذکره ی زنان پارسی گوی هفت شهر عشق

تذکره ای از نخستین بانوی تذکره نویس ایران

حبیبه نیک سیرتی*

مختصری درباره ی تذکره زنان شاعر ایران

مهری شاه حسینی در کتاب زنان شاعر ایران که در سال ۱۳۷٤ منتشر شده، از ۳٦٦ زن شاعر ایرانی نام برده که نام بعضی از آنان آشناست- آمده سروده، گل کرده، سپس ناپدید شده اند- بعضی دیگر- همچون سیمین بهبهانی و فروغ فروخزاد ماندگاران عرصه شعرند و نام تعدادی از زنان شاعر برای نخستین بار در این کتاب آمده است. در این کتاب، شعرهای نام های نا آشنا نیز قابل تامل هستند و پیدا است که شاه حسینی با دقت و وسواس به گزینش شعرها اقدام کرده است. از نام های نا آشنا می توان به فرزین هومان اشاره کرد. این زن شاعر، اگر در آغاز معرفی نمی شد، به سبب مردانه بودن نام کوچکش، شاید بعدها به عنوان مردی شاعر از تذکره های مردانه سر در می آورد.

قدسیه لایق، گیتی، نرگس گنجی، رقیه کاویانی، طلیعه کامران، مینو قنبری، مهوش قدیریان، همایون فیض ربانی، قدسیه فیروزان، سوسن فلاح و .....بسیاری نام های دیگر که نام آن ها را کمتر شنیده ایم در این کتاب با بیوگرافی و نمونه هایی از شعر مطرح شده اند و این نشانگر آن است که شاه حسینی برای از قلم نینداختن نام زنان شاعر تمام تلاش و همت خود را به کار گرفته و در این راه موفق هم بوده است.

نکته قابل تامل و تحسین کتاب شاه حسینی شرح حال و شعر شاعران زن از اقلیت های مذهبی(مسیحی، زرتشتی، کلیمی) شاعر نابینا: مریم حیدر زاده؛

---

* تهران، ایران

نقاش شاعر: منصوره حسینی؛ شاعر معلول هفتاد و پنج در صدی: شهین بارود متولد ۱۳۳۹ ساکن بندر انزلی؛ شاعر بی سواد ساکن بندر عباس: پروانه بیابانی متولد سال ۱۳۰۵ که سرودن شعر را از سال ۱۳۳۵ شروع کرده است و به دلیل بی سوادی او، شعرهایش را فرزندانش نوشته اند.

نمونه شعر پروانه بیابانی:

برگرد با من همسر شو با بهاران کاشانه ای سازیم اندر مرغزاران
بر مرکب باد صبا بنشسته با هم سبقت بگیریم از همه چابک سواران
ما رهراون راه عشق و پاکبازیم همبسته پیانیم با پر هیزگاران
دل را به دریا داده ام، دیگر نترسم از ابرهای تیره و فریاد باران

مورد جالب دیگر، غزلهایی است از بانوی بازیگر و دو بلور قدیمی ایران ژاله علو که هنوز بسیاری از مردم ایران به شاعر بودن این زن هنرمند اشراف ندارند، اما مهری شاه حسینی در سال ۱۳۷٤ پنج غزل از او را که بین سال های ۱۳۵٤تا۱۳۷۰ سروده شده در کتاب خود آورده است.

گردر طلب خویشی، درخود سفری باید
ره توشه ی این ره را، خون جگری باید

زنان شاعر پارسی گوی هفت شهر عشق

نام کتاب: زنان شاعر پارسی گوی هفت شهر عشق(تذکره)، پدید آورنده: مهری شاه حسینی، ناشر: موسسه انتشارات مدبر، قطع: رقعی، تعداد صفحات : ۸۹٦ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد، چاپ اول ۱۳۸۳.

پس از کتاب زنان شاعر که در سال ۱۳۷٤ منتشر شد، مهری شاه حسینی با صرف بیش از چهار سال وقت جهت تحقیق، برای اولین بار اثر دیگری را در سال ۱۳۸۳ به دنیای تذکره نویسی تقدیم کرد.

در این تذکره ۸۹۶ صفحه ای، پس از یاد داشت ناشر و فهرست مطالب، پیشگفتاری از مهری شاه حسینی چاپ شده است که خود به تنهایی می تواند به عنوان تذکره ای کوچک اما پر محتوا مطرح شود.

شاه حسینی، در پیشگفتار (صفحه ۱۰) از دارایدخت نام برده است. دارایدخت، دختر دارای پادشاه تخارستان است. دارای در سال ٦٥٤ میلادی پس از حمله اعراب به ژاپن پناهنده می شود و دارایدخت در آن سرزمین به دنیا می آید. این بانوی ایرانی، به زبان ژاپنی شعر می سروده و از اولین زنان شاعر ایرانی به شمار می آید.

شاه حسینی در پانوشت کتابش اشاره کرده است که در طول سال های تحقیق نخستین بار با مقاله تحقیقی «گی کیو یی تو»[۱] ایران شناس ژاپنی با نام دارایدخت آشنا شده. دوشعر از این بانوی ایرانی تبار را در شماره دهم پهلوی کا (مجله اورنیت)[۲] به نقل از کتاب «مانی یوشو»[۳] یافته و به ترجمه آن اقدام کرده است.

ترجمه یکی از شعر های دارایدخت:

ابر آبی رنگ
شاید بالاتر رود
همان ابری که بر فراز کوه شمال
گسترده است
از ستارگان گذر کند، از ماه بگذرد
تا بالاترین آسمان

سپس نام زبیده خاتون بغدادی را می بینیم با شرحی کوچک از زندگی و یکی از رباعی هایش.

زبیده خاتون، همسر هارون الرشید خلیفه عباسی و مادر امین بود. او در سوگ فرزندش چنین سروده است.

ای اهل جهل عظیم ناخوش بی تو بغداد پریشان و مشوش بی تو
رفتی تو و من بی تو بماندم، فریاد ! تو در خاکی و من به آتش بی تو

نام بعدی، رابعه دختر کعب است که در قرن چهارم می زیسته و از نخستین زنان شاعر پارسی گوی بوده است.

عشق او باز اندر آوردم به بند — کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریای کرانه نا پدید — کی توان کردی شنا ای هوشمند
عاشقی خواهی که تا پایان بری — پس بباید ساخت با هر ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب — زهر باید خورد و انگارید قند
توسنی کردم، ندانستم همی — کز کشیدن تنگ گردد کمند

منیژه یا ماه خاتون گنجه ای مشهور به مهستی گنجوی که در قرن ششم می زیسته نیز یکی از شاعرانی است که در پیشگفتاری کتاب، شرحی کوتاه از زندگی و دو بیت از شعر های او را می خوانیم:

شب ها که به ناز با تو خفتم همه رفت — در ها که به نوک مژه سفتم همه رفت
آرام دل و مونس جانم بودی — رفتی و هر آنچه با تو گفتم همه رفت

دیگر بانوی شاعر پارسی گوی قرن ششم و هفتم که در این کتاب نامشان را می توان دید عبارتند از: عایشه سمرقندی، فاطمه خراسانی، دختر کاشغری، فاضله سمرقندی، دختر سجستانیه، عایشه مقریه، دختر طبیب گنجه ای و کوکب شیرازی.

از شاعران قرن هشتم، نخست نام جهان ملک خاتون دختر مسعود شاه اینجو را می بینیم. این بانوی شاعر هم عصر حافظ بوده و از شعرهای او تاثیر پذیرفته است و در مواردی، جهان ملک و حافظ به غزل های یکدیگر پاسخ گفته اند.

چند بیت از غزل جهان ملک خاتون:

نا دیده مثل رویت ای نور دیده، دیده — با ما را به گیتی ای یار بر گزیده
هربد که گفت دشمن در شان من شنیدی — یارب که مدعی را باد از زبان بریده
هرشب ز درد عشقت بینی هزار عشق — از شوق دست بر سر، صد پیرهن دریده
گفتی به درد هجران صبری بکن نگارا — صبراز تو چون توان کرد ای نور هر دو دیده

از زنان شاعر قدم دهم، نام خانزاده خانم، فخرالنسا، نسای و نهانی در پیشگفتار آمده است. سپس از جهان صفوی و حیات خانم که هر دو از همسران شاه اسمعیل اول بودند و از جمیله اصفهانی یا فصیحه یزدی و خدیجه سلطانی داغستانی در دورهٔ صفویان نام برده شده است.

از مستوره کردستانی شاعر زمان قاجاریه به عنوان نام زنی نام برده شده که بینش او گاهی فرا تر از چهار دیواری خانه نهاده و به مسائل اجتماعی نیز پرداخته است.

من آن زنم که به ملکه عفاف صدر گزینم   زخیل پردگیان نیست در زمانه قرینم
به زیر مقنعه ما را سر است لایق افسر   ولی چه سود که دوران نموده خوارچینم

دلشاد؛ خاور قاچار؛ خدیجه کاشیه؛ روشحه؛ فاطمه سلطان خانم فراهانی؛ نوش و تاج الدوله همسران فتح علی شاه عصمت بیگم و عفاف قاچار عروسان فتح علی شاه و جهان قاچار؛ والیه؛ فخری قاجار و عصمت قاجار دختران فتح علی شاه شمس کسمایی؛ عالمتاج قائم مقامی(ژاله)؛ پروین اعتصامی؛ فروغ فرخزاد؛ سیمین بهبهانی و پروین دولت آبادی نام های دیگری هستند که در تذکره ی بانوی شاعر ایرانی جای گرفته اند.

توضیحات ضروری و کوتاهی در مورد چند بانو در کتاب آمده است که به طور مختصر به دو مورد اشاره می شود:

شمس کسمایی:

در سال ۱۳۰۳ قمری در یزد زاده شد و در سال ۱۳۴۰ شمسی در گذشت. بانو کسمایی زنی است که پیش از نیما قالب شعر نو را آزموده است.

ما در این پنج روز نوبت خویش   چه بسا کشتزارها دیدیم
نیکبختانه خوشه ها چیدیم   که ز جان کاشتند مردم پیش

عالمتاج قائم مقامی(ژاله):

عالمتاج قائم مقامی متخلص به ژاله از شاعران مطرح عصر قاجاریه بود که در سال ۱۳۰۳ قمری به دنیا آمد. ثمره ازدواجش با علیمردان خان بختیاری یکی از شاعران نامی معاصر حسین پژمان بختیاری بود.

دیوان ژاله در سال ۱۳۴۵ شمسی به همت فرزندش پژمان بختیاری به چاپ رسید.

در چاهسار حرم با ناله هم نفسم   تنگی گرفت نفس از تنگی نفسم

نخستین بانوی تذکره نویس ایران بانو مهری شاه حسینی از صفحه ۱۸ تا صفحه ۲٤ کتاب را به سپاسگزاری از کسانی که در این راه خطیر او را یاری رسانده اختصاص داده است.

در پیشگفتار این تذکره تا حدی میسر پژوهش تذکره نویس را می توان یافت. او در راستای این کار از مراکز فرهنگی، کتابخانه ها، منابع معتبر و همراهی دوستداران فرهنگ و ادب پارسی مقیم ایران و کشور های دوست و همسایه بهره گرفته است.

در میان نام های یاری رسان از بانو پروفسور آزرمیدخت صفوی از کشور هندوستان نیز یاد و سپاسگزرای شده است.

همچنین، نویسنده به ملاقات خود با زنده یاد آنه ماری شمیل شرق شناس نامی معاصر اشاره کرده و به معرفی اجمالی او پرداخته است. هدف شاه حسینی دریافت شعرهای فارسی شمیل برای درج در تذکره خود بود که به سبب کوتاهی زمان دیدار به این مهم دست نیافت و شمیل نیز پس از مدتی کوتاه در گذشت. هفت شهر عشق مهری شاه حسینی عبارتند از: افغانستان، ازبکستان، پاکستان، تاجیسکتان، عثمانی، قفقاز و هندوستان.

شعر های زنان، نشانگر طبع لطیف و ذوق سلیم و احساسات عاشقانه است و این چه آسمانی چه زمینی جان مایه ی همه شعر هاست. همچنین در بعضی شعرهای بانوان هفت شهر عشق، دردهای مشترک را می توان احساس کرد.

در نخستین بخش تذکره زنان شاعر پارسی گوی هفت شهر عشق از صفحه ۳۳ تا صفحه ٤۸، ۱۲۵ نفر بانوی پارسی گوی افغان با نمونه های شعرشان معرفی شده اند. در واقع، بیشترین حجم کتاب به شاعران افغانی اختصاص دارد. تعدادی از این بانوان شاعر افغانی در ایران تحصیل کرده اند و تعدادی از آنان

هنوز در ایران به ویژه در شهرهای مشهور قم زندگی می کنند؛ تعدادی به امریکا، کانادا، پاکستان و دیگر کشور ها مهاجرت کرده اند.

بخشی از شعر حلیمه حسینی، زاده ی کابل ساکن شهرستان قم

خزان جنگ

شهر من، دیار من، تمام بودنم
کوچه های تو قشنگ می شود
پس از هجوم سایه ها
پس از خزان جنگ
و مادران، قشنگ تر
به پیچ و تاب گیسوان دخترانشان
خیره می شوند.

از صفحه ٤٤٩ تا صفحه ٤٩٥ به چهارده نفر از زنان پارسی گوی ازبکستان اختصاص دارد.

ابیاتی از غزل عصمت بخارایی

خرابات مغان

سرخوش از کوی خرابات گذر کردم دوش
به طلبکاری ترسا بچه ی باده فروش
پیشم آمد به سر کوچه پری رخساری
کافری، عشوه گری زلف چو زنار به دوش
گفتم این کوی چه کوی است، تورا خانه کجا ست؟
ای مه نو خم ابروی تو را حلقه به گوش
گفت تسبیح به خاک افکن و زنار ببند
سنگ بر شیشه ی تقوا زن و پیمانه بنوش

سپس، تا صفحه ی ۵۲۵ کتاب، هشت نفر از بانوان پارسی گوی پاکستان معرفی شده اند، از آن میان، یکی از دوبیتی هایی کوثر ثمرین، زاده اسلام آباد برای درج در مقاله انتخاب شده است.

توبی دانای رازم در شب و روز   بهار من توبی در وقت نوروز
بجز تو زندگی من روا نیست   تو در جان منی ای یار جانسوز

نام ۷٤ بانوی پارسی گوی تاجیکستانی از صفحه ٥٢٦ تا صفحه ۷۷۲ کتاب آمده است. این تعداد زن پارسی گوی پس از افغانستان، بیشترین تعداد شاعران پارسی گوی معرفی شده را تشکیل می دهند.

دو بیتی «زیر باران» از شهلا عبدالحلیم زاده، دوشنبه

چو نخلی زیر باران مانده ام من   چو طفلی زار و حیران مانده ام من
یکی مرد هژبر و قهرمانم   تن تنها به میدان مانده ام من

شعر این بانوی پارسی گو که تاریخ آن مشخص نیست یاد آور زبان مردانه شعرهای زنان ایرانی در سال های دور است.

نام بانوان پارسی گوی عثمانی از صفحه ۷۷۷ تا ۷۹۲ به خود اختصاص داده است.

شعری از دختر سالار شاعر قرن ششم

چندان که به کار خویش وا می بینم   خود را به غم تو مبتلا می بینم
وین طرفه که در آینه ی دل،شب و روز   من می نگرم ولی تو را می بینم

از صفحه ۷۹۸ تا صفحه ۸۸۱ سه زن شاعر قفقازی معرّفی شده اند. این تعداد کم، انسان را به تعجب وا می دارد؛ چه قفقاز، روزگاری متعلق به ایران بود و من، پیش از دیدن اسم زنان پارسی گوی قفقاز، تصور می کردم. بیشترین زنان پارسی گوی پس از ایران زنان قفقاز هستند و به همین سبب، تعداد کم آنان برایم غریب بود. به نظر می رسد این منطقه بیش از دیگر مناطق از دیگر زبان ها و فرهنگ ها تاثیر پذیرفته است.

بی گمان اگر تعدادی بیشتری از زنان قفقاز، پارسی گو بودند، از چشم تیز بین مهری شاه حسینی پنهان نمی ماند.

آغا باجی ملقب به آغا بیگم از شاعران پارسی گوی قفقاز از همسران فتحعلیشاه قاجار بوده است.

شعری آغا باجی:

خرم آن کو به سر کوی تو جایی دارد — که سر کوی تو خوش آب و هوایی دارد
به سفر رفت و دلم شد جرس ناقه ی او — رسم این است که هر ناقه درایی دارد

در نهایت، نام بیش از سی نفر از بانوان پارسی گوی هندی، از صفحه ۸۰۹ تا صفحه ۸۸۱ هفت شهر عشق را به خود اختصاص داده اند. این تعداد، نشانگر ارتباط تنگاتنگ فرهنگ و زبان هند و ایران است.

از آنجا که روزگاری، هند مامن و پناگاه شاعران ایران بوده است، تاثیر پذیری شاعران این دو کشور از یکدیگر بسیار طبیعی می نماید.

شعری از نور جهان بیگم:

دل به صورت ندهم ناشده سیرت معلوم — بنده ی عشقم و هفتاد و دو ملت معلوم
واعظا ! هول قیامت مفکن در دل ما — هول هجران گذراندیم و قیامت معلوم

۱۱۹ منبع و مآخذ نام برده شده در پایان کتاب، رقمی بالاست که گویای زحمتی است که مهری شاه حسینی در راه گرد آوری و تالیف این تذکره متحمل شده است.

پس از شاه حسینی، بعضی از بانوان ایرانی به تذکره نویسی اقدام کرده و در این راستا از تذکره های مهری شاه حسینی بهره گرفته اند، اما هیچ یک توفیق شاه حسینی را نداشته اند.

جا دارد معرفی مختصری از مهری شاه حسینی بانوی شاعر، پژوهشگر و نخستین تذکره نویس زن ایران تقدیم کنم؛ چه با شناخت پدید آورنده اثر، شناخت کتاب آسان تر و لذت بخش تر خواهد شد.

در همین جا از بانو مهری شاه حسینی و فرزندش ژاله شادمانی سپاسگزاری می کنم.

منابع :

۱. تذکره زنان شاعر ایران؛ مهری شاه حسینی؛ انتشارات مدبر؛ تهران ۱۳۷٤.

۲. زنان شاعر پارسی گوی هفت شهر عشق ؛ مهری شاه حسینی ؛ انتشارات مدبر؛ تهران ۱۳۸۳.

***

تذکره و تذکره نویسی در ادب فارسی

دکتر حیدرعلی دهمرده*

مقدمه

تذکره نویسی در ادبیات فارسی سابقه ای طولانی دارد و یکی از امور مهم و پر ارجی است که از اسلاف ما به یادگار مانده است که در اغلب موارد، بسیاری از زوایای تاریک زندگی گویندگان گذشته را روشن کرده است. امّا آنچه که عموماً در اغلب تذکره ها به چشم می خورد، این است که مولفین تذکره ها در تراجم احوال شعراء و سخنوران راه مبالغه را پیموده و همه آنها را همسنگ و هم طراز یکدیگر داشته و با الفاظ اغراق آمیز همه را ستوده اند و کاری با نقد سخن ایشان نداشته اند و نقد ادبی که از علوم متداول جدید است، در شیوه تذکره نویسی قدیم به چشم نمی خورد. سبک عمده تذکره ها در نگارش مبتنی بر اختصارات و احیاناً به گزینی، گاه بانثری متکلّف و مصنوع، در بسیاری از تذکره ها، نوعی نقد ادبی هم مطرح است، بررسی تذکره های فارسی از احمد گلچین معانی و کتاب تذکره نویسی در هند و پاکستان از دکتری سید علی رضا نقوی ما را بیشتر با این نوع ادبی آشنا می سازد، هم چنان که تاریخ های ادبیات و شرح حال شعراء و ادبا، در فهرست نسخه های خطی فارسی، جُنگهایی هست که گاه نامه شاعر نامشخص است و گاه زمان اثر، اینها هم در نوع خود از مقولهٔ تذکره، محسوب می شود، تذکره ها به صورتهای مختلف آمده است که به دو گونهٔ مختصر و مفصّل هم تقسیم می شود.

تذکره

تذکره در لغت به معنی یادآوری، یادگار، یادداشت و گذرنامه (فرهنگ معین؛ ص۱۰۵۷) است و در اصطلاح کتابی است که در آن، شرح احوال و زندگینامه

---

* استادیار، دانشگاه زابل، ایران

مشاهیر اعم از امیران، وزیران، علما، فقهاء، اندیشمندان، ادبا و شاعران و معرفی آثار آنان بپاید.

قدیم ترین کتابی که در ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا که ما امروز درباره آن اطّلاع داریم لباب الالباب تألیف سدید الدین محمد عوفی است و خود عوفی در پایان فصل دوّم مقدمه کتاب ادعّا کرده است که لباب الالباب اوّلین کتاب در طبقات شعرای فارسی می باشد چنان که می گوید:

«شک نیست که در این شیوه در طبقات شعرای عرب چند تألیف ساخته اند و لکن در طبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده و هیچ مجموعه در نظر نیامده است. امّا باید توجّه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل از لباب الالباب عوفی تألیف شده است یکی مناقب الشعراء طاهر الخاتونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری می زیسته و دیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که حدود ۵۰۵ هجری تألیف شده است.

از تذکره های دیگر می توان « تذکرة الشعرا» تألیف دولتشاه سمرقندی (م.۸۹۲ هـ)، «تحفه سامی» تألیف سام میرزا صفوی (حدود ۹۵۷ هـ)، «تذکره نصرآبادی» تألیف میرزا طاهر نصرآبادی(م.۱۰۸۳ هـ)، تذکره «هفت اقلیم» از احمد امین رازی (در حدود ۱۰۰۲هـ) و تذکره «آتشکده» تألیف لطفعلی آذر بیگدلی (وفات حدود ۱۱۹۳هـ.ق.) را نام برد.

از جدیدترین تذکره ها، تذکره نسبتاً مفصل «مجمع الفصحا» از رضا قلی خان هدایت (۱۲۸٤ هـ.ق.) است.

علاوه بر ویژگی هایی که در باب تذکره ها ذکر شد، معمولاً اساس کار مولفان آن آثار، تقلید و مجمل و مبهم گویی و گاه تکیه بر حافظه، عدم دقت در ذکر تاریخ تولد و مرگ، و نیز کلی گویی، تناقض، مختلف گویی، خلط اسامی شخصیتها و روایات مربوط به آنها و قضاوت«براساس قدمت و شهرت شاعران» (فروزانفر، ۱۳٦۹: ۵) است.

از تذکره هایی که در شبه قاره هند به زبان فارسی در دوره مؤخر نوشته شده است، مشخّص می شود که در این یک و نیم قرن گذشته- از سال ۱۷۰۰ میلادی تا اواخر قرن نوزدهم- شمع شعر و ادب فارسی در هر نقطه شبه قاره فروزان بوده است. برای نمونه، سفینه خوشگو (ج سوم)

در احوال ۲۵٤ شاعر فارسی سرای آن دوره، تحفهٔ الشعراء، تذکرهٔ ٦۲ شاعر فارسی گوی دکن، تذکرهٔ بی نظیر، در احوال ۱٤۹ شاعر فارسی سرا، مردم دیده، تذکرهٔ ٦۱ شاعر فارسی گوی معاصر، انیس الاحباء، تذکرهٔ ۵۰ شاعر فارسی گوی از هند شمالی به ویژه لکنهو و حومه های آن، عقد ثریا، در احوال ۱۳۷ شاعر فارسی گوی هم دوره، سفینهٔ هندی، تذکرهٔ ۳۳۵ شاعر پارسی گوی آن دوره، ریاض الوفاق، در احوال ۱٤۲ شاعر فارسی گوی بنارس و کلکته، اشارات بینش، تذکرهٔ ۷۷ شاعر فارسی گوی کرناتک، صبح وطن در احوال ۹۲ شاعر فارسی گوی مدراس، خزینهٔ الشعراء، تذکرهٔ ۱۹۰ شاعر فارسی گوی آن دوره و گلزار اعظم، تذکرهٔ ٤۳۳ شاعر فارسی گوی کرناتک است که بسیاری از این شاعران دارای دیوان کامل بوده اند.

این تذکره ها عموماً به شرح حال شعرا پرداخته اند و از احوال نثر نویسان در آنها اثری نیست و کسانی که دارای تألیفات مهمی در زمینه های مختلف علمی یا ادبی باشند، از حیث شاعری معرفی شده اند، نه جنبه های دیگر.

به طور کلّی تذکره ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد، دستهٔ اوّل، تذکره های عمومی است و هر کس که دست بدین کار زده است، دربارهٔ تراجم شعرای پیش از روزگار خود، ناچار از مراجعه به منابع قدیمی تر بوده و استفاده از این منابع، یا با انصاف و عدالت و حق گزاری و امانت صورت گرفته است یا با کتمان و پرده پوشی و پنهان داشتن مأخذ.

دستهٔ دوّم، تذکره های عصری است اعم از اینکه قسمت عصری جزیی از یک تذکرهٔ عمومی باشد، یا منحصراً در ذکر احوال شعرای هم زمان یک پادشاه یا معاصران تذکره نویس یا گویندگان یک منطقه و سرزمین.

تذکره های عمومی به احوال شعرای فارسی گو می پردازند و مربوط به دوره های خاص یا گروه و جنس ویژه نیستند، نظیر: سفینهٔ خوشگو، ید بیضا، تذکرهٔ ندرت، گلدسته، بهارستان سخن، ریاض الشعرا، منتخب الاشعار، تذکرهٔ حسینی، مجمع النفائس، خلاصة الافکار، حدائق الشعراء و نتائج الافکار

تذکره های منطقه یا کشوری خاص

۱- تذکره های عمومی شاعران هندوستانی، گل رعنا و عقد ثریا

۲- تذکره های عمومی شاعران ایرانی نظیر شام غریبان

تفاوت تذکره و تاریخ ادبیات

با توجه به مواردی که ذکر شد، به طور خلاصه تفاوت تذکره های قدیمی و تاریخ ادبیاتها را به صورت زیر می توان بیان کرد:

-در تذکره فقط شرح حال شعرا ذکر می شود در حالی که در تاریخ ادبیات شرح حال شعرا، نویسندگان و دیگر سخنوران ذکر می شود.

-در مقدمهٔ تذکره معمولاً بحث نظری اندکی درباره شاعری و اولین شاعر وجود دارد در حالی که در تاریخ ادبیات بحث تحقیقی و مبسوطی دربارهٔ هدف و موضوع و دورهٔ موردنظر وجود دارد.

-شیوه نگارش در تذکره مصنوع در حالی که در تاریخ ادبیات نثر مرسل می باشد.

-روش تألیف در تذکره به صورت تقلیدی، رونویسی، بر مبنای حافظه در حالی که در تاریخ ادبیات به صورت تحقیقی، انتقادی، تحلیلی، مستند، مستدل است.

-معیار انتخاب شعر و... در تذکره سلیقه های در حالی که در تاریخ ادبیات بر اساس ذوق و بلاغت است.

-در تذکره کمیت شروح احوال، مجمل در حالی که در تاریخ ادبیات، مفصّل است.

-در تذکره معمولاً اوضاع اجتماعی و سیاسی ذکر نمی شود در حالی که در تاریخ ادبیات ذکر می شود و با تحلیل همراه است.

-روش استدلال در تذکره بر مبنای استنباطهای شخصی است و در تاریخ ادبیات بر مبنای نقل و تحلیل آنها می باشد.

نگاهی به اصطلاحات مربوط به تذکره

در ادبیات فارسی بعضی اصطلاحات بکار رفته است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به تذکره می باشد و بنابراین لازم می داند که درباره آن توضیح مختصری در اینجا داده شود.

(۱) **بیاض**- فرهنگ نویسان فارسی این کلمه را به معنی ذیل آورده اند:

«از سواد به بیاض آورده و صاف کرده شده» (فرهنگ آنندراج)

خلاصه بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه و احادیث و مراثی و نوحه ها و ماده تاریخ ها و مطالب دیگر مذهبی و ادبی و غیرادبی که برای وی جالب باشد می نویسد.

(۲) **جنگ**- فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط کرده اند: جنگ بضم اول شتری را گویند که هنوز آن را به زیر بار نکشیده باشند و به معنی کشتی و جهاز بزرگ هم هست و به این معنی با جیم فارسی نیز آمده است و بیاض بزرگ را هم گفته اند- و نوعی از اقمار نیز هست (برهان قاطع). کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که اشعار گوناگون دارد- سفینه بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج). کتاب یا دفتری که در آن مطالب مختلفه (به) خصوص اشعار از این اصطلاح ظاهراً نسبت به بیاض تازه تر است و به همان معنی بیاض می باشد به این فرق که لازم نیست جنگ مانند بیاض از طول باز شود.

باید اذعان کرد که این اصطلاح به معنی مجموعه اشعار و آثار ادبا و غیره تنها در ایران معمول بوده و در شعبه قاره هند و پاکستان نه در قدیم هند و نه امروزه هیچ وقت معمول نبوده است و بنابراین در آن سرزمین مجموعه ای به نام «جنگ» ترتیب داده نشده است.

(۳) **سفینه**- این کلمه را در فرهنگهای فارسی به معانی ذیل نوشته اند:

«در عرف بیاض را گویند که قطعش طولانی باشد و انفتاح آن در جهت طول بود در حق طول و شبیه بود که به کشتی از عالم تسمیهٔ الشیی باسم مشبه به» (فرهنگ آنندراج).

در ادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه به معنی مجموعه اشعار و آثار ادبی در چندین کتاب آمده است. اولین کتابی که به ما رسیده و در آن کلمه سفینه به کار رفته دیوان کمال الدین اسمعیل(متوفی ٦٣٥ ه) است که شاعر در قطعه ای در وصف سفینه شعر، کلمه "سفینه" را در ابیات زیر به کار برده است:

در این سفینه نگه کن بچشم معنی بین — که رشک لعبت مانی و صورت چینست

خلاصه سفینه که مانند جنگ معنی لغوی آن «کشتی» است در ادبیات فارسی درست به معنی «جنگ» به کار رفته است. سفینه های متعددی در کتابخانه های ایران و پاکستان موجود است.

باید توجه داشت که در هند و پاکستان تذکره هایی به نام سفینه نوشته شده است که البته منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص ادبی سفینه نبوده بلکه تنها به مناسبت معنی لغوی آن که کشتی باشد و دارای همه نوع اشیاء و مردم است به معنی کتابی بکار رفته که در آن ذکر اشعار و شرح حال شعرای مختلف می باشد مانند سفینه بیخبر و سفینه الشعراء و سفینه خوشگو.

(٤) **مرقع**- در فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را بدین قرار ضبط کرده اند:

کتاب تصویر و خرقه داق درویشان چه که این هر دو چیز رقعه رقعه و پاره پاره با هم جمع کرده شده باشد (فرهنگ آنندراج).

نویسنده باید در مورد شرح حال هر شاعر موارد زیر را عنوان کند:

(۱) اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (٤) دوره تحصیلات و شاگردی و اسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (۵)تاریخچه مشاغل شاعر (٦) آثار شاعر و بحث مختصری درباره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده و دیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارک در تائید و اثبات عقیده نویسنده.

نویسنده باید شرح حال شعرا را از مآخذ معتبر تهیه کند. بهترین و معتبرترین مأخذ برای این منظور خود صاحب ترجمه می باشد. اگر نویسنده به

خود شاعر دسترس نداشته یا صاحب ترجمه قبلاً فوت کرده باشد باید برای کسب اطلاعات لازم به کسان و نزدیکان و دوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد.

در مورد شعرای گذشته شرح حالشان را باید از کتب تاریخ و تذکره معتبر اقتباس و نقل کرد و قبل از قبول هر مطلبی جهت تحقیق لازم به مآخذ معتبر رجوع کرد و در صورت اختلاف بیانات و روایات بین تذکره نویسان و مورخین باید اقوالشان را مورد تجزیه و تحقیق قرار داده قول معاصرین و دوستان و نزدیکان صاحب ترجمه را بر قول دیگران ترجیح داد.

تذکره نگار در موقع نقد ادبی نباید انصاف و عدالت را از دست بدهد و از روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی بپردازد و همیشه باید محاسن واقع نگاری را در نظر داشته از مبالغه و دروغ بافی خودداری کند.

تذکره نگار باید از «اطناب ممل و ایجاز مخل» و عبارت آرائی بی حاصل بپرهیزد و تنها مطالبی را در تذکره خود جا دهد که برای موضوع آن مفید و با ارزش باشد.

نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اشعار هر شاعر را شخصاً انتخاب کند.

اهمیت تذکره های فارسی

تذکره های فارسی از چندین نظر دارای اهمیت و ارزش می باشد که بعضی از آن در سطور ذیل خلاصه می گردد.

تذکره ها در زنده نگهداشتن اسم بسیاری از شعرا و اشعار آنان نقش مهمی را بازی کرده است و اگر امروز کتب تذکره وجود نداشت ما از عده کثیری از شعرائی که ذکرشان در کتب دیگر نیامده است بی خبر و از آثار آنان به کلی محروم بودیم مثلاً اگر کتاب لباب الالباب نبود ما از وجود اکثر شعرای قدیم مخصوصاً از قرن سوم و چهارم بی اطلاع بودیم چون نه تنها دیوان و آثار منظوم بسیاری از آنان امروز بجا نمانده بلکه حتی اسم اکثرشان نیز در کتب و تاریخ و آثار شعرای متأخر ذکر نشده است.

منابع و مآخذ:

۱. آته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی؛ ترجمه دکتر رضا زاده شفق؛ چ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۲. اقبال آشتیانی، عباس؛ مجموعه مقالات؛ گردآوری و تدوین دکتر سید محمد دبیر سیاقی؛ چ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
۳. بهار، محمدتقی؛ بهار و ادب فارسی؛ مجموعه یکصد مقاله از بهار، به کوشش محمد گلبن، با مقدمه دکتر غلامحسین یوسفی، ۲ج،چ۳،تهران: کتابهای جیبی با همکاری امیرکبیر،۱۳۷۱.
٤. زرین کوب، عبدالحسین (دکتر)؛ از گذشته ادبی ایران؛ چ اول، تهران: الهدی، ۱۳۷۵.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (دکتر)؛ سیری در شعر فارسی؛ چ ۳، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
٦. زرین کوب، عبدالحسین (دکتر)؛ نقد ادبی؛ ۲ج، چ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱
۷. صفا، ذبیح ا... (دکتر)؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ۸ج، چ۸ ، تهران: فردوس ۱۳۷۲.
۸ ضیف، شوقی (دکتر)؛ تاریخ الادب العربی فی مصر.
۹. عوفی، محمد؛ لباب الالباب؛ تهران: کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱.
۱۰-فروزانفر، بدیع الزمان؛ سخن و سخنوران؛ چ چهارم، تهران: خوارزمی، .۱۳۶۹
۱۱-گلچین معانی، احمد؛ تاریخ تذکره های فارسی؛ تهران: ۱۳۴۸.
۱۲-معین، محمد؛ فرهنگ معین.

***

تذکرۀ ارزنده - تحفه سامی

دکتر رعنا خورشید*

«تذکرۀ تحفه سامی» یکی از تذکره های گرانقدروگرانبها است. این تذکره شرح احوال و اوضاع از گویندگان و شعرای فارسی زبان که در قرن دهم هجری می زیسته اند در بر دارد. علاوه برین در این تذکره احوال سیاسی و اقتصادی و روابط عمومی عهد صفویه نیز بیان شده است.

نویسندۀ این تذکرۀ پُرارزش ابونصر سام مرزا صفوی است که فرزند دوّمین شاه اسماعیل صفوی بنیانگزار حکومت صفویه و برادر کهتر شاه طهماسپ صفوی اول است. او درسنه ۹۲۳ه در شهر تبریز متولّد گشت. مولف حبیب السیر خواند میر که از معاصرین سام میرزا است دربارۀ تولّدش می نویسد:

«بتاریخ روز سه شنبه مطابق بیست و یکم شعبان ثلث و عشرین و تسعماۀ در شهر تبریز متولد گشت.»[1]

اسماعیل مردی علم دوست و ادب پروربود. ذوقِ شعر هم می داشت و خطایی تخلص می کرد. با فن نقاشی نیز علاقه داشت. از همین علاقه مندی او در تبریز مکتب ثقافتی به وجود آمد.

شاه اسماعیل صفوی مردی عالی فکر بود. او می خواست که هر دو فرزندش در امور جهانداری کامل بشوند و از امور سلطنت نیز آشنایی کامل داشته باشند لذا شاه اسماعیل صفوی هر دو فرزند را از خردسالگی برای امورمملکت تربیت کرد و در پرورش و تربیت آنها نهایت اهتمام می داشت. بهمین سبب شاه طهماسپ صفوی را در دو سالگی در سنه ۹۲۱ه در سرپرستی امیر خان موصلوی ترکمان به هرات فرستاد. سپس در سال ۹۲۷ه طهماسپ صفوی را را به قزوین فرستاد و سام میرزا صفوی را در سرپرستی دورمیش خان بجانب هرات روانه کرد.

---

* استادیار،گروه زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه اسلامی،علیگر

همایونفرخ در مقدمه تذکره تحفه سامی می نویسد:

«سام میرزا از آوان کودکی با مهمات دیوانی با این ترتیب آشنا شد.»[۲]

علاوه ازین شاه اسماعیل صفوی تنی چند از نقاشان و خطاطان و هنرمندگان و نویسندگان و شعرا را به تربیت و پرورش آنان انتخاب کرد. از همین علاقه مندی و تربیت عالی هر دو برادر به علو هنر و ادب فرهنگ فارسی آشنا شدند.

همایونفرخ می نویسد:

«شاه طهماسپ و سام میرزا در اثر تربیتی که یافته بودند هردو به نویسندگی به نویسندگی تعلق خاطر داشتند شاه طهماسپ تذکره ی سه ساله سلطنش را نوشت و سام میرزا تحفه سامی را تالیف کرد»[۳]

سام میرزا مردی دین دار، روشن خیال، واقع بین و حقیقت نگر بود. در سخاوت و شجاعت شهرتی بسزا داشت. در ممالک ایران بسیار سفر کرده و در این سفر گروهی از د انشمندان و سخنوران آن زمانه را دید و شرف ملاقات حاصل کرد. وقتی که شاه طهماسپ صفوی بر تخت شاهی جلوس نمود او برادر خرد سام میرزا صفوی را حکومت خراسان سپرد و سپس یکی بعد دیگری حکومت فارس و آذربائیجان با او مصوب گردید. ولی حاسدان و بداندیشان و جاه طلبان او را از طرف برادر بزرگش بدظن کرد.

در سال۹٤۹ه در عهد شاه طهماسپ صفوی علم بغاوت بر افراشت. نتیجتاً شاه ا ورا دستگیر نموده به زندان انداخت. تا اینکه در ۹۷۵ه به حکم شاه اسماعیل دوم او را با دیگر شهزادگان صفویه بقتل رسانیدند.

دکتر اقبال حسین می نویسید:

«سام میرزا بهنگام قید و بند وصیت کرده بود که اگر مرگش فرا رسد و بخاک سپرده شود یک طرف لوح قبرش این رباعی را بنگارند.»[٤]

سامی ز غم زمانه بی غم می باش   با محنت درد و عشق همدم می باش

چون موجب شادی حقیقی مرگ است   گر مرگ رسد تو شاد و خرم باش

صاحب تکملهٔ الاخبار نویدی شیرازی حادثه مرگ سام میرزا را از وقائع سال ۹۷۵ه بیان کرده است.

«در آن ایّام در قلعه قهقهه در منزل که سام میرزا او اولادش می بودند و به سب اتفاق پسران القاس میرزا، سلطان احمد و سلطان فرخ جمع گشته. صحبتی می داشتند زلزله عظیمی روی نمود و آن منزل بر سر ایشان فرود آمد و مجموع هلاک شدند و این بنده این قطعه را برای ضبط تاریخ به نظم آورم:

بتاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده
که نبود دایماً جام بقا اندر کف ساقی
چو گفتم چیست حال سام و تاریخش چه می گویی
بگفتا در جوابم «دولت تهماسپ شه باقی»[٥]
(۹۷۵)

لذا از عبارت مذکوره این نکته واضح می شود و هچگونه شک نیست که سام میرزا در سال ۹۷۵ه در قلعه قهقه که در زمان صفویه برای زندان سیاسی مخصوص بوده با اولاد و احفاد دستگیر و محصور شده بودند. بدبختانه او با دیگران در اثر زلزله هلاک شد.

زندگانیِ سام میرزا صفوی پر از مزاحمت واضطراب بوده است. در پایان تذکره تحفه سامی قصیدهٔ که به عنوان منقبت امیر سرور آزادگان سروده است احوال وضع خودش، اظهار دلتنگی و دل مردگی را نشان داده است، او در بارهٔ خودش اینطور سروده است.

جهان بدین صفت اما چسود چون خاطر
مرا دمی نبود فارغ از غم و آزار
دمی فراغت خاطر نبوده است مرا
همیشه در غم و درد است خاطرم افگار

ز حادثات زمان چند درد و رنج کشم
بمقتدای جهان حال خود کنم اظهار
برم پناه به شاهی که از شرف مه و مهر
بر آستانهٔ قدرش ستاده لیل و نهار[۶]

«تذکره تحفه سامی» گرانقدر شاهکار سام میرزا صفوی است. سالِ تالیف این تذکره هیچ جا مذکور نیست البته بنابر شواهد داخلی و دیگر قراینِ قوی تالیف تذکره را در حدود سال ۹۵۷ ه باید قرار داد. دکتر ریو و پروفیسر براؤن هر دو احتمال قوی می دارند که مذکوره تذکره ۹۵۷ه تالیف شده است.

همایونفرخ در مقدمهٔ تحفه سامی می نویسد:

«ـــتالیف تحفه سامی سال ۹۵۷ بوده از آنجا ناشی است که سام میرزا در شرح حال سلطان سلیمان نوشته است.تا حال که سنه سبع و خمسین و تسعمایه است در سلطنت آن دیار متمکنند و این تاریخ را زمانِ تألیف تحفه سامی بشمار آورده اندـــکار تالیف تحفه سامی از ۹۵۷ه آغاز و در سال ۹۶۸ه پیش از دستگیری و زندانی شدنِ سام میرزا بپایان رسیده است.»[۷]

به سبب ابتری و وضع احوال سیاسی ایران این تذکرهٔ پُر ارزش در گوشهٔ گمنامی و پرده اختفا مانده بود. این تذکره قبل از زندانی و دستگیری سام میرزا صفوی با نهایت تعجیل و شتاب تالیف شده بود. او نمی خواست که اطلاعات سودمند و مفید از میان رود و فنا گردد و جزئتی چند از خواص بر وجود آن تذکره گرانقدر آگاه نباشد.

پرفسور ادوارد براون اولین محقق بود که به این تذکره توجه نمود و چاپ و نشر آن را توصیه کرد و بعداً وحید دستگردی بجانب این توجه مبذول کرد و نشر داد. و در هند نیز پرفسور مولوی اقبال حسن صحیفه پنجم را تصحیح کرد و

انتشار داد. سپس در ایران پرفسور رکن الدین همایونفرخ نسخه مکمل را تصحیح نمود و چاپ کرد.

نسخه های «تذکره تحفه سامی» بسیار نادر و کمیاب اند. فقط دو تا نسخه خطّی در کتابخانه خدا بخش پتنه(بهار)و دیگری نسخه کتابخانه برتیش موزیوم محفوظ اند.

«تذکره تحفه سامی» بر یک مقدمه و هفت صحیفه مشتمل است. تفصیلاتش اینست:

صحیفه اول: در ذکر شمه ای از حال فرخنده مآل حضرت صاحبقران مغفور و اولاد و احفاد و سلاطین معاصر ایشان

صحیفه دوم: در ذکر سادات عظام و علمای افادت اعلام

صحیفه سوم: در ذکر اسامی حضرات واجب التعظیم که اگرچه شاعر نبوده اند اما گاهی زبان بگفتن شعر می گشوده اند.

صحیفهٔ چهارم :د ر ذکر و زرای مکرم و سایر ارباب قلم

صحیفهٔ پنجم: در ذکر شاعران مقرر و فصحای بلاغت گستر

صحیفه ششم: در ذکر طبقه ترکان و شعرای مقرر ایشان

صحیفه هفتم: در ذکر سایر عوام و اختتام کلام

«تذکره تحفه سامی» شهرت تمام داشت و از جنبه های مختلف دارای ارزش و اهمیت می باشد.

دربارهٔ این تذکره واله داغستانی می نویسد:

«تحفه سامی از مؤلفات آن پادشاه زادهٔ مغفور والا گهر است والحق که به نظر احقر هیچ تذکره به آن خوبی نرسیده»[۸]

تحفه سامی نخستین تذکره است که در این شرح احوال و آثار شعرای تهران را سپرد قلم کرده است. علاوه از این در این تذکره هفتصد و دوازده از شعرای معاصر خود و نمونه ای از آثار شان را بیان کرده است.

در این شک نیست که سام میرزا صفوی بسیار سفرها کرده و در این مسافرت از گویندگان هر شهر و دیار نام و آثار می گرفته و بحضورش رسیده و با وی آشنائی شخصی داشته و اگر از دیدار شاعر نبوده با مکاتبه از او شرح حال و نمونه آثار طلب می کرده. در پایان کتاب این جانب او خود اشاره کرده است که سالها سرگرم جمع آوری مطالب کتاب خود بوده است.

سام میرزا صفوی در نظر این رعایت داشته است که در هر صیحفه شعرا را برحسب تعلقشان به شهر و دیار ضبط نموده است ولی برعکس این تحفه سامی بسیار تعجیل و شتاب تدوین شده است. تذکره نویس این نظم و ترتیب را بطور کامل نمی توانست رعایت کرد. مثلاً چند شاعر تبریزی نامشان بیان کرده و ناگهان درمیان آنها چند شعرای کاشانی و سمرقندی و تهرانی را ذکر کرده است.

از لحاظ جامعه شناسی بسیار ارزنده و سودمند و مفید است. دیگری از قصه خوانهای زمان که شاعر بوده اند سام میرزا شارح حال ایشان راهم ثبت کرده است.

گرچه نثر تحفه سامی متکلفانه است ولی از ظرایف و دلکشی و شیرینی بی بهره نیست.

در این تذکره سام میرزا صفوی همه جا جانب انصاف و مروّت را رعایت داشته است و هیچگاه از حدود بی نظیری و بی طرفی خارج نشده است وظیفهٔ تذکره نویسی را لحاظ کرده است. حتی که دشمنان دودمانش را نیز یاد کرده و آثار شان را آورده است. علاوه ازین در تذکره تفصیلات تحول پایتخت دولت صفویه را ایراد کرده است که چگونه و با چه سرعتی از اصفهان بجانب تهران ساخت.
همایونفرج می نویسد:

> «تحفه سامی نمایشگر حقیقی تحولی است که با طلوع اختر درخشان دولت صفویه در ایران پیش آمده است و نشان می دهد که سطح معرفت عمومی چگونه و با چه سرعتی بطرف ترقی و تعالی سوق داده شده است این اثر بوجهی بارز نشان می دهد که تبریز پایتخت شاه اسماعیل و شاه تهماسپ و اصفهان و

تهران چگونه رشدی کنند و آماده می شوند که در سالها بعد پایتخت ایران شوند. با تجمع فضلا و دانشوران مرکزیت پیدا می کند و سر انجام در دوران شاه عباس استعداد آنرا یافته است که پایتخت شاهنشاهی پنهاور دولت صفوی گردد---تا آنجا که پس از گذاشت یکصد سال نخستین شهر ایران و پایتخت شاهنشاهی آن میگردد.»[۹]

در حقیقت تذکره تحفه سامی اوضاع اجتماعی و تحول پایتخت ایران را نشان داده است و شرح حال و احوال شاعران را که در نیمه قرن دهم هجری زیسته اند دارا می باشد. این اثر یکی از مآخذ و مصادر و معتبر دورِ صفویه است.

مآخذ و منابع

۱. حبیب السیر، خواند میر، جلد چهارم، ص ۵۵۵
۲. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح و تدوین از رکن الدین همایونفرخ، ص ۹
۳. ایضاً
٤. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، صحیفه پنجم، تصحیح و تدوین دکتر اقبال، ص ٤
٥. تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، جلد اول، ص ۱۵۷
٦. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح و تدوین از رکن الدین همایونفرخ، ص ۱۲
۷. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح و تدوین از رکن الدین همایونفرخ،ص ۱۷
۸. تذکره ریاض الشعرا، علی قلی خان واله داغستانی، جلد اول، ص ۳۰٤
۹. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، از رکن الدین همایونفرخ ، ص ۲۲
۱۰. Edward G. Brown, Literary History of Persia ,v.iv

***

شیوه‌های نقد ادبی در تذکره‌ها

با نگاهی به لباب‌الالباب عوفی، تذکره الشعراء، سمرقندی، تذکرهٔ نصرآبادی، تذکرهٔ تحفهٔ سامی و آتشکدهٔ آذربیگدلی

دکتر رقیه شنبه‌ای*

مقدمه

نقد که در لغت به معنی: «خلاف نسیه، پول حاضر، سیم و زر مسکوک، نظر کردن در درم‌ها، ودر لغت ادبی به معنی خرده‌گیری، نکته‌گیری، سخن‌سنجی، به گزینی، نکوهش، آشکار کردن عیب کلام ونظر کردن در شعر و سخن و تمییز دادن خوب آن از بدش. به کار رفته است».(دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ۲۰۰۳۲)؛ در قدیم بیشتر در معنای «عیب جویی» به کار می‌رفته در نتیجه اغلب از سوی حاسدان و مخالفان شاعر به عنوان ابزاری در انکار و نکوهش و توطئه بر علیه شاعر به کار گرفته می‌شده و هرگز از غرض‌ورزی خالی نبوده است. منتقدین با این انگیزه که بیان شد محور ایرادات و عیب‌جویی‌های خود را بر لفظ و معنی و سرقات می‌گذاشتند. (فرزاد، ۱۳٦۷: ۳۸-۳۵).

هر چند که نقد ادبی در جریانات گوناگونی گه پشت سر گذاشته، روزی تمام توجهش معطوف به مؤلف یا شاعر و روزی دیگر اجتماع یا اخلاق بوده است؛ و در جریان‌های معاصر هم با تکیه‌ی صرف بر اثر ادبی، مؤلف و اجتماع و اخلاق را یکسو نهاده است و بر ادبیّت و ساختار اثر تکیه کرده است، اما آنچه مسلّم است آن است که، منتقد برای شناخت اثر ناگزیر از بررسی جهات گوناگون است، زیرا هیچ اثری در خلاء به وجود نمی‌آید و در فرآیند شکل‌گیری آن عوامل

---

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج – ایران

و عناصر گوناگون دخیل هستند. بنابراین هر اثر ادبی را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگونی نگریست.

بارت که بنیانگذار نقد نو شناخته شده است، معتقد است که عصر در هنر نویسنده همیشه جایی می‌جوید. بنابراین نقد ادبی را ابزاری می‌داند در افشای مضامین نهفته‌ی آثار ادبی. او در این‌باره می‌گوید: «به همان اندازه که زبان، قالبدورنمایه‌هاست، نهانگاه مضامین دیگری نیز هست. پس کار نقد، افشای آن مضامین پنهانی است که از نظر خود نویسنده هم پوشیده مانده است.» (بارت، ۱۳۶۸: ۱۳).

لذا، برای این کار داشتن نگرشی همه جانبه و انعطاف‌پذیر، ضروری است اما لازم به ذکر است که هر اثر ادبی بر جنبه‌های خاصی تأکید دارد. بنابراین، همان‌طور که محققین گفته‌اند: «تمامی رویکردها را نمی‌توان در تمامی موارد به کار برد و شاید بهتر است بگوییم که به تعداد آثار ادبی موجود، رویکرد ادبی وجود دارد.» (ال. گورین، ۱۳۷۷: ۳۰٤)

ورنن هال در این رابطه معتقد است که: ترکیبی از بهترین بینش‌ها، راه حل مناسب در شناخت آثار است. (هال، ۱۳۸۳: ۲۲٦)

دیوید دیچز نیز در اثر ارزشمند خود به نام شیوه‌های نقد ادبی معتقد است که تلفیق روش‌های انتقادی متعدّد، دید کلی را در شناخت اثر فراهم می‌کند.

او در این رابطه می‌نویسد: «منتقد ادبی توانا برخی جنبه‌های هنر ادبی را می‌بیند و بر آگاهی ما درباره آن‌ها می‌افزاید. امّا دید کلی یا چیزی نزدیک به آن، فقط برای کسانی دست می‌دهد که یاد می‌گیرند بینش‌های حاصل از روش‌های انتقادی متعدد را چگونه با یکدیگر تلفیق کنند». (دیچز، ۱۳۷۹: ۵۹۳)

شیوه‌های نقد

آنچه مسلم است این‌که تمام رویکردها و نظریه‌های نقد ادبی یا به عبارتی دیدگاه‌های گوناگونی که صاحب‌نظران نسبت به آثار ادبی اعم از شعر یا نثر داشته‌اند، در دو وجه صورت و محتوی یا لفظ و معنی خلاصه می‌شود. در بررسی و ارزیابی

این انواع در تاریخ نقد، چنین به نظر می‌رسد که شرایط تاریخی و اجتماعی و محیط ادبی در تعریف و تحلیل و گرایش به لفظ یا معنی مؤثر بوده است.

در واقع همان‌طور که توجه به موضوعات شعری در هر دوره‌ای از تاریخ ادبیات، بستگی به شرایط محیطی، اجتماعی و سیاسی و ... دارد. ارزیابی و نقد آثار ادبی نیز بر کنار از چنین شرایطی نمی‌تواند باشد.

برای مثال وقتی به دلایل سیاسی و اجتماعی موجود در قرن چهارم و پنجم هجری یعنی دوره سبک خراسانی، موضوع مدح از جذاب‌ترین موضوعات شعری هم برای شاعر هم برای ممدوح است، در نتیجه در چنین دوره‌ای شاعر بیش از معنی به لفظ توجه می‌کند تا زبان شعر در خور ممدوح و دربار واقع گردد. پس به تبع آن نقد هم در جنین دوره‌ای بیش‌تر حول محور لفظ و صورت شعر می‌گردد و منتقد در چنین احوالی قضاوت خود را در اثر ادبی بر لفظ و صنعت و آراستگی آن متمرکز می‌کند نه معنی و محتوای آن. یا برعکس در روزگاری که البته باز به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر زمان، توجه و گرایش شاعران به عرفان بیش از هر موضوع دیگر می‌شود، می‌بینیم که شاعر در قید و بند لفظ و صوت و گفت نمی‌ماند و خواستار رابطه‌ای معنوی با مخاطب خود می گردد.

حرف و صوت و گفت را برهم زنم تا که بی این هر سه با تو دم زنم

(مولوی، ۱۳۶۰: دفتر اول، ۱۰۶)

لذا نقد هم در این زمان بر محور معنی می‌گردد و همین است که نقد تأویلی یا هرمنوتیک صوفیه، ظهور پیدا می‌کند.

غرض آنکه توجه به لفظ و معنی در طول تاریخ ادبی در هر جامعه‌ای موجب پیدایش رویکردها و نظریات و نقد لفظ و معنی در آن جامعه گشته است. گاه هم توجه و گرایش شاعر یا نویسنده به موضوعات خاص در هر دوره‌ای، موجب ظهور منتقدان و رویکردهای مخالف با آن گشته است.

به عنوان مثال، توجه بیش از حد شاعران در دوره‌ی سامانی و غزنوی به موضوع مدح و عرضه‌ی شعری که تار و پود آن از دل و جان است به پیشگاه شاهان و امرای خونریز و ستمکار، موجب گرایش برخی شاعران به مضامینی مخالف و در نتیجه پیدایش نقد ها و نقطه نظرهای مخالف با آن می‌گردد. این دیدگاه های مخالف قطعاً برخاسته از فاصله زمانی و جغرافیایی و فرهنگی بین شاعران با هم یا شاعران با منتقدان است.

لازم به ذکر است که پیدایش بسیاری از رویکردهای ادبی، در نتیجه‌ی همین عامل یعنی توجه و گرایشات افراطی در ابعاد گوناگون، بوده است. مثلاً ظهوردیدگاه فرمالیستی و ساختارگرایی به «اثر» وتأکید بر «استقلال اثر» به دلیل توجه بیش از حد منتقدین گذشته به مسائل اجتماعی و تاریخی و زندگی نامه ای در اثر ادبی بوده است.

گاه هم اعتراضات و مخالفت‌های منتقدین یا شاعران نسبت به هم از اختلافات فرهنگی و نوع نگرش آنان به زندگی ناشی می‌شود. مثلاً در شرایطی که بسیاری از شاعران، شاعری را حرفه‌ای در کسب در نظر دارند و متاع آن را به هر قیمتی می‌فروشند، ناصر خسرو با فریادی که طنینش در پهنای زمان می‌پیچد و به گوش دوران‌ها می‌رسد، مخالفت خود را چنین اعلام می‌کند:

من آنم که در پای خوکان نریزم   مرین قیمتی درّ و لفظ دری را

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۱۴۳)

به عبارتی تحلیل و ارزیابی آثار ادبی بسته به تعریف و توصیفی است که از ماهیت ادبی شده است. در واقع چنانچه نگاه شاعر به لفظ یا معنی در شعر بوده است، توقع و انتظار منتقد را در اثر ادبی رقم زده است.اما واقعیت آن است که چون لفظ و معنی از هم جدا نیست، در شیوه‌های گوناگونی نیز که منتقدین آثار ادبی پیش گرفته‌اند، اختلاف اساسی وجود ندارد یا به عبارتی بهتر است بگوییم که هیچ کدام ناقض دیگری نیست بلکه همه آنها به منزله‌ی راه‌هایی است در بررسی شگردهای گوناگون ادبی و تجزیه و تحلیل بهتر آن‌ها.

زیرا در روزگاری که پیشرفت علم و گستردگی آن نیاز به فن و تخصص را در انواع و اجزاء آن، می‌طلبد، انتظار نگرش‌های کلی در نقد ادبی نیز انتظار عبث و غیر عالمانه‌ای است. بنابراین نقد ادبی هم، نقد می‌طلبد. لذا پیدایش رویکردهای گوناگون در ادبیات چه بر مبنای لفظ باشد چه معنی، چه منتهی به شناخت صاحب اثر باشد (نقد زندگی‌نامه‌ای)، چه اثر (فرمالیسم، ساختارگرایی)، چه در جهت روشن شدن ابهامات تاریخی اثر باشد (نقد تاریخی) و چه در بیان توجیه تفکرات صاحب اثر یا در واقع بیان علل پیدایش آن اثر. چه مؤلف را زنده کند یا منجر به مرگ مؤلف باشد. (هرمنوتیک) و چه خواننده محور باشد و فهم و دریافت خواننده را در راستای نیت مؤلف بداند یا نداند (هرمنوتیک)، چه بر خرد و اصالت انسان و دانش تکیه کند و از سنت‌های اخلاقی بگریزد (مدرنیسم) و چه به آن تأسّی جوید و بر نفی خرد و امانیسم و دانش اقدام نماید (پست مدرنیسم)، چه به جانبداری از حقیقت و حقوق زنان بپردازد (فمینیسم) یا در میدان ادب در مقام مردان به جای زنان و درباره زنان تصمیم بگیرند و قضاوت نمایند، چه بر پایه نظریات فلسفی و تقابل‌های دوگانه، اصل متافیزیک «حضور» را به هم بریزد و در واقع ادبیات را دارای ابعاد گوناگونی ببیند که در نتیجه آن را رسانندهٔ معنای واحدی نبیند (نقد شالوده شکنی)، چه ذهن را از هر گونه پیش‌داوری یا جانبداری پاک سازد تا بی‌طرفانه به اثر ادبی بنگرد و از طریق خود اثر و متن به شناخت ذهنی شاعر از جهان خارج دست یابد (نقد پدیدار شناختی)، چه در تطبیق مؤلفه‌ها و مضامین موجود در آثار ادبی با مضامین اسطوره‌ای برآید و ادبیات را تجلّی ناخودآگاه جمعی و اسطورهٔ از دست دادن روزگار خوش آلست یا دوران شاد قدیم و بازیافتن هویت آدمی داند (نقد اسطوره‌ای) یا همچون افلاطون، شعر حقیقی را نوعی هذیان بداند که از ذهن انسانی آشفته خاطر تراوش می‌کند و یا طی نظریهٔ ناخودآگاه و لیبیدوی فروید، هنرمندان، نویسندگان و شاعران را روان پریشانی داند که غریزه برتری لیبیدو را با تصعید و خلق آثار هنری و ادبی ارضا می‌کنند (نقد روانشناسانه)، یا هنگامی که از تأثیرات و تأثرات

اجتماعی ادبیات سخن گوید (نقد اجتماعی) و نیز بر تعهد اخلاقی نویسنده و شاعر تأکید می‌ورزد (نقد اخلاقی)، در هر صورت هدف و قصدش، تجزیه و تحلیل اثر است و از این حیث لازم و ضروری است.

اما نکته‌ی مهم و مورد نظر آن است که تمامی این رویکردها و روش‌ها در نقد اثر در کنار هم و با هم ضمن روشن کردن نکات و زوایای گوناگون یک اثر، شناخت کامل‌تری از آن اثر را فراهم می‌کنند.

به تعبیر دیگر نقد یا متوجه‌ی اثر ادبی است که به آن نقد عینی (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۸) می‌گویند یا روی به شاعر و نویسنده دارد که تحت عنوان نقد بیانگرانه نیز معرفی گشته است. (همان) یا اینکه متوجه‌ی خواننده‌ی اثر است که از آن تعبیر به نقد کاربردی (همان) شده است.

چنانچه متوجه اثر ادبی باشد غالباً به مباحث فنّی و شگردهای ادبی و هنری اثر و از همه مهم‌تر طرز بیان شاعر یا نویسنده می‌پردازد. در این خصوص باید گفت «تفاوت هنرمندان بیش‌تر در تعبیر و طرز بیان دیده می‌شود چون گاه پیام و محتوای واحدی در قالب مشترک بیان می‌شود اما آن‌چه آن را متفاوت می‌کند، تعبیر و طرز برخورد آنها با موضوع است» (فرزاد، ۱۳٦۷: ۳۰)

چنانچه متوجه شاعر یا نویسنده باشد در واقع به زندگی، احوال فردی و اجتماعی، تاریخی، اخلاقی و اعتقادی و...شاعر یا نویسنده می‌پردازد و اگر هم که متوجه‌ی خواننده‌ی اثر باشد با اعلام مرگ نویسنده، تکیه بر دریافت خواننده می‌کند که در این حالت اثر ادبی همان‌طور که عین القضاه می‌گوید همچون آیینه که هر که در او نگاه کند، صورت خود را می‌بیند، بازتاب دریافت و تفکر و برداشت خواننده از اثر می‌گردد:

«جوانمردا! این شعرها را چون آیینه دان، آخر دانی که آیینه را صورتی نیست در خود اما هر که در او نگه کند، صورت خود تواند دید. هم چنین می دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست.» (عین القضاه، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۱٦)

به غیر از این موارد، نقدی نیز هست که از لحاظ ارجاع و تقلید محاکات آثار به جهان بیرونی و واقعیات زندگی به آثار می‌نگرد که به نقد محاکاتی شهرت دارد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۵)

در نقد محاکاتی، منتقد، این موضوع را در نظر دارد که اثر ادبی تا چه حدّ بازتاب واقعیات زندگی است. برای مثال اینکه شاعران سبک خراسانی در انعکاس زندگی مردمان معمولی موفق نبوده‌اند یا اینکه فروغ فرخزاد در بازتاب واقعیات زندگی یک زن بسیار موفق بوده است، موضوعی است که در نقد محاکاتی به آن پرداخته می‌شود.

بررسی تاریخ نقد در ایران، نشان می‌دهد که ذوق نقد و سخن‌سنجی در ایران در میان طبقات گوناگونی رواج داشته است. بنابراین، برای بررسی چگونگی و تاریخ نقد ایران، لازم است که در آثار به جا مانده از گذشتگان به اظهار نظرهای طبقات گوناگون، توجه لازم شود. در میان گروه‌هایی که در میان آنان، ذوق سخن‌سنجی رواج داشته، تذکره نویسان هستند.

این مقاله بر آن است تا شیوه‌های نقد ادبی را از نظر تذکره نویسانی چون عوفی، دولتشاه سمرقندی، سام میرزا، نصرآبادی و لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، بررسی نماید.

لباب الالباب عوفی

یکی از این تذکره‌ها، تذکرهٔ لباب‌الالباب عوفی است. او در این تذکره، بیشتر نظر به سجع پردازی دارد تا اظهارنظر دربارهٔ شعر چنانکه دربارهٔ شاعری بهنام فیروز می‌گوید:

«فیروز که بر لشکر هنر فیروز بود و ضمیر او در ایراد شعر روشن چون روز اشعار او از قُبلَه دزدیده خوشترست و از نور در دیده پسندیده‌تر.» (عوفی، ج ۲، ۲)

از اظهارات او مشخص می گردد که برای معنی و محتوای شعر نیز اهمیّت قائل است:

«.... در معنی صیانتِ عرضْ خود از تعرَض ابتذال این نظم لطیف پرداخت.» (همان،۳)

همینطور فصاحت و بلاغت را لازمهٔ شاعری می‌داند.چنانکه دربارهٔ شهید بلخی می‌گوید:

«شهید شاعر شهد سخن شاهد کلام بود، چون خطبهٔ فصاحت خواندی همه فصحا گوش شدندی و چون عروس بلاغت را خطبه کردی بی‌دست پیمان دست به پیمان او دادی.»

از دیگر ویژگی‌های نقد او کلی‌گویی است چنانکه بدون ذکر جزئیات و علّت، به تعریف و تمجید از شعر شاعران می‌پردازد. چنانکه دربارهٔ ابوشعیب صالح بن محمّد الهروی گفته است:

«شعر ابو شعیب لطیف و بی‌بدل بود و ذات او نادرهٔ عالم غیب» (همان، ٤) وی داشتن بصیرت و ذوق خاطر را موجب برتری شاعر می‌داند چنانکه در باب رودکی گوید: «اکمه بود امّا خاطرش غیرت خورشید و مه بود، بصر نداشت امّا بصیرت داشت.» (همان، ٦)

هر چند که عوفی در تذکره‌اش به جای اظهار نظر عالمانه در نقد به سجع پردازی توجه دارد. امّا شعر خوب را در دقت معانی و رقّت الفاظ می‌داند. چنانکه دربارهٔ دقیقی گفته است:

«شعر دقیقی از کار دقّ و تار دِقّ دقیق‌تر است و او را به سبب دقّت معانی و رقّت الفاظ دقیقی گفتندی و در خدمت امراء چغانیان بودی.»

دانستن زبان عربی و علم عروض و قافیه را نیز در شاعری لازم و موجب تبحّر شاعر می‌داند چنانکه در معرفی منطقی رازی می‌گوید:

> «چون به خدمت صاحب عباد درآمد صاحب او را گفت شعری بگوی، گفت امتحان فرمای و این سه بیت منطقی بخواند و گفت این را به تازی ترجمه کن، گفت بفرمای که به کدام قافیه، گفت طا گفت بحر تعیین کن گفت اسرع یا بدیع فی البحر السریع...» (همان، ۱۷)

همانطور که گفته شد، شعر خوب را سرشار از فصاحت و دقّت معنی و بدایع و معانی دقیق می‌داند. چنانکه دربارهٔ عنصری گوید:

«اشعار عنصری شعار فصاحت و دلیری دارد دقّت معنی با رقّت فحوی جمع است و مثنویاتی که تألیف کرده است هم به اسم خزانه یمین الدوله چون شادبهر و عین الحیوه و وامق و عذرا و خنگ بت و سرخ‌بت هر یک گنج بدایع و خزانهٔ حکم و مستودع معانی دقیق و مجمع امثال رقیق است. (همان، ۳۲)

از عقاید او چنین برمی‌آید که علم شعر را نیز ضروری می‌داند چنانکه دربارهٔ بهرامی سرخسی می‌گوید «او را در علم شعر و معرفت آن مهارتی کامل بود.» (همان، ٥٦)

داشتن هوش و ذکاوت به تعبیری داشتن روح و ضمیر شاعری را، امتیاز و معرفت به علوم گوناگون را موجب ارزش شاعر می‌داند چنانکه در خصوص انوری گوید:

«انوری که از پرتو نور ضمیر او جهان فضایل منیر بود و شاگرد مکتب فضایل او بخت جوان و رأی پیرِ تیر بر آسمان در پیش طبع راست او کمان بوده و از غایت ذکا چون تیر در سنبله و چون مشتری در سرطان، فضایل افاضل در پیش شمایل او قطری از بحری و نظم ثریّا در پیش نظم و نثر او از سوره سطری در علم منطق عطّارد پیش خدمت او و چون جوزا منطقهٔ تعلّم بستی و در هیأت افلاک افلاطون ازو اقتباس فواید کردی در حلّ اشکال اقلیدس از اقران و امثال خود در گذشته و در معرفت درج و دقایق نجوم از جهان بر سرآمده و با این انواع فضایل سخن سخرهٔ بیان او بود و مرکب فصاحت زیر ران او ...» (همان: ١٢٦و١٢٥)

او در عباراتی مسجّع برتری قطران را بر شاعران دیگر در لطافت و رقّت معانی و رعایت صنایع شعری از جمله تجنیس می‌داند:

«قطران که همه شعرا قطره بودند و او بحر و جملهٔ فضلا ذرّه بودند و او خور، اشعار او در کمال صنعت و اوستادی و لطایف او محض اکرام و رادی؛ از اهل تبریز است و بر اقران سبقت کرد و قصاید او همه لطیف و اغلب رعایت جانب تجنیس کردست.» (همان، ٢١٤)

فصاحت و صفوت و حکمت را موجب برتری شعر می‌داند چنانکه دربارهٔ خاقانی گفته است:

«آنکه فصاحت حسّان با سماحت سحبان مر ویرا جمع بود و صفوت جنید با حکمت لقمان مر ویرا فراهم، خاقان ولایت بیان بود از آن سبب خاقانی لقب یافت». (همان، ۲۲۱)

مهم‌ترین نکته در خصوص نقد او آن است که بر اساس شهرت شاعران و ویژگی‌های شعری آنان به تعریف شاعران می‌پردازد؛ لذا در حین توصیفات او، نکاتی در توصیف شعر و ویژگی‌های شعر دستگیر خوانندگان می‌شود. بنابر این بیشتر می‌توان گفت که او تذکره نویسی است که به اختصار به معرفی شاعران پرداخته نه منتقدی که در جهت اثبات عقایدش، به شعر آنها توجه کرده باشد.

به همین جهت است که در مقدمه کذب شعر را سبب ارجحیت شعر و ارزش آن می‌داند امّا به معرفی عطّار که می‌رسد فضل او و روحیهٔ حقیقت‌جویی و طریقت او را سبب ارزش و اعتبار او می‌داند.

«سالک جادهٔ حقیقت و ساکن سجادهٔ طریقت و روح سخنش روح‌بخش اهل ذوق و چاشنی کلامش جان فزای ارباب شوق و ذوق ....» (همان، ۳۳۷)

از نکات دیگر آنکه هرگز با توصیفات او متوجه تفاوت‌های دقیق بین شاعران نمی‌شویم حتّی می‌توان گفت هرگز از عبارات او. نمی‌توان تشخیص داد که فی‌المثل چرا نظامی بر شاعران دیگر چیره‌تر است یا شهرت عطّار به چه سبب .... است.

مثلاً وقتی دربارهٔ نظامی سخن می‌گوید جز معرفی اجمالی آثار او و در عباراتی مسجع مشخصهٔ دقیق‌تری از اشعار او به دست خواننده نمی‌دهد:

«نظامی گنجهٔ که گنج فضایل را به دست بیان برپاشید و خزانهٔ لطایف را بر فرق جهانیان نثار کرد ابکار لطایفی که وراء استار مخزن اسرار و متواری‌اند اگر رخ بنمایند دلهاء عشّاق بربایند و تنگ چشمان معانی که در ترکستان نظم مجنون و لیلی‌اند اگر پرده از رخ براندازند عقول عقلاء

روزگار را شکار کنند چون در شیرین سخنی بر سریر فضل خسرو بود قصهٔ خسرو و شیرین چنان نظم کرد که روان عنصری تلخ کام شد و چون مالک ممالک بلاغت بود قصهٔ سکندر چون آینه در چشم سامعان نمود خطبه و سکّهٔ فضایلش به نام او ختم شد و جز این مثنویات از وی شعر کم روایت کرده‌اند» (همان، ۳۹۷ و ۳۹۶)

تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی

از تذکره‌های دیگر، تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی است که در بررسی دیدگاه‌های انتقادی مؤلف آن متوجه می‌شویم که ارزش شعر را نه در سادگی بلکه در داشتن صنایع و بدایع می‌داند؛ چنانکه در مورد قصیدهٔ بوی جوی مولیان و تأثیری که بر امیر نصربن احمد سامانی داشته، با صراحت چنین می‌گوید:

«عقلا را این حالت به خاطر عجیب می‌نماید که این نظمیست ساده و از صنایع و بدایع و متانت عاری چه اگر درین روزگار سخنوری مثل این سخن در مجلس سلاطین و امرا عرض کند مستوجب انکار همگنان شود، امامی‌شاید که چون استاد را در اوتار و موسیقی، وقوفی تمام بوده قولی و تصنیفی ساخته باشد و بآهنگ اغانی و ساز این شعر را عرض کرده و در محلّ قبول افتاده باشد، القصّه استادْ را انکار نشاید کرد به مجرّد این سخن بلکه او را در فنون علوم و فضایل وقوفست.» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۲)

در نقد شعر شاعران توجه او به صنایع است چنانکه دربارهٔ غضایری می‌گوید: «غضایری را قوّتی کامل در فنّ شاعری هست خصوصاً در صنعت اغراق و اشتقاق و ...» (همان، ۳٤)

داشتن طبع سلیم را شرط شاعری می‌داند؛ چنانکه دربارهٔ اسدی طوسی می‌گوید: «از جملهٔ متقدمان شعر است، طبعی سلیم و ذهنی مستقیم داشته».

نیز بر موازنهٔ شاعران توجه دارد چنانکه جایی می‌گوید:

«انصاف آن است که مثل قصائد انوری قصائد خاقانی را توان گرفت به اندکی کم و زیاد و مثل غزلیات شیخ بزرگوار شیخ سعدی غزل‌های امیر

خسرو خواهد بود امّا مثل اوصاف و سخن‌گذاری فردوسی کدام فاضل شعر گوید و کرا باشد و می‌تواند بود که شخصی این سخن را مسلّم ندارد و گویند شیخ نظامی را درین باب ید بیضاست و درین سخن مضایقه نیست و شیخ نظامی بزرگ بوده و سخن او بلند و متین و پرمعانی است امّا از راه انصاف تأمل در هر دو شیوه گوبکن و ممیّز بوده حکم براستی گو در میان بیاور ....» (همان،۵۰)

یا جایی دیگر سنایی را در قصیده‌ای با مطلع:

مکن در جسم و جان منزل که این دونست و آن والا
قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش نی آنجا

با سلمان ساوجی که این قصیده را جواب گفته، مقایسه می‌کند و سخن او را برتر از سلمان ساوجی می‌داند. (همان، ۹۸)

وقوف به علم شعر و مهارت در بلاغت و فصاحت را از ویژگی‌های یک شاعر خوب می‌داند. همچنین بدیهه‌گویی را، چنانکه ترقّی مرتبهٔ امیر معزی را در بدیهه گویی او می‌داند. (همان، ۵۸)

و در موازنهٔ او با عنصری در مورد قصیده‌ای می‌گوید:

«ابوطاهر خاتونی می‌گوید، در کتاب مناقب الشعراء که این قصیده را تقریباً صد کس از فضلا جواب گفته‌اند. امّا مثل امیر معزی هیچ کدام نگفته است، ابوطاهر می‌گوید که ظنّ من آنست که این قصیده را امیر معزّی محکم‌تر از امیر عنصری می‌گوید ....»(همان)

متأسفانه این تذکره از لحاظ انتساب آثار،انحطاط بسیار دارد. مثلاً ویس ورامین را از نظامی عروضی می‌داند. (همان، ۶۰)

مؤلف این تذکره، هر چند شاعری از راه علم را مهم‌تر از شاعری از راه طبع می‌داند چنانکه از زبان رشید و طواط دربارهٔ قطران می‌گوید: «من در روزگار خود قطران را در شاعری مسلّم می‌دارم و باقی را شاعر می‌دانم از راه طبع نه از

راه علم و قطران در اشعار مشکله مثل مربّع و مخمّس و ذوقافیتین و غیر ذلک بسیار کوشیده. (همان، ٦٧)

وی انتساب شاعری را به کسی که سخنش از واردات غیبی نتیجه شده است، عیب می‌داند، چنانکه در مورد عطّار می‌گوید:

«در شریعت و طریقت یگانه بوده و در شوق و نیاز و سوز و گداز شمع زمانه، مستغرق بحر عرفان و غواص دریای ایقان است. شاعری شیوهٔ او نیست بلکه سخن او از واردات غیب است و این طریق را بدو منسوب کردن عیب است.» (همان، ۱۸۷)

در همین مضمون در مورد حافظ می‌گوید:

«در حقایق و معارف داد معانی داده و فضل و کمال او بی‌نهایت است و شاعری دون مراتب اوست...» (همان، ۳۰۲)

توجه به صنایع و مصنوع بودن شعر از نظر او مهم بوده چنانکه در مورد رشید الدین وطواط می‌گوید:

«دیوان رشید قریب به پانزده هزار بیت است اکثر آن مصنوع و مرصّع و ذوقافیتین و غیرذلک و قصیدهٔ گفته که تمامی آن مرصّع و بعضی ابیات آن مرصّع مع التجنیس است و دعوی کرده که پیش از من هیچ آفریده قصیده نگفته است که تمامیِ آن مرصّع بوده باشد خواه به عربی و خواه به فارسی.» (همان، ۸۹)

در بررسی اشعار برخی شاعران بیش از صورت به معنا و محتوای شعر آنان می‌پردازد و این گواه است بر آنکه در کنار توجه به صورت و لفظ، معنی و محتوی نیز از نظر او دور نیست؛ چنانکه دربارهٔ شعر سنایی می‌گوید.

«دیوان حکیم سنائی سی هزار بیت زیاده است مجموع حقایق و معارف و ترک دنیا و سخن حکیم اصحاب طریقت و اهل سلوک را بر شیوهٔ ترک دنیا و مذمّت این خاکدان تحریض تمام می‌کند.» (همان، ۹۸)

گاه در موازنه و مقایسه‌ای که بین شاعران صورت می‌دهد، قضاوت‌هایش از نظر علمی و فنّی دقیق‌تر می‌شود به طوری که با انصاف هر چه تمامتر تفاوت‌های آن‌ها را در طرز و شیوهٔ شاعری ایشان نمایان می‌سازد:

«ارباب فضل اثیر را در شاعری مسلّم می‌دارند و بعضی را مدّعا آن است که سخن او بر سخن خاقانی و انوری فضل دارد و بعضی این دعوی را مسلّم نمی‌دارند، انصاف آن است که هر یکی ازین سه فاضل را شیوه‌ای است که دیگر را نیست، اثیر سخن را دانشمندانه می‌گوید و انوری سلیقهٔ سخن را خوبتر رعایت می‌کند و خاقانی از طمطراق لفظ بر همه فضل دارد (ع) هر خوش پسری را حرکات دگرست، اینها غوّاصان بحار معانی بوده‌اند و هر یک به قدر کوشش ازین بحر دُردانه بیرون آورده‌اند.» (همان، ۱۲۵)

همانطور که گفته شد دولتشاه در نقد خود هم به لفظ و هم به معنی و هم به طرز بیان توجه دارد. توجه او به معنی و پیچیدگی لفظ در کنار داشتن طبع سلیم و ذهن مستقیم از اظهار نظر او دربارهٔ کمال‌الدین اسماعیل برمی‌آید:

«اکابر و شعرا کمال‌الدین اسماعیل را خلاق المعانی می‌گویند چه در سخن او معانی دقیقه مضمرست که بعد از چند نوبت که مطالعه رود ظاهر می‌شود». (همان، ۱۴۹)

گاهی معنی را از لفظ و صنایع شعری مهم‌تر دانسته چنانکه جایی در مورد حافظ می‌گوید: «سخن او بی‌تکلف است و ساده امّا در حقایق و معارف داد معانی داده و فضل و کمال او بی‌نهایت است...»(همان،۳۰۲)

تحفهٔ سامی

تذکرهٔ تحفه‌ی سامی متعلق به نیمهٔ اول قرن دهم هجریاز تذکره‌های دیگری است که می‌توان در آن ردوپای اظهار نظرهای انتقادی را دید.

نویسنده در این تذکره برخلاف تذکره‌ی دولتشاه نسبت به شاعرانی که معرفی می‌کند نظر می‌دهد و غث و ثمین آثارشان را می‌سنجد و در توصیف و تعریفشان راه مبالغه نمی‌پیماید و نسبت به متشاعران و یاوه سرایان بی‌مایه با

صراحت زبان به طنز می‌گشاید و طبل رسواییشان را بر سر بازار بدنامی می‌کوبد. (سام میرزا، ۱۳۸٤: ۷۳و۲۳۸)

وی در معرفی شاعرانی که به آنها ارادت دارد، کلی گوی است و دقیق و جزئی نگر نیست و در بیشتر موارد، تعریفات او ترجمهٔ احوال شعرا در قالب کلامی موزون و مصنوع و مسجّع است. مثلاً دربارهٔ مولانا هلالی جغتایی می‌گوید: «در شهر چون ماه نو انگشت نماگشت القصه بعد از قطع منازل فضایل و طی درجات خصایل هلال آمالش به سر حد بدریت رسید فی الواقع هلالی بود از کسوف و خسوف و احتراق مصون، و بدر منیری ازو صمت نقصان محروس و مأمون، هلالی بری از کسوف کسافت. طبعش در اسالیب شعر و اقسام کلام به غایت مرغوب افتاده ....» (همان، ۱۵۳)

از موازینی که در ارزیابی شاعر و شعرش به دست می‌دهد، مهارت در فن شعر و علم قافیه و عروض و معما و جمیع اصناف سخن بوده است؛ چنانکه دربارهٔ مولانا اهلی شیرازی می‌گوید:

«...... شعر می‌گفت و از اکثر سالکان مسالک سخنوری به وفور مهارت در فن شعر امتیاز تمام داشت و در علم قافیه و عروض و معما کامل بود و در جمیع اصناف سخن شعر می‌گفت، مثنوی هم فرموده. هم ذوبحرین و هم تجنیس که عقل در او متحیر است ...» (همان، ۱۷۸)

گاهی نقد او دقیق می‌شود چنانکه دربارهٔ لسانی شیرازی می‌گوید:
«شاعری متین و نکته‌دان و شیرین بود اشعار او شتر گربه واقع شده، چه یک غزل او که تمام خوب باشد کم است، اما آنچه خوبست بسیار بسیار خوب واقع شده.» (همان، ۱۷۹)

گاه نه با صراحت از اینکه هر عامی و صاحب حرفه‌ای، به شعر روی آورده است به اعتراض سخنانی می‌گوید چنانکه دربارهٔ حیدر کلیچه پز گفته است:
«اول به کلیچه پزی اوقات صرف می‌کرد بعد از آن میل به شاعری کرده شعر بسیار جمع کرد چون عامی است اکثر سخنان خودش را نمی‌فهمد». (همان، ۲۰۲)

همانطور که گفته شد گاه در نقدهایش دقیق می‌شود چنانکه در مورد شاعری به نام شاه حسین سیاقی می‌نویسد:

«اگر چه کمیت فضیلتش چندانی نبود امّا کیفیت بحثی حاصل کرده در اکثر مباحث دخل می‌نمود و از اقسام شعر طبعش به هجو سرراست‌تر بود از آن جمله هجوی که از برای میرهندی گفته مشهور است و در اقسام شعر بد نبود امّا در شعر او قافیه غلط بسیار است ...» (همان، ۲۱۷)

گاه بسیار پنهانی و محترمانه، شاعری را در شعر مترقی نمی‌داند، چنانکه دربارهٔ مولانا نیکی گفته است:

«مردی درویش و کم سخن است و صحبت نیکی دارد چون هنوز جوانست امید که در شعر ترقی کند.» (همان، ۲۱۹)

سرقات نیز از موازینی است که گاه در نقد و ارزیابی شعر شاعری به آن روی می‌آورد چنانکه دربارهٔ مولانا هوشی شیرازی گفته است:

«دیوانه وش مردی بود و شعر مردم به اسم خود می‌خواند» (همان، ۲۲۶)

از موازین دیگری که در نقد شعر و شاعر ارائه می‌دهد، داشتن مربّی است چنانکه دربارهٔ شاعری به نام مولانا هلاکی همدانی گفته است:

«در آنکه در این فن قابل است سخنی نیست. سخنی که هست در مربی است اگر او را مربی بودی گوی تفوق از بسیاری در ربودی خداش مزد دهاد که به سعی خود را بدین مرتبه رساند.» (همان، ۲۳)

در ضمن توجه به صناعات ادبی در شعر شاعران، از لحاظ اخلاقی نیز آنان را زیر نگاه تیزبین خود قرار می‌داد، چنانکه در خصوص شاعری به مولانا حسینی می‌گوید:

«از شعرای کاشان بود و بسیار خوش صحبت اما به هر کس که صحبت می‌داشت طمعی می‌کرد و آخر هجو او می‌گفت ...» (همان، ۲۴۰)

یا در مورد شاعری به نام مولانا همدمی همدانی گفته است:

«مردی لاابالی و بی‌قید بود و از بی‌قیدی اکثر اوقات در شرابخانه به سر می‌برد.» (همان، ۲۶۵)

به معنی درشعر اهمیت می‌دهد چنانکه در مورد شاعری به نام معانی یزدی می‌گوید:

«در شاعری خود را کم از شعرای نامی نمی‌داند اما در شعر او به موجب المعنی فی بطن شاعر به حسب ظاهر معانی کم می‌توان یافت هر چند تخلصش معانی است.» (همان، ۲۵۸)

گاه تصرف‌هایی نیز در اشعار می‌کند از جمله دربارهٔ شعری از مولانا قانعی قزوینی می‌گوید: «به حکاکی مبادرت می‌کند و گاهی به گفتن اشعار زبان می‌گشاید این مطلع ازوست:

سرم ز باده‌ی عشق بتی دگر گرم است
مرا خبر نه و در شهر این خبر گرم است

در مصراع اول لفظ بتی را مهی خوانند بهتر خواهد بود.» (همان، ۲۷۲)
گاه با صراحت هر چه تمامتر نظر خود را نسبت به اشعار شاعران می‌دهد چنانکه نسبت به شعر مولانا میرحاتم رازی گفته است:

«از قبیلهٔ اعراب بنی اسد است و به سه زبان شعر می‌گوید کاشکی نمی‌گفت...» (همان، ۳۳۰)

از نکاتی که در نقد شعر بهآن توجه دارد، موضوع سرقات است؛ چنانکه دربارهٔ شاعری به نام مولانا سوسنی می‌گوید:

«...با وجود آنکه شعری نمی‌تواند خواندن تا بگفتن چه رسد. شعر مردم به نام خود می‌خواند.» (همان، ۳۵۹)

گاه به تعریض با بیانی شیرین و همراه با طنز امّا در نهایت ادب و نزاکت، مدعیان شعر یعنی کسانی را که شعر ناموزون و بی‌معنی می‌گویند به استهزاء می‌گیرد؛ مثلاً در مورد شاعری به نام مولانا استاد نوری قفل‌گر می‌نویسد:

«از بزرگان زمان و نوادر دوران است! در آن صنعت به مرتبه‌ای ماهر بود که دوازده قفل از فولاد ساخته بود که درون پوست پسته می‌گنجید! و همه را کلید بود. بعد از هفتاد سال به خاطر شریف ایشان رسید که شاعر می‌باید شد. بنیاد شاعری کرد با وجود آنکه شعر او ناموزون است و معنی هم ندارد و در جواب این مطلع خواجه حافظ که فرموده:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

استاد مذکور این مطلع فرموده اند: (!)

کره تند فلک دیدم و او در تک و دو گفتمش تند مرو، جوجوجو، جوجوجو

در محل خواندن مصرع ثانی به هر دو دست، دامن خود را گرفته می‌جنبانید، چنانکه به اسب گریخته جو در دامن کرده نمایند تا آرام گیرد و نگریزد!» (همان، ۳۶۵)

یا در همین رابطه از شاعری دیگر به نام مولانا لوندی قصه‌خوان یاد می‌کند که: «از ورجرد است که قصبه‌ایست از همدان، عامی است و اطوارش از تخلصش پیداست، نودسال عمر خود را ضایع کرده و می‌کند این مطلع ازوست:

ز خاک کشته‌های عشق اگر خود لاله می‌خیزد
پس از مردن ز خاک من فغان و ناله می‌خیزد

(همان،۳۶۸)

تذکرهٔ الشعراء نصرآبادی

یکی دیگر از این تذکره‌ها، تذکره الشعرا تألیف محمّد طاهر نصرآبادی است که به سال ۱۰۸۳ تألیف گشته است.

نویسنده در این کتاب در بیشتر موارد در قالب عباراتی مسجّع و مصنوع اکتفا به شرح احوال شاعر می‌کند و به صورتی مختصر آن هم در قالب جملاتی سراسر متکلّفانه از ذوق و خیال شاعر به کلی‌گویی می‌پردازد. نظیر آنچه که دربارهٔ شاعری به نام میرزا صایبا می‌گوید:

«.... خامهٔ یگانهٔ دو زبانش به تحریک سه انگشت به چهار رکن آفاق و شش جهت، پنج نوبه کوفته و گنجینهٔ غیبی را از گوهر معانی روفته.

مرآت ظاهر و باطن را به صیقل همواری از رنگ کدورت زدوده، و باب قبول به روی خویش گشوده. در خاک بیزی بدن عنصری، گوهر شریف انسانیت یافته، در اوان شباب به هند شتافته، از امرا خصوصاً ظفرخان مهربانی یافته، به جانب عراق مراجعت نموده. الیوم در اصفهان توطّن دارند. از دریای خیال به غواصیّ فکر و تأمّل، لآلی بی‌قیاس به درآورده، آویزهٔ گوش مستمعان می‌سازند...» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۱۶)

شاعری را در طبع خوش و قدرت سخن می‌داند، چنانکه دربارهٔ شاعری به نام اُمّتی می‌گوید:

«از تربت خراسان است. خوش طبع و قادر سخن است ....»(همان، ۳۷۰)

شعر خوب را نه در کمیت بلکه در کیفیت آن می‌داند چنانکه در باب شاعری به نام ملاّ ذوقی اردستانی می‌گوید:

«درست سلیقه بوده، اگر چه شعرش کم است؛ امّا آنچه هست به دو دیوان برابر است ...» (همان، ۳۸۹)

قضاوت او دربارهٔ شاعر در اغلب موارد بسیار سطحی و کلی است و وارد جزئیات شعر آنان نمی‌شود؛ تا جایی که به عباراتی نظیر شاعر بدی نیست یا شاعر خوبی است، بسنده می‌کند؛ نظیر آنچه که دربارهٔ خِضری لاری می‌گوید:

«شاعر بدی نیست، مدّتی در خدمت امام قلیخان بود.» (همان، ۴۰۰)

یا دربارهٔ شاعری به نام خضری قزوینی می‌گوید:

«شاعر خوبی است؛ بلکه خضری لاری و خضری خوانساری به او نمی‌رسند.» (همان، ۴۰۰)

در ارزیابی شعر شاعران، اغلب از اصطلاحات کلی نظیر: خوش طرز، غریب خیال استفاده می‌کند که در ذهن مخاطبان، مصداق‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد؛ نظیر آنچه که دربارهٔ میر محمّد مؤمن می‌گوید:

"ادایی تخلص، خوش طرز و غریب خیال است؛ خصوصاً در نظم رباعی...» (همان، ۴۱۳)

آنچه مسلّم است شاعری را در داشتن سخنی پرشور و پرسوز و دارای لطف معنی می‌داند، چنانکه در توصیف شعر شاعری به نام غافِلا می‌گوید: «محمّد تقی نام داشت، گویا از طالقان است. در معنی سنجی ترازوی انصاف در کف داشت. درد سخنش به حدّی بود که از استماع معنی لطیف حالتی او را دست می‌داد؛ حقّا که در سلسلهٔ موزونان به شور و درد او کم دیدم.» (همان، ٤١٤)

می‌توان گفت گر چه که نقد و سنجش سخن شاعران در زمان او و نیز پیش از او بیشتر بر پایهٔ عیب‌جویی و بدگویی نهاده شده بود امّا او در تذکرهٔ خویش بنا را بیشتر بر تحسین شاعر گذاشته هر چند که سطحی و مختصر بوده باشد. و هرگز نقد او از صراحت و تهوّر و دقت و نکته‌سنجی برخوردار نیست.

آتشکدهٔ آذر

تذکره‌ی دیگر، تذکره‌ی آتشکده‌ی آذر متعلق به قرن دوازده هـ است که مؤلف آن لطفعلی بیگ آذر بیگدلی است. این تذکره هم مانند بسیاری از تذکره‌های دیگر در بسیاری موارد جز شرح حال مختصری از شاعر چیزی به دست نمی‌دهد و به بررسی و نقد در آن توجه نمی‌شود.

امّا آنجا که نیز که باب نقد و قضاوت در آن باز می‌شود؛ به نظر می‌رسد که ذوقی و کلّی است نظیر آنچه که دربارهٔشاعری به نام خصالی می‌گوید:

«...طبعش خالی از سلامتی نیست [دیوانی دارد ملاحظه نشده. این دو شعر [در تذکره‌ها] از او ملاحظه و نوشته شد، بد نگفته، الحق خوب گفته] (آذر بیگدلی، ۱۳۸۸: ۳۲)

در این گونه موارد به هیچ‌وجه خواننده متوجه خوب و بد شعر از دیدگاه نویسنده نمی‌شود، ضمن اینکه نویسنده خود نیز نمی‌داند که در نهایت شعر شاعر را خوب بداند یا بد! چنانکه دربارهٔ شاعری به نام رفیعی می‌نویسد: «اسمش میر حیدر معمائی از سادات طباطبائی کاشان است و در فن تاریخ و معماسرآمد روزگار خود بوده و نزد سلاطین ایران و هندوستان محترم و به زیارت بیت ا...

الحرام مشرف گردیده، آخرالامر در کاشان، دبیر اجل تاریخ وفاتش نوشته و کان ذلک فی سته. از اوست.

[بد نگفته، بسیار خوب گفته:] (همان، ۳۵)

او معتقد است که شاعری که تحصیل مراتب علمی نکند، کلامش از عیب خالی نمی‌ماند چنانکه دربارهٔ شاعری به نام فهمی می‌گوید:

«.... صاحب دیوان است اما چون تحصیل مراتب علمی نکرده کلامش از عیب خالی نیست ...» (همان، ٤٥)

از محاسن شعر، داشتن مضامین دلنشین تازه را شرط می‌داند؛ آن قدر که دربارهٔ مولانا محتشم می‌گوید:

«از بس اوقات صرف لفاظی کرده و به اظهار استادی پرداخته دور نیست که اندک کوتاهی در تحصیل مضامین دلنشین تازه فرموده باشد.مثنوی و رباعی مقبولی از ایشان در میان نیست که قابل استماع باشد.» (همان، ۵۲)

ذوق او در نقد شعر نشان می‌دهد که شعری را که دارای سوزش جان می باشد، تحسین می‌کند و به آن امتیاز می‌دهد. چنان که دربارهٔ باباطاهر عریان می گوید: «.... عاشقی شیدا و سوزش جان از اشعارش هویدا است و به زبان راجی به وزن دو بیتی بسیار گفته که اکثر از آنها امتیاز کلی دارد.» (همان، ۹۱)

از نظر او صنایع شعری ربطی به محاسن شعری که باعث تغییر حال مستمع شوند، ندارد.

او به صنایع شعری اهمیت نمی‌دهد؛ زیرا غرض کلی از شعر را تغییر حال مستمع می‌داند و معتقد است که صنایع شعری بر این امر تأثیر ندارند چنانکه در باب اهلی شیرازی می‌گوید: «.... مثنوی تجنیس ذو بحرین و ذوقافیتین گفته،الحق خوب گفته و در کمال صعوبت است و در نظر فقیر، این صنایع ربطی به محاسن شعری که باعث تغییر حال مستمع است که غرض کلی از شعر آن است، ندارد.» (همان، ۱۲۰)

گاه به مقایسه و موازنهٔ شاعران نیز می‌پردازد؛ چنانکه اهلی شیرازی را با سلمان ساوجی و سید ذوالفقار شروانی مقایسه کرده از آنان بهتر می‌داند:

«در فنون شعر در کمال مهارت و قصاید مصنوع در مقابل سیّد ذوالفقار شروانی و خواجه سلمان ساوجی در مدح امیر علیشیر نوائی گفته و به از هر دو گفته.» (همان، ۱۲۰)

از عقاید او چنان برمی‌آید که پیش گرفتن طریقه‌ای تازه، که خارج از طریقهٔ شعرای سابق بوده، از ارزش شعر می‌کاهد و اگر این موضوع موجب بی‌ارزشی شعر عرفی نگشته، به اعتقاد او سبب آن بوده که شعرش دارای خیالات خوب و عبارات مطلوب است: «... در قصیده هر چند طریقه‌ای تازه که خارج از طریقهٔ شعرای سابق بوده، اختیار کرده امّا واقعاً بسیار خیالات خوب و عبارات مطلوب دارد.» (همان، ۱۹۱)

گاه نقد او دقیق می‌شود و با دقّت وارد موضوع استفاده از صنایع ادبی در شعر می‌گردد، تا حدّی که معتقد است، استفادهٔ زیاد از صنعت استعاره سبب می‌شود که شنونده از معنی مقصود باز ماند. (همان، ۱۹۱)

از ویژگی‌های نقد او آن است که همانطور که شاعر را در پاره‌ای فنون تحسین می‌کند، چنانچه شعر او را در برخی فنون بد، بداند، با صراحت و شجاعت تمام آن را نیز بیان می‌کند؛ چنان که در مورد عرفی می‌گوید:

«... مثنوی در برابر مخزن‌الاسرار شیخ نظامی گفته که شاید بر بی‌وقوف مشتبه شود امّا استاد ماهر می‌داند که بسیار بد گفته.» (همان، ۱۹۱)

هر چند که در قضاوت نسبت به شعر شاعران او هم سطحی نگر و کلی گوی است؛ امّا نکته جالب آنکه در قضاوت راجع به شاعر به شعر او رجوع می‌کند؛ چنانکه دربارهٔ ظهیر فاریابی می‌گوید:

«... گویند ظهیر به خاندان نبوت بد اعتقاد بوده آنچه از اشعارش به نظر رسیده مطلقاً این معنی را نمی‌توان فهمید. امید که تهمت باشد.» (همان، ۲۸۹)

در این تذکره به شاعران زن نیز توجه شده چنانکه قسمتی از تذکرهٔ خود را تحت عنوان «فروغ» به شرح حالات آنان اختصاص داده.

او هم به جای نقد به سجع‌پردازی توجه دارد. چنانکه دربارهٔ شاعری به نام رفیق می‌نویسد:

«اسم شریفش ملاحسین، اصلش از دارالسلطنهٔ اصفهان و طبعش ملیح و نظمش فصیح و رفیقی است شفیق و انیسی است دقیق و در تصدیق شعر دوستان، دلش رحیم و سلیقه‌اش در شعرشناسی مستقیم ...» (همان،٤٩٨)

از سخنان او چنین برمی‌آید که نقد اشعار به صورت دخل و تصرف در کلام شاعران کاربرد داشته و نیز این نکته هم معلوم می‌گردد که شاعران به دلیل غرورشاعری از این دخل و تصرف هر چند به حق، ناخشنود بودند. چنانکه دربارهٔ شاعری به نام عاشق می‌نویسد:

«.... اگر کسی دخل و تصرفی ولو کان حقاً در کلام فصاحت نظام ایشان می‌کرد نظر به غرور شاعری قبول نمی‌فرمود چه که باعث رنجش می‌شد». (همان، ٥٩١)

به شعری که به شیوه و طریقهٔ متقدمین سروده می‌شد، ارزش و بها می‌داد نه شعری تازه، چنانکه در مورد شاعری به نام مسرور گفته است:

«... شوق بسیار به نظم اشعار داشته و شعر را خوب می‌فهمید امّا چون در آن زمان طریقهٔ فصحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز از ایشان نتراویده ...» (همان، ٦٣٧)

یا جایی دربارهٔ شاعری به نام مشتاق می‌نویسد:

«نظر به فطرت اصلی و وزن طبیعی از کودکی پا به دایرهٔ نظم نهاده به غزلسرائی و رباعی‌گوئی بیشتر مایل بوده و بعد از آنکه سلسلهٔ نظم سال‌ها بود که به تصرفات نالایق متأخرین از هم گسیخته بود به سعی تمام و جهد مالا کلامِ او پیوند اصلاح یافته اساس شاعری متأخرین را از هم فرو ریخته بنای نظم فصحای بلاغت شعار متقدمین را تجدید ....» (همان، ٦٣٨)

او هم در نقد کلی‌گوی است امّا صریح؛

کلی گوی اما صریح؛ چنانکه دربارهٔ شاعری به نام واله می‌نویسد: «شعر بسیار گفته و صاحب دیوان است. تذکره‌ای هم در هند تمام کرده به نظر رسید، شعری که ناخنی به دل زند از او مسموع نشد.» (همان، ٦٨١)

منابع:

۱. آذربیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکدهٔ آذر، تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران، .۱۳۸۸

۲. ال. گورین، ویلفرد، جی. لیبر، ارل؛ ار. ویلینگهام، جان؛ مورگان، لی. راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷.

۳. بارت، رولان، نقد تفسیری، ترجمهٔ محمد تقی غیاثی، انتشارات بزرگمهر، بی‌نام، چاپ دوم، .۱۳٦۸

٤. دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادواردبراون، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، .۱۳۸۲

٥. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران و همکاری انتشارات روزنه، تهران، چاپ اول از دورهٔ جدید، .۱۳۷۳

٦. دیچز، دیوید، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمهٔ محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، تهران، چاپ پنجم، .۱۳۷۹

۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، .۱۳٦۱

۸. سام میرزا صفوی، تذکرهٔ تحفهٔ سامی، تصحیح و تحشیه دکتر رکن الدین همایون فرخ، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، .۱۳۸٤

۹. شمیسا، سیروس، نقد ادبی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم، .۱۳۸۳

۱۰. عوفی، محمد، لباب‌الالباب، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، بریل، لیدن، ۱۳۲۱ هجری مطابق با ۱۹۰۳ میلادی.

۱۱. فرزاد، عبدالحسین، دربارهٔ نقد ادبی، نشر قطره، تهران، چاپ اول، .۱۳٦۷

۱۲. مولوی، مثنوی، به همت رینولد. نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، .۱۳٦۰

۱۳. ناصر خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، .۱۳٥۳

۱۴. نصرآبادی، محمدطاهر، تذکرهٔ نصرآبادی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۵. هال، ورنن، تاریخچهٔ نقد ادبی، مترجمین: هادی آقاجانی، محمّد فروزانی، فرید پروانه، انتشارات رهنما، تهران، چاپ دوّم، ۱۳۸۳.
۱۶. همدانی، عین‌القضاة، نامه‌ها، به کوشش علی نقی منزوی و عفیف عسیران، چاپ اوّل، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.

***

جایگاه تذکره نویسی در ادبیات فارسی

دکتر شهریار شادی گو*

در زبان فارسی و در دوره ی غزنوی «تذکره» یکی از اصطلاحات دیوانی و به معنی «یادداشت، سیاهه و صورت» یک چیز بوده است (انوری: ۱۷۳-۱۷٤)؛ پس از آن، در عرف ارباب سخن و اهل ادب، این عنوان بر کتابی که مشتمل بر تراجم احوال مشایخ باشد، اطلاق می‌شده است، مانند تذکره ی عرفا و تذکرهٔ شعرا و تذکره ی فضلا و جز آن ها که شمار این قبیل تذکره‌ها بسیار است (همایی: ۲۷۰؛ موریسن: ۲۰۲).

در روزگار ما تذکره، بیشتر به کتابی اطلاق می‌شود که مشتمل بر شرح احوال و آثار شماری از شاعران باشد و به نظر می‌رسد که عنوان آن ها از نام تذکره ی الشعرای دولتشاه سمرقندی اقتباس گردیده، و شاید در این نام‌گذاری به تعبیر «تذکره ی احوال» نیز التفاتی بوده است (صفا، تاریخ...، ٥(۳)/ ۱۵۸۹). شمار کتاب هایی که حاوی شرح احوال و آثار شاعران باشد، نیز بسیار است و همه ی آن ها به «تذکره» شهرت دارند، مگر در مواردی که نویسنده خود، عنوان دیگری بدان ها داده باشد (موریسن: ۲۰٤)، مانند منتخب‌الاشعار از مردان علیخان مبتلای مشهدی که شامل تراجم احوال ۷۱۱ شاعر از متقدمان و متأخران است و یا همیشه بهار از کشن چند اخلاص که در نسخه‌های مختلف آن از ۲۰۰ تا ۳۰۷ تن شاعر معرفی شده‌اند (گلچین معانی: ۳۰۳/۲، ٤١٤).

تألیف کتابهایی در ترجمه ی احوال شاعران که به حسب عادت «تذکره» خوانده می‌شود، از عهد سلجوقیان آغاز شد، اما در اوایل کار تألیف کتابی که واقعاً به قصد تذکره‌نویسی فراهم آمده باشد، متداول نبود و بیشتر به جمع‌آوری حکایاتی دربارهٔ احوال شاعران یا نویسندگان اکتفا می‌شد (صفا، گنجینه...، ۸۰/۱).

---

* مدرس مرکز تربیت معلم شهید مدرس ایلام.

در کشورهای هند و پاکستان نیز ابتدا «تذکره» حاوی شرح احوال بزرگان بود، مانند تذکرهٔ علمای هند از رحمان‌علی، و تذکره ی خوش‌نویسان از غلام‌محمد هفت قلمی دهلوی؛ اما در دوران حاضر تذکره بر کتابی که مشتمل بر شرح احوال شاعران است، اطلاق می‌شود (نقوی: ۷- ۸).

نخستین کتاب در ترجمه ی احوال شاعران به زبان فارسی که عنوان تذکره ندارد، لباب‌الالباب از محمد عوفی است (قزوینی، مقدمه بر لباب...، «ح») و کهن‌ترین کتاب در ترجمه ی احوال شاعران که عنوان تذکره بر آن ثبت است، تذکره ی الشعرای دولتشاه سمرقندی است (گلچین معانی: ۷۷/۲).

طبقه‌بندی تذکره‌ها: تذکره‌ها را از جهات مختلف می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:
الف ـ از جهت استقلال یا عدم استقلال: ۱. تذکره‌های مستقل، که با هدف معرفی شاعران و شعر آنان تألیف شده‌اند، مانند لباب‌الالباب؛ ۲. تذکره‌های غیرمستقل، آثاری است که در ضمن آن ها از شاعران و شرح حال آنان نیز سخن به میان آمده است، مانند صبح صادق از محمدصادق اصفهانی. این‌گونه آثار خود دارای اقسامی چند است: یکم، کتب تاریخی، که ضمن آن ها به مناسبت، شاعرانی نیز معرفی شده‌اند و از مسائل ادبی و تأثیر ادبیات بر پادشاهان و وزیران سخن به میان آمده، یا در لاحقه ی این‌گونه کتاب ها فصل و باب جداگانه‌ای درباره ی شعرای نامور و ناموران سخن‌سنج آورده شده است (زهیر:٦٥)، مانند راحة‌الصدور راوندی و مآثر رحیمی از عبدالباقی نهاوندی.

دوم، مجموعه‌هایی به نام بیاض، جنگ، خریطه، کشکول و کراسه که حاوی مطالب گوناگون تاریخی، عرفانی، اخلاقی و از جمله شرح احوال و آثار شاعران نیز هست (نقوی:١٤). کشکول شیخ بهایی و بیاض آزاد بلگرامی از این گونه‌اند.

سوم، فرهنگ های زبان دری، که ضمن شرح و توضیح لغات، برای استشهاد، اشعاری با ذکر نام سرایندگان آن ها نقل شده، و بدین‌سان نشانی از شاعر به دست داده است (زهیر: همان جا)، مانند لغت فرس اسدی و فرهنگ آنندراج.

ب ـ از لحاظ موضوع: ۱. تذکرةالعلماء، شامل حال دانشمندان یک دانش، مانند تذکرةالکحالین علی بن عیسی در چشم‌پزشکی (دایرةالمعارف: ۶۲۰/۱)؛ ۲. تذکره ی هنرمندان، شامل شرح حال هنرمندان در یک حوزه ی هنری، مثل تذکرةالخطاطین از میرزای سنگلاخ (آرین‌پور: ۱۹۵/۱)؛ ۳. تذکره ی عارفان، شامل شرح حال و سیر مشایخ و وصف مقامات و کرامات آنان، مانند تذکرةالاولیاء (نک : عطار، ۱۰) و نفحات‌الانس (نک : جامی، ۳)؛ ٤. تذکره ی شاهان، مشتمل بر شرح حال و کارهای شاهان و امیران، مانند تذکره ی شاه طهماسب صفوی، شامل سرگذشت او از ابتدای جلوس (ستوده، ۱۰۱)؛ ۵. تذکره ی شاعران، که به معرفی شاعران و نمونه ی آثار آنان اختصاص دارد، مانند خلاصةالاشعار تقی‌الدین کاشی (صفا، تاریخ: ۵(۳)/۱۵۹۲)

ج ـ به لحاظ عمومیت یا خصوصیت: ۱. تذکره‌های عمومی، یعنی تذکره‌هایی که به معرفی شاعران از گذشته‌های دور تا روزگار مؤلف پرداخته‌اند؛ .2 تذکره‌های خصوصی، تذکره‌هایی که به گونه‌ای محدودیت و خصوصیت دارند. این‌گونه تذکره‌ها دارای اقسامی چند است که هر قسم با قیدی خاص مقید و محدود می‌شود: یکم، مقید به محل، شامل تذکره‌هایی است که فقط به معرفی شاعران منطقه یا ناحیه‌ای خاص اختصاص دارند، مانند تذکره ی دانشمندان و سخن‌سرایان فارس تألیف آدمیت، و بزرگان و سخن‌سرایان همدان از مهدی درخشان (ماهیار: ۱۵۳)؛ دوم، مقید به زمان، تذکره‌هایی که منحصراً به معرفی شاعران در زمانی معین و دوره ی خاصی می‌پردازند، مثل تذکره ی محمدطاهر نصرآبادی (صفا، همان: ۵(۳)/۱۵۹۱-۱۵۹۲) و یا تذکره ی شعرای معاصر ایران از عبدالحمید خلخالی (ماهیار: ۱۵۱)؛ سوم، مقید به نوع شعر، تذکره‌هایی که حاوی شرح احوال و اشعار شاعرانی است که به قالب خاصی توجه کرده‌اند و نوع خاصی شعر سروده‌اند، مثل تذکره ی میخانه از عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، حاوی تراجم ساقی‌نامه‌سرایان و ذکر نمونه ی ساقی‌نامه‌های ایشان (گلچین معانی: ۳۷۷/۱). نیز از این‌گونه است: بستان الفضایل، تألیف علیرضا میرزای قاجار که در آن شرح احوال و نمونه ی اشعار ۱۳۰ تن شاعر قصیده‌پرداز گرد آمده است، و تذکره ی هفت

آسمان، تألیف احمد علی که دربردارنده ی شرح حال و نمونه ی آثار مثنوی‌سرایان است؛ چهارم، مقید به طبقه ی اجتماعی خاص، شامل تذکره‌هایی که حاوی ترجمه ی احوال و نمونه ی اشعار امیران، زنان و یا طبقه ی خاص دیگری از شاعران است، مانند تذکره ی زنان سخنور از علی‌اکبر مشیر سلیمی، و کتاب از رابعه تا پروین از کشاورز صدر (ماهیار: ۱۵٤).

د ـ به لحاظ تشخّص: عوامل تشخص عبارت‌اند از کلیت و عمومیت، شمار شاعران، میزان اشعار و صورتگری: ۱. کلیت و عمومیت، ویژگی و عامل تشخص تذکره‌هایی است که «امهات» تذکره‌ها به‌شمار می‌آیند و راه را برای تذکره‌نویسان بعدی هموار ساخته‌اند و همواره مورد استفاده و استناد تذکره‌نویسان متأخر بوده‌اند، مانند خلاصة‌الاشعار و عرفات العاشقین (گلچین معانی: ۱/ چهار)؛ ۲. شمار شاعران، ویژگی و عامل تشخص تذکره‌هایی است که شمار شاعران معرفی شده در آن ها شایان توجه است، مانند تذکره ی عرفات که مشتمل بر ۳ هزار مدخل است و بزرگ‌ترین تذکره ی الفبایی محسوب می‌شود (همان،۲/۳-۲۱)، همچنین خلاصة‌الاشعار که حاوی تراجم احوال ٦٥۱ تن شاعر است و یا تذکره ی مجمع‌الفصحا که شرح احوال و آثار ۸۰۷ تن شاعر را در بر دارد (خاتمی، ٦۸)؛ ۳. میزان اشعار، ویژگی و عامل تشخص تذکره‌هایی است که شمار ابیات ضبط شده در آن ها چشم گیراست، مانند تذکره ی مجمع النفائس از سراج‌الدین آرزو مشتمل بر ٤۰ هزار بیت (گلچین معانی: ۲/ ۱۵۸)؛ 4. صورتگری، عامل تشخص معدود تذکره‌هایی است که چهره و صورت شاعران معرفی شده در آن ها تصویر شده است، مانند «تذکرهٔ» زین‌الدین راوندی که مشتمل بر اشعاری است همراه با تصویر سرایندگان آن ها. این تذکره با همکاری جمال نقاش اصفهانی و زین‌الدین راوندی فراهم آمده است (نک : راوندی: ۵۷) و یا تذکره ی انجمن ناصری تألیف میرزا ابراهیم مدایح‌نگار که متضمن ترجمهٔ احوال ۲٦ تن شاعر است که تصاویر سیاه قلمی آنان در کنار شعرشان دیده می‌شود (نک : مدایح‌نگار، سراسر کتاب).

تذکره‌ها در زنده نگهداشتن نام بسیاری از شعرا و شعر آن ها نقش عمده‌ای داشته‌اند (نقوی: ۱۸) و اگر تذکره‌نویسان بدین مهم اهتمام نمی‌ورزیدند، آگاهی ما درباره ی شاعران زبان فارسی، ناقص، و احیاناً عین بی‌خبری بود. بی‌تردید آنان اساس تحقیق و تتبع پژوهندگان دوره‌های پس از خود را مهیا ساخته‌اند (جلالی نائینی: ۱۴۹). در قرنهای ۹ و ۱۰ق کمتر به تذکره‌نویسی توجه شده است، اما در سده ۱۱ق تذکره‌نویسی رواج یافت و تذکره‌های بسیاری از این زمان به بعد پدید آمد (نفیسی: ۱۸)

اجزاءترکیبی‌تذکره‌ها را، مقدمه، متن یا اصل‌تذکره و خاتمه تشکیل می‌دهد. مقدمه‌شامل حمد خدا و نعت و منقبت پیامبر(ص)، صحابه و ائمه و مدح پادشاه زمان و سبب و سال تألیف تذکره است. متن یا اصل تذکره مشتمل بر ترجمه ی احوال و نمونه ی اشعار شاعران است و خاتمه، ذکر شعرایی است که به جهتی در اصل تذکره معرفی نشده‌اند، خاصه معاصران مؤلف (نقوی: ۳۸- ۳۹).

تنظیم تذکره‌ها: تذکره‌ها چند گونه تنظیم شده است:

۱. الفبایی، که در آن اسامی شاعران از روی حرف اول اسم یا تخلص آنان آورده می‌شود، مانند تذکره‌های ریاض‌الشعرای علی قلیخان واله داغستانی، و ید بیضا از میرغلامعلی آزاد بلگرامی و بسیاری دیگر؛ ۲. تاریخی، که در آن شاعران به ترتیب زمان زندگی یا سال وفات معرفی می‌شوند، مانند تذکرهٔ مرآت الخیال از شیرعلیخان لودی، و نفائس المآثر از علاءالدوله حسنی قزوینی؛ ۳. جغرافیایی، که زندگی‌نامه ی شاعران ذیل شهر و دیار آنان آورده می‌شود، مانند لطایف الخیال از دارابی شیرازی.

عنوان برخی از تذکره‌ها دارای سجع و موازنه ی شاعرانه است، مانند تحفةالاحباب فی ذکرةالاصحاب از رحمت‌الله واضح بخاری، عرفات العاشقین و عرصات العارفین از تقی‌الدین اوحدی بلیانی، خلاصةالاشعار و زبدةالافکار از تقی‌الدین کاشی. ابواب و فصول برخی از تذکره‌ها با نام آن ها تناسبی ظریف و هنرمندانه دارد، چنان‌که تذکره ی میخانه به بزم و آستانه، تذکره دلگشا به گلزار و

بوستان و گلبن، و تذکره ی آتشکده به مجمر و شعله و اخگر و شراره بخش شده است. برخی از تذکره‌ها رونویس یا انتحالی است از تذکره‌های دیگر، چنان‌که تذکره ی بزم‌آرای سیدعلی حسینی تألیف شده در ۱۰۰۰ق استنساخ لباب‌الالباب عوفی است (قزوینی، مقدمه بر لباب، «کج») و تذکرةالخواتین هلال‌الدین اسماعیل خویی انتحالی است از تذکره ی خیرات حسان محمدحسن‌خان مراغی (گلچین معانی: ۳۲۱/۲). چنین است تذکره ی انجمن آرا از اختر احمدبیگ افشار گرجی که فاضل خان گروسی آن را انتحال کرد و به انجمن خاقان مسمّی نمود و انجمن خاقان را عبدالرزاق دنبلی به نام خود کرد و نگارستان دارا نام نهاد (همان: ۳۹۳/۲-۳۹۷).

برخی از تذکره‌ها پایمال حوادث گشته‌اند، چون تذکره ی راهب از شیخ‌علی راهب که نامی از آن هست و نشانی از آن نیست (هلاکو قاجار: ٦۹). باتوجه به تلاش های ارزشمندی که برای تألیف تذکره‌ها به عمل آمد،ه است و باتوجه به تقسیمات جغرافیایی، باید تذکره‌نویسی و سیر تاریخی آن را در ۳ بخش ایران، شبه‌قاره و ماوراءالنهر بررسی کرد:

بخش اول ـ تذکره‌نویسی در ایران

برای ما به درستی آشکار نیست که تذکره‌نویسی از چه زمانی در ایران رایج شده است. از ایران پیش از اسلام کتابی که در ترجمه ی احوال شاعران و شعر آنان باشد، سراغ نداریم و پس از اسلام نیز تا آغاز سده ٦ق کتابی که شرح حال شاعران فارسی زبان را به زبان فارسی و به استقلال در بر داشته باشد، نمی‌شناسیم (مصفا، «ت»). اصولاً ادبیات پیش از اسلام به صورت شفاهی حفظ می‌شده، و شاعران و موسیقی‌دانان دوره‌گرد داستان ها را خصوصاً به شعر می‌خوانده‌اند (تفضلی: ۷۵-۷٦). نظامی عروضی در چهار مقاله که آن را در ۵۰۵ق تألیف کرده، در مقالت دوم، نام شماری از شعرای قدیم ایرانی معاصر امیران سامانی و غزنوی و سلجوقی و غوری و جز آن ها را با شرح احوال مشاهیری چند مانند رودکی، عنصری، فرخی، معزّی، فردوسی، ازرقی، رشیدی و مسعود سعد سلمان آورده است(قزوینی، مقدمه بر چهار مقاله،۵)، اما چون این کتاب به معنی

مصطلح آن، یعنی کتابی که مقصود اصلی مؤلف آن ترجمه ی احوال شعرا باشد، به‌شمار نمی‌آید، کتابی است شبیه به تذکره (همان، مقدمه بر لباب، «ز»). پیش از عهد مغول در این موضوع به زبان فارسی کمتر کتاب تألیف شده، و اگر هم تألیف شده، به دست ما نرسیده، و تنها نامی از این‌گونه کتاب ها باقی مانده است، مانند مناقب الشعرای ابوطاهر خاتونی (همایی: ۲۷۰) و قریب به یقین است که مناقب‌الشعرا تذکره نبوده، بلکه احتمالاً مجموعه‌ای از بعضی حکایات ادبی راجع به محاضرات و مشاعرات شعرا و گزیده‌هایی از اشعار ایشان بوده است (قزوینی، همان)، «وشب ظاهراً به جز دولتشاه سمرقندی کسی از آن نام نبرده، و مأخذ حاجی‌خلیفه نیز گفتار دولتشاه بوده است (فروزانفر: ١٦٥).

علاقه ی ایرانیان به ثبت و کتابت اشعار نغز و نیکو همراه با تکامل نظم و نثر فارسی رشد و پویایی یافت و به‌تدریج بر شمار تذکره‌نویسان و تذکره‌ها افزوده شد (خاتمی: ٦٣). گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی تحول و رشد تذکره‌نویسی را از سده ٦ تا سده ١٤ق، براساس پژوهش هایی که تا ۱۳۵۰ش صورت گرفته، به زبان آمار، بیان کرده است: شمار تذکره‌های تألیف شده در سده ٦ق، ٤؛ در سده ٧ق، ١؛ در سده ٨ق، ٢؛ در سده ٩ق، ٧؛ در سده ١٠ق، ٣٣؛ در سده ١١ق، ٥٨؛ در سده ١٢ق، ٧٢؛ در سده ١٣ق، ١٥٢؛ و در سده١٤ق، ٢٠١ بوده است. جمع این ٥٣٠ تذکره که با ٢٧ تذکره‌ای که پس از تنظیم فهرست تذکره‌ها یافت شده، شمار تذکره‌های شناخته شده تا ۱۳۵۰ش بالغ بر ٥٥٧ تذکره می گردد (نک: ٢/٨٧١-٩١٦).

در ترازوی نقد: تذکره‌ها را می‌توان چنین ارزیابی کرد: گفته‌های تذکره‌نویسان مانند اقوال مورخان درباره ی معاصرانشان که مشحون از اغراض و مسامحات است (زرین‌کوب، شعر...، ٢٦٠). در میان عبارات بیهوده و تعارف های بسیار تذکره‌نویسان، شخصیت صاحب ترجمه گم می‌شود و از زندگی خصوصی و ادبی شعرا و نویسندگان مطلب چندانی به دست نمی‌آید (آرین‌پور: ١/١٩٢)

روش صاحبان تذکره‌ها در نوشتن ترجمه ی احوال و شیوه ی بیان شاعران یک‌نواخت به نظر می‌رسد. آنان بیشتر گرفتار تقلیدند و روش تازه‌ای در کارشان دیده نمی‌شود و اگر هم شیوه ی تازه‌ای در کارشان باشد، بیشتر از جهت تقسیم‌بندی های ظاهری است. با این‌همه، اگر همت و تلاش آنان نبود، امروزه از احوال شاعران گذشته بی‌خبر بودیم) مصفا، «ب»). سهم تذکره‌ها همانند سهم کتاب های بلاغی در طرح مباحث عملی و نظری مربوط به نقد ادبی در گذشتهٔ ادبی ایران درخور توجه است (زرین‌کوب، از گذشته...۱۵۲) ؛ این مجموعه‌ها و زندگی‌نامه‌ها و برگزیده‌های آثار، در حقیقت به منزله ی کوشش هایی است که برای تدوین تاریخ ادبیات به عمل آمده است و منابع ارزشمندی برای کسب اطلاعات و اخبار محسوب می‌شوند (ریپکا: ۴۹۸)؛ چنان‌که تذکره‌ها نخستین آثار مقدماتی سبک‌شناسانه به‌شمار می‌آیند. بدین ترتیب که تذکره‌نویسان در ترجمه ی احوال یک شاعر و به ندرت یک نویسنده با استفاده از عبارات آکنده از صنایع لفظی و معنوی و ستایش های اغراق‌آمیز از شاعران و نویسندگان، در زمینه ی سبک آنان به اظهار نظرهایی کلی اکتفا کرده‌اند (بهار: ۱/ «ز، ح»)

بی‌تردید برخی از تذکره‌نویسان با ذوق سلیمی که داشته‌اند، اگر می‌خواستند، به خوبی می‌توانستند به تحلیل سبک و مقایسه ی اشعار شاعران بپردازند و کار سخن‌سنجان روزگار ما را آسان‌تر، و راه تحقیق را هموارتر سازند. اما چنین به نظر می‌رسد که تذکره‌نویسان کتاب های تذکره را جای این‌گونه مباحث نمی‌دانسته‌اند (مصفا، «پ»). چنان‌که عوفی، نویسنده ی کهن‌ترین تذکره به زبان فارسی (نک : قزوینی، مقدمه بر لباب، «و»)، در نوشتن تذکره ی خود از سبک و شیوه ی تذکره‌نویسان در زبان عربی همچون شیوه ی ثعالبی و باخرزی تقلید کرده (زرین‌کوب، شعر: ۲۵۹)، و در امر به کارگیری صنایع لفظی و معنوی، به گونه‌ای غیرهنرمندانه و متکلفانه سعی بلیغ ورزیده، و کار را به جایی رسانده است که از ورای آن ها هیچ معنایی حاصل نمی‌شود؛ همچنین در انتخاب نمونه ی اشعار شاعران، اشعاری سست، مردود و حداکثر متوسط را برگزیده است، اشعاری که

نمی‌توان براساس آن ها به سبک و اسلوب شاعر مورد بحث پی برد. با این‌همه، لباب‌الالباب از نظر تاریخی و ادبی اهمیتی بسیار دارد و در حقیقت اگر این کتاب به دست ما نرسیده بود، از احوال بسیاری از شاعران متقدم بی‌خبر می‌ماندیم (قزوینی، همان، «ط»). منبع و مأخذ تذکره‌های باارزشی چون هفت اقلیم، ریاض الشعرا، خزانه ی عامره، میخانه، و مجمع‌الفصحا، لباب‌الالباب است (همان، «ها»). این کتاب در ۶۱۸ق در شهر مولتان تنظیم و تألیف شد و در آن ۲۹۹ شاعر و نمونه‌هایی از شعر آنان معرفی گردیده است (جلالی نائینی: ۱٤۷)

دومین تذکره ی فارسی تذکرةالشعرای دولتشاه سمرقندی است که در ۸۹۲ق تألیف شده است و دیگر مؤلفان تذکره‌ها اطلاعات خود را درباره ی شعرای قرن ۳ تا ۷ق از این دو تذکره اقتباس کرده‌اند (نقوی، ٥٦)؛ دولتشاه سمرقندی تذکره‌نویسی را از محدوده ی عبارت‌پردازی های مصنوع و منتخبات معدود که عوفی در لباب‌الالباب معمول ساخته بود، بیرون آورد و به عرصه ی نقد داوری های ادیبانه، برحسب ذوق شخصی و سلیقه ی روزگار خود کشاند. گرایش به نقد صریح و روشن در تذکره او بیشتر است (زرین‌کوب: همان جا).

از شرح حال بسیاری از شعرا که دولتشاه سمرقندی و مؤلفان هفت اقلیم و آتشکده و دیگر کتاب های معروف تذکره ثبت کرده‌اند، کمتر اطلاعات یقینی می‌توان به دست آورد. بسیاری از حکایات مندرج در این تذکره‌ها عامیانه و مبتذل یا افسانه و مجعول است (براون:۲۸۷، ۲۸۹). از روزگار عوفی تا این دوران که شبلی نعمانی شعرالعجم را در هند، و محمدباقر برقعی سخنوران نامی معاصر را در ایران تألیف کردند، شمار قابل توجهی تذکره تألیف شده که اغلب توصیفی است و اگر به دقت ملاحظه و بررسی شوند، جُنگ ها یا بیاض هایی هستند خاوی منتخبات شعرها و احیاناً نوشته‌ها که مطابق سلیقه ی نویسنده انتخاب شده است، بی‌آن که از ترجمه ی احوال شعرا و سوانحی که بر آنان گذشته، خاصه از انقلابی که در هر عصر در شعر و ادب پدید می‌آید و نیز از علل و اسباب آن تحول و انقلاب سخنی به میان آید (شبلی نعمانی: ٤/۱). با این‌همه، تذکره‌هایی چون

مجالس النفائس نیز تألیف شده است که گذشته از گزارش احوال و منتخب اشعار شاعران، دورنمای عظمت ادبیات در عصر نویسنده را پیش چشم خواننده می‌آورند. امیرعلیشیر نوایی در اواخر سده ۹ق، در تذکره ی خود از تنوع شعر و نقض های ادبی و تأثیر استادان سلف و ابتکارات و اختراعات ادبای روزگار خود سخن گفته، و از شعر و فنون آن در سراسر ممالک فارسی‌زبان از سمرقند تا شیراز و از بدخشان تا تبریز اطلاعاتی سودمند به‌دست داده است (نک : حکمت، «د»). در عصر صفوی هم تذکره‌هایی تدوین شد که در برخی از آن ها ذوق نقادی دیده می‌شود (زرین‌کوب، از گذشته، ۱۵۴)، چنان‌که سام میرزا در تحفه ی سامی توانایی خاصی در نقادی نشان داده است (همان، نقد،۲٦٤)

بخش دوم ـ تذکره‌نویسی در شبه‌قاره

با ورود غزنویان به شبه‌قاره و فرمانروایی آنان در آن دیار و استمرار حکومت های ایرانی و ایرانی شده در آن سامان، علاوه بر استحکام پیوندهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، زبان و ادبیات فارسی نیز در آن سرزمین رواج و انتشار یافت. نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان بسیار مانند مسعود سعد سلمان،ابوالفرج رونی،سنایی، نصرالله بن عبدالحمید، امیرخسرو دهلوی و خواجه حسن و عرفی تا صائب و کلیم و طالب و بیدل جذب دربارهای پادشاهان هند شدند و مورد حمایت قرار گرفتند (خانلری، پانزده). دیری نپایید که زبان فارسی در تمام مناطق شبه‌قاره، زبان رسمی، علمی و ادبی شد و زبانهای منطقه‌ای و محلی را تحت تأثیر قرار داد (احمد، آغاز...: ۱۲). ظهور شاعران بسیار در شبه‌قاره موجب رواج تذکره‌نویسی در آن سرزمین شد و تذکره‌های بسیاری پدید آمد. می‌توان تذکره‌هایی را که در ادوار مختلف در شبه‌قاره تألیف شده است، بدین شرح، به اجمال معرفی کرد:

الف ـ دوره ی حکومت تیموریان متقدم (۳۸۹- ۱۰٦۸ق): ۱. عصر غزنویان و غوریان (۳۸۹-٦۰۲ق)، یک تذکره ی عرفانی: کشف المحجوب هجویری؛ ۲. دوره ی سلاطین دهلی (٦۰۲-۹۳۱ق)، یک تذکره ی شاعران: لباب‌الالباب عوفی؛ ۳. دورهٔ

جلال‌الدین محمد اکبر (۹۶۳-۱۰۱٤ق)، ۸ تذکره ی شاعران؛ ٤. عهد جهانگیر (۱۰۱٤-۱۰۳۷ق)، ۵ تذکره ی شاعران؛ روزگار شاه جهانی (۱۰۳۷-۱۰٦۸ق)، دو تذکره.

ب - دوره ی حکومت تیموریان متأخر(۱۰٦۸- ۱۲۷۵ق): ۱. دوره ی پادشاهی اورنگ زیب۱۱۱۸-۱۰٦۸ق)، ٤ تذکره؛ ۲. دوره ی زوال و انحطاط حکومت مسلمانان (۱۱۱۹- ۱۲۷۵ق)، ٤۰ تذکره (همان، ۳٦-۷۰.)

نخستین کسی که از شرق ایران، یعنی از افغانستان کنونی به شبه قاره وارد شد، علی بن عثمان هجویری (د ٤٦۵ق)، مؤلف کشف‌المحجوب، نخستین اثر عرفانی به زبان فارسی است (غلام‌سرور، ۲۱/۱)، شمارش همه ی کتاب هایی که نویسندگان و شاعران و دیگر رجال در عهد پادشاهان تیموری‌نژاد هند و دکن، در تاریخ و در شرح احوال تألیف کرده‌اند، آسان نیست (صفا، تاریخ: ۵(۳)/ ۱۵۸۸). نویسندگان فارسی‌زبان شبه‌قاره در تدوین فرهنگ لغت و همچنین ثبت احوال و اخبار شاعران فارسی‌زبان بر ایرانیان پیشی گرفتند (خانلری:همان جا). اغلب مؤلفان تذکره‌ها خود شاعر، و به چند و چون شعر آگاه بوده‌اند. آنان بیش از بررسی احوال و آثار شعرا به انتخاب شعر پرداخته‌اند و از این طریق ذوق و سخن‌سنجی خود را نشان داده‌اند. در حقیقت مایه ی اصلی نقد شعر در شبه‌قاره را باید در تذکره‌ها جست‌وجو کنیم (احمد، نقد...: ۱۸). نویسندگان شبه‌قاره در فن تذکره‌نویسی نخست به پای ایرانی‌تباران نمی‌رسیدند، اما به زودی با ایرانیان برابری کردند و در دوره‌های متأخر بر آنان برتری یافتند، چنان‌که در دوره ی اول تیموریان هند از ۱٦ تذکره‌ای که در شبه‌قاره تألیف شد، فقط دو تن مؤلف، یعنی عبداللطیف گجراتی مؤلف خلاصهٔ‌الشعراء و محمدصادق همدانی مؤلف طبقات شاه جهانی از اهالی هند بودند، در حالی که در دوره ی دوم (۱۰٦۸-۱۲۷۵ق) از مجموع ۵۹ تذکره‌ای که در شبه‌قاره نوشته شد، تنها ٦ تذکره را ایرانی ها تألیف کرده‌اند (نقوی:۹۰ ، ۲۰۰)

ویژگی تذکره‌های تألیف شده در شبه‌قاره را می‌توان بدین شرح، به کوتاهی گزارش کرد: ۱. زبان تذکره‌ها، جز تذکره ی بزم‌آرا که به تقلید از لباب‌الالباب و ناگزیر متکلفانه و با نثر دشوار نوشته شده، ساده و روان است و

تنها نثر مقدمه، آن هم در بخش حمد، نعت، منقبت و مدح ممدوحان، نثری است مصنوع و دشوار و در برخی از تذکره‌ها مثل تذکره ی گلشن بی‌خار نوشته ی مصطفی‌خان شیفته در جریان تحسین و تقدیر کلام شاعران نیز از نثر مصنوع و دشوار استفاده شده است؛ ۲. بیشتر تذکره‌های این دوره به نام یکی از سلاطین هند یا امرا و حکام آن دیار و یا منسوبان آن هاست؛ ۳. تذکره‌های این دوره به جز ترجمه ی احوال شاعران زمان مؤلف، حاوی شرح احوال برخی از شعرای متقدم نیز هست و بدین‌سبب، مأخذ و منبع مفیدی برای مطالعه ی تدوین و تطور شعر فارسی از زمان های گذشته تا روزگار حاضر به‌شمار می‌آید؛ ٤. دو تذکره ی مهم این دوره :خلاصةالشعرای صوفی مازندرانی و خلاصةالاشعار تقی‌الدین کاشی متضمن دیوان شاعران بزرگ متقدم است، به گونه‌ای که طالبان را از مراجعه به آن دیوان ها بی‌نیاز می‌سازد .خلاصةالاشعار از حیث حسن انتخاب شعر شاعران در شمار بهترین تذکره‌های فارسی است (نقوی: ۸۹-۹۱)؛ ٥. روش تذکره‌نویسان شبه‌قاره را می‌توان، به دو روش منتقدانه یا غیرمنتقدانه، تقسیم کرد :

الف ـ روش منتقدانه، روش شماری از تذکره‌نویسان است که در آثار شاعران به چشم نقد نگریسته‌اند و ضمن بررسی منتقدانه ی این آثار، از کاستی ها و سستی های کلام شاعران نیز سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از شیوه ی منتقدانه ی علیقلی خان واله داغستانی در صفحات متعدد تذکره ی ریاض‌الشعرا یاد کرد (احمد: همان جا)

ب ـ روش غیرمنتقدانه، یا شیوه ی منفعلانه و مقلدانه، روش غالب تذکره‌نویسان شبه‌قاره نیز هست. پیروان این روش در معرفی کار شاعرانه ی شاعران، تمامی آنان را دارای قریحه‌ای سرشار و توانا در فن شاعری معرفی می‌کنند (گوپاموی، « ه ») و برخی از آنان به علت نداشتن توانایی تصحیح و قدرت نقد و نظر هر مطلب درست و نادرست را عیناً نقل کرده‌اند (حزین: ۹۲) و بعضی هم به سبب داشتن حبّ و بغض های شخصی از دیدن حقیقت فرو مانده‌اند و با گرایش به افراط و تفریط، شاعران محبوب خود را با بیانی اغراق‌آمیز ستوده‌اند و شاعران مورد بغض و

غضب خویش را نکوهیده و مردود دانسته‌اند، چنان‌که تقی‌الدین اوحدی بلیانی برخی از شاعران تنگ‌مایه را ستوده است .بجز وی مؤلفان تذکره‌های گلزار اعظم، شمع انجمن، انیس الاحباء، مجمع النفائس و سخنوران چشم‌دیده از جمله تذکره‌نویسانی بوده‌اند که مرتکب غرض‌ورزی و بی‌عدالتی شده‌اند (نقوی: ۲۷). سرانجام، شیوه ی برخی از تذکره‌نویسان مثل روش اصلح میرزا در تذکره ی شعرای کشمیر که بیگانه با هرگونه تحلیل و نقد و نظر تنها به بیان تأثرات خود بسنده کرده است، شیوه‌ای است که می‌توان آن را ازجمله ی روش های غیرمنتقدانه به‌شمار آورد.

رواج و رونق تذکره‌نویسی را باید بخشی از رواج و رونق و شکوفایی زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره محسوب داشت. این رواج و رونق، ازجمله حاصل تکریم سلاطین تیموری هند از شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی و فارسی‌نویس، خاصه در دوران حکومت اکبر تاعهد اورنگ زیب (۱۰۰۱-۱۱۱۸ق) است. این تکریم در رواج و ارتقای زبان و ادب فارسی تا حد زبان رسمی و درباری مؤثر بوده است (احمد، آغاز: ١٤). با غروب آفتاب اقتدار تیموریان هند (١٢٧٤ق/١٨٥٧م) در شبه‌قاره و سلطه ی سیاسی و فرهنگی انگلیس بر این دیار، آفتاب اقتدار زبان و ادب فارسی نیز پس از چند سده نورافشانی رو به افول نهاد (آفتاب اصغر: ۱/۱۸۲).

بخش سوم ـ تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر و افغانستان

تذکره‌نویسی در خراسان بزرگ ــ که ماوراءالنهر نیز بخشی از آن به‌شمار می‌آید ــ دارای تاریخی کهن، به کهن‌سالی تاریخ فرهنگ و ادب فارسی است و با سیر و تحول ادبیات فارسی، پیوندی ناگسستنی دارد. بنابراین، همان‌سان که سیر ادبیات در ماوراءالنهر و خراسان، بخشی از سیر ادبیات فارسی محسوب می‌شود (نک : عینی: ۳؛ مسلمانیان، ۹۵)، تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر و خراسان نیز بخشی از جریان تذکره‌نویسی در ایران، اعم از ایران جغرافیایی و ایران فرهنگی، به‌شمار می‌آید و چونان بحث از ادبیات در ماوراءالنهر به طور عام، و ادبیات در

تاجیکستان به‌طور خاص، باید آن را، به‌طور کلی، به دو عصرِ یگانگی و جدایی تقسیم کرد (نک: هـ د، تاجیکستان، ادبیات).

۱. عصر یگانگی: این عصر، از منظر تاریخ و تاریخ‌نویسی از آغاز تاریخ ایران شروع می‌شود و تا جدایی رسمی ماوراءالنهر در نیمه ی دوم سده۱۳ق/ ۱۹م از ایران، استمرار می‌یابد. از منظر تاریخ ادبی، آغاز این عصر،پس از دو قرن سکوت (نک : زرین‌کوب، ١٦٤-١٨١) سده ۳ق/ ۹م است که با روی کار آمدن حکومت های ملی، به‌ویژه حکومت ملی و ایران‌گرای سامانیان)حک ۲۶۱- ۳۸۹ق/ ۸۷۵- ۹۹۹م)، به مرکزیت بخارا، در ماوراءالنهر و تولد و رشد و رواج زبان و ادب فارسی دری در این دیار،تاریخ شعر و ادب فارسی و سپس جنبش تذکره‌نویسی از سده۷ق/۱۳م آغاز می‌شود (نک : دنباله ی مقاله). تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر را در این عصر می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره ی اول (از سده ۷ تا سده ۹ق): در این دوره پیشگامان تذکره‌نویسی دیار ماوراءالنهر ظهور می‌کنند. نویسنده ی کهن‌ترین کتابی که می‌توان آن را تذکره در معنای امروزی آن به‌شمار آورد، یعنی عوفی (هـ م) اهل بخارا ست. وی کتاب خود موسوم به لباب‌الالباب را در ٦١٨ق/١٢٢١م در هند نوشته است (نک : گلچین معانی، ۷۷/۲- ۷۸؛ قزوینی، «یب - ید»؛ نقوی: ۱۵).همچنین دولتشاه، نویسنده ی نخستین کتابی که نام تذکره بر خود دارد، یعنی تذکرةالشعرا (تألیف: سده ۹ق/۱۵م در هرات) (گلچین معانی، 1/264-265) نیز اهل سمرقند است. چنان‌که مؤلف کتاب معروف چهار مقاله (تألیف: ح550 ق/۱۱۵۵م)، یعنی نظامی عروضی (هـ م) نیز اهل همین شهر است. چهار مقاله را می‌توان در شمار آثاری محسوب داشت که زمینه‌ساز تذکره‌نویسی به‌شمار می‌آیند (نک : جلالی نائینی: ١٤٨؛ گلچین معانی: ۵۸۷/۲-۵۸۸). چنین است که خردمندان ماوراءالنهر، به‌ویژه فرهیختگان دو شهر تاریخی و فرهنگی سمرقند و بخارا، همان‌سان که در شعر و ادب فارسی، در ایران جغرافیایی و سپس در گستره ی ایران فرهنگی، پیشرو بوده‌اند، در تذکره‌نویسی به زبان فارسی نیز فضل تقدم داشته‌اند.

دوره ی دوم (از سده ی ۱۰ تا سده ی ۱۳ق): در این دوره شاهد تألیف تذکره‌هایی از سوی ادبای ماوراءالنهر در این سرزمین هستیم. مهم‌ترین تذکره‌ای که در سده‌های ۱۰ و ۱۱ق/۱۶ و ۱۷م نوشته شد، تذکره ی مذکرالاحباب از سید بهاءالدین خواجه حسن نثاری بخارایی(۹۲۲ق-۱۰۰۶ق/۱۵۱۶-۱۵۹۷م) است. وی در بخارا به دنیا آمد و همان‌جا تحصیل علم کرد. از او، افزون بر کتاب یاد شده، آثاری چون رساله ی چهار گلزار؛ مجموعه ی لطایف، موسوم به حسن و حسین؛ بهاریات (۱۸ ترکیب‌بند)؛ اثری تاریخی موسوم به نفحات‌القدس؛ مجموعه ی حکایات به نام انیس العشاق بر جای مانده است (کریموف، ۷۹؛ نظیروف،۳۰)

تذکره ی مذکرالاحباب که در ۹۷۴ق/۱۵۶۶م تألیف شده، ذکر احوال و آثار ادیبان معاصر مؤلف را در بر می‌گیرد. این تذکره مشتمل بر یک مقدمه، ٤ باب، و یک خاتمه است. در مقدمه، از احوال سلاطین شیبانی، یعنی محمد شیبانی، عبیدالله خان و عبداللطیف خان و نیز از سلاطین جغتایی، یعنی بابر، همایون و کامران سخن رفته، و نمونه‌هایی از آثار ادبی آنان نقل شده است: باب اول در معرفی شاعرانی است که پیش از مؤلف می‌زیسته‌اند و مؤلف آنان را ندیده است؛ باب دوم در معرفی شاعران و ادیبانی است که هنگام تألیف تذکره زنده نبوده‌اند، اما مؤلف، خود آنان را دیده است؛ باب سوم در ذکر شاعران و ادیبانی است که مؤلف آنان را ملاقات کرده بوده است و هنگام تألیف تذکره حیات داشته‌اند؛ باب چهارم در ذکر شاعران و ادیبانی است که هنگام تألیف تذکره زنده بوده‌اند، اما مؤلف به دیدار آنان نایل نیامده است (کریموف، همان جا). خاتمه به معرفی خویشاوندان مؤلف که در حیات ادبی روزگار خود نقشی داشته‌اند، اختصاص یافته است.

در مذکرالاحباب ۲٦۲ تن شاعر و ادیب معرفی شده‌اند که ١٤ تن از آنان صاحب دیوان بوده‌اند. در پرتو تألیف این تذکره نام و آثار بسیاری از شاعران این دوره تا روزگار ما باقی مانده است. این کتاب منبعی مهم برای تحقیق در ادبیات فارسی، در سده ی‌های ۱۰ و ۱۱ق در ماوراءالنهر به‌شمار می‌آید .

پس از مذکرالاحباب، تذکرةالشعرای مطربی سمرقندی (۹۶۶-۱۰۳۹ق/ ۱۵۵۹-۱۶۳۰م) شاعر، دانشمند و موسیقی‌دان، و شاگرد خواجه حسن نثاری مأخذی ارجمند در معرفی شاعران دیار ماوراءالنهر محسوب می‌شود. مطربی تذکره ی خود را پس از ۱۰۱۳ق/۱۶۰۴م تألیف نموده، و آن را به حاکم ماوراءالنهر، ولی‌محمد بهادرخان اهدا کرده است(مقیموف،۱۵۱؛ کریموف، ۸۷) تذکره ی مطربی ادامه ی منطقی تذکره ی نثاری است و در آن از احوال و آثار معاصران مؤلف سخن رفته است. مطربی در ذکر نام شاعران از ترتیب حروف «ابجد» استفاده کرده است.

تذکره ی مطربی از یک مقدمه و دو فصل تشکیل شده است. در فصل اول که به ۳ «اسم» تقسیم می‌شود، از ۱۶ تن از «خواقین و سلاطین» یاد شده، و در فصل دوم شرح حال و نمونه ی آثار ۳۱۷ شاعر معاصر مؤلف جای داده شده است. این فصل براساس حروف ابجد، به ۳ نقطه منقسم شده است: در نقطه ی اول از ۱۱۴ تن شاعر بخارایی و سمرقندی سخن می‌رود که مؤلف، خود آن ها را ملاقات کرده، و اشعارشان را از خود آن ها گرفته است. در نقطه‌های دوم و سوم از شاعرانی سخن در میان می‌آید که در خراسان، عراق و هندوستان زندگی می‌کرده‌اند. از این‌رو، تذکره ی مطربی برای تحقیق در زمینه ی روابط ادبی ماوراءالنهر، خراسان، عراق و هندوستان نیز بسیار سودمند است (میرزایف، ۴۰). همچنین این کتاب بدان سبب که در آن ۷۰ تن شاعر که در شهرهای مختلف ماوراءالنهر به حرفه‌های گوناگون مشغول بوده، و معرفی شده‌اند، مأخذی درخور توجه در شناخت و معرفی شهرها، حرفه‌ها و احیاناً پاره‌ای اصطلاحات مربوط بدان ها نیز هست (کریموف: ۱۰۳.)

تحفةالسرور حافظ درویش علی چنگی هرچند رساله‌ای در علم موسیقی است، ولی بدان سبب که از ۹۶ تن شاعر و اهل موسیقی اطلاعاتی به دست می‌دهد، گونه‌ای تذکره نیز به‌شمار می‌آید (همان، ۱۰۷) .درویش در نواختن چنگ مهارت داشته، و شعر هم می‌سروده است. او در ۹۸۰ق/۱۵۷۲م، شروع به تألیف رساله کرده، و پس از اتمام، آن را به عبدالله خان شیبانی (۹۶۵-۱۰۰۷ق) اهدا نموده

است. گفتنی است که مأخذ اساسی رساله ی او کلیات نجم‌الدین کوکبی بوده است (همان،۱۰۸). از این رساله ٤ نسخه ی خطی باقی‌مانده است. بار اول دانشمند تاجیک عبدالرئوف فطرت به معرفی این رساله پرداخت و سپس خاورشناس روس ا. ا. سمنوف در ۱۹٤٦م تلخیص رساله را به زبان روسی ترجمه کرد و به چاپ رساند (نک: سمنوف، سراسر رساله.) تحفة‌السرور شامل ۱۲ باب یا ۱۲ مقام است. در ٤ باب اول از دانش موسیقی، گفتار پیامبران درباره ی آن، تاریخ پیدایش و اهمیت مقام های موسیقی سخن رفته، و در ۸ باب دیگر شرح احوال و آثار ۹٦ تن شاعر، نوازنده و نیز اشخاصی که با موسیقی ارتباط دارند، مورد بحث قرار گرفته است. در این میان، باب نهم به معرفی شعرا و فضلایی اختصاص یافته است که در فن موسیقی مصنفات بسیار دارند. چنین است که رساله ی تحفة‌السرور دارای ارزش ادبی درخور توجهی نیز هست و مأخذ مهمی برای تحقیق در ادبیات سده ۱۰ق/۱٦م ماوراءالنهر به‌شمار می‌آید. سده ۱۲ق/ ۱۸م با تألیف مذکرالاصحاب، تألیف ملیحای سمرقندی (زنده در ۱۱۱۲ق/۱۷۰۰م) ــ که تذکره ی باارزش و مهم دیگری است ــ مشخص می‌شود. این تذکره در فاصله ی سال های ۱۱۰۰-۱۱۰۱ق/ ۱٦۸۹-۱٦۹۰م (سعدیف، ۸٤) یا در فاصله ی سال های ۱۰۹۳-۱۱۰۳ق/۱٦۸۲- ۱٦۹۲م (میرزایف، ۲) تألیف شده است. اندیشه ی تألیف این اثر به۱۰۸۰ق/ ۱٦٦۹م بازمی‌گردد. ملیحا در همین سال با هدف جمع‌آوری مواد و مطالب لازم برای تألیف این تذکره به سفرهایی می‌پردازد و با شاعران معاصر خود در سمرقند، بخارا، سرخس، مشهد، سبزوار، بسطام، نیشابور، کاشان، سمنان، قم و اصفهان دیدار می‌کند و ضمن کسب‌اطلاع از احوال ایشان نمونه ی اشعار آنان را به دست می‌آورد. میرزایف که آغاز تألیف مذکرالاصحاب را ۱۰۹۳ق/۱٦۸۲م، و پایان آن را ۱۱۰۳ق/۱٦۹۲م می‌داند، معتقد است که نویسنده تا ۱۱۱۱ق/ ۱٦۹۹م به تکمیل اثر خود مشغول بوده است (ص ۲-۳).

مذکرالاصحاب مشتمل بر دو بخش و یک تکمله، و ترتیب و تنظیم آن براساس حروف ابجد است. در بخش نخست، از ۱٦٦ تن شاعر سخن می‌رود که

۱۳۵ تن از آنان در سمرقند و بخارا می‌زیسته‌اند (سعدیف، ۲۱). بخش دوم به معرفیِ ۳۷ تن شاعر و ذکر نمونه ی آثار آنان اختصاص دارد. در این تذکره از ۵٦ تن شاعر دیگر نیز سخن می‌رود که در شهرهای مختلف، غیر از سمرقند و بخارا می‌زیسته‌اند و در تذکره ی نصرآبادی که در همان دوران، در شهر اصفهان تألیف شده است، تنها از ٦ تن آنان سخن در میان می‌آید (میرزایف، ۳)، یعنی ملیحا به معرفی ۵۰ تن شاعر می‌پردازد که در تذکره ی نصرآبادی معرفی نشده‌اند. اطلاعاتی که ملیحا در مذکرالاصحاب به دست می‌دهد، ارزش علمی ویژه‌ای دارد، زیرا خود مستقیماً این اطلاعات را از شاعرانِ معرفی شده به دست آورده است. ذکر خصلت های شخصی شاعران، معرفی حرفه و پیشه ی آنان نیز ازجمله اطلاعات ارزشمندی است که خواننده ی مذکرالاصحاب به دست می‌آورد.

نظر انتقادی ملیحا در باب آثار شاعران معرفی شده در تذکره و مضامین اشعار و سبک سرایندگان بخش ارزشمند و کم مانند تذکره را تشکیل می‌دهد. نقدهای مؤلف از اشعار شاعران، به‌ویژه آثار برجسته ی شاعران سبکِ موسوم به هندی درخور توجه خاص است و از سخن‌سنجی و باریک‌بینی و ژرف‌نگری ناقد حکایت ها باز می‌گوید (همان: ۱۵-۱۸). اندیشه‌های ژرف و منتقدانه ی ملیحا همچنان در شناخت شعر و اِعمال روش های نقد ادبی بسیار سودمند است. مذکرالاصحاب، اگرچه نخستین‌بار از سوی سمنوف، ضمن شناساندن نسخه‌های خطی کتابخانه ی مرکزی شهر بخارا معرفی شد، اما افتخار کشف و بررسی این اثر ارجمند از آنِ دانشمند تاجیک، عبدالغنی میرزایف است که بیش از ۳۰ سال به تحقیق درباره ی آن مشغول بود. میرزایف در ۱۳۱۹ش/۱۹۴۰م طی مقاله‌ای با عنوان «مهم‌ترین سرچشمه ی ادبیات عصر ۱۷م» در مجله ی شرق سرخ، ملیحای سمرقندی و تذکره ی او را به خوانندگان معرفی کرد (سعدیف، ۸۹).

مذکرالاصحاب اوج تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر به‌شمار می‌آید. پس از آن، در سده ۱۲ق/ ۱۸م دیگر تذکره‌ای پدید نیامد، جز مظهرالمصنفین، تألیف محمد بن نورمحمد نسفی، نوشته شده در ۱۱۷۱ق/ ۱۷۵۸م که اثری است تاریخی و

همانند برخی از آثار تاریخی به تذکره نیز شبیه است و در آن گروهی از ادیبان تاجیک و اُزبکِ شهرهای نَسَف، بخارا، و سمرقند معرفی شده‌اند؛ ازجملهٔ آنان می‌توان از اعجاز، محمد منشی، افضل منشی، محمدموسی، صفایی، کاردگر، قاسم کمانگر و شوقی تیرگر نام برد (سلیموف: ٤٦٣-٤٦٤).

در آغاز سده ۱۳ق/ ۱۹م تنها یک تذکره در ماوراءالنهر تألیف شد و آن تذکره‌ای است با نام مجموعه شاعران که به‌وسیله ی یکی از شاعران دربار امیر خوقند، عمرخان، موسوم به فضلی نمنگانی، در ۱۲۳۷ق/۱۸۲۲م به نظم درآمد. در این تذکره شرح حال و نمونه ی آثار ۷۵ تن شاعر که در دوره ی حکمرانی امیر عمرخان زندگی می‌کرده‌اند، آمده است (همان: ٤٦٢). مجموعه در قالب مثنوی سروده شده، و مشتمل بر ۱۳۰۲ مصراع است. بیشتر اشعار منقول در این تذکره، اشعاری است که به پیروی از اشعار امیر عمرخان سروده شده است. این تذکره خواننده را با احوال و نمونه ی آثار شاعران آن دوران، مثل ادا، ناله، گلخنی، خجلت، رمزی، افسوس، مشرف، مطرب، کاشف، محزون، حاذق و دیگران آشنا می‌سازد. تذکره ی مجموعه ی شاعران، از روی تحریر مختصر آن، در ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م به سعی سلیم بیک در تاشکند چاپ سنگی شده است.

۲. عصر جدایی: این عصر از نیمه ی دوم سده ی ۱۳ق/ ۱۹م با تصرف ماوراءالنهر از سوی روسیه آغاز می‌شود و تا روزگار ما ادامه می‌یابد. این جدایی، بر طبق معاهده‌ای که در محرم ۱۲۹۹/ دسامبر ۱۸۸۱ میان نمایندگان ایران و روسیه در تهران به امضا رسید، رسمیت یافت (نک: شمیم، ۲۵۰؛ پیرنیا، ۸۳۵) و چنین است که باید از این پس از استمرار شعر و ادب فارسی به‌طور عام، و تذکره‌نویسی به‌طور خاص، در ماوراءالنهرِ جدا شده از ایران جغرافیایی و پیوسته به ایران فرهنگی سخن گفت. بر این اساس می‌توان ادامه ی تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر را، از نیمهٔ دوم سده ۱۳ق/ ۱۹م تا روزگار معاصر به دو دوره تقسیم کرد:

دوره ی اول (از نیمه ی دوم سده ۱۳ق تا روزگار معاصر): در آغاز این دوره، یعنی نیمه ی دوم سده ی۱۳ق تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر، همگام با رشد

ادبیات رواجی تازه یافت. این دوره را می‌توان دوره پربار تذکره‌نگاری نامید، زیرا در زمانی نه‌چندان دراز، چندین تذکره تألیف شد.

سنت تذکره‌نویسی را در این دوره پیش از همه ادیب معروف، رحمت‌الله واضح بخاری احیا کرد. تذکره ی او تحفةالاحباب فی تذکرةالاصحاب مرحله ی تازه‌ای در تذکره‌نویسی به‌شمار می‌آید. واضح تألیف تذکره ی خود را در ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م به انجام رساند و آن را به حاکم زمان خود، امیر مظفر بخشید. این تذکره زود شهرت پیدا کرد و اکنون بیش از ۱۵ نسخه ی خطی آن در کتابخانه‌های پترزبورگ، تاشکند و دوشنبه نگهداری می‌شود (هادی‌زاده، مأخذها...، ۲۹-۴۲، ادبیات...، ۲۳).

تذکره از مقدمه، ۲۶ باب و خاتمه تشکیل شده است و شرح احوال و نمونه ی آثار ۱۴۵ شاعر سده۱۳ ق را در بر می‌گیرد. در این تذکره اساساً از شاعرانی سخن رفته است که در امارت بخارا، به‌خصوص در شهر و نواحی اطراف بخارا، سمرقند، اسروشنه، قرغان تپه، خجند، حصار و راشت زندگی می‌کرده‌اند. همچنین شاعران سرزمین های دیگر که با حوزه ی ادبی بخارا پیوندی داشته‌اند، معرفی شده‌اند؛ از آن جمله‌اند شاعرانی چون غوغا و قاآنی شیرازی که آثارشان در ماوراءالنهر مشهور بوده است و همچنین شاعران فارسی‌زبان هند از قبیل مولانا شاه احمد نیاز و شاه نیاز کشمیری که مدتی در ماوراءالنهر زندگی کرده‌اند .واضح شرح حال شاعران را به اختصار ذکر می‌کند و گاه، نسبت به اشعار آنان نظر انتقادی ابراز می‌دارد. تذکره ی واضح با زبان مصنوع و پرتکلف نوشته شده است، و در آن تعقید بیانی هم به نظر می‌رسد (همان: ۳۱-۳۳). این اثر منبعی موثق در ادبیات سده ۱۳ق ماوراءالنهر به‌شمار می‌رود و تذکره‌نویسان بعدی تذکره‌های خود را در پیروی از آن نوشته‌اند. یکی از این تذکره‌نویسان میرصدیق حشمت است که در پیروی از واضح دو کتاب به نام تذکرةالشعرا نوشته است. تذکره ی اول شامل دو مجلد است و در مجلد اول شرح حال ۸۵ شاعر و در مجلد دوم شرح روزگار ۸۸ شاعر جای داده شده است. حشمت در معرفی

شاعران بیشتر به اطلاعات تذکره ی واضح تکیه کرده، و در تذکره ی خود معرفی شاعرانی را که پس از واضح پا به عرصه ی ادبیات گذاشته‌اند، بر شاعران پیشین افزوده است. تذکره ی حشمت ناتمام است و در بعضی موارد تنها نام شاعران ذکر شده، اما اطلاعات مربوط به آنان و نیز نمونه ی اشعارشان ثبت نشده است (همان: ٣٤).

حشمت تألیف تذکره ی دوم را از ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م آغاز کرد. این تذکره در تکمیل تذکره‌های واضح و افضل نوشته شد (همان:۳۵). غیر از این دو تذکره، حشمت تذکره دیگری موسوم به تذکرةالسلاطین تألیف کرد، و در آن، شرح حال شاهان و امیران خراسان و ماوراءالنهر را تا آخر سده ۱۳ق جای داد .تألیف این تذکره ۲۲ سال طول کشید (۱۳۱۰-۱۳۳۲ق/۱۸۹۲-۱۹۱٤م). در این تذکره حادثه‌های گوناگون تاریخی و شرح حال خود حشمت نیز نقل شده است. از تذکره‌های سه‌گانه ی حشمت می‌توان اطلاعات بسیاری به دست آورد و در تحقیق در زمینه ی ادبیات این دوره از آن ها سود جست.

شریف جان مخدوم صدر ضیا در تکامل و رشد تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر در اواخر سده ۱۳ق/ ۱۹م سهم و تأثیر بسیار داشت. مشهورترین تذکره ی صدرضیا تذکارالاشعار است که در قالب مثنوی به نظم آمده است. تألیف این تذکره از ۱۳۲٤ق آغاز شد و در ۱۳۲۸ق به پایان رسید. تذکارالاشعار در سال های انقلاب بخارا از میان رفت و صدر ضیا براساس یادداشت های بازمانده ی خود، صورتی مختصر از آن را دوباره فراهم آورد. اصل این تذکره، ظاهراً مشتمل بر معرفی ۲۰۰ شاعر بوده، و صورت خلاصه ی آن به کاسته شده، و تنها از ٤٠ شاعر سخن در میان آمده است. این تذکره به کوشش و با مقدمه ی مفصل محمدجان شکوری در ۱۳۸۱ش در تهران به طبع رسید. از صدر ضیا چند رساله و کتاب همانند تذکره بر جای مانده است. ازجمله می‌توان از دو اثر نام برد: نخست، فضلای متأخرین و شعرای معاصرین، که گزیده‌ای است از تذکره ی واضح، همراه با اطلاعات تازه (همان، ٤٧). در این کتاب ۱۲ تن شاعر و نویسنده از سده ۱۳ق و آغاز سده۱٤ق/۲۰م معرفی شده‌اند؛ دوم، تذکرةالحمقا، که اثری است طنزآمیز و در

آن صاحب‌منصبان بی‌هنر و شاعران مداح نقد شده‌اند. آثار صدر ضیا به زبان ساده نوشته شده، و برای تحقیق در زمینه ی ادبیات سده ۱۳ق در ماوراءالنهر، منابعی ارزشمند به‌شمار می آیند.

تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر، در سده ۱۳ق با تلاش حاجی عبدالعظیم شرعی که ازجمله ی ادیبان و مدرسان در شهر بخارا بود، استمرار یافت. وی تذکره‌ای با عنوانِ تذکرةالفضلا تألیف کرد که تنها چند جزء آن باقی‌مانده است. ارزش این تذکره در آن است که از ادیبان پیشرو زمان، اطلاعاتی مفصل و سودمند به دست می‌دهد (همان: ٤٩).

در سده ١٤ق/٢٠م سنت تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر ادامه یافت. افضل مخدوم پیر مستی با سفارش امیر عبدالاحد به تألیف تذکره ی افضل‌التذکار فی ذکرالشعراء والاشعار پرداخت و در ۱۳۲۲ق/۱۹۰٤م آن را به پایان رساند. این تذکره در ۱۳۳٦ق/ ۱۹۱۸م به کوشش سلیم‌بیک در شهر تاشکند چاپ سنگی شده است. در این تذکره از شرح احوال و نمونه ی آثار ۱۳۵ تن از شاعران سده ۱۳ق سخن به میان می‌آید. از ویژگی های تذکره ی افضل‌التذکار توجه نویسنده ی آن به خصایل شخصی شاعرانی است که در این کتاب معرفی شده‌اند. گذشته از این، تذکرةالشعرای متأخرین، تألیف عبدالله خواجه عبدی نیز اثری است که به آغاز همین قرن تعلق دارد. این تذکره، تألیفی است که با شتاب انجام گرفته است و تنها در مدت ۳ ماه ۱۰۸ تن شاعر، از معاصران مؤلف، معرفی شده‌اند. با این‌همه، می‌توان در آن پاره‌ای نکات تازه یافت و در تحقیق از آن ها سود جُست (همان، ٥٣-٥٤). حاجی رحمت‌الله محترم نیز تذکرةالشعرای خود را به سفارش امیر عبدالاحد، در آغاز همین قرن، و در ۱۳۲۲ق آغاز کرد و در آن، شرح احوال و نمونه ی آثار ۱۲۵ تن شاعر را به ترتیب حروف الفبا به دست داد. در برخی از نسخه‌های این تذکره ۱۷۵ تن شاعر معرفی شده است. نسخه ی اصلی و کامل این اثر، مشتمل بر شرح احوال و نمونه ی آثار ۳۰۰ تن شاعر است (همان، ٥٧).

دوره ی دوم (روزگار معاصر): سنت تذکره‌نویسی فارسی با محدود شدن در تاجیکستان ادامه می‌یابد. نمونه ی ادبیات تاجیک صدرالدین عینی نمونه ی برجسته‌ای

از تذکره‌نویسی معاصر محسوب می‌شود. این اثر در سال هایی که سرنوشت ملت تاجیک پس از انقلاب اکتبر تعیین می گردید، تألیف شده است. عینی برای تأیید هویت ملی مردم تاجیک و تاریخ و فرهنگ این ملت برضد آنان که وجود ملت تاجیک را انکار می‌نمودند، این تذکره را تدوین کرد. عینی شرح حال شاعرانی را که در طول هزار سال در ماوراءالنهر به زبان فارسی شعر سروده‌اند، در کتاب خود جای داد. این کتاب در ۱۳۰۵ش/۱۹۲٦م با مقدمه ی ابوالقاسم لاهوتی در شهر مسکو با حروف فارسی به طبع رسید. نمونه ی ادبیات تاجیک شامل ۳ بخش است :در بخش اول، ۱۰ تن شاعر از رودکی تا سیدای نسفی معرفی شده‌اند. در بخش دوم شرح حال و نمونه ی آثار ۱۳۲ تن شاعر که در میان سال های ۱۷۸۵-۱۹۲٤م، زندگی می کرده‌اند، ذکر شده است. بخش سوم کتاب به معرفی ۱۱ تن شاعر که پس از انقلاب اکتبر و تحت تأثیر این انقلاب شعر سروده اند، اختصاص یافته است. کتاب صدرالدین عینی علاوه‌بر آن که برای معرفی ادبیات فارسی سودمند است، در خودشناسی و خوداگاهی مردم تاجیک و تأیید هویت ملی این قوم نقشی بزرگ ایفا کرده است.

در ۱۹٤۰م تذکره ی نمونه‌های ادبیات تاجیک به حروف لاتینی که آن‌وقت در تاجیکستان معمول بود، به طبع رسید. این تذکره به کوشش ادیبان تاجیک و روس، یعنی میرزا تورسون‌زاده، براگینسکی، عبدالسلام دهاتی، جلال اکرامی و ساتم الوغ‌زاده منتشر شده است و شرح حال ۲۰ تن شاعر معروف را از قرن ٤ تا ١٤ق در بر می گیرد.

در سال های بعد در تاجیکستان تدوین تذکره‌های موضوعی رواج پیدا کرد. نویسنده وروزنامه‌نگار تاجیک، تاجی عثمان در ۱۹۵۷م با عنوان «بیست و سه ادیبه» تذکره‌ای تدوین کرد که شرح مختصر احوال و نمونه ی آثار زنان سخنور را در برمی‌گرفت. این کتاب به زبان روسی هم ترجمه و چاپ شد.

ادبیات‌شناس امیربیک جیبوف سال های طولانی به جمع‌آوری آثار شعرای محلی پرداخت و چند تذکره تألیف کرد که از جمله ی آن ها این تذکره‌ها ست: گنج بدخشان در احوال و آثار شاعران بدخشان؛ گنج پریشان در احوال و آثار شاعران

راشت، درواز و ختلان؛ گنج زرافشان در احوال و آثار شعرای وادی زرافشان؛ از گنجینه ی ادبی حصار در احوال و آثار شعرای وادی حصار.

در کتاب های یاد شده آثار شاعرانی جمع‌آوری شده است که چندان شناخته نیستند. انتشار دو اثر که باید هر دو را تذکره خواند، در سال های اخیر در ایران گویای استمرار سنّت تذکره‌نویسی در تاجیکستان تا روزگار حاضر است: نخست انتشار یاد یار مهربان، در شرح حال و نمونه ی آثار شاعران ماوراءالنهر در سده ی‌های ۱۰ تا ۱۳ق، به کوشش و با پیش‌گفتار میرزاملااحمد و مقدمه ی ایرج افشار (تهران، ۱۳۸۰ش) که جلد دوم آن نیز مشتمل بر شرح احوال و نمونه ی اشعار شعرای معاصر تاجیک زیر چاپ است. دیگر انتشار تذکره ی خوبان پارسی‌گوی شامل شرح احوال و نمونه ی آثار ۲۱ بانوی سخنور معاصر تاجیک، با پیش‌گفتار ناشر، محمد عزیزی و مقدمه ی یرزاملااحمد. به هر روی، سنت تذکره‌نویسی فارسی در ماوراءالنهر، گرچه محدود به تاجیکستان شده است و در دیگر جاهای این سرزمین چونان گذشته استمرار ندارد، اما می‌توان گفت یکی از تلاش های فرهنگی ارجمندی است که همچنان در تاجیکستان، همانند ایران کنونی و افغانستان جریان دارد .

حکایت تذکره نویسی در افغانستان، چونان ماجرای تذکره نویسی و به‌طور کلی ماجرای زبان و ادبیات فارسی در ماوراءالنهر است، زیرا این سرزمین نیز همانند ماوراءالنهر تا نیمه ی دوم سده ۱۳ق که بر طبق معاهده ی ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م پاریس از ایران جدا شد (نک: شمیم: ۲۳٤-۲۳۵)، بخشی از خراسان بزرگ و جزئی از سرزمین ایران جغرافیایی به‌شمار می‌آمد، چنان‌که اکنون نیز بخشی از ایران فرهنگی است. بنابراین، تاریخ زبان و ادب فارسی به‌طور عام، و تاریخ تذکره‌نویسی به‌طور خاص در این سرزمین نیز به دو دوره ی یگانگی و جدایی تقسیم می‌شود و از آن جا که فرهنگ، به‌رغم ماجراهای سیاسی به حیات خود ادامه می‌دهد و غروب و افول آن زمان می‌طلبد، حرکت فرهنگی در زمینه ی تذکره‌نویسی در افغانستان نیز در سده ی‌های ۱۳ و ۱٤ق که بخشی از حرکت کلی

فرهنگی ایران محسوب می‌شد، شکوه و رونق یافت و تذکره‌هایی در این سرزمین تألیف شد که از جمله ی آن ها ست: تحفة‌الاحباب فی تذکرة‌الاصحاب، تألیف رحمت‌الله واضح بخاری در ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م؛ تذکره ی افضل التذکار فی ذکر الشعراء والاشعار، تألیف افضل مخدوم پیرمستی بخاری در ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۴م؛ بهار بدخشان، تألیف عبدالکریم حسینی در ۱۳۰۲ش؛ پرده‌نشینان سخنگوی، تألیف ماگه ی رحمانی افغانی در ۱۳۲۹-۱۳۳۰ش؛ و بهار افغانی، تألیف ابوالقاسم عبدالحکیم رستاقی، چاپ شده در ۱۳۵۰ش (نک: گلچین معانی، ۳۴/۱، ۱۲۴-۱۲۶، ۱۴۹-۱۵۱).

مآخذ

آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۷۲ش؛

آفتاب اصغر، «ملاحظات کلی دربارهٔ توسعه و ترویج و اهمیت فارسی و اردو در شبه‌قاره»،

احمد، ظهورالدین، آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه‌قاره، اسلام‌آباد، ۱۳۷۸ش؛

انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره ی غزنوی و سلجوقی، تهران، ۱۳۵۵ش؛

بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، ۱۳۷۰ش؛

براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه ی علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹ش؛

پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات خیام

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، ۱۳۷۶ش؛

جلالی نائینی، «تذکره‌نویسی، تاریخ و نقد»، جشن‌نامه ی استاد ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۷۷ش؛

جلالی نائینی، محمدرضا، «فن تذکره‌نویسی»،

جشن‌نامه ی استاد ذبیح‌الله صفا، به کوشش محمد ترابی، تهران، ۱۳۷۷ش؛

زرین‌کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، ۱۳۳۶ش؛

شمیم، علی‌اصغر، ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، تهران، ۱۳۷۰ش؛

عینی، صدرالدین، نمونهٔ ادبیات تاجیک، سمرقند، ۱۹۲۵م؛

قزوینی، محمد، مقدمه بر لباب الالباب عوفی، به کوشش ادوارد براون، لیدن،۱۹۰۶م؛
گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، ۱۳۵۰ش؛
مسلمانیان قبادیانی، رحیم، زبان و ادب فارسی در فرارود، تهران، ۱۳۷۶ش؛
نقوی، علیرضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۴۳ش؛ نیز: مجموعه ی سخنرانی های نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، اسلام‌آباد، ۱۳۷۲ش؛
همان، نقد شعر فارسی در پاکستان و هند، اسلام‌آباد، ۱۳۷۴ش؛
جامی، عبدالرحمان، نفحات‌الانس، به کوشش مهدی توحیدی‌پور، تهران، ۱۳۳۶ش؛
حاجی‌خلیفه، کشف؛ حزین لاهیجی، محمدعلی، تذکرة‌المعاصرین، به کوشش معصومه سالک، تهران، ۱۳۷۵ش؛
حکمت، علی‌اصغر، مقدمه بر مجالس النفائسِ علیشیر نوایی، تهران، ۱۳۲۳ش؛
خاتمی، احمد، تاریخ ادبیات ایران در دورهٔ بازگشت ادبی، تهران، ۱۳۷۳ش؛
خانلری، پرویز، «تقریظ»، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان علیرضا نقوی، تهران، ۱۳۴۳ش؛ دایرةالمعارف فارسی؛ راوندی، محمد، راحة‌الصدور، به کوشش محمد اقبال، تهران، ۱۳٦٤ش؛ ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ی عیسی شهابی، تهران، ۱۳٥٤ش؛
زرین‌کوب، عبدالحسین، ازگذشته ی ادبی ایران، تهران، ۱۳۷۵ش؛
همان، شعربی دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران، ۱۳۵۵ش؛
همان، نقد ادبی، تهران، ۱۳٦۱ش؛
زهیر، عبدالرزاق،«تذکره‌نگاری در ادب دری»، ادب، کابل، ۱۳۵۲ش، شم ۱ و ۲؛
ستوده، غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۱ش؛
شبلی نعمانی، شعرالعجم، ترجمهٔ محمدتقی فخر داعی، تهران، ۱۳٦۳ش؛
صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۵ش؛
همان، گنجینه ی سخن، تهران، ۱۳٦۳ش؛ عطّار نیشابوری، فریدالدین، تذکرةالاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳٦۰ش؛
غلام‌سرور لاهوری، «دورنمای تاریخی پیوستگی های فرهنگی ایران و کشورهای شبه‌قاره»،

مجموعه ی سخنرانی های نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، اسلام‌آباد، ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م؛
فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ش؛
قزوینی، محمد، مقدمه بر چهارمقالهٔ نظامی عروضی، تهران، ۱۳۲۷ق؛
همان،مقدمه برلباب‌الالباب محمد عوفی، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲٤ق/ ۱۹۰٦م؛
گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، ۱۳٤۸ش؛
گوپاموی، محمد قدرت‌الله، نتایج الافکار، به کوشش اردشیر خاضع، بمبئی، ۱۳۳٦ش؛
ماهیار، عباس، مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق، تهران، ۱۳۷۵ش؛
مدایح‌نگار تفرشی، میرزا ابراهیم خان، تذکره ی انجمن ناصری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳٦۳ش؛
مصفا، مظاهر، مقدمه بر مجمع الفصحای رضاقلی هدایت، تهران، ۱۳۳٦ش؛
موریسن، جرج و دیگران، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران، ۱۳۸۰ش؛
نفیسی، سعید، «تذکره‌نویسی در ادبیات فارسی»، سخنوران نامی معاصر ایرانِ محمدباقر برقعی، قم، ۱۳۷۳ش؛
نقوی، علیرضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳٤۳ش؛
هلاکو قاجار، مصطبه ی خراب، به کوشش عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، ۱۳٤٤ش؛
همایی، جلال‌الدین، تاریخ ادبیات ایران، به کوشش ماهدخت همایی، تهران، ۱۳۷۵ش.
Hadizade, R., Adabiyyat-e Tajik dar nime-ye dovom-e asr-e XIX, Dushanbe, 1968; id, Maᵒkhaz-ha bara-ye amukhtan-e adabiyyate Tajik dar nime-ye avval-e asr-e XIX, Stalinabad, 1956; Karimof, O., Adabiyyat-e Tajik dar asr-e XIV, Dushanbe, 1985; Mirzayof, A., »Maliha hamchun sheᵒr-fahm va sokhan-sanj-e asr-e XVII«, Sharq-e sorkh, 1948, vol. II; Moqimof, W. K H., »Chand sokhan-e ayed be yek tazkere«, Seda-ye sharq, 1961, vol. IX; Nazirof, O., »Nesari va tazkere-ye u Mozakker-ol-ᵒahbab«, Maktab-e soviety, 1971, vol. X; Saᵒdiyof, S., Adabiyyat-e Tajik dar asr-e XVII, Dushanbe, 1985; Salimof, Y., Yadgar-e Omr, Khojend, 2003; Samanof, A. A., Resale-ye musiqi-ye Darwish Ali, Tashkent, 1946.

اصغر دادبه ـ میرزا ملااحمد

***

پلورالیسم عرفانی در تذکره الاولیا عطّار نیشابوری

دکتر طاهره فهیمی نجم*

مقدمه

در کثرت گرایی ادیان لیبرالیسم سیاسی به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی بر اهمیت تساهل و مدارا، حقوق فردی و آزادی برای حفظ تنوع و تکثیر شیوه های زندگی تاکید می ورزد. بنابراین تحمل باورهای مختلف دینی مبتنی بر لیبرالیسم سیاسی است. و شاید بتوان کثرت گرایی دینی را راه حلّی به شمار آورد که برای این تساهل، مبنای الهیاتی فراهم می کند[1].

با توجه به همین نگاه است که در معنای اصطلاحی تکثرگرایی، برخی آن را مترادف و منطبق با «Tolerance». «تسامح» گرفته اند که به معنی مدارا و همزیستی مسالمت آمیز برای جلوگیری از جنگ ها و تخاصمات است. و در تعریف آن، کثرت ها به عنوان واقعیت های اجتماعی پذیرفته شده اند. یعنی پیروان هر یک از ادیان و مذاهب در عین اینکه هر یک فقط خود را بر حق و اهل نجات می دانند، در عمل با پیروان و مذاهب دیگر به بردباری و شکیبایی و از سر تسامح برخورد می کنند.

ما این تکثرگرایی را در بین دو فرقه از یک مذهب، بین دو مذهب از یک دین، و بین دو دین الهی پذیرفته ایم. مانند زندگی مسالمت آمیز فرق شیعه در کنار هم و یا همزیستی مسالمت آمیز شیعه و سنی در جهان اسلام، یا پیروان مسیحیت، یهودیت که البته این تکثرگرایی ربطی به عرصه فکر و نظر ندارد، زیرا هر گروه خدا را حق و دیگری را باطل می داند.[2]

تلقی از این تکثرگرایی دینی مسامحه آمیز است زیرا در واقع باید چنین

---

* استاد دانشگاه جامع علمی و کاربردی، ایران

تکثرگرایی را سیاسی – اجتماعی قلمداد کرد ولی به هر تقدیر، براساس این تعبیر علی رغم اینکه پیروان هر یک از ادیان توحیدی یا هر یک از مذاهب اسلامی یا مذاهب دیگر ادیان توحیدی تنها خود را حق می دانند و دیگر مکتب ها را باطل می انگارند و در این راه به مذاکره، مباحثه و تبلیغ دین خود می پردازند.

معنای تساهل عرفا

تساهل عرفا به معنای بی بند و باری و عدم تعهد به قوانین شریعت و دین نیست بلکه از تعصب و سخت گیری های کورکورانه می کاهد تا انسان را با واقعیت های دین و جامعه آشنا کند تا از هر چیز به اندازه طبیعی و واقعی آن انتظار داشته باشیم و دچار سخت گیرهای متعصبانه نگردیم. چنانکه در این سخن فضیل بن عیاض که درباره عالم و اخلاص در عمل و چگونگی رفتار با برادر آمده به خوبی این واقع نگری بیان شده است و اگر کسی معنای آن را بفهمد، می تواند قضاوت خود درباره دیگران را تعدیل نماید و به اهل علم و عمل و برادران دینی خود با نگاه مثبت بنگرد و روابط خود را با دیگران بهبود بخشد. و با این عمل خود بخود جامعه به آرامش می رسد. چنانکه می گوید:

«سه چیز مجویید که نیابید: عالمی که علم او، به میزان عمل راست بود، مجویید که نیابید و بی عالم، بمانديد. و عاملی که اخلاص با عمل او موافق بود، مجویید که نیابید و بی عمل بمانید. و برادر بی عیب مجویید که نیابید و بی برادر بمانید».[۳]

به سهل بن عبدالله تستری گفتند: «از جمله خلق با کدام قوم صحبت داریم»؟ گفت: «با عارفان. از جهت آن که ایشان هیچ چیز را بسیار نشمرند و هر فعلی که رود آن را به ایشان تاویلی بود. لاجرم تو را در همه احوال معذور دارند».[۴]

حمدون قصار گوید: «صحبت با صوفیان کنید که زشت را نزد ایشان عذرها بود و نیکی را بس خطری نباشد تا تو را به آن بزرگ دارند و تو بدآن در غلط افتی».[۵]

در میان صوفیان، فراوانند کسانی که تعصب مذهبی اندکی دارند. این مساله بازگشت به اندیشه صوفیان دارد. اندیشه وحدت وجود به طور طبیعی با وحدت مذاهب و حتی وحدت ادیان نیز سازگار است. به همین دلیل، در میان صوفیه به راحتی می توان جمع میان گرایشات شیعی و سنی را ملاحظه کرد.

علت تسامح عرفا

عزیزالدین نسفی علت تسامح را بزرگی و عظمت خلقت و کوچکی اندیشه و تفکر انسان در برابر خلقت الهی می داند، چنانکه می گوید:

«ای درویش! سخن بی میل آن است که هیچ قوم باید که عیب یکدیگر نکنند، و جمله یکدیگر را معذور دارند، از جهت آن که این وجود وجودی پر عظمت و پر حکمت است، و هیچ کس این وجود را تمامی در نتواند یافت».[۶] و آنگاه خلقت یک عکس را مثال می زند که اندیشه انسان در برابر آن موجود کوچک، چقدر ناتوان است و هنوز هم نتوانسته تمام ابعاد و حکمت خلقت آن را درک کند، و به دلیل همین جهل و ناتوانی است که هر کس به آن اندیشه ای که از خود دارد خوشحال است. چنانکه می گوید: «ای درویش! در خلقت و آفرینش مگس چندان حکمت تعبیه است، که اگر حکیمی سال ها در حکمت یک مگس فکر کند، به تمامت حکمت های وی نتواند رسید، با آن که مگس خلق الساعه است. اندیشه کن این کارخانه چه کار باشد که خار و خاشاکش چنین است. هر کس را به قدر مرتبه خود ازین وجود چیزی داده اند. «کل حزب بما لدیهم فرحون».[۷]

پیشنهاد عرفا برای صلح

با شناخت کامل و درست از دنیا و احوال آن و مردمان دنیا و چگونگی تجلی و ظهور نور حضرت حق در عالم است که می توانیم در برابر هر چیز این عالم موضع گیری صحیحی داشته باشیم. از آنجایی که عارف کامل عزیزالدین نسفی به این شناخت درست رسیده است، نصیحت او را به درویشان می آوریم

تا ظرفیت تحمل ما نیز بالاتر برود و توان تحمل افطار مخالف خود را پیدا کنیم و سعادت و آرامش را به خود و جامعه خود ارزانی داریم. چرا که با کشف است که می توان به عمق حقایق این عالم رسید. وی می گوید:

«ای درویش! اگر نمی توانی که سال های بسیار به ریاضات و مجاهدات مشغول باشی، از اول عمر تا به آخر عمر در صحبت دانایان ثبات نمای تا به مقام کشف رسی و از اهل ذوق گردی و حقایق چیزها را تمامی بدانی و ببینی[۸]

و بیشترین نصیحت ایشان برای آن است که انسان به دانایی و آزادی برسد و پس از توضیح راه های رسیدن به دانایی و آزادی می گوید:

«دانای آزاد سر موجودات است، موجودات به یک بار جمله نخست نظر وی اند. هر یک را به جای خود می بیند، و هر یک را در مرتبه خود می شناسد، و با هیچ کس و با هیچ چیز جنگ ندارد و با همه به صلح است. و از همه آزاد و فارغ است. و جمله را معذور می دارد. اما از مخالفت می گریزد و با موافق می آمیزد.»[۹]

تسامح عرفا در عمل

تسامح عرفا منجر به عدم آزار عارف به غیر خود می شود به گونه ای که هیچ دینی از غیر بر عهده عارف نباشد و اگر کسی هم بر عهده عارف دینی دارد با ایثار و جوانمردی از آن گذشت می کند و در صدد انتقام جوئی نیست تا آتش کینه و دشمنی را در جامعه مشتعل سازد. چنانکه وقتی از حکیم ترمذی از تقوی و جوانمردی پرسیدند. گفت: «تقوی آن است که در قیامت هیچ کس دامن تو نگیرد و جوانمردی آن که تو دامن کس نگیری».[۱۰]

عزیزالدین نسفی در کتاب کشف الحقایق می گوید: انسان یا باید محقق شود و ترک تقلید کند تا به دلایل قطعی و برهان عقلی مذهب درست را از مذهب مختلف بیرون آرد، یا باید رهبری بجوید ورای این مدعیان اهل منبر و خانقاه، تا وی را هدایت کند و اگر هیچ یک از این دوشق را نتوانست به دست آورد، باید طریق «صلح» اختیار کند و نیکوکاری با خلق و راضی بودن از خدای و آنچه را در همه ادیان و مذاهب مقبول است پیش گیرد».[۱۱]

نقل است که روزی معروف را مسافری رسید و در خانگاه قبله نمی دانست. روی به طرف دگر کرد و نماز گزارد بعد از آن چون او را معلوم گشت، از آن خجل شد، گفت: «آخر چرا مرا خبر نکردی؟» شیخ گفت: «ما درویشیم و درویش را با تصرف چه کار؟» و آن مسافر را مراعات بی حد کرد.[۱۲]

پیروان ادیان دیگر حق ورود به مساجد را ندارند. ولی عرفا به پیروان ادیان دیگر اجازه ورود به خانقاه ها را می دهند.

صوفیان خانقاه بنا کرده اند تا هر کسی با هر آئینی که دارد بی پروا بدان راه یابد، زیرا عرفا به انسان از آن لحاظ که انسان است می نگرند نه از آن لحاظ که رنگ و یا دین و یا عقیده ای خاص دارد. این مانند کسی است که انسانی را از راه دور ببیند، فقط او از این لحاظ که انسان است می نگرند دیگر چهره و رنگ و فقر و غنا و دین او را نمی نگرند. به همین دلیل است که انسان برای عرفا دارای احترامی خاص است. و همین امر موجب گسترش اسلام توسط عرفا بیشتر از فقها و متکلمین و فلاسفه شده است.[۱۳]

چنانکه برای مولانا جلال الدین رومی هیچ اهمیتی نداشت که چه کسی و یا کسانی گرد او را گرفته اند و به دورش حلقه زده اند. بلکه همان سوز و گداز باطنی و اظهار ارادت ظاهری وی را کفایت می کرد. و هرگز به دنبال آن نبود که در قول و فعل ایشان به دیدهٔ تردید بنگرد و یا خط ناپاکی بر سیمای آنها بکشد، بلکه همواره بر صدق گفتارشان صحه می گذاشت.[۱۴]

به همین دلیل بود که همه اقوام و ادیان او را دوست داشتند، چنانکه در این باره از علم الدین قیصر پرسیدند که از مولانا چه کرامت دیده ای که تا این حد او را دوست داری و مرید وی گشته ای؟

جواب داد. هر پیامبری را امتی دوست دارند و هر شخصی را قومی مقید شده اند اما مولانا را جمیع امم و همه کس دوست دارند، من چگونه دوست نداشته باشم.[۱۵]

دلیل همکاری عرفا با حکومت ها

نقل است که دو صوفی از جایی دور به زیارت محمد بن خفیف آمدند شیخ را در خانقاه نیافتند، پرسیدند که: «کجاست؟». گفتند: «به سرای عضدالدوله»، گفتند: «شیخ را به سرای سلاطین چه کار؟ دریغا که ظن ما به شیخ بیش از این بود». پس گفتند: «در شهر طوافی کنیم». به بازار شدند، به دکان خیاطی تا جیب خرقه باز دوزند. خیاط را مقراض ضایع شده بود. ایشان را گفتند که: «شما گرفته اید». پس ایشان را به دست سرهنگان به سرای عضدالدوله فرستادند. عضدالدوله فرمود تا دست ایشان جدا گفتند. شیخ (ابن خفیف) حاضر بود. گفت: «صبر کنید، که این کار ایشان نیست». ایشان را خلاص داد. پس با صوفیان گفت: «ای جوانمردان! آن ظن شما راست بود، اما آمدن ما به سرای سلطان جهت چنین کارها است». پس هر دو صوفی مرید او شدند. تا بدانی که هر که دست در دامن مردان زند، او را ضایع نگذارند و دست او به باد ندهند.[۱۶]

نقل است که چون شقیق قصد کعبه کرد و به بغداد رسید، هارون الرشید او را بخواند، چون شقیق به نزد هارون آمد، هارون گفت: «تو شقیق زاهدی»؟ گفت: «شقیقم منم، اما زاهد نیم». هارون گفت: «مرا پندی ده». گفت: «تو چشمه ای و عمال جویها، اگر چشمه روشن بود، تیرگی جویها زیان ندارد، اما اگر چشمه تاریک بود، به روشنی جوی هیچ اومید نبود.[۱۷]

فضیل بن عیاض گفت: «اگر مرا خبر آید که: تو را یک دعا مستجاب است هر چه خواهی بخواه، من آن دعا را در حق سلطان صرف کنم. از آن که اگر در صلاح خویش دعا کنم، صلاح من تنها بود. و صلاح سلاطین صلاح عالمیان است.[۱۸]

سخنان عرفا هم برای اصلاح حاکمان است و هم برای اصلاح مردم و مخصوصا فقرای جامعه است تا مبادا به علت فقر، عزت نفس خود را از دست بدهند و معیارهای واقعی انسانی و مسلمانی را فراموش کنند و دچار تحقیر درونی شوند. که اگر معیار تقوا و انسانیت و علم از جامعه ای کنار برود و تنها ثروت،

به عنوان ارزش انسان ها و معیار احترام جایگزین شود، آن جامعه، یک جامعه منحرف و شیطانی است که از سعادت و مدینه فاضله فاصله گرفته است.

عمل به توصیه مردان خدا و عرفا راه درست را به ما و به دولتمردان ما نشان خواهد داد. چنانکه بشر حافی می گوید:

«شبی مرتضی (ع) را به خواب دیدم». گفتم: «امیرالمومنین! مرا پندی ده». گفت: چه نیکوست شفقت توانگران به درویشان برای طلب ثواب رحمانی» و از آن نیکوتر تکبر درویشان بر توانگران، و اعتماد بر کرم آفریدگار جهان».[۱۹]

سفیان ثوری می گوید: «بهترین سلطان آن است که با اهل علم نشیند و از ایشان علم آموزد. و بدترین علما آن که با سلاطین نشیند».[۲۰]

سخت گیری عرفا نسبت به اموال حاکمان

اگر از تسامح عرفا و مدارای آنان با خلق خدا و محبت آنها به مردم سخن گفتیم این بدان معنا نیست که عرفا نسبت به اموال حاکمان برای خود بی تفاوت باشند و به حلال و حرام آن اهمیتی ندهند و یا در بحث شریعت و طریقت و حقیقت، آنقدر برای قران کریم اهمیت قائل می شوند که ابوالخیر اقطع علت قطع شدن دست خود را به دو دلیل می داند.

یکی آنکه از اموال حاکم و لشکری دیناری را با پشت دست گرفته و به رفیقش داده و دیگر آنکه بی وضو به قرآن کریم دست زده است.

پس این تفکر اولاً نمی تواند به خاطر زر و زور دنیا با حاکمان ظالم در ظلم به جامعه شریک باشد و ثانیاً نمی شود تهمت زیر پا گذاشتن شریعت و دین را به او زد. چنانکه ابوالخیر اقطع می گوید:

«در کوه لبنان بودم، سلطان درآمد. هر که را می دید، دیناری بر دست او می نهاد. یکی به من داد. پشت دست آنجا داشتم و در کنار رفیقی انداختم. پس به شهر آمدم. چنان اتفاق افتاد که بی وضو کراسه یی برگرفته آمد.

یک روز در میان بازار همی رفتم با اصحاب، چون شوریده یی. جماعتی دزدی کرده بودند. در میان بازار بگریختند و همه خلق با هم برآمدند. در صوفیان آویختند. من گفتم به مهتر ایشان منم. ایشان را خلاص دهید که رهزن منم. با مریدان گفت: «هیچ مگویید». آخر او را ببردند و دستش ببریدند. گفتند: «تو چه کسی؟». گفت: «من فلانم». امیر گفت: «زهی آتش که در جان ما زدی». گفت: «باکی نیست که دستم خیانت کرده است، مستحق قطع است». گفت: «چه کرده است؟»، گفت: «چیزی به دستم رسیده است که دستم از آن پاکتر بود و آن سیم لشکری بود، و دست به چیزی رسیده است که از دست من پاکتر بود و آن مصحف است که بی وضو برداشته شد».[۲۱]

سفیان ثوری را عادت بود که در مقصوره جامع نشستی. چون از مال سلطان مجمره عود ساختند، از آنجا بگریخت تا آن بوی نشنود و اگر آنجا ننشست.[۲۲]

نقل است که روزی ابوسعید خرّاز در ورع سخن می گفت. عباس بن المهتدی بگذشت و بگفت: «یا ابوسعید! شرم نداری که در زیر بناء دوانقی نشینی و از حوض زبیده آب خوری، آن گاه در ورع سخن گویی!؟» در حال تسلیم شد که «چنین است که تو می گویی».[۲۳]

سلطان محمد خدابنده اولجاتیو، مشایخ و صوفیان را ارج می نهاد و با آنان معاشرت داشت و به بایزید بسطامی ارادت خاصی می ورزید، چنانکه نام سه پسرش را به احترام این شیخ بزرگ، بسطام، بایزید و طیغور گذاشته بود.[۲۴]

ابوعلی دقّاق گفت: «بر شما باد که قدر کنید از صحبت سلاطین، که ایشان را رای چون رای کودکان بود و صولت چون صولت شیران» و گفت: «شیوه سلاطین آن است که از ایشان صبر و با ایشان صبر و با ایشان طاقت نیست».[۲۵]

بازتاب پلورالیسم عرفانی در صلح طلبی عرفا

از آنجائی که در عرفان، جهان و عالم هستی را مظهر اسماء و صفات حضرت حق تعالی می دانند که در مجموع تمام اسماء و صفات الهی را بظهور

می رسانند، این جهان را عالم کبیر داشته و انسان را عالم صغیر گفته اند جالب است که می گویند، لازم نیست که همه آدمیان به این کمال کامل برسند، بلکه اگر یک نفر هم به این کمال کامل برسد کافی است تا آن نور کامل الهی را در خود متجلّی سازد و مظهر انسان کامل یا عالم صغیر گردد. چرا که اگر همه انسان ها فرضاً به آن کمال برسند، دیگر آن انوار الهی نمی تواند به طور کامل ظاهر شوند، چون آن انوار دارای تشکیل بوده و مرتبه های مختلفی دارند که هر انسانی در هر مرتبه ای که هست یک شانی از شئون آن نور را متجلی می سازد. پس همین طوری که خداوند انسان ها را در مراتب مختلف آفریده است، این بهترین مراتب ظهور است. چون هر کسی دارای استعداد خاصی است که آن نور الهی را در همان مرتبه خود متجلّی می سازد. چنانکه عزیزالدین نسفی گفته است:

«ای درویش! اگر در عالم یک آدمی به کمال رسید، این نور جمال خود را دیده و صفات و اسامی خود را مشاهده کرد. حاجت نیست که جمله آدمیان به کمال رسند. اگر جمله آدمیان به کمال رسند، صفات و اسامی و افعال این نور تمام ظاهر نشوند و نظام عالم نباشد، می باید که آدمیان هر یک در مرتبه یی باشند و هر یک مظهر صفتی بودند. و هر یک را استعداد کاری بود تا صفات و اسامی و افعال این نور تمام ظاهر شوند و نظام عالم باشد».[۲۶]

شاید تفاوت مراتب سلسله انبیاء الهی را بتوان با این استدلال توجیه کرد که حضرت حق تعالی برای هر مرتبه و شانی از انسان ها نبی هایی را فرستاده است و از شان کامل و هم غفلت نکرده و این سلسله را به سوی کمال به پیش برده است و به همین دلیل بوده است. که سلسله انبیاء، پیامبران قبل از خود را تایید کرده اند و اکنون مشکل اساسی باز در اینجاست که آیا وقتی انبیاء، احکام انبیاء قبل را نسخ کرده اند، آیا این نسخ برای انسان های کامل تری است که به نبی ی بعدی ایمان آورده اند و مظهر نوری کامل تر از انوار الهی شده اند و یا اینکه این نسخ برای همه است حتی انسان هایی که استعداد جذب نور بیشتری ندارند و آن انسان هایی که استعداد و جذب نور بیشتری نداشته اند و نتوانسته اند

خود را با نور کامل تر هماهنگ کنند، حکم نسخ برای آنها چگونه است. ظاهراً اسلام آن کسانی را که توانایی و استعداد جذب نور بیشتر را نداشته اند و توفیق ایمان به نبی بالاتر را بداست نیاورده اند، به طور کلی رد نمی کند، و می گوید اگر شما در همان دین خود انسان های صالح و خوبی باشید، خداوند پاداش شما را خواهد داد که این می تواند همان مهر تایید برای پذیرفتن مرتبه ها و شئون کم نورتر باشد که خداوند به طور کلی آنها را رد و ناامید نمی کند. و به هر کس برابر استعداد و قابلیتش پاداش می دهد.

اگر این دیدگاه در ادیان پذیرفته شود، چند خاصیت دارد.

۱- اینکه سلسله مراتب طولی انبیاء رد نمی گردد و دیگر لازم نیست که برای پلورالیسم دینی آنچنان که تمام اهل کلام جدید، مجبورند ادیان دیگر را انکار کنند و تا بتوانند دینی برتر و جهانی به بشر معرّفی کنند.

۲- سلسله مراتب ادیان به مثال سلسله مراتب نور الهی می شود که هر نوری در هر مر تبه و شانی باید ظهور داشته باشد تا آن شان و مرتبه را متجلّی بسازد و نه تنها ادیان دیگر رد نمی شوند بلکه وجود آنها ضروری می شود.

۳- همان طوری که انسان ها در جنبه های دیگر انسانی و اجتماعی و عقلانی نمی توانند همگی در یک مرتبه و شان باشند و هیچ حکیم و دانشمند و فیلسوف و جامعه شناس و زیست شناسی در صدد آن نیست که همه انسان ها را در یک مرتبه کمالی جا دهد و بقیه انسان ها را در مرتبه های دیگر انکار کند. آنگاه در مرتبه دینی و پلورالیسم عرفانی به این نتیجه می رسیم که در این جنبه نیز انسان ها مانند جنبه های دیگر هستند و ما هرگز نباید چنین انتظاری از بشر داشته باشیم و اگر همچنین انتظاری داشته باشیم. هرگز موفق به انجام نخواهیم بود.

پس آنچه از این مباحث نتیجه گیری می شود این است که بشر دارای مراتب و قابلیت های مختلف برای جذب نور و هدایت الهی است. اما این به این معنا نیست که پس باید انسان به همین صورت رها شود و کسی به او کاری نداشته باشد. و هرگز انوار بالاتر و یا ادیان برتر برای بشر عرضه نشود. خیر. بکله باید آن انوار و ادیان به بشر عرضه شود ولی در برابر آن عرضه هیچ گونه تحکم

و اجباری نباشد، چون هر کس برابر شان و مرتبه خود آن نور را جذب خواهد کرد. حتی اگر اجباری هم باشد آن نتیجه ای نخواهد داشت.

اگر صاحبان ادیان به این نتیجه برسند، هم آن صلح و آرامش که بشر به دنبال آن است به دست می آید و هم احیاناً افراد جستجوگر و دارای شئون و مراتب برتر از رسیدن به حقیقت و انوار کامل محروم نمی گردند، و از طرفی افراد دارای قابلیت کمتر با فشار به مرتبه های بالاتر نمی آیند تا در دینِ خود تظاهر نمایند و عامل به آن نباشند و تنها اسم و رسمی در شناسنامه های خود بیهوده یدک بکشند. و یا به بهانه های مختلف در صدد نادیده گرفتن شریعت آن دین گردند.

نتیجه

وقتی در کشوری معین، معتقدات دینی چندی وجود دارد و عالِمی نیست که بتواند راهنما قرار گیرد، عقیدت درست (مذهب مستقیم) عبارت از آن است که دوازده قاعده و شیوه سلوک را مورد توجه قرار دهند، که مهمترین آن:

- زیستی در صلح و صفا و با همه مردم است.
- معاشرت با نیکان
- آزار نرساندن به هیچ کس
- زهد پیشه کردن
- خود را عالم نپنداشتن
- متواضع بودن و مدعی برتری بر دیگران نبودن.

آنان که چنین شرایطی را رعایت کنند سالک صراط مستقیم هستند.[۲۷]

در پایان سخنم را با این کلام رسول الله (ص) به پایان می برم تا درسی برای همه انسان ها باشد . حضرت محمد (ص) در شب معراج به عرش رسید، به او گفته شد: «صلح و آرامش بر تو ای پیامبر و رحمت خدا بر تو باد». اما محمد (ص) در همان حال پیروانش را فراموش نکرد و گفت» «صلح بر ما و بندگان راستین و صالح خدا باد».

حواشی

۱- جان هیک، گفتگویی برای صلح، ترجمه مسعود سعادتمند، خرداد ۱۳۸٦، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳، سال دوم، ص ۱۵٦

۲- کامران، حسن، تکثیر ادیان (در پیوند نقد)، نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ٤۰

۳- عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، انتشارت تروار، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹، ص ۹۸

٤- همان، ص ۳۲۱

۵- همان، ص ٤۰۳

٦- نسفی، عزیزالدین، کتاب الانسان الکمال، با پیش گفتار نری کربن، با تصحیح و مقدمه ماریژان موله، ترجمه مقدمه از دکتر سید ضیاء الدین دهشیری، انتشارات طهوری، ۱۳۸٤، ص ۲٦۷

۷- همان، ص ۲٦۷

۸- نسفی، عزیزالدین، کتاب ا لانسان الکمال، ص ۲۸۲

۹ - همان، ص ۲۸٤

۱۰ - عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۵۳۲

۱۱ - زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصرف، ۱۳٦٦، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ص ۱٦٤

۱۲ - عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۳۲٦

۱۳- آفتاب معنوی، دکتر نادر ورزین پور، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳٦۵، ص ۷

۱٤ - مناقب العارفین، احمد افلاکی، ب تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازبحی، ج اول، انتشارات انجمن تاریخ ترک، دوره ۳، شماره ۳، ص ۸۹

۱۵- مولانا جلال الدین (زندگی، فلسفه، آثار و گزیده ای از آنها) عبدالباقی گوپینارلی، ترجمه و توضیحات، دکتر توفیق سبحانی، موسسه و مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۳۱٤

۱٦- عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۵۷٦

۱۷- عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۲۲٦

۱۸- عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات ترواره، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹، ص۹۹

۱۹- همان، ص ۱۳٤

۲۰- همن، ص ۲۳۷

۲۱- عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ٥٤۹

۲۲- تذکره الاولیاء، عطّار نیشابوری، ص ۲۳٥

۲۳- همان، ص ٤٦۰

۲٤- بیانی (اسلامی ندوشن) شیرین، دین و دوست در ایرا عهد مغول، ۱۳۷۸۹، جلد دوم، چاپ سوم، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ص ٤۸۲

۲٥ - عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ٦٥٥

۲٦- نسفی، عزیزالدین، کتاب الانسان الکمال، ص ۲٦۸

۲۷- نسفی، عزیزالدین، کتاب الانسان الکمال، مقدمه، ص ۳٤

***

پیشینه ی تذکره نویسی در ایران و هند

دکتر عارف ایوبی*

مقدمه

تذکره، عنوان شماری از کتابهای عربی و فارسی و ترکی و نیز عنوانی برای کتابهای شرح حال ، بویژه شرح حال شاعران است؛ این واژه معانی گوناگون دارد؛ از جمله : به یادآوردن ، یاد کردن ، یادآوری ، آنچه موجب یادآوری شود، وسیلهٔ تذکر، یادگار وغیره (ابن منظور، ذیل «ذکر»؛ دهخدا، ذیل مادّه). کتابهای گوناگونی در موضوعات مختلف و با عنوان تذکره ، به عربی و فارسی، وجود دارد و به نظر می رسد که مؤلفان آنها در انتخاب این واژه برای عنوان کتاب، به معنای آن (یادآوری) التفات داشته اند. این واژه برای کتابهای شرح حال صوفیان و خطاطان و علما و از همه بیشتر شاعران و ادیبان به کار رفته به طوری که بتدریج اصطلاحی برای کتابهای شرح حال شاعران شده است (برای نمونه رجوع کنید به دهخدا، ذیل «تذکره»). این واژه در عنوان بسیاری از کتابهای عربی با موضوعات گوناگون دیده می شود که برخی از آنها عبارت اند از: تذکرهٔ ابن المعتز (متوفی ۲۹۶)، تذکرهٔ الخواص از سِبْط ابن جوزی (متوفی ٦٥٤) و تذکرهٔ النبیه فی ایّام المنصور و بنیه از ابن حبیب حلبی که به سبب در بر داشتن شرح زندگانی امیران و بزرگان اهمیت فراوانی دارد (مقدمهٔ سعید عبدالفتاح عاشور، ج ۱، ص ۲۷). آثاری که در علم رجال و انساب نگارش یافته اند نیز در این زمره اند، مانند تذکرهٔ الحُفّاظ از شمس الدین ذَهَبی (متوفی ۷۴۸؛ رجوع کنید به حاجی خلیفه ، ج ۱، ستون ۳۸۵، ۳۸۸؛

---

* رییس گروه زبان وادبیات فارسی، دانشگاه لکهنو.

آقابزرگ طهرانی، ج ٤، ص ۲۸ـ۲۹، ٤٥). در برخی تذکره ها نیز ذیل موضوعات دیگر، اندکی به شرح حال اشخاص پرداخته شده است، از جمله در دانشنامه های ادبی مانند التذکرةُ الحمدونیـــّةُ از ابن حمدون (متوفی ٥٦۲) و التذکرةُ الفخریّةُ از بهاءالدین اِربِلی (متوفی قرن هفتم)

پیشینه ی تذکره نویسیِ فارسی

تا پیش از سدهٔ هفتم، سرگذشت شاعران و نمونهٔ شعر آنان به طور پراکنده در برخی آثار تاریخی و جغرافیایی و ادبی، نظیر چهارمقالهٔ نظامی عروضی (تألیف ح ٥٥٠) و آثارالبلاد و اخبارالعباد زکریای قزوینی (متوفی ٦٨۲)، ذکر می شد. در اوایل سدهٔ هفتم، محمد عوفی لباب الالباب را تألیف کرد که قدیمترین تذکره، مشتمل بر شرح حال شاعران، است. نخستین کتابهای فارسی که در عنوان آنها کلمهٔ تذکره ذکر شده ــ از جمله «تذکرةِ الاولیاءعطّار»؛ در شرح احوال اولیا و مشایخ تصوف و رسالهٔ «آغاز و انجام» معروف به تذکره تألیف نصیرالدین طوسی (متوفی ٦۷۲) در بارهٔ معاد، «تذکره» به مفهومی که بعدها در ادب فارسی رایج شد (کتابی در شرح حال شاعران)، نبودند (برای اطلاع بیشتر در بارهٔ دیگر آثار از این نوع رجوع کنید به نقوی، ص ۷۸٤ـ ۷۸٦). قزوینی (عوفی، مقدمه، ص و ـ ح) از کتابی با عنوان مناقب الشعراء تألیف موفق الدین ابوطاهر خاتونی، از رجال دورهٔ محمدبن ملکشاه (متوفی ٥۱۱)، نام برده است که این اثر در دست نیست تا بتوان در بارهٔ آن داوری کرد، اما نجم الدین ابوبکر محمد راوندی، از نویسندگان اواخر قرن ششم، آن را مرقّع گونه ای دانسته است (ص ٥۷). اشارهٔ دولتشاه سمرقندی در تذکرةُ الشعراء (تألیف ۸۹۲؛ ص ۳٥، ٦٦) به این کتاب، نشان می دهد که مناقب الشعراء دست کم تا قرن نهم شناخته شده بوده است.

پس از لباب الالباب، تذکرةُ الشعراء سرمشق تذکره نویسان شد. محمد طاهر نصرآبادی برای نخستین بار واژهٔ تذکره را به معنای شرح حال شاعران در

عنوان اثر خود، تذکرۀ نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳ـ۱۰۹۰)، به کار برد (رجوع کنید به ص ۲). این تذکره مشتمل بر شرح حال شاعران و نمونۀ اشعار آنان است

تذکره نویسی در دورۀ صفوی (ح ۹۰۶ـ ۱۱۳۵) و قاجار (۱۲۱۰ـ۱۳۴٤) رونق یافت . در تذکره های این دو دوره، علاوه بر شرح حال شاعران برجسته، شرح حال سرایندگانی که گاه به تفنن شعر می سرودند نیز آورده می شد. نمونۀ این تذکره ها، عَرَفات العاشقین تقی الدین اوحدی بلیانی (تألیف ۱۰۲٤) و مجمع الفصحا ی هدایت (تألیف ۱۲۸٤) است.

در دورۀ قاجار تذکره نویسی چنان رواج یافت که حتی شاهزادگان قاجار نیز تذکره نوشتند، از جمله سیف الدوله سلطان محمد، پسر فتحعلی شاه، بزم خاقان را در ۱۲٤۵ نوشت و علیرضا میرزای قاجار کتاب بستان البدایع را در اواسط قرن سیزدهم و بستان العشاق را در ۱۲٤٦ تألیف کرد (گلچین معانی ، ج ۱، ص ۹۳ـ). تألیف تذکره هایی که معیار انتخاب شاعران در آنها، ممدوح یا حامی شاعران بود نیز گویای اهمیتی است که دربار قاجار برای این نوع آثار قایل می شد، از جملۀ اینگونه تذکره هاست: اقبال نامه تألیف محمدباقر میرزای خسروی کرمانشاهی در ۱۳۱۹ در شرح حال شاعرانِ مداح اقبال الدولۀ غفاری (حاکم کرمانشاه) و انجمن روشن تألیف صفای زواره ای در ۱۲٦۸ در شرح حال شاعران مداح چراغعلی خان زنگنه (حاکم اصفهان ؛ همان ، ج ۱، ص ۳٦) ویژگی دیگر تذکره نویسی در دورۀ قاجار کاربرد انواع تفنن در تذکره نویسی بود، از جمله تألیف تذکره های منظوم همچون تذکرۀ منظوم رَشحه تألیف میرزا محمدباقر رشحۀ اصفهانی در ۱۲۵۰ (همان، ج ۱، ص ۳۷۲ـ۳۷٦)؛ تذکره های مصور مانند انجمن ناصری و تذکرۀ قدسیه، هر دو از میرزا ابراهیم مدایح نگار که در اوایل قرن چهاردهم نگارش یافته اند و تصاویر سیاه قلم صاحبان تراجم در این دو کتاب کار ابوتراب غفاری است (همان ، ج ۱، ص ۷۱، ۳۲۰)؛ تلخیص تذکره های مفصّل، مانند اشعۀ شعاعیه تألیف محمدحسین شعاع شیرازی در ۱۳۳٦ـ ۱۳۳۷ که منتخبی از تذکرۀ شعاعیه، نوشتۀ خود او در ۱۳۲۰ـ۱۳۲۱ است (گلچین معانی ، ج ۱، ص ۳٤)؛

تألیف تذکره های طنزآمیز و تخیلی، مانند تذکرهٔ آش کشکیان از تقی دانش (متوفی ۱۳۲۶ ش) در شرح حال شاعران ساختگی و ذکر اشعار هزل آمیز سرودهٔ خود مؤلف (همان، ج ۱، ص ۱۶۹).

اما سنّت تذکره نویسی تا دورهٔ معاصر ادامه یافته است. برخی از معروفترین تذکره های معاصر عبارت اند از: سخن و سخنوران بدیع الزمان فروزانفر (چاپ ۱۳۰۸ ش)، تذکرهٔ شعرای معاصر از انجمن ادبی فرهنگستان ایران (چاپ ۱۳۲۸ ش)، بهشت سخن تألیف مهدی حمیدی (چاپ ۱۳۳٤ ش)، صدف تألیف داریوش صبور (چاپ ۱۳۳۵ ش)، تذکرهٔ طلعت از طلعت عنقا (چاپ ۱۳۳۹ ش) و شعر هزار سالهٔ فارسی از قاسم تویسرکانی و محمدجعفر محجوب (چاپ ۱۳٤۳ ش ؛ گلچین معانی ، ج ۱، ص ۱۳٦، ۲۹۳، ۳۱۰، ۷۰٦، ۷٤٦، ۷٦۳)، تذکرهٔ سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر از محمد اسحاق (چاپ ۱۳۷۱ ش) و سخنوران نامی معاصر ایران از سیدمحمدباقر برقعی (چاپ ۱۳۷۳ ش) در شش جلد.

در دورهٔ معاصر با ایجاد تحولات اجتماعی، تذکره هایی در شرح حال شاعران زن تألیف شده است، مثل از رابعه تا پروین تألیف کشاورز صدر (چاپ ۱۳۳٤ ش ؛ همان ، ج ۱، ص ۲۲_۲٤). از دیگر تذکره های معاصر، تذکره هایی در بارهٔ شاعران منطقه ای خاص است، مانند شکرستان پارس تألیف محمدحسین شعاع شیرازی در ۱۳۱۳، دانشمندان آذربایجان از محمدعلی تربیت (چاپ ۱۳۱٤ ش)، تذکرهٔ شعرای سمنان از نصرت الله نوحیان (چاپ ۱۳۳۷ ش)، بزرگان و سخنسرایان همدان از مهدی درخشان (چاپ ۱۳٤۱ش ؛ همان ، ج ۱، ص ۸۷ _۹۲، ۲۸۳، ٦۱۷، ۷٦٤؛ برای اطلاع در بارهٔ دیگر تذکره ها از این نوع رجوع کنید به همان، ج ۱، ص ۲۷۹، ۲۹۹، ۳۱٤، ٦۲۳_ ٦۲۵). تذکره هایی نیز تألیف شده که اساس انتخاب شاعران در آنها تعلقات فکری و اعتقادی آنان است ، مانند تذکرهٔ شعرای قرن اول بهایی از نعمهٔ الله ذکایی بیضائی (تألیف ۱۳۱۱_۱۳٤۲ش ؛ همان ،ج ۱، ص ۲۸۷).

تذکره نویسی فارسی در هند

تذکره نویسی فارسی در هند نیز رواج داشته است. سیر آن را به پنج دوره تقسیم کرده اند:

۱) از ابتدای سلطنت مسلمانان در هند در سدهٔ هفتم تا تأسیس حکومت تیموریان هند در ۹۳۲؛

۲) از آغاز سلطنت ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ تا پایان حکومت شاهجهان در ۱۰۶۸؛

۳) از سلطنت اورنگ زیب در ۱۰۶۸ تا آغاز حکومت انگلیس در ۱۲۷٤؛

٤) دورهٔ تسلط انگلیس در هند از ۱۲۷٤ تا ۱۳٤۹؛

۵) از ۱۳٤۹ تاکنون (نقوی، ص شش ـ دوازده).

دورهٔ سوم (همان، ص ۲۰۲ـ ۵۷۵)، با ۵۹ تذکرهٔ در خور توجه، از دوره های دیگر شکوفاتر بوده است. پیدایش تذکره های تخصصی در هند از نخستین تحولات در روند تذکره نویسی بود. برخی از تذکره های مشهور تخصصی در هند اینهاست: روضهٔ السلاطین تألیف فخری هروی در حدود ۹۶۰، در بارهٔ هشتاد تن از سلاطینی که شعر می سرودند (منزوی، ج ۱۱، ص ۷۳۵)؛ تذکرهٔ میخانه تألیف عبدالنبی قزوینی در ۱۰۲۸ در بارهٔ سرایندگان ساقینامه ها (همان، ج ۱۱، ص ۷۳۹ـ ۷٤۰) و هفت آسمان تألیف مولوی احمدعلی در ۱۲۸۵ در باره مثنوی سرایان.

در دورهٔ سوم، برعکس دو دورهٔ پیشین، تقریباً تمام تذکره های فارسیِ تألیف شده در هند را خود مؤلفان هند نوشته اند. سبک انشای بیشتر تذکره نویسان این دوره ساده بود و بعضی از آنان برای اولین بار واژگان اردو و سندی را در تذکره ها به کار بردند (برای اطلاع بیشتر در بارهٔ سبک نگارش تذکره نویسان این دوره رجوع کنید به نقوی، ص ۲۰۰ـ۲۰۱). از جملهٔ این آثار، مقالات الشعرا تألیف میرغلامعلی شیر، متخلص به قانع، است (تألیف ۱۱۷٤؛ همان، ص ٤۰۱ـ٤۱٤).

ساختار تذکره ها

تذکره ها غالباً از مقدمه و متن اصلی و خاتمه تشکیل می شوند. متن اصلی که در بر دارندهٔ اطلاعات زندگینامه ای است، فصل بندیهای متنوع و ویژه ای

دارد و تذکره نویسان در نامگذاری آنها گاه از تعابیر ادبی و کنایی بهره جسته اند، مثلاً نام فصلهای آتشکدهٔ آذر بیگدلی (تألیف ۱۱۷٤)، مجمر، شعله، اخگر و شراره است و فصلهای شبستان تألیف مدرّسی یزدی (متخلص به شهلا) در ۱۲۷٤ـ ۱۲۷۷، خلوتخانه، هنگامه، آستانه و ایوان نام دارد (نقوی ، ص ۳۸ـ٤۰؛ منزوی ، ج ۱۱، ص ۷٤۷؛ گلچین معانی ، ج ۱، ص ۲٤٤، ۲۵۰ـ ۲۵۵). عنوان مدخل در تذکره، نام یا تخلص شاعر است و ترتیب مدخلها یا تاریخی است مانند طبقات شاهجهانی تألیف محمدصادق خان دهلوی در ۱۰٤۵ و مرآت الخیال تألیف شیرعلی خان لودی در ۱۱۰۲، یا الفبایی است مانند خزانهٔ عامره تألیف آزاد بلگرامی در ۱۱۷٦. در برخی تذکره ها نیز هیچگونه نظم خاصی وجود ندارد (منزوی ، ج ۱۱، ص ۷٤۵ـ۷٤٦، ۷٦۰ـ۷٦۱، ۸۸۱).

در پایان زندگینامهٔ هر شاعر، نمونه ای از اشعار او به انتخاب تذکره نویس می آید و بدین ترتیب ذوق ادبی تذکره نویس نمایانده می شود. در واقع، شهرت و برتری برخی تذکره ها به سبب حُسن انتخاب نمونه های شعری است، مانند بتخانه تألیف ملامحمد صوفی مازندرانی در ۱۰۱۰، و ریاض الشعراء والهٔ داغستانی (همان ، ج ۱۱، ص ۷۵۲ـ۷۵۳؛ گلچین معانی ، ج ۱، ص ۵۹۰، ٦۵۰ـ ٦٦٦). در مقابل، بعضی تذکره نویسان به سبب انتخاب نمونه های ضعیف، به بی ذوقی معروف شده اند، مانند حسین نوای همدانی مؤلف تذکرهٔ نوا (تألیف ۱۲۵۳؛ دیوان بیگی ، ج ۱، مقدمهٔ نوائی ، ص ده).

گزینشهای شعری تذکره نویسان، تذکره ها را به نحوی به نوع دیگری از آثار ادبی، یعنی گلچینها و منتخبات اشعار، شبیه ساخته است، مانند تذکرهٔ خاور تألیف حیدرقلی میرزا در سدهٔ سیزدهم، که در واقع منتخبات اشعار است (رجوع کنید به د. اسلام ، چاپ دوم ، ذیل «مختارات »؛ گلچین معانی ، ج ۱، ص ۲۱۹). این رویکرد خاص در تذکره نویسی به غنای نقد و نظریه پردازیهای ادبی نیز انجامیده است، چنانکه مثلاً در عقد ثریا، تألیف مولوی احسان اللّه ممتاز لکهنوی در ۱۲٦۱، گزیدهٔ اشعار با نقد آنها همراه است (منزوی ، ج ۱۱، ص ۷٦۵). مولوی احمدعلی نیز در

هفت آسمان (ص ۳ـ ۵) در بارهٔ مثنوی و اوزان آن سخن گفته است. انتقاد تذکره نویسان از یکدیگر، بابی در تضارب آرای ادیبان در شعرشناسی باز کرد، مثل انتقادهای معتمدالدوله فرهادمیرزا از سلیقهٔ لطفعلی بیگ آذربیگدلی در انتخاب اشعار آتشکده (گلچین معانی ، ج ۱، ص ۵) یا مباحثات آرزو و صهبایی و قاری در بارهٔ شعر حزین لاهیجی (رجوع کنید به شفیعی کدکنی ، جاهای متعدد).

تذکره ها علاوه بر اطلاعات سودمند در حوزهٔ تاریخ ادبیات (رجوع کنید به تاریخ ادبیات در ایران)، در بارهٔ وقایع سیاسی و اوضاع اجتماعی نیز اشاره های مهمی دارند که در تدوین کتب تاریخ سیاسی و اجتماعی به کار می آید، چنانکه اشارهٔ سام میرزا در تحفهٔ سامی به پیشهٔ شاعران، مثلاً تاجدوز بودن تزریقی بیارجُمندی (ص ۱۶۸) و توشمال بودن یوسف بیک توشمال (ص ۱۸۶) و قورچی بودن مولانا سوسنی (ص ۱۸۷)، وضع اجتماعی آن دوره را نشان می دهد.

گاه تذکره نویسان، در بارهٔ زندگی و آثار خود مطالبی آورده اند که اینگونه مطالب در تدوین آثار زندگینامه ای از منابع مهم به شمار می آیند، مانند اشارات میرزا احمد جهرمی دیوان بیگی به آثار خود در حدیقهٔ الشعراء (ج ۱، ص ۱۵) و اطلاعاتی که بهگوان داس در سفینهٔ هندی (ص ۲۴۱ـ۲۵۹) و نصرآبادی (ص ۴۵۷ـ۴) در بارهٔ خود داده اند.

با آنکه اخذ مطلب بدون ذکر منبع که گاه در حد سرقت ادبی بوده در تذکره نویسی دورهٔ قاجار رواج داشته است (برای نمونه رجوع کنید به دیوان بیگی،ج ۱، مقدمهٔ نوائی، ص ده ؛ گلچین معانی، ج ۱، ص ۴۶ـ۴۷)، در برخی تذکره ها نام تذکره هایی آمده که از منابع مؤلف بوده ولی بعدها از میان رفته است، مانند ذکر نام حیات الشعرای متین کشمیری در تذکرهٔ خزانهٔ عامره (آزادبلگرامی ، ص ۶ـ ۷)، که اینگونه اشاره ها از نظر اطلاعات کتاب شناختی سودمند است. علاوه بر منابع مکتوب، تذکره نویسان گاه شخصاً در دیدار با شاعر از وی تقاضای زندگینامه و نمونهٔ شعر می کرده اند (برای نمونه رجوع کنید به دیوان بیگی ، ج ۱، ص ۱۵؛ عبرت نائینی ، جاهای متعدد).

در سالهای اخیر با پیدایش سبکهای جدید نقد و تاریخ نگاری ادبی، از سبک مطنطن و عبارت پردازیهای منشیانه و افسانه پردازیهای بسیارِ تذکره نویسان، انتقاد شده است. با اینهمه، تذکره ها نمونه ای از ادبیات زندگینامه ای اند و ازینرو همواره مهم بوده اند.

منابع

- میرغلامعلی بن نوح آزاد بلگرامی، خزانهٔ عامره، چاپ سنگی کانپور ۱۸۷۱
- احمد علی، هفت آسمان، کلکته ۱۸۷۳، چاپ افست تهران ۱۹۶۵
- بهگوان داس هندی، سفینهٔ هندی، چاپ محمد عطاءالرحمان عطاء کاکوی، چاپ سنگی پتنه ۱۳۷۷/ ۱۹۵۸
- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی، چاپ محمد عباسی، تهران (۱۳۳۷ش)
- احمدعلی دیوان بیگی، حدیقة الشعراء، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳٦٤ـ۱۳٦٦ ش
- محمدبن علی راوندی، کتاب راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، چاپ محمد اقبال، تهران ۱۳۳۳
- سام میرزاصفوی، تذکرهٔ تحفهٔ سامی، چاپ رکن الدین همایونفرّخ، تهران، بی تا.
- محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعری درهجوم منتقدان: نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی، تهران ۱۳۷۵ ش
- محمدعلی عبرت نائینی، تذکرهٔ مدینة الادب، چاپ عکسی تهران ۱۳۷٦ ش
- احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره های فارسی، تهران ۱۳٦۳ ش
- احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد ۱۳٦۲ـ۱۳۷۰ ش
- محمدطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، تهران ۱۳٦۱ ش ؛ علیرضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران ۱۳٤۳ ش

EI 2 , s.v. "Mukhta ¦ ra ¦ t"; Ensiklopediya ¦ yi Sa ¦ vetii Ta ¦ jik ,
.Dushanbe 1978-1988

***

نوع دوستی و محبت در تذکرة الاولیاء عطّار نیشابوری

دکتر عبدالرضا مظاهری*

مقدمه

این نگاه عمیق عرفانی میراث گرانبهایی است که برای جامعه ما مفت و آسان به دست نیامده است که به آسانی با چند شبهه ناآگاهانه و ژست روشنفکر مآبانه آنرا بفروشیم و در کویر برهوت ایسم های جدید به جستجو برای جایگزینی آن بپردازیم و ناچارا به جنس بدلی خود را قانع نماییم .

برای این نگاه عمیق «چه حلاج ها رفته بر دار ها» و «چه فرهاد ها مرده در کوهها» و یا به قول ابراهیم ادهم چه مملکت ها برای آن بها شده است.

چنانکه نقل است که روزی ابراهیم ادهم درویشی را دید که می نالید.

گفت: «پندارم که درویشی را به رایگان خریده ای». گفت: «ای ابراهیم ! درویشی را کسی هرگز خرد؟» .

گفت: «باری من به مملکت بلخ خریده ام و سخت ارزان خریده ام که به ارزد». [1]

پس اگر عارفی زندگی ساده و درویشی را انتخاب می کرد برای رسیدن به کمالی بالاتر از عالم ماده بود نه اینکه دستش به دنیا نمی رسید و ناچار فقر را انتخاب می کند؛ نه اینگونه نبوده است. چنانکه در داستان ذوالنون مصری و جوانی که صد هزار دینار برای عرفا خرج می کند، این نتیجه نشان می دهد که عارف بدنبال معشوقی بالاتر از دنیا و مال دنیاست.

چنانکه نقل است که کودکی پیش ذوالنون آمد و گفت: «مرا صد دینار میراث است. می خواهم که در خدمت توصرف کنم». ذوالنون گفت: تو بالغی؟». گفت: «نه». گفت: «روا نباشد، نفقه تو صرف کردن، صبرکن تا بالغ شوی».چون بالغ

---

* استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شد، بر دست شیخ توبه کرد و آن زر به صوفیان صرف کرد. چنان که هیچ نماند. روزی مهمی روی نمود که قراضه یی به کار می بایست و نبود. آن جوان گفت:« کجاست صد هزار دینار دیگر تا در خدمت این عزیزان صرف کردی».

شیخ این بشنید، دانست که او هنوز به حقیقت کار نرسیده است. که دنیا به نظر او خطری دارد. آن جوان را خواند و گفت: «به دکان فلان عطّار رو. بگو تا سه درم فلان دارو بدهد». برفت و آن دارو آورد. پس شیخ فرمود که: «به هاون بسای. آنگاه به روغن گرد کن و از وی سه مهره ساز و هر یک به سوزن سوراخ کن و بیار». جوان هم چنان کرد و به خدمت شیخ آورد. شیخ آن را در دست مالید و باد در او دمید. سه پاره یاقوت شد که مثل آن هرگز کسی ندیده بود و گفت :« این ها را به بازار بر، و قیمت کن و باز آور». به بازار برد و پیمود. هر یک را هزار دینار قیمت کردند. باز آمد و با شیخ بگفت. پس آن که شیخ گفت: «در هاون نه و خرد بکوب و در آب انداز و بدان که درویشان نه از برای نانی گرسنه اند، لکن این اختیار ایشان است ». و جوان توبه کرد و بیدار شد و جهان را در دل او قدری نماند .[۲]

این داستان برای این نیست که جامعه دست از کار و کوشش بردارد. بلکه به این معنی است که دنیا تنها ارزش خودش را داشته باشد و همه چیز جامعه نشود و جای همه ارزشها را نگیرد. زیرا ریشه همه گرفتاری های امروز جامعه برای این است که دنیا بیش از حد بها یافته است و ریشه همه اجحاف ها و دزدی ها و بی عدالتی ها امروز برای همین جابجایی ارزشهاست.

امروز همین عرفان است که می تواند دل سنگ شده ما را تلطیف کند و جایی برای نوع دوستی و عشق و محبت هم باز کند و ما را به آرامش برساند.اگر عرفا بیشتر به باطن توجه می کنند و مریدان خود را از ظاهر بر حذر می دارند، برای این است که به قول ابن عطا « باطن جای نظر حق است و ظاهر جای نظر خلق. جای نظر حق به پاکی سزاوارتر از جای نظر خلق است».[۳]

نقل است که یکی به ابن عطا گفت که: «عزلتی خواهم گرفت». گفت: «به که خواهی پیوست چون از خلق می بری ؟». گفت: «پس چه کنم ؟» گفت: «به ظاهر با خلق باش و به باطن با حق» [٤]

وز برون در میان بازارم　　وز درون خلوتی است با یارم

محبت به خلق

از آنجایی که عشق حضرت حق در سراسر عالم هستی سریان دارد و هر ذره از این عالم مظهر عشق و محبت حضرت دوست است، پس عشق به ذره و هر موجود در این عالم، عشق به دوست است و چون انسان مظهر اتّم خداوند در این عالم است، عشق و محبت به انسان، عشق و محبت به حق است. مخصوصا که خود خداوند این خلق را عیال الله نامیده است و به همه انبیاء و اولیاء برای محبت به این بشر سفارش نموده است. و عرفا این نکته را خوب فهمیده اند که عشق و محبت به خدا در عشق و محبت به خلق خدا ظهور می نماید تا جایی که حتی محبت به خلق را از انجام مستحبات بالاتر قرار داده اند، چنانکه از نظر پیامبر اسلام (ص) یکایک مردم به عنوان «عیال الله» شناخته شده اند و در این مسئله دین وآیین آنها مورد توجه قرار نگرفته است. و برای انتخاب بهترین انسانها، معیار را نگفته منفعت رسانی به مسلمانان و یا شیعیان و یا مومنان، بلکه فرموده «خلق»چنانکه می فرماید:

الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سرورا» [٥]

وبجزءنفع رسانی به مردم، خوش خلقی نسبت به خانواده خود آن را نیز معیار دوستی خداوند قرار داده است تا از طریق خانواده سالم و خوشبخت، سلامت محبت و آرامش را ازطریق خانواده به جامعه منتقل نماید. زیرا خانواده یکی از اساسی ترین ارکان اجتماع است.

نقل است که جنید بغدادی پیوسته روزه داشتی، چون یاران در آمدندی، با ایشان روزه گشادی و گفتی : «فضل مساعدت با برادران کم از فضل روزه نبود» [٦] و یا گفته است: «هر گه که برادران و یاران حاضر شوند، نافله بیفتد». [٧]

جعفر خلدی گفت: ابوالحسن نوری در خلوت مناجاتی می کرد. من گوش می داشتم تا چه می گوید ؟ گفت «بار خدایا ! اهل دوزخ را عذاب کنی، جمله آفریدگان تو اند به علم و قدرت و ارادت قدیم، و اگر هر آینه دوزخ را از مردم پر خواهی کرد، قادری بر آن که دوزخ را از آن پر کنی و ایشان را به بهشت بری ». جعفر گفت : من متحیر شدم . آن گه به خواب دیدم که یکی بیامدی و گفتی: «خدای عز وجل فرموده است که: ابوالحسن را بگوی که ما تو را بدان تعظیم و شفقت بخشیدیم ».[۸]

سَری سقطی گفت : روز عید معروف کرخی را دیدم که دانه خرما بر می چید.گفتم : «این را چه می کنی ؟» .گفت :« دانه می چینم برای بچه یتیمی که به من گفت : «من یتیمم. نه پدر دارم نه مادر. کودکان را جامه نو است و مرا نه و ایشان جوز دارند و من ندارم این دانه ها می چینم تا بفروشم و وی را گردکان خرم تا نگرید و بازی کند». سری گفت: «این کار را من کفایت کنم و دل تو را فارغ کنم». این کودک را بردم و جامه نو در وی پوشیدم. و جوز خریدم و دل وی شاد کردم. در حال نوری در دلم پیدا شد و حالم دگرگون گشت.[۹]

از جنید بغدادی سوال کردند از شفقت بر خلق. گفت : «شفقت بر خلق آن است که به طوع به ایشان دهی آنچه طلب می کنند و باری بر ایشان ننهی که طاقت آن ندارند و سخنی نگویی که ندانند».[۱۰]

ابوبکر وراق گفت: «خدای تعالی از بنده هشت چیز می خواهد. از دل دو چیز: تعظیم فرمان و شفقت بر خلق خدای، و از زبان دو چیز، اقرار کردن به توحید و رفق کردن با خلق، و از اندام دو چیز می خواهد: طاعت داشتن خدای تعالی و یاری دادن مومنان. و از خُلق دو چیز می خواهد: صبر کردن در حکم خدای و حلم با خلق خدا».[۱۱]

می بینیم از این هشت چیز چهار مورد آن سفارش شده به خلق است، شفقت و مهربانی با خلق، رفق و مدارا با خلق، یاری دادن مومنان که از بهترین خلق هستند و حلم و صبر با خلق خدا.

محبت عرفا نسبت به خلق به اندازه ایست که در هنگام سختی ها و مشکلات خود را همدرد آنها می کنند و اگر نتوانند کاری برای آنها انجام دهند، حداقل خود را شبیه آنها کرده اند چنانکه در احوال ابوعبدالله تروغبدی آمده است که «ابتدای حال او چنان بود که در طوس قحطی افتاد، چنان که آدمی یکدیگر را می خوردند، او یک روز به خانه در آمد، مگر دو من گندم یافت در خنبره یی، آتش درش افتاده، و گفت: «این شفقت بود بر مسلمانان ؟ که ایشان از گرسنگی می میرند و تو گندم در خنبره نهاده ای ؟» شوری بدو در آمد و روی به صحرا نهاد و ریاضت و مجاهده پیش گرفت». [۱۲]

صوفی نسبت به همه موجودات به نظر محبت می نگرد و همگی را دوست دارد. همین طور تمام مذاهب را که برای وصول به یک مقصود در کوشش و کارند مقدس می شمارد و هر یک را به اندازه ای که حقیقت در آن هست حرمت می گذارد.

چون عرفا در جستجوی آنند که در هر فرقه و مذهب چه اندازه و چه صورت و کیفیتی از حقیقت موجود و نمایان است [۱۳]

درد خلق داشتن عرفا

آنچه بشر امروزی تحت عنوان نوع دوستی مطرح می کند و می خواهد درد و آلام بشری را در دنیا از بین ببرد و مرزهای جغرافیایی و رنگ و نژاد را در آن در نظر نمی گیرد، عرفا به مرحله ای بالاتر از آن اندیشیده اند تا جایی که به فکر کافران و گنهکاران در عالم آخرت نیز می باشند تا درد خلق را التیام دهند. چنانکه بایزید می گوید: «می خواهم که زودتر قیامت برخاستی تا من خیمه خود بر طرف دوزخ زدمی. که چون دوزخ مرا بیند، پست شود. تا من سبب راحت خلق باشم». [۱۴]

در بخشش رحمت، مسلمان گناهکار و غیر مسلمان را با یک چشم نگاه می کنند و حاضرند که بار عذاب او را به دوش بکشند، چنانکه حاتم اصم،

مریدان را گفتی: «هر که از شما روز قیامت شفیع نبود اهل دوزخ را، او از مریدان من نبود».

و این سخن با بایزید بسطامی می گفتند.

بایزید گفت: «من می گویم که مرید من آن است که بر کناره دوزخ بایستد و به جای او خود به دوزخ رود».[۱۵]

و باز بایزید می گوید: « اگر بدل خلایق، مرا به آتش بسوزند و من صبر کنم، از آنجا که دعوی من است محبت اورا ، هنوز هیچ نکرده باشم ...».[۱۶]

یکی بایزید را گفت: « چرا شب نماز نمی کنی ؟». گفت: «مرا فراغت نماز نیست. من گرد ملکوت می گردم و هر کجا افتاده ای است، دست او می گیرم».[۱۷]

سری سقطی گفت: « خواهم که آنچه از اندوه بر دل مردمان است، بر دل من باشد، تا ایشان فارغ بودندی از اندوه ».[۱۸]

و باز سری سقطی گفت: « عارف آفتاب صفت است که بر همه عالم بتابد».و زمین شکل است که بار همه موجودات بکشد وآب نهاد است که زندگانی دلها بدو بود و آتش رنگ است که عالم بدو روشن گردد. »[۱۹]

و جنید بغدادی نیز می گوید: «صوفی چون زمین بود که همه پلیدی در وی افکنند و همه نیکویی ازوی برون آرند».[۲۰]

ابو عثمان حیری گفت: که ابو حفض حداد را گفتم که :« مرا چنان روشن شده است که مجلس علم گویم». گفت: «تورا چه بدین آورده است؟». گفتم: «شفقت بر خلق». پس گفت: «شفقت تو بر خلق تا چه حد است؟». گفتم: «تا بدان حد که اگر حق تعالی مرا به عوض همه ی عاصیان در دوزخ کند و عذاب کند، روا دارم ». گفت : «اگر چنین است، بسم الله ...».[۲۱]

و جنید بغدادی گفت : «جمله علما به دو طرف باز رسیده است؛ تصحیح ملت و تجرید خدمت».[۲۲] و جوانمردی آن است که بار خلق بکشی ...»[۲۳]

ابو عمرو گفت : در ابتدا در مجلس ابوعثمان حیری توبه کردم. و مدتی در آن توبه بودم. باز در معصیت افتادم و از خدمت او اعراض نمودم و هر جا که

او را می دیدم، می گریختم. روزی ناگه بدو رسیدم. مرا گفت: «ای پسر! با دشمنان منشین مگر که معصوم و پاک باشی. از آنکه دشمن عیب تو بیند. چون معیوب باشی دشمن شاد گردد. و چون معصوم باشی، اندوهگین شود. اگر تو را باید که معصیت کنی، پیش ما آی تا ما بلای تو را به جان کشیم و تو دشمن کام نگردی». چون شیخ این بگفت، دلم از گناه سیر شد و توبه نصوح کردم.[۲۴]

ابن عطا گفت: «اگر کسی بیست سال در شیوه نفاق قدم زند و در این مدت برای نفع برادری یک قدم بردارد، فاضل تر از آن که شصت سال عبادت به اخلاص کند از برای نجات نفس خود».[۲۵]

مدارا با خلق

نقل است که معروف کرخی به دجله رفته بود به طهارت، و مصحف و مصلی در مسجد نهاده بود. پیر زنی در آمد و بر گرفت و می رفت و معروف از پی او می رفت تا بدو رسید. با وی سخن گفت و سر در پیش افکند تا چشم بر روی او نیفتد. گفت: «هیچ پسرک قرآن خوان داری؟». گفت: «نه». گفت: «مصحف به من ده و مصلی تو را». آن زن از حلم در تعجب ماند و هر دو باز جای نهاد. معروف گفت: مصلی تو را حلال، برگیر». زن بشتافت از شرم و خجالت آن.[۲۶]

روزی با جمعی می رفت. جماعتی جوانان در فساد بودند. تا به لب دجله رسیدند، یاران گفتند: «یا شیخ! دعا کن تا حق – تعالی – این جمله را غرق کند تا شومی ایشان منقطع گردد». معروف گفت: «دستها بردارید». پس گفت: «الهی! چنان کن که در این جهانشان عیش خوش می داری، در آن جهانشان عیش خوش ده». اصحاب متعجب بماندند. گفتند: «شیخا! ما سرّ این دعا را نمی دانیم». گفت: «توقف کنید تا پیدا شود». آن جمع چون شیخ را بدیدند، رباب بشکستند و خمر بریختند و گریه برایشان افتاد و در دست و پای شیخ افتادند و توبه کردند، شیخ گفت: «دیدید که مراد جمله حاصل شد. بی غرق و بی آنکه رنجی به کسی رسیدی».[۲۷]

پس شناخت عارف از عالم منجر به عدم آزار او به غیر خود می شود به گونه ای که هیچ دینی از غیر به عهد عارف نباشد و اگر کسی هم بر عهده عارف دینی دارد با ایثار و جوانمردی از آن گذشت می کند و در صدد انتقام جویی نیست تا آتش کینه و دشمنی را در جامعه مشتعل سازد.

رابطه عرفا با ترسایان

در کتاب های مختلف عرفا درباره رابطه خوب آنها با ترسایان و یا اهل ادیان دیگر صحبت های فراوان آمده است تا جایی که در هنگام وفات آنها هر یک از اهل ادیان ، آن صوفی و عارف را از خود می دانستند این داستانها و موارد هیچ کدام دلیل قاطعی نیست بر اینکه عارفان دست از دین خود و اسلام برداشته و به ادیان دیگر روی آورده اند. بلکه در پایان غالب این داستانها، از روی آوردن ترسایان به اسلام سخن رفته است. و یا با یک نشانه ای آن عارف به جهان اسلام بازگشته است. چنانکه درباره معروف کرخی آورده اند:

پس چون وفات کرد از غایت تواضع و خلق او بود که همه ادیان در وی دعوی کردند، جهودان و ترسایان و مومنان .

خادم او گفت که : وصیت شیخ چنین است که «جنازه مرا هر که از زمین بر تواند داشت، من از آن قومم». ترسایان و جهودان نتوانستند برداشت.اهل اسلام بیامدند و برداشتند و نماز کردند و هم آنجا او را در خاک کردند .[۲۸] در این ماجرا در درجه اول از خلق و تواضع معروف کرخی سخن به میان آورده و علت گرایش جهودان و ترسایان به وی را بیان کرده و از طرف دیگر در پایان می گوید که آنها نتوانستند که جنازه او را برگیرند و تنها مسلمانان توانستند، که با این بیان تعلق به عالم اسلام را نشان می دهد.

و درباره داستان احمد خضرویه و مهمانش چنین آمده است: وقتی درویشی مهمان احمد خضرویه شد. شیخ هفتاد شمع برافروخت. درویش گفت: «مرا این هیچ خوش نمی آید، که تکلف با تصوف نسبتی ندارد». احمد گفت: «برو و هرچه نه از برای خدای بر افروخته اند، بکش». آن شب آن درویش تا بامداد آب

و خاک بر آن می ریخت .یک شمع از آن نتوانست کشت. دیگر روز آن درویش را گفت : «این همه تعجب چیست ؟ برخیز تا عجایب ببینی».می رفتند تا به در کلیسای بزرگ، ترسایان نشسته بودند. چون احمد را بدیدند (مهتر) گفت: «در آیید». ایشان در رفتند. خوانی بنهاد. پس احمد را گفت: « بخور». گفت: «دوستان با دشمنان نخورند». گفت:« اسلام عرضه کن». اسلام آورد و از خیل او هفتاد تن اسلام آوردند.آن شب حق تعالی را به خواب دید که گفت: «ای احمد ! از برای ما هفتاد شمع برافروختی. ما از برای تو هفتاد دل به نور شعاع ایمان بر افروختیم»[۲۹]
دراین داستان علت اسلام آوردن ترسایان را رفتار نیکوی احمدخضرویه با مهمان درویش او بیان می کند و ایجاد رابطه دوستانه و اینکه تنها دوستان با همدیگر همنشینی می کنند نه با دشمنان. و این تساهل و محبت خضرویه و ورود به کلیسا بود که باعث ایمان آوردن آنها شد، واین مدارا و احترام و محبت را شعار خود سازند و جوانان اسلام را به خود جذب نمایند.
«نقل است که ذوالنون گفت: در سفر بودم، به صحرایی پر برف رسیدم. گبری را دیدم ارزن می پاشید. گفتم: «ای گبر ! چه دانه می پاشی ؟». گفت: «مرغان امروز دانه نیابند. می پاشم تا برچینند. تا باشد که خدای تعالی بر من رحمت کند». گفتم: «دانه ای که بیگانه پاشد، برندهد». گفت : «اگر قبول نکند، باری بیند آنچه من می کنم. مرا این بس باشد». سپس می گوید: من به حج رفتم. آن گبر را دیدم، عاشق وار در طواف. چون مرا دید گفت: «ای ذوالنون ! دیدی که قبول کرد و آن تخم برداد و مرا به خانه خود آورد !». ذوالنون گفت : وقتم خوش گشت. گفتم : «خداوندا ! به مشتی ارزن، گبری چهل ساله را ارزان می فروشی». هاتفی آواز داد که: «حق–تعالی–هر که را خواند، نه به علت خواند و چون راند نه به علت راند . تو ای ذوالنون ! فارغ باش ،که کار «**فعال لما یرید**» با قیاس عقل تو راست نیاید».[۳۰]

نقل است که یوسف ابن الحسین به ذوالنون گفت: «مرا وصیتی کن». گفت: « ...و هیچ کس را خوار مدار، اگرچه مشرک بود. و در عاقبت او نگر. که تواند بود که معرفت از تو سلب کنند و بدو دهند».[۳۱]

نتیجه

عرفا که خلق را به سیر و سلوک دعوت می کنند نه به خاطر آن است که دستشان به اموال دنیا نمی رسد و یا توان بدست آوردن پست و مقامهای دنیایی را ندارند، بلکه به خاطر آن است که به بی مقداری دنیا و مقامهای آن آگاه شده اند و به قول ابراهیم ادهم درویشی را به پادشاهی بلخ خریداری نموده اند و به این نتیجه رسیده اند که هدف حق تعالی از ارسال رسل و شریعت خدمت به خلق و مدارا با مردم است و به همین دلیل است که خدمت به خلق و شاد کردن مردم از انجام مستحبات در نزد آنها ارزش بیشتری پیدا می کند و هرگز عارف در بند این نیست که تنها خود را از آتش جهنم رها سازد و به بهشت وارد شود در حالیکه خلقی در آتش جهنم گرفتار باشند.

او رحمت واسعه و راه نجات الهی را گسترده می داند، لذا با اهل ادیان دیگر به چشم محبت آمیز نگاه می کند و اهل تسامح و مدارا با خلق خدا می شود و این چیزی است که بشر امروزی سخت به آن محتاج است.

حواشی

۱ – عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۱۱۱

۲ –همان، ص ۱٤۱

۳ – همان، ص ٤۹۱

٤ – همان،ص ٤۹٥

٥- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ترجمه سید هاشم محلاتی، انتشارات اهل قم، ص ۱٦٤

٦- همان، ص ٤۲۲

۷ – همان، ص ٤۳۸

۸ – همان، ص ٤۷۰

۹ – همان، ص ۳۲٦

۱۰ – همان، ص ٤٤۸

۱۱ – همان ، ص ٥٣٦

۱۲ – همان، ص ٥٥٦

۱۳ – صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، ص ۴۰۸، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱

١٤ – عطّار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۱۸۱

۱۵ – همان ص ۱۸۱

١٦ – همان ص ۱۹۰

۱۷ – همان ص ۱۹۸

۱۸ – همان ص ۳۳۱

۱۹ – همان، ص ۳۳۹

۲۰- همان ، ص ٤٤٠

۲۱- همان ، ص ۳۹۳

۲۲ – همان، ص ٤٣٩

۲۳- همان ص ٤٤٥

٢٤ – همان، ص ۳۲۵

۲۵ – همان، ص ٣٤٠

٢٦. همان، ص ۳۸۰

۲۷- همان، ص ۳۲۵

۲۸ – همان، ص ۳۲۱

۲۹ – همان، ص ۳۵۳

۳۰ – همان، ص ١٤٧

۳۱- همان، ص ۱۵۷

***

نقد و بررسی تذکرة الاولیاء عطّار نیشابوری

دکتر عبدالله واثق عباسی*

مقدمه

فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطّار کدکنی نیشابوری شاعر و عارف نام آور ایران در قرن ششم و آغاز قرن هفتم است. ولادتش در سال ۵۳۷ در کدکن نیشابور اتفاق افتاده است. از زندگی عطّار، اطلاع درستی در دست نیست. در بسیاری از کتب آورده اند که پدرش در شادیاخ عطّاری برجسته بوده و فریدالدین بعد از فوت پدر، کار وی را دنبال کرده است. «مُسلّماً عطّار در آغاز حیات و گویا تا مدّتی از دوره ی تحقیق در مقامات عرفانی، شغل دارو فروشی خود را که لازمه ی آن، داشتن اطلاعاتی از طب نیز بوده حفظ کرده و در داروخانه سرگرم طبابت بوده است و با توجه به این اوصاف معلوم می شود که انقلاب حال او هم در پزشکی و داروگری دست داده بود و آثاری در همان ایّام پدید آورده؛ از جمله الهی نامه و مصیبت نامه.» (صفا،۱۳۷۸:۳۶۱) بنابر افسانه ی معروفی که درباره ی انقلابِ حالِ عطّار موجودست روزی در دکّان مشغول به معامله بود درویشی آنجا رسید و چیزی خواست، و وی به درویش نپرداخت، و درویش گفت: ای خواجه تو چگونه خواهی مُرد؟ عطّار گفت چنانکه تو خواهی مُرد... درویش کاسه ی چوبین داشت و زیر سر گذاشت و گفت: الله، و جان بداد. عطّار را حال متحیّر شد، دکان بر هم زد و بدین طریقه درآمد باید نادرست دانست و یا با احتیاط پذیرفت.

عطّار بیش از هفتاد سال زندگی کرد و یکی از پُرکارترین شاعران و نویسندگان دوره ی خویش به شمار می آید که نقل کرده اند تعداد آثارش به تعداد

---

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

سوره های قرآن بوده است. البته در این قول شک نیست چرا که آثار زیادی بعد مرگش به او منتسب کرده اند، اما در این که شش اثر به جز دیوان قصاید و غزلیات به عطّار، تعلّق دارد شکی نیست: الهی نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه، منطق الطیر [مقامات طیور] تذکرة الاولیاء، مختارنامه و مرحوم استاد فروزانفر و هلموت ریتر که در این باره کار نموده اند- نیز – به همین نتیجه رسیده اند. درباره ی مذهب عطّار، باید گفت: که شیخ عطّار، اهل تسنّن بوده است، و قول کسانی همچون قاضی نورالله شوشتری که از برخی اشعار او استنباط تشیع کرده اند چندان صحیح نیست. ستایش او از خلفای سه گانه و شافعی و ابوحنیفه و بزرگداشت امامان اهل سنت در تذکرة الاولیاء به قدری صریح است که هیچ گونه تأویل برنمی تابد. "این سُنّیِ پاک اعتقاد در همه ی آثارش با صداقتی که حاکی از اعتقاد راسخ اوست، از ابوبکر و عمر و عثمان سخن می گوید، و از آل علی هم با همان خلوص، و با ستایش و حرمت یاد می کند، و خاصّه در مصیبت نامه پس از مولا علی، حسنین را می ستاید، و این هم در نظر او نشان یک «سُنّیِ پاک اعتقاد» است.» (استعلامی؛ ۲۳:۱۳۸۷)

عطّار به حق از شاعران متصوّفه و از مردان نام آور تاریخ ادبیات ایران است. کلام ساده و گیرای او که با عشق و اشتیاقی سوزان همراه است، همواره سالکان راه را چون تازیانه ی شوق به جانب مقصود راهنمایی کرده است. عطّار به قولِ مُسلَّم تذکره نویسان و تاریخ نگاران در نیمه ی دوم سال ٦١٨ به دست مغولان در فاجعه ویرانی نیشابور کشته شده است. مزارش زیارتگاه عاشقان و عارفان است و بنای آرامگاهش از آثار روزگار امیر علیشیر نوایی است.

تذکرة الاولیاء عطّار چیست؟ اولیاء چه کسانی هستند؟

بهتر است قبل از طرح این پرسش، بررسی شود که تذکره چیست؟ در پاسخ می توان گفت: تذکره در لغت به معنای «به یاد آوردن»، «یادگار»، «پند دادن» و«کتابی که در آن اَحوالِ شُعَرا نوشته شده باشد» (دهخدا؛ذیل مدخل تذکره) «تذکره کتابی است که در آن شرح حال آثار شاعران و یا یک شاعر، یا عده ای از شُعَرا

آمده باشد؛ معمولا تذکره نویس علاوه بر معرّفی شاعر و نقل اشعار او، به شرح حال او نیز پرداخته و گاه درباره ی آثار او به بحث انتقادی می پردازد. تذکره ها در حقیقت مهم ترین منبع پی بردن به خصوصیا ت شعر، سبک شاعری، آثار، هم عصران، و اوضاع و احوال زمان زندگی شاعر است. اگر چه بسیاری از این تذکره ها به علتِ عدمِ دقّتِ مؤلّفان آنها از خطا و نقص و عیب نیز بری نیستند» (ستوده ۱۳۷۸: ۹۲). تذکره نویسی یکی از شاخه های مهم در ادبیات فارسی است به طوری کلی می توان تذکره های فارسی را به دو بخش تقسیم کرد: الف) تذکره های عمومی، ب) تذکره های خاص. «در تذکره های عمومی مؤلّف تنها به شرحِ حالِ شُعَرای پیش از روزگار خود پرداخته واز منابع پیشین استفاده کرده است. در تذکره های خاص تقسیم بندی وجود دارد به شرح زیر:۱- تذکره های مَحَلّی: مخصوصِ شُعَرای یک منطقه و ولایت است؛۲- تذکره های موضوعی: اختصاص به موضوع خاصی از اشعار دارد مانند: اشعار حماسی، عرفانی، مذهبی، یا مراثی ... ۳- تذکره هایِ طبقاتی: که منحصر به طبقه ی مُعَیّنی از شُعَرا، عُرَفا و وُزَرا ، عُلَما و سلاطین است» (همان :۹۳) تدوین و نگارش شرح احوال کاری است که ابتدا مسلمانان به آن پرداختند و این کار توسعه یافت؛ دانشمندان، شرح حال دانشمندان را نوشتند، و ادیبان و شُعَرا به شرح حال همتایان خود پرداختند و عُرَفا شرحِ حالِ عُرَفا را نگاشتند بدین ترتیب تذکره نویسان به نوشتن آثاری در شرح حال کسانی که در تمام رشته های علمی مقام ارجمند داشتند، پرداختند و کتاب های نفیس و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشتند.

حال در پاسخ به سؤال نخست می توان گفت: تذکرة الاولیاء عطّار در ردیفِ قدیمی ترین تذکره های عرفانی به زبان فارسی است که به سبکی شاعرانه نوشته شده است در شأن ادبی این کتاب هیچ تردیدی نیست و لذا اکنون به عنوان یک متن ادبی به آن نگریسته می شود، تذکرة الاولیاء از نظر تاریخی نیز مورد چون و چرا قرار گرفته است. اغلب عبارات او در تذکرة الاولیاء زیبا و دلرباست است، «نثر تذکرة الاولیا تأثیر شگرفی بر نثر تذکره نویسی فارسی در سده های بعد،

گذاشته.یکی از مشهورترین نویسندگانی که بعد از عطّار از الگوی او تأثیر پذیرفت جامی است که کتاب نفحات الانس خود را به شیوهٔ عطّار تصنیف کرده است» (حکمت؛۱۳٦۰:۱۲٤) با حملهٔ مغولان به ایران، ادبیات و نثر فارسی نیز همچون دیگر جلوه های فرهنگ و تمدن دچار دگرگونی شد. « در عهد استیلاء مغول و تاتار، با وجود آن فتنه ها و فجایع هولناک، و شاید تا حدی خود به سبب همان فجایع و فتنه ها، نثر و شعر فارسی جلوه ای دیگر یافت؛ در این دوره با ظهور و رواج فن تذکره نویسی صبغه ی تازه ای یافت و هرچند فن تذکره نویسی قبل از این عهد و در واقع با ابوطاهر خاتونی آغاز شد، اما قدیمترین تذکره موجود فارسی به اوایل این عهد، تعلّق دارد» (زرین کوب؛۱۳۸۳:۲۲٤) اما اینکه هدف عطّار، از نگارش تذکرهٔ الاولیاء چه بوده است، نظرهای گوناگون ارائه شده از جمله آنکه «تذکرهٔ الاولیاء تنها اثر منثور عطّار است که شامل هفتاد و دو تن از عُرَفا و اولیاست. عطّار در این کار چند هدف را دنبال می کرده است که عمده ترین آن، نوشتن زندگی نامه ی عُرَفا، نه به قصد زندگی نامه نگاری که با هدف تعلیم به مریدان بوده است، به همین خاطر شرح کرامات و گفتار و سخنان نغزِ عُرَفاست» (حَلَبی؛۱۳۸۵:٤۷۸) البته عطّار به هیچ وجه برای نوشتن تذکرهٔ الاولیاء به حافظه ی خود تکیه نکرده و منابع بسیاری داشته است، منابعی که عطّار در تذکرهٔ الاولیاء خود از آن بهره برده است عبارتند از«۱- طبقات الصوفیه اثر عبدالرحمن حسین سُلَمی نیشابوری، ۲- حلیه الاولیاء تألیف پرمایه ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، ۳-صفه الصفوه اثر ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی جوزی، ٤- رساله ی قشیریه، ٥-کشف المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری» (استعلامی؛۱۳۸۷:۲۷). عطّار در مُقدّمه ی کتاب تذکرهٔ الاولیاء خود چنین می گوید: «و اگر طالبی شرح کلمات این قوم، مُشبَع طلب کند،گو کتاب «شرح القلب» و کتاب «کشف الاسرار» و کتاب «معرفه النفس»، مطالعه کن» (عطّار نیشابوری؛۱۳۸۷:٤) عطّار در نگارش تذکرهٔ الاولیاء خود به کتاب کشف المحجوب هجویری نگاه مستقیم داشته بطوریکه گاه قسمت هایی از متن کشف المحجوب

را با اندکی تصرّف در متن تذکره ی خود وارد کرده است : «شیخ ابو علی بن عثمان الجلابی گوید که به شام بودم برسر خاک بلال مؤذن رضی الله عنه خفته بودم، در خواب خود را در مکه دیدم که پیغمبر -علیه السلام- از باب بنی شیبه در آمدی و پیری را در بر گرفته ،چنان که اطفال را در بر گیرند و به شفقتی تمام، من پیش او دویدم و بر پایش بوسه دادم و در تعجب آن بودم که این پیرکیست؟ پیغمبر به حکم معجزه بر باطنِ من مُشرَف شد و گفت: این امامِ اهلِ دیار تو است، ابوحنیفه، رحمه الله علیه» (عطّار نیشابوری:۱۳۸۷:۱۹۰) که این متن با اندک تغییر در کتاب کشف المحجوب آمده است «و من کی علی بن عثمان الجلابی ام وفّقنی الله به شام بودم بر سرِ خاکِ بلال، مؤذّنِ رسول خفته، خود را به مکه دیدم اندر خواب کی پیغمبر صلعم از باب بنی شیبه اندر آمدی و پیری را اندر کنار گرفته چنان که اطفال را گیرند به شفقت، من پیش دویدم و بر دست و پایش بوسه دادم و اندر تعجب آن بودم تا آن کیست و آن حالت چیست؟ وی به حکمِ اِعجاز بر باطن و اندیشه ی من مُشرَّف شد. مرا گفت این امام تو و اهل دیار تست. و مرا بدان خواب امیدی بزرگ است با اهل شهرخود» (هجویری غزنوی:۱۳۳۶:۱۱۶) تذکره الاولیاء عطّار دارای دو بخش اصلی و الحاقی است، بخش اول این کتاب شرح حال هفتاد و دو تن از عارفان وادی معرفت است، که از امام جعفر صادق(ع) آغاز وبه منصور حلاج ختم می شود، بخش ملحقات این مجموعه با شرح حال ابراهیم خواص آغاز و به عالَم تحقیق و خورشید عِلم، امام محمد باقر (ع) به پایان می رسد. بنا بر قول مُسَلّم این بخش الحاقی در قرن نهم توسط نویسنده ای ناشناس به رشته ی تحریر در آمده و به نام عطّار ثبت شده که بسیار ضعیف تر از نثر عطّار است. «دور نیست که مؤلّفی ناشناس، از منابع عربی و عرفان و تصوّف اسلامی، روایات و عباراتی برگرفته، و به شیوه ی عطّار، یادداشت های خود را زی نام های پیران تنظیم کرده و کار او همانند ترجمه ای از اثر عطّار در آمده است» (استعلامی،۱۳۸۷:۳۸) مهم ترین امتیاز کتاب تذکرة الاولیاء عطّار، شور و حال عارفانه ایست که عطّار در نگارش این کتاب به کار برده است؛ دیگر

سبکِ نثرِ عطّار یکی دیگر از ویژگی هایی است که بر این کتاب می توان قائل شد. جملات کوتاه، عموماً آهنگین، مقدّمه ی بسیار زیبایی که برای شروع هر داستان در نظرگرفته است از جمله مزایایی است که به تذکرة الاولیاء عطّار شأن و جایگاه والایی می بخشد. بطور نمونه در ذکر امام جعفر صادق (ع) می گوید: «آن سلطانِ ملّتِ مصطفوی، آن برهانِ حُجّتِ نبوی، آن عالِم صِدّیق، آن عالَم تحقیق، آن میوه ی دل اولیا، آن جگر انبیا، آن ناقل علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق» (عطّار نیشابوری ؛۱۳۸۷:۱۱) یا در ذکر حسین بن منصور می گوید: «آن قتیل الله، فی سبیل الله، آن شیر بیشه ی تحقیق، آن شجاعِ صفدرِ صدیق، آن غرقه ی دریای موّاج، حسین بن منصور حلّاج» (همان:۵۰۹) با نگاهی به نثر قرن ششم در می یابیم که این دوره تحت تأثیر نثر عربی قرار گرفته در این نوع نثر، هدف نویسنده علاوه بر بیان مفاهیم و معانی، نشان دادن مهارت در انتخاب واژگان و تلفیق و تنظیم آنها نیز هست. «اختصاصات عمده ی نثر فنّی که در کتب این دوره از بسامد بالایی برخوردار است عبارتند از: استفاده از سجع، آرایش های لفظی، تشبیه و استعاره، و استشهاد به آیات قرآن و حدیث نبوی، امثال، حِکَم، اشعار فارسی عربی، مترادف و اطناب و توصیف بیشتر و مُفَصَّل تر از نثر های دوره پیش است.» (شمیسا؛۱۳۸۷:۷٦) در این میان نثر بینابینی هم وجود دارد که هم ویژگی نثر مرسل را دارد هم ویژگی نثر فنی را، از جمله تذکرة الاولیاء عطّار، شاعرِ دل سوخته و جان سوخته ی عرفان فارسی که نمونه هایی از اختصاصات این نوع نثر فنی مورد بررسی قرار می گیرد:

الف-سجع؛ «آن قبله ی تابعین ،آن قُدوه ی اربعین، آن آفتاب پنهان، آن هم نَفَسِ رحمان» (عطّار نیشابوری؛ ۱۳۸۷:۱۷) عطّار در مقدّمه ی معرّفی هر یک از عُرَفا چند سطر مُسَجَّع خلق کرده و «گاهی برای پیدا کردن سجع دست و پایی نیز کرده است» (بهار؛۱۳۸٦:۲۱۵) در ذکر ذوالنون مصری تکلّف سجع به خوبی مشهود است، « آن برهانِ مرتبت و تجرید، آن سلطانِ معرفت و توحید، آن حُجَّتِ اَلفقرُ فَخری، قطبِ وقت، ذوالنون مصری» (عطّار نیشابوری؛۱۳۸۷:۱۱۸). یا در معرفی فُضَیل بن

عیّاض، عطّار چنین می گوید: «آن از دو کون کرده اِعراض، پیرِ وقت فضیل بن عیاض» (عطّار نیشابوری؛۱۳۸۷:۷۶)

ب-تشبیه؛ «و آن پوستین، اژدهایی بود با دو چشم چون دو قَدَحِ عظیم. (همان:۸۹)

ج-استعاره؛ «آن شمعِ سابقان، آن صبحِ صادقان، «استعاره از ابو حازم مکی» (همان:۵۷) عطّار با تأثیر پذیری از قرآن باب جدیدی از معرفت را می گشاید و به قول میر جلال الدین کزّازی «عطّار در چشمه سارِ مفاهیمِ قرآنی، به خلق اثر پرداخته» عطّار در شرح حال عارفان، نثر خود را مُزَیَّن به آیات و روایات کرده؛ داستان پردازی عطّار، تحتِ تأثیرِ شیوه ی داستان پردازی قرآن با رنگی از اصلِ عرفانی وحدت وجود، تبدیل به شاهکار ادبیات نمایشی شده است.

د-آیات قرآن؛ «یک روز نابینایی در بازار می گذشت و این آیت می خواند بسم الله الرحمن الرحیم وَ بَدالَهُم مِنَ الله ما لَم یَکونُوا یَحتَسِبوُنَ» (همان:۳۴۱) در ذکر شیخ ابوالحسن الصایغ می گوید: «و از او پرسیدند که: «صفتِ مُرید چیست؟» . گفت: «آن است که حق -تعالی-فرموده است: ضَاقَت عَلیهِمُ الأرضُ بِما رَحُبَت وَ ضَاقَت عَلَیهِم اَنفُسُهُم(همان:٦٣٦) «و گفت اگر فرعون گرسنه بودی هرگز آنا رَبُّکُمُ الاَعلَی نگفتی» (همان:۱۷۳)

ه-حدیث نبوی؛ «گفت: «آری،رسول -علیه الصلوه- فرموده است: مِن حُسنِ اسلامِ المَرءِ تَرکُهُ مَا لا یَعنِیُهُ از نیکوییِ اسلامِ مرد آن است که ترک کند چیزی که به کارش نیست» (همان:۳۴۱)

و-اشعار عربی؛ «سبب توبه ی او بود که از نوحه گری این بیت شنید:

بِایِّ خَدَّیکَ تَبدی اِلبلی؟ وَایُّ عَینَیکَ اِذاَسالا؟ «(همان:۲۲۷)

در جای دیگر آورده است"نقل است که روزی مجلسی می گفت. یکی رقعه ای بدو داد. این بیت بر آنجا نوشته بود

«وَغَیرُ تَقِیٍّ یَأمُرُ النّاسَ بِالتُّقیَ طَبیبٌ یُداوِی النّاسَ وَ هوَ مَریضٌ»

(عطّار نیشابوری؛ :۱۳۸۷ :۳۵۵)

عطّار در جای جای تذکرة الاولیاء از اشعار عربی بهره جسته و این یکی از اختصاصا ت نثر قرن ششم است.

ز: **فعل های مکرّر و پیاپی** :یکی دیگر از ویژگی های نثر تذکرة الاولیاء آوردن افعال یکسان، بطور متوالی و پیاپی است ازجمله: «و از بزرگان این طایفه بود و مولود او در حال بود عبودیت پدر بود و اگرچه بنده زاده بود ،اما از دو کون آزاده بود» (همان:۴۲) که تکرار فعل «بود» در این عبارت آشکار است. یا در معرفی سَهْل بن تُستَری می گوید:«از محتشمانِ اهلِ تصوّف بود و از کبارِ این طایفه بود و در این شیوه، مجتهد بود و در وقتِ خود، سلطانِ طریقت و برهان حقیقت بود» (همان:۲۶۳) همانطور که اشاره شد گاهی عطّار در آوردن سجع و تکرار فعل، راهِ افراط پیموده است.

ح: **ترصیع**: گاه آرایه ی ترصیع را بکار گرفته است، مانند این عبارت؛ «آن مردِ میدانِ معنی، آن فردِ ایوانِ تقوی» (همان:۳۱۰)

در واقع نثر عطّار در تذکرة الاولیاء بسیار پخته و نسبت به نمونه های مشابه خود روان تر است، به طوری که نثر او بیشتر شباهت به نثر دوره ی سامانی دارد»، دوره ای که یکی از دوران های درخشان نثر فارسی در تاریخ ادبیات ما به شمار می رود ویژگی ساده نویسی و روان نویسی دارد» (صفا؛ ۲۳۶:۱۳۷۸) همین سادگی و شیرینی در نثر عطّار است که خواننده را تا پایان مطلب با خود می کشاند تا چنین اثر سنگینی را به آسانی و شوق بسیار مطالعه کند.

عطّار یکی از معدود نویسندگان ایران زمین است که به کثرت داستان در آثارش مشهور است در تمام آثار او بالغ بر دو هزار داستان وجود دارد، که در بیشتر این داستان ها از سمبل و نماد استفاده کرده به خصوص در تذکرة الاولیاء، از این رهگذر نوعی رئالیسم جادویی در سخن عطار به وجود آمده است، «رئالیسم جادویی در قصه بدین معناست که همه عناصر داستان طبیعی است و تنها یک عنصر جادویی و غیر طبیعی در بافت قصه وجود دارد» (فرزاد ؛۲۴۰:۱۳۸۱) نویسندگان رئالیسم جادویی بر عامل شگفتی تأکید بسیار دارند و می کوشند تا مخاطب خود

را هر چه بیشتر شگفت زده نمایند برای این منظور از تکنیک های مختلفی بهره می گیرند. یکی از این روش ها استفاده از عنصر غلو و مبالغه است که البته نوشتن مطلب غلو آمیزی که در عین حال قابل باور هم باشد به مهارت زیادی نیاز دارد این اتفاقات را حتی می توان در تذکرة الاولیاء طبقه بندی کرد مثل بر روی آب رفتن-زنده کردن مردگان- طَیُّ الارض بودن- اِشراق به ضمیر، یا به زبان آمدن اشیاء و حیوانات ...؛ این سبک ادبی –رئالیسم جادویی، نه تنها در مورد تذکرة الاولیاء که در مورد باقیِ آثارِ عطّار هم صِدق می کند.

نمونه هایی از وقایع خارق عادت که اغلب در نقل آن ها از اغراق بسیار استفاده شده است؛

در ذکر حَسَن بَصری «نقل است که روزی بر بام صومعه چندان گریسته بود که آب از ناودان، روان شده بود و بر شخصی می چکید. گفت: «این آب پاک است یا نه ؟» حسن گفت: «نه، بشوی که آبِ چشمِ عاصی است» (عطّار نیشابوری؛ ۳۱:۱۳۸۷) در ذِکرِ مالک دینار «نقل است مالک در سایه ی دیواری خفته بود. ماری، شاخی نرگس در دهان گرفته بود و او را باد می کرد» (عطّار نیشابوری؛۱۳۸۷: ۴۳) در ذِکرِ رابعه عَدَوِیّه"نقل است که وقتی دیگر به مکّه می رفت در میان بادیه، کعبه را دید که به استقبال او آمده بود» (همان:۶۰) در ذِکرِ عتبه بن الغلام «نقل است که عتبه را دیدند که در سرمای سرد با یک پیراهن [جایی ایستاد] و عَرَق از وی روان...» (همان:۶۳) در ذِکرِ ابراهیمِ اَدهَم «نقل است که زمستان شبی در آن غار بود، و شبی بود سرد و او یخ شکسته بود و غسل آورده، تا سحرگاه در نماز بود وقتِ سَحَر، بیم بود که از سرما هلاک شود مگر به خاطرش آمد که آتشی بایستی یا پوستینی، هم در آن ساعت پوستینی پشت او گرم کرده، تا در خواب شد، چون از خواب بیدار شد، روز روشن شده بود و او گرم برآمده بگریست- وآن پوستین اژدهایی بود با دو چشم، چون دو قَدَحِ عظیم...» (همان:۸۹) در ذِکرِ احمدِ حرب« نقل است که احمد در همه ی عمر خود شب هیچ نخفت...» (همان:۲۴۵) در ذکر ابوسعید ابوالخیر می گوید: «نقل است که اگر او را مشکلی افتادی، در حال به سرخس رفتی در هوا میان آسمان و

زمین» (همان:۶۹۸) تذکرة الاولیاء عطّار معنا و مفهومِ یادآوری و نکوداشتِ اولیاست. عطّار خود می گوید «التقاطی از سخنان این قوم فراهم کرده است» ولی او فقط گردآوریِ مطلب نکرده بلکه ذکرِ اولیاءِ عالَمِ معنوی است که عطّار در برابر چشم خوانندگان گشوده است. تذکرة الاولیاء درباره ی مشایخ صوفیه یا به قول خود عطّار مشایخ طریقت و سیره ی زندگی آنهاست. افراد مذکور در کتاب، گاه از انسان های دارای مقام و منصب دنیوی و گاه از انسان های عادی و معمولی یا از افراد گناهکار و آلوده به فساد بوده، که طی قصه هایی، مسیر زندگیشان عوض شده و بعد از توبه، مقامات عرفانی را طی کرده اند. مثلاً حَسَن بَصَری، گوهر فروشی بود در روم تجارت می کرد، مالک دینار انسانی زیبا و ثروتمند و مال دوست بود، حبیب عَجَمی، مَردی رباخوار بود، ابراهیم اَدهَم پادشاه بلخ بود و سرگذشتی شبیه به (بودا) دارد، بِشرِ حافی، مَستی بود که در مجالس خَمرِ بغداد جا داشت. فُضَیلِ عَیّاض، دُزد و راهزن بود، سِرّیِ سَقَطی دُکانداری در بازار بغداد بود،... اما همه ی این ها بعد از توبه آنقدر کوشش کردند تا به درجات و مقامات عرفانی رسیدند. برخی از این افراد بر اثر حالت های استثنایی و جملات فهم نشدنی توسط مردم به کُفر مُتَّهم شدند مانند: منصور حَلّاج، ابوسعید ابوالخیر و ابوبکر شِبلی.

اولیاء، عارفان، صوفیان

جایگاهِ ولیّ، صوفی و عارف در تذکرة الاولیاء عطّار

در پاسخ به پرسش دوم که اولیاء چه کسانی هستند؟ ابتدا باید معنا و مفهوم واژه ی اولیاء را بدانیم؛ «اولیاء دوستان خدا و مردمان مُقَدَّس و پارسا، دوستان و نزدیکان » (دهخدا؛ ذیل مَدخَلِ اولیاء). عُرَفا و اولیاء کسانی هستند که همواره می کوشند «نَفس» خود را بپالایند خود را از آلایش های درونی و ریا و تزویر و نیز بندگی غیر خدا برهانند، تا خود را به مرحله ی «فنا در خدا» برسانند، آن ها می کوشند خویهای پسندیده را فرا گیرند و از خویهای ناپسند دور شوند. «اولیا-جمعِ ولیّ و دارای معانی بسیاری است چون: دوست، یار، هم پیمان، مطیع، و...هم به بزرگان دین و عرفان اطلاق می شود. نزد عُرَفا، اولیاء بعد از انبیاء اند

که مِن عِندِالله مُؤیَّد به حالات و مکاشفات گشته اند و باقی خلایق را دسترسی بدان نیست» (سجادی ؛۵۶:۱۳۷۸) ولی از ریشه ی ولایت، ولایت در لغت به معنی قرب و نزدیکی میان دو چیز است به حَدّی که فاصله ای در میان نباشد مثلا نزدیکی عاشق به معشوق و عَبد به رَبّ.(آژنگ؛۱۸۰٤:۱۳۸۱) مؤمنان را تعبیر به اولیاء نیز کرده اند چنانکه در قرآن کریم آمده است: «اَلّا اِنَّ اَولیاءَ الله لا خَوفٌ عَلَیهِم ،وَلا هُم یَحزَنُونَ» آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترسی (از حوادث آینده عالم)و هیچ اندوهی (از وقایع گذشته جهان) در دل آن ها نیست [قرآن مجید، سوره یونس؛ ۶۳ خلاصه التفاسیر الهی قمشه ای] دراشعار بسیاری از شاعران عارف و زاهد «اولیاء و عُرَفا» دوستان خدا و بزرگان دین تعبیرشده اند:

«هرکه را باشد ولایت از خدا — در ولایت باشد او از اولیاء
اسم حق باشد ولی در شرع دین — هم ولایت وصف او باشد یقین»
(شاه نعمت الله ولی؛۶۹٤:۱۳۷٤)

«سه قوم اندر جهان اشرف برینند — ز مردم آنچه خاصانند اینند
نخستین پایه برتر انبیا راست — وزین پایه فرو مر اولیا راست
سِیُم پایه، حکیمانِ جهانند — که اسپ دانش از گردون جهانند»
(ناصرخسرو؛۵۷۷:۱۳۸۷)

یا در این نمونه ابیات:

قوم دیگر سخت پنهان می روند — شُهره ی خَلقانِ ظاهر کی شوند
هم کرامتشان هم ایشان در حَرَم — نامشان را نشنود اَبدال هم
شش جهت عالَم همه اِکرام اوست — هر طَرَف که بنگری اَعلام اوست»
(مولوی؛۱۷۷:۱۳۷۵)

عارف و ولی کسی است که باید بُتهای ظاهری دنیا و بُتهای درون را بشکند و «فناء فی الله» گردد. از نظر او آدمی پُر از شهوات است تمامی آنان که پای بند شهواتند از نظر اخلاقی بیمارند و باید شهوات را به اخلاقیات تبدیل نمایند. هدف نهایی عارف، ولی، شُهوُدِ مطلوب و معشوق است و طریقت راهی است که طی آن هستی موهوم سالک از آتش عشق و محبت سوخته و نابود گردد. فرقی نیست در اینکه عارف از نظر جنسیتی مرد باشد یا زن، کافیست رهرو

حقّ وحقیقت باشد، عطّار در تذکرة الاولیاء هنگامیکه به زندگی رابعه ی عَدَویّه (بزرگ زن صوفی) می پردازد می گوید «.... اگر کسی گوید تا بر اهل روزگار حُجّتی قاطع بود» یا در جای دیگر می گوید «کسی که اگر در مجلسِ حَسَن [بَصری] حاضر نبودی، مجلس نگفتی، لاجرم ذکر او در صفِ رِجال توان کرد (عطّار نیشابوری؛۱۳۸۷:۶۲) تذکرة الاولیاء عطّار گزارشگر هفتاد و دو تَن از عارفان و صوفیان ایرانی و غیر ایرانی است که در چهار سده ی نخستین اسلام می زیسته اند. با نگاهی به سیر عرفان و تصوف در می یابیم این جهت فکری، عکس العملی بود علیه فساد اوضاع اجتماعی و اخلاقی آن عصر و کوششی برای طهارت باطن و تزکیه ی نفس آنچنان که بتوان به حق واصل شد، تصوف ابتدا، گرایش به اصالت های اسلامی داشت سپس شکل مبارزه و بیداد با ستم را نیز پیدا کرد، «عرفان و تصوف اسلامی بی تردید از خودِ اسلام مایه گرفته و آبشخوری جز قرآن و حدیث و نحوه ی زندگی شخصی پیامبر گرامی اسلام و صحابه ی واقعی و صمیمی ندارد، ولی در سیر تکامل خود با نظام های بزرگ فکری دیگر برخورد کرده و تحولاتی در فروع و آداب و رسوم آن پدید آمده است.» (حَلَبی؛۱۳۸۵:۲۳٤) عطّار در تذکره ی خود کمترین اعتنایی به اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار خویش که روزگار حمله ی مغولان به سرزمین ایران است و هر کسی را در آن زمان منفعل و متأثر کرده، نداشته است. تذکرة الاولیاء، سرشار از مباحثِ مُهِمّ و مشروحِ تصوّف و سیر و سلوک صوفیانه، مقامات و حالات است همچنین از مراتب و منازلی سخن می گوید که صوفی و عارف در طریق و وصول به حق و کمال حقیقی باید آنها را طی کند و حالات وارده از عالم غیب را در یابد. در نزد صوفیه هفت مقام مشهور ترند و عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا. تذکرة الاولیاء روایتی است از زندگی پارسایانی که طرز نگاهشان به هستی و کُنِش و مَنِش آنان شگفت انگیز است؛ آنان اَبَرانسانهایی هستند که داستانِ پُشت کردنشان به زندگی مادی و میل و جهد آنان به دریافت حقیقت و وصول به یگانگی مطلق خواننده را، تحت تأثیر خود قرار می دهد و گاه به شگفتی وا می دارد.

نمونه هایی از مقامِ تصوّف در تذکرة الاولیاء

توبه: بازگشت از نکوهیده ها به سمت آنچه پسندیده است. عطّار در ذِکرِ توبه ی مالکِ دینار می گوید: «و سببِ توبت اوآن بود که او سخت با جمال و مال بود و به دمشق مقیم بوده و در جامعِ دمشق، معتکف شد. مالک را طمع در آن افتاد که تولیت آن جامع به وی دهند بدین سبب در آن جامع معتکف بود..... بعد از یک سال شبی به تماشا بیرون آمد و به طَرَب مشغول شد یارانش بخفتند، از ربابی که می زدند آوازی می آمد که «**یا مالِکُ مالَکَ اَن لا تَتوُبَ**» چه بوده است تو را که توبه نمی کنی؟ چون این بشنید به مسجد آمد...... آن شب با دل صافی عبادت کرد» (عطّار نیشابوری ؛۱۳۸۷:۴۳) در ذِکرِ توبه ی حَبیبِ عَجَمی می گوید: «کودکان در راه بازی می کردند چون حبیب برسید با یکدیگر گفتند: دور شوید تا گَرد پای حبیبِ ربا خوار بر ما ننشیند که همچون وی بدبخت شویم . حبیب را این سخت آمد و برفت و توبه کرد....» (همان:۵۲) یا در ذِکرِ توبه ی بشرِ حافی می گوید: «ابتدای توبه ی او آن بود که یک روز مست می رفت و در راه کاغذی دیده افتاده و بر آنجا **بسم الله الرحمن الرحیم** نوشته در حال بوی خوش خریدو آن کاغذ را معطر گردانید و بوسید و بر دیده ها مالید و به تعظیمِ تمام، جایی بنهاد....» (همان:۱۱۰)

وَرَع: دست برداشتن از زیادتها و شُبهَتها؛ پرهیزگار شدن عطّار در ذِکرِ وَرَعِ ابراهیمِ اَدهَم می گوید: «و او پادشاه بلخ بود... یک شب بر تخت خفته بود. نیم شب سقفِ خانه بجنبید، چنانکه کسی بر بام بود گفت: کیست؟ گفت: آشنایم. شتر گم کرده ام گفت: ای نادان شتر بر بام می جویی؟ شتر بر بام چگونه باشد؟ گفت: ای غافل تو خدای را بر تختِ زرّین و در جامه ی اطلس می جویی. شتر بر بام جستن از آن عجَیب تر است؟ از این سخن هیبتی در دل وی پدید آمدو آتشی در دل وی پیدا گشت....» (همان:۸۷)

زُهد: ترک بدی ها و حرام، عطّار در زُهد فُضَیلِ بن عَیّاض می گوید «....سراسیمه و خجل و بی قرار، روی به خرابه ای نهاد جمعی کاروانیان فرود آمده بودند. خواستند که بروند. بعضی گفتند: چون رویم؟ که فضیل بر راه است فضیل گفت:

«بشارت شما را که او توبه کرد. و از شمامی گریزد چنان که شما از وی می گریزید» (همان:۷۷)

فقر: نیاز به خدا و بی نیازی به غیر در تذکرهٔ الاولیاء عطّار آمده است «مالِک دینار گفت: پیش رابعه رفتم او را دیدم با کوزه ای شکسته که از آن وضو ساختی و آب خوردی و بوریایی کهنه، و خشتی که زیر سر نهادی، دلم به درد آمد و گفتم ای رابعه مرا دوستان توانگر هستند اگر اجازه دهی برای تو از ایشان چیزی خواهم، گفت: ای مالک غلط کرده ای روزی دهنده ی من و ایشان یکی نیست؟» (همان:۷۳)

صبر: نشانه ی ایمان و استقامت مؤمن شمرده می شود. «از حمدون قصار پرسیدند از ایمان، گفت: صبراست و خوش خویی، درویشان، صبر کننده ی همنشینان خدای – عَزَّوجَلَّ– باشند روز قیامت» (همان:۳۵۱)

توکّل: کار خود را به خدا حواله کردن در ذِکر ابراهیم خَوّاص گوید: : وقتی در بادیه راه گم کردم. بسی برفتم و راه نیافتم. همچنان چند شبانه روز به راه می رفتم، تا آخر آواز خروسی شنیدم شاد گشتم و روی بدان جانب نهادم. شخصی دیدم. بدوید. مرا قفایی بزد چنان که رنجور شدم. گفتم: خداوندا، کسی که بر تو توکل کند با وی این کنند؟ آوازی شنودم که تا توکّل بر ما داشتی عزیز بودی اکنون توکل بر خروس کردی. اکنون آن قفا بدان خوردی» (عطّار نیشابوری ؛ ۱۳۸۷ :۵۲۵)

رضا: تسلیم، خشنودی در ذِکرِ منصورِ حلّاج آمده: «پس زبانش ببریدند و نماز شام بود که سرش ببریدند، در میان سر بریدنش تبسّمی کرد و جان بداد. مردمان خروش کردند و حسین گویِ قضا به پایان [میدان]رضا بُرد» (همان:۵۱۸) کسانی که در تذکرهٔ الاولیاء نامشان آمدهَ است شرح آن نیز آمده که مرشد یا مرشدانشان کدام یک از اولیاء بودند معمولا داستان مرید و مراد از آنجا شروع می شود که آن شخص، از ابتدای سلوک که مقام «یقظه» است از خواب غفلت بیدار می شود سپس به جستجوی یافتنِ راهنمایی بر می آید و بالاخره نیز شخص، توبه می کند تا به تعبیر عطّار بتواند هفت وادی سلوک را طی نماید، این راهنمایان و مرشدان نامشان به تصریح در تذکرهٔ الاولیاء ذکر می شود مانند: ارادتِ بایزیدِ بسطامی به

امام صادق(ع) یا معروفِ کَرخی به امام رضا (ع) یا ارادتِ ابراهیم اَدهَم به خضرِ نبی؛ عطّار در تذکره الاولیاء هیچ یک از اولیاء را به دیگری ترجیح نداده، در تذکره الاولیاء، همه ی اولیاء مجاهدت های سخت انجام داده و ریاضت های طاقت فرسا کشیده تا نَفس را تربیت و زلال نمایند. در احوال بایزید بسطامی آمده «نقل است چون از مکه می آمد، به همدان رسید. تخمِ مُعَصفَر خریده بود. [اندکی] در خرقه ببست و به بسطام آورد. چون باز گشاد، موری چند درآن میان دیدگفت: ایشان را از جای آواره کردم. برخاست و ایشان را باز همدان برد و آنجا که خانه ی ایشان بود بنهاد» (همان:۱۴۲) در احوال اویس قَرَنی آمده است «و به هر مَحلَّت که فرو رفتی، کودکان او را سنگ زدندی. او گفتی:ساقهای من باریک است. سنگ کوچکتر اندازید تا پای من خون آلود نشود و از نماز نمانم که مرا غم نماز است نه غم پای» (همان:۲۵) عطّار در تذکرة الاولیاء در احوال بِشر آورده: نقل است که تا بِشر، زنده بود، در بغداد هیچ ستور، سرگین نینداخت. حرمت اورا که پای برهنه رفتی. شبی ستوری ازآن شخصی ، رَوث انداخت. فریاد بر آورد که «بشر نماند» احتیاط کردند، همچنان بود» (همان:۱۱۶) یا در داستان بایزید «نقل است روزی می رفت سگی با او همراه شد و شیخ از او دامن در کشید، سگ گفت: اگر خُشکم میانِ ما و تو خللی نیست، اگر ترم، هفت آب و خاک میان ما صلح می اندازد اما اگرَ تودامن به خود باز زنی اگربه هفت دریا غسل کنی پاک نشوی» (همان:۱۴۹) درباره ی حضورِ آهو در زندگی ابراهیمِ اَدهَم چنین می گوید: «چون این خطاب بشنید به یکبار از دست برفت ناگاه آهویی پدید آمد خویشتن را مشغول گردانید آهو به سخن آمد و گفت: «مرا به صید تو فرستاده اند نه تو را از برای این آفریده اند که بیچاره ای را به تیر زنی و صید کنی، هیچ کارِ دیگر نداری؟» ابراهیم گفت: آیا این چه حالت است ؟روی از آهو بگرداند» (عطّار نیشابوری ؛۱۳۸۷: ۸۸) عطّار در داستان ابو اسحاق شهریار کازرونی روایت می کند: «...همچنین روزی آهویی بیامد و از مردم بگذشت تا به خدمت شیخ رسید، شیخ دست مبارک بر سر آهو بمالید و گفت «قصد ما کرده است» پس خادم را فرمود تاآهو را به صحرا بُرد و رها کرد» (همان: ۶۱۷) در داستان زندگی اویس قَرَنی روایت می کند «نقل است که یک بار سه شبانروز چیزی نخوردی روز چهارم در راه دیناری بدید برنداشت، گفت: از کسی افتاده باشد برفت تا گیاه برچیند و

بخورَد ،گوسفندی دید که نانی گرم در دهان گرفته بیامد، و پیش او بنهاد گفت: مگر از کسی ربوده باشد روی بگردانید، گوسفند به سخن در آمد و گفت من بنده ی آن کَسَم که تو بنده ی اویی، بگیر روزی خدای از بنده ی خدای، گفت: دست دراز کردم تا نان بگیرم نان در دست خود دیدم و گوسفند ناپدید شد.» (همان:۲٤)

در نهایت می توان تذکرة الاولیاء را اثری سودمند در شرح حال عارفان دانست که دارای نثری ساده و بی پیرایه است هرچند گاهی دارای سجع و موسیقی می شود.

نتیجه

تذکرة الاولیاء دارای دو بخش اصلی و الحاقی است. آنچه مُسَلَّم است بخش اصلی به قلم عطّار است و شرح احوال هفتاد و دو عارف است اما از قرن نهم به بعد الحاق شرح احوال بیست و پنج نفر دیگر به نسخه تذکرة الاولیاء دیده شده است که هرچند در نثر و نحوه ی نگارش به اصل تذکرة الاولیاء نزدیک است ولی اکثرِ اهلِ فن آن را الحاقی می دانند. تذکرة الاولیاء عطّار، مشحون از حکایات و روایاتی است که لابه لای متن اصلی داستان ها نهفته شده ؛ نثر کتاب ساده و مُزیَّن به سجع، استعاره، ترصیع و ...است. تذکرة الاولیاء اگرچه به نثری شیوا و دلنشین و دلپسند است و به ویژه در آغاز معرّفی عارفان به سبکی شاعرانه نگارش یافته است، اهمیت و ارزش ادبی این کتاب و اسلوب و عباراتش را نیز بسیار ستوده اند تا جایی که برخی آن را در زبان فارسی بی نظیر خوانده اند، با آنکه تذکرة الاولیاء در مورد شخصیت ها و وقایع و احوال آنهاست ولی عارفان از آن تأویل اَنفُسی می کنند که ممکن است تمام آن وقایع در همه ی زمان ها و برای همه ی سالکان الی الله پیش بیاید.به قول مولانا؛

هست قرآن حالهای انبیا ماهیان بحر پاک کبریا

عطّار روایتگر زندگی عارفانی است که حوادث خارق عادت و اغراق، زندگی شگفتی برای آنان رقم می زند. در تذکرة الاولیاء عطّار، نمود های عرفانیِ خاصی مشاهده می شود، اثرِ عطّار، زبانِ دل است و برگرفته از فرهنگ ایرانی- اسلامی که دیدگاهی عرفانی و درون گرایی شور و عشق و جذبه در آن موج می زند،

عطّار کتاب خود را مُزیّن به آیات و احادیث کرده و با نثری ساده آنچه در دل داشته نگاشته ؛ سخن عطّار از دو بُعد، قابل بررسی است :۱- از جهت آنکه تذکره است. ۲- از جهت آنکه شرح حال عارفان و اولیاء است. عطّار در تذکرة الاولیاء خود با نقل روایات درکسوت استادِ اخلاق، ظاهر می شود تا آموزه های اخلاقی- عرفانی شیوه ی زندگی انسانی را هرچه نیکوتر بیاموزاند و از این رهگذر، مشتاقان، بهره ی خویش بردارند. تذکره ی عطّار، بعد ها سرمشقِ تذکره نویسان بعد از او همچون جامی قرار می گیرد تا اثر ارزشمند نفحات الانس آفریده شود.

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن مجید [خلاصة التفاسیر حاج مهدی الهی قمشه ای]

۲- آژنگ،نصرالله،(۱۳۸۱)، گنجینه لغات فارسی به فارسی، جلد دوم ،چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنجینه.

۳- بهار، محمد تقی(۱۳۸۶)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.

٤- جلابی هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان،(۱۳۳٦)،کشف المحجوب، مصحح ژوکوفسکی، چاپ

٥- حکمت، علی اصغر(۱۳٦۰)، تحقیقاتی در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور جامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

٦- حلبی، علی اصغر(۱۳۸۵)، مبانی عرفان و احوال عارفان، چاپ سوم،تهران: انتشارات اساطیر.

۷- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۸- زرین کوب، عبدالحسین،(۱۳۸۲)، نقد ادبی، چاپ هفتم، جلد دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۹- ستوده، غلامرضا،(۱۳۷۸)، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.

۱۰- سجادی، سیدضیاءالدین،(۱۳۸۳)، مقدمه ای برعرفان وتصوف، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.

۱۱- سجادی، سید جعفر،(۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات طهوری.

۱۲- شاه نعمت الله ولی،(۱۳۷٤)، کلیات اشعار، به کوشش دکتر جواد نور بخش، چاپ نهم، تهران: انتشارات مهر آیین.

۱۳-شمیسا،سیروس،(۱۳۸۷)، سبک شناسی نثر،چاپ دوازدهم،تهران: انتشارات میترا.

۱٤- صفا، ذبیح الله،(۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوس.

۱۵- عطّار نیشابوری، فریدالدین،(۱۳۸۷)، تذکرة الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات زوار.

۱٦- فرزاد، عبدالحسین،(۱۳۸٦)، درباره نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات قطره.

۱۷- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۵)، معنوی مثنوی، به تصحیح رینولدالین نیکلسون، دفتر سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.

۱۸- ناصر خسرو، (۱۳۸۷)، دیوان، به اهتمام استاد سید نصرالله تقوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پویای امین.

***

معرفی تذکره ی فانوس خیال (نسخه خطّی)

دکتر عفت نقابی*

تذکرهٔ فانوس خیال نسخه خطی مربوط به کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر(هندوستان) است که به شماره ۹۲۰/۲۵ (سیرت)ف سبحان الله به تصنیف سیف الدین محمد بن محی الدین بن محمد بن هاشم الاموری در سال ۱۲۱۷ هجری در تاریخ شب چهارشنبه ششم ماه ذی الحجه صورت اختتام پذیرفته و به رشته تحریر در آمده است. این تذکره دارای ۱۱۵ برگ است و دیباچه و انجامه دارد. در پشت جلد کتاب که معلوم است با خط متن متفاوت است عنوان «فانوس خیال تذکره شعرای زمانه اکبر پادشاه تا زمان و سنه ۱۲۱۷ هجری دهلی» خود نمایی می کند. نسخه درست شیرازه بندی نشده است و حدود ۱٤ صفحه آن برعکس(سر پایین) است. به طوری که یک صفحه درست و صفحه ی بعدی برعکس است. بعضی صفحات آن نشان از آب خوردگی و کرم خوردگی دارد.

این تذکره به خط نستعلیق شکسته نوشته شده و بیست برگ اول خوش خط و خوانا است و بقیه صفحات به خوانایی صفحات اولیه نیست و نشانگر نوعی بی حوصلگی در نگارش است. عنوان شاعران در صفحات اولیه با رنگ مرکب قرمزاست و از اواسط تذکره عنوان شاعران بدون هیچ تمایزی از متن نسخه به مرکب سیاه نوشته شده است و همین مساله آمار دقیق تعداد شاعران را مشکل می سازد به همین دلیل بدون تصحیح تذکره نمی توان تعداد دقیق شاعران را بدون خواندن دقیق آن روشن کرد و به دلیل استفاده از مرکب قرمز نام حدود ۱۵ شاعر محو شده است و باید برای شناساندن آن ها به تذکره های دیگر مراجعه کرد.

---

* استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران، استاد مهمان در بخش فارسی دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه

صفحه نخست این نسخه با این عبارت شروع می شود: در عهد شاه جهان پادشاه «خانزمان امانی» ناظم صوبه کابل بود جمعی از سخن سنجان پیوسته در خدمتش بودند و از عطایای او بهره مند می گردیدند در سال هزار و چهل و نه هجری در صاحب صوبکی دکن داعی حق را لبیک اجابت گفته «رخ مرده» تاریخست. بعضی از ظرفا از خیرت؟ قلب رخ نیز گفته اند. با بررسی و مطالعه این نسخه معلوم شد که این نسخه به دست دو کاتب نوشته شده است و از ص آغاز تا ص ۱۰ به یک خط و از ص ۱۰ به بعد تا آخر به خط دیگری است و شاید با حدس قریب به یقین بتوان اذعان کرد که دست خط دوم که از ص۱۰ تا پایان نسخه است خط مؤلف باشد. این صفحه را معلوم نیست به چه دلیلی کاتب در آغاز نسخه قبل از دیباچه ذکر می کند. در حالی که شرح حال این شاعر را در ص ١٤ ذکر کرده است ! شاید به دلیل علاقه او به خان زمان امانی و پدرش مهابت خان باشد.

دیباچه اصلی با عبارت بسم الله الرحمن الرحیم شروع می شود و سپس این عبارت می آید: خداوندا جاییکه برافرازنده لوای حمد و ثنا زبان گفتگو به کام کشید و بلا احصی لب و دهان گشاید و در مقامی که صاحب مقام محمود نامی بیان در دامن ادیب سنجیده **ما عرفناک** فرماید من نادان را کجا مجال زبان گشایی و کجا امکان سخن آرایی از من حقیر بر آید. مصنف بعد از اظهار عجز بیان می کند همان بهتر که «حلقه بر دری زنم که از آن ناامید بر نگشته و با صلواتی بر رسول و آل و اصحابش خود را معرفی نموده و بیان می کند که در خدمت پدرش به تعلم مقدمات کلام عرب و احراز فنون ادبا اشتغال داشته و مترصد کسب کمال بود و با آنکه با وجود تزاحم علوم رسمیه و تراکم شواغل رسوم علمیه، بنا بر مناسب فطریه میلی هر چه تمامتر به شعر و صنایع آن دست داد چنانکه اگر شب است و اگر روز در این قیل و قال یک چند وقت عزیز را در جمع دیوان اشعار سخنوران نامدار صرف نموده و از هر سخن یادگاری را و از هر قماشی نموداری بدست آورد.

او خود می گوید: (به سبب مزاولت و ممارست این فن در اکثر اوقات به خاطر می خلید و دل به آن می کشید که لحظی از اشعار شعرای بلاغت شعار زمان اکبر پادشا ه الی یومنا هذا با مجملی از احوال ایشان بر نگارد تا به سال هجدهم از مات ثانی عشر مطالعه تذکره مرآت الخیال و نسخه کلمات الشعرا که آن یکی سوای اطناب و اکثار و این دیگری غیر از انتخاب اشعار هیچ ندارد سرودی بیاد دوستان آرد ......و برای دوستان جانی نقش تازه بر روی صفحه کشد)..

مؤلف این کتاب را فانوس خیال نامیده است و در پایان دیباچه از خوانندگان در خواست نموده اگر سخنی را به نام کسی دیگر نوشته باشد رقم عفو بر حفوات و زلات او کشند و تصحیح فرمایند. بعد از این دیباچه ۳۴ سطری متن را با تعریف شعر آغاز می کند و در باره معنی لغوی و اصطلاحی شعر و نقد آن و توصیف یک غزل خوب ٤ صفحه می نگارد. سپس به معرفی شاعران می پردازد.

اولین شاعر سید موسوی النسب شهرستانی الاصل است که داماد شاه عباس ثانی است. او چند سطری در باره مکالمه او با شاه صفی می آورد وتوضیح می دهد که همسر او عمه شاه صفی بوده است و ذکر می کند که او موسس اساس تازه گویی و بانی خیال بندی بود و استادی او در سخنوری ثابت و مسلم؛ تاریخ وفات او را به سال هزار و چهل هجری می آورد و در پایان ۱۳ بیت از اشعار او را بیان می کند.

مثال :

بسکه تن صاف تر از آب زلال است ترا
می توان یافت که در دل چه خیال است ترا
در زمین دل خود تخم رضا کاشته ایم
هر نفس دانه شکریست که برداشته ایم

شاعر دوم که به علت استفاده از مرکب قرمز پاک شده است و مشخص نیست اما از بیتی که مهابتخان امانی در مورد او می نگارد معلوم می شود که نام شاعر میر الهی است. این شاعر اهل همدان بوده و بعد به هند آمده و با شعرایی چون حاجی محمد خان قدسی و دیگران هم صحبت بوده است و بعد از بیان

سال وفات او در ۱۰۵۷ مولف ذکر می کند که دیوانی مشتمل بر قصاید متین و غزلهای رنگین داشته است. سپس نمونه ای از اشعار او را می آورد. و بعداز آن به ذکر شاعری دیگر می پردازد که آن هم به علت استفاده از مرکب قرمز مشخص نیست و دو غزل و سه رباعی و چند تک بیت می آورد و سال وفاتش را ۱۰۶۰ هجری ذکر می کند.

شاعر بعدی متخلص به امانی است همان شاعری که کاتب اول بنا به منظوری نسخه را با او شروع کرده بود. مولف حدود ۱۶۰ شاعر را به ترتیب سال وفات آن ها معرفی کرده است که برخی از آن ها بسیار مشهور و برخی شهرتی ندارند.

او در معرفی هر کدام از شاعران به نام و تخلص و مختصری از سبک شعری و حوادث مهم زندگی آن ها می پردازد و در باره شاعران ایرانی که به هند آمده اند اصلیت آن ها را ذکر می کند که در دوره کدام پادشاه و توسط چه کسانی به در بار پادشاهان هند راه یافته اند. در آخر سال وفات شاعر را ذکر نموده و بعضی اوقات ماده تاریخی را که دیگران در باره وفات آن ها سروده اند می آورد و در پایان به آوردن نمونه هایی از شعر آن ها می پردازد.

از شاعران مشهوری که در این تذکره از آن ها یاد شده است می توان به حکیم شفایی، عرفی شیرازی، بیدل، ظهوری، طالب آملی، طغری مشهدی، داراشکوه، حکیم سرمد، افضل سرخوش، کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری، مولانا شکیبی اصفهانی، طالب اصفهانی، و غیره اشاره کرد.

آخرین شاعری را که ذکر می کند احمد یار خان یکتا است. بعد از آن به ذکر بیان مجملی از احوال خود و سلسله نسب خویش چنین ادامه می دهد: «من که سیف الدین محمدبن محی الدین بن محمد بن هاشم بن قاسم بن معین الدین بن نظام الدین سلطان جایسی ثم الاموری ام به قاسم بن محمدبن ابوبکر صدیق رضی الله منتهی می شود».

مولف در پایان پس از ذکر سلسله نسب خود چگونگی مهاجرت آبا و اجداد خود را از مکه معظمه به دیار غزنین و چگونگی به امارت رسیدن آن ها را در دوره سلاطین غزنوی و چگونگی سکونت آن ها در صوبه اکبر آباد اشاره ای گذرا می کند. و برای نمونه چند تن از اجداد خود را که از اولیاء زمان و مشاهیر علما بودند اشاره می کند و جد کلان مولف به اذعان خودش شیخ هاشم از اجله مشایخ وقت بوده است اشاره ای گذرا به شیوخ او می نماید و سال ولادت او را ۱۰۱۲ و سال وفات او را به سال ۱۰۸۵ می آورد و سپس اشاره می کند که پدرش در محضر پدر بزرگش کسب معلومات کرده است و در آخر عمر در هفتاد و سه سالگی گوشه عزلت اختیار کرده و به درس و مطالعه کتب ادبیه و تحریر تصانیف و تألیف پرداخته است او از کتابی یاد می کند که از مصنفات پدرش بوده و مسمی به «تحقیق التفضل فی غایت التفضیل» است که مشتمل بر حدود پنجاه هزار بیت می باشد. تولد پدر او به سال ۱۰۶۷ و وفاتش به سال ۱۱۴۱ هجری بوده است.

در پایان به ذکر مختصری از خود می پردازد که ابتدا در خدمت پدر به کسب علوم مشغول بوده و سپس با استاد میر عبدالجلیل بلگرامی آشنایی یافته و از حضور ایشان علوم عربیه و فنون ادبیه را آموخته است و اذعان دارد که گاهی تفننی مصراعی یا بیتی می نگارد ٤ بیت از اشعار خود را می آورد وسپس می افزاید که نام خود را در زمره عزیزان نوشتن نسبت به خود ادعای صاحب کمال است برای همین از بیان احوال خود ابا نموده و به ذکر اجداد و امجاد اکتفا می کند و در پایان می نگارد که «نسخه در تاریخ شب چهار شنبه ششم ماه ذی حجه ۱۲۱۷ صورت اختتام پذیرفت».

برای نمونه به شرح حال یکی از شاعرانی که در این نسخه آمده می پردازیم و قضاوت در باره ارزش گذاری این نسخه را به عهده محققان می گذاریم.

«محمد علی ماهر اصلش از ایران است و در هندوستان نشو و نما یافته است. در درجه شناسی سخن درجه والا داشت و در درجه سنجی شعر سر مویی

فرو نمی گذاشت با قدسی و کلیم میر یحیی و غیر شعرای عصر جهانگیری و شاه جهانی و عالمگیری هم صحبت بود. در سرکار دارالشکوه به خطاب مریدخان سر افرازی یافته بود و بعد نوکری دارالشکوه ترک علایق دنیوی کرد و گوشه عزلت اختیار نمود و دیگر کمر نبست. مردی بود تجرد منش اراده طبع و صاف مشرب و درویش وضع، به خشک و تر قانع گشته فقر اختیاری داشت. هر جا که دل او خواست بسر می برد .....فریفته ارباب حسن گردید هر جا نغمه روح گرایی می یافت آهنگ آن مقام می کرد و هر جا حسنی به جلوه گری می آمد رو به آن جانب می نهاد. دیوانی ضخیم و مثنوی های رنگین دارد. نثرهای رنگین بلند فکر و دشوار پسند دارد ....

مدتها با امیر جعفر معمایی بسر برده پس از وفات وی صحبتش به دانشمند خان ملا شفیعا در گرفت. چون دانشمند خان نیز مسافر ملک بقا شد یک چند در گوشه عزلت بسر برده در شهور هزار و هشتاد و نه، به تنعم جاودانی واصل گردید. میرزا سرخوش در تاریخ وفات او گفته:

حیف ز بزم جهان ماهر معنی طراز
مست به کنج وصال از قدح موت شد
سرخوش غمدیده خواست سال وفاتش ز دل
گفت خرد آه آه ماهر ما فوت شد

از اشعار اوست:

سینه مجروح و جگر زخمی و دل چاک کند
کس چه با غمزه آن دلبر بی باک کند
مست یار است و به گلزار ز بی پروایی
خون کشد باده ز لب دامن گل پاک کند...(برگ۸٤)

در پایان برای آشنایی خواندگان با طرز نگارش و املای این نسخه، یک برگ ازاین نسخه را می آوریم:

بررسی و معرفیِ تذکره‌های خطّی سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران

دکتر علی‌اکبر صفی‌پور*
سیّد فرشید سادات‌شریفی**

۱. مقدّمه

۱-۱. تذکره چیست؟

تَذْکِره، در زبان فارسی اصطلاحی است که به مجموعه یا کتابی تدوین شده در باب احوال طبقات خاص (چون شعرا، نویسندگان، عرفا، فقها و مانند آن) گفته می‌شود؛ امّا در زبان عربی کتاب‌های بسیار با موضوعات گونه‌گون و پراکنده را می‌توان به دست داد که «تذکره» نام دارند[۱] و این نکته نشان می‌دهد که تازیان، در این نوع نام‌گذاری، بیشتر به معنایِ لغوی کلمه («یادکرد») توجه داشته‌اند؛ نه معنیِ اصطلاحیِ پیش‌گفته (برای کسبِ اطلاعاتِ بیشتر در این مورد، منابع زیر را با یکدیگر مقایسه فرمایید: جُر، ۱۳۸۷: ۵۵۱؛ دبیرسیاقی، ج۲، ۱۳۳۶: ۱۰۵۷؛ و دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۵۶۷).

بدین ترتیب، در عرف اهل علم و ادب، این عنوان به کتبِ حاویِ تراجم احوال بزرگان و مشایخ اطلاق می‌شده است (همانند تذکره‌ی عرفا، تذکره‌ی شعرا و تذکره‌ی فضلا و نظایرِ آن)؛ امّا امروزه، «تذکره»، بیشتر به کتب در بردارنده‌ی شرح احوال و نمونه‌ی آثار شاعران و ادبا گفته می‌شود که ظاهراً این کاربردِ اخص از تذکره‌الشعرای دولتشاه سمرقندی مقتبس است.

---

* دکترای تاریخ و معاون پژوهش، برنامه‌ریزی و فناوری سازمان اسناد کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز و عضو بنیاد ملّی نخبگان

به علاوه، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی (به عنوان مفصّل‌ترین دانش‌نامه‌ی فارسی)، با نگرشی جامع، تذکره‌ها را به چهار اعتبار از یکدیگر متمایز کرده است: **الف.** استقلال (شامل: تذکره‌های مستقل و تذکره‌نگاری ضمن کتبِ دیگر به‌ویژه تواریخ سلاطین و وزرا یا «کشکول‌گونه‌ها» چون کتب «بیاض»، «جنگ»، «خریطه»، «کشکول» و «کراسه»)[۲]؛ **ب.** موضوع تذکره؛ **پ.** دایره‌ی شمول (تذکره‌های عمومی یا خصوصی)؛ **ت.** اهمیّت تذکره‌ها که به مسائلی چون عمومیت، شمارِ شاعران، حجم اشعار و صورتگری (مصوّر بودن تذکره‌ها) باز می‌گردد (نک. مسعودی).

۱-۲. نگاهی اجمالی به تذکره‌نویسی وجایگاه آن در زبان فارسی و جوامع فارسی زبان

عرفِ محقّقان در بررسیِ کارنامه‌ی پربرگ و بارِ تذکره‌نگاری چنان است که این گنج عظیم را ذیلِ سه قلمروِ جغرافیایی (ایران، شبه‌قاره‌ی هند و ماوراء النهر) بر می‌رسند؛ امّا ما در اینجا به جهتِ رعایتِ اختصار تنها به دو قلمروِ نخست می‌پردازیم و در بررسیِ شبه‌قاره نیز بر خودِ هند متمرکز خواهیم بود:

- در قلمروِ ایران‌زمین

گرچه به‌وضوح و قطعیت نمی‌توان گفت که تذکره‌نگاری از چه دوره‌ای در ایران رایج شده است؛ امّا اگر بنا را بر حکم کردن بر آثار موجود (آنچه باقی مانده و به دست ما رسیده) بگذاریم، از میراثِ ادبیِ ایرانِ پیشااسلامی تذکره‌ای سراغ نداریم و در عهدِ اسلامی نیز تا آغاز سده‌ی ششم قمری کتابی مستقل در شرح حال شاعرانِ فارسی نمی‌شناسیم و گرچه نظامی عروضی سمرقندی در مقاله‌ی دوّم کتاب چهارمقاله (نگاشته در ۵۰۵ق)، اسامی شماری از شعرای قدیم ایران (معاصران امرای سامانی و غزنوی و سلجوقی و غوری) را با شرح احوال مشاهیر چون رودکی، عنصری، فرخی، معزّی، فردوسی، ازرقی، رشیدی و مسعود سعد سلمان) آورده است؛ نمی‌توان آن را سرآغاز تذکره‌نگاری شمرد (چون مقصود اصلی مصنّف آن، گردآوری ترجمه‌ی احوال شعرا) نبوده است[۳] و بدین ترتیب باید ردای

پیش‌کسوتی را بر دوش صاحبان *لباب‌الالباب* (از سدیدالدین محمّد عوفی، نگاشته‌ی ۶۱۸ق) و *تذکره‌الشعرا* (دولتشاه سمرقندی، تألیف ۸۹۲ق) افکند که دیگر تذکره‌نگاران، غالباً اطلاعات خود را درباره‌ی شعرای قرن ۳ تا ۷ق از این دو تذکره اقتباس کرده‌اند (نک. نقوی، ۱۳۴۳: ۵۶). همچنین شایانِ یادکردست که در گذرِ قرون (به ویژه در قرون نهم تا چهاردهم)، تذکره‌نگاری به زبان پارسی رشدی فزاینده داشته است که گلچین معانی آن را چنین منعکس کرده است: سده‌ی ششم، ۴ تذکره؛ سده‌ی هفتم، ۱ تذکره؛ سده‌ی هشتم، ۲ تذکره؛ سده‌ی نهم، ۷ تذکره؛ سده‌ی دهم، ۳۳ تذکره؛ سده‌ی یازدهم، ۵۸ تذکره؛ سده‌ی دوازدهم، ۷۲ تذکره؛ سده‌ی سیزدهم، ۱۵۲ تذکره؛ و سده‌ی چهاردهم، ۲۰۱ تذکره (نک. گلچین معانی، ج۲، ۱۳۵۰: ۸۷۱-۹۱۶).

- پیوند تذکره‌نویسی فارسی و سرزمین هند

ظاهراً زبان فارسی از زمان سبکتکین در پیشاور و نواحی آن و درِ زمان سلطان محمود از قسمت شمال غربی این کشور وارد هند شده و برای اولین بار زبان رسمی و ادبی این نواحی شده است و این پیوندِ دیرپا سبب شده که سرزمینِ پهناور و فرهنگ‌پرور هند با تألیف کتبِ فارسی ارزشمند (و از جمله تذکره‌ها) نیز پیوندی استوار داشته باشد.

از این منظر، پیوند هند با تذکره‌نگاریِ پارسی را می‌توان ذیلِ دسته‌های زیر جای داد:

الف. هند به‌مثابه‌ی جایگاهی امن برای اهلِ قلمِ فارسی‌زبان و میزبان یکی از کهن‌ترین تذکره‌الشعراهای جامع و تفصیلی (لباب‌الالباب): در کتب تاریخی و تذکره‌ها از شاعر نوازی تیموریان هند بسیار گفته‌اند؛ به عنوان نمونه، در تذکره‌ی میخانه در ذکر شاعرنوازی آنان آمده است: «این مثل میان عالمیان اشتهار سرشاری دارد که هر کس یک نوبت گشت هند نمود و بهره از این ملک فیاض برداشت وقتی به ایران رفت اگر در راه این سرزمین و این بلاد نمیرد البته در آرزوی این خاک مراد می‌میرد.» (نقوی، ۱۳۴۳: ۳۳-۳۵) به علاوه، پیش از بر آمدن ایشان و از

زمان حمله‌ی مغول بسیاری از شاعران از ایران به هند پناه بردند از جمله‌ی آنان می‌توان سدیدالدین محمّد عوفی نویسنده‌ی کتاب ارزشمند *لباب‌الالباب* (سده‌ی هفتم) و منهاجِ سراج، صاحب *طبقات ناصری* را یاد کرد که شاهان هند ایشان را حمایت می‌کردند و آن ادبا نیز متقابلاً کتاب‌های خود را به نام شاهان می‌آراستند؛ چنان‌که عوفی تذکره‌ی خود را به نام عین‌الملک فخرالدین حسینی (وزیر ناصرالدین قباچه) و *ترجمه‌ی فارسی الفرج‌بعدالشده* را به نام خودِ ناصرالدین و *جوامع‌الحکایات* را به فرمایش همو شروع و سپس به فرمایش نظام‌الملک قوام‌الدین جنیدی (وزیر التتمش) تمام نمود (نک. ترابی، ۱۳۷٤: ٦٥)؛ همچنین، نگارش تذکره‌های مهم و فارسی (به جز لباب‌الالباب) در هند تداوم داشته است که به عنوان نمونه‌ای از این امر می‌توان به تذکره‌های زیر (در حدّ فاصلِ سده‌های دهم تا سیزدهم قمری) اشاره کرد: مجمع النفایس (۱۱٦۳-۱۱٦٤ق) از شیخ سراج‌الدین علی‌خان متخلص به آرزو و ملقّب به استعداد خان؛ کلمات‌الشعراء (۱۰۹۳ق) از محمد افضل سرخوش؛ مرآت‌الخیال (۱۱۰۲ق) اثر امیر شیرعلی‌خان لودی؛ ٤. همیشه بهار (۱۱۳٦ق) از کشن چنداخلاصِ دهلوی؛ سفینه‌ی خوش‌گو (۱۱٤۷ق) از بندارین‌داس، متخلص به خوش‌گو؛ تذکره‌ی حسینی (۱۱٦۳ق) از امیر حسین دوست سنبهلی؛ سرو آزاد (۱۱٦٦ق) و خزانه‌ی عامره (۱۱۷۷ق) از آزاد بلگرامی؛ مقالات الشعرا (۱۱۷٤ق) اثر علی‌شیر قانع تتوی؛ و مردمِ دیده (۱۱۷۵ق) از عبدالحکیم حاکم (نک. نقوی، ۱۳٤۳: ۳۲۲-۳٤۳ و فتوحی، ۱۳۸۵: ۲٤۹-۲۹۱).

ب. اهمیّت هند و تذکره‌های آن در نقد ادبی: گرچه بخشِ عمده‌ای از تذکره‌های فارسی هند همانند تذکره‌های ایرانی رویکردی غیرِ نقّادانه دارند؛ امّا شیوه‌ی منتقدانه‌ی نگارش نیز در هند یافت می‌شود که ملاحظات علی‌قلی‌خان واله‌ی داغستانی در صفحات متعددی از *ریاض‌الشعرا* یاد کرد که شکل تکمیل شده و منتقدانه‌ترِ این نگاه را در رساله‌ی *تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین* می‌توان سراغ گرفت که از یک سو، جریانی در انتقادات و معارضات ادبی را نشان می‌دهد و از دیگر سو منعکس‌کننده‌ی غنایِ واژگانی و مفهومیِ پارسی

زبانان هند از نظر اصطلاحات بوم و در عینِ حال علمیِ نقد ادبی است. عنایت به این نکته سبب می‌شود که ارزشِ تذکره‌های دارای مؤلّفان نقّاد (چون *ریاض‌الشعرا*) در ترسیم پیشینه و تاریخچه‌ی نقدِ ادبی در قلمروِ تمدّنِ فارسی‌زبان بیش از پیش روشن شود.[۴]

۱-۳. بیان ضرورت و اهمیّت پرداختن به نسخ خطّی

ضرورت توجّه به نسخ خطی به عنوان میراث تمدنی ایران چنان آشکارست که کوشش برای اثبات ضرورت و اهمیت آن مانند کوشیدن در اثبات روشنیِ آفتابست و بنابراین ناگفته پیداست که نپرداختن به این دست نوشته‌های ارزشمند مساویِ با نادیده گرفتن این گذشته و انکار هویت فرهنگی ماست و به عکس هر فرد یا نهادی که به نسخه‌های خطی توجه کند، به ملیت و هویت ایرانی اهتمام ورزیده است.

از این منظر، تذکره‌ها در زمره‌ی اسنادی محسوب می‌شوند که نگاهداشت و نکوداشت آن‌ها اعمّ از مراقبت فیزیکی به نحو احسن، فهرست‌نویسی، و نیز کمک به محقّقان (فراهم کردنِ زمینه‌ی معرّفی‌ها و بررسی‌های نقّادانه و تفصیلی، و حتّی تصحیح انتقادی و نشر نسخِ ارزش‌مندتر) از وظایف مراکز دارنده آن از جمله سازمان اسناد و کتابخانه ملی محسوب می‌شود؛ چون تذکره‌ها به عنوان اسنادی «هویّت‌ساز» عمل می‌کنند که تمام وظایف مهم زیر را بر عهده دارند: حفظ نام و نمونه‌ی آثار گویندگان و نویسندگان گمنام یا کمتر شناخته (مانند اهمیت «لباب الالباب» در شناخت نام و آثارِ صاحب‌قلمان قرون سوم و چهارم)؛ داشتنِ نقشی کلیدی در فهم و ترسیم سیر و تحوّل شعر فارسی؛ اسنادی مهم در شناخت وضعِ اجتماعی-فرهنگیِ قرون گذشته؛ ارزشِ تذکره‌های دارای مؤلّفان نقّاد در ترسیم پیشینه و تاریخچه‌ی نقدِ ادبی در قلمروِ تمدّنِ فارسی‌زبان (که پیش‌تر از آن سخن گفتیم)؛ اهمیّت مردم‌شناختی تذکره‌ها و حکایات و افسانه‌های مندرج در لابه‌لای سطورِ آن‌ها در شناختِ روحیات جمعی و قومی فارسی‌زبانان (اهمیت از بعد مطالعات فرهنگی؛ نک فتوحی و وفایی، ۱۳۸۸: ۷۱-۱۲۶)؛ اهمیّت گزینش (نمونه)های شعری تذکره‌های ادبی در مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات و جامعه شناسی

(مبحث «جامعه‌شناسی ذوق ادبی») و همچنین ویژگی‌های خوشنویسی، تذهیب و به‌طور کلّی نحوه‌ی کتابت و کتاب‌سازی در گذشته.

۱-٤. تاریخچه، وظایف و فعالیت‌های سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران در بخش نسخ خطّی

الف. تاریخچه

کتابخانه‌ی کوچکی که پس از تأسیس دارالفنون و به سال ۱۲۸۰ق./ ۱۲۴۳ش در تهران کار خود را آغاز کرد، هسته‌ی اولیه‌ی کتابخانه‌ی ملّی ایران شد که ۷۳ سال بعد در سوم شهریور ۱۳۱۶ش رسماً در تهران گشایش یافت؛ و یکی از مظاهر تجدد در کشور به شمار می‌رفت. نخستین ساختمان کتابخانه‌ی ملّی به پیشنهادِ مهدیِ بیانی (رییس کتابخانه‌ی معارف که بعداً در کتابخانه‌ی فردوسی ادغام شد و نهایتاً به کتابخانه‌ی ملّی تغییر نام داد)، با پی‌گیری علی‌اصغر حکمت (وزیر وقت معارف)، تأسیس گردید.

این کتابخانه که در قسمت شمالی ساختمان موزه ایران باستان (در زمینی به مساحت حدود ۳۵۰۰ متر مربع) و با نقشه‌ای از آندره گدار (باستان شناس و معمار فرانسوی، که نقشه موزه ایران باستان را تهیه کرده بود) بناشد، تدریجاً با تحویل کتب مختلف به آن (از جمله: کتب کتابخانه‌ی معارف، کتب مکرّر چاپی و خطّی کتابخانه‌ی سلطنتی، کتابخانه‌ی بانک استقراضی روسیه و نیز کتب اهدایی) غنی گردید و سرانجام با کتبی که بر روی هم ۳۰/۰۰۰ نسخه خطی و چاپی بالغ می‌شد، به ساختمان جدید- جنب موزه ایران باستان- منتقل و با نام «کتابخانه‌ی ملّیِ ایران» در سوم شهریور ۱۳۱٦ برابر ۱۳۵٦ق. افتتاح شد و حبیب یغمایی ماده‌تاریخ افتتاح آن را چنین سروده است:

ز فردوسی آموز تاریخ آن　　میاسای ز آموختن یک زمان

و سر انجام پس از گذشت ٦۲ سال از فعالیت این مرکز، در ۱۳۷۸/۸/۲۹ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در

کتابخانه‌ی ملّی ادغام شد و عملاً تعداد ساختمان های کتابخانه‌ی ملّی به هشت ساختمان افزایش یافت.

اتفاق مهم دیگری که در دهه ۱۳۸۰ در آن روی داد، ادغام سازمان اسناد ملّی کشور با کتابخانه‌ی ملّی ایران و تأسیس «سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی» بود. شورای عالی اداری در نودوپنجمین جلسه مورخ دوّم شهریور ۸۱، به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور «و به منظور ساماندهی مدیریت اسنادی و ایجاد هماهنگی برای نگهداری آثار و اسناد مکتوب (چاپی و خطی) و غیر مکتوب و اوراق، مراسلات، دفاتر، و سایر اسناد ملّی در دستگاه های اجرایی و نظایر آن، و همچنین تسهیل در نگهداری و دسترسی به اسناد و صرفه‌جویی در هزینه‌های مربوط و جلوگیری از انجام وظایف تکراری» کتابخانه‌ی ملّی این ادغام را تصویب کرد (نک. مرادی، ۱۳۷۲).

در بند ج ماده‌ی ۲ این تصویب‌نامه که به امضای معاون وقت رئیس جمهور و دبیر شورای عالی اداری رسیده، آمده است که «وظایف و مأموریت‌های تخصصی سازمان اسناد ملّی ایران و همچنین کتابخانه‌ی ملّی در قالب دو معاونت مستقل، با عنوان کتابخانه‌ی ملّی و اسناد ملّی با برنامه مستقل در قوانین بودجه‌ی سنواتی فعالیت خواهند نمود.»

بار دیگر در ماده ۳ تصویب نامه بر این استقلال مهر تأیید زده شده است. «سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران براساس قانون اساسنامه کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی، مصوب ۱۳۶۹/۸/۲ مجلس شورای اسلامی، اداره می‌شود و قانون تأسیس بسازمان اسناد ملّی ایران مصوب ۱۳۴۹/۲/۷ در کلیه‌ی موارد به استثنای مواردی که با اساسنامه فوق‌الذکر مغایرت دارد، لازم‌الاجرا می‌باشد.» تصویب‌نامه بر «ادغام وظایف، و مأموریت‌ها واحدهای پژوهشی سازمان‌های تجمیع شده [سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی] در یک سازماندهی و واحدهای مربوط «تأکید می کند و از سازمان تازه تأسیس می‌خواهد که «...تشکیلات خود را حداکثر ظرف

مدت سه ماه تهیه و به تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور» برساند [بندهای الف، ب، ج، د ماده‌ی یک تصویب‌نامه] و مجدداً در تبصره‌ی ماده‌ی ٦ بر مهلت سه‌ماهه تأکید می‌کند. در ماده‌ی ٤ تصویب‌نامه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، «وظایف مربوط به ساماندهی بایگانی‌های دستگاه‌های اجرایی و تنظیم روش‌های نگهداری و بایگانی از طریق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور» را برای خود محفوظ نگه می‌دارد و عملاً، و به‌درستی، کار گردآوری، بررسی، امحاء و بالاخره نگهداری اسنادی که به دلایل ملّی ارزش آرشیوی دارند را به معاونت اسناد ملّی «سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی ایران» واگذار می‌کند. همچنین در ماده‌ی ٥ تصویب‌نامه از سازمان جدیدالتأسیس می‌خواهد که «به منظور استانداردسازی و استفاده از اسناد، حداکثر ظرف مدت ٦ ماه استانداردهای مربوط به فهرست‌نویسی، نمایه‌سازی، و زمینه ایجاد شبکه را تدوین و به واحدها و مؤسسات اسنادی کشور ابلاغ نماید. و بالأخره در ماده‌ی ٧ تصویب‌نامه آمده است که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است اعتبارات لازم را تأمین کند تا سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی «امکان فهرست‌نویسی، نمایه‌سازی، اسکن اسناد ملّی و شبکه سازی آن‌ها» را به وجود آورد.

برابر نمودار تشکیلاتی مصوب دی ١٣٨١، ریاست سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران به انتخاب هیئت امنای سازمان انتخاب و با حکم ریاست جمهوری منصوب می‌گردد. هیئت ممیزه و شورای اسناد ملّی دو بازوی مشورتی و کمکی ریاست سازمان هستند و زیر نظر او چهار معاونت کتابخانه‌ی ملّی، معاونت اسناد، معاونت پژوهش، برنامه ریزی و فناوری و معاونت پشتیبانی انجام وظیفه می کنند. در این میان از مجموعه ادارات کل معاونت کتابخانه ملی، یکی نیز اداره کل کتاب‌های خطی و نادر است که وظیفه گردآوری، سازماندهی و به‌خصوص حفظ و نگهداری کتاب های خطی، چاپ سنگی و نادر با آن است.

ب. اهداف و وظایف

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به طور کلی با هدف شناسایی، جمع آوری، ساماندهی و سازماندهی، نگهداری و حفاظت و اشاعه اطلاعات اسناد، کتاب و منابع غیرکتابی مرتبط با ایران و اسلام در اقصی نقاط جهان تأسیس شده است و به این منظور در چارچوب وظایف کلی زیر فعالیت می کند.

۱. گردآوری، حفاظت، سازماندهی و اشاعه‌ی اطلاعات مربوط به آثار مکتوب (چاپی و خطی) و غیرمکتوب در ایران و یا متعلق به ایرانیان خارج از کشور و در زمینه‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، خصوصاً انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره)، آثار معتبر علمی، فرهنگی و فنی از کشورهای دیگر؛
۲. پژوهش و برنامه‌ریزی علمی کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی؛
۳. شرکت در تحقیقات و فعالیت‌های بین‌المللی ذیربط؛
٤. اتخاذ تدابیر لازم برای صحت، سهولت و سرعت امر تحقیق و مطالعه در همه‌ی زمینه‌ها به منظور اعتلای فرهنگ ملّی و انجام تحقیقات مرتبط؛
۵. انجام مشاوره، نظارت، هدایت و ارائه‌ی خدمات فنّی و برنامه‌ریزی و سازماندهی کتابخانه‌های کشور؛
٦. ارائه روش‌های مطلوب به منظور هماهنگ کردن خدمات و فعالیت‌های کتابخانه‌های ملّی، عمومی و تخصصی جهت تسهیل مبادله‌ی اطلاعات.
(نک. سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸٦)

۲. متن (بررسی تذکره‌های موجود)

۲-۱. تعداد نسخ

در سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران بیش از سی و چهار هزار نسخه‌ی خطّی فارسی نگهداری می‌شود که بر اساس رکوردهای مندرج در سایت سازمان مجموعاً ۲٤۵ مورد از دست‌نوشته‌های فارسی نام تذکره دارند[۵] یا به عنوان تذکره ثبت شده‌اند که از این میان ثبت مشخّصات جزئی و کاملِ ۸٦ مورد به پایان رسیده و دارای «شماره‌ی کتاب‌شناسی ملّی» اند (که

مشخّصاتشان به مقاله‌ی حاضر پیوست شده است) و باقیِ آن‌ها (۱۶۱ مورد) تنها ثبت اولّیه شده و «شماره‌ی بازیابی» دریافت کرده‌اند.

۲-۲. وضعیّت استنساخِ دست‌نوشته‌ها

از میانِ کلِّ نسخِ یادشده، ۱۲۷ دست‌نوشت دارای وضعیتِ استنساخِ مشروح است، که نکاتِ مندرج در این توضیحات را می‌توان در قالب جداولِ زیر نشان داد:

	ثبت شده با زمانِ کتابتِ مشخّص	ثبت شده با زمانِ کتابتِ نامشخّص	بدون زمان کتابت
	۹۸ جلد (۷۷ درصد کلِّ نسخ)	۲۰ جلد (۱۶درصد کلِّ نسخ)	۹ جلد (۷ درصد کلِّ نسخ)

جدولِ ۱- وضعیّت کلّی زمان کتابت نسخ

	قرن (هجریِ قمری)	فراوانی
۱	هفتم	٤
۲	هشتم	۲
۳	نهم	۳
٤	دهم	٦
٥	یازدهم	١٤
٦	دوازدهم	۱۳
۷	سیزدهم	٤٦
۸	چهاردهم	۱۰
	جمع	۹۸

جدولِ ۲- توزیعِ زمانیِ نسخِ دارای زمان کتابت مشخّص

	قرن (هجریِ قمری)	فراوانی
۱	دهم	۳

۲	یازدهم	۳
۳	یازدهم یا دوازدهم	۱
٤	دوازدهم	٤
٥	سیزدهم	٦
	چهاردهم	۲
	جمع	۲۰

جدولِ ۳- توزیعِ زمانیِ نسخِ دارای زمان کتابت تخمینی

	قرن (هجریِ قمری)	فراوانی و درصد (نسبت به کلِّ نسخ تاریخ‌دار)
۱	هفتم	٤ (۳ درصد)
۲	هشتم	۲ (٥.۱ درصد)
۳	نهم	۳ (۲ درصد)
٤	دهم	۹ (٦ درصد)
٥	یازدهم	۱۷ (۱٤ درصد)
٦	دوازدهم	۱۹ (۱٦درصد)
۷	سیزدهم	٥۲ (٤۹ درصد)
۸	چهاردهم	۱۲ (۹ درصد)
	جمع	۱۱۸

جدولِ ٤- توزیعِ زمانیِ نسخ تاریخ‌دار به شکل کلّی

به علاوه، از مجموعِ این ۱۲۷ نسخه، ۲٤ دست‌نوشته دارای نامِ کاتب‌اند؛ ۱ دست‌نوشته با نامِ کاتبِ احتمالیِ آن ثبت شده و سه دست نوشته نیز حاوی نامی ناقص و مخدوش از کاتبان خود هستند.

۲-۳. توزیعِ موضوعی

توزیع موضوعیِ این دست‌نوشته‌ها چنین است

	موضوع	فراوانی و درصد
۱	نوشتارهای دینی	۳۲ (۲۶ درصد)
۲	تذکره‌های ادبی	۲۱ (۱۷درصد)
۳	نوشتارهای گوناگون (موضوعات متنوّع)	۱۸ (۱۵ درصد)
٤	کتب آموزشی	۸ (٦ درصد)
٥	پزشکی	۷ (٥ درصد)
٦	مسائل تاریخی	۷ (٥ درصد)
۷	علم نجوم	٥ (٤ درصد)
۸	تذکره‌های عارفانه و صوفیانه	٤ (۳ درصد)
۹	شرح حال عالمان	٤ (۳ درصد)
۱۰	علوم غریبه	۲ (۲ درصد)
۱۱	نامشخص	۱۹ (۱٤ درصد)
۱۲	**جمع**	**۱۲۷**

جدولِ ٥- توزیعِ زمانیِ نسخ تاریخ‌دار به شکل کلّی

۲-٤. نگاهی مفصّل‌تر به «تذکره»های این مجموعه (در معنای ادبی و اصطلاحیِ آن)

در این قسمت به معرّفی تفصیلیِ آن دسته از تذکره‌های موجود می‌پردازیم که اولاً، یا صرفاً به شاعران و آثارِ آن‌ها پرداخته باشد یا اگر به موضوعاتِ پراکنده می‌پردازد، بخشی مستقل و منسجم در باب احوال شاعران به همراه نمونه‌های آثار ایشان را در بر داشته باشد (به دیگر بیان، تذکره‌هایی که مثلاً صرفاً به شاهان، شاهزادگان، عرفا و خوشنویسان، قطعِ نظر از شاعر بودنِ ایشان پرداخته‌اند در فهرستِ زیر معرّفی نشده‌اند؛ حتّی متونی شناخته شده و دارای ارزش ادبی چون تذکره الاولیای عطّار) ثانیاً، از میانِ متونِ دارایِ یک نسخه تنها به آن دسته از تک‌نسخه‌ها پرداخته می‌شود که اطّلاعات تفصیلی دارند؛ ثالثاً، به جهت رعایت اختصار، بحث از تذکره‌های ادبیِ بی‌نشان (کتبی که مشخّصات تفصیلی ندارند؛ نشان مؤلّف‌شان معلوم نیست و تنها نامی شبیهِ تذکره‌های ادبی

دارند) نیز در این قسمت آورده نمی‌شود. شماره‌های ثبت و بازیابیِ این نسخ در کتابخانه‌ی ملّی به همراه مشخَصات و توضیحات تکمیلی، در بخش پیوست همین مقاله آمده است[6]. تذکره‌های این دسته که به معنیِ «اخص» تذکره‌اند، ۲۱ عنوان و ۵۹ دست‌نوشته را شامل می‌شوند:

	آثار چند نسخه	آثار تک نسخه	مجموع
	۹ عنوان (۳۸ درصد) در ٤۷ نسخه	۱۲ عنوان (٦۲ درصد)	۲۱ عنوان

جدولِ ٦- وضعیّت کلّی تعداد نسخ تذکره‌های ادبی

	نام اثر/ آثار	تعداد نسخه‌ی هر اثر
۱	تذکره‌الشعراءسمرقندی و تذکره الشعرا مشهور به آتشکده‌ی آذر	۱۱
۲	تذکره‌ی شعله	۱۰
۳	تذکره‌ی هفت اقلیم	٤
٤	تذکره‌الشعرای صادق آشتیانی	۳
٥	تذکره (تحفه)ی سامی، تذکره‌ی انجمن خاقان، تذکره‌ی دلگشا و گلشن محمود	۲
٦	۱۲	۱
	جمع	**۵۹**

جدولِ ۷- توزیعِ تعداد نسخ در تذکره‌های ادبی

قرن نهم

الف. تذکره‌الشعراء سمرقندی یا تذکره‌ی دولتشاهی (اثر دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه‌الغازی السمرقندی، تألیف :۸۹۲ ق)

تذکره‌ی دولتشاه سمرقندی، حاوی شرح حال یک‌صد و سی و دو تن از شعرا با نمونه‌هایی از شعر آن‌ها در یک «مقدمه»، هفت »طبقه» و یک «خاتمه» است: »مقدمه» در ذکر شعرای عرب. طبقه‌ی اول از رودکی تا عماد زوزنی؛ طبقه‌ی دوم از حکیم ارزقی تا سیف اسفرنگی؛ طبقه‌ی سوم از نظامی گنجوی تا

عبدالقادر نائینی؛ طبقه‌ی چهارم از شیخ فریدالدین عطّار تا میرمیدان کرمانی؛ طبقه‌ی پنجم از خواجه عماد فقیه کرمانی تا خواجه عبدالملک سمرقندی؛ طبقه‌ی ششم از سید نعمت‌الله ولی تا طالب جاجرمی؛ طبقه‌ی هفتم از امیر شاهی سبزواری تا خواجه محمودِ برسه و خاتمه از شش تن از افاضل عهد مؤلف (نک. میرانصاری، ۱۳۸۵: ۷۱۲-۷۱٤).

قرن دهم

ب. تذکره (تحفه)ی سامی (اثر سام‌بن‌اسماعیل حسینی مشهور به سام میرزا، تألیف: ۹۵۷-۹٦۸ق)

این تذکره شامل یک «تنبیه»، هفت «صحیفه» و یک «ذیل» است که فهرست صحیفات هفتگانه‌ی آن چنین است: صحیفه‌ی اول: در ذکر شمه‌ای از احوال فرخنده مآل حضرت صاحبقران مغفور و اولاد و احفاد و سلاطین معاصر ایشان؛ صحیفه‌ی دوم: در ذکر سادات عظام و علمای افادات اعلام؛ صحیفه‌ی سوم: در ذکر اسامی سامی حضرت واجب التعظیم که اگر چه شاعر نبوده‌اند اما گاهی زبان به گفتن شعر می‌گشوده‌اند؛ صحیفه‌ی چهارم: در ذکر وزراء کرام و سایر ارباب قلم؛ صحیفه‌ی پنجم: در ذکر شاعران مقرر و فصحاء بلاغت گستر؛ صحیفه‌ی ششم: در ذکر طبقه‌ی ترکان و شعراء مقرر ایشان؛ صحیفه‌ی هفتم: در ذکر سایر عوام و اختتام کلام (نک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲٤۸).

قرن یازدهم

پ. تذکره‌ی نصرآبادی (اثر میرزا محمّد طاهر نصرآبادی، تألیف ۱۰۸۳-۱۰۸۹)

مؤلف، اثر خویش را در ۱۰۸۳ق آغاز کرده، و تا ۱۰۸۹ق/۱٦۷۸م به تکمیلِ آن سرگرم بوده است. در این تذکره که به نامِ صفی‌میرزا، معروف به شاه سلیمانِ صفوی، تدوین شده، ترجمه‌ی احوال و گزیده‌ی سروده‌های نزدیک به یک هزار شاعرِ دوره‌ی صفویه و معاصر مؤلف گرد آمده است. این تذکره مشتمل است بر یک «مقدمه» (در ذکرِ شاهان و شاه‌زادگان)؛ ۵ بخش با نام «صف» (به ترتیب حاوی احوال و اشعار امیران و خوانین ایران و هندوستان، مستوفیان، خوش‌نویسان و شاعران عراق، خراسان، ماوراءالنهر و هندوستان)؛ و «خاتمه»‌ای

در ذکر تواریخ و لغز و معما از متقدمان و متأخران. «این کتاب، علاوه بر احوال و اشعار شاعران دوره‌ی صفوی، حاوی اطلاعات ارزشمند دیگری نیز هست، از آن جمله: ذکر نام برخی از کتابداران و شیخ‌الاسلام‌های شهرهای مختلف، نام برخی مدرسه‌ها، محلات و روستاهای اصفهان، مساجد و مقابرِ امامزادگان، تکایای درویشان، برخی بازارها، بیمارستان‌ها، قبرستان‌ها، و اشاره به برخی از بیماری‌های سختِ آن روزگار، میزان مواجب دولتی، اسامی برخی از مشاغل، بعضی مجازات‌ها، چند اصطلاح دیوانی و اطلاعات کتاب‌داری و کتاب‌شناسی و نیز ارتباط شاعران با قهوه‌خانه‌ها.» (نک. حسنی، ۱۳۸۵ الف: ۷۱۵-۷۱٦)

ت. تذکره‌ی هفت اقلیم (امین احمد رازی، تألیف: ۱۰۲۸ق)

این کتاب یکی از تذکره‌های بزرگ و جغرافیاهای مفصل و کتابهای نفیس است و امین احمد در این تذکره عالم را بر طبق نگاه جغرافیانویسان قدیم به هفت اقلیم تقسیم کرده و سپس در ذیل هر اقلیم ضمن ذکر آثار فرهنگی و اسامی شهرها، مشایخ و اعیان شعرای آن ناحیه را مفصل شرح می‌دهد. رازی شرح حال و آثار شعری ۱٤٥۰نفر از دانشمندان و شعرای و علمای جهان را طی شش سال در این اثر گرد آورده است و بنا بر ماده تاریخ زیر، سال تألیف این کتاب ۱۰۲۸ق. است: گر از تو کسی سوال تاریخ کند / تصنیف امین احمد رازی گو

قرن ۱۱ و ۱۲

ث. تذکره الشعراء (اثر محمدمحسن‌بن محمدصادق آشتیانی، قرن ۱۱ و ۱۲ق)

در این کتاب از شعرای زیر یاد شده و اشعاری از آنها جمع‌آوری گردیده است: جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی؛ ظهیرالدین فاریابی؛ ابوالفرج رونی؛ اثیرالدین اخسیکتی؛ امیر معزی؛ مسعود سلمان؛ انوری؛ خاقانی؛ ادیب صابر؛ رودکی؛ عنصری؛ سلمان ساوجی؛ نظیری نیشابوری؛ رشید و طواط؛ ابوبکر ازرقی؛ عثمان مختاری؛ کمال‌الدین اسماعیل؛ حکیم سنائی غزنوی؛ ناصرخسرو علوی؛ مولانا جلال‌الدین رومی و شیخ عطّار.

قرن ۱۲

ج. تذکره‌ی ریاض الشعراء (اثر علیقلی‌خان داغستانی، متخلّص به واله، ۱۱۷۰-۱۱۲٤ق)

داغستانی می‌گوید بخلاف تذکره‌نویسان متقدّم بدون فراهم آوردن مقدمات و ارتجالاً دست به تحریر این کتاب زده و قصدش آن بوده که از شعرای معاصر و در گذشته، نام آنان را که سزاوار نام‌آوری می‌دانسته برشمرَد و از هریک قصیده، غزلی یا قطعه‌ای را نیز نمونه آورَد. او اساس تبویب کتاب را رعایت ترتیب حروف تهجی در تخلص هر شاعر قرار داده و برای هر یک از حروف الفبا «روضه‌ای» گشوده و اگر در موردی تخلص فرد را نیافته به شهرت شاعر بسنده کرده است. در آغاز نسخه فهرستی از نام شاعران و نویسندگان (از شیخ ابوالحسن خرقانی تا یحیی خان افشار) آمده و در انتهای تذکره نیز احوال مؤلف ذکر شده است. به علاوه شایان ذکرست که در این متن، «خاقان» اشاره به شاه سلطان حسین صفوی و «خسرو» شاه طهماسب ثانی است.

چ. تذکره الشعرا مشهور به آتشکده‌ی آذر (اثر لطفعلی‌بن‌آقاخان، مشهور به آذر بیگدلی شاملو، تألیف ۱۱۸۰ق.)

این تذکره دو «مجمره» دارد: مجمره‌ی نخست در ذکر اطوار و اشعار فصحای متقدمین و مجمره‌ی دوم در شرح احوال و نقل اقوال فصحای معاصرین. بخشِ اوّل، خود از یک «شعله» با سه «اخگر» ترتیب یافته که به ذکر احوال و اشعار شاهان و شهزادگان هر دیار و امرای عالیمقدار ترک و جز آن و ذکر شعرای ایران و توران هندوستان می‌پردازد و هر «اخگر» نیز به نوبه‌ی خود چند «شراره» دارد و هر شراره به ذکر نام شاعران ولایتی اختصاص یافته (و ضمنا تحت هر شراره اسامی بلاد آن ولایت نیز می‌آید). در مجمره‌ی دوّم نیز یک «فروغ» به حالات و مقالات زنان عفت‌دامان هر دیار اختصاص دارد که خود مشتمل است بر دو «پرتو»: در افکار یاران معاصر و در خاتمه‌ی کتاب (نک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲٤۸).

ح. تذکره‌ی اسحاق‌بیگ (اثر اسحاق‌بیگ عذری بیگدلی قمی شاملو، - ۱۱۸۵ق.)

گردآورنده‌ی این اثر (که تذکره‌ی شعله نیز نام دارد)، برادرِ کوچک‌ترِ لطفعلی بیگ آذر بیگی صاحب آتشکده‌ی آذر است که در جوانی در گذشته است. وی در این جنگ، اشعار آتشکده را به ترتیب الفباییِ قافیه‌ی قصائد، غزلیات، قطعات و رباعیات مرتّب کرده است و گاه در کنار مطلَع اشعار و یا بعضی ابیات نام شاعر را آورده است. این کتاب دیباچه ندارد برخلاف نامش، تذکره‌ی شعرا نیست و ارزشِ آن صرفاً در شناخت بهتر ضبط‌ها و محتوای آتشکده‌ی آذر است و به همین دلیل در پیوست مقاله ذیلِ نسخِ آن کتاب آمده است.

خ. تذکره‌ی شعرای عرب (از نویسنده‌ی نامعلوم، قرن ۱۲ق)

نسخه‌ی ناقص حاضر ظاهراً بخش مکمل از نسخه‌ی دیگری از تذکره‌ی شعرای فارسی زبان است. مؤلّف در نسخه حاضر کوشیده است. با ارائه و ذکر احوال شعرای عرب - قبل و بعد از اسلام، تذکره‌ی پیشین خود را تکمیل نماید. مؤلف نخستین شاعر عرب را حضرت آدم ذکر نموده و مطالب با معرفی «خدیجه بنت ثابت‌الانصاری» خاتمه یافته است.

د. تذکره‌ی مرآه الخیال (شیر علیخان بن علی امجد خان لودی، تألیف: ۱۱۰۲ق)

گرچه ظاهراً (در نگاهِ نخست به فهرستِ این تذکره) چهارده باب از ابواب پانزده‌گانهٔ کتاب به موضوعاتی غیر از تذکره‌نگاری اختصاص دارد؛ امّا در این اثر شرح حال ۱۳۰ شاعر ایرانی (شامل ۱۵ زن) با رعایت ترتیب زمانی از رودکی تا همدمی ذکر شده است (برای اطلاعات فزون‌تر نک. حاجی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۱۱-۳۲۲).

ذ. تذکره المعاصرین (اثر محمد علی‌بن ابی‌طالب معروف به حزین لاهیجی، ۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ق.)

شمولِ زمانیِ اینِ تذکره‌ی کوتاه، به روزگار مؤلّف منحصر است و سرایندگان و دانشمندانی زا در بر دارد که از ۱۱۰۳ ق (که سال زایش اوست)، چشم به جهان گشوده‌اند. این کتاب در یک «مقدمه» و دو «فرقه» ترتیب یافته است: مقدمه در سبب تألیف کتاب، فرقه اولی در ذکر بیست تن از علمای معاصر که سراینده نیز بوده‌اند (از صدر الدین مدنی تا صدر الدین جیلانی)، و فرقه‌ی ثانیه در ذکر سایر شعرای معاصر بالغ بر هشتاد تن (از میرزا محمد طاهر تا میرزا محمود سبزواری) که مؤلف همگی را شیعه می‌داند.

ر. سرو آزاد (میر غلامعلی بن نوح آزاد حسینی واسطی، مشهور به آزاد بلگرامی، تألیف: ۱۱۶۶ق)

تذکره‌ای است در دو فصل: فصل اول در ذکر صاحب‌طبعان فارسی، فصل ثانی در ذکر قافیه‌سنجان هندی. این کتاب در سال ۱۱۶۶ق. تالیف شده است (نک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۹۱).

قرن ۱۲ و ۱۳

ز. تذکره‌ی انجمن خاقان (اثر محمد فاضل گروسی متخلص به راوی، محمد، ۱۱۹۸؟- ۱۲۵۲ق)

این تذکره در یک «مقدمه»، چهار «انجمن» و یک «خاتمه» تبویب شده و به زندگی و شعر شعرای معاصر فتح‌علی‌شاه قاجار و ستایش‌گران او می‌پردازد.

س. تذکره‌ی یخچالیه (محمدعلی‌بن ابوطالب مذهب، قرن ۱۲ و ۱۳ قمری)

شرح حال و نمونه‌ی اشعار تنی چند از شاعران معاصر مؤلّف است که اشعاری هجوی و به زعم او مزخرف می‌ساختند. این اثر به نام محمّدشاه قاجار نگاشته شده و در چند نوبت به چاپ رسیده است. نسخه‌ی حاضر حاوی مقدمه‌ای کوتاه از محمدحسین فروغی است که نسخه را برای چاپ سنگی تصحیح و آماده می‌کرده است.

قرن ۱۳

ش. انجمن‌آرا یا تذکره‌ی اختر (اثر احمد متخلص به اختر، قرن ۱۳ق)

این اثر (حاوی تراجم احوال و نمونه‌ی آثار ۱۲۹ شاعرِ هم‌عهدِ مؤلّف)، نتیجه‌ی سفر اختر به اصفهان، شیراز، یزد، تهران و خراسان و مجالست با بزرگان آن سرزمین‌هاست و گرچه تاریخ تألیفش به درستی دانسته نیست می‌دانیم که مؤلّف از ۱۲۲۵ق به فکر تألیفش بوده و با مرگش در ۱۲۳۲ق ناتمام می‌ماند و نشاطی برادر کوچکِ نویسنده تکمیل می‌شود و گروسی بخشی از *تذکره‌ی انجمن خاقان* (که پیش‌تر بدان اشارت شد) را با اعتماد به همین تذکره فراهم کرده است (نک. میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶۳)؛ اما شعرای مندرج در این تذکره: آذر بیگدلی؛ اسیری؛ الفت؛ انیس؛ باقی؛ بیخود؛ بنده؛ میرزا ابوالقاسم؛ اسیر؛ بسمل؛ بیدل؛ بیمار؛ انور؛ تسلی؛ حسینی؛ حاجت؛ میرزا جواد؛

جلالی؛ حریف؛ خرد؛ خاوری؛ خرم؛ دانش؛ رفیق؛ میرزا محمدرضا؛ رهی؛ سحاب؛ ساغر؛ سالک؛ شیدا؛ شعله؛ شمس‌الدین؛ شیدا (آقامحمد)؛ شایق؛ شرر؛ شهاب؛ شحنه؛ صهبا؛ صبا؛ صباحی؛ صافی؛ علی؛ غیرت؛ فردی؛ فردوس؛ فروغی؛ عاشق؛ عذری؛ طلعت؛ طرب؛ طوفان؛ طایر؛ عاشق (آقا منصور)؛ عالی؛ عارضی و عاید. این کتاب، قبلاً به دستِ مرحوم دکتر عبدالرسول خیّام‌پور به چاپ رسیده است.

ص. تذکره‌ی دلگشا (اثر میرزا علی‌اکبر نواب شیرازی متخلّص به بسمل رازی، تألیف: ۱۲۳۷ق)

نویسنده‌ی این تذکره از بیمِ از میان رفتنِ آثارِ شعرای بزرگ امّا بی دیوان عصر خویش (به واسطه‌ی مرگ)، همواره اندیشه‌ی تدوین تذکره‌ای را در ذهن داشته تا آنکه به خدمت شاهزاده حسین‌علی‌میرزا می‌رسد و به خواهش او این کتاب را می‌نگارد که مرکب است از یک «گلزار»، دو «بستان» و یک «خاتمه»؛ به شرح زیر: بوستان اول در ذکر احوال و اشعار شاهنشاه قاجار و شاهزادگان عظیم‌الشان و امرای شوکت نشانِ؛ بوستان دوم: در شرح احوال و اشعار سایر شعاری معاصرین؛ خاتمه در ذکر احوال و آثار خود (نک. رستگارفسایی، ۱۳۷۱).

ض. تذکره‌ی نسوان (اثر آخوند ملامحمد صدیق، قرن ۱۳ق)

در این تذکره، زنان نامیِ عالم، شاعر و نویسنده (در عرب و عجم) یادشده‌اند؛ به عنوان نمونه، نام اغلب دختران با فضل فتحعلیشاه قاجار در این رساله هست. نام این زنان بر ترتیب حروف الفبا (حرف اول نام آن‌ها از الف تا یا) آمده و در آخر رساله، نام و شرح حال دو مرد نیز ذکر شده آمده است. ظاهرا اغلب مطالب آن برگرفته از کتاب *خیرات حسان* است.

ط. گلشن محمود (اثر محمود میرزا قاجار، ۱۲۱٤ - ۱۲۷۱؟ ق)

در بردارنده‌ی شرح حال چهل و هشت نفر از شاهزادگان دربار فتح علی شاه با نمونه‌هایی از اشعار آن‌هاست که توسط محمود میرزا گردآوری شده است. نسخه‌ی حاضر ابتدا شرح حال مؤلف را بیان کرده و بعد، تذکره‌نگاری را از شرح حال فتحعلی‌شاه شروع می‌کند.

قرن ۱۳ و ۱٤

ظ. خلاصه‌ی تذکره‌ی محمدشاهی (اثر بهمن میرزا قاجار، ۱۲۲۵ - ۱۳۰۱ق)

این تذکره حاوی شرح حال سه طبقه از شاعران است: طبقه‌ی نخست در ذکر متقدمین؛ طبقه‌ی دوم در افکار خاقان و احوال بعضی شاهزادگان؛ طبقه‌ی سوم در احوال معاصرین.

قرن ۱٤

ع. تذکره الشعرا (اثر جهانگیر، ق ۱٤ قمری)

در این تذکره، مؤلّف اشعاری از شاعران معاصرِ خویش و ساکن اصفهان را گرده آورده که به نام صاحب دیوان (میرزا فتحعلی‌خان شیرازی) و مظفرالدین شاه زده‌اند. فهرست شعرای این تذکره در ابتدای نسخه آمده است. تعدادی از این اشعار بر وزن ابیاتی از سعدی و حافظ هستند که در این صورت ابتدا، سروده‌های این بزرگان و سپس اشعار معاصران خود را آورده است.

زمان نامعلوم

غ. تذکره‌ی شعرای ری (از نویسنده‌ی نامعلوم)

نسخه‌ی حاضر دست‌نوشته‌ای جدید در دو قسمت است که به زندگی‌نامه و قسمتی از اشعار شعرای مردم ری و نیز معرّفی برخی از شاعران زنِ این سامان پرداخته است.

۳. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

یکم. از دیرباز تاکنون، واژه‌ی «تذکره» در نام‌گذاری کتب به سه معنای «عام» (اشاره، تذکّر، یادآوری، یادکرد و مانند آن)، «خاص» (شرحِ حالِ فضلا، بزرگان و اهلِ قلم؛ اعمّ از ادیبان، علما و جز آن)، و «اخص» (به عنوان اصطلاحی در اشاره به کتبِ حاویِ شرحِ احوال و نمونه‌ی آثارِ ادبا؛ غالباً شعرا و کم‌تر نثرنویسان) به کار رفته است؛

دوم. مقاله‌ی حاضر در مقدّمات و مباحثِ ابتدایی بر معنایِ نخست تکیه دارد و ۱۲۷ دست‌نوشته‌ی مصدّر به واژه‌ی تذکره یا در موضوعِ آن را بر می‌رسد؛ در

توزیعِ موضوعی به کتب دسته‌ی دوم (شامل ۲۱ تذکره‌ی ادبی و ۸ تذکره‌ی مربوط به عرفا و علما) نیز اشارتی دارد و در بخشِ فرجامینِ متن بر بررسیِ تفصیلیِ معنایِ سوم (تذکره‌های ادبی و شعری) می‌پردازد؛

سوم. با توجّه به وظیفه‌ی ذاتیِ سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوریِ اسلامیِ ایران از یک‌سو، و اهمیّت ویژه‌ی علمی، فرهنگی، تاریخی و هویّتی نسخ خطّی (و مخصوصاً تذکره‌ها) از دیگر سو، این مجموعه آمادگیِ کامل دارد گنجینه‌ی نسخ و تذکره‌های خویش را در اختیارِ محققان بگذارد. به علاوه از آنجا که دارایی روبه‌فزونیِ بخشِ نسخِ خطّی -و به طورِ خاص تذکره‌ها- اهمیّتی ویژه در نسخ سده‌های یازدهم تا چهاردهم قمری دارد، واکاویِ این مجموعه می‌تواند به شناخت ادب و فرهنگِ عهدهای صفویه تا قاجار (و به‌ویژه قاجار) یاریِ بسیار رساند؛

چهارم. با عنایت به تمامِ مطالبِ یادشده، توجّه به مسائل زیر به منظور تکمیلِ تحقیقات تذکره‌پژوهان تا کنون شایسته به نظر می‌رسد:

- مطالعه‌ی داشتن نقش کلیدی تذکره‌های شعریِ فارسی در فهم و ترسیم سیر و تحوّل شعرِ جوامع فارسی‌زبان؛
- مطالعه‌ی تذکره‌ها به عنوانِ اسنادِ شناساننده‌ی وضعِ اجتماعی-فرهنگیِ قرون گذشته؛
- شناسایی، تصحیح و تحلیل تذکره‌های دارای مؤلّفان نقّاد در ترسیم پیشینه و تاریخچه‌ی نقدِ ادبی در قلمروِ تمدّنِ فارسی‌زبان (و به‌ویژه هند که در این زمینه سابقه‌ای درخشان دارد)؛
- بازخوانیِ تذکره‌ها و حکایات و افسانه‌های مندرج در لابه‌لای سطورِ آن‌ها با آرای نوینِ دانش‌های مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی به هدفِ شناختِ کامل‌تر و علمی‌تر روحیات جمعی و قومی فارسی‌زبانان؛
- درنگ در اهمیّت گزینش(نمونه)های شعری تذکره‌های ادبی در مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات و جامعه‌شناسی (مبحث «جامعه‌شناسی ذوق ادبی»)؛

• واکاویِ مبحثِ کم‌تر موردِ توجّهِ ویژگی‌های خوشنویسی، تذهیب و به‌طور کلی نحوه‌ی کتابت و کتاب سازی در گذشته؛
• واکاویِ تذکره‌های «اخص» کتابخانه‌ی ملّی (شامل ۲۱ عنوان و ۵۹ دست نوشته) و معرفی، نقد و تصحیح آن‌ها.

کتاب‌نامه

۱. ترابی، محمّد (۱۳۷٤). *تاریخ ادبیات ایران* [تلخیصِ *تاریخ ادبیات در ایران* از ذبیح‌الله صفا]. ج۳. تهران: فردوس. چ۲.
۲. جر، خلیل (۱۳۷۸). *فرهنگ لاروس (عربی- فارسی): ترجمه کتاب المعجم العربی الحدیث*. ترجمه‌ی حمید طبیبیان. تهران: امیرکبیر. چ۱۸.
۳. حاجی‌زاده، حسین (۱۳۸۰). «تذکرهٔ مرآت‌الخیال». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. س٤۵. ش۱۵۷. صص ۳۱۱-۳۲۲.
٤. حسنی، حمید (۱۳۸۵الف). «تذکره‌ی نصرآبادی». در: *دائره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج۱٤. تهران: دائره‌المعارف بزرگ اسلامی. چ۱.
۵. حسنی، حمید (۱۳۸۵ب). «تذکره‌نویسی». در: *دائره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج۱٤. تهران: دائره‌المعارف بزرگ اسلامی. چ۱.
٦. دبیرسیاقی، محمّد [مصحح]. (۱۳۳٦). فرهنگ *آنندراج*. ج۲. تهران: کتابخانه‌ی خیام. چ۱.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. ج۵. تهران: دانشگاه تهران. چ۲.
۸. رستگارفسایی، منصور [مصحح]. (۱۳۷۱). *تذکره‌ی دلگشا*. شیراز: کتابخانه‌ی نوید. چ۱.
۹. زرقانی، مهدی (۱۳۸۸). *تاریخ ادبی ایران و قلمروِ زبان فارسی*. تهران: سخن. چ۱.
۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸٦). *قانون اساسنامه‌ی سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اداره‌ی کلّ انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه‌ی جمهوری اسلامی ایران. چ۱.

۱۱. شفیعی‌کدکنی، محمّدرضا (۱۳۷۲). *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگه. چ۱.
۱۲. شفیعی‌کدکنی، محمّدرضا (۱۳۷۵). *شاعری در هجوم منتقدان* . تهران: آگه. چ۱.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن. چ۱.
۱۴. فتوحی، محمود و محمد افشین وفایی (۱۳۸۸). «مخاطب شناسی حافظ در سده‌های هشتم و نهم هجری بر اساس رویکرد تاریخ ادبی هرمنوتیک». مجله‌ی نقد ادبی. س۲. ش۶. صص ۷۱-۱۲۶.
۱۵. گلچین، معانی احمد (۱۳۵۰). *تاریخ تذکره‌های فارسی*. ج۲. تهران: دانشگاه تهران. چ۱.
۱۶. مرادی، نورالله (۱۳۷۲). مرجع‌شناسی: *شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع*. تهران: فرهنگ معاصر. چ۱.
۱۷. میرانصاری، علی (۱۳۷۷). «اختر، احمد بیک گرجی». در: *دائره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج۷. تهران: دائره‌المعارف بزرگ اسلامی. چ۱.
۱۸. میرانصاری، علی (۱۳۸۵). «تذکره‌الشعرا». در: *دائره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج۱۴. تهران: دائره‌المعارف بزرگ اسلامی. چ۱.
۱۹. نقوی، سید علیرضا (۱۳۴۳). *تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان*. تهران: موسسه‌ی مطبوعاتی علمی. چ۱.
۲۰. وب‌گاهِ سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی جمهوری اسلامی ایران به نشانی: www.nlai.ir/

حواشی:

۱. به عنوان نمونه نک. نقلِ مسعودی از سخن حاجی‌خلیفه در *کشف‌الظنون* که به ۷۷ کتاب عربیِ مصدّر «تذکره» اشاره دارد (نک. مسعودی، ۱۳۸۵: ۷۱۶)

۲. در باب این اصطلاحات نک. نقوی، ۱۳۴۳: ۸-۱۴.

۳. برای تکمیل بحث نخستین بودنِ *لباب‌الالباب* نک. نقوی، ۱۳۴۳: ۱۵-۱۸. همچنین در باب نوشتارهایی که تذکره‌گونه‌اند امّا تذکره نیستند نک. زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۳-۵۲.

۴. برای اطّلاعات فزون‌تر در این باب نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۱-٦٦ و ۳۸۱-۱۰۳ و نیز: همو، ۱۳۷۲: ۲۹. -۳۵

۵. در این بخش و آمار و جداولِ مربوط بدان، همه‌ی نوشتارهای بازیابی‌شده‌ی مُصدّر به واژه‌ی تذکره ملاک قرار گرفته و مطالعه شده‌اند و سپس درِ انتهای متن (پیش از نتیجه‌گیری)، به تذکره‌ها در معنیِ «اخص» (تذکره‌های ادبی) پرداخته شده و اطّلاعات این دسته از تذکره‌ها نیز عیناً و با حفظِ ترتیبِ مندرج در متن، در بخش «پیوست» آمده است.

۶. در این بخش، ترتیب ذکر نسخ بر اساس قرن و سپس (در نسخ هم‌عهد) بر اساس ترتیب الفبایی نام کتابست و همین ترتیب عیناً در پیوست‌ها نیز رعایت شده است.

پیوست
(اطّلاعات تذکره‌های ادبی)

۱. تذکره‌الشعراءسمرقندی‌یاتذکره‌ی دولتشاهی (اثر دولتشاه‌بن‌علاءالدوله بختیشاه‌الغازی السمرقندی، تألیف :۸۹۲ ق)؛ شامل ۱۱ نسخه

شماره ی بازیابی: ۱۰۹۵۲-۵

شماره ی کتاب شناسی ملی: ف ۹۵۲

شماره های شناسایی دیگر:ف ۹۵۲

وضعیت استنساخ: محتملا قرن یازدهم ق.

آغاز:تحمیدی که شاهباز بلند پرواز اندیشه بساحت کبریای آن طیران نتوان نمود و تمجیدی که سیمرغ قله قاف عقول انسانی بذروه عزت....

انجام:خدم بتالیف و تحریر هذه التذکره اقل عبادالله دولتشاه‌بن‌علاءالدوله بختیشاه الغازی السمرقندی اصلح‌الله شانه فی ثامن عشرین شوال سنه اثنی و تسعین و ثمانمائه الهجریه النبویه المصطفویه الخاتمیه اللهم اغفر لمؤلفه و لکاتبه و لقارئه و لسامعه و لمن قال امینا.

مشخصات ظاهری:۲۲۵ برگ،۱۷ سطر کامل،اندازه‌ی سطور ۹۰×۱۸۰؛قطع:۱٦۰×۲٦۵

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط: نستعلیق. نوع کاغذ: دولت‌آبادی.

تزئینات متن:سرلوحه مذهب زر و شنجرف و لاجورد،پشت صفحه‌ی اول یک لوحه نقاشی مینیاتور، در صفحات اول و دوم و سوم و چهارم میان سطور گل و بوته شنجرف و زر، سرفصل‌ها با مرکب قرمز، میان مصراع‌ها دو جدول سطور : زر و لاجورد و سبز.

نوع و تز ئینات جلد:تیماج قرمز،ترنج و نیم ترنج و لچکی، ضربی،مقوائی. تاریخ تالیف :۸۹۲ق.

دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/22390b1b-a3b7-4e56-b01e-ec5425ae05b9/Catalogue.aspx
شماره ی بازیابی: ۱۰۸۰۵-۵

شماره ی کتاب شناسی ملی: ف/ ۸۰۵

شماره های شناسایی دیگر:ف/۸۰۵

وضعیت استنساخ:، ۱۰۰۳ق.

آغاز:تحمیدی که شاهبزا بلند پرواز اندیشه بصحن ساحت کبریاء آن طیران نتوان نمود.

انجام:...مصلحت آن است که کتاب را بدعای پادشاه اسلام ختم گردانیم.

انجامه:خدم بتالیف و تحریر هذه التذکره اقل العباد دولتشاه ابن علاءالدوله بن بختیشاه الغازی اصلح الله شانه فی خامس عشرین ربیع الاول سنه ثلاثه والف.

مشخصات ظاهری:۲۵۱برگ،(ص ۲۸۷-۱)،۲۱سطر کامل،اندازه‌ی سطور:۷۵×۱۵۰؛ قطع:۱۲۰× ۱۹۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط:شکسته نستعلیق؛ نوع کاغذ:فرنگی فستقی

تزئینات متن:سرلوحه مذهب زر و شنجرف و لاجورد، سرفصل‌ها با مرکب قرمز، جدول دور سطور: آبی و زر و سیاه، میان مصراع‌ها: دو جدول: زر و سیاه

نوع و تز ئینات جلد:تیماج آبی، حاشیه گل و بوته، ضربی، زر، مقوایی

معرفی نسخه:این رساله شرح حال و بیوگرافی گروهی از شعرا با نمونه‌هایی از شعر آنها در یک مقدمه و هفت طبقه است مقدمه در ذکر شعرای عرب طبقه اول از رودکی تا عماد زوزنی طبقه دوم از حکیم ارزقی تا سیف اسفرنگی طبقه سوم از نظامی گنجوی تا عبدالقادر نائینی طبقه چهارم از شیخ فرید الدین عطّار تامیر میدان کرمانی طبقه پنجم از خواجه عماد فقیه کرمانی تا خواجه عبدالملک سمرقندی طبقه ششم از سید نعمت الله ولی تا طالب جاجرحی طبقه هفتم از امیر شاهی سبزواری تا خواجه محمود برسه خاتمه از شش تن از افاضل عهد مولف.جای آن درین مجموعه از صفحه یک تا ۲۸۷ می‌باشد.

شماره ی بازیابی: ۶۰۷۹-۵

وضعیت استنساخ:، ۱۰۴۸ق

آغاز: تمحیدی که عقاب اندیشه بساحت و فرای [فضای] آن پرواز نتواند نمود و تمجیدی که سیمرغ قله قاف عقل بفراز همت آن بال نتواند گشود ...

انجام: از آن پیشتر کاوری در ضمیرولایت ستان باش و آفاق کیرپرچم الله عبد قال آمنا مصلحت آنست که کتاب را بدعای پادشاه اسلام ختم گردانیم تمت‌الکتاب...

مشخصات ظاهری:۲۰۱ برگ، ۱۸ و ۱۹ سطر، اندازه‌ی سطور : ۱۲۵ × ۱۷۵؛قطع : ۱۷۰ × ۲۵۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ:اصفهانی؛ نوع و درجه‌ی خط:نستعلیق

نوع و تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای، مقوائی، مجدول به جداول حاشیه‌ای با بوته‌های ریسه‌ای منگنه، عطف تیماج مشکی، اندرون کاغذ نخودی؛ تزئینات متن:عناوین و برخی کلمات و علائم و نشان‌ها شنگرف

یادداشت استنساخ:از ص ۲۸۵ تا آخر نسخه به خط دیگری است

خصوصیات نسخه موجود:یادداشت‌های مربوط به نسخه :مغلوط بودن حکایات کتاب در آخر نسخه

حواشی اوراق:در حاشیه با خطوط مختلف تصحیح شده است و اوایل نسخه دارای بلاغ است

معرفی نسخه:به توضیحات شماره ۵-۲۹۷/ف در هیم فهرست بنگرید، هشت صفحه اول نسخه و گ ۲۸۳ نونویس است

یاداشت تملک و سجع مهر:شکل و سجع مهر: مهمور به مهر خشتی با سجع «یا هو یا ابا عبدالله یا علی مدد» در آخر کتاب دو مهر بیضی با سجع «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در ص ۳۳۵ و مهرهایی ناخوانا در صفحه‌های (۲۹، ۸۹ ۱۴۷، ۳۷۹)

یادداشت‌های تملک:یادداشت تملک طاهر هاشمی مورخ ۱۳۳۳ق در ص بدرقه‌ی کتاب

بعضی برگها نونویس استآب افتادگی، سوختگی و وصالی دارد

عنوان‌های دیگر: تذکره دولتشاهی

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/895dfe9b-1432-45dc-bb56-49ed32f471f3/Catalogue.aspx

شماره ی بازیابی: ۱۵۴۲۳-۵

شماره های شناسایی دیگر:شماره ی پیشین: ۳۷۲۱-۲۷۲/چ ۱۳۲۳

آغاز:افتاده : «...بانک آیدزکوه . که سلطان حسین آفتاب شکوه . الا ای جهاندار فیروز بخت...»

انجام:افتاده: «...عالم قرار یافته و ملوک اطراف و اکناف ...کردون اشتباه توسل میجوئید ... اخلاص و اطاعت زندگانی...»

مشخصات ظاهری:۲۴۸ برگ.سطر : ۱۵.اندازه‌ی سطور : ۶۵ × ۱۶۵؛ قطع : ۱۳۰ × ۲۳۳

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ:فرنگی. نوع و درجه‌ی خط:نستعلیق.

نوع و تزئینات جلد:مقوایی، روکش کاغذ نخودی، عطف گالینگور زرشکی، اندرون جلد آستر کاغذی.

تزئینات متن:عناوین و علامات به شنگرف.

معرفی نسخه:رجوع شود به نسخه شماره ۵-۱۴۹۷۵ (۵-۱۴۹۷۵ف) همین مجموعه.

توضیحات نسخه: لبه اوراق فرسوده و برخی از اوراق وصالی شده است.

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/09b27ce5-1e03-4a53-bc05-7cfcbd1e3bc4/Catalogue.aspx

شماره ی کتابشناسی ملی: ف۴۹۷۵
آغاز نسخه: تمحیدی که شاهباز بلند پرواز اندیشه بساحت و فضای آن پرواز ... به رای منیر و خاطر مهر تنویر ارباب فضل و فطن‌ت ...
انجام نسخه: افتاده: ... شخص چند قدمی با شاهزاده برفت احزاز عهد برگردید و آن شاهزاده بیچاره را بدست مردم ...
مشخصات ظاهری:برگ: ۱۳۶، سطر ۲۱، اندازه‌ی سطور ۷۳X۱۲۵، قطع ۱۱۰X۱۸۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی حنایی؛ خط: نستعلیق
تزئینات جلد: تیماج مشکی، مقوایی، مجدول، منگنه ضربی، عطف تیماج سرمه‌ای
تزئینات متن: عناوین و خط روی متن و جدول دور سطور به شنگرف
فرسودگی، ناقص بودن صفحات: برخی از اوراق وصالی شده است
منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها:منابع دیده شده: ف ملی (۲۹۱: ۱)، ف مرعشی (۱۹۶: ۲۰)، مشار (۱۲۴۵:)
شماره بازیابی: ۱۸۵ - ۲۰۷۰/چ۸۷۵
شماره ی کتابشناسی ملی: ف۵۰۳۹
وضعیت استنساخ:ق۸۹۲
آغاز نسخه: بسمله. تمحیدی که شاهباز بلند پرواز اندیشه بساحت و قضای کبریاآ آن...
انجام نسخه: ...از آن بیشتر اوری در ضمیر ولایت‌ستان باش و آفاق‌کی کتابرا بدعای پادشاه...تاریخ ۸۹۲
مشخصات ظاهری:برگ ۱۹۷، سطر ۲۵، اندازه‌ی سطور ۸۰X۱۷۰ قطع ۱۴۵X۲۴۸
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: هندی نخودی؛ خط: نستعلیق
تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای تیره، مقوایی، ترنج با گل و بوته به زر، مجدول، منگنه ضربی، عطف تیماج قهوه‌ای تیره رنگ و رو رفته، اندرون جلد آستر کاغذی الوان
تزئینات متن: سرلوح و کتیبه مذهب به زر، لاجورد، مشکی و شنگرف، جدول دور سطور به زر و لاجورد، عن‌اوین و علامات به شنگرف
شماره بازیابی:۵۶۰/ج۹۳۹
دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/964F4631-747C-4380-9603-D8EF8B80D801/Catalogue.aspx
شماره ی کتابشناسی ملی: ف۲۹۷
سرشناسه:سمرقندی، دولتشاه
عنوان و نام پدیدآور:تذکره الشعراآ (= تذکره دولتشاه)[نسخه خطی]دولتشاه سمرقندی
وضعیت استنساخ:۲۸ شوال ق۹۹۲

دارای آغاز، انجام و انجامه:آغاز نسخه: بسمله، تحمیدی که شاهباز بلندپرواز اندیشه بساحت فضای آن پرواز نتواند نمود و تـمحیدی (= شاید تمجیدی) که سیمرغ قاف قله عقول انسانی بذروه عزت و عظمت آن بال نتواند گشود

انجام نسخه: از آن بیشر کاوری در ضمیر ولایت ستان باش و آفاق گیر. تم الکتاب و ربنا محمود له المکارم والعلی والجود

مشخصات ظاهری:۲۲۳ برگ، ۱۹ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۸۰X۱۵۵

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: اصفهانی

خط: نستعلیق

تزئینات جلد: تیماج سبز، مقوائی، ۱۴۰ X۲۳۰

تزئینات متن: سرفصل‌ها با مرکب قرمز، اسماآ با مرکب قرمز، جدول دور سطور زر و سیاه و آبی، میان مصرعها دو جدول زر و سیاه، ۱۵ صفحه اول نونویس شده است، خط حاشیه با خط متن فرق دارد، کاغذ این ۱۵ صفحه فلفل نمکی است، در صفحه‌ی ۱۶ مهر محمدشاه دارد، نسخه صحافی شده است.

شماره ی کتابشناسی ملی: ف۲۸۴۸

آغاز نسخه: تحمیدی که شاهباز بلندپرواز اندیشه بساحت و فضای آن پرواز نتواند نمود

انجام نسخه: که کـتاب را بدعای پادشاه اسلام ختم گردانم

مشخصات ظاهری:۶۸۸ برگ، ۱۵ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۹۰X۱۶۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: اصفهانی؛ خط: نستعلیق

تزئینات جلد: چرمی تریاکی، مقوائی، تیماج مشکی، دامن‌دار

تزئینات متن: ساده، اسماآ اعلام با مرکب قرمز، عناوین با مرکب قرمز، اشعار هر بیت در یک سطر

دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/acd10e56-146e-4e55-82c7-f3e2c9fa81ae/Catalogue.aspx

شماره ی کتابشناسی ملی: ف۳۰۳۸

آغاز نسخه: تحمدی که شاهباز بلند پرواز اندیشه بساحت و فضای کبریای ...

انجام نسخه: ختم تالیف هذاه التذکره اقل عبادالله الغنی دولتشاه‌بن بختیشاه

مشخصات ظاهری:۱۷۷ برگ، ۲۱ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۸۰X۱۶۵

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: بخارائی؛ خط: نستعلیق

تزئینات جلد: مقوائی، رویه پارچه‌ای اوغوانی پر رنگ، گل و بوته‌دار، ۱۴۵ X۲۵۰

تزئینات متن: سرلوحه بنفش و زر و سفید، جدول دور سطور آبی، عناوین و اسماآ اعلام با مرکب قرمز

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/FA577143-216A-43CA-A26D-6972E8B98336/Catalogue.aspx
شماره ی بازیابی: ۲۲۲۶۱-۵
مشخصات ظاهری: ۱ج، بدون شماره‌گذاری
شماره ی بازیابی: ۲۰۱۹۰-۵
شماره‌های شناسایی دیگر:خط:نستعلیق،بدون جلد.آغازوپایان ندارد.
مشخصات ظاهری: ۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

۲. تذکره (تحفه)ی سامی(اثرسام‌بن‌اسماعیل حسینی مشهور به سام میرزا، ق۱۰)، شامل ۲ نسخه

شماره ی بازیابی: ۱۰۸۰۵-۵
شماره ی کتاب شناسی ملی: ف/ ۸۰۵
شماره های شناسایی دیگر:ف/۸۰۵
وضعیت استنساخ:، ۱۰۰۳ق.
آغاز:لله الحمد قبل کل کلام بصفحات الجلال و الاکرام...
انجام:...محب آل علی باد سرفراز جهان عدوی آل علی باد پست و زار و نزار.
مشخصات ظاهری:۲۵۱برگ،(ص۵۰۲-۲۹۰)،۲۱سطر کامل،اندازه‌ی سطور:۷۵×۱۵۰؛قطع: ۱۲۰×۱۹۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط:شکسته نستعلیق؛ نوع کاغذ:فرنگی فستقی
تزئینات متن:سرلوحه مذهب زر و شنجرف و لاجورد، سرفصل‌ها با مرکب قرمز، جدول دور سطور: آبی و زر و سیاه، میان مصراع‌ها: دو جدول: زر و سیاه؛ نوع و تز ئینات جلد:تیماج آبی، حاشیه گل و بوته، ضربی، زر، مقوایی
صحافی شده با تذکره‌ی دولتشاه/دولتشاه‌بن‌علاءالدوله‌بن‌بختیشاه الغازی، ۱۰۰۳ق.
شماره ی بازیابی: ۳۳۰۴۵-۵
مشخصات ظاهری: :این کهن‌دست‌نوشته به گونه نوشتار (:خط) چهارگوشآویزه (:نستعلیق) بوده و درپوششی(:جلدی) ازتیماج است و دارای ستون‌سازی (:مجدول) است؛ ۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

۳. تذکره‌ی نصرآبادی (اثر میرزا محمّد طاهر نصرآبادی، تألیف ۱۰۸۳-۱۰۸۹)، تک‌نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف ۱۳۰۱
سرشناسه:نصرآبادی، محمدطاهر
عنوان و نام پدیدآور [نسخه خطی]محمدطاهر نصرآبادی
وضعیت استنساخ:قرن یازدهم ق
آغاز نسخه: بسمله و به‌نستعین، سرسبزی نهال خامه از طراوت بحر ذخار و تذکار حمد صانعی است
انجام نسخه: و طرفینش باعتبار اینکه نودشصت است نود است و ثلث نود خود ظاهر است
مشخصات ظاهری:۴۳۹ برگ، ۱۷ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱۵۰X۶۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: اصفهانی؛ خط: شکسته نستعلیق
تزئینات جلد: تیماج سبز، مقوائی، ۱۱۰ x۲۱۵
تزئینات متن: سرلوحه مذهب زر و لاجورد و بنفش، سرفصل‌ها و اسما اعلام با مرکب قرمز، جدول دور سطور زر و سیاه، میان مصاریع جدول زر و سیاه
دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/36dbee54-a38c-49b0-b9d7-d07938c6516b/Catalogue.aspx

٤. تذکره‌ی هفت اقلیم (امین احمد رازی، تألیف ۱۰۲۸)، شامل چهار نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۱۵٦۱
آغاز نسخه: بسمله و به نستعین، خرد هر کجا گنجی آرد پدید بنام خدا سازد آنرا کلید
انجام نسخه: کند یادم ب‌اخلاص دعائی
مشخصات ظاهری:۱٤٥x۲٦٥، ۳۳۱ برگ، ۲۹ سطر کامل
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی؛ خط: نستعلیق
تزئینات جلد: تیماج ماشی، یک‌لائی، ۲۲۰ x۳۵۵
تزئینات متن: سرفصل‌ها با مرکب قرمز، روی بعض‌ی از اسماآ اعلام با مرکب قرمز خطکشی شده، اسماآ اعلام با مرکب قرمز، از صفحه ۵۹۲ تا ٦۳۱ نو نویس
دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/d5faba0e-0254-4bfd-aa18-3d0007d89f6e/Catalogue.aspx
شماره ی کتاب شناسی ملی:ف ۲۰۲٦
وضعیت استنساخ:قرن دهم هق
آغاز نسخه: بسمله، خیر الاسماآ فهرست، فی هذا الکتاب من الاقالیم و المداین و المشایخ و الشعراآ خلاصه اسامی ...
انجام نسخه: گلستانی ارایم از خوش سخن که هرگز نگارش نگردد کهن
معرفی کتاب: نسخه‌ی حاضر حاوی سه اقلیم است یعنی اول و دوم و سوم.
مشخصات ظاهری:۲۷۰ برگ، ۱۷ سطرکامل، اندازه‌ی سطور ۱۸۰x۱۱۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی بخارائی؛ خط: نسخ و نستعلیق
تزئینات متن: سرفصل‌ها با مرکب قرمز، بعضی از اسما با مرکب قرمز، روی عبارات عربی و بعضی از اسما اعلام با مرکب قرمز خط‌کشی شده، ٤۰ صفحه اول نونویس، ناقص
تزئی‌نات جلد: ساغری، سیاه، مقوائی، ۱۷۰ x۲۷۰
دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/6731ad8e-9ae0-4c36-bfe0-f1aa8f2e2eb5/Catalogue.aspx
شماره ی بازیابی:۲۷٤۳٥- ٥

وضعیت استنساخ:، ۱۱۰۵ق.
ارزش: ۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال.
مشخصات ظاهری:۱ج، بدون شماره‌گذاری
شماره ی بازیابی: ۲۱۷۴٤-۵
وضعیت استنساخ:، محتملاً قرن۱۳ق.
آغاز:خرد هر کجا گنجی آرد پدید / بنام خدا سازد آنرا کلید / خدای خرد بخش بخرد نواز / همانا خردمند را چاره ساز.
انجام:بنظر اصحاب هنر و بسمع اصحاب عقول منظور است و مقبول بمنه و کرمه مناجات در خاتمه، الهی لطف خود را یار من کن / ز رحمت یکنظر در کار من کن... بود کز ملک معنی آشنایی / کند یادم به باخلاص دعایی.
انجامه: الهی هر آنکس که این خط نوشت/ عفو کن گناهش عطا کن بهشت / تمت فی هذه الرساله الحمد لله الشکر والمنه این شرف نامه هفت اقلیم است بعنایت حضرت باری عز اسمه و باعانت ارواح طیبه و بفرموده ابد پیمودند.
مشخصات ظاهری:۵۵۲برگ،۲۱سطر کامل،اندازه‌ی سطور:۱۰۰×۲۰۳؛قطع:۱۷۷×۳۰۵
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط:نستعلیق
نوع کاغذ:فرنگی نخودی
تزئینات متن:خطوط سرلوح و کتیبه مشخص و فاقد طرح در افتتاح نسخه و آغاز هر اقلیم جای سرلوح خالی است..جدول دور سطور به شنگرف و لاجورد،سرفصل‌ها، برخی عناوین،علائم جداکننده اشعار و خط کشی بالای برخی کلمات به شنگرف.
نوع و تز ئینات جلد:مقوایی،تیماج سرخ رنگ،ترنج باترنج و سرترنج به شیوه سوخت ضربی، جدول کشی(لت رو و زیر)، ترنج با نقوش اسلیمی،داخل سرترنج عبارت< عمل میرزا عباد الله صحاف ۱۲٤۵>،حاشیه کاغذ روغنی زیتونی،مصدوم.
خصوصیات نسخه موجود:حواشی اوراق:دارای توضیحات مختصر، و برخی توضیحات مختصر با نشانتصحیح <ص>.
توضیحات نسخه:نسخه بررسی شده .دارای آثار لک و پاشیدگی مرکب در برخی اوراق.
یادداشت عنوان و پدیدآور:یادداشت روی کاغذ آستر بدرقه: <کتاب شرف‌نامه که هفت اقلیم است سنه ۱۲٦٦>.
کشف الایات، کشف اللغات، نمایه داخل اثر:فهرست نام برخی از علما و شعرا و دانشمندان با ارجاع به شماره صفحه داخل متن بر روی کاغذ اندرون لت زیرین نسخه آمده است.
۵. تذکره‌الشعراء (اثر محمدمحسن‌بن محمدصادق آشتیانی، قرن ۱۱ و ۱۲ق)، شامل سه نسخه
شماره ی کتاب شناسی ملی:ف ۱۳٤۸
وضعیت استنساخ:۱۲۳۹ هـق

آغاز نسخه: بسمله، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، دگر باره چه صنعت کرد با ما سپهر سرکش فرتوت رعنا

انجام نسخه: چه دارم گفت دل پر پیچ دارم اگر این خر بیفتد هیچ دارم

مشخصات ظاهری:۱۲۸ برگ، ۹ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱۳۰x۷۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی آبی. خط: نستعلیق

تزئینات جلد: تیماج قرمز، مقوائی، ۱۳۵ x۲۲۰

تزئینات متن: سرلوحه مذهب زر و شنجرف و لاجورد و سبز، در صفحات اول و دوم میان سطور طلااندازی، سرفصل‌ها با مرکب قرمز، جدول دور سطور قرمز و سیاه و زر، جدول بیرونی زر و سیاه، میان مصاریع دو جدول زر و سیاه

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/9d9bd3b3-e33d-417d-8301-f5559f299121/Catalogue.aspx

شماره بازیابی:۲۹۴-۵۵۷/ج ۱۱۷۷

در مجموعه‌ی سه کتاب (تذکره‌ی ملک‌شاهی، نسب التواریخ و اشعار منظوم ابن الهادی محمد باقر آشتیانی)

شماره بازیابی:۱۶۹۳۸-۵

جنگ (ج ٦) : تذکره الشعرا ء و ...

مشخصات ظاهری:۵۰گ؛قطع:۱۲٤×۱۸۵ س.م

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/7ea21563-88d0-47ec-82bb-3a4458f9cdc0/Catalogue.aspx

٦. تذکره‌ی ریاض الشعراء (اثر علیقلی خان داغستانی متخلص به واله،۱۱۷۰-۱۱۲٤ق)،تک نسخه

شماره بازیابی: ۱۱۵۳۱_۵

شماره ی کتاب شناسی ملی: ف۱۵۳۱

شماره های شناسایی دیگر: ۱۵۳۱ف

۲۷۲٦/۱۸٤۵/س

وضعیت استنساخ:، ۱۲۱٦ق.

مشخصات ظاهری:٤۷۳ برگ، ۲٦ سطر کامل، اندازه‌ی سطور: ۱٤۵ ×۲۳۵؛قطع: ۱۸۵ × ۳۱۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط:شکسته نستعلیق خوش

نوع کاغذ:اصفهانی، لب طلائی

تزئینات متن:سرفصل‌ها با مرکب قرمز، روی عبارات عربی با مرکب قرمز خطکشی شده

نوع و تز ئینات جلد:تیماج، ماشی، گل و بوته زر، کوبیده، مقوائی

تاریخ تألیف: قرن ۱۲ق.

۷. تذکره الشعرا مشهور به آتشکده‌ی آذر (اثر لطفعلی‌بن‌آقاخان، مشهور به آذر بیگدلی شاملو، ۱۱۳٤- ۱۱۹۵ق.)، شامل ۱۱ نسخه

شماره بازیابی: ۱۷۸۱۰-۵

شماره‌های شناسایی دیگر: ۲۷۹-۵٤۲

وضعیت استنساخ: تاریخ کتابت: ۱۲۸٤ق.

آغاز: دی مغبچه دیدم در طوف حرم می‌گفت ¤ این خانه باین خوبی آتشکده بایستی
فروغ آتشکده‌ی دل و زبانه‌ی اخگر، سپاس بی‌قیاس قدیمی است بهر برهانه که کرمی هنگامه‌ی عوالم مختلفه از پرتو آفتاب ذات اوست...

انجام: نهفته روی تو خورشید را ضیا از چیست ¤ تهی ز شخص تو در ایوان فلک دوار چیست

انجامه: تمام شد کتاب آتش‌کده‌ی حاجی لطفعلی‌بیک الشهیر بآذر در روز سه‌شنبه دهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸٤، حسب‌الفرموده جناب علامی فهامی جناب آقائی آقا شیخ ذکریا نوشته شد.

مشخصات ظاهری: ۵۱۲ص، ۲٤س، اندازه‌ی سطور: ۲٦۵×۱٦۰ قطع: ۲۸۰×۳۹۵.

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه‌ی خط: نستعلیق کتابت عالی.

تزئینات متن: دارای سرلوح آراسته‌ی مرصع با رنگ‌های غالب لاجورد، شنگرف، زر رنگین، و حواشی تشعیری با طرح نقوش اسلیمی و گل‌های ختایی در افتتاح کتاب، جدول‌کشی به زر و تحریر و شنگرف و لاجورد، و کمنداندازی به زر و تحریر، عناوین و نشان‌ها به سرخی

نوع کاغذ: فرنگی نخودی

نوع و تز ئینات جلد: تیماج عنابی، مجدول، اندرون کاغذی

یادداشت استنساخ: نسخه به درخواست آقا شیخ ذکریا نوشته شده است.

خصوصیات نسخه موجود: امتیاز: نسخه سرلوح و تریینات آراسته و خطی زیبا دارد.

حواشی اوراق: اندکی افتادگی‌ها در حاشیه نوشته شده است. در ص ٤۵۸ تصحیح به خط و امضای م. وجدانی دارد.

یادداشت‌های مربوط به نسخه: نسخه قبلاً متعلق به کتابخانه‌ی ضیاءلشگر تقی دانش به شماره ٤۳ بوده است.

معرفی نسخه: به توضیحات شماره‌های ش ۵-۱۷٤۷۹ و۵-۱۰۱۰۰ (۱۰۰ف) و در همین کتابخانه بنگرید. نسخه کامل است.

یادداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر: مهر بیضوی ناخوانا در ص ظهریه .

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. ۸۹/٦ اندکی وصالی و لکه‌های قارچی دارد.

یادداشت باز تکثیر: بارها به چاپ رسیده است.

عنوانهای دیگر: تذکره‌ی آتشکده‌ی آذر

شناسه افزوده: کتابخانه ملّی پهلوی

دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/13f5bc4b-8199-4ab0-9591-86b047e3d90b/Catalogue.aspx
شماره بازیابی: ۷۶۲۰-۵

وضعیت استنساخ: کاتب: محمد باقر خلف میرزا روح‌الله کجوری، ۱۲۳۹ق.

آغاز: بسمله، در طوف حرم دیدم دی مغبچه می‌گفت/کین خانه باین خوبی آتشکده بایستی فروغ آتشکده دل.....

انجام:... قاصدی با کاروان آید همی/ جبرئیل از آسمان آید همی.

انجامه:... الراقم الحقیر محمد باقر خلف‌الصدق میرزا روح‌الله کجوری غفرله و لوالدیه در یوم یک‌شنبه شهر جمادی‌الثانی در بلوک کلار ساف؟ عن‌الحادثه و الفساد فی سنه ۱۲۳۹ م.م.

مشخصات ظاهری: برگ [۲۲٦] .سطر : ۲۰.اندازه‌ی سطور : ۱۴۵ × ۲۳۵;راده گذاری; قطع : ۲۰۰ × ۳۰۰

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ: فرنگی نخودی .

نوع و درجه‌ی خط: نستعلیق شکسته.

نوع و تز ئینات جلد: مقوایی، روکش تیماج قهوه‌ای، جدول زنجیره‌ی ضربی، اندرون و آستر بدرقه کاغذ شکری.

خصوصیات نسخه موجود: حواشی اوراق: حاشیه کوتاهی درباره‌ی شعرای صفویه در حاشیه‌ی برگ ۷٤ با تاریخ ۱۲۹۵ق. حاشیه گاهی ادامه ابیات متن است.

یادداشت‌های مربوط به نسخه: در صفحه‌ی قبل از آغاز، چند یادداشت تأییدیه برای ارزشمند بودن کتاب نگارش یافته یکی از آن‌ها به تاریخ ۱۲۹۰ق است.

معرفی نسخه:برای توضیحات بیشتر به شماره‌ی بازیابی ۵-۱۳۵۲۸ و شماره‌ی ۵-٤۵۷۲ (٤۵۷۲ف) از همین مجموعه بنگرید. در پایان قطعاتی شعر از مؤلف نگارش یافته است.

یاداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر: مهر بیضی ناخوانا در ص. ۱۲ و ۱۳، ۱٦.

امضاء: حاشیه‌ی تقریظی به تاریخ ۱۳۰٤ در برگ ۸۹

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده (مهر ۱۳۸٦). جلد: فرسودگی و رفتگی، آسیب‌دیدگی و رفتگی لبه‌ی جلد. وصالی اوراق، آفت‌زدگی عطف و شیرازه. شکنندگی لبه‌ی اوراق و آب‌زدگی اوراق. آب‌افتادگی.

شماره ی کتاب شناسی ملی :ف۱۰۰

وضعیت استنساخ: قرن دوازدهم ق.

آغاز نسخه: در طوف حرم دیدم دی مغبچه می‌گفت	این خانه باین خوبی آتشکده بایستی

انجام نسخه: بگشاد خدا برویت ایندر خوشباش	آن در که خدا بگشاد بستن نتوان

معرفی کتاب: این تذکره مشتمل است بر دو مجمره. مجمره اولی در ذکر اطوار و اشعار فصحای متقدمین و مشتمل بر یک شعله در ذکر احوال و اشعار شاهان و شهزادگان هر دیار و

امرای عالیمقدار ترک و غیره که فی الحقیقه منسوب به ولایتی نیستند و سه اخگر در ذکر شعرای ایران و توران هندوستان و هر اخگر به چند شراره و هر شراره به ذکر نام شاعران ولایتی اختصاص یافته و ضمنا تحت هر شراره اسامی بلاد آن ولایت نیز می‌آید. مضافا این مجمره حاوی یک فروغ در حالات و مقالات زنان عفت‌دامان هر دیار است. مجمره دویم در شرح احوال و نقل اقوال فصحای معاصرین مشتمل است بر دو پرتو در افکار یاران معاصر و پرتو دویم در خاتمه کتاب است که به قول مؤلّف: به خیالات خام خود مختوم کردم که شاید از دم گرم یاران صورت پختگی به‌هم‌رساندن من‌الله التوفیق.

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ برگ، ۲۵ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱۴۰X۲۲۰

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ: فرنگی فستقی. خط: نسخ خوش.

تزئینات جلد: روغنی، بوم قرمز، ترنج، نیم‌ترنج، مجدول، ۲۰۰ X ۳۰۰.

تزئینات متن: دارای دو جدول: ۱- دور سطور قرمز و آبی، ۲- خارجی قرمز، عبارات عربی با مرکب قرمز نوشته شده، صفحات اول کتاب صحافی شده.

شماره بازیابی:۱۸۸۹۲-۵

مشخصات ظاهری: ٤٤٤ص.؛ قطع: ۲۱۵×۳۳٦ س.م.

شماره بازیابی:۱۸۸۹۳-۵

مشخصات ظاهری: ۲۳۸گ؛ قطع: ۲۰۰×۳۰۹ س.م

شماره بازیابی:۲۸۳۱۲-۵

مشخصات ظاهری: ۱ج، بدون شماره‌گذاری

شماره بازیابی:۳۱۲۷۰-۵

وضعیت استنساخ:، ۱۲۰۳ق.

مشخصات ظاهری:۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

شماره بازیابی:۳۱۳۳٤-۵

مشخصات ظاهری:۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

شماره بازیابی:٦۱٦۳-۵

عنوان قراردادی: [آتشکده‌ی آذر، برگزیده]

وضعیت استنساخ: کاتب: حسن‌بن‌احمد حسینی کاشانی متخلص به ثریا، ۱۲۷٤ق.

آغاز: من کلام استادی شیخ نظامی قمی رحمه‌ی‌الله علیه: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. هم جرس جنبید و هم در جنبش آمد کاروان/ کوچ کن زین خیلخانه سوی دارالملک جان/ شحنهٔ ما دانش آنک حرص در همسایگی / رستم ما زنده آنک دیو در مازندران ...

انجام: تا کی بخدا نالم از ایشان شب و روز/ روز آید و بنگرم که مستند همه .

مشخصات ظاهری: برگ : ۲٦پ - ۷۳ .سطر: ۱۷. اندازهٔ سطور: ۷۵ × ۱۵۰؛قطع : ۱۳۵ × ۲۱۵

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ: فرنگی نخودی.

نوع و درجه‌ی خط:شکسته نستعلیق .

نوع و تزئینات جلد: میشن عنابی، مقوایی، ضربی، دارای ترنج و سرترنج با نقش گل و بوته به رنگ مشکی، مجدول با حواشی ریسه‌ای، اندرون کاغذ طوسی.
تزئینات متن: کتیبه‌ی طلاپوش در پیشانی کتاب، جدول مثنی و کمندکشی به زر و تحریر، عناوین به سرخی.
یادداشت استنساخ: در برگ ۷۳پ اشعاری نوشته شده است. زیر آن‌ها با همان خط و مرکب آمده است: (خط الاستاد الکل درویش عبدالمجید) این دستخط یقیناً صورت دستخط درویش عبدالمجید طالقانی (م ۱۱۸۶ق) است. نام کاتب و تاریخ کتابت به قرینه‌ی نسخه‌ی شماره‌ی ۵-۶۱۶٤ ف نوشته شده است (به توضیحات ۵-۶۱۶۳ (۱/۶۱۶۳ ف) بنگرید).
خصوصیات نسخه موجود: حواشی اوراق:نسخه تصحیح شده است.
امتیاز: کاتب نسخه از خوشنویسان سده‌ی ۱۳ ق. است که نوشته‌ی سپهر نستعلیق و کتیبه را استوار می‌نوشته است.
معرفی نسخه: به توضیحات شماره‌های ش ۵-۱۷٤۷۹ و۵-۱۰۱۰۰ (۱۰۰ف) و در همین کتابخانه بنگرید. نسخه‌ی حاضر گزیده‌ای از این تذکره و شرح احوال و اشعار ۲۸ شاعر است. شاعران مذکور عبارتند از: نظامی قمی، شاه طاهر قمی، لوائی قمی، رفیعی کاشی، کلیم کاشی، مایلی کاشی، اثیرالدین همدانی، رشیدالدین محمد همدانی، ملا عبدالباقی، جوهری، تبریزی، حکیم قطران، ملهمی تبریزی، سید ذوالفغار، فلکی، کنجوری، اوحدی، معزی، ادیب صابر، دهلوی، وطواط، داعی، رفیق، شعله اصفهانی، محمد صادق تفرشی، صافی اصفهانی، طوفان مازندرانی، عاشق اصفهانی، عبدالباقی طبیب اصفهانی، نام انتخاب‌کننده در نسخه نیامده است.
توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. مرمت برگ آخر. رطوبت‌دیدگی.
صحافی شده با: دیوان لامعی گرگانی. کتابت: ۱۲۷ ق.۱۱۲۰٤۶۱
عنوانهای دیگر:برگزیده‌ی تذکره‌ی آتشکده‌ی آذر.
شماره بازیابی:۲۲۶۰۱-۵

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه (آیات الاحکام و تذکره الشعراء) [نسخه‌ی خطی]
مشخصات ظاهری: ۱ج، بدون شماره‌گذاری
شماره بازیابی:۲۷۷۷۹-۵

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه (مجامع الدر و نتایج العمر ـ تذکره الشعراء) [نسخه‌ی خطی]
مشخصات ظاهری:۱ج، بدون شماره‌گذاری

۸ دست‌نوشته‌های مکمّل تذکره الشعرا (مشهور به آتشکده‌ی آذر): تذکره‌ی «شعله» یا «اسحاق بیگ» (اثر اسحاق‌بیگ عذری بیگدلی قمی شاملو، ؟- ۱۱۸۵ق.)، شامل ۱۰ نسخه
شماره ی بازیابی:۱۱۲۵۷-۵
شماره ی بازیابی : ۱۱۲۵۷-۵
وضعیت استنساخ: محتملاً قرن سیزدهم ق.
مشخصات ظاهری: ۲۳۵برگ، ۱۷سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱۰۵×۲۱۰قطع : ۲۰۵×۳۱۰

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه‌ی خط: شکسته نستعلیق.
نوع کاغذ: فرنگی. تزئینات متن: نام شاعران با مرکب قرمز، اشعار هر شاعر تحت نام او آمده.
نوع و تزئینات جلد: جلد تیماج، ماشی مقوایی.
معرفی نسخه: درین تذکره از شاعران زیر ابیاتی آمده است: عاشق اصفهانی، شاپور طهرانی، خاقانی، آذر بیگدلی، انوری ابیوردی، ابوالفرج رونی، نظیری، طبیب اصفهانی، عرفی شیرازی، سیف اسفرنگ، عصمت بخارائی، سنائی، مسعود سعد سلمان، رشیدالدین وطواط، سید محمد شعله اصفهانی، ابوالعلاء گنجه، عنصری، عبدالواسع جبلی، جمال‌الدین عبدالرزاق، ظهیرالدین فاریابی، سعدی، حسن دهلوی،میر سید علی مشتاق اصفهانی، طوفان هزار جریبی، وحشی بافقی، زلالی کرمانی، شمس‌الدین طوسی، سلمان ساوجی، ترک خجندی، ملا امید طهرانی، بنائی هروی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ادیب صابری ترمذی بدخشانی، عمعق بخارئی، حکیم قطران، حکیم سوزنی سمرقندی، مجدالدین همگر شیرازی، امیر معزی سمرقندی، اشرف سمرقندی، سلمان ساوجی، فردوسی طوسی، محمد قلی سلیم شاملو، مشتاق اصفهانی، شرف‌الدین شفروه اصفهانی، ملا اهلی شیرازی، طفیلی جلایری، نظام استرآبادی، مایلی شاملو، خبازی نیشابوری، مجیرالدین بیلقانی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، اثیرالدین اومانی (از محال همدان)، امیر خسرو دهلوی، فریدالدین احوال اصفهانی، عارف طهرانی، خواجه عصمت بخارائی، اشرفی سمرقندی، لاله خاتون، صداقی استرآبادی،ملا محتشم کاشانی، رفیع الدین اصفهانی، رفیق اصفهانی،، اشرف سمرقندی، سلمان ساوجی، فردوسی طوسی، محمد قلی سلیم شاملو، مشتاق اصفهانی، شرف الدین شفروه اصفهانی، ملا اهلی شیرازی، طفیلی جلایری، نظام استرآبادی، مایلی شاملو، خبازی نیشابوری، مجیرالدین بیلقانی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، اثیرالدین اومانی (از محال همدان)، امیر خسرو دهلوی، فریدالدین احوال اصفهانی، عارف طهرانی، خواجه عصمت بخارائی، اشرفی سمرقندی، لاله خاتون، صداقی استرآبادی،ملا محتشم کاشانی، رفیع الدین اصفهانی، رفیق اصفهانی،، اشرف سمرقندی، سلمان ساوجی، فردوسی طوسی، محمد قلی سلیم شاملو، مشتاق اصفهانی، شرف الدین شفروه اصفهانی، ملا اهلی شیرازی، طفیلی جلایری، نظام استرآبادی، مایلی شاملو، خبازی نیشابوری، مجیرالدین بیلقانی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، اثیرالدین اومانی (از محال همدان)، امیر خسرو دهلوی، فریدالدین احوال اصفهانی، عارف طهرانی، خواجه عصمت بخارائی، اشرفی سمرقندی، لاله خاتون، صداقیْ استرآبادی،ملا محتشم کاشانی، رفیع الدین اصفهانی، رفیق اصفهانی،سید حسن غزنوی، قیدی شیروانی، اوحدی مراغه، انیسی جنابذی، بیانی کرمانی، عمادی شهریاری، شیخ فرید الدین رازی، قاضی نورالدین اصفهانی، طالب آملی، آقاجی بخارائی، مختاری غزنوی، شهاب الدین غزنوی،شیخ ابوالعباس،رضی الدین نیشابوری، حکیم ابوالحسن رودکی بخارائی، سید محمد شعله اصفهانی، عبدالرزاق جبلی،سیفی نیشابوری، شرر شیرازی، داغی تفرشی، فریدی شیرازی، سراج الدین بلخی، فطرت طوسی، طیان بمی، میرزا شرف جهان تبریزی، عبیدزاکانی (زاکان ازمحال قزوین)، سلطان ابوسعید ابوالخیر، بنایی

هروی، مصاحب نائینی، ادیب صابر ترمذی، حکیم ازرقی، ناصرخسرو اصفهانی (ص۹۲)، ایامی هروی، کاتبی ترشیزی، میرزا عبدالباقی طبیب، آغاجی بخارائی، فلکی شروانی، قاضی رکن الدین دعوی قمی، شهاب الدین سمرقندی، شانی تکلو، ولی دشت بیاضی، شاه طاهر همدانی مشهور بدکنی،سید ذوالفقار شیروانی، ادیب صابر تومذی، بدیعی تبریزی، محمد غضایری رازی، قاضی نور اصفهانی، حیدر سبزواری، القاص میرزای صفوی، سایل رازی، ابوالفرجمهنوی، مایل نیریزی، فروغی استرابادی، راهب اصفهانی، بدرالدین جاجرمی، ملا امید طهرانی، فصیحی تبریزی، رضی الدین نیشابوری، عارف طهرانی، قاصری رازی، هلالی جغتایی، شهاب الدین غزنوی، رفیع الدین اصفهانی،سید ذوالفقار شیروانی، منوچهر شصت گله بلخی (=منوچهری)،میر مشتاق اصفهانی، جوهر زرگربخارایی، ضیاءالدین خجندی، سراج الدین بلخی، کلامی هروی، لامعی جرجانی، شهاب الدین منشی اصفهانی، عجیبی جرجانی، جلال الدین درکانی، عمادالدین خانی (=خوانی)،کاتبی ترشیزی،سعد اصفهانی، میلی ترک، علی شهاب تبریزی، محبت الدین جرجانی، سراج الدین محمد قزوینی، حاجی رکن الدین، میر ابوالقاسم فندرسکی، دقیقی سمرقندی،خواجه احمد بیک تبریزی، حیدری تبریزی، مشرقی طوسی، سیری جربادقانی، زمانا نقاش اصفهانی، حکیم ازرقی هروی، سلمان ساوجی، شمس الدین قمی، کلیمی قمی، میر عبدالحسیناسترآبادی، طبیبی قزوینی، مسعود سعد سلمان جرجانی، رشتی،شیخ نجم‌الدین کبری خوارزمی، خواجه کمال خجندی، بساطی سمرقندی، عتیقی سمرقندی، رشیدی سمرقندی، مختاری غزنوی، سعدی، انوری، میرزا جعفر راهب اصفهانی، شیخ سوری شیرازی، میر صفی نشابوری، بیکس شیرازی، اثیرالدین اومانی، ابوعلی سینا، محمدسلیم شاملو، حیاتی ترکمان، نظام‌الملک، بنائی هروی، ابدال بلخی، رکن‌الدین قیانی، جوهری تبریزی،

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/a0877df5-ef52-4d79-986b-37444c872591/Catalogue.aspx

شماره بازیابی: ۱۷۵۱۰-۵

آغاز: بسمله... عاشق اصفهانی...تاجر عشقم بکف مایه سودم وفا / تا که شود مشتری تا چه دهد در بها

انجام: افتاده...آمد سپه بهار و شد لشکر وی / بر شاخ نگر شکوفه چون افسر کی...

مشخصات ظاهری: ۲۲۳برگ. ۲۱سطر، ۱۱۰×۲۰۰؛قطع: ۱۷۰×۲۸۰

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه‌ی خط: تحریری

نوع کاغذ:فرنگی، آبی. تزئینات متن: اسامی شاعران به سرخی نوشته شده است.

نوع و تز نینات جلد: مقوائی، روکش تیماج سیاه

خصوصیات نسخه موجود: حواشی اوراق:اشعار شاعران در حاشیه نوشته شده است. در برگ ۸۵ در زیر اشعاری از لطفعلی بیک آذر این‌چنین نوشته شده است: «بجهت یادگاری قلمی شد.

شهر شوال ۱۳۱۱. در پایان کتاب چند یادداشت تولد به تاریخ های ۱۲۵۷و ۱۲۵۹و چند بیت شعر به تاریخ ۱۲۶۲ نوشته شده است.»
یادداشت‌های مربوط به نسخه: در برگ۱۸۰دراتمام غزلیات اینچنین نوشته شده است «تمت الغزلیات آ تشکده آذر به تاریخ سده ششم ربیع‌الثانی ۱۲۱۶»
معرفی نسخه: بنگرید به شماره۶۳۰۳ در همین فهرست.
توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده .شهریور ۹۰ /آثار لکه،پاشیدگی مرکب، پارگی در جلد و اوراق دارد.
دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/839cb04b-c3c4-4e36-bc4b-99d645bc6305/Catalogue.aspx
شماره بازیابی:۶۳۰۳-۵
وضعیت استنساخ:، قبل از ۱۲۸۷ق.
آغاز: [در طوف حرم] دیدم دی مغچه میگفت   این خانه باین خوبی [آتشکده] بایستی
تاجر عشقم بکف مایه سودم وفا   تا که شود مشتری تا چه دهد در بها   عاشق اصفهانی
انجام: افتاده: تا من شدم از هوا قرین هوسی/ جز ناله ز بنده بر نیامد نفسی/ فریادرسم نیست بغیر از تو کسی/ فریاد ز دست چون تو فریادرسی ازرقی هروی.
مشخصات ظاهری: ۲۳۹ گ، ۱۶ سطر، اندازه‌ی سطور : ۸۵ × ۱۳۸؛ قطع : ۱۵۰ × ۲۱۸
یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ :فرنگی نخودی آهار مهره.
نوع و درجه‌ی خط: نستعلیق خوش
نوع و تز ئینات جلد: مرغش، مجدول، دارای ترنج و سرترنج با نقش گل و مرغ، اندرون کاغذی
تزئینات متن: نام شعرا و کلمه (اله) و بیت مکرر مطلع بخش‌ها به سرخی
یادداشت استنساخ: تاریخ کتابت به قرینه‌ی تاریخ یک بیت در حاشیه گ ۲۰۲ آمده است.
خصوصیات نسخه‌ی موجود: حواشی اوراق: در حاشیه به خط کاتب تصحیح و افتادگی‌های اشعار نوشته شده است. اشعاری پراکنده به خط دیگری در حاشیه بعضی صفحات آمده است.
یادداشت‌های مربوط به نسخه: در گ ۲۳۸ اشعاری نونویس از همدم، جیحون، کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی آمده است
معرفی نسخه: به نوشته فهرست سپه حدود (۷۲۰۰) بیت دارد . شماره ابیات در نسخه ما بدون احتساب سه برگ افتادگی ۷۲۶۵ بیت است، در فهرست ملی (٦/٤٥٨ - ٤٦٢٦) نام شعرای این جنگ آمده است . در نسخه حاضر از گ ۱پ تا ۹۷ قصاید و از گ ۱۱۸پ - ۲۱۳پ غزلیات و از گ ۲۱۳ ت ۲۳۷پ رباعیات آمده است و در تطبیق با نسخه (ش ٤٥٨٩ف) در پایان حدود سه برگ افتادگی دارد . در مطلع هر بخش بیت مطلع آتشکده‌ی

آذر: یعنی در طوف حرم دیدم دی مغبچه می‌گفت/ این خانه باین خوبی آتشکده بایستی. تکرار شده است.

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. در آغاز افتادگی. وصالی بعضی صفحات، اندکی جدایی نسخه از جلد

دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/e70be28e-d60d-4634-8087-7a10d2d09180/Catalogue.aspx

شماره ی کتاب شناسی ملی: ف ۲۸۲۱

وضعیت استنساخ:قرن دوازدهم

معرفی کتاب: درین جنگ از شاعران زیر شعری نقل شده است. ابوعلی گنجوی، انوری، عنصری عبدالواسع جبلی، ظهیر فاریابی، سعدی شیرازی، حسن دهلوی، مشتاق، طوفان، عاشق، فدائی کرمانی، شمس‌الدین طوسی، بدخشی، آذر بیگدلی، سلمان ساوجی، امیدی طهرانی، خاقانی شروانی، شعله اصفهانی، نظام استرآبادی، اثیر اخسیکتی، عتیقی سمرقندی، سید ذوالفقار، فرخی سیستانی، امامی هروی، کمال اسماعیل، ادیب صابر، عمعق بخاری، حکیم قطران، سوزنی، مجد همگری، مغربی، وطواط، اشرفی، فرید احول، عارف طهرانی، عصمت بخاری، اشرفی سمرقندی، لاله خاتون، سیف اسفرنگ، وحشی، فردوسی، محمدعلی سلیم، شرف‌الدین شفروه، آذری، اهلی، شیرازی، مجیرالدین بیلقانی، جمال‌الدین اثیر اومانی، خسرو دهلوی، عرفی، محتشم، رفیع‌الدین لنبانی، رفیق اصفهانی، رضی‌الدین، جمال درکانی، سید حسن غزنوی، انیسی، شرف‌الدین اصفهانی، شیخ نجم‌الدین کبری، عمادی شهریاری، طالب آملی، نوری اصفهانی، مختاری غزنوی، جمال‌الدین عبدالرزاق، ازرقی، رودکی، سنائی، معزی، سیفی نیشابوری، مختاری، شرر شیرازی، عرفی، داعی تفرشی، نوید شیرازی، ملای رومی، فطرت طوسی، طیان بمی، اوحدی مراغه، عبید زاکانی، شرف جهان قزوینی، نباتی هروی، مصاحب نائینی، ادیب صابر، قطران، مسعود سعد سلمان، کاتبی، طبیب اصفهانی، آغاجی بخاری، لطف‌الله نیشابوری، ناصرخسرو، فلکی شروانی، ادیب صابر، وحشی، رکن‌الدین دعوی‌دار، شهاب‌الدین سمرقندی، شانی‌تکلو، کاتبی تبریزی، شاه طاهر، ولی دشت بیاضی، سید ذوالفقار شروانی، بدیعی تبریزی، میلی ترک، قاضی نور اصفهانی، غضایری رازی، القاص میرزا، ابوالفرج رونی، مایلی تبریزی، فروغی استرآبادی، بدرالدین جاجرمی، فصیحی تبریزی، میرشوقی، هلالی جغتائی، فاخری رازی، عارف، میرزا هادی اصفهانی، شاپور طهرانی، مختاری، حالی اسفراینی، لامعی جرجانی، منوچهری، ابوالفرج رونی، جوهری زرگر بخاری، ضیاآلدین، سراج‌الدین تلخی، عماد فقیه، جمال‌الدین منشی، عجیبی جاجرمی، منوچهری، ابوالفرج رونی، جوهری زرگر بخاری، ضیاآلدین، سراج‌الدین تلخی، عماد فقیه، جمال‌الدین منشی، عجیبی جاجرمی، صدرالدین نیشابوری، نظیری، آذر شاملو، سراج‌الدین قمری، ابوالفرج سیستانی، میر فندرسکی، دقیقی، امیر بیک تبریزی، حیدر تبریزی، ابوالفتح گنجوی، شرفی طوسی، سیری

جرفادقانی، صادق کاوه، رفیعی کاشی، سلطان اویس جلایر، شریف تبریزی، ابوالفتح گنجوی، گلخنی قمی، میر عبدالحی استرآبادی، طبعی قزوینی، مخفی رشتی، بساطی سمرقندی، عقیقی سمرقندی، فرخاری، حیاتی کاشی، صفای شیرازی، واهب اصفهانی، نجم‌الدین دایه، شاهی سبزواری، میرصفی نیشابوری، سراج‌الدین قمری، مکتبی شیرازی، ابوالعلاآ گنجوی، محمدقلی سلیم، بیخودی جنابذی، نظام‌الملک، رجائی اصفه

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ صفحه، ۱۹ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۷۰x۱۳۰

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ: اصفهانی. خط: نستعلیق

تزئینات جلد: چرمی تریاکی سیر، مقوائی، عطف و سجاف میشن قهوه‌ای

تزئینات متن: ساده، ابتدا و انتها افتاده، نام هر شاعر با مرکب قرمز بین دو مصرع

دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/AB6492B5-FF4F-472B-814C-A4C7E66FFD62/Catalogue.aspx

شماره بازیابی:۳۲۲۷٤-۵ و شماره ی بازیابی : ۳۲۵۲۵-۵

این کهن‌دست‌نوشته به گونه‌ی نوشتار (:خط) چهارگوش‌آویزه (:نستعلیق) بوده و بدون روپوشینه (:جلد) و دارای ستون‌سازی(:جدول) است و آغاز و پایان ندارد.

مشخصات ظاهری:۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

شماره بازیابی:۲۰۲۹۳-۵

خط:نستعلیق.جلد:تیماج

مشخصات ظاهری:۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

شماره بازیابی:۲۷٤٤۹-۵

مشخصات ظاهری: ۱ج، بدون شماره‌گذاری

شماره بازیابی:۳۱۱۵۲-۵

وضعیت استنساخ: محمدهادی بن محمدرضا، ۱۲۱۷ق.

مشخصات ظاهری:۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

شماره بازیابی:۳۱۱۷۸-۵

وضعیت استنساخ: محمدصالح بن محمدهادی عطّار، ۱۲۲۱ق.

مشخصات ظاهری:۱ج. (بدون شماره‌گذاری)

۹. تذکره‌ی شعرای عرب (از نویسنده‌ی نامعلوم، قرن ۱۲ق)، تک‌نسخه

شماره بازیابی:۸۰٦۷-۵

آغاز:... امیر حسن علی جلایرخواجه عبدالله مروارید مقدمه در تذکره شعرای عرب...

انجام:... صاحب استیعاب آورده که در حرب صفین ملازم حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام بود و چون عمار بن یاسر بدرجه شهادت رسید او نیز شمشیر کشیده با دشمنان دین کارزار میکرد تا بشربت شهادت چشید و این ابیات که مشعر.

مشخصات ظاهری: ۳۷ برگ، ۲۵ سطر، اندازه‌ی سطور : ۷۰؛ قطع : حمایلی ۱۰۷ × ۱۷۰
یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ: دولت آبادی؛ نوع و درجه‌ی خط: نستعلیق تحریری خوش.
نوع و تزئینات جلد: مقوایی با رویه‌ی تیماج فرسوده و مصدوم.
خصوصیات نسخه‌ی موجود:حواشی اوراق: معدودی صفحات با حاشیه بوده که از میان رفته است.
توضیحات صحافی: صحافی و مرمت متأخر .
یاداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر: تکرار نقش مهر بیضوی در آغاز نسخه با کتیبه «پیرو دین محمد هادی» که بخشی از آنان در تیغ‌خوردگی از میان رفته است .
توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. آبان ۱۳۸۷. ناقص و مصدوم، آغاز و خاتمه نسخه افتادگی دارد، آثار سوختگی و سوراخ در بخش‌هایی از نسخه، آثار ترسیم در نسخه دیده می‌شود، بعضی مواضع مصدوم است

۱۰. تذکره‌ی مرآه الخیال (شیر علیخان بن علی امجد خان لودی، تألیف: ۱۱۰۲ق) ، تک‌نسخه

شماره بازیابی:۱٥٤٤٥-٥
شماره های شناسایی دیگر : شماره ی پیشین : ۳۱۰۷-۱۱۰/ج ۱۳٤٥
وضعیت استنساخ:، ۱۱۹۷ ق .
آغاز:افتاده : ... صورت تاریخ انجامش توان برابر دید گر پرده بر دارد ز مرآت الخیال . تمت تمام شد ... ۱۱۹۷ هجری.
مشخصات ظاهری:۲٤٥ برگ .سطر : ۱۳ - ۱۵ .اندازه‌ی سطور : ۸٦ × ۱۷۰ - ۹۰ × ۱٦٥؛ قطع : ۱٤٥ × ۲۱۰
یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ:هندی؛ نوع و درجه‌ی خط:شکسته نستعلیق بد.
نوع و تز ئینات جلد:مقوایی، روکش کاغذ کرم قهوه‌ای، عطف و گوشه ها گالینگور قرمز، اندرون جلد آستر کاغذی.
توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده.کلیه‌ی اوراق موریانه‌خورده و سوراخ است، برخی از اوراق وصالی شده.

۱۱. تذکره المعاصرین (اثر محمد علی‌بن ابی‌طالب معروف به حزین لاهیجی، ۱۱۰۳- ۱۱۸۰ ق.)، تک‌نسخه

شماره بازیابی:۲٥٤٦٤-٥
آغاز: بسمله ... تعالی الله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان
انجام: سخنم کوش میتوان کردن   جز دعای تو مد عائی نیست.
انجامه :..رب العزت تعالی مجده و حمده فرصت بخشید که در مدت نه روز بعض ساعات لیل و نهار را با افسردگی و کمال تفرقه بال که هوشی با سر نیست مصروف و خویش را مشغول تسوید این اوراق داشته یکصد کس از دوستان همنفس و یاران سخن‌رس را درین

مجلس گرامی و انجمن سامی فراهم آورد و از سخن شان آنچه خاطر آشفته مسامحت نمود بزبان قلم داد الهی عاقبت محمود گردان.

فقره‌ی اختتام: ... حرره المفتاق الی ربه الغنی محمد المشتهر بعلی ابن ابی طالب بن عبدالله بن علی الزاهدی الجیلانی حامد الله وحده از دیده در آن چشم اندازد که بنظر شفقت نگریسته بدعای مغفرت یاد فرمایند بتاریخ چهاردهم شهر ذی حجه سنه...

مشخصات ظاهری:۵۰ برگ . مختلف السطور ، اندازه‌ی سطور : ۸۰×۱۶۰قطع: ۱۷۰×۲۴۵

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط:تحریری؛ نوع کاغذ:فرنگی هندی، متن و حاشیه

تزئینات متن:نام بزر گان و دانشمندان به سرخی نوشته شده است. علائم و نشانهابه سرخی است؛ نوع و تز ئینات جلد:تیماج یک لائی، قهوه‌ای روشن

توضیحات نسخه:نسخه بررسی شده .آذر ۸۹ نسخه آسیب دارد.کلیه‌ی اوراق متن و حاشیه شده است. آثار لکه، پارگی، پاشیدگی مرکب و وصالی نامناسب دارد.

عنوان‌های دیگر:تذکره الشعراء المعاصرین

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/65bbc6aa-c0fe-462f-b728-da97eaa1b754/Catalogue.aspx

۱۲. سرو آزاد (میر غلامعلی بن نوح آزاد حسینی واسطی، مشهور به آزاد بلگرامی، ۱۱۱۶ – ۱۲۰۰ق)، تک‌نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی :ف۵۲۷۷

وضعیت استنساخ: کاتب سید محمد جلال‌الدین، ۱۲۹۷ق.

آغاز نسخه: بسمله. سرمایه حمد نیاز مبدعی است که ارواح معانی را با قوالب الفاظ آ میمنت و سبعه ...

انجام نسخه: ...اگر تاریخ این تالیف پرسند بگو تحریر عالی کرد آزاد. الحمدلله و المنه تذکره سرو آزاد بتاریخ ... تمت

مشخصات ظاهری: برگ: ۱۹۱، سطر ۱۶، اندازه‌ی سطور ۹۰X۱۷۰، قطع ۱۵۵X۲۲۳

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع کاغذ: فرنگی نخودی؛ خط: نستعلیق

تزئینات جلد: مقوا، روکش کاغذ سبز و قهوه‌ای، عطف و گوشه‌ها قهوه‌ای، اندرون جلد آستر کاغذی

تزئینات متن: عناوین و خط روی متن به شنگرف

فرسودگی، ناقص بودن صفحات: اوراق موریانه خورده و سوراخ است

۱۳. تذکره‌ی انجمن خاقان (اثر محمد فاضل گروسی متخلص به راوی،محمد،۱۱۹۸ – ۱۲۵۲؟ ق)، شامل دو نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۳۵
وضعیت استنساخ:ق ۱۲۳٤
آغاز نسخه: کتاب تذکره مسمی بانجمن خاقان زیب انجمن خاقان که زینت بزم زمان باد نام بدیعی است جل شانه که خیل معانی را مسخر بیان کرد
انجام نسخه: والسلام علی الذین یستمعون القول و تیبعون احسنه ۱۲۳۷
مشخصات ظاهری:۲۸۵ برگ، ۱۷ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱۱۰X۲۱۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: ترمه؛ خط: نستعلیق خوش؛ تزئینات جلد: ساغری، مشکی، ضربی، ۲۰۰ X۲۹۵
تزئینات متن: سرلوحه‌های مذهب، در صفحات ۱ و ۲ و ۵ و ٦ حاشیه طلااندازی، مجدول بدو جدول: یکی سیاه و دیگری آبی و سیاه و زر، قرمز
شماره بازیابی:۹۸٦۰-۵
آغاز: بسمله، زیب انجمن خاقان که زینت بزم زمان باد نام بدیعی است جل شانه که خیل معانی را مسخر بیان کرد...
انجام:...درگاه شهی مهی است بی‌رنج محاق بر تخت مهی خوریست بی‌ذل زوال.
انجامه: الهم اغفرلی من رمزات الالحاظ و سقطات الالفاظ و شهوات الجنان.. یستمعون القول و یتبعون احسنه تمت الکتاب بعون الملک الوهاب.
مشخصات ظاهری:۵۹۵ص(۲۹۸برگ)، ۱۵سطر، اندازه‌ی سطور:۱۲۰×۲۱۵: راده گذاری شده؛ قطع:۲۰۰×۳۰۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع و درجه‌ی خط:نستعلیق جلی
نوع کاغذ:فرنگی؛ تزئینات متن:برخی از کلمات و تمام فهرست مطالب به سرخی نوشته شده است.
نوع و تز ئینات جلد:مقوایی با روکش تیماج مشکی،ترنج و سرترنج ضربی با نشان گل و بوته، و حاشیه مجدول زنجیره گل و بوته ضربی
یاداشت تملک و سجع مهر:یادداشت های تملک:در صفحه ظهریه یادداشت تملک شمس به تاریخ رمضان ۱۳۳۹، و نیز یادداشت وحید دستگردی درباره مقام فاضل خان گروسی و مالکیت به تاریخ ۱۳٤۵ با امضای وحید مشاهده می‌شود.
توضیحات نسخه:نسخه بررسی شده .اردیبهشت ۱۳۹۰، بعضی اوراق از جلد جدا شده، و آثار رطوبت در نسخه دیده می‌شود.
یادداشت باز تکثیر: این نسخه در سال ۱۳۷٦ با مقدمه‌ی توفیق سبحانی توسط انتشارات روزنه چاپ شده است.

۱٤. تذکره‌ی یخچالیه (محمدعلی‌بن ابوطالب مذهب، قرن ۱۲ و ۱۳ قمری)، تک‌نسخه

شماره بازیابی:۸۲٤۸-۵

آغاز مقدمه‌ی مصحح : بسمله. بعد از ستایش یزدان پاک و درود بر پیمبر تابناک و ابن عم او با اولاد والا نژادش که ...
آغاز: بر طرف جهان شوخی می گفت بدین منوال دل گرم مکن در وی کاین خر به سزد یخچال ...
انجام: افتاده : با این خیانتش چندی حکومت قم و کاشان مسلم آمد ع کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی تا از آنجا معزول بلکه ...
مشخصات ظاهری: تعداد برگ : ۳۲، سطر : ۱۵، اندازه‌ی سطور : ۷۵ × ۱۳۳؛قطع : ۱۱۰×۱۷۰ .
یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و تزئینات جلد: تیماج قهوه‌ای، یک‌لایی. عطف تیماج زرشکی .
تزئینات متن: سرفصل‌ها به خطی درشت‌تر. نوع کاغذ: فرنگی نخودی. نوع و درجه‌ی خط: شکسته نستعلیق.
توضیحات نسخه: برگ های ٦-۳ و ۱۸ و ۱۹ جدا از نسخه برگ‌های ۱۳، ۱۹پ، ۲٦پ، ۳۱پ و ۳۲ بدون نوشته. در تطبیق با نسخه‌ی چاپ سنگی شماره ٥۹۲٤، نسخه‌ی حاضر تا سطر ۹ از برگ ۲۸ نسخه‌ی یادشده را در بر دارد .

۱٥. انجمن‌آرا یا تذکره‌ی اختر (اثر احمد متخلص به اختر، قرن ۱۳ق)، تک‌نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۲٥۱۳
وضعیت استنساخ: قرن دوازدهم و سیزدهم
مشخصات ظاهری: ۱۰۷ برگ، ۱۱ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۸۰X۱٤۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی؛ خط: شکسته نستعلیق
تزئینات جلد: تیماج، ماشی، مقوایی؛
تزئینات متن: سرفصل‌ها با مرکّب قرمز. مقدمه آن نونویس بخط دکتر بیانی از روی نسخه آقای احمد سهیلی بتاریخ ق۱۳۳۹
شماره‌ی بازیابی:د/۱۷۹٦
دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/eb53ad4b-8d09-4980-a8ac-9aa3faf91666/Catalogue.aspx

۱٦. تذکره‌ی دلگشا (اثر میرزا علی‌اکبر شیرازی، تألیف: قرن ۱۳ق)، شامل دو نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۱۰۷۳
وضعیت استنساخ:۱۲۳۷ هق
• آغاز نسخه: بسمله،/ این روضه دلگشاست باغی ز جنان از فصل خدای اکبر ایمن زخزان
انجام نسخه: امید که از چشم زخم حوادث محفوظ و اختر طالع ساکنانش بانواع..... و عرضی محفوظ بود
مشخصات ظاهری:۱۱۲ برگ، ۲۰ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱٥۰X۲٤۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی؛ خط: نسخ

تزئینات جلد: تیماج مشکی، مقوائی، ۲۱۰ x۳۳۵

تزئینات متن: سرفصل‌ها و اسماآ اعلام با مرکب قرمز، روی جملات عربی با مرکب قرمز خطکشی شده، آخر افتاده

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/e9837e8f-dc59-48c2-b6f6-8b6e3d72cc58/Catalogue.aspx

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۱۴۷۷

وضعیت استنساخ:۱۲۳۷ هق

آغاز نسخه: این روضه دلگشاست باغی ز جنان   از فضل خدای اکبر ایمن ز خزان

انجام نسخه: ساکنانش بانواع حظوظ ذاتی و عرضی محفوظ بود

مشخصات ظاهری:۲۰۴ برگ، ۲۰ سطر کامل، اندازه‌ی سطور ۱۶۰x۸۵

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی؛ خط: نستعلیق

تزئینات جلد: نقاشی و بوم مشکی، عطف تیماج ماشی، مقوائی، ۱۴۵ x۲۱۰

تزئینات متن: سرفصل‌ها و اسماآ اعلام با مرکب قرمز، جدول دور سطور زر و سیاه و آبی، میان مصاریع جدول زر و سیاه، روی عبارات عربی با مرکب قرمز خطکشی شده

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/ea3ba789-6838-4f71-ad95-5330e0f0b36f/Catalogue.aspx

۱۷. تذکره‌ی نسوان (اثر آخوند ملامحمد صدیق، قرن سیزدهم)، تک‌نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۳۰۴۹

وضعیت استنساخ: قرن سیزدهم ق

آغاز نسخه: بسمله، آمنه بنت و هب والده ماجده حضرت سرور کائنات و خلاصه موجودات (برگ ۸)

انجام نسخه: حاضر است در ستایش و مداحی شان می‌سروده

مشخصات ظاهری:۱۷۷ برگ، ۱۸ سطر کامل

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی؛ خط: نستعلیق

تزئینات جلد: مقوائی، مخمل آبی، ساده، ۱۷۰ x۲۰۰

تزئینات متن: ساده، عناوین با مرکب قرمز و خط نسخ

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/68a9e662-b957-431e-9efe-dfe9be0260a9/Catalogue.aspx

۱۸. گلشن محمود (اثر محمود میرزا قاجار، ۱۲۱۴ - ۱۲۷۱؟ ق)، شامل دو نسخه

شماره بازیابی:۱۵۶۴۱-۵

آغاز: گاهی از برای تفنن دماغ تربیت نظمی فرماید تخلص شریفشان مسرور است این سه شعر ازو بخاطرم

انجام: ... که همگی از اشفاق بیضا اشراق خدیو آفاق سربلند و ارجمند باشند» (برگ ۵۹پ) .

مشخصات ظاهری:برگ : ۶۰.سطر : ۱۵.اندازه‌ی سطور : ۱۲۵ × ۱۹۵؛قطع : ۱۸۵ × ۲۹۰

یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ:فرنگی نخودی. نوع و درجه‌ی خط:نستعلیق.

نوع و تزئینات جلد: مقوا، روکش کاغذی، عطف و گوشه‌ها تیماج قهوه‌ای روشن. اندرون جلد آستر کاغذی .

تزئینات متن:جدول دور سطور به زر و مشکی، عناوین به شنگرف و در کادری به زر نوشته شده است.

یادداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر:دارای مهر بیضی به سجع« المتوکل علی‌الله رستم»در (برگ ۲۶پ) و مهر بیضی به سجع الراجی‌سنجرابن‌ایرج (در برگ ۶۰).

عنوانهای دیگر:تذکره گلشن محمود.

شماره بازیابی:۱۵۶٤۱-۵

دسترسی و محل الکترونیکی:

http://dl.nlai.ir/UI/58fec6a6-2889-4d51-a182-c7946f9e2757/Catalogue.aspx

شماره بازیابی:۱۸۲۷٤-۵

وضعیت استنساخ:، ۱۲۹۷ق.

مشخصات ظاهری:۱ج،بدون شماره‌گذاری؛قطع: ۱٤۵×۲۱۰ س.م

۱۹. خلاصه‌ی تذکره‌ی محمدشاهی (اثر بهمن میرزا قاجار، ۱۲۲۵ – ۱۳۰۱ق)، تک‌نسخه

شماره بازیابی:۱۲۲۰۶-۵

شماره ی کتاب شناسی ملی: ف ۲۲۰۶/۳

شمارهای شناسایی دیگر: ف ۲۲۰۶/۳

وضعیت استنساخ: اسداله‌بن‌نظر علیخان تنکابنی، ۱۲۹۳ق.

آغاز: بسمله، خلاصه تذکره محمد شاهی تصنیف نواب بهمن میرزا...

انجام:... از ملاصدرا و لفظ تنها از میرداماد ،لفظ با معنی از شیخ بهایی، انتها.

مشخصات ظاهری: ۱۶٤برگ،(ص۳۲۸-۲۳۹)،۱۲ سطر کامل،اندازه‌ی سطور:۷۰×۱٤۵؛قطع: ۲۱۰×۱۳۰

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه‌ی خط: شکسته نستعلیق

نوع کاغذ: فرنگی؛ تزئینات متن: سرفصل‌ها با مرکب قرمز، روی بعضی از کلمات با مرکب قرمز خط کشی شده.

نوع و تزئینات جلد: مقوایی، عطف و گوشه‌ی تیماج قرمز

معرفی نسخه: این تذکره حاوی شرح حال سه طبقه از شاعرانست: طبقه‌ی اول: در ذکر متقدمین؛ طبقه‌ی دوم: در افکار خاقان و احوال بعضی شاهزادگان؛ طبقه‌ی سوم: در احوال معاصرین؛ شاعران مندرج درین خلاصه بدین قرارند: طبقه‌ی اول: اسدی، انوری، ابوالعلاء گنجه، ابوالفرج، اوحدی مراغه، ابواسمعیل، اهلی شیرازی، انیس، ابن یمین، آهی، امیر محمد صالح، امیر همایون اسفراینی، آذری، آصفی، اشرف، آقا حسین خوانساری، امیدی طهرانی، امیر صیدی، امام فخر رازی، آفتائی، ادهم کاشانی، ابوالعباس، امیر خسرو علوی، آذر، اسیری، انور، بهایی، باباافضل کاشی، بدیع‌الزمان میرزا، بهرام میرزا، ،میرزا باقر اصفهانی، جامی، جمال‌الدین عبدالرزاق، خواجه حافظ، حالتی، حسابی، حسنخان تبریزی، حیدری تبریزی، حیرتی قزوینی، حضوری، حیاتی کاشی، حاجت، خطائی، خواجوی کرمانی، خیام نیشابوری، خواجه هندی، دامی یزدی، داوری کاشی، داعی، درویش، رزقی اصفهانی، رحیمی، راغب اردبیلی، راهب، رفیق، زینت، سعدی، سلمان، سلطان اتسز خوارزمشاهی، سلیمی طبسی، سبحانی استرآبادی، سراج، سلمان ساوجی، سبحانی خراسانی، سعید یزدی، شمس‌الدین طبسی، شفائی اصفهانی، صبوری تبریزی، صباحی، صهبا دماوندی، صافی، ضیائی، شاه طهماسب اول، طالب آملی، طوفان، شیخ عطّار، عصار تبریزی، میرعبدالحق استرآبادی، علاءالدوله سمنانی، عشقی کاشانی، عرفان، عاشق اصفهانی، فردوسی، فصیحی تبریزی، فنائی طوسی، فروغی قزوینی، قراری، قیدی، کمالات هندی، لوائی، مولوی، مقیمی، معروف، معلوم تبریزی، میرزا محمدسادات، مختاری قزوینی، شیخ محمود شبستری، میرمومن استرآبادی، معزی سمرقندی، مصلح اصفهانی، محتشم، میرزا محمدصادق تفرشی، مهدی بیک شقاقی، مهریز، مهستی، نظامی، ناصرخسرو، ناصری نیشابوری، نظیری نیشابوری، نظام نوری، شیخ نجم‌الدین، ندیم خراسانی، نیازی، نورعلیشاه، نصیر طبیب، هلالی، هاشمی کرمانی، هلاکی، هاتف، یمینی، سمنانی، یحیی فاضلی، یعقوب ساوه‌ای، یمینی کاشانی، طبقه‌ی دوم: خاقان فتحعلی‌شاه قاجار، دولت، خسروی، شوکت، ظل‌السلطان متخلص بعادل، والا، شاهپور، دارا، امام ویردی میرزا، محمودمیرزا، ملک قاسم میرزا، طغرل ظهیرالدوله، صاحب امیرمعظم. طبقه‌ی سوم: قائمقام، اشرف، اسدالله‌خان، افندی، آزاد، اکبر، اختر، اسیر، بینوا، بنده، بیدل، باقی، میرزا نقی، میرزا حسین آشتیانی، میرزا حسین کوزه کنانی، حسرت، حریف، ملاحسین علی، ملاحسین نهاوندی، خاوری، میرزا رحیم ذره، راوی، میرزا رضا، سرشار، سحاب، ساغر، شقایق، شحنه، صبا، صافی، صبور، طوطی، طایر، طبیب، عندلیب، عالی، عاجز، فکرت، فردی، قابل، کوثر، کوکب، مائل، مفتون، محمد، مذنب، منصور، نشاط، میرزا نصرالله، میرزا نظرعلی، نوا، نصیب، هما، واله، وامق، ملاصدرا، شیخ بهائی، میرداماد، میرعماد.

صحافی شده با :لطایف الطوایف/علی‌بن‌حسین کاشفی مدعو به صفی،۱۲۹۳ق.۱۶۲۹۰۲۰

شناسه افزوده:تنکابنی،اسدالله بن‌نظر علیخان، قرن ۱۳ق، کاتب.

۲۰. تذکره الشعرا (اثر جهانگیر، ق ١٤ قمری)، تک‌نسخه

شماره ی کتاب شناسی ملی:ف۴۸۷۶
وضعیت استنساخ:ق۱۳۲۵
آغاز نسخه: بنام ایزد یکتا، غزلهای شعرای انجمن چامه‌سرایان اسپهان و گریز بنام صاحب دیوان (میرزا فتحعلی خان شیرازی...
انجام نسخه: ...ترک تازی نه روا بود بما دلشدگان ترک من ترک کن این شیوه بی‌باکی را. انتها در عشر دویم ماه...بنده هیچ نیرزنده جهانگیر
مشخصات ظاهری:۲۶ برگ، ۱۱ سطر، اندازه‌ی سطور ۷۰X۱۴۰، قطع ۱۱۵X۱۸۰
یادداشت مشخصات ظاهری:نوع کاغذ: فرنگی نخودی؛ خط: نستعلیق
تزئینات جلد: مقوا، روکش کاغذ قهوه‌ای، عطف تیماج مشکی، اندرون جلد آستر کاغذی
تزئینات متن: نام شعرا و نام اشخاصی که گریز به آن‌ها زده شده با مرکب قرمز نوشته شده است

دسترسی و محل الکترونیکی:
http://dl.nlai.ir/UI/d90df9f4-8c77-4777-b5d6-e7c024543a65/Catalogue.aspx

۲۱. تذکره‌ی شعرای ری (از نویسنده‌ی نامعلوم)، تک‌نسخه

شماره بازیابی:۱۷۵۲۰-۵
آغاز: بندار رازی ملک الکلام کمال‌الدین بندار رازی از فضلا و شعرای عراق بوده و بلغت فارسی و عربی و دیلمی...
انجام: لاف دلبازی زنی دلدار کو / لا حبیب لا انیس غیرهو
مشخصات ظاهری: ۲۰برگ. متفاوت‌السطور؛ قطع: ۲۲۱× ۳۵۷
یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه‌ی خط:شکسته نستعلیق. نوع کاغذ: فرنگی.
نوع و تزئینات جلد: مقوائی، روکش کاغذ منقوش قهوه‌ای
یاداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر: مهر و امضای دکتر حسین مفتاح را در برگ اول دارد.
توضیحات نسخه:نسخه بررسی شده در مهر ۹۰/ جداشدگی شیرازه، پارگی و پاشیدگی مرکب و خط‌خوردگی دارد.

***

اخبار الاخیار فی اسرار الابرار: تذکره عرفای هند در قرنِ میانه

دکتر علیم اشرف خان*

شبه قارهٔ هند افتخار دارد که در قرونِ میانه تذکره های مهم را نسبت به کشور فارسی زبان بیشتر تهیه نموده است. این تذکره معمولاً احوال شعرا، عرفا، مورخین، علما و محدثین را در بردارد و یکی از تذکره مهم که در ردیف مستند و متداول شهرتِ فراوانی دارد بنام اخبار الاخیار معروف است. مؤلف این تذکره شیخ عبدالحق محدث دهلوی عالم و عارف و محدث شهیر عهد خویش بوده است. جد امجد شیخ عبدالحق در زمان سلطان علاء الدین خلجی (۱۲۹۶-۱۳۱۶م)از بخارا به دهلی مهاجرت نمود. آن موقع افراد زیادی با ایشان در هند رسیدند، شیخ نوشته است:«جماعتِ کثیر از اتراک که پیوندِ قرابت و رابطهٔ بیعت و خدمت به وی داشتند نیز از وطنِ اصلی انتقال نموده».[۱]

جد امجد شیخ عبدالحق، آقا محمد ترک را سلطان علاء الدین خلجی دستگیری کرد و اورا برای تسخیر ممالک گجرات فرستاد، وی گجرات را فتح نمود. وی کثیر الاولاد بود و حدوداً صد پسر داشت ولی همه شان فوت کردند و تنها پسری که زنده ماند ملک معزالدین بود. پس از فوت پسران وی به دهلی برگشت و در سال ۱۳۳۸م فوت کرد و در عقبِ عیدگاه شمسی به خاک سپرده شد. از ملک معز الدین چندین پسر متولّد شد. از ملک موسی، شیخ فیروز،شیخ سعداللّه، شیخ رزق اللّه مشتاقی تا شیخ سیف الدین که والد شیخ عبدالحق محدث دهلوی بود همه درکارهای خود موفق بودند. شیخ دربارهٔ مرتبه و مقام والد و عمّ خود توضیح داده است:

---

* گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی

«مردم این شهر اتفاق دارند که دهلی عبارت ازین برادران بود.»[۲] شیخ رزق اللّه شاعر معروف فارسی و سانسکریت بود. او در فارسی مشتاقی و در سانسکریت رنجن تخلص داشت، نیز کتابی معروف بزبان فارسی یادگار گذاشته است بنام «واقعاتِ مشتاقی» که استاد نامدار تاریخ پرفسور اقتدارحسین صدیقی آن را با تصحیح و تنقیح و مقدمه از کتابخانه رضا، رامپور چاپ رسانده اند.

شیخ محدث دهلوی از خانواده علما و اهل اللّه بود. شیخ سیف الدین که والد ماجد عبدالحق دهلوی بود، در سال ۹۲۰ه/ ۵-۱۵۱۴م در دهلی متولد شد. شیخ سیف الدین فرید، شیخ امان اللّه پانی پتی را پیر کامل و خضر طریقت گفته است[۳]. شیخ سیف الدین به مناسبت اسم خود سیفی تخلص داشت. عبدالحق نوشته است که والد او شیخ سیف الدین مثنوی ای مشتمل بر پانصد بیت را تنها در یک شب سرود.[٤] شیخ سیف الدین در ۲۷ شعبان سال۹۹۰ه / ۱۵۸۲م از دارِ فانی رحلت فرمود. شیخ عبدالحق در سال ۹۵۸ه/ ۱۵۵۱م در دهلی متولد شد و این زمان سلطنت اسلام شاه سوری بود که نهضت مهدوی به اوج رسیده بود.

پروفسور خلیق احمد نظامی در «حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی[۵]» نوشته است: «سلیم شاه، شیخ علائی، مخدوم الملک عبداللّه سلطان پوری و شیخ بدها فقط چهار اسم نبودند، بلکه چهارعنصر و چهار نهضت بودند که نقش فهمی در سالهای آینده برای ساختن و منتشر گردیدن محیط اجتماعی و دینی در هند را ایفا نموده اند.»

شیخ عبدالحق تحصیلات مقدماتی را نزد والد خود فرا گرفت. قرآن و بوستان سعدی و دیوان حافظ را تمام کرد، نیز او حدوداً هیجده ساله بود که علوم عقلی و نقلی را پایان رسانید. عبدالحمید لاهوری در «پادشاه نامه»نوشته است[٦]: «شیخ عبدالحق بعد از تکمیل علوم عقلی و نقلی به درس و تدریس اشتغال ورزید». شیخ عبدالحق در سال ٦-۹۹۵ه/ ۸-۱۵۸۷م مسافرت حرمین شریفین اختیار کرد. جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی در سال ۳-۹۸۲ه/ ۱۵۷۵م عبادت خانه را بنا کرد و در نظر شیخ عبدالحق: این عبادت خانه را برای بازی کردن با دین

اسلام بنا کرده بود و همه کارها که مربوط به عبادت خانه بود، برای شیخ عبدالحق اهمیتی نداشت، نیز اکبر شاه بعد از محضر نامهٔ مُلّا مبارک ناگوری که در ماه رجب ۹۸۷ه/ ژوئن ۱۵۷۹م اجرا گردیده بود، دارای متن ذیل می باشد:

«غیر ذلک من الشواهد العقلیه والدلائل النقلیه قرار داده، حکم نموده اند که مرتبهٔ سلطان عادل عندالله زیاده از مرتبه مجتهد است و حضرت سلطان الاسلام و کهف الانام.امیرالمومنین، ظل الله علی العالمین ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر شاه غازی خلدالله ملکه ابداً اعدل و اعلم و اعقل بالله اند». (منتخب التواریخ، ج۲، ص:۲-۲۷۱،طبقاتِ اکبری، ج۲، ص۶-۳۴۵). لازم بتذکر است که بعد از چنین محضر نامه جای سخن برای شیخ عبدالحق محدث دهلوی باقی نمانده بود.

شیخ عبدالحق محدث دهلوی مکه رفت و آنجا در ماه رمضان سال ۹۹۵ه/ ۱۸۵۷م رسید و بقول خود او حدیث، تصوف، فقه حنفی و حقوق العباد از استاد و پیر کاملش (شیخ عبدالوهاب متقی) فراگرفت.[۷] دورانِ اقامت در مدینه منوره، شیخ عبدالحق چهار مرتبه بزیارت روضهٔ رسول خدا مشرَّف گردید، و یک قصیدهٔ خود هم در آنجا خوانده بود که مطلع آن بدینقرار است[۸]:

بیا ای دل دمی از هستی خود ترکِ دعوی کن — میفگن چشم بر صورت نظر در عین معنی کُن

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در سال ۱۵۹۱م به هند باز گشت و درسگاه اسلامی را در دهلی براه انداخت. ملّا عبدالقادر بدایونی نوشته است[۹]: «شیخ عبدالحق محدث دهلوی در تصوف مرتبه بلند دارد». اسم کامل شیخ در فهرست نسخ خطّی چنین آمده است[۱۰]: عبدالحق بن سیف ا لدین الدهلوی وطناً البخاری، اصلاً الترکی، نسباً الحنفی، مذهباً الصوفی ومشرباً القادری طریقه».

در طول عمر شریف تقریباً هشت فرمانروا برتختِ دهلی فرمانروائی کردند ولی شیخ مذکور فقط اکبر، جهانگیر و شاهجهان را در زندگی خویش با نزدیکی دیده بود و در زمانِ سلطنت اکبر پادشاه هیچ وقت به دربار نمی رفت و در پادشاهی جهانگیر شیخ عبدالحق برای فروغ دادنِ قیام دین به دربار رفته بود. وضع توکّل شیخ، جهانگیر را تحت تاثیر خود قرار داد و او مطیع شیخ گشت[۱۱]. به

همین علّت وضع توکل شیخ، جهانگیر به دستِ خود یک دیه«بکروالا بطور جاگیر به شیخ عبدالحق اعطا کرد. شیخ حدوداً نود و چهار سال زندگی کرد و در سال ۱۰۵٤-۵ه/۱٦٤۵م فوت کرد. پسرش شیخ نورالحق[۱۲] که خودش عالم دین بود. امامت نماز جنازه نمود و بر کنار حوض شمسی به مطابق وصیت خود مدفون شد. در زمانِ شیخ کتابخانه های عمومی وجود نداشت ولی اشخاصی که مشغول تصنیف و تالِیف و درس و تدریس بودند، کتابخانۀ شخصی می داشتند. شیخ عبدالحق محدث دهلوی هم کتابخانۀ شخصی که دارای کتابهای زیادی بود شیخ آثار متعددی مربوط به معارف اسلامی در کتابخانه خود داشت.ولی متأسفانه کتابخانۀ شیخ دوران حمله های مرهتاها و جاتها به دهلی در قرن هیجدهم میلادی برباد رفت[۱۳].

شیخ عبدالحق نود وچهار سال عمر کرد و اکثر عمرش در تصنیف و تالیف گذشت. فهرست تصانیفش در رساله ای مُسمّی به «تالیف قلب الالیف بذکر فهرس التوالیف» آمده است و مشتمل بر چهل و نه است. بعد ازین فهرست شیخ تقریباً پانزده کتاب دیگر هم نگاشته است. پس تعداد تصانیف شیخ نزدیک به شصت می رسد. تصانیف شیخ عبدالحق را به اعتبار فن و موضوع به عناوین ذیل قسمت کرد.

۱.تفسیر(سه کتاب) ۲.تجوید (دو کتاب) ۳. حدیث (سیزده کتاب)٤. عقاید (یک کتاب) ۵. فقه (سه کتاب) ٦. تصوف(ده کتاب) ۷. اخلاق (چهار کتاب) ۸ فلسفه(یک کتاب) ۹. منطق (دوکتاب)۱۰. تاریخ (سه کتاب) ۱۱. نحو (دوکتاب) ۱۲. خطبات (یک کتاب) ۱۳. مکاتیب (دو کتاب) ١٤. سوانح و حالات زندگی (چهار کتاب) ۱۵. سیر و تذکره (هفت کتاب) ١٦. اعمال و اوراد (پنج کتاب)

فهرست معاصرین شیخ طویل است ولی ده نفر ذیل را می توان دوست صمیمی او تذکر داد.

۱. مجدد الف ثانی (ف: ۱۳نوامبر ۱٦۲٤م)(ا)

۲. شاه ابوالمعالی متخلص به غربتی (ف: ۱٦۱۵م)(ب)

۳. محمد غوثی شطاری(ف: ۱۵۶۳م)(ج)
٤. شیخ ابوالفیض فیضی (ف: ٦سپتامبر ۱۵۹۵م)(د)
٥. میرزا نظام الدین احمد بخشی (ف:١٥٩٤م)(ه)
٦. مُلّا عبدالقادر بدایونی (ف: ۲۷ژوئن١٥٩٦م)(و)
۷. عبدالرحیم خان خانان(ف: ۱۷آوریل ۱٦۲۷م)(ز)
۸ شیخ عبدالله نیازی (ح)
۹. نواب مرتضی خان شیخ فرید (ف: ١٦١٦م)(ط)
۱۰. میر سید طیب بلگرامی (ی)

شیخ عبدالحق محدث دهلوی سه پسر داشت، شیخ نورالحق، شیخ علی محمد و شیخ محمد هاشم ولی فرزند اکبر شیخ عبدالحق که اسمش شیخ نور الحق بود. بعد از وفاتِ پدر بر مسندِ ارشاد نشست و شیخ عبدالحق در زندگیِ خود شیخ نورالحق را «وجودِ ثانی خود گفته بود، چنین که شیخ نورالحق در علم و فضل ممتاز بود و شاعر هم بوده است و تخلصش مشرقی بوده است، این بیت از اوست:

با آنکه مشرقی همه تن دیده چون گل است
با هیچکس چون چشم حباب آشنا نبود

شاهجهان پادشاه تیموریِ هند یک باغ سی ویک بیگه موسوم به «کوشک» به شیخ مذکور داده بود، شیخ نورالحق تقریباً نود سال زندگی کرد و او تنهاپسری داشت که نامش شیخ نور الله بود و این شیخ نور الله چهار پسر داشت. محمد فخرالدین یک عالم حدیث بود و او یک پسر داشت که اسمش شیخ الاسلام صدر الصدور دهلی بوده است نیز پسر او شیخ سلام الله محدث بعد از خرابیِ بسیار دهلی را ترک نمود و در رامپور سکونت گزید، شیخ سلام الله هم دو پسر داشت که اسمهای ایشان شیخ نور الاسلام و مولانا محمد سالم این روایت حدیث و تدریس معارف اسلامی به زوال گرایید. در آخر مولانا انوارالحق حقّی و مولانا برکت علی حقّی دو بزرگ ازین خانواده باقی ماندند که بر کارنامه اسلاف افتخار ورزیدند و تصانیف و کتابهای شیخ را حفظ داشتند و منتشر کردند. معاصرین شیخ

عبدالحق محدث دهلوی او را به خطاب «اسد العلما» یاد می کنند. ولی علمای سو که در زندگیِ شیخ در فسق و فجور و الحاد و زندقه مصروف بودند واین کج روی را بنام تصوف تشریح می کردند. چنانکه بنا کردن عبادت خانه کار مهمی بوده است ولی در صحن آن عبادت خانه، اسلام از دست مسلمانان گذشت، چنانکه بنظر می رسد که اکبر پادشاه در سال ۱۵۸۲م دینِ الهی را بنام دین نو اجرا کرده بود عهدنامه ای که برای داخل شدن در دین الهی چنین بوده است:

«منکه فلان بن فلان باشم بطوع رغبت و شوق قلبی از دین اسلام مجازی و تقلیدی که از پدران دیده و شنیده بودم ابرا و تبرا نمودم و در دین الهی اکبر شاهی در آمدم و مراتب چهار گانه اخلاص که ترک مالی و جاه و ناموس و دین باشد قبول کردم» (منتخب التواریخ ،ج۲،ص۳۰٤)

جلال الدین محمد اکبر پادشاه در سال ۱۵۸۲م به مُلّا مبارک ناگوری را امر کرده بود که محضرنامه برای پادشاه اجرا کند و در محضرنامه مُلّا مبارک ناگوری بادشاه را حق اجتهاد هم داده بود که در حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی، پرفسور خلیق احمد نظامی بحوالۂ شیخ نورالحق نوشته است که در سال ۱۵۷۸.م اکبر مذهب اسلام را ترک گفت.

شیخ دربارۂ کمیابی مواد در اخبار الاخیار خود اشارده کرده است:

«چون ذکر از مشایخ از دیار عرب و عجم و کتب و صحائف ارباب معارف سطور و مذکور است، چنان مخطور خاطر فاتر شد که آنچه از اخبار و آثار ثبت آن درین اوراق اختیار افتد. بعداز ذکر حضرت پیر دستگیر شیخ العالم و الغوث الاعظم و الاحباب قطب الاقطاب غوث الثقلین شیخ محی الدین ابومحمد عبدالقادر الحسنی الجیلانی رضی اللّٰه عنه مخصوص این ذیار باشد یعنی دیار هندستان که مقام خاص غربا و محبان و دوستان است. زیرا که اگرچه احوال بعضی از مشاهیر ایشان مسطور و مزبور شده و لیکن اخبار اکثری از مشایخ و علما و اتقیای دیگر از زمان ابتدای فتح اسلام که زمان ظهور این کرام درین دیارست در هر عصری و عهدی معروف

و مشهور بودند در کتابی معین مبین مسطور نیست مگر در بعضی ملفوظات و رسائل بعضی از تقریبات و وسائل مذکوره شده»[۱۴]

جای دیگر شیخ می گوید که قبل از نوشتن تذکره، خیلی کتابهای صوفیا و آثار ایشان پیش خود جمع کرده بودم ، او می گوید:

«احوال اولیا و اصفیا و عرفا و مشایخ و بزرگان دین و مقتدایانِ ارباب یقین در کتب و رسائل و در ملفوظات مشایخ چشتیه وغیرهم در نظر آمده و از ثقات روات که جانب صدق ایشان راجح بلکه متعین باشد با استعمال نوعی از تفرس و اعتبار و امتحان و اختیار که واجب وقت کاتبان تاریخ و مستمعان اخبارست، شنیده شده نوشته آمد و جماعه دیگر از علما و صلحا که به سمت امتیاز موسوم، به عفَت اشتهار معلوم بوده اند خصوصاً از صلحای طبقه اسکندریه که زمان صلاح و تقوی و ورع و دیانت و صیانت بود و بسیاری از اکابر و علما از اطراف و اکناف عالم از عرب و عجم درآن زمان تشریف آورده، درین دیار توطن فرمودند و جماعه دیگر نیز اگرچه بنشان ولایت و کرامت موسوم نبوده اند لیکن ذکر ایشان در محافل و مجالس بخیریت می راند، شاید که بعضی تقریبات و مناسبات مذکور شده باشد.»[۱۵]

یکی از خصائص عمده تذکره این است که شیخ عبدالحق محدث دهلوی همه صوفیا را در مقام خاص اجتماعی ایشان را شناخته است چنین که ابهام گوئی و مبالغه آرائی، طرز نگارش آن دوره بوده است. کشف و کراماتِ صوفیا احتراز نموده است. اگر در تذکره او بیانِ کشف و کرامات آمده است، آن مبنی بر استدلال است یا از باب عقیدت و اِرادت آمده است. ترجمهٔ عربی به زبان فارسی مزیّت خاَص شیخ است که قاری نمی تواند بشناسد که این عبارت از عربی ترجمه گردیده است، این نمایانگر دسترس شیخ در ترجمه است. شیخ عباراتی مقفّی و مسجَع هم نوشته است ولی زورِ بیان، تسلسل و روانی از نوشتن او هویداست و تطویل بیان که اثر بسیار نویسی است در تحریر شیخ دیده نمی شود.

همین سبب اخبارالاخیار اعجاز شیخ است که همه تذکره به اختصار نوشته است شیخ در تذکره خود می نویسد که «بی ذوق چه نویسد که رونقِ سخن در ذوق است.»

در تحریر شیخ«شانِ آمد» همه جا وجود دارد و این آمد حتماً از ذوقِ سخن می آید. در آخر کتاب، شیخ تکمله نوشته است و از جد امجد خود آغاز کرد تا والدِ خودش ذکر نموده است. نیز دربارهٔ والد بسیار جالب نوشته است. در خاتمهٔ تذکره دعای به خدا کرده است و در شانِ محمد مصطفی قصیده ای سروده است و قطعه ای تاریخی نیز ثبت کرده است:

طیب اللّه حَقّی انفاسک ناوک اللّه قوهٔ و غنی
نام و تاریخ این کتاب عزیز گر کنی ذکر اولیا احسن

ارزیابی انتقادی

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در تذکره اخبارالاخیار فی اسرارالابرار همه مشایخ وف را به اعتبار زمانهٔ ایشان بر سه طبقه منقسم کرده است:

طبقهٔ اول: از خواجه معین الدین چشتی اجمیری تا شیخ فخرالدین مشتمل بر بیست صوفی.

طبقهٔ دومّ: از بابا فریدالدین گنج شکر تا مولانا احمد حافظ مشتمل بر چهل و سه صوفی.

طبقهٔ سوم: از شیخ نصیرالدین چراغ دهلی تا مولانا احمد بختی مشتمل بر صد و نود و دو صوفی.

بعد ازین سه طبقه، چهارده مجذوب را ذکر نموده است که آغاز آن از شیخ ابوالغیب بخاری است و تا سبحان مجذوب تمام می شود. در آخر پنج خانم که صالحات و مجاذیبهٔ وقت بودند هم ذکر شده است از بی بی ساره آغاز می شود و با بی بی اولیا پایان می رسد.

در چندین نسخه های اخبارالاخیار که چاپ شده اند، دربارهٔ مجدد الف ثانی دو یا سه صفحه هم نوشته اند ولی پرفسور خلیق احمد نظامی در کتاب خود «حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی» می نویسد که این صفحات از مولف کتاب

هیچ مطابقت ندارد. بعد از مطالعه اخبارالاخیار چنین به اثبات می رسد که شیخ درین تذکره اصلاحاتی هم کرده است بطور مثال در کوائف شیخ الله دیا که یکی از مریدان شیخ سعدالدین خیرآبادی بود شیخ نوشته است: «همدرین سال که نهصد و نود و سه است وفات یافت». بعد از نوشتن این چنین عبارت شیخ عبدالحق ملاقات از شیخ وجیه الدین علوی گجراتی را بیان کرده که در سال نهصد و نو د و شش واقع شده بود. در تذکرهٔ مذکور شیخ دربارهٔ ولادت و وفاتِ صوفیا و مشایخ نیز دربارهٔ قبور ایشان هم نوشته است.

در ذکر بعضی صوفیا شیخ عبدالحق نوشته است که «وفات او در سال سنه است».[16] علّتش این است که شیخ عبدالحق دربارهٔ وفات ایشان سال مستند را پیدا نکرده بود. چنانکه شیخ از نوشتن سال وفات اجتناب نموده است، نیز اطلاعی که مدلّل و مستند نبود، شیخ او را ثبت نکرده است. شیخ اسم کتابهای صوفیا را هم ذکر کرده است و دربارهٔ آن کتاب و رسائل توضیح می دهد، چنانکه شیخ دربارهٔ رساله «مفتاح الاسرار» که رسالهٔ مولانا سماء الدین است، توضیح داده است و مرتبه و مقام کتاب در ادبیات را هم تعیین نموده است[17]. شیخ در ذکر بعضی مشایخ بطریق ارادت و عقیدت، چند نکاتِ منفی هم ثبت نموده است که سراسر باعث احترام و مقام صوفیا را آشکار می کرده. یکی از آن درباره شیخ محمد ترک نارنولی است که شیخ عبدالحق در تذکرهٔ خود نوشته است.

جای دیگر در همین تذکره دربارهٔ شیخ تاج الدین شیرسوار ذکر کرده است و می نویسد که :«مرید شیخ قطب الدین منوّر هانسوی است که در کوهستان نارنول است. ریاضات شاقّه کشید، کار خود بمجاهده بجایی رسانید که دام و دد مسخر او شدند و وحوش و طیور با او انس گرفتند. چنین می گویند که چون وی می خواست که بزیارت پیر خود بجانب هانسی برفت و شیری را از بیشه می گرفت و بر وی سوار می شد و ماری بر دست می کرده، متوجه مقام پیر می شد. چون نزدیک مقام پیر می رسد. شیر و مار را رها می کرد.»

شیخ عبدالحق در ذکر شیخ عبدالقادر جیلانی و شیخ موسی همه زورِ انشا پردازی صرف کرده است، نیز در ذکر شیخ علی بن حسام الدین، شیخ مذکور تقریباً سیزده صفحه نوشته است و از عقیدت و ارادت هم بطوری ظاهر کرده است که دربارهٔ وفات علی بن حسام الدین نوشته است که :«در وقتِ رحلت سرِ مبارک ایشان بر زانوی فقیر بود.»[۱۹] شیخ دوهره اردو را هم نقل کرده است:

سن سہیلی پرم کے باتا
یوں مل رہئے جیون دودھ نباتا

شیخ جای دیگر حقایق تاریخی و اسم شهر را چنان ذکر کرده است، برای مثال درباره اسم شهر ناگور نوشته است[۲۰]:«اسم قدیم این شهر «نوانگر» بود ولی ترک اسم شهر را تبدیل کرد و همین طور اسم برهان پور را به نام شیخ برهان الدین منسوب کرده است. نیز شیخ صوفی بدهنی و خواجه قطب الدین بر دستِ چنگیزخان اسیر گشتند و زندانی شدند[۲۱]. این همه اطلاعات را شیخ عبدالحق ضمنا تذکّر می دهد که اکثر مبنی بر حقایق است.

شیخ عبدالحق دوران تصنیف تذکره، ملفوظات نظام الدین اولیا (فوائد الفواد)، ملفوظات خواجه نصیرالدین محمود چراغ دهلی (خیرالمجالس) وغیره را به نحو خوبی استفاده کرده است. تا حال اخبار الاخیار پنج مرتبه بزیور طبع آراسته شده است:

۱. مطبع محمدی، دهلی ۱۲۸۳هجری

۲. مطبع مجتبائی، دهلی ۱۳۰۹هجری

۳. مطبع مسلم، دهلی ۱۳۲۸هجری

٤. مطبع مجتبائی، دهلی ۱۳۳۲هجری

۵. مطبع رحیمیه، دیوبند،۱۳۹۸هجری

فهرست نسخه های خطی اخبارالاخیار در موزه ها و کتابخانه های هند و بیرون از هند وجود دارند، چنین است.

۱. موزه بریتانیا (چارلس ریو) ج۱، شماره نسخه خطی،۰۱۷ -OR نستعلیق، سال ۱۲٦۰هجری/ ۱۸٤٤م

۲. کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر، شماره نسخه خطی ۹۲۰/۹۸ نستعلیق، سال ۱۱٦۸هجری/٥-۱۷٥٤م

۳. ایشیاتک سوسائتی، بنگال (کلکسیون کرزون، صوفیا XIسی)، ایوانو،شماره نسخه خطی۲٥۸ (D-20)نستعلیق،سال ۱۲٦۰هجری/ ۱۸٤٤م

٤. کتابخانه هردیال ،دهلی، شماره نسخه خطی ۳٦۳، نستعلیق،سال ۱۱۲۸هجری/ ٦-۱۷۱٥م

٥. موزه و کتابخانه سالار جنگ، حیدرآباد (مجلد دوم، محمد اشرف)، نسخه خطی، T.S٤۹٤.نستعلیق ،سال ۱۰۸۰هجری/ ۱٦٦۹م

لازم بتذکر است که راقم الحروف اخبار الاخیار فی اسرار الابرار را برای تکمیل دکتر ای ادبیات فارسی تصحیح و تحشیه انجام داده است که در سال ۲۰۰٥ میلادی از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران به زیور طبع رسیده است.

پانویسها

۱. اخبارالاخیار فی اسرارالابرار، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، مطبع مجتبائی، دهلی، ۱۳۳۲ه، ص ۲۸۹

۲. همان، ص ۲۹۱

۳. «والدم را به عنایت مخصوص ساخت و خرقهٔ خلافت پوشانید و مثال خلافت تا چند روز بخط خاص خود مسوده کرد». اخبار الاخیار ،ص۲۹۸

٤. «می فرمود که آن بغلبهٔ شوق در یک روز گفته شده است و باز هرگز برآن عبور نیفتاده». همان

٥. حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی، پرفسور خلیق احمد نظامی،مطبع یونین، دهلی، ۱۹٦٤م

٦. «چون عمرش بعشرین رسید از پایهٔ تحصیل بدرجهٔ تدریس برآمد و چندی هنگامه افاده گرم داشته، بپای طلب بادیه پیمایی سفر حجاز گردید». پادشاه نامه، عبدالحمید لاهوری، ص ۲-۲٤۱

۷. اخبار الاخیار، ص٦٤-۲٦۳

۸. همان، ص ۳۲۷
۹. منتخب التواریخ، ملا عبدالقادر بدایونی، ترجمهٔ اردو، محمد محمود فاروقی، مطبع غلام علی، کشمیری بازار، لاهور، پاکستان، ۱۹۴۲م، ص ٦٢٤
۱۰. فهرست نسخ خطی فارسی، موزه بریتانیا، چارلس ریو،ج۱،شماره OY1107
۱۱. اخبارالاخیار، ص ۱۵۰
۱۲. «پس از رحلت آنجناب نورالحق، خلف الصدقش که در علم و فضل شهرهٔ آفاق بود، مُدّت مدید صدر آرای مدرسه استفاده گشت». عملِ صالح، محمد صالح کنبوه، مجلس ترقی ادب، کلب رود، لاهور پاکستان، ۱۹۶۰م،ص ۳۸۵
۱۳. حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی ،ص ۱۰۵
۱٤. اخبارالاخیار، ص ٦
۱۵. اخبارالاخیار، ص ۸
۱٦. دربارهٔ شیخ عبدالله شطّاری نوشته است:«وفات او در سنه و قبر او درون قلعه مندو است، ماخذ پیشین، ص ۱٦۷
۱۷. «رساله دیگر دارد مسمی و مفتاح الاسرار که اکثر آن بعینیه منقول از رسائل شیخ عزیز نسفی است.» ماخذ پیشین، ص ۲۱۱
۱۸. «بعضی از صلحا آواز تلاوت قرآن از قبرهای ایشان شنیدند که بطریق دور می خواندند.» ماخذ پیشین، ص ۱
۱۹. ماخذ پیشین، ص ۱٤۹
۲۰. ماخذ پیشین، ص ۲۷۲
۲۱. ماخذ پیشین، ص ۲٦۵

❊❊❊

نگاهی به تذکره نویسی فارسی حزین لاهیجی

دکتر محمد غلام نبی*

ستارگان آسمان علم و ادب ایران که از اوضاع نامساعد سیاسی و شورانگیز داخلی دچار و سرگردان شده به سوی محیط سازگار علم دوست و ادب پرور هند رخ دادند و جایگاه و جولانگاه شان ساخته تا مدت طولانی مثل زهره درخشان و تابان رونق و روشنائی خاصی پاشیدند. در این جمله حزین لاهیجی نیز به شمار می آید که از حیث شاعر برجسته و نویسنده چیره دست شناخته می شود که از صلاحیت و استعداد فوق العاده ای زبان و ادبیات فارسی را در این سرزمین رواج و رونق و نفوذ رو به گسترش بخشید.

شیخ جمال الدین عبدالمعالی محمد علی تخلص به حزین در سال ۲۷ ربیع الثانی ۱۱۰۳ه برابر با ۱۹ژانویه ۱۶۹۲ م به اصفهان چشم گشود. خانواده اش از سلسلهٔ شیخ زاهد گیلانی که پیر و مرشد صفی الدین اردبیلی بود، ارتباط داشت. خانواده حزین اصلاً از اهالی لاهیجان بوده و به سبب علم و ادب در آن شهر محبوب و محترم بودند. پدرِ حزین ابو طالب به سنّ ۲۰سالگی از لاهیجان به اصفهان هجرت و حرکت نمودند. حزین در زندگانی خود سرد و گرم زیاد چشیده بود یعنی گردش زمان و حوادث روزگار وی را برای مهاجرت و مسافرت به شهر و مناطق گوناگون ایران و هند وادار ساخت، سرانجام از شهر مقدس هندوان بنارس اینقدر دلبستگی و محبوبیت داشت که مسکن و متسقر دائمی ساخته برای همیشه زندگی بسر برد و نیز سپرد خاک به این سرزمین آرزو و تمنا داشت که قبول شد.

---

* دانشیار، گروه زبان وادبیات فارسی، دانشگاه لکهنو

حزین در هر زمینه شعر و ادب فارسی سخن رانده است که استادی و مهارت خاصی به نظر می رسد. درمیان این آثار تذکره های فارسی وی مورد اهمیت و ارزشی خاص قرار دارد. علاوه برین در مورد شاعران دیگر احوال و وضعیت زندگانی وی در آثارش منعکس می سازد به ویژه در تذکره خود مطرح نموده است.

تذکره های حزین را به اختصار بررسی و بحث می نمایم.

۱. مدةالعمر:

نسخه این تذکره هیچ جا وجود ندارد اما از مطالعه «تذکرة الاحوال» نشان می دهد که در ایام مسافرت شیراز حزین پس از مطالعه کلیات و کتابهای مختلف علما و فضلا تذکره ای به عنوان «مدةالعمر» در اوایل سال ۱۱۳۵ه به رشتهٔ تحریر درآورده بود که در این تقریباً هفت هزار شعر جمع آوری کرده. متاسفانه همان زمان در اصفهان شورشی برپا گردید که با کتابخانه وی این تذکره نیز رو به تلف گردید. حزین به این رویداد و حوادث تاسف بسیار خورد. چون به نظر وی این تذکره ارزشی و اهمیتی خاصی داشته بود، در مورد این کتاب احساسات و عواطف خود را به این گونه ابراز نماید«خواستم که مجموعه مرتب سازم که مشتمل بر نفایس و نوادر باشد و جوامع مشهوره افاضل سلف را جمع آید. پس شروع در تحریر آن کردم و به مدة العمر موسوم ساختم و به تدریج آنچه لایق سیاق آن بود، در آن مندرج می شد. در سفر فارس مقداری از آن نوشته شد و هم چنین تا ابتدای سال خمس و ثلثین و مایهٔ بعد الالف تخمیناً به هفت هزار بیت رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان روی داد و با کتابخانه فقیر و آنچه بود بغارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه تاسف است. چه اگر انجام می یافت و به نظر افاضل جهان می رسید آنرا لائق ذخیرهٔ خزاین سلاطین قدر شناس می یافتند.»[۱]

از این اقتباس مزبور می توان گفت اولین تذکره حزین «مدة العمر» بوده. اگرچه براؤن نوشته است که نسخه این در لندن وجود دارد اما دکتر علی رضا نقوی در کتاب خود این را اشتباه براؤن قرار داده است.

تذکرهٔ الاحوال

این دومین تذکره حزین محسوب می شود که به نامهای تاریخ احوال، سوانح عمری شیخ حزین، تاریخ احوال به تذکرهٔ حال حزین نیز شناخته می شود. این کتاب در اصل سرگذشت و زندگینامه وی می باشد که در سال ۱۱۵۸ه همان وقت آغاز کرد که در دهلی در دورهٔ نگرانی و پریشانی گرفتار بود. این حوادث و جریانات که در ایران و هند اتفاق افتاد قلم داد کرده در دوشب به تکمیل رساند. راجع به این عقیده خویش به این واژه اظهار نماید.«پوشیده نماند که مجموع تحریر این اوراق و التفات بنگلادش خلاصه این احوال شیوه خامه و پیشه همت و مناسب اوقات و مرغوب خاطر و مانوس طبیعت این خاکسار نبود بلکه فکرت و رویت این شیوه بغایت بیگانی و احتراز داشته بخاطر نمی گذشت. اما باعث بر تسوید آن شد که در این آوان که آخر سال اربع و خمسین و مایه بعد الالف ست در بلدهٔ دهلی با شدت آلام و اسقام زاویه نشین اعتزال و خاطر شوریده لبریز مالامال بود آسائش آرام کرانه گرفته از تعطیل قواد هجوم اندوه خاطر به هیچ چیز مشغول نمی شد و شبها خوب نبود بی اختیار آنچه مجمل احوال بزبان قلم آمد در دو شب تا این مقام تسوید نموده.

اگرچه این تذکره در عجلت نوشت اما نشانگر و بیانگر در مورد احوال زندگانی حزین، نخبگان و دانشمندان دیگر و اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی می باشد. از این تذکره هویداست که حزین کشورها و شهرهای گوناگون سفر نمود که عبارت اند از گیلان، عراق، فارس، آذربائیجان، شیراز، کاظمین، مکه معظمه، نجف اشرف، کربلای معلی، سیستان، ملتان، لاهور، دهلی وغیره. اما هیچ جا سکون و اطمینان و امنیت و آشتی نصیب نگردید.

در این تذکره دیوان حزین که مشتمل بر چهار جلد و دو مثنوی تذکرة العاشقین و مثنوی خرابات که به روش و طرز بوستان سعدی نوشت. ذکر شده است نیز در مورد دوستان و احباب حزین معلوماتی مهمی بهم رسانده است و راجع به شاهان

ایران مثلاً شاه حسین، شاه طهماسپ، نادر شاه، محمد شاه، محمود خان ترکمان، و حمله نادر شاه، غارتگری اصفهان و گیلان و شیراز و هندوستان را مطرح نموده است. واقعاً این تذکره اهمیت و افادیت خیلی بر خوردار شده است که چندین بار منتشر شده است.

تذکرۀ المعاصرین

این سیومین تذکره حزین می باشد که بنام تذکرۀ شعرای معاصرین یا تذکره حزین هم معروف هست که چندین بار به چاپ رسیده است. در این تذکره سخنوران و نویسندگان، دانشمندان و دانشوران نیمه اول قرن دوازدهم هجری یعنی اواخر دورۀ سلسله صفوی که معاصرین حزین بودند، ذکر نموده است. بنابه گفته حزین «در این مختصر زیاد از این رعایت ترتیب را لازم ندید که منقسم به دو فرقه نماید، فرقۀ اولی در ذکر علمای اعلام، فرقه ثانیه در بیان سایر انام و به دوستان کرام.»[۲]

چنانکه بالا ذکر نموده شد، این تذکره دارای دو بخش می باشد. یعنی در بخش اول راجع به علمای اعلام چون صدرالدین سید علیخان بن سید نظام الدین احمد حسینی، محمد مسیح بن اسمعیل فسائی شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالزاهدی جیلانی، شیخ جلیل الله طایفانی، محمد مسیح، سید مرتضی، محمد علی السکاکی شیرازی، محمد ولی هادی وغیره و فرقه ثانیه در ذکر شعرای معاصر وحید زمان که میرزا طاهر، میرزا داؤد، میرزا مهدی، میرزا محمد امین، میرزا ابراهیم وغیره است.

این تذکره را در اواخر سال ۱۱۶۵ه دوران اقامت دهلی به نُه روز تکمیل رساند. اگرچه این زمان از اوضاع نامساعد و هرج ومرج سیاسی رو برو بود و از بار غم دل و ذهن وی خسته خاطر گردیده بود چنانکه در کتاب بیان نموده است.

راجع به سال تالیف این تذکره در مقدمه کتاب به این گونه ابراز نموده است:

«مخفی نماند که تسوید این اوراق در اواخر هزار و یکصد و شصت و پنج هجری در وقتی بخت غنوده در شبستان هند تیره روزست اتفاق افتاد.»[۳]

در این تذکره متاسفانه هیچ یک از شاعران هندی را ذکر نکرده است. اگرچه در آن زمان مثل میرغلام علی آزاد بلگرامی، میر محمد افضل ثابت، سراج الدین علی خان آرزو وغیره جلیل القدر شاعران و ادیبان موجود بودند. در حزین خود پسندی و خود خواهی زیاد بود و هیچ شاعر و ادیب هندی را اهمیت و ارزشی نمی داد بلکه کمتر می گرداند. این تنگ نظری و تعصب حزین را نشان می دهد. در اصل حزین بر نژاد ایرانی افتخار داشت و هندیان را به نظر تحقیر آمیز نگاه می کرد.

اگرچه در این تذکره کمی و خامی زیاد به نظر می رسد مثلاً در مورد علما و فضلا سن وفات ننوشته است یا اشتباه کرده است. اما باوجود این کمی تذکره نویسان هندی چون میر غلام علی آزاد بلگرامی (خزانهٔ عامره)، عاشقی عظیم آبادی (نشتر عشق) وغیره استفاده نموده اند که اهمیت و ویژگی را دلالت می کند.

سفینهٔ شیخ علی حزین

این چهارمین تذکره حزین محسوب می شود اگرچه از نام و عنوان هویدا است که این سفینه است اما از حیث تذکره هم می توان شمار کرد. در این کتاب احوال صد و هفت و اشعار شان را بیان نموده است. بخش بزرگی دارای شاعران عهد صفوی به تحریر درآورده است ولی احوال خیلی اختصار بیان نموده بلکه بعضی ها را فقط نام برده و شعرش درج کرده است. سال تالیف پیدا نیست. از اهلی شیرازی آغاز گردید و تا کمال اصفهانی پایان رسید.

بطور کلی می توان گفت که حزین در زمینه تذکره نویسی مقام و جای ویژه ای دارد که راجع به شاعران و عالمان و ادیبان سده یازدهمین و دوازدهمین هجری ایرانی اطلاعاتی و آگاهی خاصی فراهم می رساند.

منابع

۱. ویژه نامه حزین، ماهنامه نیا دور (اردو)لکهنؤ،ژانویه ۱۹۹۲
۲. تذکره نویسی فارسی در هند و پاک، علی رضا نقوی، تهران
۳. کلیات حزین، چاپ نولکشور

حواشی

۱. تذکرة الاحوال ، حزین، ص ۸۱
۲- کلیات حزین، ص ۹۳۳، چاپ نولکشور
۳. کلیات حزین، ص ۹۳۳، چاپ نولکشور

***

خواب در تذکره الاولیا عطّار نیشاپوری

دکتر فاطمه امامی*

شیخ فریدالدین عطّار نیشاپوری

ابوحامد بن ابراهیم بن اسحاق، آنکه غبار تاریخ، زندگی اش را در ابهام فرو برده است. حتی سال تولد و وفاتش به یقین مشخّص نشده است. گفته اند در سال ۵۱۳ یا ۵۵۳ یا ۵۴۰ تولّد یافته است. سال شهادت او را که استاد فروزانفر به یقین نیمهٔ دوم سال ۶۱۸ ذکر کرده است.[۱] استاد شفیعی کدکنی با ذکر دلایل تاریخی سال دانسته است.[۲]

اهل کدکن از ربع شامات نیشاپور است که امروزه از توابع تربت حیدریه به حساب می آید. در شادیاخ به شهادت می رسد و مزارش امروزه در نیشابور است. مزار پدرش که او نیز اهل تصوف بوده است به نام پیر زروند در کدکن زیارتگاه است.

از زندگی شخصی و همسر و فرزندان او اطلاع دقیق در دست نیست. استادان و معاصران و شاگردانش ناشناخته اند. هر چند او را به بزرگانی چون مجدالدین بغدادی، نجم الدین کبری و رکن الدین اکاف نسبت شاگردی داده اند، ولی گمان می رود به علت شهرت این عارفان در قرن ششم چنین روایت شده است. همچنین انتسابش به سلسله هایی از صوفیه، چون کبراویه و اویسیه بر پایهٔ حدس و گمان است.

او به علوم و فنون ادبی، حکمت، نجوم، تفسیر، حدیث، فقه و روایات مذهبی تسلط کامل داشته است. از آنجا که نیشاپور در دوره ی او از مراکز علمی جهان اسلام بوده است، برای کسب دانش، نیازمند سفر نبوده است.

---

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ایران

در باب مذهب عطّار، به یقین او را اهل سنت دانسته اند که به خاندان رسول ارادت خاصی داشته است. مروت و مکنت شخصی سبب شد او محتاج خلق نگردد و هرگز در مدح شعر نسراید.

شکر ایزد را که درباره نیم | بستهٔ هر ناسزاواری نیم
من ز کس بر دل کجا بندی نهم | نام هر دون را خداوندی نهم
نه طعام هیچ ظالم خورده ام | نه کتابی را تخلّص کرده ام
همت عالیم، ممدوحم بس است | قوت جسم و قوت روحم بس است [۳]

عطّار در میان سه شاعر بر جستهٔ تصوف یعنی مولوی و سنایی، عطّار، کسی است که با هیچ درباری به هیچ وجه رابطه نداشته است. این عدم ارتباط او با سلاطین و امرای عهد در مجهول بودن حمایت و حوادث زندگی اش بی سبب نیست .«مهمترین ویژگی عطّار در این است که تمام آثارش در جهت تصوّف است و در مجموعهٔ مسلّم آثار او، یک بیت نمی توان یافت که نتواند رنگ عرفان به خود گیرد. او تمام موجودیّت ادبی خود را وقف تصوف کرد».[٤]

خواب و رویا

نقش مهم و قابل توجهی که خواب در زندگی انسان دارد از زمان های بسیار کهن شناخته شده است. در پایان روز، آنگاه انسان خسته و کوفته از کار روزانه است، میل دارد که زود تر بخوابد تا نیروی تازه بدست آورد و تجدید قوایی بنماید. انسان پس از یک خواب عمیق، شاداب و سبکبال از خواب بر می خیزد و دوباره آمادهٔ کار و کوشش روزانه می گردد. کسی که مدّت ها رنجور بوده و برای اولین بار، پس از بیدار و خوابی های ممتد، در خواب آرام و عمیق فرو می رود، احساس شادی و شعف می نماید و این خود یکی از علائم و نشانه های دوران نقاهت و شروع از بهبود بیماری است.

بر حسب اتفاق و تصادف نیست که اوصاف محیّرالعقول و شگفت آور، بخواب نسبت می دهند و خواب را برای سلامتی مفید می دانند و آنرا بعنوان نیروی مولد انرژی، بهبود بخش، آرام کننده راحت، ملایم و بالآخره افسون گر و

دلربا می دانند. در سرود های ملّی و آثار ادبی، از خواب به عنوان مسکّن و شفا بخش توصیف بعمل آمده است. شیکسپییر در بارهٔ خواب می گوید: «خواب ....، خاتم ثانوی ضیافت درخشان طبیعت، غذا اصلی سفرهٔ زندگی است».[5]

با وجود اینکه خواب حالتی است که جزو بر نامه شبانه روزی انسان می باشد، مسأله خواب از زمان های خیلی قدیم مورد توجّه قرار گرفته واقعات دانشمندان متعددی را بخود معتوب داشته است. انسان در حالتی که بظاهر خفته و ارتباط دنیای بیرون ندارد، خواب می بیند و سال های متمادی اساس خواب دیدن و رویا بخوبی روشن نه گردیده و فرضیات مختلفی دربارهٔ علت آنها بوجود آمده است. ضمن فرضیات علمی، برخی عوامل عرفانی و صوفیانه خاص و ملال آور نیز، در قضاوت راجع به این پدیده وارد شده است. منشأ این اشتباهات و عقاید باطل خرافی، از دوران های قدیم بوده است.

این تصورات در بارهٔ رؤیا، به جای اینکه نمایندهٔ پیش رفت در این زمینه باشد، خصوصیت نمائش داشته و فقط احتمالات و رفضیات جسورانه بوده و متّکی بر هیچ گونه دلیل مشخّص نمی باشد. بدون اغراق، می توان گفت که در سایه پژوهش های پاولف در باره فیزیولوژی خواب، «معمای» قدیمی رؤیا حل شد و از نظر علمی نشان داده شد که رؤیا نیز همانند زندگی روانی بهنگام بیداری، بر اساس و مبدأ فعالیت نیمکره های مغز می باشد و از قوانین پیروی می نماید سایر پدیده های طبیعت زندگی پیروی می کنند.

رؤیای هنگامی و وقوع می پیوند که خواب خیلی عمیق نه باشد کسی که در خواب خیلی عمیق می رود، بر حسب اصطلاح پر استعاره، «مثل تنه درخت می خوابد» رؤیای نمی بیند.

رؤیای ها اغلب هیجانات قوی، مشاجرات داخلی، خواسته های بر آورده نه شده، ترس، و سایر احساسات را نشان می دهند.

رؤیای آناکارنین، که به وسیله لؤن تولستوی ،شرح داده شده است، بهترین مثال برای نشان دادن این مسأله است که چگونه احساسات خیلی قوی در عالم

رؤیا منعکس می شوند. رؤیای آنارکارنین، هنگامی به وقوع پیوسته که، حالت غم و اندوه او به اوج رسیده بود و سؤالات زمانی مطرح شده که مسایل برای او خیلی دردناک و وسوسه آور شده بود:

کدامیک را باید انتخاب کند، وظیفه زناشویی و احساس شدید خود نسبت به آلکسی و رونسکی را ؟

تولستوی می نویسد ، او هر شب تقریباً همین رؤیاها می دیده است. او خواب می دیده است که، دو مرد در آن واحد شوهر وی هستند، بنا بر این محبت ها و نوازشهای خود را تقسیم می کرد.

نظریات سچنو و پاولف دربارهٔ منشأ رؤیا و خصوصیات فیزیولوژیک آنها چیست؟ در اینجا مراجع به تصویف کاملاً مخالف، که زیگموند فروید در نظریهٔ اول خود اظهار می دارد که رؤیاها همیشه انعکاس خواستها و احساسات منفی و سر پوشیده، تحقیق نیافته و نگهداری شده هستند.

فروید کلیه این تاثرات و خواسته ها را در احساسات و خواسته های جنسی که منشأ و سر خوردگی آن اغلب به دوران طفولیت منتهی می گردد خلاصه می کند. بدون انکار نقش غریزهٔ جنسی در زندگی انسان، باوجود این نمی توان هیجانات را، همانطور که فروید نادیده گرفته، نادیده، انگاشت و فقط آنها را با احساسات و خواسته های جنسی محدود ساخت. همانطوریکه گفتیم، رؤیا ممکنست انعکاس مناظر خیلی متفاوت و متغیری از شخصیت انسانی باشد.

تجربهٔ انسان در زندگی، خواسته ها و تمایلات، فعالیت روزانه، شناسایی، شالوده و خصوصیت هیجانات او در رؤیا تأثیر کلی دارند، ما مثالهای گوناگون از رؤیا را ذکر کردیم، که حاوی هیچگونه هیجانات جنسی نبودند. بعلاوه با کمال اطمینان می توان گفت که هیجانات جنسی آشکار یا مخفی مقام نسبتاً محدودی را در رؤیا به خود می گیرند. و جای خود را، بطور محسوس به آستانه خیالاتی که منعکس کنندهٔ تظاهرات مختلف زندگی انسانها است تفویض می کنند که ارتباطی

به زندگی جنسی ندارد. فروید نیز نمی توانست آن را نادیده بگیرد. پس برای این موقعیت مشکل که ایجاد شده بود چه راه حلّی پیدا کرد؟ چگونه از نظریه جنسی خود درباره رؤیا دفاع نمود؟ در اینجا دوّمین فریضه فروید که بر حسب آن رؤیا ها همیشه بصورت کنایه و رمز مطرح شده است، متذکر می شوم. ببینیم، فروید، چگونه از طریق کنایه، از رؤیا نتیجه گیری می کند. می دانیم که علم از دانشمند می خواهد که بدون طرفداری از استقراء و نتیجه گیری های خود متکی به پدیده های عینی و تجربی باشد. فروید راه دیگری را پیش گرفت. برای تفسیر رؤیا، بر یک شمای ظاهراً منطقی تکیه کرد که خودش طرح ریزی کرده بود او طریقه کنایه، رمزی رؤیا را بدون هیچگونه دلیل و برهان به میان آورد. به عنوان مثال،شبح های ذهنی فروید، متکی بر شباهت خارجی و خیلی دوری بودند، که بین اشیای قابل رؤیت به هنگام رؤیا و ساختمان اعضاء جنسی وجود داشت به نظر فروید، اگر شخص به هنگام رؤیا چتر ببیند، باید به فکر عضو و جنس مذکر بود، وجود اطاق در رؤیا، نماینده عضو جنس مونث است چنین تجربه و تحلیلی در تفسیر رؤیاها، اتفاقات مربوط به زندگی جنسی مشتریان و ایجاد ارتباط بین این وقایع و محتوی رؤیا، از مختصات و خصوصیات نظریۀ فروید است، برای برقراری چنین ارتباطی، فروید به تجزیه و تحلیل تکلم مرکزی رؤیاها متوسّل می شود. طرح مسأله فوق به طریق بیان رمزی، همانند فروید، که آن را مانند یک قانون عمومی و اجباری دانسته و تشکیل رؤیا ها را بدان نسبت می دهد صحیح و منطقی نیست مسأله مهم عبارت از این است که در این گونه موارد، نباید احساسات انسانها را به شکل وهم و یا رمز تلقی کرد. احساسات جنسی ممکن است. به هنگام رؤیا ظاهر رویا ظاهر شوند، ولی نه بصورت رمز، بلکه صورت انعکاس احساسات واقعی. این همان مسأله ایست که بنام «رؤیاهای شهرت انگیز» نامیده می شود. همچنین نباید

فراموش کرد هنگامی که فروید از مسأله سمبولیسم رؤیا بحث می کند و مسأله احساسات و خواسته های به عقب برگشته و واپس زده را به میان می آورد، در همین حال به مسأله مرموز بودن رؤیا نیز قایل است. اساس فیزیولوژیک عدم ارتباط و اتصال برخی از رؤیاها، به تغییراتی بستگی دارد که موقع فعالیت مغزی به هنگام رؤیا رخ می دهند. فروید سعی می کند که این ارتباط را همانند یک دلیل فیزیولوژیک و بلکه «قابل قبول» نشان دهد. چنانچه نظریات پاولف را درباره خصوصیات تفکر به هنگام رؤیا و مکانیسم فیزیولوژیک آنها را شرح دهیم، فقدان این پدیده خیلی واضح تر، افکار مطلق و مجرد فوق العاده کم هستند. بر حسب تصادف نیست که می گویند «مانند رؤیا بود». کسی که هنگام روز حرفهای توهین آمیز از شخص می شود که خلاف شخصیت او است، به هنگام رؤیا کلمات توهین آمیز نخواهد شنید، بلکه شخصی را به خواب خواهد دید که لباس سیاه به تن دارد و یا به شکل قیافه گرفته ظاهر می شود به هر حال اگر بخواهیم درباره خواب توضیح بیشتری دهیم به درازا خواهد کشید فقط به همین اکتفا می کنیم، که از دیر باز، به ویژه در فرهنگ های باستانی، این باور بوده است که رؤیا دروازه رازهاست؛ باور بر آن بوده است که رخدادهایی سترگ و تاریخی که در آینده ای دور یا نزدیک می بایست روی دهند در رؤیا به شیوه ای رمزی باز می تابند، که خوابگزاران نیز آن بوده است که راز رؤیاها را بگشایند؛ و بدین سان بر اسرار آینده آگاه شوند. نمونه هایی بسیار در پهنهٔ تاریخ و اسطوره از این گونه رؤیاهای پیش گویی که گزارده شده اند، می توان آورد؛ نمونه های چون؛ رؤیای که آژیدهاک، نیای کورش بزرگ دید؛ یا رؤیای یعقوب درباره پسران وی، یا رؤیایی که فرعون مصر دید و یوسف آن را گزارد. یا رؤیاهایی که بخت النصر دید و دانیال آن رازها را گشود. از آنجا که پیشینیان رؤیا را بی منطق و بیهوده نمی دانسته اند، در

دیرینه زمان، دانشی پدید آمده بود، که در شمار دانشهای نهانی بود؛ دانایان خوابگزاران را به افراد شایسته و دانا می آموخته اند، پاره هایی از این دانش نهانی و باستانی هنوز در فرهنگ مردمی، با وجود پیشرفت علوم در گوشه و کنار جهان به یادگار مانده است.

اما در تذکرةالاولیاء حکایت هایی با درونمایه یکسان و ساختار متفاوت نیز دیده می شود. از نمونه های آن حکایتی است درباره احمد حواری و ابوسلیمان دارایی:

گفتگو با حوری در خواب

حکایت۱

نقل است که [احمد حواری] گفت: حوری را به خواب دیدم ؛ نوری داشت که می درخشید گفتم : «ای حور! روی نیکویی داری !» گفت: «آری یا احمد! آن شب که بگریستی، من آن آب دیدهٔ تو در روی خود مالیدم. روی من چنین شد.[۶]

حکایت۲

[ابو سلیمان دارایی] گفت: شبی حوری دیدم از گوشه ای که در من خندید و روشنی او به حدّی بود که وصف نتوان کرد ؛ وصف زیبایی او به جایی که در عبارت نمی گنجد. گفتم: این روشنی و جمال از کجا آوردی ؟ گفت: شبی، قطره ای چند از دیده باریدی، ازآن، روی من شستند ؛ این همه از آن است، که آب چشم شما گلگونهٔ روی های حوران است. هر چند بیشتر، خوب تر.[۷]

عطّار در مقدمه کاملی که بر تذکرهٔ الاولیاء نوشته است، جایی می گوید: «سخن بود که در یک کتاب نقل از شیخی بود و در کتابی دیگر از شیخی دیگر به خلاف آن و اضافات حکایات و حالات مختلف نیز هم بود، آن قدر احتیاط که توانستم به جای آوردم».[۸]

این ثبت حکایت های همانند و نسبت دادن آن به دو شخصیت، بیان کننده پایبندی عطّار به اسنادی است که در اختیار داشته و باز در مقدمه می گوید: «اختصار آن را اسانید بیفکندم».[۸] اما این که حکایت های همانند در دو ساختار متاوفت بیان می شوند شگرد خود عطّار است که جهت جلوگیری از تکرار و احتمالاً ملالت خواننده، به آن می پردازد.

زمان در حکایت احمد حواری، داستانی تر و در حکایت ابو سلیمان دارایی به نثر موزون عطّار نزدیک تر است. در حکایت اول، ایجاز، ساختاری منجسم را برای داستان ایجاد کرده است و حکایت دوم از زبان موجز و سادهٔ عطّار، فاصله گرفته و از آنجا که نثر حکایت دوم غیر داستانی تر از حکایت اول است، این تکرار «روشنی او به حدی بود که وصف نتوان کرد، وصف زیبایی او به جایی که در عبارت نمی گنجد» زائد است. در حالی که در حکایت اول عبارتِ «گفتم: ای حور روی نیکویی داری! » فضا را صمیمانه تر می کند در عین حال که با شگفتیِ پنهانی نیز همراه است؛ و یا عبارت«آن شب که بگریستی، من آن آب دیده تو، در روی خود مالیدم. روی من چنین شد» در سیاق داستانی، قابل پذیرش تر از عبارت برابرِ آن در حکایت دوم است «گفت: شبی قطره ای چند از دیده باریدی، از آن روی من شستند.این همه از آن است». با عبارت پایانی حکایت، آن غیر داستانی تر و شاعرانه تر می کند :«آب چشم شما گلگونهٔ روی های حوران است، هر چند بیشتر، خوب تر».

منابع ومآخذ

۱. احمدی.بابک.چهار گزارش از تذکرة الاولیا عطّار. نشر مرکز.تهران ۱۳۷۶.

۲. روخلین. ل. خواب مصنوعی. رؤیا و خواب از نظر پادلف. ترجمه: آصفی. ولی اللّه. انتشارات گوتنبرگ.۱۳۶۸ .

۳. عطّار نیشاپوری. فریدالدین تذکرة الاولیا. تصیحیح استعلامی. محمد. چاپ دهم انتشارات زوار تهران ۱۳۵۸.

٤. عطّار نیشاپوری. فریدالدین. مختار نامه. تصحیح شفیعی کدکنی. محمد رضا. چاپ اول. انتشارات توس. تهران ۱۳۵۸.

۵. عطّار نیشابوری. فریدالدین. منطق الطیر. تصحیح شفیعی کدکنی. محمد رضا چاپ دوم. انتشارات سخن. تهران ۱۳۸۳.

٦. عطّار نیشابوری. فرید الدین. تذکره الاولیا. تصحیح نیکلسون. رینولدا. چاپ اول انتشارات هرمس . تهران ۱۳۸۸.

۷. عطّار نیشابوری. فریدالدین. تذکره الاولیا. تصحیح قزوینی. مجمد. چاپ پنجم انتشارات مرکزی .

۸. فروزان فر. بدیع الزمان. شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین عطّار. محمد عطّار نیشابوری. چاپ دوم انتشارات دهخدا. تهران ۱۳۵۳.

۹. فروید. زیگمونه. تعبیر خواب و بیماری های روانی. ترجمه: پور باقر. ایرج. انتشارات آسیا. ۱۳۷۸.

۱۰. کزازی. میر جلال الدین. رؤیا. حماسه. اسطوره. نشر مرکز. چاپ اول. ۱۳۷٤.

۱۱. مطیعی. منوچهر. خواب نامه. انتشارات انیس.۱۳۷۱.

۱۲. ها او. لؤ و وین. آلن. پیش گویی آینده. موفقیان. ناصر. نشر نی. ۱۳۷۸.

***

نگاهی به نگارستان دارا

دکتر فاطمه حیدری *

مقدمه

تذکره نویسی گام مهمی در راه معرفی مظاهر ذوق و استعداد لفظی و معنوی زبان فارسی به شمار می آید. این نوع از نثر، در میان فارسی زبانان از اوایل سده ی ششم هـ.ق آغاز شده است. تذکره نویسان در ضمن نوشتن مطالب تاریخی و ادبی به ترجمه ی احوال بعضی از گویندگان پرداخته و اشعار آنان را به عنوان شاهد آورده اند.

چهار مقاله ی نظامی عروضی سمرقندی تالیف ۵۵۰ هـ.ق، راحه الصدور ابوبکر نجم الدین محمد راوندی تالیف ۵۹۹ هـ.ق، المعجم شمس الدین محمد قیس رازی تالیف ٦١٧ هـ.ق، از این جمله اند. پس از این تذکره ها از لباب الالباب نورالدین محمد عوفی، تالیف٦١٨ هـ ق می توان نام برد که اغلب تذکره نویسان بعدی از آن استفاده کرده اند. (نظمی تبریزی، ۱۳۷۸ : هشت) «تاریخ تذکره های فارسی» نوشته ی احمد گلچین معانی که در دو جلد انتشار یافته، حدود ۵۰۰ جلد تذکره را معرفی و تا حدودی سبک و سلیقه ی هر یک را بازگو می کند.

تذکره های فارسی را به دو قسم می توان تقسیم کرد : ۱- تذکره های عمومی ۲- تذکره های خاص . تذکره های عمومی، اختصاص به منطقه یا قالب شعری خاص و یا طبقه ی معینی از شعرا ندارند و احوال و اشعار عموم شعرای یک دوره را گزارش می کنند. تذکره های محلی یا منطقه ای، تذکره هایی که اختصاص به نوع معینی از قالب های شعری مثل قصیده، مثنوی یا منظومه های عرفانی، مذهبی و حماسی دارند و یا تذکره هایی که مختص به طبقه ی معینی از

---

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - ایران

شعرا از قبیل عرفا، علما، وزرا و سلاطین هستند از تذکره های خاص به شمار می روند. تذکره ی «نگارستان دارا» از نوع تذکره های عمومی است که عبدالرزاق بیک دنبلی آن را «از انجمن خاقان گرفته با اندک تصرفی تغییر نام داده و تالیف آن را به خود بسته است.» (گلچین معانی ، ۱۳۶۳ : ۳۹۱)

مفتون، تخلص عبدالرزاق بیک خلف نجف قلی خان، بیگلر بیگی سابق تبریز و مضافات آن است که بعد از پدر از مشاغل دنیا استعفا و در نهایت استغنا به اکتساب علوم مشغول شد و «از کتب فصحای عرب و عجم و قواعد ارباب حکم اطلاعی حاصل نموده، مرجع اصحاب کمال و ارباب حال آمد.» وی در تاریخ ۱۱۷۶ هـ.ق، در شهر خوی متولد شد، پدرش در ده سالگی او را به جای پسر بزرگترش فضل علی بیگ به رسم رهن و گروگان روانه ی شیراز کرد. وی چهارده سال در آن شهر تحت نظر مانده مشغول تحصیل شد. پس از لشکر کشیدن علی مراد خان زند بر صادق خان برادر کریم خان، مفتون همراه سایر مرتهنین به اصفهان فرستاده شد. پس از درگذشت علی مراد خان، آقا محمد شاه اجازه ی باز گشت او را به آذربایجان صادر کرد. وی در آذربایجان به کسب کمالات و تالیف کتاب پرداخت و در زمان عباس میرزا نایب السلطنه به منصب استیفا و شغل نویسندگی ارقام دیوانی نایل آمد، در سال ۱۲٤۱ هـ.ق به حج رفت و در سال ۱۲٤۳ هـ.ق در شصت و هفت سالگی در تبریز درگذشت. (آرین پور،۱۳۸۳: ۱۸۷)

مفتون بر نظم و نثر فارسی و تازی تسلط و بر نکات ادب و شناخت شعرا و راویان عرب اطلاع بسیار داشت. وی صاحب تالیفات گوناگونی است. خیام پور در مقدمه ی «نگارستان دارا» ۱٦ جلد کتاب به او نسبت داده است (عبدالرزاق دنبلی ۱۳٤۲، ز- ی) اما در کتاب «از صبا تا نیما»۱۲ کتاب از وی نام برده شده است[۱]. (آرین پور، ۱۳۸۲ : ۵۱و نیز ۱۸٦)

تالیفات مفتون را در انواع مختلف زیر می توان جای داد:

۱-**آثار منظوم** او که مشتمل بر مثنوی، قصیده و غزل است عبارتند از:

الف – مثنوی ناز و نیاز بر وزن خسرو و شیرین.

ب- مثنوی همایون نامه در غزوات مختار ثقفی در بحر متقارب که خود نیز در تذکره ی «نگارستان دارا» از آن یاد می کند که در احوال مختار ثقفی و شرح اخذ ثار اولاد حیدر کرار و احفاد پیغمبر مختار سروده است. (عبدالرزاق دنبلی، ۱۳٤۲ : ۲۹۷)

ج- مثنوی دیگری در اواخر عمر در بحر رمل (که دارای عنوان نیست.)

د- دیوان قصاید و غزلیات

۲-کتاب های تاریخی

الف- ریاض الجنه مشتمل بر تاریخ سلسله ی دنابله

ب) -جامع خاقانی در تاریخ و مآثر فتح علی شاه

ج) - مآثر سلطانیه که مشتمل بر مآثر سلطنت فتح علی شاه است از زمان جلوس او تا ۱۲٤۱. از این کتاب نیز در «نگارستان دارا» یاد شده است. (همان: ۲۹۷) به عقیده ی آرین پور «ظاهرا اولین کتابی که در تاریخ سلسله ی قاجار نوشته شده مآثر سلطانیه است.» (آرین پور، ۱۳۸۲ : ۱۸۷)

د-ترجمه ی فارسی عبرت نامه ی ترکی که اصل آن به زبان لاتین به وسیله ی فردی اروپایی که ۲٦ سال در اصفهان زیسته نوشته شده است و موضوع آن زوال دولت صفویه است.

ه) مشارکت در تحریر «زینه التواریخ» که مولف اصلی آن، میرزا رضی، به فرمان خاقان کبیر نگاشته و جز مفتون، معتمدالدوله ی نشاط و میرزا عبدالرحیم اشتهاردی در نگاشتن آن شرکت داشته اند.(همان :٥٤)

۳-تاریخ و تذکره

الف- «حدایق الادبا» به فارسی، مشتمل بر بیست و سه حدیقه متضمن منشآت و مطارحات شعرای عرب و عجم و سیاست ملوک و آداب وزراء و اصول دین و اخلاق و تواریخ است و مولف، آن را به نام عباس میرزا ولی عهد فتح علی

شاه تالیف کرده است. از این کتاب نیز در «نگارستان دارا» نام برده شده است. (عبدالرزاق دنبلی ، ۱۳۴۲، ۲۹۷)

ب-حدایق الجنان که شامل سرگذشت مفتون در شیراز و تراجم احوال شعرا و فضلای شیراز و معاصر اوست. در این کتاب شمه ای از احوال کریم خان زند تا ظهور آغا محمد خان ذکر شده است.

ج-تجزیه الاحرار و تسلیه الابرار که شامل ذکر مختصری از حسب و نسب دنابله و احوال عده ای از علما و شعرای معاصر و بخشی از نظم و نثر مفتون است. این کتاب به تقلید از تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار تالیف عبدالله بن فضل الله شیرازی نام گذاری شده و اصل آن، همان کتاب حدایق الجنان است که در آن تغییرات و اصلاحاتی داده شده است. (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۱) ملک الشعرای بهار این کتاب را از شاهکارهای قرن دوازدهم و دارای شیوه ای بین شیوه ی وصاف و گلستان سعدی می داند. به عقیده ی وی «می توان آن را از جمله آثاری دانست که مربوط به رستاخیز ادبی و بازگشت به سبک قدیم است.» (بهار، ج۳، ۱۳۴۹ : ۳۲۵)

٤- شرح و تفسیر که مشتمل بر تفسیری است که مولف در «نگارستان دارا» درباره ی آن می نویسد: «شروع در تدوین تفسیری نموده ام هنوز ناتمام است.» (عبدالرازق دنبلی،۱۳۴۲: ۲۹۷) و شرح مشاعر ملاّ صدرا که استاد خیام پور در مقدمه ی «نگارستان دارا» می نویسد: «نسخه ای از آن به خط خود آن مرحوم در کتاب خانه ی مجلس هست.» (همان، ۱۳۴۲: مقدمه ، ط)

٥-تذکره ی شاعران عرب به زبان عربی و فارسی و شعرای فارسی و عرب به زبان فارسی که عبارتند از :

الف-روضة الآداب و جنه الالباب، مشتمل بر شرح حال شعرای عرب و بیان نوادر اشعار و اقوال آنان به زبان عربی.

ب-حدیقه که مشتمل بر شرح حال شعرای عرب و معنی بعضی از اشعار آنان به زبان فارسی است.

ج- حقایق الانوار به فارسی که عبارت از شرح حال شعرای عرب و عجم و حل نکات دشوار اشعار آنان است.

د-تذکره ی شعرای فارسی زبان که همان «نگارستان دارا» و مشتمل بر شرح حال شعرای دوره ی فتح علی شاه و منتخبات اشعار برخی از آن هاست و در سال ۱۲٤۱ تالیف شده است.

« نگارستان دارا»

این تذکره بنا به قول استاد خیام پور هزار صفحه بوده است و وی همت به نشر قسمت منثور آن می گمارد و اشعار طولانی آن را به جلد دوم موکول می نماید. کتاب با مقدمه ای شش صفحه ای آغاز شده و مفتون در آن به این موضوع که آن را به دستور فتح علی شاه تالیف کرده و حال در اردویی در تبریز به شاه قاجار تقدیم می نماید اشاره می کند. پس از آن دیباچه ی آن شامل پنج صفحه و نیم با عباراتی مسجع پیرایه ی جمال می یابد.

نویسنده درمیان گفتار خود اشعاری در مدح فتح علی شاه و سپس نایب السلطنه ی وی، عباس میرزا می آورد و ظاهرا به فرمان شاهنشاه اعظم به تالیف تذکره ای می پردازد که «روایت به درایت کند نه به حمایت، عقد منظوم آرد نه حقد مکتوم، و اوصاف به انصاف شمارد.» (همان، ۹)

کتاب بر اساس پنج نگارخانه یا ایوان تنظیم شده است، نگارخانه ی اول را شاه نشینی می نامد که پاسبان بامش مریخ و زحل و نشیمن گاه خاقان روزگار است. ایوان دوم، شرح احوال و افکار ملک زادگان و معدودی از امراء عظام است به ترتیب تقدم سنی، ایوان سوم، درباره ی احوال مقربان شاه، خادمان دربار، فضلا و امراء، اقوال امنا و وزرا، مستوفیان، منشیان و ارباب قلم است. خانه ی چهارم، در احوال شعرا است، شعرای معاصر که طبقه ی اولای آنان، معاصران مولف، مثل آذر، مشتاق و عاشق بوده اند و در عهد همایون وفات یافته اند و چون تذکره نویسان عصر، احوال و اقوال آنان را نوشته بودند مولف نیز آنان را از قلم نینداخته است.

خانه ی پنجم که «آستان نگارستان دارا» نامیده شده، شرح احوال مفتون و برخی از اشعار اوست.

سبک سخن مفتون

در قرن دوازدهم هنوز استعمال تشبیهات، استعارات، مترادفات، تکلفات و تصنعات رواج دارد و در نامه های رسمی و فرمان های دولتی و تاریخ نویسی در کاربرد صنایع مبالغه می شود. در اواخر حکومت زندیه و اندکی پس از حرکت بازگشت در شعر، تغییرات اندکی در شیوه ی نثر نویسی پدیدار می گردد و از تصنعات و تکلفات و از حشو و زواید کاسته می شود. از اوایل عهد قاجار تحول نثر، شتاب بیشتری می گیرد و نویسندگان می کوشند شیوه ی نثر نویسی را دگرگون و قواعد فارسی نویسی درست را بیشتر رعایت کنند.

عبدالرزاق بیگ دنبلی، وقایع نگار، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و میرزا رضی صاحب رساله ی «عشق و روح» و «حسن و دل» از جمله نویسندگانی هستند که در تحول نثر فارسی موثر واقع می شوند چنان که «بهار» نثر تجزیه الاحرار و تسلیه الابرار عبدالرزاق را از شاهکارهای قرن دوازده و نمونه ی آثار دوره ی بازگشت ادبی می داند .نثر او در «نگارستان دارا» نیز از بند لفاظی های منشیانه رسته گرچه مانند بسیاری از نثر نویسان این دوره، پیرامون صنایع لفظی گشته است. اگر نویسندگان این دوره را به دو گروه تقسیم کنیم، وی در گروهی قرار می گیرد که کمتر در این باره مبالغه کرده و ساده تر نوشته است، او را می توان در ردیف نویسندگانی چون میرزا عبدالوهاب نشاط معتمد الدوله صاحب «مقدمه ی دیوان خاقان» و «مقدمه ی شاهنشاه نامه ی صبا» نام برد.

ویژگی های زبانی «نگارستان دارا»

کتاب با شیوه ای نظیر شیوه ی متقدمان نوشته شده و سبک آن مابین نثر فنی و مسجع است. در آغاز هر نگارخانه و نیز شرح حال هر شاعر، عبارات مسجع به کار رفته است. ویژگی های نثر این کتاب عبارتنداز :

۱-ذکر ابیات خود و تضمین ابیات دیگران در میان سخن:

از مولف: رازی که میان من و جانان باشد   من می دانم و او داند و داند دل من (همان، ۲۹۲)
از وفایی: نه تفقد کنی به بنده نه جور   توجه تا مهربان خداوندی (همان،۳)
از حافظ: بر در میکده رندان قلندر باشند   که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی (همان، ۵)

۲- سجع :

سجع متوازی: «زبان را آرایش از نام اوست و جان را آرامش از کلام او.» (همان : ۷)

سجع متوازی: «نقطه ی انتخابم در صفحه ی تمیز نص است و طبع مشکل پسندم بر خاتم شعر شناسی فروزنده فص.» (همان، ۱۰)

سجع مطرف: «طراز نگارستان دارا و طراوت بهارستان دلارا از حمد صانعی است جل شانه.....» (همان :دیباچه،۸)

سجع متوازی: «رافتی مقرون به مهابت و رحمتی معجون به صلابت.» (همان ،۱۹)

سجع متوازن: «نه مخارج دارد و نه مداخل، رنج بی زری می برند و گنج زر نتوانند که نهند.» (همان ،۲۶)

۳-ذکر ادبیات عربی :

«هوالعشق فاسلم بالحشا فالهوی سهل
فما اختاره مُضنًی به وله عقل.» (همان ،۱۳۷)

٤-تضمین مصراع های فارسی :

«به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را» (همان، ٤٦)

«شاخ گل هر جا که می روید گل است» (همان، ۲۸)

«از آن پر هنر بی هنر چون بود » (همان، ۳۲)

۵-اقتباس آیات قرآن کریم :

«ذلک فضل الله یوتیه مَن یشاء» (همان، ۱۸)

«ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد» (همان، ۲۳۱)

٦-ذکر امثال عربی

«الکلام یجر الی الکلام» (همان ، ۸۰) «وجه فیه الف عین و فم فیه الف لسان و صدر فیه الف قلب» (همان، ١١٦) «سالفا بعد سالف و کابرا بعد کابر» (همان، ١٤٥)

۷- کاربرد واژگان و ترکیبات و جملات عربی:

ایاوین، حروف تهجی، استرضاء خاطر، مختلف الطبایع و الخلایق و السلایق (همان، ۱۱) جمع اسباب و شرط حیات (همان،۱۰) مراعات تقدم مکانی(همان،۱۱) مذنب از اواسط الناس (همان، ۲۵۷) هو ابن نجف قلی(همان،۱۲) متابعا لهم (همان، ۱۲) صلوات مسکینه النفحات، تحفه ی ضرایح مقدسه و مضاجع مطهره ی اهل بیت و آل و اولاد او باد (همان،۸)

عبارت زیر ترکیبی از کاربرد سجع و واژگان عربی است :

«حضرت را در خضرت ییلاقات دلکش، روزگار دولت و صحت خوش است و به طریق عادت، فراغت های همه ساله میسر است. اینک همه سال از فیض فضل ذوالجلال و نیروی اقبال و مساعدت سپهر دیرینه سال، نشاط و انبساط و نظام و انتظام ایل و الوس و نعمت دولت به کام دوستان بر دوام خواهد بود.» (همان، ۹۵)

۸-کاربرد تشبیه :

«در آن جای عصای اقامت و رحل توقف انداخت.» (همان ، ۹٤)

«در بلده ی خوی، قدم از کتم عدم به عرصه ی وجود نهاد .... سود و زیان جهان با هم آمیخته چون شیر و شکر» (همان ، ۲۸۲)

۹-کاربرد موصوف و صفت عربی :

بلاد بعیده (همان ،۱۹) قوت بصریه (همان ،۱۳۸) دولت بهیه ی صفویه، موطن اصلیه (همان ،۱۵٤) اشعار مشکله (همان، ۲۵۳) مطالب متینه (همان ،٦۳) استعارات بارده (همان ،۲٤۷) علوم عربیه (همان، ۲٤۵)

۱۰-کاربرد مصدر جعلی:

عربیت (همان، ۲۰۱) مسلمیت (همان،۲۰۲)

۱۱-کاربرد انواع را :

«نه کس را آرام و نه یک جا کسی را مقام» (رای تبدیل فعل) (همان ۵۰)

«او را مثنوی بر وزن هفت پیکر نظامی ملاحظه شد.» (رای فک اضافه) (همان ، ۱٤۷)

«سلطان خلیل را این شعر بسیار خوش آمد.» (رای تبدیل فعل) (همان ، ۲۳۵)

«پادشاه قهار او را بیگناه قطع آلت تناسلی فرمان داد .» (فک اضافه) (همان ،۲۱۹)

«شاعران و ادبا و خردمندان را مایه ی افتخار و پایه اعتبار حاصل است.» (رای فک اضافه) (همان ،۲۰)

«مولف فقیر را شرف صحبتش دست نداده.» (را در معنی حرف اضافه) (همان، ۱۱۳)

۱۲-کاربرد انواع «ی» شرطی و استمراری :

«اگر همه ی ابیات بدین سیاق گفتی شاعری شیرین کلام بودی.» (ی شرطی) (همان ، ۲۲٦)

«از پستی فطرت در نواختن چهارتار اوقاتی صرف کرده نیکو نواختی.» (ی استمراری) (همان ،۲۲۰)

«گاهی غزلی قابل شنیدن گفتی.» (ی استمراری) (همان ۱۹۸)

«اگر اجلش دریافتی تجهیز و تکفین او کرده برای مدفنش با اصحاب به گورستان شتافتی.» (ی شرطی) (همان، ۱۹۱)

«چون اوقات ملاقات و انس و القای وصیت سلطنت به سر آمدی باز به مقر شوکتش روان فرمودی.» (ی شرطی) (همان ،۱۷)

«در اوایل صحیح و سقیم موزون کردی و گاهی غزلی قابل شنیدن گفتی.»(ی استمراری) (همان، ۱۹۸)

۱۳-کاربرد «من» عربی به جای از:

«از طبقه ی سادات رفیع الدرجات طباطبای تفرش من اعمال قم است.» (همان، ۱۹۹)

«از پدر و جدّ، صاحب اختیار دو بلوکه قیر و گازری من اعمال فارس.......» (همان، ۲۰۲)

«اصلش از قصه ی آشتیان من محال قم» (همان، ۱۲٤)

«اصلش از تفرش در سرکان من محال همدان» (همان، ۲۳۳)

١٤-کاربرد شیوه ی بیان ترکان پارسی گو :

«این بیت به من می خواند.» (همان، ۲۳٤)

«اگر از شعرای اولین و آخرین هزار بیت بی مثال انتخاب شده باشد این بیت نیز از جمله هزار بیت است.» (همان، ۲۳۵)

شرف صحبتش تا به اکنون به مولف حقیر روزی نشده .» (همان، ۱۰٤)

ویژگی های عمومی نگارستان دارا

تذکره های فارسی در مجامع علمی و دانشگاهی کمتر مورد توجه بوده اند با وجود کاستی هایی که این آثار دارند از لایه های نخست زبانی و بیانی آن ها اطلاعات بسیاری به دست می آید. سنت تذکره ی نویسی، اسباب فهم و دریافت اساس ادبیات کلاسیک را فراهم کرده و موازین ادب فارسی را بازگو کرده است. گرچه با وجود آشفتگی ها، حبّ و بغض، گزافه گویی و ... به راحتی به کل واقعیات زندگی و شیوه ی شعری شاعر نمی توان دست یافت اما با همه ی اشکالات و ضعف ها و نقص ها تذکره ها «ظرف اصلی و عمده ی سنت های شعری و ادبی ما هستند.» (مجتبی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۷) بسیاری از تذکره ها می توانستند جانشین دیوان های شعری باشند و سنت ها و موازین ادبی شعر شاعران را آشکار سازند. بسیاری از این نوع نوشته ها عموماً ویژگی هایی را دارا هستند که «نگارستان دارا» نیز از آن ها بر کنار نیست، این ویژگی ها عبارتند از:

۱-تقلید

بسیاری از تذکره نویسان پای بند تقلید و واگویی سخن تذکره نویسان پیش از خود بوده اند و ابتکار و خلاقیتی به کار نبسته اند و در اغلب موارد از پیشینیان رونویسی کرده و گاه اندک دست کاری در آن داشته و جنبه ی تحقیقی را از دست داده اند. مفتون، تراجم نگارستان دارا را از انجمن خاقان گرفته، نام آن را تغییر داده، تالیف آن را به خود بسته است -و اندکی از شرح حال وی را ذیل تخلص «راوی» آورده است -فاضل خان گروسی صاحب انجمن خاقان نیز در تالیف خود، تذکره ی انجمن آرای اختر را اساس کار خود قرار داده است.[۲] تفاوت این دو تذکره (انجمن خاقان و نگارستان دارا) در آن است که انجمن خاقان اغلب، اشعار بیشتری را نقل کرده و نگارستان دارا کمتر، مثلاً از نشاطی در

انجمن خاقان، ۲۷ بیت ذکر شده ولی در نگارستان دارا چند بیت آمده، از نصرت طالشی، در تذکره ی اساس، ٥٤ بیت ولی در نگارستان دارا، ۹ بیت ذکر شده است. (گلچین معانی، جلد دوم ، ۱۳۶۳: ۳۹۷-۳۹۵ و عبدالرزاق دنبلی ، ۱۳٤۲: ۱٤۲)

۲- لفاظی و صنعت پردازی

به کارگیری سجع و انواع صنایع ادبی، ویژگی عمومی اغلب تذکره هاست، تذکره نویسان به جای تعمق در شیوه ی شعر شاعران در مقام منتقد، غرق در سجع سازی و تقلید از زبان عربی شده اند. نمونه های این ویژگی در بخش ویژگی های زبانی نگارستان دارا ذکر گردیده است.

۳- تبعیض و قصور و گزافه گویی و مبالغه

حب و بغض ها یا علایق فردی و ترک روحیه ی انصاف علمی سبب شده، برخی از تذکره نویسان در شرح حال شاعر یا نویسنده ای مفصل سخن گویند و حتی به هنرهای دیگری از ایشان، مثل: نقاشی، موسیقی، خطاطی بپردازند، در حالی که برای دیگری قصور ورزیده و از نوشتن واقعیات خودداری کرده و گاه به ذکر یک بیت از او بسنده نمایند. مفتون، در ذکر شرح حال «عاجز» و «قطره» حتی یک بیت نیز ذکر نمی کند. (عبدالرزاق دنبلی، ۱۳٤۲: ۲۳۹-۲٤٤) در شرح حالی «فریبی» به دو سطر بسنده و چهار بیت از او ذکر می کند. از «فدا» دو سطر شرح حال و دو بیت ذکر می نماید. (همان : ۲٤۲- ۲٤۳) وی از «عشرت» فقط دو بیت (همان : ۱۱۳) و از «فرخ» تنها چند بیت دیده است. (همان : ۱۱۹) اما از صبای کاشانی، ابوالقاسم فراهانی در چندین صفحه بیان مطلب می کند.

٤- کلی گویی

کلی گویی درباره ی ویژگی اشعار شعرا بدون ذکر سند یا شاهد از ویژگی های عمومی تذکره نویسان است. «تذکره ها غالباً دستخوش اطناب بیهوده و ممل و در عوض فاقد اطلاعات صحیحی درباره ی زندگانی شاعران است، به علاوه غیر قابل اعتماد و ناقص است. آن چه درباره ی نکات مهم در آن ها ذکر می شود

حداکثر جز کلیاتی بیش نیست و معمولاً به غایت سخیف است و نمی توان مطالب اساسی از آن به دست آورد.» (ریپکا، ۱۳۸۳ : ۱۹۷)

مفتون، هیچ یک از اشعار ترکی «حالی» را خالی از مضمون تازه نمی داند اما یک بیت نیز از او ذکر نمی کند. (همان : ۷۱) به نظر وی «طوطی» در نظم و نثر بی نظیر است ولی نمونه ای از نثر او ذکر نمی کند و تنها ذکر دو بیت او را کافی می داند. (همان : ۱۰۹)

صاحب تذکره ی نگارستان دارا در دیباچه ی کتاب ذکر می کند که به نقد اشعار شعرا می پردازد، اما اغلب سکوت کرده و گاه به مشابهت شعر آنان با قدما اشارت می کند. وی بیشتر موارد، تنها به زیبایی، نازک خیالی، ملاحت شعر، سلیقه ی نیک شاعر در مضمون بندی اشاره می کند. (همان ، ۲۳۹-۲۳۸)

چنان که خود می گوید از «عشرت» فقط دو بیت (همان، ۱۱۳) و از «فرخ»، چند بیت دیده (همان، ۱۱۹) بنابر این نقدی درباره ی این دو شاعر و امثال آنها نمی تواند داشته باشد. درباره ی اغلب شعرا به یک یا دو جمله بسنده می کند و این اندک بیان، نقد شمرده می شود. برای مثال درباره ی «شوکت» می نویسد: «ظریف و بذله سنج و نکته دان» بود. (همان، ۳۸-۳۷) «چاکر»، طرز پسندیده و سلوک سنجیده اش آیین است. (همان ،۷۱)، حالی، اشعارش به زبان ترکی است و هیچ یک خالی از مضمون تازه ای نیست. (همان ،۷۱) به نظر مفتون «حسرت»، سلیقه ی نیکو در بستن مضمون دارد (همان، ۷۲) «خاوری» ، به طرز استادان سلف شعر می گوید (همان، ۸۰) «طوطی»، در نظم و نثر بی نظیر (همان،۱۰۹) و «وفایی»، مضمون یاب (همان،۱٤۸) و «آزاد» ،مضمون های تازه ای دارد و به سیاق« نظیری»، غزل پرداز است (همان،۱٥٤-۱٥۳)

«طرز سخن سرایی «عندلیب» به طرز شعرای قدیم مثل رودکی و کسایی مروی شبیه است و شیوه ی گفتار خاقانی و ناصر خسرو علوی دارد. (همان، ۲۹۹) درباره ی «بساطی» می نویسد: «دیوان بساطی را دیدم منحصر به همین بیت بود» اما شعر او را از اشعار جامی بهتر می داند: «اگرچه این شعر به طرز جامی ادابندی دارد اما به

شعرهای جامی نمی ماند و ازو بهتر گفته است.» (همان ،۲۳٦) «عاصی» ، مضمون یاب و نازک خیال و ادا بند است. » (همان) «مینا» ، مضمون بندی و سلیقه ی نیکو دارد. (همان،۲۵۵) به نظر «مفتون »، فقط چند بیت از «مدهوش» با اسلوب است (همان ،۲۵۱)

او اغلب شرح حال کوتاه و دو سه بیت بدون نقد آورده (همان، ص ۲٤۵) و یا شرح حال شاعر را ذکر کرده و بیشتر درباره ی حرفه ی دیگر او مثل خطاطی سخن گفته و به کلی گویی بسنده کرده که مثلاً «شعر را نیز خوب می گفته و خوب می فهمیده و خوب می خوانده» (همان، ۲۵۸) اما بیتی نیز نیاورده است.

فهرست آثار شعرا در نگارستان دارا

مفتون از داشتن غزل، قصیده، رباعی، ترکیب بند و دیوان سایرین نام می برد و نام برخی آثار دیگر را نیز ذکر می نماید.

از ابوالقاسم فراهانی، کتاب «قانون العمل» که مربوط به ثبت باج و خراج است، (همان، ۵۳) از صبا، «شاهنشاه نامه و خداوند نامه» در بحر تقارب «حدود هفتاد هزار بیت»، مثنوی بر وزن «تحفه العراقین» «لیلی و مجنون و هفت پیکر» که در یکی از سفرهای او مفقود شده (همان ،٤۳-٤۲) از میرزا ابوالقاسم همدانی، «اشارات طوریه»، «شرح دعای صبح» (همان، ۵۸) از شاهزاده محمود، «گلشن محمود» (همان ٦۱) از بنده (تخلص میرزا محمد رضی خلف الصدق میرزا محمد شفیع تبریزی) «زینت التواریخ» (همان ،٦٤) نام برده می شود، (وی گاه گاهی ابیات مثنوی به طرز ابیات رومی می آورد) (همان ،٦۸)

میرزا حسین، «کتابی محتوی و مشحون به پنجاه هزار بیت از قصص و حکایات مسمی به «زینت الحکایات» نوشته است. (همان، ۷۵) خاوری، دیوانی پنج هزار بیتی از اقسام شعر دارد به نام «مهر خاوری» (همان ،۸۰) راوی یا همان فاضل خان گروسی، دارای تذکره ای مسمی به «انجمن خاقان است» (همان، ۸۰) از سحاب، رساله ی «سحاب البکاء» و تذکره ای ناتمام به جای مانده. (همان، ۹۰) شفا، دو مثنوی به بحر تقارب، یکی داستان فتح خیبر و دیگری اراده ی جناب سید الشهدا از مدینه به مکه برای حج و قصد شهادت در کربلا تا شهادت مسلم

ابن عقیل دارد. (همان، ۱۰۱-۱۰۰) صفایی، به سیاق مولوی رومی مثنوی نظم کرده. (همان ،۱۰٤) میرزا بزرگ، رساله در اثبات نبوت می نوشته که طومار عمرش در نوردیده شده (همان ،۱۱۵) کوثر، «صفوه العقاید» داشته که به اتمام نرسیده و مثنویی به نام «آتش پاره» (همان ،۱۲۲) نشاط، در فن ادب نسخه ای منتخب چون گنجینه الحقایق (همان، ۱٤۱) وفا، مثنوی بر وزن هفت پیکر نظامی (همان، ۱٤۷) آزاد، مثنوی شبیه مولوی(همان ،۱۵۲) آذر، «یوسف و زلیخا» (همان، ۱۵۹) اسیری مثنوی «عقدالجواهر» (همان ، ۱٦٤) دارند و میرزا جانی، صاحب «سلافه» و شرح «صحیفه سجادیه» (همان، ۱۷۵) است. خرد، شهر آشوب و هجویه (همان، ۱۸۷-۱۸٦) و خاور، تحفه الحرمین در مقابل قران السعدین خسرو دهلوی دارد. (همان، ۱۹۰) طوفان، دارای هجو است (همان ،۲۲۷) سالک، شرحی بر مشکلات تاریخ وصاف نوشته (همان ،۲۰۰) شعله، مثنوی «یوسف و زلیخا» در برابر «یوسف و زلیخا» ی جامی (همان، ۲۱۲) شهاب، مثنوی «بهرام نامه»، «یوسف و زلیخا»، «خسرو شیرین»، «رساله عقد گهر» در علم نجوم (همان، ۲۱۳) دارند. از حاجی عابد، «جلاء العیون» در بحر تقارب (همان ،۲۳۲)، از قطره، «فتح نامه» ، شامل غزوات پیامبر و حیدر کرار حدود ۱۰ هزار بیت (همان ۲٤٤)، از مهدی بیک، مثنوی «لیلی مجنون» (همان، ۲٦۱)، ازمشفق، شرحی بر اشعار دشوار حافظ (همان،۲۵۳)،از طبیب اصفهانی، نسخه ی فارسی در طب به نام «شفا السقام» (همان، ۲٦٦) از نامی، «درج گهر»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «یوسف و زلیخا»، «وامق و عذرا» (همان، ۲۷۱) و از وصال، «فرهاد و شیرین»، «بزم وصل» در بحر تقارب به جای مانده است. (همان،۲۷۳)

منابع و مآخذ

۱- آرین پور، یحیی، ۱۳۸۲ ، از صبا تا نیما، جلد اول، چاپ پنجم .

۲- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا)، ۱۳٤۹، سبک شناسی، جلد سوم، کتاب های پرستو، چاپ سوم.

۳- ریپکا، یان، ۱۳۸۳، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ی ابوالقاسم سرّی، انتشارات سخن، چاپ سوم.
٤- عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، ۱۳٤۳، تذکره ی نگارستان دارا، جلد اول، به کوشش عبدالرسول خیام پور، شرکت چاپ کتاب آذربایجان .چاپ اول.
٥- گلچین معانی، احمد، ۱۳٦۳، تاریخ تذکره های فارسی، جلد دوم، انتشارات سنایی، چاپ دوم.
٦- محبتی، مهدی، ۱۳۸۸، از معنا تا صورت، جلد دوم، انتشارات سخن، چاپ اول.
۷- نظمی تبریزی، علی، ۱۳۷۸، دویست سخنور، (تذکره الشعرای منظوم و منثور) انتشارات سروش، چاپ اول

***

نقش داستان پردازی در تذکره ی صوفیان در کشف المحجوب

دکتر فریده داودی مقدم*

مقدمه

بخش عظیمی از ادبیات فارسی را آثار عرفانی و کتب صوفیانه تشکیل داده است. حکایت پردازی نیز یکی از سنت های مهم در بین صوفیه بوده است و نویسندگان صوفی از ظرفیت قصه پردازی برای بیان و القای معانی در نظر خویش بهره گرفته اند. از آنها برای تعمیق هر چه بیشتر اندیشه های خود سود جسته و در این راه بسیار موفق بوده اند. چنانکه می توان کشف المحجوب را یکی از مأخذ مهم در حکایت پردازی از جنبه های گوناگون دانست که یکی از این جنبه ها بعد تذکره ای این کتاب است که می توان گفت در قالب حکایت به بیان احوال، افکار و اندیشه ها صوفیان می پردازد و بدینسان پذیرش این مطالب را در ذهن خوانندگان آسان تر و زیبا تر جلوه گر می سازد.

اهمیت داستان پردازی و قصه گویی نقشی که در تحکیم آموزه های اخلاقی و عرفانی دارد، بر همگان آشکار است و نمونه های بارزی چون مثنوی مولوی، حدیقه سنایی، آثار عطّار و نظامی موجود است بر اینکه، صاحبدلان و خردمندان و اهل ذوق و اندیشه از داستان برای القای معانی والای کلام خویش، بسیار بهره جسته اند. استفاده از داستان نه تنها سبب می شود تا مفاهیم آن هر چه بهتر و بیشتر در ذهن و قلب خواننده و شنونده جایگزین شود، بلکه بر گیرایی و جذابیت کلام می افزاید، و غبار ملال را از اذهان می زداید و همواره چون ابزاری است که قابلیت کار آیی مؤلف را چندین برابر می کند. چنانکه در مقدمه ی

---

* استاد یار دانشگاه شاهد، ایران

طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری می گوید: که جنید می فرماید: «حکایات المشایخ جند من جنود الله» و دنباله ی همین مطلب از وی می پرسند: که این حکایت چه منفعت کند مریدان را؟ جواب می دهد که :الله می گوید: عز ذکره: و کلا نقص علیك من انباء الرسل ما نثبّت به فوادك (قرآن، هود، ۱۲۰). قصه های پیامبران و اخبار ایشان بر تو می خوانیم و از احوال ایشان تو را آگاه می کنیم تا دل تو را بدان ثبات باشد و قوت افزاید و چون بار رنج به تو رسد و بت تو زود آرد، از اخبار و احوال ایشان شنوی و در اندیشی. دانی که آن همه بارها و رنج ها و اذی ها به رویایشان می رسید، در آن صبر کردند و احتمال و توکل و ثقت بر وی عرضه کردند. به آن دل تو را عزم و ثبات افزاید تا صبر توانی کرد و همچنان شنودن نیکان و حکایت پیران و احوال ایشان دل مریدان را تربیت باشد و قوت و عزم افزاید در آن از الله تعالی ثبات یابد و بر بلا و امتحان و بر درویشی و نا کامی قدم فشارد تا عزم مردان یابد و دست در ولایت و رکن درواخ زند و از آداب و سیرت ایشان ادب گیرند و کمینه فایده از آن آنست که بداند که افعال و احوال و اقوال وی، نه چون آن ایشان است تا منی از کردار خود بر گیرد و تقصیر خود در جنب کردار ایشان به بیند، از عجب و ریا و استحسان بپرهیزد و از کردار خود ننگ آید. (انصاری، ۱۳۶۲:ص ۲و۱) و یا میبدی نیز در کشف الاسرار می گوید:

«خوش بود داستان دوستان گفتن و دل افروزد قصه ی جانان خواندن.» (میبدی، ۱۳۵۷:ج ٤، دص ٤۰۷)

الگوی داستان پردازی هجویری در کشف المحجوب

در حکایات های عارفانه از جمله حکایت های کشف المحجوب به چند ساختمان و الگوی مختلف بر می خوریم. اما ساختمان و اکثر آنها همان سه بخش ارسطو است که عبارتند از:

مقدمه

مقدمه آغازگر حکایت است و معمولا با عباراتی نظیر: نقل است که، روایت کنند که یا مثل حکایت فوق: یافتم اندر حکایات که ....شروع می شود و

گاه حکایت با پرسش یا درخواستی آغاز می شود که انگیزه ی مناسبی برای حکایت گر و راوی است تا حکایت شروع کند. سپس بسیار سریع و کوتاه تصویری از صحنه حکایت و شخصیت های آن اراۀ می شود وبه سوی میانه و موضوع اصلی حرکت می کند.

میانه:

پس از مقدمه و آشنایی خواننده با صحنه و شخصیت های حکایت، بخش میانی که موضوع اصلی را در بر دارد با طرح مشکل، پرسش ، یا معارضه و جدال شروع می شود و معمولا با مکالمه گسترش می یابد و حکایت آمادۀ ضربۀ نهانی و سخن پایانی می گردد.

پایانه:

پس از طرح مشکل یا پرسش یا معارضه و جدال، و گسترش آن، نوبت به بخش پایانی حکایت می رسد، تا شخصیت اصلی با انجام عملی یا ایراد سخنی آن مشکل را حل کند یا سخنی مناسب و سکوت بر انگیز دهد و یا حقانیت خود را ثابت کند. این بخش که اوج حکایت است گاه، با تأثیرگذاری بر دیگر شخصیت یا شخصیت یا شخصیت های حکایت همراه است. در حکایتی که این تأثیرگذاری را نداریم، حکایت در ذهن خواننده ادامه می یابد و وی وضعیت و حال شخصیت ها را در ذهن خویش مجسم می سازد. در واقع این گونه حکایات، خواننده را به تفکر وا می دارد، که از شگردهای جدید داستان نویسی محسوب می گردد. بهرحال بیشتر موارد، نویسندۀ آگاه و ماهر، حکایت را با جمله یا تصویری زیبا و عمیق تمام می کند، تا حکایت با تأثیر بیشتری در ذهن خواننده جای بگیرد.

داستان پردازی های صوفیانه از مکان، زمان، افکار و آداب و رسوم صوفی سخن می گوید و کنار نهادن پلات های گوناگون حکایت می تواند روشنگر راه شناخت آنان باشد چنانکه هجویری در حکایتی از حکایت خویش در باب پوشیدن مرقعات از گذار مرتعش به محلتی از محله های بغداد و ازدواج وی با

دختری از منعمان آن شهر سخن می گوید.(هجویری،۱۳۸۶:۷۳) یا از رسم کبود پوشیدن درویشان و آگاهی دادن از شرایط اجتماعی روزگار این درویش در شبه حکایت زیر:

یکی از مدعیان علم درویشی را گفت: این کبود چرا پوشیدی؟ گفت: از پیغمبر (علیه السلام) سه چیز بماند: یکی فقر و دیگر علم و سه دیگر شمشیر.

شمشیر سلطان یافتند و نه در جای آن کار بستند و علم علما اختیارکردند و به آموختن تنها بسنده کردند و فقر فقرا اختیار کردند و آن را آلت غنا ساختند. من بر مصیبت این سه گروه کبود پوشیدم. (همان)

هجویری وقتی می خواهد شدت مهربانی و شفقت ابوالفیض ذوالنون بن ابراهیم مصری را توصیف کند حکایت تاثیرگذار زیر را می آورد:

و یافتم اندرحکایت وی که: روزی با اصحاب در کشتی نشسته بودند در رود نیل به تفرج، چنانکه عادت اهل مصر بود. کشتی دیگر می آمد و گروهی از اهل طرب در آنجا فساد می کردند. شاگردان را آن بزرگ نبود،گفتند، ایها الشیخ، دعا کن تا آن جمله را خدای عز وجل غرق کند تا شوخی ایشان از خلق منقطع شود. ذوالنون رحمةالله علیه بر پای خاست و دستها برداشت و گفت: بار خدایا، چنانکه این گروه را اندرین جهان بیش خوش داده ای، اندر آن جهان نیز عیش خوششان ده. مریدان متعجب شدند از گفتار وی. چون کشتی پیشتر آمد و چشمشان بر ذوالنون افتاد، فرا گریستن آمدند و رودها بشکستند وتوبه کردند وبه خدای باز گشتند. وی رحمةالله علیه شاگردان را گفت: عیش خوش آن جهانی توبه ی این جهانی بود، ندیدند که مراد جمله حاصل شد، بی از آن که رنجی به کسی رسیدی؟ (هجویری، ۱۳۸۶:۱۳۵۶)

سپس هجویری در معنی حکایت های آورد که: و این از غایت شفقت آن پیر بود بر مسلمانان. (همان)

با تأملی در داستان های هجویری یا بیم که وی در بسیاری از موارد حکایاتی با پیرنگ کامل و بی نقص می آفریند. اغلب داستان های صوفیانه دارای سه بخش

آغازین یا مقدمه و پایانه است. نظریه سه بخشی بودن داستان را نخستین بار ارسطو در فن شعر آورده است. (زرین کوب ،۱۳۶۹:۱۲۵)

همی آید که وی را خیرالنسّاج از آن خوانند که چون وی از مولودگاه خود به سامره برفت به قصد حج، گذرش بر کوفه بود. به دروازهٔ کوفه، خزبافی وی را بگرفت که: «تو بندهٔ نامی». وی آن از حق دید و آن مرد را خلاف نکرد، و سالهای بسیار کار وی می کرد.

هر گاه که وی را گفتی: یا خیر، وی گفتی: لبّیک

تا آن مرد از کردهٔ خود پشیمان گشت، وی را گفت: برو که من غلط کرده بودم و تو نه بندهٔ منی.

برفت به مکه شد و بدان درجه رسید که جنید گفت «خیر خیرنا» و دو ست تر، آن داشتی که وی را «خیر» خواندندی. گفتی: روا نباشد که مردی مسلمان مرا نامی نهاده باشد، من آن را بگردانم.(کشف المحجوب، ص ۱۸۲)

در حکایت های بالا، پیرنگ مبهم است و پرسش های زیر در ذهن خواننده به وجود می آید:

چرا آن مرد به خود اجازه می دهد که «خیر» را به غلامی بگیرد؟

چرا «خیر» در مقابل خواسته او، مقاومت نمی کند و تسلیم می شود؟

و چرا پس از چند سال، مرد از کردهٔ خود پشیمان می شود و «خیر» را رها می سازد؟

هجویری که حکایتگری تواناست، تنها به پرسش دوم ، پاسخ لازم را داده است، آنجا که می گوید: «وی آن را از حق دید و آنمرد را خلاف نکرد.»

اینک همین حکایت را از تذکرهٔ الاولیاء نقل می کنیم تا قدرت عطّار در حکایت های پیشین، پرداخت حکایت، و ایجاد پیرنگ مناسب و کامل مشخص گردد:

«و سبب آن که او را خیر نسّاج گفتند، آن بود که: از مولودگاه خود سامرّه رفت به عزم حج. گذرش به کوفه افتاد. مرقعی پاره پاره پوشیده و او خود سیاه رنگ بود، چنان که هر که او را دیدی، گفتی: این، مرد ابلهی می نماید. چون به دروازهٔ کوفه رسید، یکی او را بدید. گفت: «روزی چند او را در کار کشم» پیش او

رفت و گفت: تو بنده ای؟ گفت: آری. گفت از خداوند گریخته ای؟ گفت: آری. گفت: تو را نگه دارم تا به خداوند سپارم. گفت: من خود این می طلبم. پس او را به خانه برد و گفت:نام تو «خیر» است.

او از حسن عقیدت که داشت- که **المؤمن لایکذب**- او را خلاف نکرد و با او برفت و او را خدمت کرد. پس آن مرد خری را نسّاجی درآموخت، و سالها کار آن مرد می کرد. هر گاه که گفتی: ای خیر

او گفتی: لبّیک

تا آن که مرد پشیمان شد، که صدق و ادب و فراست او می دید و عبادت بسیار از او مشاهده می کرد، و گفت:من غلط کرده بودم. تو بندهٔ من نیستی. هر جا که خواهی می رو.

پس او برفت و به مکّه شد تا بدان درجه رسید که جنید گفت: **الخیر خیرنا**. و او دوست داشتی که او را «خیر» خواندندی. گفتی: روا نباشد که برادری مسلمان مرا نامی نهاده باشد و من آن را بگردانم» (تذکرة الاولیاء، ص ۲٤٥)

یکی از شگردهای هجویری در حکایت پردازی است که پیش از شروع هر حکایت ابتدا به توصیف شخصیت مورد نظر خویش می پردازد. گاهی به ذکر نام هایی عام مانند شیخ، مرید، درویش، خلیفه، راهب و ملک وغیره بسنده می کند. استفاده از نام های عام جایگاه اجتماعی، ویژگی های روحی و اخلاقی شخصیت ها و نیز نقش آنها را در حکایت تا حد زیادی مشخص می کند. از آنجا که هدف نویسندگان کتاب های صوفیانه و عرفانی، بیان اندیشه ها و گسترش ارزش های مورد نظر آنان بوده، شخصیت پردازی نیز در راستای همین هدف ها صورت گرفته است.تصویر کردن جهانی معنوی و آرمانی، به شخصیت های آرمانی، کامل و بی نظیر نیاز دارد. بنابر این شخصیت های این حکایت ها، با اعمال، اندیشه ها، باورها و ویژگی های جسمی و روحی منحصر به فرد، برای حضور در این گونه حکایت ها آفریده شده اند. هجویری نیز مانند بسیاری از نویسندگان دیگر، برای

باور پذیر کردن حکایت ها، از نام های بزرگان تصوف مانند ابراهیم ادهم، بایزید وغیره برده و ویژگی های آرمانی مورد نظر خود را در قالب این شخصیت ها بیان کرده.

گاه با بیان توبه ی شخصیتی به ذکر والا ترین مضامین عارفانه می پردازد که در عین حال ویژگی های قهرمانان حکایت یا همان شیخ بزرگ را هم طرح و نقد می کند. به عنوان نمونه در حکایت از اینگونه حکایات را نقل می کنیم.

ابتدای توبه ی وی (عبدالله بن مبارک) را سبب آن بود که بر کنیزکی فتنه شده بود. شبی عبدالله از میان مستان برخاست و یکی را با خود ببرد و اندر زیر دیوار معشوقه بایستاد و وی بر آمد بر بام تا بامداد هر دو در مشاهده یکدیگر بایستادند. عبدالله چون بانگ نماز بشنید پنداشت که نماز خفتن است، چون روز روشن شد دانست که همه شب مستغرق جمال معشوقه بوده است.وی را از این تنبیهی بود. با خود گفت: شرم بادت ای پسر مبارک کی شبی همه شب بر هوای خود بر پای بایستی و ملامت نگیرد که اگر امامی در نماز سوره ای دراز تر خواند دیوانه گردی، کو معنی مؤمنی در برابر دعوی؟ آنگاه توبه کرد و به علم و طلب آن مشغول شد تا به درجتی برسید که وقتی، مادر وی اندر باغ شد وی را دید خفته و ماری عظیم شاخی ریحان در دهان گرفته و مگس از وی همی باز داشت. (هجویری ، ۱۳۸۶:۱۴۸)

و من از احمد حمادی سرخسی پرسیدم: ابتدای توبه ی تو چگونه بود؟ گفت: وقتی من از سرخس برفتم و به بیابان فرو شدم بر سر اشتران خود، و آنجا مدتی ببودم و پیوسته من دوست داشتمی که گرسنه بودمی و نصیب خود به دیگری دادمی....روزی شیری گرسنه از بیابان بر آمد و اشتری از آن من بشکست و بر سر بالای شد و بانگی بکرد تا هر چه اندران نزدیک سباعی بود بانگ وی بشنیدند. بر وی جمع شدند. وی بیامد و اشتر را بر درید و هیچ نخورد و باز بر سر بالا شد. آن سباع از گرگ و شگال و روباه و مثلهم همه از آن خوردن گرفتند. و وی می بود تا همه باز گشتند. آنگاه قصد کرد تا لختی بخورد. روباهی لنگ از دور پدیدار شد شیر باز گشت تا آن روباه لنگ چندان که بایست بخورد و باز

گشت آنگاه شیر باز آمد و لختی از آن بخورد و من از دور نظاره می کردم. چون باز گشت، به زبانی فصیح مرا گفت: یا احمد ایثار بر لقمه، کار سگان است، مردان جان و زندگی ایثار کنند. چون این برهان بدیدم دست از کل اشغال بداشتم ابتدای توبه ی من آنبود. (همان:۲۹۲)

قیاس الگوی داستان پردازی کشف المحجوب با دیگر کتب عرفانی

کشف المحجوب هجویری یکی از مآخذ مهم میبدی در نوشتن داستانهای کشف الاسرار است. در این دو مأخذ حکایات جنید و ابلیس را می بینیم که اگر چه نتیجه گیری آن با نظریات مدافعی ابلیس شباهت چندانی ندارد، اما دلیل ابلیس شبیه به مضامین داستانهای گروه مدافع ابلیس می باشد.

داستان جنید و ابلیس از کشف المحجوب

«از وی می آید که گفت: وقتی آرزو خواستم که ابلیس را علیه اللعنهٔ بینم، روزی بر در مسجد ایستاده بودم، پیری آمد از دور، روی به من آورد، چون او را بدیدیم، وحشتی اندر دلم اثر کرد. چون به نزدیک من آمد، گفتم: تو کیستی ای پیر که چشم طاقت روی تو نمی دارد از وحشت و دل طاقت اندیشه ی تو نمی دارد از هیبت؟ گفت: من آنم که تو را آرزوی روی منست، گفتم: یا ملعون چه چیز تو را از سجده باز داشت مر آدم را؟ گفت: یا جنید، تو را چه صورت بندد که من غیر وی سجده کنم؟ جنید گفت: من متحیر شدم اندر سخن وی، به سرم ندا آمد بگو جنید مرو را که دروغ می گویی که اگر تو بنده بودی از امر وی بیرون نیامدی و به نهیش تقرب نکردی. وی آن ندا از سر من بشنید و بانگی بکرد و گفت: بسوختی مرا باللّه یا جنید و نا پیدا شد. (هجویری، ۱۸۳:۱۳۸۶)

داستان حلاج و ابراهیم خواص در باب توکل از کشف الاسرار

این داستان نیز در تفسیر آیه ۱۲ سوره ابراهیم آمده است. اما در معنای توکل راضیان که میبدی این درجه ی توکل را این گونه وصف می کند:

آن حال صدیقانست که از مسبب و اسباب نپردازند. همه یکی را بیند و یکی را شناسد. دیگران کار به او سپارند و ایشان خود را خواهند، دیگران به عطا آرام گیرند

و ایشان به معطی آرام گیرند. این توکل چراغی است در دل که اینک منم، نداییست در گوش که ای درم، نشانیست روشن که با تو ام... (میبدی ، ص:۳۶۷)

سپس به نقل داستان حلاج و خواص پردازد. نظیر این داستان در کشف الاسرار، کشف المحجوب، ص: ۳۶۷ و ص ۲۵۸ رساله قشیریه، ص ۲۴۹ کیمیای سعادت، ص ۸۸۰ آمده است.

همه ی این حکایات تقریبا شبیه هم هستند با تفاوتهای بسیار اندک و با توجه به تقدم تاریخی شبیه هم هستند با تفاوتهایی بسیار اندک و با توجه به تقدم تاریخی این مآخذ بر کشف الاسرار، هریک از این کتب می تواند مأخذ حکایت کشف الاسرار باشد.

حکایت کیمیای سعادت

حسین حلاج، خواص را دید که در بیابان می گردید، گفت:چه می کنی؟ کفت: قدم خویش در توکل درست می کنم، گفت همه عمر در آبادانی باطن بگذاشتی در توحید کی رسی؟

حکایت کشف المحجوب

اندر حکایات معرفست که چون ابراهیم خواص به کوفه به زیارت حسین بن منصور شد. وی را گفت: یا ابراهیم، روزگار خود اندر چه گذاشتی؟ گفت: خود را بر توکل درست کرده ام. گفت: ضیف عمرک فی عمران باطنک فای الفناء فی التوحید، ضایع کردی عمر اندر آبادانی باطن، فناء تو اندر توحید کجا ست؟ (هجویری ، ۱۳۸۶:۳۸۸)

داستان خیر نساج و ملک الموت در کشف الاسرار

این داستان در تفسیر آیه ۱۱ سوره سجده «قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکّل بکم ثم الی ربکم ترجعون» آمده است. میبدی در وصف ملک الموت می گوید: ملک الموت خاک بیز مملکت است، در خاک معدن می جوید و در معدن گوهر ی جوید. خاک می بیزد تا تو در خاک چه پرورده ای: یاقوتی، لعلی، پیروزه ای یا نه که نفطی، قیری، سنگ ریزه ای، کلمه ی خبثه ای یا کلمه ی طیبه ای، خاکی

ببیزد، رگی ببیچد استخوانی بشکند، او را بر آن ودیعت پاک چه دست بود و باوی چه کار دارد که نه او نهاد تا او برگیرد. نظیر این حکایت در حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۳۰۷، کشف المحجوب، ص ۱۸۳ و رسائل خواجه عبدالله انصاری ص ۱۰٤ آمده است که حکایت کشف الاسرار شباهت زیادی به حکایت کشف المحجوب و رسائل دارد و هریک از اینها می توان مأخذ میبدی در این حکایت باشد.

داستان خیر نساج در کشف المحجوب

چون وفات (خیر نساج) قریب گشت، وقت نماز بود. چون از غشیان مرگ اندر آمد، چشم باز کرد و سوی در بنگریست و گفت: **وقف عافاك الله** بایست که بنده مأموری و فرمانبردار و آنچه تو را فرموده اند از تو می فوت نگردد و من بنده ی مأمورم و فرمانبردار و آنچه مرا فرموده اند به حکم رسیدن وقت، چون واجب شد به اخراج وقت و رفتن من فوت گردد یعنی نماز شام. مرا بگذارد تا فرمان حق بگزارم تا من نیز بگذارمت تا فرمان حق بگزاری، آنگاه آب خواست و طهارت کرد و نماز بگزارد و جان بداد.؟ (هجویری، ۱۳۸٦:۳۹۵)

داستان ذوالنون مصری و زنی که به معنی هزار مرد بود

نظیر این داستان با تفاوتهایی در گفتگو و کنش آخر حکایت در کشف المحجوب، ص ۱۲۷ آمده است.

داستان ذوالنون در کشف المحجوب

از ذوالنون مصری می آید که گفت: از بیت المقدس می آمدم به مقصد مصر، اندر راه شخصی دیدم از دور، با هیبت کی می آمد. اندر خود تقاضایی یافتم که از این کس سوالی بکنم. چون نزدیک من آمد پیر زنی دیدم با عکازه ای اندر دست و جبه پشمین پوشیده. گفتم: من این؟ قالت: من الله: قلت: الی این؟ قالت:الی الله. از کجا می آیی؟ گفت: از نزد خدای. گفتم:کجا خواهی رفت؟ گفت:به سوی خدا. با من دیناری بود بر آوردم که بدو دهم، دست اندر روی من بجنبانید و گفت: ای ذوالنون ، این صورت که تو را بر من بستست، از رکیکی عقل تست. من کار از برای خدا کنم و از دون وی چیزی نستانم، چنانکه نپرستم جز وی را، چیزی نستانم جز از وی. این بگفت و از من جدا شد. (هجویری ، ۱۳۸٦:٤۰۳)

حکایت کشف المحجوب

ابتدای وی (بشر حافی) آن بود که روزی مست می آمد، اندر میان راه کاغذ پاره ای یافت، مر آن را به تعظیم بر گرفت، بر آن نوشته دید که: بسم اللّه الرحمن الرحیم. آن را معطر کرد و به جای پاک بنهاد، آن شب مر خداوند تعالی را به خواب دید که وی را گفت: یا بشر، طیب اسمی، فبعزتی لاطیبن اسمک فی الدنیا والآخره. نام مرا خوشبوی گردانیدن، به عزت من که نام تو را خوشبو می گردانم اندر دنیا و آخرت تا کس نام تو نشنود الا که راحتی به جان وی آید.

ابراهیم و آتش نمرود

این داستان در تفسیر عرفانی آیه «اذ قال له ربه اسلم...» بقره ۱۳۱ آورده است، آنجا که ابراهیم می گوید: «اسلمت» خداوندا، ابراهیم را نه تدبیر مانده است نه اختیار، اینک آمدم به قدم افتقار برحالت انکسار تا چی فرمایی خود را بیوکندم و کار خود به تو سپردم و به همگی به تو باز گشتم فرمان در آمد که ابراهیم دعویی بس شگرف است، اکنون امتحان را پای دار او را متحان کردند به غیر خویش وجزء خویش و کل خویش، در مورد امتحان به غیر خویش داستان ابراهیم خلیل و آزمودن جبرئیل را می آورد که جبرئیل به صورت بر قله ی کوهی ظاهر می شود و یا قدوس می گوید و ابرهیم برای شنیدن نام دوست همه ی گله های گوسفند خویش را می دهد و در نهایت چون عشق و افلاس به هم می آمیزد حاضر می شود که برای استماع یا قدوس جبرئیل، جان خویش را فدا کند. امتحان به جزء او آن بود که وی را به ذبح فرزندش، اسماعیل کردند و امتحان به کل وی، آن بود که نمرود طاغی را بر آن داشتند که او را در آتش افکند و.... (...کشف الاسرار،ص:۲۱۳)

نظیر این داستان در قصص الانبیاء ثعلبی،ص ٤٦ قصص الانبیاء نیشاپوری، ص٥٣-٥١ حلیه الاولیاء، ج١ ص٢٠ احیاءالعلوم،ج٤ص ١٢٣تفسیر ابوالفتوح، ص٣، ص٥٥٣وج٥، ص١٨٤ کشف المحجوب، ص٨٣ و ص٤٢٣ روح الارواح، ص ٢١٥

وص ۴۷۴ و در رساله قشیریه ص ۲۴۹ به آن اشاره شده است. ضمنا این داستان در دفتر چهارم مثنوی نیز آمده است.

او ادب ناموخت از جبرئیل راد   که بپرسید از خلیل حق مراد

در میان این حکایت، حکایت کشف الاسرار به حکایت کشف المحجوب شباهت زیاده دارد و به نظر می رسد که مأخذ میبدی، همین حکایت کشف المحجوب باشد. حکایت قصص الانبیاء نیشاپوری از این جهت قابل توجه است که نمرود با دیدن گلستان شدن آتش ابراهیم می خواهد که با خداوند ایمان بیاور وزیران و ندیمان نمرود او را از این کار باز می دارند.

حکایت کشف المحجوب

چنانچه ابراهیم (خود را تسلیم خدا) کرد «**لا اذا قال ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین**» (بقره ۱۳۱) چون ابراهیم به مقام خلت رسید، از علایق فرد شد و دل از غیر بگسست. حق تعالی خواست تا وی را بر سر خلق جلوه کند. نمرود را بر گماشت تا میان وی و از آن مادر و پدرش جدا افگند و آتشی بر افروخت. ابلیس بیامد و منجینیق بساخت. وی را در اندر پله ی منجنیق نهادند. جبرئیل آمد و پله منجنیق بگرفت و گفت: **هل لک من حاجه؟** ابراهیم گفت: **اما الیک فلا**. پس گفت: به خدای عزوجل هم حاجتی نداری؟ گفت **حسبی من سوالی علمه بحالی**. مرد آن پسندیده باشد که او می داند که مرا از برای او آتش اندازند. علم او به من زبان مرا از سؤال منقطع

نتیجه گیری

هجویری در کشف المحجوب به بسیاری از زوایای زندگی و احوال و صفات مشایخ تصوف پرداخته است و در این میان حکایت و قصه های صوفیانه را معرفی می کند که این امر نشان دهنده دقت و تیز هوشی وی در دریافت اهمیت قصه گویی در متون تذکره برای معرفی تأثیرگذار تر افراد است. در این میان با مقایسه و تحلیل میان مراجع عرفانی به مشترکات بسیاری نظیر مواد داستانی مشترک بر می خوریم از جمله این شیوه به طور واضح و آشکاری در

تفسیر عرفانی مفصل میبدی در قرن ششم هجری مشاهده می شود که میبدی در بخش سوم و عرفانی تفسیر خود از حدود بیست قصه ی موجود در کشف المحجوب به عنوان مأخذ و اساس قصه های تفسیر خود بهره می گیرد علاوه بر این هجویری در این کتاب ضمن معرفی صوفیان به بیان عمیق ترین آموزه های صوفیانه می پردازد و در اوج و تعلقی و کنش ها و روایت های قصه های خود این تعالیم را چنان می گنجاند که پذیرش این معانی در قلب مخاطبان ملموس و سهل و باور پذیر و آشنا باشد در حکایت های کشف المحجوب و دیگر داستان های عرفانی به یک الگو که شبیه الگوی ارسطوست بر خوردیم که از آغاز، میانه و پایانه تشکیل شده بود هر چند در بسیاری موارد پیرنگ های این داستانها ضعیف است.

منابع:

- قرآن کریم
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۴۲)، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات سروش
- سمعانه، شهاب الدین احمد(۱۳۴۸) روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح، به اهتمام و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۵۷)،کیمیای سعادت، تهران، کتاب فروشی مرکزی
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷٤)، ترجمه ی رساله ی قشیری با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، شرح تعرف، با مقدمه و تصحیحات محمد روشن،تهران، انتشارات اساطیری
- میبدی، ابوالفضل رشید الدین (۱۳۵۷)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر
- نیشاپوری، ابو اسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف(۱۳٤۰)، قصص الانبیاء نیشاپوری، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- هجویری، علی بن عثمان(۱۳۸٦)، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران، انتشارات سروش

واژه های هندوی در تذکره سفینهٔ خوشگو

دکتر سید کلیم اصغر *

سفینهٔ خوشگو تالیف بندرا بن داس خوشگو یکی از تذکره های مهمی فارسی است که در قرن دوازدهم به شبه قاره هند، به سلک نگارش در آمد. این تذکره مشتمل بر شرح احوال سرایندگان پارسی گوی ایران و شبه قاره می باشد. سفینهٔ خوشگو همان طورکه از مقدمه معلوم می شود چهار دفتر بوده، اما آنچه که تا اکنون از آن باقی مانده سه دفتر بیش نیست. دفتر اول سفینهٔ خوشگو توسط، یکی از پژوهشگران هندی آقای دکتر زین العباء به عنوان رساله دکتری برگزیده شد و موفق به تصحیح آن شده. و این دفتر از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران آماده چاپ است. در دفتر مذکور ۳٦٤ شاعر معرفی شده اند. دفتردوم تذکره سفینهٔ خوشگو که طولانی ترین و مهم ترین دفتر می باشد توسط اینجانب تصحیح گردید و همین چند ماه قبل از کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران به چاپ رسید. در این دفتر ۱۰۸۸ شاعران پارسی گوی ایران و هندی ذکر شده اند. دفتر سوم سفینهٔ خوشگو که مشتمل بر شرح احوال شعرای معاصر خود نویسنده است. در سال ۱۹۵۹ م از طرف اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنای هند توسط آقای عطاءالرحمان کاکوی تصحیح گردیده و چاپ شد. ولی کتابخانه مجلس مسؤلیت تصحیح مجدد آن را به اینجانب و آقای زین العباء واگذارکرده، دفتر سوم هم با نگاهی مجدد آماده چاپ است.

سفینهٔ خوشگو توسط یکی از دانشمندان هندو بنام بندرا بن داس خوشگو که شاگرد دوست بیدل دهلوی بوده نوشته شد. این تذکره یکی از نمونه های

---

* بخش فارسی،جامعه ملیه اسلامیه، دهلی نو هند

بهترین سبک هندی است. چون اکثر شاعران معرفی شده این تذکره به سبک هندی شعر سروده اند. همین علّت است که در این تذکره ابیاتی را می توان ملاحظه کرد که در هیچ جای دیگر نتوان یافت و ویژگیهای سبک هندی، مثلاً واژه های خیال بندی، نازک خیالی، مراعات نظیر، معانی ظریف و بازی کلمات را می توان در جای جای سفینه مشاهده کرد و مورد بر رسی قرار داد.

اما تذکره های که در شبه قاره تالیف شدند در آن تذکره ها ما بعضی جاهای با واژه های (کلمات) هندوی بر خورد می شویم. در آن کلمات هندی به تعدادی موجواند. این کلمات هندوی برای پژوهشگران شبه قاره مشکلی ندارند یا برای آنهایی که آشنایی به زبان هندوی دارند مشکل نیست ولی برای پژوهشگران و دانشمندان غیر هندی به گونه ای مشکل به وجود می آورند و در ضمن خواندن و تصحیح متون به مشکلات مواجه می شوند. اگر کسی غیر هندی می خواهد که این چنین متون را تصحیح بکند حتماً نیاز به آشنایی به زبان هندوی دارد یا این که به یکی از دوستان هندی کمک بگیرد- در آن موقع موفق به تصحیح این متون می شود. لذا بنده تصمیم گرفتم که در این مقاله مختصر توجه محققان محترم را به این موضوع مبذول می کنم و برای این کار بنده اول سفینه خوشگو، دفتر دوم و دفتر سوم را مورد بر رسی قرار دادم و یک نظری گزرا به این دو دفتر انداختم. در ضمن مطالعه این دو دفتر بنده از واژه های زیادی هندوی که بعضی از آن ها اصلاً فارسی اند ولی در فارسی امروز به کار نمی برند روبرو شدم. مثلاً صفحه ۲۵، دفتر دوم تصحیح اینجانب چاپ کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران، در ضمن شرح حال اکبر شاه، بندرا بن داس خوشگو می نویسد:

«بالجمله بزرگی و صفای حالات آن پادشاه، از غایت ظهور محتاج تکرار نیست، او را هندیان «جگت گرو» می گفتد، یعنی پیر و مرشد عالمیان» اینجا از پیر و مرشد مشخص شد که «جگت گرو» یعنی پیر و مرشد عالمیان.

صفحه ۱۰۲، دفتر دوم، در ضمن شرح احوال حضرت میرزا عبدالقادر بیدل می نویسد: «شاکر خان و شکر الله خان، بیرون دهلی دروازه پناه به شهر در

محله کهیکریان برکنار «گزر گهات» «لطفعلی، حویلی به مبلغ پنج هزار» «روپیه» «خرید کرده، نذر نمودند و سه» «روپیه» «یومیه مقرر کردند، تا روز مرگ به ایشان می رسید» اینجا «گزرگهات» «به معنی محلی است و حویلی به معنی خانه بزرگی که چند فامیل در آن زندگی می کنند و «روپیه» «واحد پول هندوستان است- دیگر» «گزر گهات» «به معنی آبشخورهم است.»

صفحه ۱٤٤ دفتر دوم در ذکر تباری می نویسد: «ملا علی، تباری تخلص، او ولایت طارم است مضاف سمرقند است. از اقارب ملا صادق حلوایی» واژه «حلوایی» «در هند برای آنهایی که شیرینی می پزند و می فروشند به کار می رود.»

صفحه ۱٥٤، دفتر دوم در بیان ذکر جهانگیر پادشاه می نویسد: «می نویسد که بعد از جلوس اول حکمی که از من صادر شد بستن زنجیر عدل بود که اگر متصدیان دارا لعداله از حال ستم رسیده ای بی پروایی نمایند- خود سلسله جنبان داد خواهی گردد تا صدای آن باعث آگهی شود و وضع آن بدین نهج که از طلای ناب زنجیر ساختند طولش سی «گز» «مشتمل بر شصت رنگ،» «وزن» «آن چهار» «من» «و نیم هندوستان که سی و شش «من» عراق باشد، یک سرش به کنگره شاه برج قلعه اگر استوار کردند و سر دیگر تا کنار دریا فروبرده، به میل سنگی که نصب شده بود محکم ساختند «گز» به معنی پیمانه پیمائش، من واحد وزن و میل واحد مسافت می باشد»

صفحه ۲٤۷، دفتر دوم در شرح احوال عبدالرحیم خان، ،می نویسد: «ناگاه شخصی از «جوگیان» هندوستان که به قوت علم خواص الاشیای، سیماب را منجمد ساخته، حبی «تیار» می کند که بر او شکل آدمی متصور می شود. هر گاه که در دهنش گزارند، قوت طیر بر روی هوا به هم رسد و آن را به اصطلاح ایشان گنگه نامند و هر یک را مقداری معین باشد که به تاثیر آن پانصد کروه یا هزار کروه راه توان رفت، «جوگیان» جمع «جوگی» است و «جوگی» فرقه از مرتاضان هند پیرو طریقه «جوگیان»، مرتاض هندو[۱] «تیار» به معنی آماده، کروه واحد مسافت- جهانگیری و رشیدی بمعنی ثلث فرسنگ که یک میل باشد) نوشته و در

برهان ثلث و سه یک فرسخ معادل سه هزار گز و بقولی چهار گز آورده- در هندوستان آنرا برابر در میل انکلیسی می گیرند[۲]»

صفحه ۲۶۹، در ادامه شرح احوال عبدالرحیم خان می نویسد «در چهار زبان عربی و ترکی و فارسی و هندی اشعار گفته و شعر هم خوب می فهمیده و به دقائق آن خوب رسیده، در هر زبان «شلوک های» پر مضامین و کتب رنگین از افکار او بر السنه و افواه دانایان هندوستان و سخنوری که از هندی و فارسی و دیگر زبان به مدح او در افشانی کرد -کمتر لک روپیه صله نیافتی» «شلوک های» بمعنی اشعاری است و «لک» به معنی«لاکه» یعنی صد هزار، روپیه واحد پول هندوستان.

صفحه۲۸۲، دفتر دوم در ضمن شرح حال «سرخوش» می نویسد: «به دارالخلافه در آمد و متصل «چوک» سعد الله خان حویلی ساخته، اقامت ورزید و برهر دو تخته دروازه خانه، این دو فقره به خط جلی نوشته بود که الیوم خوانده می شود، چوک بازار یا محلی را می گویند که درآن خرید و فروش می کنند و بازار هر روزی بازار مخصوص به لباس های مستعمل[۳] و به معنی چهار راه هم است.

صفحه ۵۲۶، دفتر دوم در ضمن شرح احوال فارغ می نویسد: «به همان مرض داعی حق را لبیک اجابت گفت: ستی خانم، همشیره ملک الشعرا طالب آملی به اعزار تمامش دفن کرد. ستی در هند به زنی را گفته می شود که بعد از فوت شوهر با شوهر مرده خود سوزانده می شود.»

صفحه ۸ دفتر سوم در ضمن شرح حال میر محمد زمان راسخ، می نویسد: روزی از غایت قلق و اضطراب قابو طلبیده خود را از قنات در دائره او انداخت، این جا «قابو» بمعنی «قوت» است.

صفحه ۴۲ دفتر سوم، در ضمن شرح حال قطب الدین محمد اعظم می نویسد: برخوردار بیگ نامی از طرف پادشاه و قائع نگار لشکر ایشان بود، پسرش وضع و پوشش او باشان اختیار کرده روزی جامه آستین تنگ و «چوری دار» و دامن دراز

از حد شرعی متجاوز داشته پوشیده برای مجرا آمد- اینجا «چوری» بمعنی حلقه و دار فارسی است.

صفحه ۴۳، دفتر سوم در ادامه شرح احوال قطب الدین اعظم می نویسد: و اکثر امرای نامدار به زخم «گولی بندوق» درجه اعلای (اعلی) شهادت یافت، «گولی» بمعنی «گلوله» و بندوق بمعنی «تفنگ» است.

صفحه ۵۳، دفتر سوم در ذکر منعم خان خانان بهادر شاهی منعم تخلص، می نویسد:

«چون بهادرشاه بادشاه شد وزارت کل ممالک هندوستان با خطاب خانخانانی برای او تفویض یافت و بادشاه یک «کروڑ» روپیه نقد و جنس بطریق انعام مرحمت فرمود. یک «کروڑ» روپیه یعنی ده میلیون - «کروڑ» اینجا بمعنی ده میلیون هست- در ادامه همین صفحه می نویسد[۴] بعد ازین منادی تا دو «گھڑی» در«کچهری» نشسته،«گھڑی»اینجا بمعنی لحظه یا ساعت است و «کچهری» بمعنی دادگاه است.

صفحه ۸۲ دفتر سوم، در ضمن شرح احوال حکیم عبدالرزاق نوشته: روزی هفت هشت غزل «پوره» می گفت: «پوره» به معنی تمام و کامل است.

صفحه ۱۲۱ دفتر سوم: در همان جا حویلی اقامتگاه که «چبوتره» برای قبر خود از مدت ده سال راست کرده بودند به خاک سپردند. «چبوتره» به معنی سکو است.

صفحه ۱۱۲ دفتر سوم در بیان حلیه مرزا می نویسد: اکثر آن غلام را برای تازه کردن «چلم» قلیان یا امری دیگر طلبید. «چلم» به معنی سرقلیان گلی که تنباکو در آن گذاشته آتش برآن نهند. در کتاب «فارسی مین هندی الفاظ» در مورد «چلم» و «تنباکو» از باقر قاشی اشعار زیر نقل شده اند:

باقر، چلمی چو نافه آهوکو
چون فاخته تا چند زنم کوکوکو
در محشر اگر آتش دوزخ بینم
فریاد برآورم که تنباکو کو[۵]

ادامه همین صفحه می نویسد: این بیت نوشته در «پالکی» انداخت «پالکی» به معنی تخت روان. طبق کتاب «فارسی مین هندی الفاظ» کجاوه بی سقف صفحه ۱٦٦-۵ دفتر سوم در ضمن شرح احوال شاه گلشن نوشته: «در مسجد زینت المساجد که بادشاهزاده زینت النسا بیگم بنت عالمگیر بادشاه بر کنار آب «جمنا» احداث کرده سکونت داشت وجه معاش از «کچهری» مقرره که برای مسجد معین بود می نمود. «جمنا» یکی از رود خانه معروف و مقدس هند، «کچهری» یعنی دادگاه.»

صفحه ۱۷٦دفتر سوم، در ضمن شرح احوال «سید غلام مصطفی» می نویسد: نوکر نواب مبارزالملک سربلند خان شده به گجرات رفته بود در محاربه که به «راجا» ابهی سنگه «چودهری» روی داده بود- سید بدرجه شهادت رسید. «راجا» به معنی پادشاه، سلطان وغیره می باشد مخصوصا لقب سلاطین هند و «چودهری» به معنی «صاحب منصب» و لقب هم است.

صفحه ٢٦٤ دفتر سوم در اشعار میرزا علی بیگ لفظ «گهڑیال» اینطور آمده است:

به چشمی که همچون سبوی پُر آب است
چو گهڑیال تا کی کنم پاسبانی

اینجا «گهڑیال» به معنی نهنگ است-

این چنین چیزهای را می توان در جای جای دفتر دوم و سوم سفینهٔ خوشگو مشاهده کرد. این فقط یک نمونه مختصری از واژه های هندوی در سفینهٔ خوشگو بوده است. اگر با دقت تحقیق شود واژه های زیادی از هندوی غیر از سفینهٔ خوشگو به تذکره های دیگر هم می یابیم لذا لازم است به این موضوع توجه خاصی بشود تا برای محققان و پژوهشگران غیر زبان هندوی راه آسان شود.

ماخذ

۱. سفینهٔخوشگو، دفتر دوم بندرابن داس خوشگو،تصحیح دکتر سیدکلیم اصغر، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران،۱۳۸۹

۲. سفینهٔ خوشگو، دفتر سوم، بندرا بن داس خوشگو، مرتبه عطاء الرحمن کاکوی، پتنا بهار ۱۹۰۹

۳. فارسی مین هندی الفاظ ، عبد الرشید، دهلی، ۱۹۹۶ء

٤. فرهنگ معین، ج ۱ تالیف: دکتر محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱

حواشی:

۱. فارسی مین هندی الفاظ،ص ۱۰۲-۱۰۱

۲. فارسی مین هندی الفاظ، ص ١٤٥

۳. فارسی مین هندی الفاظ،ص ۱۱۱

٤. فرهنگ معین ،حرف ج

۵. فارسی مین هندی الفاظ ص ۱۰۷



Tazkirah Writing in Persian

Volume I

edited
Azarmi Dukht Safavi



Institute of Persian Research
Aligarh Muslim University, Aligarh